



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آیات الکریم فیما نزل فی بقیة اللہ فی الارضین

جلد اول

نویسنده: مہندس علی اصغر اکبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیات الکریم فیما نزل فی بقیه الله فی الارضین

نویسنده:

علی اصغر اکبری

ناشر چاپی:

دیبای دانش

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
آیات الکریم فیما نزل فی بقیةالله فی الارضین جلد ۱	۱۹
مشخصات کتاب	۱۹
اشاره	۱۹
فهرست	۲۲
۱. تأویل سبعة المثانی امامان و در حال حاضر حضرت قائم آل محمد(علیه السلام) هستند	۳۵
۲. حجه ابن الحسن(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صراط مستقیم است	۳۹
اشاره	۳۹
قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صراط مستقیم است	۴۰
حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از این چهارده نفر(علیهم السلام) هستند.	۴۶
۳. وجود امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نعمت الله است و خداوند این نعمت را به ایشان داده است.	۴۸
اشاره	۴۸
صراط الذین انعمت علیهم	۴۸
۴. کسانی که نسبت به امامان(علیهم السلام) و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعتقاد نداشته باشند و ایشان را شناسد، از ضالین هستند	۵۱
اشاره	۵۱
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین	۵۱
۵. غیبت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مصادیق ایمان به غیب است	۵۳
اشاره	۵۳
غیب چیست؟	۵۳
مصادیق غیب	۵۴
امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از مصادیق غیب هستند	۵۴
شرح حدیث فوق و اسامی دوازده امام و حضرت قائم آل محمد	۵۵
۶. ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و حضرت بقیه الله فی الارضین(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خلیفه الله	۶۲
اشاره	۶۲

- معنی خلیفه ۶۴
- خلافت چه منصبی است؟ ۶۵
- حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلیفه الله و خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله) است ۶۷
- دوازده امام خلیفه الله هستند ۷۰
- خلفاء از بنی هاشم هستند. ۷۰
- اسامی خلفا یا دوازده امام ۷۱
- حضرت امام رضا (علیه السلام)، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با نام خلیفه الله دعا می فرمایند ۷۲
- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ظهورشان خود را خلیفه الله معرفی می فرمایند ۷۲
- وجوب وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان خلیفه الله فی الارض ۷۳
- لیس لاحد أن یختار الخلیفه آلا الله عزوجل ۷۶
- وجوب وحده الخلیفه فی کل عصر ۷۷
- لزوم وجود الخلیفه ۷۷
- وجوب عصمه الامام ۷۷
- اثبات پیدایش خلافت حقه الهیه ۷۹
- در وجوب اطاعت خلیفه، حق و مقام او ۸۰
- نصب خلیفه با خدا است و باختیار مردم نیست ۸۰
- دفع شبهه خلافت ائمه ی حق و حکمت امر به سجده بر آدم ۸۱
- پیوست امامت با توحید و سر عصمت امامان بر حق (علیهم السلام) ۸۱
- شرح ماهیت و حدود خلافت حقه ۸۲
- ریاست عامه و خلافت در هر عصری بانتخاب خدا است نه خلق ۸۴
- خلیفه ی نافذ در هر عصری یکی است و قابل تعدد نیست ۸۶
- اثبات لزوم امام بر حق در هر عصری تا روز قیامت ۸۶
- خلیفه ی الهی باید امین و پاکدل باشد ۸۶
- سابقه غیبت امام علیه السلام از بدو آفرینش ۸۷
۷. ائمه ی اطهار و امام زمان (علیهم السلام) اسماء الله هستند ۹۰
۸. هر کس امام غایب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در غیبتش انکار کند مثل ابلیس است که از سجده به آدم (علیه السلام) امتناع ورزید ۹۱

- ۹۱ اشاره
- ۹۵ دلیل بطلان قول انتخاب خلیفه به اختیار مردم
- ۹۷ انحصار طریق تعیین امام به نص و اشاره و شرح آن
- ۹۷ ذکر اسراری در آیه ی مبارکه ۳۱ سوره بقره
- ۹۸ معرفی و توصیف ائمه(علیهم السلام) موقوف به نص است
- ۹۹ ۹. کلماتی که خداوند به آدم(علیه السلام) آموخت و توبه اش به خاطر آن کلمات پذیرفته شد
- ۱۰۱ ۱۰. حضرت موسی(علیه السلام) برای زنده شدن قومش خداوند را به
- ۱۰۶ ۱۱. سنگی که حضرت موسی(علیه السلام) عصای خود را به آن زد و
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ سنگ موسی(علیه السلام) در دست امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است
- ۱۰۷ عصای حضرت موسی(صلی الله علیه و آله) در دست امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است
- ۱۰۹ ۱۲. حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مساجد روی کره ی زمین عظمت و جلال می بخشد
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۲ فتح قسطنطنیه در قیام قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۱۳ ۱۳. امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجه الله است
- ۱۱۵ ۱۴. مؤمنین واقعی به خداوند، رسول الله(صلی الله علیه و آله) و قرآن کریم،
- ۱۱۷ ۱۵. شرط تکامل ایمان، ایمان به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۹ امامت بالاترین مقام
- ۱۲۶ حضرت ابراهیم(علیه السلام) مقام مطلقه الامامه داشت و
- ۱۲۷ ۱۶. بعد از قیام حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از هر کس
- ۱۳۰ ۱۷. وحدت ادیان و وحدت انسان ها در زمان حضرت قائم آل
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ ایمان کامل
- ۱۳۳ ۱۸. امام زمان(علیه السلام) بر کل انسان ها شاهد است
- ۱۳۳ اشاره

- معنی کلمه ی وسط ----- ۱۳۴
۱۹. اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۳۱۳ نفر هستند ----- ۱۳۸
۲۰. امتحان مؤمنین قبل از قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ----- ۱۶۲
- اشاره ----- ۱۶۲
- تنزیل آیات ----- ۱۶۲
- انواع بلاها و امتحانات ----- ۱۶۳
- بلاهای عقوبتی ----- ۱۶۳
- مبتلا شدن به بلا برای توبه کردن ----- ۱۶۵
- بلاهای مثبتی ----- ۱۶۶
- بیداری و جدال و فطرة در بلايا ----- ۱۶۹
۲۱. خداوند به یاران و دوستان حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صلوات می فرستد ----- ۱۷۵
- اشاره ----- ۱۷۵
- تنزیل آیات (و اذکاری مهم) ----- ۱۷۵
۲۲. خداوند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی الطاهرین (علیهم السلام) و ----- ۱۷۹
- اشاره ----- ۱۷۹
- بهترین علما و بدترین علما ----- ۱۸۵
- مُرد و اجر مبلغ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عظمت، خارج از تصور است ----- ۱۸۷
۲۳. کسانی که فضایل رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ----- ۱۸۹
۲۴. در قیامت جای منکرین الله، رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ----- ۱۹۱
۲۵. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ----- ۱۹۵
- اشاره ----- ۱۹۵
- علت و ریشه ی بت پرستی ----- ۱۹۵
۲۶. دشمنان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و ----- ۲۰۰
۲۷. حکم ثانویه درباره ی غاصبان و دشمنان امامان و در حال حاضر ----- ۲۰۵
- اشاره ----- ۲۰۵
- گروه اول افراد باغی گروه دوم افراد عادی ----- ۲۰۵

- ۲۰۸ قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) باب الله است و
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۱۲ بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالى فرجه الشريف) در حال حاضر باب الله هستند
- ۲۱۳ مبارزه با فتنه گران برای نابودی فتنه
- ۲۱۶ امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) امام رحمت و عدالت
- ۲۱۷ در عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب ۳ صفحه ۶۵ آمده است:
- ۲۱۹ ۲۹. امر خداوند یک بار در شهر کوفه، پایتخت امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف)
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۲۰ اول امر خداوند بر بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالى فرجه الشريف) نازل می شود که نور علی نور است.
- ۲۲۲ ۳۰. قبل از ظهور آن قدر بر مردم سخت خواهد شد که مردم فریاد بر می آورند
- ۲۲۴ ۳۱. امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) آغازگر رجعت
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ تنزیل آیه
- ۲۲۵ قسمت اول: بررسی آیه ی فوق در مبحث رجعت
- ۲۲۶ قسمت دوم: رجعت انسان ها و ... و ائمه(علیهم السلام) و استدلال امیرالمؤمنین(علیه السلام)
- ۲۲۹ ۳۲. امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) دارای علم وهبی و قدرت وهبی الهی است
- ۲۳۳ ۳۳. اصحاب امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) مانند اصحاب
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۴ شرح داستان طالوت و جالوت و داود(علیه السلام)
- ۲۳۹ ۳۴. حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) در تبلیغ
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ تشابهات حضرت داود(علیه السلام) به حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالى فرجه الشريف)
- ۲۴۰ اما درباره ی حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالى فرجه الشريف)
- ۲۴۶ ۳۵. یکی از شش خصلتی که برای رسول خدا و اهل بیت است و
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۷ افضل مخلوقات خداوند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است

۳۶. مثل حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) مثل عزیر ۲۵۳
- اشاره ۲۵۳
- جهت اول: مثل قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) مثل عزیر پیامبر است. ۲۵۴
- جهت دوم: عزیر(علیه السلام) رجعت می کند و امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) آغازگر رجعت است ۲۵۴
- جهت سوم: طول عمر امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) ۲۵۶
- جهت چهارم: مقایسه ی غیبت امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) با غیبت عزیر نبی(علیه السلام) ۲۵۷
۳۷. مدینه ی فاضله در کل جهان فقط در عصر مهدویت صورت می گیرد ۲۵۸
۳۸. حکمت شناخت و معرفت امام است و در حال حاضر شناخت امام زمان حکمت است ۲۶۰
- اشاره ۲۶۰
- حکیم کیست؟ ۲۶۱
۳۹. صحبت از مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) در معراج رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- تفسیر و تبیین قرآن فقط به وسیله ی چهارده معصوم امکان پذیر است ۲۶۶
- شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم. ۲۷۴
۴۰. مؤمن واقعی کسی است که ولایت و امامت امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) را بپذیرد ۲۷۷
۴۱. مهدی موعود(عجل الله تعالى فرجه الشريف) یکی از برگزیدگان آل محمد(صلی الله علیه و آله) است ۲۸۱
۴۲. برای قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) مانند حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و مریم عذرا غذای آسمانی می آید ۲۸۵
- اشاره ۲۸۵
- ظرفی که جبرئیل برای اهل بیت از بهشت غذا آوردند، نزد حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) است. ۲۸۷
۴۳. حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) در ظهور حضرت مهدی فاطمه(علیهما السلام) ۲۸۸
- اشاره ۲۸۸
- سخن گفتن بار دوم حضرت عیسی بن مریم(علیهما السلام) در ظهور امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) هنگام کشته شدن دجال ۲۸۹
- سخن گفتن حضرت مسیح(علیه السلام) در گاهواره و سخن گفتن قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) ۲۹۰
- در ذکر ولادت حضرت قائم مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) و زایچه ی ولادت حضرت عیسی(علیه السلام) ۲۹۰
۴۴. خداوند حضرت عیسی(علیه السلام) را به آسمان برده است و در ۲۹۲
۴۵. در حال حاضر اولی الناس به ابراهیم، حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالى فرجه الشريف) است ۲۹۹

۴۶. همه ی انبیاء مسلمان از امت رسول خدا صلی الله علیه وآله و از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) بودند ۳۰۲
- اشاره ۳۰۲
- اولی به ابراهیم رسول خدا و ائمه ی طاهرین و هم اکنون حضرت ولی عصر است ۳۰۲
- امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولی الناس به ابراهیم(علیه السلام) است ۳۰۴
- امام زمان از هر پیامبری سنتی دارد و از حضرت ابراهیم(علیه السلام) مخفی بودن دلالت و اعتزال است. ۳۰۵
۴۷. انبیا(علیهم السلام) در رجعت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) ۳۰۸
- اشاره ۳۰۸
- حال به تحلیل مسائل می پردازیم. ۳۰۹
۴۸. هر کس با امام زمان بیعت کند و وارد آن شود به امنیت واقعی می رسد ۳۱۹
۴۹. جبل الله، ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیه الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است ۳۲۲
۵۱. ملائکه ای که در جنگ بدر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را یاری کردند، ۳۳۱
۵۲. در دولت حضرت قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله) حق برای همیشه به پیروزی می رسد ۳۳۴
- اشاره ۳۳۴
- در عصر مهدویت همه اهل زمین مؤمنند. ۳۳۵
- علت اصلی شکست انبیا الله و اولیای خداوند ۳۳۵
- نتیجه «آیه امیدواری» ۳۳۸
۵۳. یاران امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در راه خداوند جهاد می کنند و در سختی ها صابر و پایدارند ۳۳۹
۵۴. شهدا در زمان حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) رجعت خواهند داشت ۳۴۰
- اشاره ۳۴۰
- رشادت های حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در جنگ احد ۳۴۱
- شعار مسلمین قبل از قیام امام زمان: إصبروا - و صابروا - و رابطوا است ۳۴۳
- صبر چیست؟ ۳۴۷
- نتیجه ۳۴۹
- ثواب صابریں در آخرالزمان ۳۵۱
۵۵. علایم قبل از ظهور از جمله خروج سفیانی(برگشتن صورت ها به پشت) ۳۵۴
- اشاره ۳۵۴

- ۳۵۵ ----- آشنایی با سید حسنی و سرانجام سفیانی
- ۳۵۶ ----- لشگریان حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سر سفیانی را جدا می کنند
- ۳۵۹ ----- هنگام روبه رو شدن حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) با سفیانی ندای آسمانی،
- ۳۶۰ ----- ۵۶. حضرت ولی امر حجه بن الحسن(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولی الامر است
- ۳۶۰ ----- اشاره
- ۳۶۰ ----- خداوند در قرآن و رسول خدا می فرمایند که اولی الامر چه کسانی هستند
- ۳۷۵ ----- ۵۷. بقیه الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) حَسَنٌ أَوْلَیْكَ رَفِیقاً می باشد
- ۳۷۹ ----- ۵۸. نصر و پیروزی حتمی در زمان حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است
- ۳۸۲ ----- ۵۹. ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و اکنون امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) عالمان به قرآن و مستنبط هستند
- ۳۸۵ ----- ۶۰. خداوند امر کتاب و دین را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی
- ۳۸۸ ----- ۶۱. به دستور قرآن فقط به حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام)
- ۳۸۸ ----- اشاره
- ۳۸۸ ----- تنزیل آیه
- ۳۹۱ ----- ۶۲. یکی از نام های امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صدیق اکبر است
- ۳۹۳ ----- ۶۳. حضرت مسیح(علیه السلام) را نه به قتل رسانیدند و نه به صلیب کشیدند،
- ۳۹۷ ----- ۶۴. اهل کتاب در ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آن حضرت ایمان می آورند
- ۳۹۷ ----- اشاره
- ۳۹۹ ----- کتاب
- ۴۰۰ ----- عوامل علمی و انسانی که در پیروزی ظهور حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مؤثر است
- ۴۰۱ ----- یک درس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در جنگ خیبر
- ۴۰۲ ----- حضرت موسی(علیه السلام) از خداوند می خواهند تا ایشان را قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد
- ۴۰۴ ----- حضرت قائم آل محمد (مهدی)(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحب پرچم محمدی(صلی الله علیه و آله) و دولت با عظمت احمدی(صلی الله علیه و آله) است
- ۴۰۵ ----- ۶۵. غایب بودن حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنتی است از پیامبران غایب(علیهم السلام) نظیر
- ۴۱۲ ----- ۶۶. در قیام حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) کفار مأیوس می شوند
- ۴۱۴ ----- ۶۷. امامان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل
- ۴۱۴ ----- اشاره

- ۴۱۶ ----- بحث آزاد پیامبر با اصحاب در باب امامت و مهدویت
- ۴۱۸ ----- ۶۸. مسیحیان به یاری مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می کنند
- ۴۲۱ ----- ۶۹. جانشینان پیامبر از طرف خداوند، به وسیله ی رسول خدا، امیرالمؤمنین،
- ۴۲۴ ----- ۷۰. خداوند نبوت را در رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امامت را در ذریه
- ۴۲۷ ----- ۷۱. خزی و عذاب و ذلت یهود در زمان حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است
- ۴۲۷ ----- اشاره
- ۴۲۸ ----- امام زمان به باطن حکم می کند
- ۴۳۱ ----- ۷۲. خداوند ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اصحابشان را حفظ می کند، اگرچه همه مرتد شوند
- ۴۳۴ ----- ۷۳. چرا امام غایب است و استفاده از ایشان در غیبت چگونه است؟
- ۴۳۴ ----- اشاره
- ۴۳۵ ----- معنی الامام کالکعبه
- ۴۳۷ ----- اگر در مورد حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک دل می شدیم و گناه
- ۴۳۹ ----- ۷۴. مسیحیان در حکومت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به توحید (واقعی) برمی گردند
- ۴۳۹ ----- اشاره
- ۴۳۹ ----- شأن نزول آیه (و آیات قبلی)
- ۴۴۱ ----- ۷۵. ظهور سفیانی از علائم محتوم و حتمی است و در ماه رجب است
- ۴۴۱ ----- اشاره
- ۴۴۳ ----- نتیجه
- ۴۴۳ ----- فهرستی از خصوصیات و بیوگرافی سفیانی و یارانش
- ۴۴۹ ----- ۷۶. در عصر حاضر رهنمایی و ترسانیدن بشریت از کفر و شرک به
- ۴۵۲ ----- ۷۷. قبل از قیامت کبری، قیام حجه بن الحسن(عجل الله تعالی فرجه الشریف) حتمی است
- ۴۵۲ ----- اشاره
- ۴۵۲ ----- علائم ظهور
- ۴۵۹ ----- ۷۸. در ظهور حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیاتی
- ۴۶۲ ----- ۷۹. کسانی که امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تکذیب
- ۴۶۴ ----- ۸۰. ده علامت مهم قبل از قیام قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۸۱. سلطنت قائم(عجل الله تعالى فرجه الشريف) به همه سلطنت ها خاتمه می دهد ۴۶۶
۸۲. اصحاب امام عصر(عجل الله تعالى فرجه الشريف) مورد تأیید خداوند هستند ۴۶۹
۸۳. امامان(علیهم السلام) ستارگان هدایت بندگان خداوند هستند و در ۴۷۰
- اشاره ۴۷۰
- تأویل آیه ۴۷۰
- نکاتی درباره ی روح و بدن چهارده معصوم(علیهم السلام) ۴۷۲
- معنای روح در بدن چیست؟ ۴۷۳
- ماده ی اولیه ی جسم حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) از عالم ملکوت بود ۴۷۵
- متن حدیث ملکوتی بودن جسم حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) ۴۷۶
- ابدان چهارده معصوم(علیهم السلام) از عالم ملکوت است ۴۷۶
- عظمت ماده ی اولیه ی بدن حضرت فاطمه(علیها السلام) ۴۷۷
- انعقاد نطفه ی حضرت زهرا(علیها السلام) ۴۸۰
- امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) در حال حاضر کلمه رتک و کلمه الله است ۴۸۳
۸۴. امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) نوری است که هر ۴۸۵
- اشاره ۴۸۵
- نتیجه ۴۸۷
۸۵. امام عصر(عجل الله تعالى فرجه الشريف) حجت بالغه ی خداوند است ۴۸۹
- اشاره ۴۸۹
- حکومت امام زمان بر اساس عقل است ۴۹۰
۸۶. حضرت مهدی موعود(عجل الله تعالى فرجه الشريف) صراط مستقیم خداوند است ۴۹۱
۸۷. در ظهور ولی عصر(عجل الله تعالى فرجه الشريف) آیات الهی ظاهر می شوند ۴۹۵
- اشاره ۴۹۵
- منتظران و شیعیان امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) از اولیای خداوند هستند ۵۰۳
- انتظار یعنی حیات ۵۰۴
- منتظران فرج برادران رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستند ۵۰۴
- انتظار فرج افضل اعمال است. ۵۰۶

- انتظار فرج عبادت است. ----- ۵۰۶
- محبوب ترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است. ----- ۵۰۷
- منتظران فرج و ثابتین به ولایت در غیبت، اجر شهدای بدر و حنین و احد را دارند ----- ۵۰۸
- اگر منتظر قبل از ظهور رحلت کند مثل این است که در چادر ----- ۵۰۸
- منتظر مانند شهید در حضور رسول خدا و در چادر حضرت مهدی است. ----- ۵۱۱
- منتظرین افضلند بر سربازان حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نهروان ----- ۵۱۱
- سختی انتظار ----- ۵۱۲
- پناه بردن به قرآن در فتنه های آخر الزمان ----- ۵۱۳
- پناه بردن به اهل بیت در فتنه های آخر الزمان ----- ۵۱۳
- التزام به دعاهای مخصوص فتنه های آخر الزمان ----- ۵۱۳
- خروج دجال و ظهور دابة الارض ----- ۵۱۴
۸۸. حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) «طالب بدم المقتول بکربلا» می باشد. ----- ۵۱۸
۸۹. ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حروف رمز یا حروف مقطعه قرآن است ----- ۵۲۰
۹۰. قبل از قیام حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) منادی از ----- ۵۲۲
۹۱. بدون توجه به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) عبادات الهی هباءً منثوراً است ----- ۵۲۷
۹۲. حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولیای من الله ----- ۵۳۰
- اشاره ----- ۵۳۰
- شرح اولیای من الله و اولیای من دون الله ----- ۵۳۰
۹۳. یا بنی خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی الائمه/ خوشا به حال ----- ۵۳۳
۹۴. خداوند مالکیت هستی را به ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) تفویض ----- ۵۴۵
۹۵. حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظلم و فساد ----- ۵۵۰
۹۶. هر کس امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببیند باید ----- ۵۵۴
۹۷. یکی از مجوزهای ورود به بهشت، معرفت اهل بیت و امام زمان(علیهم السلام) است ----- ۵۵۶
۹۸. امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین(علیهم السلام) و در حال حاضر امام ----- ۵۶۱
۹۹. بسیاری از آیات قرآن با ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأویل می شود ----- ۵۶۳
۱۰۰. خداوند هم در انتظار با منتظرین است ----- ۵۶۵

۱۰۱. مثل غیبت حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ----- ۵۶۷
۱۰۲. در قیام قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) چون مردم ----- ۵۷۰
۱۰۳. عصای حضرت موسی(علیه السلام) را حضرت آدم(علیه السلام) ----- ۵۷۲
- اشاره ----- ۵۷۲
- عصا، معجزه ی حضرت موسی(علیه السلام) ----- ۵۷۲
- ید بیضا معجزه ی دیگر حضرت موسی(علیه السلام) ----- ۵۷۳
- عصای موسی، عصای آدم بود. ----- ۵۷۳
- عصای موسی از موارث امام زمان است ----- ۵۷۴
۱۰۴. مثل غیبت حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ----- ۵۷۹
- اشاره ----- ۵۷۹
- نتایجی که از این آیه می توان گرفت ----- ۵۸۰
- کمال الدین به دستور امام زمان در غیبت انبیا نوشته شد. ----- ۵۸۰
- حیات اشیا و نطق اشیا ----- ۵۹۱
- غیبت های انبیا بنی اسرائیل ----- ۵۹۶
۱۰۵. امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت و ----- ۵۹۸
۱۰۶. در انجیل و تورات نام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و امام ----- ۶۰۱
- اشاره ----- ۶۰۱
- چه کسانی اهل نجات و رستگاری هستند ----- ۶۰۳
- معرفی رسول خدا در این آیه ----- ۶۰۴
- کارهایی که به وسیله ی آن حضرت صورت می گیرد ----- ۶۰۴
- وظیفه ی انسان ها در برابر آن حضرت ----- ۶۰۴
- معارفی که در بطن آیه و حدیث شریف است ----- ۶۰۴
- امت های گذشته به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقد بوده و خواستار شرکت در ظهور آن حضرت بوده اند ----- ۶۰۶
۱۰۷. مهم ترین رجعت کنندگان در زمان ظهور قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ----- ۶۰۸
۱۰۸. رسول خدا و ائمه طاهرین(علیهم السلام) و امام زمان(علیهم السلام) اسماء الله هستند ----- ۶۱۰
- اشاره ----- ۶۱۰

- اسامی خداوند چیست؟ ۶۱۱
- اسامی لفظی خداوند چیست؟ ۶۱۲
- اسامی تکوینی خداوند ۶۱۲
۱۰۹. ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) «مَنْ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» می باشند ۶۱۵
۱۱۰. وقت قیام قائم(عجل الله تعالی فرجه الشريف) عندالله است و کسی نمی داند ۶۱۸
۱۱۱. خداوند امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشريف) را به سه وسیله ۶۲۳
- اشاره ۶۲۳
- شأن نزول این آیه درباره ی جنگ بدر است ۶۲۴
- رابطه ی این آیه با جنگ بدر و حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشريف) ۶۲۵
۱۱۲. در زمان حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشريف) «يُحَقِّقُ الْحَقَّ» حق ثابت می شود ۶۲۷
- اشاره ۶۲۷
- دقت در آیه حدیث ۶۲۹
۱۱۳. به دنبال غیر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشريف) رفتن، «فتنه» است ۶۳۰
- اشاره ۶۳۰
- فتنه های فتنه گران در عصر علوی و فتنه های آن ها در عصر مهدوی ۶۳۱
- دوری از امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشريف) نیز فتنه است ۶۳۳
۱۱۴. وجود حضرت بقیه الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشريف) امانت الهی در نزد ماست ۶۳۴
۱۱۵. اگر حجت بر روی زمین نباشد، زمین اهلش را فرو می برد و وجود ۶۳۶
۱۱۶. حضرت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشريف) از اولیاءالله است ۶۴۱
- اشاره ۶۴۱
- شأن نزول آیه ۶۴۱
۱۱۷. در عصر مهدویت دین خداوند بر همه جا حاکم می شود و فتنه ها ریشه کن می گردد ۶۴۴
- اشاره ۶۴۴
- خلاصه برنامه های حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشريف) ۶۴۵
۱۱۸. نزدیک ترین «ذی القربی» به رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، امام ۶۵۴
۱۱۹. امامت بعد از سیدالشهدا(صلی الله علیه و آله) در نسل ایشان است ۶۵۶

۱۲۰. در حال حاضر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) امین وحی خداوند است ۶۵۹
- اشاره ۶۵۹
- شأن نزول آیه ۶۶۱
- تأویل آیه ۶۶۱
۱۲۱. قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجاهد واقعی الی الله است ۶۶۴
۱۲۲. در زمان حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نواصب مانند اهل ذمه جزیه گرفته می شود ۶۶۹
۱۲۳. قائم موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نورالله است و بنی امیه و ۶۷۲
۱۲۴. حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اسلام را جهانی خواهد کرد ۶۷۵
۱۲۵. در ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحبان گنج، ۶۸۷
۱۲۶. امامان و خلفا بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دوازده نفرند و ۶۸۹
- اشاره ۶۸۹
- اسرار عدد دوازده ۶۸۹
- استدلال های امام باقر(علیه السلام) که اثنی عشر شهراً امامان دوازدهگانه هستند ۶۹۳
۱۲۷. در زمان حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسلمانان با هم علیه کفر متحد می شوند ۶۹۸
- اشاره ۶۹۸
- مبارزه ی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) علیه ظلمی است که همه ی کره ی زمین را گرفته است. ۶۹۹
۱۲۸. در ظهور قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) کلمه ۷۰۰
۱۲۹. مسلمانان واقعی منتظر ظهورند که پیروزی نهایی آن هاست ۷۰۲
- اشاره ۷۰۲
- ام عماره زنی که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دفاع کرد. ۷۰۷
۱۳۰. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) ۷۰۸
- اشاره ۷۰۸
- خلاصه بحث از تفسیر شریف لاهیجی ۷۱۳
- حیات طیبه در دنیا و آخرت با صادقین بودن است ۷۱۴
- فهرست منابع: ۷۱۸
- درباره مرکز ۷۳۱

آیات الکریم فیما نزل فی بقیة الله فی الارضین جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه: اکبری، علی اصغر؛ 1328-

عنوان و نام پدیدآورنده: آیات الکریم فیما نزل فی بقیه الله فی الارضین / علی اصغر اکبری

مشخصات نشر: تهران: دیبای دانش، 1400

مشخصات ظاهری: 3 ج

شابک: 978-622-6444-32-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. --- در قرآن

Muhammad ibn Hasan, Imam XII- In the Quran: موضوع

موضوع: تفاسیر شیعه- قرن 14 / Qur'an-Shiite hermeneutics- 20th century

Mahdism-Qur'anic teaching / جنبه های قرآنی / موضوع: مهدویت -

Mahdism-*Waiting-Qur'anic teaching / جنبه های قرآنی / موضوع: مهدویت - انتظار -

رده بندی کنگره: 104BP

رده بندی دیویی: 159/297

شماره کتابشناسی ملی: 7640121

ص: 1

اشاره

سرشناسه: اکبری، علی اصغر؛ 1328-

عنوان و نام پدیدآورنده: آیات الکریم فیما نزل فی بقیه الله فی الارضین (جلد اول) / علی اصغر اکبری

مشخصات نشر: تهران: دیبای دانش، 1400

مشخصات ظاهری: 686 ص

شابک: 978-622-6444-32-3

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق. --- در قرآن

Muhammad ibn Hasan, Imam XII- In the Quran: موضوع

موضوع: تفاسیر شیعه- قرن 14 / Qur'an-Shiite hermeneutics- 20th century

موضوع: مهدویت- جنبه های قرآنی / Mahdism-Qur'anic teaching

موضوع: مهدویت- انتظار- جنبه های قرآنی / Mahdism-*Waiting-Qur'anic teaching

رده بندی کنگره: 104BP

رده بندی دیویی: 159/297

شماره کتابشناسی ملی: 7640121

عنوان: آیات الکریم فیما نزل فی بقیه الله فی الارضین (جلد اول)

گردآورنده: مهندس علی اصغر اکبری

ناشر: دیبای دانش

نوبت و تاریخ چاپ: دوم- 1400

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: 182000 تومان

تهران- میدان انقلاب- ابتدای کارگر جنوبی- کوچه رشتچی- پلاک 14- واحد 4.

02166922027

09124859564

www.Dibayedanesh.ir

Diba_Danesh10904@yahoo.com

[Telegram.me/diba_danesh](https://t.me/diba_danesh)

[Instagram.com/Dibayedaneshpub](https://www.instagram.com/Dibayedaneshpub)

حق چاپ این کتاب صرفاً به نشر دیبای دانش تعلق دارد و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

ص: 2

1. حمد 1 تا 7- تأویل سبعة المثانی امامان و در حال حاضر حضرت قائم آل محمد(علیه السلام) هستند 10
 2. حمد 6- حجة ابن الحسن(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صراط مستقیم است.. 14
 3. حمد 7- وجود امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نعمت الله است و خداوند این نعمت را به ایشان داده است. 22
 4. حمد 7- کسانی که نسبت به امامان(علیهم السلام) و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعتقاد نداشته باشند و ایشان را نشناسد، از ضالین هستند. 25
- سوره بقره
5. بقره 2و3- غیبت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مصادیق ایمان به غیب است 27
 6. بقره 30- ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و حضرت بقیه الله فی الارضین(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خلیفه الله 36
 7. بقره 31- ائمه ی اطهار و امام زمان(علیهم السلام) اسماء الله هستند.. 64
 8. بقره 34- هرکس امام غایب(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در غیبتش انکار کند مثل ابلیس است که از سجده به آدم(علیه السلام) امتناع ورزید. 65
 9. بقره 37- کلماتی که خداوند به آدم(علیه السلام) آموخت و توبه اش به خاطر آن کلمات پذیرفته شد که نام چهارده معصوم(علیهم السلام) را برد که اولشان حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) و اتمامش نام قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. 73
 10. بقره 55و56- حضرت موسی(علیه السلام) برای زنده شدن قومش خداوند را به چهارده معصوم(علیهم السلام) که یکی از ایشان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است قسم داد.. 75
 11. بقره 60- سنگی که حضرت موسی(علیه السلام) عصای خود را به آن زد و چشمه ها جاری شدند، همراه حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.. 80
 12. بقره 114- حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مساجد روی کره ی زمین عظمت و جلال می بخشد 83
 13. بقره 115- امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجه الله است.. 87
 14. بقره 121- مؤمنین واقعی به خداوند، رسول الله(صلی الله علیه و آله) و قرآن کریم، امامان معصوم(علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیه الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند... 89

15. بقره 124- شرط تکامل ایمان، ایمان به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است 91

16. بقره 133- بعد از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از هر کس سؤال می شود که چه کسی را می پرستد؟ همه می گویند که خدا را می پرستند. 99

ص: 3

17. بقره 136- وحدت ادیان و وحدت انسان ها در زمان حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع می پیوندد

102

18. بقره 143 امام زمان(علیه السلام) بر کل انسان ها شاهد است.. 105

19. بقره 148- اصحاب قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) 313 نفر هستند.. 110

20. بقره 155 و 156- امتحان مؤمنین قبل از قیام امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) 130

21. بقره 157- خداوند به یاران و دوستان حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صلوات می فرستد و آن ها مهتدون و مفلحون و فائزون هستند. 142

22. بقره 159- خداوند و رسول الله(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی الطاهرین(علیهم السلام) و همه ی موجودات عالم لعنت می کند هر کس که حقیقت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ائمه طاهرین(علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را کتمان کند.. 146

23. بقره 160- کسانی که فضایل رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ائمه طاهرین(علیهم السلام) و حضرت صاحب الزمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را کتمان کرده اند، اگر توبه کنند و آن فضایل را بگویند خداوند توبه ی آن ها را می پذیرد.. 156

24. بقره 161 و 162- در قیامت جای منکرین الله، رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، ائمه طاهرین(علیهم السلام) و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جهنم و هاویه است. 158

25. بقره 165- رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ائمه طاهرین(علیهم السلام) و حضرت بقیه الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) من الله هستند و غیر ایشان، برگزیدن من دون الله می باشد.. 161

26. بقره 167- دشمنان حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام)، ائمه طاهرین(علیهم السلام) و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مخلد در آتش جهنم خواهند بود. 166

27. بقره 173- حکم ثانویه درباره ی غاصبان و دشمنان امامان و در حال حاضر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق نمی شود.. 171

28. بقره 189- قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باب الله است و هرکس بخواهد وارد شهر علم قرآن شود باید از این باب وارد شود.. 174

29. بقره 210- امر خداوند یک بار در شهر کوفه، پایتخت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر آن حضرت(علیه السلام) نازل می شود 185

30. بقره 214- قبل از ظهور آن قدر بر مردم سخت خواهد شد که مردم فریاد بر می آورند که پس این نصرت و یاری خداوند کجاست؟.

188

31. بقره 243- امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت.. 190

32. بقره 247- امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای علم وهبی و قدرت وهبی الهی است 195

33. بقره 249- اصحاب امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مانند اصحاب حضرت طالوت امتحان خواهند شد 199

34. بقره 251- حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تبلیغ و تشکیل حکومت شبیه حضرت داود پیامبر(علیه

السلام) است 205

ص: 4

35. بقره 253- یکی از شش خصلتی که برای رسول خدا و اهل بیت است و برای هیچ مخلوق دیگری نیست، وجود حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.. 212
36. بقره 259- مثل حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل عَزیر پیامبر(علیه السلام) است و طول عمر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اثبات می شود.. 219
37. بقره 261- مدینه ی فاضله در کل جهان فقط در عصر مهدویت صورت می گیرد 224
38. بقره 269- حکمت شناخت و معرفت امام است و در حال حاضر شناخت امام زمان حکمت است 226
39. بقره 285- صحبت از مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در معراج رسول خدا(صلی الله علیه و آله).. 230
- سوره آل عمران
- آل عمران 28- مؤمن واقعی کسی است که ولایت و امامت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بپذیرد 240
41. آل عمران 33 و 34- مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از برگزیدگان آل محمد(علیه السلام) است 244
42. آل عمران 37- برای قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مانند حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و مریم عذرا غذای آسمانی می آید 248
43. آل عمران 46- حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) در ظهور حضرت مهدی فاطمه(علیهما السلام) به نفع آن حضرت سخن خواهد گفت. 251
44. آل عمران 55- خداوند حضرت عیسی(علیه السلام) را به آسمان برده است و در ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را به زمین برمی گرداند. 255
45. آل عمران 68- در حال حاضر اولی الناس به ابراهیم، حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است 262
46. همه ی انبیاء مسلمان از امت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) بودند 265
47. آل عمران 81- انبیا(علیهم السلام) در رجعت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری خواهند کرد و همچنین بعضی از پیامبران در ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایشان را یاری خواهند کرد 271
48. آل عمران 97- هر کس با امام زمان بیعت کند و وارد آن شود به امنیت واقعی می رسد 282
49. آل عمران 103- حبل الله، ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیه الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است 285

50. آل عمران 123- یاران قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سیصد و سیزده نفر به تعداد 313 نفر مبارزین بدر هستند 290

51. آل عمران 125- ملائکه ای که در جنگ بدر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را یاری کردند، همراه با پنج هزار فرشته ی دیگر در ظهور حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را یاری می کند 294

52. آل عمران 140- در دولت حضرت قائم آل محمد(علیه السلام) حق برای همیشه به پیروزی می رسد 297

53. آل عمران 142- یاران امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در راه خداوند جهاد می کنند و در سختی ها صابر و پایدارند.
302

54. آل عمران 144- شهدا در زمان حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) رجعت خواهند داشت 303

سوره نساء

55. نساء 47- علایم قبل از ظهور از جمله خروج سفیانی (برگشتن صورت ها به پشت) 318

ص: 5

56. نساء 59- حضرت ولی امر حجه بن الحسن (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از اولی الامر است 323

57. نساء 69- بقیه الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) حَسَنٌ اَوْلٰئِكَ رَفِیْقًا می باشد... 337

58. نساء 77- نصر و پیروزی حتمی در زمان حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.. 341

59. نساء 83- ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و اکنون امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) عالمان به قرآن و مستتبط هستند 344

60. نساء 105- خداوند امر کتاب و دین را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) و در حال حاضر به حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) تفویض کرده است.. 347

61. نساء 117- به دستور قرآن فقط به حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) امیرالمؤمنین گفته می شود حتی به حضرت بقیه الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، امیرالمؤمنین نمی گویند... 350

62. نساء 130- یکی از نام های امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) صدیق اکبر است با ایشان ذوالفقار، تابوت سکینه و عصای موسی (علیه السلام) است و هنگام ظهور به مکه و مدینه، کوفه و بصره می روند 353

63. نساء 157 و 158- حضرت مسیح (علیه السلام) را نه به قتل رسانیدند و نه به صلیب کشیدند، خداوند او را زنده و ذخیره برای یاری حضرت قائم آل محمد (علیه السلام) قرار داده است 355

64. نساء 159- اهل کتاب در ظهور امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به آن حضرت ایمان می آورند 359

65. نساء 164- غایب بودن حضرت ولیعصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) سنتی است از پیامبران غایب (علیهم السلام) نظیر حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) که غیبت داشتند... 367

سوره مائده

66. مائده 3- در قیام حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) کفار مأیوس می شوند... 374

67. مائده 12- امامان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل 376

68. مائده 14- مسیحیان به یاری مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قیام می کنند... 380

69. مائده 19- جانشینان پیامبر از طرف خداوند، به وسیله ی رسول خدا، امیرالمؤمنین، سپس ائمه طاهرین (علیهم السلام) تا حضرت بقیه الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) تعیین گردیده اند... 383

70. مائده 20- خداوند نبوت را در رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامت را در ذریّه ایشان قرار داد که در زمان قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) سلطنت آغاز می شود و در رجعت ادامه می یابد 386

71. مائده 41- خزی و عذاب و ذلت یهود در زمان حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و فتوحات جهانی آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) 389

72. مائده 54- خداوند ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اصحابشان را حفظ می کند، اگرچه همه مرتد شوند 393

73. مائده 101- چرا امام غایب است و استفاده از ایشان در غیبت چگونه است؟ 396

74. مائده 118- مسیحیان در حکومت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به توحید (واقعی) بر می گردند 401

سوره انعام

75. انعام 2- ظهور سفیانی از علائم محتوم و حتمی است و در ماه رجب است 406

ص: 6

76. انعام 19- در عصر حاضر رهنمایی و ترسانیدن بشریت از کفر و شرک به عهده ی حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است 410
77. انعام 31- قبل از قیامت کبری، قیام حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حتمی است 413
78. انعام 38 و 39- در ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیاتی نظیر دابة الارض و دجال نزول عیسی (علیه السلام) و طلوع خورشید از مغرب به وقوع می پیوندد... 420
79. انعام 39- کسانی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تکذیب می کنند کر و گنگ در تاریکی درونشان به سر می برند. 423
80. انعام 40- ده علامت مهم قبل از قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف). 425
81. انعام 44- سلطنت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به همه سلطنت ها خاتمه می دهد... 427
82. انعام 89- اصحاب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مورد تأیید خداوند هستند... 430
83. انعام 97- امامان (علیهم السلام) ستارگان هدایت بندگان خداوند هستند و در حال حاضر این اختر تابناک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است... 431
84. انعام 122- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوری است که هر کس به دنبال او رود هدایت میشود 446
85. انعام 149- امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حجت بالغه ی خداوند است... 450
86. انعام 153- حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صراط مستقیم خداوند است 452
87. انعام 158- در ظهور ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیات الهی ظاهر می شوند... 456
88. انعام 164- حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) «طالب بدم المقتول بکربلا» می باشد. 478
- سوره اعراف
89. اعراف 1- ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حروف رمز یا حروف مقطعه قرآن است 480
90. اعراف 27- قبل از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منادی از آسمان به نام او و شیطان از زمینی به نام سفیانی ندا می کشد. 482
91. اعراف 29- بدون توجه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عبادات الهی هباءً منثوراً است 487
92. اعراف 30- حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولیای من الله است و شیطان و سایر بت ها من دون الله هستند

93. اعراف 31- یا بنی خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی الائمة/ خوشا به حال کسانی که با زینت در لباس و انجام غسل خدمت امام زمان می رسند. 493

94. اعراف 32- خداوند مالکیت هستی را به ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) تفویض کرده است و هم اکنون این تفویض متعلق به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.. 504

95. اعراف 34- حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از ظلم و فساد شدید قیام می کند و مردم رحمت ظهور او را با تمام وجود حس می کنند.. 509

96. اعراف 43- هر کس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببیند باید بگوید «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا یهتدی».. 513

97. اعراف 46- یکی از مجوزهای ورود به بهشت، معرفت اهل بیت و امام زمان (علیهم السلام) است 515

98. اعراف 48- امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعراف هستند 520

ص: 7

99. اعراف 53- بسیاری از آیات قرآن با ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأویل می شود 522

100. اعراف 71- خداوند هم در انتظار با منتظرین است... 524

101. اعراف 73- مثل غیبت حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل غیبت صالح پیامبر (صلی الله علیه و آله) است
526

102. اعراف 96- در قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چون مردم مؤمن می شوند، خداوند درهای برکاتش را از آسمان
و زمین به روی آن ها می گشاید. 529

103. اعراف 107 و 108- عصای حضرت موسی (علیه السلام) را حضرت آدم (علیه السلام) از بهشت آورد و حضرت شعیب (علیه
السلام) آن را به حضرت موسی (علیه السلام) داد و آن عصا با تمام معجزاتش در دست قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
است. 531

104. اعراف 142- مثل غیبت حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مثل غیبت موسی بن عمران (علیه السلام) است
538

105. اعراف 155- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) به این دنیا رجعت می
کنند 557

106. اعراف 157- در انجیل و تورات نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است 560

107. اعراف 159- مهم ترین رجعت کنندگان در زمان ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 567

108. اعراف 180- رسول خدا و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و امام زمان (علیهما السلام) اسماء الله هستند 569

109. اعراف 181- ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) «أُمَّه يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» می باشند و در حال حاضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه
الشریف) عهده دار این مقام است... 574

110. اعراف 187- وقت قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عند الله است و کسی نمی داند 577

سوره انفال

111. انفال 5- خداوند امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به سه وسیله یاری می کند: ملائکه، مؤمنین و رعب 581

112. انفال 7 و 8- در زمان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) «يُحَقِّقُ الْحَقَّ»، حق ثابت می شود 585

113. انفال 25- به دنبال غیر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رفتن، «فتنه» است 588

114. انفال 27- وجود حضرت بقیه اللہ الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امانت الهی در نزد ماست 592

115. انفال 33- اگر حجت بر روی زمین نباشد، زمین اهلش را فرو می برد و وجود حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سبب سلامتی اهل زمین است.. 594

116. انفال 34- حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولیاء اللہ است.. 599

117. انفال 39- در عصر مهدویت دین خداوند بر همه جا حاکم می شود و فتنه ها ریشه کن می گردد 602

118. انفال 41- نزدیک ترین «ذی القربی» به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و خمس از آن ایشان است 612

119. انفال 75- امامت بعد از سیدالشهدا (علیه السلام) در نسل ایشان است 614

سوره توبه

120. توبه 3- در حال حاضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امین وحی خداوند است 617

121. توبه 16- قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجاهد واقعی الی اللہ است.. 622

ص: 8

122. توبه 29- در زمان حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نواصب مانند اهل ذمه جزیه گرفته می شود 627
123. توبه 32- قائم موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نورالله است و بنی امیه و بنی عباس می خواستند مانند فرعون نور خدا را خاموش کنند. 630
124. توبه 33- حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اسلام را جهانی خواهد کرد.. 633
125. توبه 34- در ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحبان گنج، گنج های خود را تقدیم آن حضرت می کنند 645
126. توبه 36- امامان و خلفا بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دوازده نفرند و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازدهمین آن هاست 647
127. توبه 36- در زمان حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسلمانان با هم علیه کفر متحد می شوند 655
128. توبه 40- در ظهور قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) کلمه الله هی العلی بواقع محقق می شود 657
129. توبه 52- مسلمانان واقعی منتظر ظهورند که پیروزی نهایی آن هاست و کفار و منافقین منتظر عذاب الهی باشند. 659
130. توبه 105- رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و حضرت صاحب الزمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) شاهد و حاضر بر اعمال بندگان هستند.. 669

منابع 675

ص: 9

1. تأویل سبعة المثانی امامان و در حال حاضر حضرت قائم آل محمد (علیه السلام) هستند

سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم (1) الحمد لله رب العالمين (2) الرحمن الرحيم (3) مالك يوم الدين (4) اياك نعبد و اياك نستعين (5) اهدنا الصراط المستقيم (6) صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين (7)

به نام الله که بخشنده ی خاص و عام و مهربان است (1) ستایش خداوند را که پروردگار همه ی عوالم و جهان ها است (2) خداوندی که بخشنده ی خاص و عام و مهربان است (3) او مالک و پادشاه روز قیامت است (4) تنها و فقط شما را عبادت می کنیم و تنها از شما استعانت و یاری می طلبیم (5) (خداوندا) تو ما را به راه راست هدایت فرما (6) راه کسانی که به آن ها انعام فرمودی (مانند انبیا و ائمه ی طاهرين (علیهم السلام)) نه راه کسانی که بر آن ها خشم فرمودی و نه راه گمراهان (7)

ما در این کتاب درباره ی هر آیه با یک شماره بحث می کنیم و درباره ی بعضی آیات این سوره هم بحث خواهیم کرد. مطرح کردن سوره ی حمد در این قسمت فقط به خاطر نام این سوره است.

این سوره دارای پانزده اسم است:

اول: فاتحة الكتاب، چون قرآن با آن آغاز می شود.

دوم: سوره ی الحمد، چون مشتمل بر سپاسگزاری است و شروعش با الحمد لله رب العالمين است.

سوم: سوره ی الشکر، چون شکرگزاری از خداوند متعال است.

چهارم: سوره ی الدعاء، چون قسمتی از سوره، خواندن و دعا به درگاه خداوند است.

ص: 10

پنجم: ام القرآن، ام به معنی مادر و اصل است و این سوره اصل قرآن و جامع تمام آن است.

ششم: ام الكتاب، زیرا تمام علوم قرآن در آن خلاصه و جمع شده است.

هفتم: وافی، برای آن که قرائت آن در تمام نمازها واجب است: «لا صلوة الا بفاتحة الكتاب»

هشتم: کافی، چون مستغنی از سوره های دیگر است و بقیه ی سور محتاج به آن هستند، لذا در نمازها در وقت ضرورت می توان به آن اکتفا نمود.

نهم: اساس، چون این سوره اساس بندگی است.

دهم: شفاء، زیرا خداوند می فرماید: «وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»

قرآن شفاست. دو قرائت سوره ی حمد شفای هر درد است حتی دردهایی که بی درمان است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در مجمع البیان مجلد 1 صفحه 17 فرمودند:

فاتحة الكتاب شفاءٌ مِنْ كُلِّ داءٍ یعنی فاتحة الكتاب برای همه ی دردها شفاست.

یازدهم: تعلیم مسئله، به سبب آن که حق تعالی در آن به بندگان تعلیم سؤال نموده که ابتدا به ثنا، سپس تمجید، بعد خلوص و بعد به دعا می پردازد.

دوازدهم: سوره ی مناجات، برای آن که نمازگزار با خواندن این سوره مناجات می کند. «الْمُصَلِّي يُجَاجِي رَبَّهُ»

سیزدهم: تفویض، به جهت آن که مشتمل بر استعانت و بندگی در تمام کارها و تفویض به ذات قادر پاک الله در کلیه امور است.

چهاردهم: رقیه، برای آن که تعویذ جمیع آلام و اسقام و حفظ از گزندگان و درندگان و ... می باشد.

پانزدهم: سبع المثانی، در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 270 حدیث 40 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 354 آمده است:

عن السدی عمّن سمع علیاً(علیه السلام) یقول: سبعاً من المثانی فاتحة الكتاب

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: «سبع المثانی، فاتحة الكتاب است.» از جهات مختلف به این سوره سبع مثانی گفته شده است.

جهت اول: این سوره دارای هفت آیه است.

جهت دوم: دو بار در دو رکعت نماز خوانده می شود.

در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 33 حدیث 3، بحار الانوار مجلد 18 صفحه 335 و مجلد 19 صفحه 58 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 42 نوشته شده است:

عن یونس بن عبدالرحمن عَمَّن رفعه قال: سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله تعالى «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (1)» قال: «هي سورة الحمد وهي سبع آيات، منها بسم الله الرحمن الرحيم وإنما سميت المثنائي لأنها يثنى في الركعتين.»

از یونس بن عبدالرحمن روایت شده است که از حضرت صادق (علیه السلام) درباره ی آیه 87 سوره حجر فرمودند: سؤال کردند حضرت (علیه السلام) فرمودند: منظور از سبع مثنائی سوره ی حمد است که هفت آیه دارد و بسم الله الرحمن الرحيم جزئی از آن ها است. چون دوبار در دو رکعت نماز خوانده می شود.

جهت سوم: تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 269 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 912 نوشته شده است:

عن محمد بن مسلم، عن احدهما قال: سألته عن قوله «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» قال: فاتحة الكتاب يثنى فيها القول.»

جهت چهارم: ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آن هاست.

1- در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 270 حدیث 37، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 354 و بحار الانوار مجلد 7 صفحه 115 نوشته شده است:

عن یونس بن عبدالرحمن عَمَّن ذكره رفعه قال: سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» قال: «إنَّ ظاهرها الحمد و باطنها ولد الولد و سابع منها القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

از یونس بن عبدالرحمن روایت شده است که از حضرت صادق (علیه السلام) درباره ی آیه 87 سوره حجر فرمودند: سؤال کردند حضرت (علیه السلام) فرمودند: ظاهر آن سوره ی حمد است. اما باطن آن (معصومین (علیهم السلام) هستند.) پسر پسر که هفتمین آن ها حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

2- در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 270 حدیث 38، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 354 و بحار الانوار مجلد 7 صفحه 115 نوشته شده است:

ص: 12

قال حسان العامري سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله تعالى «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» نحن هم «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» ولد الولد.

حسان عامري گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی آیه 87 سوره حجر سؤال کردیم. فرمودند: ما (چهارده معصوم) (علیهم السلام) هستیم) و قرآن عظیم پسر پسر است.

3- در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 270 حدیث 39، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 354، بحار الانوار مجلد 7 صفحه 115 و اثبات الهداة مجلد 7 نوشته شده است:

عن القاسم بن عروة، عن ابي جعفر (عليه السلام) في قول الله «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» قال: «سبعة الأئمة والقائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف).»

4- در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 270 حدیث 39، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 354، بحار الانوار مجلد 7 صفحه 115 و اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 52 نوشته شده است:

عن سماعة قال: قال ابو الحسن (عليه السلام) «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» قال: لم يعط الانبياء إلا محمداً (صلى الله عليه وآله) وهم السبعة الأئمة الذين يدورهم عليهم الفلك «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» محمد وآله (عليهم السلام).

2. حجه ابن الحسن (عجل الله تعالى فرجه الشريف) صراط مستقیم است

اشاره

سوره فاتحه الكتاب آیه 6

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

خداوندا، ما را به راه راست هدایت فرما.

ابتدا قبل از ورود به احادیث، مختصراً درباره ی آیه 6 سوره ی مبارکه ی حمد به بحث می پردازیم:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

الف) اهدنا: از ریشه ی هدی است. در قاموس قرآن مجلد 7 صفحه 145 آمده است:

هدی و هدایت به معنی ارشاد و راهنمایی از روی خیرخواهی است. در قاموس و در صحاح، در معنای هدی بضم اول نوشته شده است: الهدی: الرشاد و الدلالة یعنی هدی به معنی هدایت یافتن و هدایت به معنی ارشاد و راهنمایی از روی خیرخواهی است...

به طور کلی اهدنا از ریشه ی هدی و هد و هدایت به معنی ارشاد و راهنمایی از روی خیرخواهی است. همچنین ارشاد کردن و دلالت نمودن است.

ب) صراط: صحاح، قاموس قرآن و اقرب آن را طریق معنی کرده اند. طبرسی صراط را راه آشکار و وسیع گفته است. راغب اصفهانی در مفردات آن را راه راست گفته است. در المیزان صراط را سبیل و طریق قریب المغنی گفته است.

پس به طور کلی صراط یعنی طریق، راه آشکار و وسیع و سبیل است. ما در نمازها از خداوند می خواهیم که او ما را به صراط و راه آشکار و سبیل الی الله هدایت، ارشاد و راهنمایی فرماید و می گوئیم «اهدنا الصراط المستقیم» حالا سؤال می شود صراط مستقیم چیست؟ در تقاسیر بحث است که مصادیق این صراط مستقیم چیست؟

ص: 14

صراط مستقیم چیست؟

در آیات و روایات برای صراط مستقیم مصداق های مختلفی بیان کرده اند که مهم ترین مصادیق آن ها عبارت است از:

1. معرفت الله
2. دین مبین اسلام
3. قرآن مجید
4. طریق حق
5. دوام و مداومت در هدایت
6. نماز و عبادت
7. وجود نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله)
8. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) تا حضرت بقیة الله فی الارضین (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
9. صراط محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)
10. محبت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله)
11. معرفت امام (علیه السلام)
12. حبل الله
13. صراط انبیا
14. صراط پلی است بین قیامت و بهشت که می گویند پل صراط به بهشت ختم می شود.
15. دوام در هدایت
16. به طور کلی در حال حاضر یکی از آشکارترین مصادیق صراط مستقیم، وجود اقدس اعلی حضرت قدر قدرت بلند همت کیهان مکتب عظیم شوکت، حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

فائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صراط مستقیم است

ما شانزده مصداق برای صراط در این آیه بیان کردیم. حال سؤال می شود که این مصداق چه ارتباطی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد؟ جواب این است که ما احادیثی داریم که صراط مستقیم را صراط محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (علیهم السلام) معرفی کرده اند. درباره ی آل محمد (علیهم السلام) سؤال می شود. در حال حاضر چه

ص: 15

کسی روی زمین به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از اعلی حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزدیک تر است؟ امام زمانی کی از سیزده معصومینی است که به ایشان آل محمد(علیهم السلام) گویند.

پس اگر بگوییم صراط، حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و آل محمد(علیهم السلام) است، در حال حاضر صراط حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. ایشان اکنون یکی از مهم ترین و بهترین مصدق است. باز احادیثی داریم که صراط مستقیم را محبت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و آل محمد(علیهم السلام) می داند. درباره ی محبت به آل محمد(علیه السلام) باز سؤال می شود که در حال حاضر چه کسی روی کره ی زمین به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از اعلی حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزدیک تر است؟ پس اگر بگوییم صراط مستقیم محبت حضرت محمد و آل محمد(صلی الله علیه و آله) است، در حال حاضر صراط، محبت به آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که بهترین مصدق هستند.

همچنین در احادیثی داریم که صراط مستقیم معرفت امام است. سؤال می شود کدام امام(علیه السلام) امروزه امام زمان و امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؟ کدام امروز ولی زمان است؟ پس بهترین مصدق آیه، درباره ی معرفت امام، معرفت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شناخت آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية میتة الكفر و النفاق(1)»

یکی دیگر از مصدق صراط مستقیم جبل الله است و همه ی چهارده معصوم(علیهم السلام) جبل الله المتین هستند. امروزه از آن چهارده نور مقدس (علیهم السلام) فقط حضرت صاحب الزمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) جبل الله المتین هستند که باید به دامن ایشان و به جبل ولایت ایشان چنگ زد. حال برای اثبات مطالب بالا مدارک زیر را می آوریم:

1. حاکم حسکانی که مذهبش حنفی است و قاضی و محدث اهل سنت می باشد، در کتاب شواهد التنزیل صفحه 57 حدیث 86 می گوید:

اخبرنا الحاكم الوالد ابو محمد عبدالله بن احمد (اخبرنا) ابو حفص عمر بن احمد ابن عثمان الواعظ ببغداد قال: حدثني أبي قال: حدثني حامد بن سهل قال: حدثني عبدالله بن محمد العجلي قال: (حدثنا) ابراهيم ابوجابر، عن مسلم بن حنان، عن ابي بريدة في قول الله «اهدنا الصراط المستقيم» قال: صراط محمد و آله.

ص: 16

1- الجمع بين الصحيحين، كنز العمال، ربيع الابرار، مسند حاكم نيشابوري، مسند احمد حنبل، اليواقيت و الجواهر، شرح تجريد العقائد، الاستبصار و الافهام.

خبر داد ما را پدرم حاکم ابو محمد عبد الله بن احمد، از ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان...، از ابی بریده درباره قول خداوند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آن راه راست راه محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

2. حاکم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل صفحه 57 حدیث 87 می گوید:

اخبرنا عقيل بن الحسين النسوي (اخبرنا) علي بن الحسين... حدثنا سفیان الثوري، عن السدي، عن أسباط و مجاهد عن ابن عباس في قول الله تعالى «اهدنا الصراط المستقيم» قال: يقول: قولوا معاشر العباد: اهدنا الى حب النبي و اهل بيته.

خبر داد ما را عقيل بن حسين نسوي...، از ابن عباس در فرمایش خداوند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمودند: بگویند ای بندگان خدا، (خداوندا) ما را به دوستی نبی و اهل بیت (علیهم السلام) او رهنمون فرما.

3. حاکم حسکانی در شواهد التنزیل صفحه 58 حدیث 89 می گوید:

و اخبرنا ايضاً ابو جعفر (عن) محمد بن علي العلوي، عن عمه محمد بن ابي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان، عن المفضل عن جابر بن يزيد، عن ابي زيبر، عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): «ان الله جعل علياً و زوجته و أبناءه حجاج الله على خلقه و هم ابواب العلم في امتي من اهتدى بهم هدى الى صراط المستقيم.»

خبر داد ما را ابو جعفر از محمد بن علي علوي... از مفضل از جابر بن يزيد از ابی زبير و از جابر بن عبد الله گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند قرار داد علی (علیه السلام)، همسرش و پسرانش را حجت های خود بر آفریده های خویش و ایشان درهای علم در امت من می باشند. اگر کسی به ایشان هدایت شد، به راه راست راه یافته است.

همان طوری که ملاحظه می فرمایید خداوند در آیه مذکور اشاره دارد به اینکه همه هدایت ها در نزد اوست حتی، هدایت رسولش و امامان معصوم (علیهم السلام) اما، اراده خداوند بر این قرار گرفته است که اگر بندگان بخوانند با او ارتباط برقرار کنند، باید راهی صحیح و مستقیم پیش گیرند همان طوری که خود ذات اقدس الهی در سوره فاتحه الكتاب به بندگان می آموزد که بگویند: «خداوندا، ما را به راه راست هدایت فرما.» حال سؤال می شود این راه راست چه راهی است؟ احادیث فوق به این پرسش پاسخ می گویند:

1. صراط محمد (صلی الله علیه و آله) و آله (علیهم السلام)

2. حب النبي (صلى الله عليه وآله) و اهل بيته (عليهم السلام)

3. اميرالمؤمنين (عليه السلام)، همسر و فرزندان (عليهم السلام) که حجت های خداوند هستند صراط مستقيم حق می باشند و امروزه بر روی کره زمین اين حجت مستقيم خداوند، حضرت حجه بن الحسن العسكري (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است. زیرا، ما يقين داریم که ایشان از آل محمد (صلى الله عليه وآله) و اهل بيت رسول (صلى الله عليه وآله) و از فرزندان حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) می باشد.

4. در کتاب معانی الاخبار صفحه 32 و ترجمه معانی الاخبار صفحه 29 حدیث 1، تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 21 حدیث 92 آمده است:

حدَّثنا احمد بن الحسن القطان، قال: حدَّثنا عبدالرحمن بن محمد الحسيني قال اخبرنا ابو جعفر احمد بن عيسى بن ابي مريم العجلي، قال حدَّثنا محمد بن احمد بن عبد الله بن زياد العزمي قال: حدَّثنا علي بن حاتم المنقري عن مفضل بن عمر قال: سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن الصراط. فقال: هو الطريق الى معرفة الله عز وجل و هما الصراطان: صراط في الدنيا و صراط في الآخرة و اما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة، من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مرَّ على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلَّت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم.

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم صراط چیست؟ ایشان فرمودند: راهی به سوی شناختن خدای بزرگ است و صراط دو گونه است:

1. صراط در این سرا

2. صراط در آن سرا

اما، صراط دنیا امام می باشد که فرمانبرداری از او واجب است. هر که در دنیا او را شناخت و رهنمودهای او را به کار بست، در آخرت از صراط که پلی است بر روی جهنم خواهد گذشت و هر کس در اینجا امام خود را شناخت هنگام گذشتن از صراط آخرت گامش خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد.

5. در کتاب مناقب ابن شهر آشوب مجلد 3 صفحه 73 و در تفسیر الثعلبی و کتاب ابن شاهین آمده است: عن رجاله، عن مسلم بن حيان، عن بريده في قول الله: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قال: صراط محمد وآله.

منظور از صراط، محمد و آل او (صلى الله عليه وآله) است.

6. در کتاب معانی الاخبار شيخ صدوق مجلد 1 صفحه 76 حدیث 5 آمده است:

حدَّثنا ابی (رضی الله عنه) قال: حدَّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن محمّد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال: حدَّثنی ثابت الثمالی، عن سیّد العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) قال: لیس بین الله و بین حجّته حجابٌ فَلَا لَهِ دون حجّته ستر، نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم و نحن عیبة علمه و نحن تراجمه و حیه و نحن ارکان توحیده و نحن موضع سرّه.

ثابت ثمالی گوید: سید و سالار عبادت کنندگان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: میان خدا و حجت او (که امام هر زمان است) حجاب و مانعی وجود ندارد. پس، خداوند پیش روی حجت خود پوششی نیفکنده است. ما درهای علم خداوند، راه مستقیم و کانون علم او و بازگو کننده و شرح دهنده وحی او و استوانه های اصلی کاخ توحیدش و جایگاه راز نهانی او هستیم.

7. در شواهد التنزیل نوشته ی حاکم حسکانی صفحه 61 حدیث 94 آمده است:

وقال (اخبرنا) محمد بن الحسن، عن الحسن بن خرزاد، عن البرقی، عن علی بن سعد عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «آل محمد (صلی الله علیه و آله) الصراط الذی دل الله علیه.»

سعد از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: «صراط، آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که خداوند (همه) را به آن دلالت فرموده است.»

8. در تفسیر نور الثقلین، مجلد 1 صفحه 21 حدیث 88 و تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه 6 سوره حمد آمده است:

فی تفسیر علی بن ابراهیم فی الموائق عن ابی عبد الله (علیه السلام) اهدنا الصراط المستقیم قال: «الطریق و معرفت الامام.»

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «منظور از اهدنا الصراط المستقیم طریق و راه و معرفت امام است.»

در حال حاضر یکی از مصادیق صراط مستقیم شناخت و معرفت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

طبق این حدیث ما باید از خداوند بخواهیم تا معرفت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به ما عنایت بفرماید: اللهم عرفنی

نفسک فإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفِ نَبِیَّکَ

اللهم عرفنی رسولک فإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِی رسولک لَمْ اَعْرِفِ حجتک

اللهم عرفنی حجتک فإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِی حجتک ضَلَلْتُ عَنْ دینی

اللهم لا تَمِتْنِی مِیْتَةَ الجاهلیة و لا تُزِغْ قَلْبِی بعد إذ هَدِیْتَنِی (1)

خداوندا خودت را به من بشناسان. پس اگر تو خودت را به من نشناسانی من نمی توانم نبی تو را بشناسم.

ص: 19

خداوندا رسولت را به من بشناسان. پس اگر رسولت را به من شناسانی من حجت تو را نمی توانم بشناسم.

خداوندا حجت خود را به من بشناسان. پس اگر تو حجت خود را به من معرفی نکنی در دینم گمراه می شوم.

خداوندا مرا مانند کسانی که در جاهلیت مردند، نمیران و پس از این که مرا هدایت کردی، مگذار قلبم از دینت برگردد.

خدا نکند زمانی بیاید که من معرفت تو و معرفت نبی تو و امامان تو را نداشته باشم. خودم توانایی شناخت آن ها را ندارم پس مرا بر شناخت آن ها راهنمایی فرما.

9. در تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 22 حدیث 97 آمده است:

... محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال: حدثني ثابت الثمالي عن سيد العابدین علی بن الحسین (عليهما السلام) قال: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم.»

محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت می کند و ایشان از ثابت الثمالی روایت می کند که حضرت سید العابدین علی بن الحسین (عليهما السلام) فرمودند: «ما باب های (معرفت) خدا هستیم و ما صراط مستقیم می باشیم.»

حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از این چهارده نفر (عليهم السلام) هستند.

10. در معانی الاخبار مجلد 1 صفحه 32 حدیث 1 و ترجمه ی آن صفحه 69 حدیث 1 در باب معنی صراط آمده است:

حدثنا احمد بن الحسن القطان قال: حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسن قال: اخبرنا ابو جعفر احمد بن عيسى بن ابی مریم العجلی قال: حدثنا محمد بن احمد بن عبدالله ابن زیاد العرزمی قال: حدثنا علی بن حاتم المنقری عن المفضل بن عمر قال: سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن الصراط فقال: «هو الطريق الى معرفة الله عزوجل و هما صراطان: صراط في الدنيا و صراط في الآخرة. فاما الصراط الذي في الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة منعرفه في الدنيا و اقتدى بهداه مر علی الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردّی في نار جهنم.»

مفضل بن عمر گفت: از امام صادق (عليه السلام) درباره ی صراط سؤال نمودم، حضرت (عليه السلام) فرمودند: «صراط عبارت است از طریق و راه معرفت الله عزوجل و آن دو طریق است، طریق و راهی در دنیا و راهی در آخرت. پس طریق و راه دنیا امامی است که اطاعت (و شناخت) او واجب است (هر فرد باید او را بشناسد و در تمام رفتار و گفتار و ... به او اقتدا کند و او را الگوی خود سازد و

به وسیله ی او هدایت شود.) طریق دیگر پلی است در آخرت که (داخل و یا بالای) جهنم زده شده (و همه ی انسان ها باید از آن عبور کنند) و هر کس در دنیا این امام را شناخت و به او اقتدا کرد از صراط در آخرت راحت رد می شود و اگر او را نشناخت قدم هایش در صراط آخرت می لغزد و در جهنم سقوط می کند.»

پس، امروز مجوز گذشتن از صراط آخرت فقط شناخت و معرفت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

11. در مناقب ابن شهر آشوب مجلد 3 صفحه 73 آمده است:

عن تفسیر وکیع بن الجراح عن سفیان الثوری عن السدی عن أسباط و مجاهد عن عبدالله ابن عباس فی قوله «اهدنا الصراط المستقیم» قال: قولوا معاشر العباد أرشدنا إلى حب النبی (صلی الله علیه و آله) و اهل بیته (علیهم السلام).»

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرد که درباره ی «اهدنا الصراط المستقیم» فرمودند: «بگوئید ای مردم هدایت کن ما را به سوی حب محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام).»

12. در معانی الاخبار مجلد 5 صفحه 35 و ترجمه ی آن صفحه 77 آمده است:

... حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن محمد بن سنان عن المفضل ابن عمر قال: حدثنی ثابت الثمالی عن سید العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) قال: «لیس بین الله و بین حجته حجاب و لا لله دون حجته ستر نحن أبواب الله و نحن الصراط المستقیم و نحن عیبة علمه و نحن تراجمه و حیه و نحن أركان توحیده و نحن موضع سره.»

بار دیگر احادیث فوق را مرور نمایید. صراط مستقیم چنین تفسیر شده است:

در بعضی از احادیث صراط مستقیم را محمد و آل محمد می دانند، در بعضی دوستی اهل بیت شمرده اند و در بعضی دیگر منظور از صراط مستقیم «امام مفترض الطاعة» آمده است.

از مجموع این احادیث در حال حاضر فقط این نتیجه را می توان گرفت که صراط مستقیم حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

3. وجود امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نعمت الله است و خداوند این نعمت را به ایشان داده است.

اشاره

سوره ی حمد آیه 7

صراط الذین انعمت علیهم

خداوند مرا به راه مستقیم هدایت کن راه کسانی که (شما) به ایشان انعام فرموده اید.

ابتدا بنده از خداوند می خواهد که او را به صراط مستقیم که همان وجود مقدس نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و صراط محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) و محبت و معرفت نسبت به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) و معرفت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) است، راهنمایی و دلالت و ارشاد فرماید. سپس بنده از خداوند می خواهد او را به صراط مستقیم آنانی که خود خداوند به آن ها انعام فرموده است و نعمت هدایت و طریق طاعت خود را بر آنان انعام فرموده است، هدایت کند. مصداق اتم و کامل این افراد اول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سپس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سپس ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشريف) است. به زبان قرآن هدایت شوند به «من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً»⁽¹⁾ و خداوند به دعاکننده راهی عنایت فرماید که به این بزرگواران عنایت کرده است. این بزرگواران هم صراط مستقیمی هستند که بشر را به خداوند وصل می کنند و هم وجودشان نعمتی است که خداوند به آن ها انعام فرموده است.

1. در معانی الاخبار و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 23 حدیث 101 آمده است:

عن جعفر بن محمد (علیهما السلام) قال: قول الله عزوجل فی الحمد «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی محمداً و ذریته صلوات الله علیهم

ص: 22

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند: فرموده ی خداوند در سوره ی حمد خداوندا مرا هدایت کن به راه کسانی که به آن ها نعمت داده است عبارتند از حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و ذریه ی پاک او(علیهم السلام) که صلوات و درود او بر همه آن ها باد.

پس یکی از ذریه محمد(صلی الله علیه و آله) در حال حاضر وجود مقدس امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که باید از خداوند بخواهیم راه او را به ما انعام فرماید؛ یعنی محمداً و ذریته صلوات الله علیهم.

2. در کمال الدین و تمام النعمة و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 24 حدیث 104 آمده است:

... خيثمه الجعفی، عن ابی جعفر(علیه السلام) حدیث طویل و فيه يقول: «و نحن الطريق الواضح و الصراط المستقیم إلى الله عزوجل و نحن من نعمة الله على خلقه.»

حضرت امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «ما راه واضح و روشن خداوند هستیم و ما راه مستقیم به سوی خداوند می باشیم و ما از نعمت های خداوند به خلقش هستیم.»

پس، این بزرگواران هم الصراط المستقیم إلى الله عزوجل هستند و هم من نعمة الله على خلقه.

3. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 23 حدیث 102 آمده است:

حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادی المفسر قال: حدثني يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار، عن ابويهما، عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابی طالب(عليهم السلام) في قوله الله عزوجل «صراط الذين انعمت عليهم»(1) اي قولوا اهدنا صراط الذين انعمت عليهم بالتوفيق لدينك و طاعتك و هم الذين قال الله عزوجل «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»(2) و حكى هذا بعينه عن أميرالمؤمنين(علیه السلام) قال: ثم قال: ليس هؤلاء المنعم عليهم بالمال و صحة البدن و ان كان كل هذا نعمة من الله ظاهرة، الا ترون ان هؤلاء قد يكونون كفارا أوفساقا فما ندبتم الى ان تدعوا بان ترشدوا الى صراطهم و انما أمرتم بالدعاء بان ترشدوا الى صراط الذين أنعم عليهم بالايمان بالله و تصديق رسوله و بالولاية لمحمد و آله الطيبين، و أصحابه الخيرين المنتجبين، و بالتقية الحسنة التي يسلم بها من شر أعداء الله، و من الزيادة فيآثام أعداء الله و كفرهم، بان تداريهم و لا- تغريهم بأذاك و أذى المؤمنين، و بالمعرفة بحقوق الاخوان من المؤمنين.»

ص: 23

1- . سوره حمد آیه 7

2- . سوره نساء آیه 69

یوسف بن محمد و علی بن محمد سیار به نقل از امام عسکری (علیه السلام) که ایشان از پدرانشان (علیهم السلام) نقل فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر «صراط الذین انعمت علیهم» فرمودند: یعنی بگو ما را به راه کسانی راهنمایی فرما که آنان را به نعمت دین و فرمان برداری خودت کامیاب کرده ای و اینان همان کسانی هستند که خداوند عزوجل در حق آن ها فرموده است: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» همین معنی بدون کم و زیاد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است. سپس امام (علیه السلام) فرمودند: این نعمت ثروت دنیا یا تندرستی بدن نیست گرچه تمامی این ها از نعمت های ظاهری خدا هستند. آیا نمی بینید که آنان کافر و فاسق شدند؟ پس شما را نفرموده است که دعا کنید راه آنان را به شما نشان دهد؛ بلکه فقط دستور داده شده که دعا کنید تا به راه کسانی که نعمت ایمان به خدا و تصدیق پیامبرش و ولایت خاندان پاکیزه و اصحاب نیکوکار و منتجب او، به آنان عطا گشته است، هدایت شوید و به تقیه ی نیکی راهنماییتان کند که به وسیله ی آن از گزند دشمنان خدا و زیادی گناهان و کفرورزی دشمنان خدا در امان مانید؛ بدین گونه با آنان مدارا کنید و آن ها را به مرزی نکشانید که تحریک شده و به تو و مؤمنین آزار برسانند. همین طور از خداوند بخواهید که شما را به شناختن حقوق برادران مؤمنان راهنمایی فرماید.

4. کسانی که نسبت به امامان (علیهم السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعتقاد نداشته باشند و ایشان را نشناسد، از ضالین هستند

اشاره

سوره حمد آیه 7

غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

خدایا به من نعمت قرار نگرفتن میان کسانی که به آن ها خشم کردی و یا گمراه شدند، عنایت فرما.

1. در تفسیر علی بن ابراهیم، مجلد 1 صفحه 29 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 24 حدیث 107 آمده است:

عن ابن ابی عمیر، عن ابن اذینه، عن ابی عبدالله (علیه السلام): فی قوله غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین قال المغضوب علیهم النصاب و الضالین الشکاک الذین لا یعرفون الامام.

ابن ابی عمیر از ابن اذینه و او از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرد که درباره ی این فرموده ی خداوند «نه راه کسانی که بر آنان خشم فرمودی و نه راه گمراهان عالم» فرمودند: «مغضوب علیهم» کسانی که بر آنان خشم فرمودی ناصبی ها هستند و گمراهان (عبارتند از) اهل شکوک و تردید که آن ها امام خودشان را نمی شناسند.

در حال حاضر امام زمان ما حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و هر کس او را نشناسد از ضالین است و برای این که از ضالین نباشیم باید امام زمان خود را بشناسیم و گرنه از ضالین خواهیم بود. اگر درباره ی آن حضرت (علیه السلام) شک کنیم از ضالین هستیم.

2. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 23 حدیث 103 آمده است:

حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی قال: حدثنا فرات بن ابراهیم قال: حدثنی عبید بن کثیر قال: حدثنا محمد بن مروان قال: حدثنا عبید بن یحیی بن مهران العطار قال: حدثنا محمد بن الحسین عن ابیه عن جده قال:

ص: 25

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) في قول الله عز وجل «صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين» قال: شيعة علي (عليه السلام) الذين انعمت عليهم بولاية علي بن ابي طالب (عليه السلام) لم يغضب عليهم ولم تضلوا.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) درباره ی این فرموده ی خداوند «نه راه کسانی که بر آنان خشم فرمودی و نه راه گمراهان (عالم)» فرمودند: شیعه و پیروی حضرت علی (عليه السلام) کسانی هستند که خداوند به آن ها نعمت ولایت حضرت علی بن ابي طالب (عليه السلام) را انعام فرموده است و خداوند بر ایشان غضب نمی کند و ایشان هرگز گمراه نمی شوند.

شیعیان واقعی حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) کسانی هستند که قول و فعل و تقریر حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) چراغ راه آن هاست. حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) با تمام وجود فرزندش حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به همه معرفی کرده است. شیعه ی واقعی کسی است که به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقد باشد و او را به واقع بشناسد. الشيعة اتباع الرجل و انصاره

ص: 26

5. غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مصادیق ایمان به غیب است

اشاره

سوره بقره آیات 2 و 3

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (2) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (3)

این همان کتابی است که در آن هیچ گونه شك و تردیدی نیست و وسیله هدایت است برای متقین (متقین با این کتاب هدایت می شوند) و آنانند که به غیب ایمان می آورند و نماز به پا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند.

آیات فوق و آیات پس از آن، حکایت از این دارد که قرآن هادی متقین است و خداوند در این آیات شش صفت از صفات متقین را بیان می فرماید که از جمله آن ها ایمان به غیب است که خداوند آن را اولین صفت متقین می شمرد.

غیب چیست؟

به هر چیزی که پنهان و نهفته از حس باشد غیب گفته می شود و یا به بیان دیگر به هر چیز پوشیده و پنهان غیب می گویند. ارباب لغت گفته اند: «الغیب کلّ ما غابَ عَنْكَ»؛ مثلاً، در قرآن کریم سوره بقره آیه 33 خداوند می فرماید: «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» من نهان و غیب آسمان ها و زمین را می دانم. و نیز در سوره هود آیه 49 آمده است: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ».

و آن از اخبار غیب و پنهان است که به تو وحی و اعلام می کنم. پس خداوند خبرهای پنهان و غیبش را به پیامبرش اعلام می کند و به هر کس که بخواهد غیبش را اعلام می کند.

پس می توان گفت که غیب ضد شهود و حضور است و امور غیبی یعنی اموری که به واسطه قوانین ظاهری ادراک نشود و از نظر پنهان است و ایمان به غیب یعنی ایمان به اموری که از راه

ص: 27

حواس ظاهری یافت نشود بلکه با درون آدمی ارتباط دارد و فطری است و انسان در عالم ذر اولی به آن ها ایمان آورده است.

مصادیق غیب

اگر در اسلام دقت کنیم، مصادیق غیبی زیاد است. مانند:

1. ذات اقدس الهی که غیب است و ایمان به او فطری است.

2. وجود مقدس حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) که برای ما در حال حاضر غیب است ولی ایمان به وی فطری است و با استدلال عقلی روشن می شود.

3. ایمان به ملائکه که ملائکه الله غایب می باشند.

4. ایمان به قیامت، معاد، عالم برزخ، وادی السلام، برهوت، سؤال و جواب در قبر، فشار قبر، ایمان به برانگیخته شدن، صراط و میزان و جهنم و بهشت و... که همه از مصادیق غیب هستند.

5. ایمان به یازده امام از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (علیه السلام) که همه از نظر ظاهری برای ما غیب هستند.

6. وجود اقدس بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری که در دوران غیبت غایب از نظرها می باشد و همه او را نمی بینند و دیدن او به اذن الله است و او به اذن الله نیز غایب است.

پس، این آیه همه این مصادیق را شامل می شود و به زبان دیگر می توان گفت: ایمان به غیب، ایمان به جمیع عقاید حقه می باشد.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از مصادیق غیب هستند

1. در کتاب ینابیع الموده نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 443 و 442 به نقل از کتاب مناقب احمد خوارزمی حنفی آورده است:

عن جابر بن عبدالله انصاری... قال رسول الله (صلی الله علیه و آله):... طوبی للصابرین فی غیبتہ طوبی للمتقین علی محبتهم اولئک الذین وصفهم الله فی کتابه و قال: «هُدَى لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ضمن حدیث مفصلی که شرح آن را در زیر می آوریم می فرمایند:

... خوشا به حال کسانی که در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صابرند و خوشا به حال متقین که ایشان را دوست دارند. این ها کسانی هستند که خداوند در قرآن کریم آنان را چنین وصف می کند: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ».

شرح حدیث فوق و اسامی دوازده امام و حضرت قائم آل محمد

در کتاب ینابیع المودة صفحه 442 آمده است که در کتاب مناقب از واثلة بن الاصقع بن قرخاب از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که گوید: جندل بن جناده بن جبیر الیهودی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشرف شد و عرضه داشت: یا محمد (صلی الله علیه و آله)، بفرما برای من از آنچه برای خداوند نیست و از آنچه در نزد خداوند نیست و از آنچه که آن را خداوند نمی داند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اما آنچه برای خداوند نیست شریک است که خداوند شریک ندارد و آنچه در نزد خداوند نیست ظلم و ستم است که بر بندگان خود روا ندارد. اما چیزی که خداوند نمی داند، گفتار شما جماعت یهود است که عزیر را پسر خدا می دانید. خداوند او را فرزند خود نمی داند بلکه، عزیر مخلوق اوست. آن گاه جندل گفت:

«اشهد ان لا اله الا الله و انتك رسول الله (صلی الله علیه و آله) حقاً و صدقاً»

سپس، جندل گفت: من شب گذشته حضرت موسی (علیه السلام) را در خواب دیدم. ایشان به من فرمودند: ای جندل، برو و مسلمان شو به دست خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) و تمسک جوی به اوصیا و جانشینان بعد از او علیهم السلام.

حال به من بفرمایید اوصیای پس از شما کیستند تا من به آن ها گرویده و به دامان آنان چنگ زنم؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

أوصیائی الاثنا عشر قال جندل هكذا وجدناهم فی التوراة وقال: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سمّهم لی فقال أولهم سید الاوصیاء ابوالائمة علیّ ثم ابنه الحسن و الحسين فاستمسك بهم ولا یغرنک جهل الجاهلین فإذا و لد علیّ بن الحسین زین العابدین یقضى الله علیک و یكون آخر زادک من الدنيا شربة لبن تشربه. فقال جندل وجدنا فی التوراة و فی کتب الانبیاء، ایلیا و شبراً و شبیراً فهذه اسم علی و الحسن و الحسین فمن بعد الحسین و ما اسامیهم قال اذا انقضت مدة الحسین فالامام ابنه علی و یلقب بزین العابدین فبعده ابنه محمد یلقب بالباقر فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم فبعده ابنه علی یدعی بالرضا فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی و الزکی فبعده ابنه علی یدعی بالنقی و الهادی فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اوصیا و جانشینان بعد از من دوازده نفر هستند. جندل گفت: آن را من در تورات یافته ام اما یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، نام ایشان را بفرمایید. حضرت فرمودند: اول ایشان سید اوصیاء، پدر امامان، علی (علیه السلام) است و پس از او فرزندانش حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام). پس به ایشان متمسک شو و مواظب باش از مردم جاهل و نادان فریب نخوری. ای جندل، تو در زمان علی بن الحسین (علیهما السلام) از دنیا خواهی رفت و آخرین غذایی که در این دنیا می خوری شربتی از شیر است. جندل گفت: در تورات و در کتب انبیاء (علیهم السلام) نام های ایلیا، شبر و شبیر آمده که نام علی، حسن و حسین (علیهم السلام) باشد. آن گاه جندل پرسید: بعد از حسین (علیه السلام) امام کیست و چه نام دارد؟

حضرت فرمودند: پس از حسین (علیه السلام) فرزند او علی (علیه السلام) ملقب به زین العابدین است و پس از او امام محمد (علیه السلام) است ملقب به باقر و بعد از ایشان جعفر (علیه السلام) ملقب به صادق سپس پسرش موسی (علیه السلام) که کاظم خوانده می شود و بعد از او فرزندش علی (علیه السلام) که ملقب به رضا است. پس از او فرزندش محمد (علیه السلام) که تقی زکی خوانده می شود و بعد از او فرزندش علی (علیه السلام) که ملقب به تقی و هادی است. پس از ایشان فرزندش حسن (علیه السلام) که عسکری خوانده می شود.

فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدى والقائم والحجة فيغيب ثم يخرج فاذا خرج يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً طوبى للصابرين في غيبته طوبى للمتقين على محبتهم اولئك الذين وصفهم الله في كتابه وقال: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (1) ثم قال الله تعالى «أُولَئِكَ - حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (2) فقال جندل الحمد لله وقتنى بمعرفتهم ثم عاش الى ان كانت ولادة على بن الحسين فخرج الى الطائف ومرض وشرب لبناً وقال اخبرنى رسول الله (صلی الله علیه و آله) أن يكون آخر زادى من الدنيا شربة لبن و مات و دفن بالطائف بالموضع المعروف بالكوزارة.

پس از او فرزندش محمد (علیه السلام) که مهدی، قائم و حجت خوانده می شود، غایب خواهد شد تا زمانی که، بیرون آید و زمین را که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل داد کند. خوشا به حال صابران در غیبتش خوشا به حال کسانی که او را دوست می دارند. آن ها اشخاصی هستند که خداوند در وصفشان در کتاب خود فرموده است:

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»

ص: 30

1- . سورة بقره آیات 2 و 3

2- . سورة مجادله آیه 22

و نیز خداوند در وصف آنان فرموده است:

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

آن گاه جنبل گفت: سپاس خدای را که من را به شناخت آنان موفق ساخت. او تا زمان امام زین العابدین (علیه السلام) زنده بود. سپس، به طائف رفت و در آنجا بیمار شد و شربتی از شیر نوشید و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من خبر داده بود که آخرین غذای تو از دنیا شیر می باشد و آن گاه از دنیا رفت. او را در طائف در محله ای معروف به «کوزاره» دفن کردند.

2. در کتاب تفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب (مشهور به تفسیر امام فخر رازی) مجلد 2 صفحه 31 آمده است:

قال بعض الشيعة: المراد بالغيب المهدي المنتظر الذي وعد الله تعالى به في القرآن والخبر أما القرآن فقوله «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» و أما الخبر فقوله (صلی الله علیه و آله): «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِي إِسْمَهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتَهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا» واعلم أن تخصيص المطلق من غير الدليل باطل.

امام فخر رازی در اینجا می گوید: شیعیان می گویند مراد از غیب (مهدی منتظر) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. او کسی است که خداوند به وجودش در قرآن وعده داده است و نیز از احادیث آن را استدلال می کنند.

در اینجا امام فخر رازی می گوید: شیعه در اثبات این که مراد از غیب، مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، آیه 55 از سوره نور را می آورد که خداوند می فرماید: «خداوند به کسانی که ایمان آورده و اعمال نیکو انجام دهند، وعده داده است که سرانجام آنان را خلیفه، حاکم و جانشین خویش بر روی کره زمین می گرداند همان طوری که قبل از ایشان کسانی خلیفه شدند.» آن گاه می گوید: اما حدیث و خبر، قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند: «اگر باقی نماند از عمر دنیا مگر يك روز، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا مردی از اهل بیت من خروج نماید. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طوری که پر از ظلم و جور شده است.» و مطلب دیگر اینکه شیعه نمی گوید که منظور از «غیب» فقط غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

امام فخر رازی دو دلیل از زبان شیعیان آورد که منظور از غیب، حضرت ولی عصر است. ما در اینجا از امام فخر رازی این سؤال را می پرسیم طبق این آیه که خداوند می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» باید اسلام جهانی شود. آیا مسلمانان در زمان خلفای صدر اسلام، بنی امیه و یا بنی العباس و یا سایر حکومت ها خلیفه روی زمین شده اند؟ پاسخ منفی است و تا به حال اسلام جهانی نشده است. فقط در زمان مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که ایشان خلیفه الله فی الارض خواهند شد و آیات زیادی در قرآن در این زمینه آمده است که باید روزی بیاید که همه کره زمین مسلمان شوند و بر روی کره زمین حکومت اسلامی بر پا شود و شرکی باقی نماند. آیا واقعاً این مطالب را فقط شیعه می گوید و اهل سنت به آن اعتقاد ندارند؟(1)

اما در مورد دلیل دوم امام فخر رازی که حدیثی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آورده است، این پرسش مطرح می شود که آیا این حدیث را فقط شیعه از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل کرده است؟ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر یک روز از عمر جهان باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من(علیهم السلام) قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

ما از امام فخر رازی سؤال می کنیم که آیا ابوداود سجستانی در مجلد 2 صفحه 107 از کتاب سنن خود در قسمت کتاب المهدی این حدیث را نیاورده است؟ و آیا ابی داود قسمتی از سنن خود را به نام «کتاب المهدی» قرار نداده است و در آنجا این حدیث نیاورده است؟

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «لو لم یبقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا یَوْمٌ لَبِثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْراً»

این حدیث را فقط شیعیان بیان نکرده اند بلکه:

* امام احمد حنبل این حدیث را در مسندش مجلد 1 صفحه 376 آورده است.

* سبط بن جوزی حنفی در تذکرة الخواص الامة صفحه 377 آن را نقل کرده است.

* ابن ماجه در سنن خود آن را آورده است.

* ترمذی این حدیث را در سنن خود در مجلد 4 صفحه 438 آورده است.

ص: 32

1- . در تفسیر این آیه اثبات خواهیم کرد که اهل سنت این آیه را در وصف حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دانند.

* شبلنجی شافعی آن را در کتاب نور الانصار باب 2 صفحه 154 آورده است.

* حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی در ینابیع المودة در قسمت های مختلف از جمله در صفحات 423 و 429 آورده است.

* حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک الصحیحین در مجلد 4 صفحه 465 آن را آورده است. با انبوه مدارکی که در اهل سنت موجود است، چه می توان گفت؟ آیا امام فخر رازی از این مدارک بی اطلاع بوده است؟

3. در تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور نوشته امام عبدالرحمن جلال الدین السیوطی مجلد اول صفحه 64 آمده است:

وأخرج عبد بن حمید و ابن جریر عن قتاده فی قوله: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» قال: آمنوا بالبعث بعد الموت، والحساب، والجنة والنار، و صدقوا بموعود الله الذي وعد في هذا القرآن.

توجه می فرمایید که ایشان درباره ی غیب از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که: برانگیخته شدن پس از مرگ، حساب در قیامت، بهشت و جهنم... از مصادیق غیب هستند و (از جمله مصادیق غیب) تصدیق نمودن موعودی از جانب خداوند است که در قرآن به آن وعده داده شده است.

در این حدیث رسول خدا(صلی الله علیه و آله) کلیه ی مطالبی را که ما گفته ایم در جملاتی کوتاه بیان فرموده اند که قیامتو حساب و کتاب بهشت و جهنم و ظهور حضرت مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه از مصادیق غیب هستند.

4. در تفسیر المیزان مجلد 1 صفحه 44 و کتاب آیات الولاية صفحه 18 و کتاب کمال الدین مجلد 2 صفحه 340 باب 33 آمده است:

عن الصادق(عليه السلام) فی قوله تعالی: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» قال: من آمن بقيام القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) إنه حق.

درباره ی آیه «کسانی که به غیب ایمان داشته باشند.» امام صادق(علیه السلام) فرمودند: آن ها کسانی هستند که ایمان به حقانیت قیام قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیاورند. (که در قیام و غیبت حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مصادیق غیب است).

5. در کتاب کمال الدین مجلد 2 صفحه 340 باب 33 حدیث 20 آمده است:

حدثنا علی بن احمد بن محمد... الدقاق رضی الله عنه قال: حدثنا احمد بن ابی عبدالله الكوفي قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علی بن ابی حمزة، عن يحيى بن ابی القاسم قال: سألت

الصادق(عليه السلام) عن قول الله عزوجل: «الم * ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» فقال: المتقون شيعة علي(عليه السلام) والغيب فهو الحجة الغائب وشاهد ذلك قول الله عزوجل: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ».

ابن بابويه گوید: حدیث گفت ما را علی بن احمد بن محمد... از یحیی بن ابی القاسم که گفت: از امام صادق(علیه السلام) درباره فرموده خدای عزوجل «الم. این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست، روشنگر راه پرهیزکاران است. آنان که به غیب ایمان آوردند.» پرسیدم. حضرت فرمودند: متقیان شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب همان حجت غایب است و شاهد آن، فرموده خدای تعالی است: «و (کافران) گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو همانا غیب مخصوص خداست. پس، منتظر باشید که ما نیز از منتظران هستیم.»

6. در کتاب کفایة الاثر صفحه 60 و کتاب المحجة فی ما انزل فی القائم الحجة صفحه 37 و کتاب کمال الدین، آمده است: و عنه یاسناده عن جابر بن عبد الله الأنصاری، عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) فی حدیث یذكر فيه الأئمة الأثني عشر و فيهم القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): طوبى للصابرين فى غيبته، طوبى للمقيمین على محبتهم اولئك من وصفهم الله فى كتابه فقال: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ثم قال: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1)

و از او (ابن بابویه) است که: به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در حدیثی که امامان دوازده گانه و در میان آنان قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاد کرده چنین آمده: [جابر] گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او، خوشا به حال کسانی که در این غیبت بر محبتشان پا برجا می مانند، آن هائیند که خداوند در کتاب خویش چنین وصفشان فرموده: «آنان که به غیب ایمان آورند.» سپس، فرمود: «آنان حزب خدایند. آگاه باشید که حزب خداوند پیروز است.»

7. در کتاب کمال الدین مجلد 1 صفحه 17 و مجلد 2 صفحه 340 حدیث 19، بحار الانوار مجلد 51 صفحه 52 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 124 حدیث 314 آمده است:

ص: 34

عنه: قال: حدثنا محمّد بن موسى بن المتوكل قال: حدثنا محمّد بن يحيى العطار قال: حدثنا احمد بن محمّد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن غير واحد من اصحابنا، عن داود بن كثير الرّقى عن ابي عبدالله (عليه السلام) في قول الله عزوجل: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» قال: مَنْ آمَنَ [اقْرَأْ] بقيام القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، انّه حقّ.

و از او (ابن بابويه) است که گوید: حدیث آورد ما را محمّد بن موسى بن متوکل گوید: حدیث گفت ما را محمّد بن يحيى عطار، وی گفت: حدیث آورد ما را احمد بن محمّد بن عيسى از عمر بن عبدالعزیز، از چند تن از اصحابمان، از داود بن كثير رقی از حضرت ابي عبدالله امام صادق (عليه السلام) درباره فرمایش خداوند عزوجل: «آنان که به غیب ایمان آورند» فرمود: یعنی، هر کس ایمان آورد (اقرار کند) که قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) حق است.

6. ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و حضرت بقیه الله فی الارضین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خلیفه الله

اشاره

سوره بقره آیه 30

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

معنی خلیفه

کلمه ی جاعل از ریشه ی جَعَلَ به معنی قرار دادن است. مثلاً خداوند در سوره ی رعد آیه 3 می فرماید: وَ جَعَلَ فِيهَا رِوَادٍ وَ أَنْهَاراً یعنی (خداوند در زمین) کوه های ثابت و نهرهایی قرار داده است.

راغب اصفهانی در مفردات ذیل کلمه ی جعل و آیه الله سید علی اکبر قریشی در قاموس قرآن، مجلد 2 صفحه 39 نوشته اند: جعل لفظی است شامل تمام افعال و از فعل و صنع اعم است و بر پنج وجه به کار می رود:

اول: به معنی شروع است مثل جعل زید يقول یعنی زید شروع به سخن گفتن کرد.

دوم: در ایجاد شیء و آن وقت یک مفعول دارد مانند: «وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ» (1) یعنی خداوند ظلمات و نور را ایجاد کرد.

سوم: ایجاد شیء از شیء مثل: «وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً» (2)

چهارم: تغییر شیء از حالتی به حالتی دیگر مثل: «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشاً» (3)

پنجم: حکم بر چیزی (مثلاً بر شخصی یا پیامبری) مثل: «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ» (4)

ص: 36

1- . سوره انعام آیه 1

2- . سوره نحل آیه 81

3- . سوره بقره آیه 22

4- . سوره نحل آیه 57

جعل خلیفه بر دو نوع است یکی جعل تکوینی که ایجاد خلیفه باشد (و خلقت خود خلیفه است) و دیگری جعل تشریحی که اعطای منصب خلافت باشد و آیه ی شریفه بر هر دو جعل دلالت دارد «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» یعنی خلق کنم کسی را که لیاقت اعطای منصب خلافت را داشته باشد و این منصب را به او عطا کنم. مراد از خلافت، خلافت الله است نه خلافت به معنای جایگزینی که بنی آدم جایگزین جن باشند یا تولید و تناسل که بعضی جای دیگر باشند و مانند آیه ی شریفه «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» (1) چنان که عده ای از مفسرین گفته اند در معنی خلافت و خلیفه، که به معنای جانشین است و امری است ربطی بین جعل خلیفه و مجعول له الخلافة و معنای خلافت اعطای منصب است به کسی در آن شغل و مقامی که معطی دارد.

مثلاً شما عالمی را در نظر بگیرید که مشاغل مختلف دارد: امامت جماعت، قضاوت و اصلاح کارهای مسلمین. اگر او کسی را که مورد اعتمادش باشد بر یکی از کارهای خود بگمارد، آن شخص خلیفه ی آن عالم است در آن کار؛ البته باید دانست که فقط در کارهایی اعطای منصب خلافت جایز است که شخص خلیفه از عهده ی آن کار برآید (و توانایی و قدرت و علمش را داشته باشد) در مثال بالا اگر شخص عالم در علوم دین اعلم باشد با وجود تقلید اعلم، شخص دیگری در دادن فتوا نمی تواند جانشین عالم باشد.

از بحث بالا چند نکته استفاده می شود:

اول: مقام ربوبیت و افاضه ی وجود (بالاستقلال) خاص ذات حق است و قابل خلافت نیست.

دوم: معنای خلافت در آیه ی شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» امر مخصوصی شده است و اعطای ولایت است بر جمیع مخلوقات و وجوب اطاعت او در تمامی اوامر و نواهی چون لفظ مطلق است. (یعنی این خلیفه بر جمیع مخلوقات خلافت خواهد داشت و اطاعت از این خلیفه امری واجب است.)

سوم: باید خلیفه قابلیت این منصب را داشته باشد و از جمیع گناهان معصوم باشد. و حتی از سهو و نسیان و شک و شبه معصوم باشد. او باید دارای علمالهی و قدرت الهی باشد و به طور کلی به جمیع مصالح و مفاسد امور و خلاصه کلیه ی صفاتی که لازمه ی قابلیت خلیفه الهی است، داشته باشد.

ص: 37

چهارم: جاعل خلافت باید همان کسی باشد که منصب خلافت را اعطا می کند یعنی خلیفه ی خدا باید از طرف خدا به خلافت نصب شده باشد چنان که خداوند در سوره ی انعام آیه ی 124 می فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» یعنی خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد (و این خلافت را به هر کسی نمی دهد).

و در سوره ی بقره، آیه ی 124 درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: من تو را بر مردم خلیفه و جانشین خود قرار دادم.

و در سوره ی ص، آیه ی 26 درباره ی حضرت داود می فرماید «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» ای داود ما تو را خلیفه و جانشین خود بر روی زمین قرار دادیم.

در این آیه خداوند می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و با توجه به مطالب بالا بطلان مذاهبی که امامت و خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به رأی مردم قرار دادند، واضح آشکار می گردد که امامت و خلافت جعل خداوند است و در اختیار کس دیگری نیست این خداست که خلیفه را تعیین می کند (اما متأسفانه پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عده ای بر خلاف قرآن عمل کرده و در سقیفه ی بنی ساعده جمع شدند و مشغول انتخاب خلیفه شدند. آیا آن ها از این آیات آگاهی نداشتند که انتخاب خلافت حق خداوند است و در این کتاب آسمانی خداوند جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داده است و رسول الله (صلی الله علیه و آله) بارها و بارها حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به عنوان خلیفه معرفی کردند؟)

دقت بفرمایید، قبل از اسلام، هیچ امتی را نداریم که پیامبرشان رحلت کرده باشد و آن ها جمع شوند و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را انتخاب کنند. این فقط از ابداعات اصحاب سقیفه بوده است و جعل آن ها است.

مثلاً در کتاب شواهد التنزیل نوشته ی حاکم حسکانی در ذیل آیه ی 30 سوره ی بقره «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» آورده است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند که خداوند سه خلیفه و امام در قرآن مشخص کرده است:

اول: حضرت آدم(علیه السلام) که در قرآن آمده است: «وإذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة» (1)

«خداوند به ملائکه فرمودند: می خواهم بر روی زمین خلیفه قرار دهم.»

دوم: حضرت داود(علیه السلام) که خدا در قرآن می فرماید: «إنا جعلناك خليفة في الأرض» (2)

«ای داود من تو را بر روی زمین خلیفه قرار دادم.»

سوم: حضرت ابراهیم(علیه السلام) که می فرماید: «إني جاعلك للناس اماما» (3)

«ای ابراهیم من تو را بر مردم امام قرار دادم.»

چهارم: حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) است که در قرآن می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...» (4)

«خداوند وعده داده است به کسانی که ایمان آورده اند و اعمال نیکو انجام داده اند که آن ها را خلیفه بر روی زمین قرار بدهد. همان طور که قبلاً هم خلیفه قرار داده است.»

البته این آیه در مورد خلافت حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ائمه ی طاهیرین(علیهم السلام) در رجعت است که حضرت بقیه الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) با ظهورشان این خلافت را هم از نظر تکوینی و هم از نظر تشریحی شروع می فرمایند. (5)

خلافت چه منصبی است؟

آورده اند که روزی عمر بن خطاب در مسجد رسول(صلی الله علیه و آله) از سلمان، طلحه، کعب الاحبار و زبیر پرسید که فرق میان خلیفه و پادشاه چیست؟ طلحه و زبیر گفتند: ما نمی دانیم. سلمان گفت: من می دانم. الخلیفة هو الذي يعدل بالرعية و يقسم بالسوية و يشفق عليهم شفقة الرجل على اهله و

ص: 39

1- . سوره بقره آیه 30

2- . سوره ص آیه 26

3- . سوره بقره آیه 124

4- . سوره نور آیه 55

5- . نویسنده ی کتاب، کتاب دیگری درباره ی رجعت نوشته است که نام آن کتاب را امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت گذاشته است.

یقضی بکتاب الله یعنی خلیفه کسی است که میان مردم به عدالت رفتار کند و بیت المال را به سویه و مساوی تقسیم کند و بر مردم آن قدر مهربان باشد مثل مهربانی با اهل خانواده اش و او حکم به کتاب خداوند نماید یعنی او امر و نواهی او بر وجهی که مورد نظر خداوند است بر مخلوقات برسد (بدون کم و زیاد) اما پادشاه این چنین نیست (خلیفه باید علمش الهی باشد «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (1) باشد). کعب گفت: نیکوگفتی من ندانستم که کسی دیگر غیر از من معنی خلیفه دانسته باشد و لکن سلمان معنی آن را حکماً و علماً می داند و او را از این علم و حکمت پر کرده اند. عمر گفت: ای سلمان، من خلیفه ام یا پادشاه؟ سلمان گفت: اگر در همه ی عمر خود یک درهم یا کمتر از آن در جایی که غیر مصرف آن باشد، صرف کرده باشی پادشاهی نه خلیفه. عمر که این بشنید، شرمسار شد و از کثرت انفعال به گریه نشست.

(پس خلیفه الله هم باید علمش وهبی باشد هم معصوم از هر گناه، اشتباه، خطا و... باشد.) و چون که غرض از خلافت آن است که نایب مرتکب اموری شود که منصوب عنه ذات خود به آن اقدام نماید. پس باید که میان ایشان قرب معنوی باشد؛ نه آن که بینهما تباین و تباعد باشد فیضاً و در عین حال، خلیفه ی خدا و رسول او باید که مظهر العجایب و مظهر الغرائب باشد و خلاصه ی عوالم جسمانی و روحانی و جامع حقایق علوی و سفلی و افضل از جمیع ادانی و اقصی و شخص که جامع این صفات نباشد، لیاقت خلافت خدا و رسول را نداشته باشد. (خلیفه الله اگر اشتباه کند نعوذ بالله مثل این است که خداوند اشتباه کرده است و خداوند او را چنان خلق می کند که اشتباه و خطا نمی کند و لهذا نصب خلافت از جانب خداست و نصب انبیا به اعلام وی؛ چنان که در حق آدم (علیه السلام) فرمود که «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (2) و در حق داود (علیه السلام) فرمود که «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (3) و موسی (علیه السلام) به هارون فرمود که «اخلفنی فی قومی» (4) و در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ص: 40

1- . سوره رعد آیه 43

2- . سوره بقره آیه 30

3- . سوره ص آیه 26

4- . سوره اعراف آیه 142

فرمودند که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1) و قوله «يا ايها الرسول بلغ ما انزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته» (2) و در حق خليفه ی بازپسين كه صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است فرمودند كه «لَيْسَتْ خَلِيفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ» (3). حضرت رسالت (صلى الله عليه وآله) به فرموده ی او سبحانه در حق اميرالمؤمنين (عليه السلام) فرمودند كه «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ وَ إِنْ وَصِيٌّ وَ وَارِثٌ عِلْمِي عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ (عليه السلام) يَا عَلِيُّ (عليه السلام)، أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَعَلِيَ امِيرُهُ يَا عَلِيُّ (عليه السلام)، أَنْتَ خَلِيفَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (4) و غير از آن احاديث متواتره كه صريحاً دلالت مي كند بر خلافت او از جانب حضرت رسالت (صلى الله عليه وآله) به فرموده ی حق سبحانه و به اذن الله نه اذن حاضرین سقيفه و همچنين هر يك از ائمه (عليهم السلام) به اعلام آن حضرت (صلى الله عليه وآله) يكديگر را به خلافت امر کرده اند.

حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) خليفة الله و خليفة رسول الله (صلى الله عليه وآله) است

در تفسير برهان، مجلد 1 صفحه 169 حديث 14 آمده است: ابن شاذان: عن علي بن الحسين، عن أبيه (عليهما السلام): قال أمير المؤمنين (عليه السلام): «من لم يقل إني رابع الخلفاء الأربعة، فعليه لعنة الله».

قال الحسين بن زيد: فقلت لجعفر بن محمد (عليهما السلام): قد رويتم غير هذا فإنكم لا تكذبون؟! قال (عليه السلام): «نعم؛ قال الله تعالى في محكم كتابه: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (5) فكان آدم أول خليفة الله و «يا داودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (6) فكان داود الثاني. و كان هارون خليفة موسى قوله تعالى: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ» (7) و هو خليفة محمد (صلى الله عليه وآله)، فلم لم يقل: إني رابع الخلفاء الأربعة يقل إني رابع الخلفاء الأربعة فعليه لعنة الله

ص: 41

1- . سورة مائده آيه 55

2- . سورة مائده آيه 67

3- . سورة نور آيه 55

4- . خطابه غدیر

5- . سورة بقره آيه 30

6- . سورة ص آيه 26.

7- . سورة أعراف آيه 142.

ابن شاذان روایت می کند از علی بن الحسین (علیهما السلام) و او از پدرشان امام حسین (علیه السلام) و آن حضرت از پدرشان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند: «هر کس نگوید من خلیفه ی چهارم (قرآن خلیفه ی اول را آدم (علیه السلام)، خلیفه ی دوم را ابراهیم (علیه السلام)، خلیفه ی سوم را داود (علیه السلام) و خلیفه ی چهارم را حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می داند) هستم، خداوند او را لعنت کند.

حسن بن زید می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، شما غیر از این روایت می کنید؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: بله خداوند در کتاب محکم خود می فرماید: «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة» و این خلافت آدم است که او خلیفه الله بود و درباره ی اوست. «انا جعلناک خلیفة فی الارض» و داود (علیه السلام) خلیفه ی دوم بود و هارون (علیه السلام) خلیفه ی موسی (علیه السلام) بود و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خلیفه ی محمد (صلی الله علیه و آله) بود و او خلیفه ی چهارم (قرآن است) و هر کس او را خلیفه ی چهارم قرآن نداند، خداوند او را لعنت کند.

در تفسیر نورالثقلین، مجلد 1 صفحه 48 حدیث 73 آمده است:

فی عیون الاخبار حدثنا ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن اسحاق رضی الله عنه قال حدثنا ابوسعید النسوی قال حدثنی ابراهیم بن محمد بن هارون قال حدثنا احمد بن الفضل البلخی قال حدثنی خالی یحیی بن سعید البلخی عن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عن ابیه عن آباءه عن علی (علیه السلام) قال: بینما أنا امشی مع النبی (صلی الله علیه و آله) فی بعض طرقات المدينة إذ لقینا شیخ طوال کث اللحیة بعید ما بین المنکبین، فسلم علی النبی ورحب به ثم التفت إلیّ فقال: السلام علیک یا رابع الخلفاء ورحمة الله وبرکاته، الیس کذلک هو یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)؟ فقال له رسول الله (صلی الله علیه و آله): بلی. ثم مضی فقلت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما هذا الذی قال لی هذا الشیخ و تصدیقک له؟ قال: أنت کذلک و الحمد لله، إن الله عزوجل قال فی کتابه «انی جاعلک فی الارض خلیفة» (1) و الخلیفة المجمعول فیها آدم (علیه السلام) و قال: عزوجل «یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (2) فهو الثانی و قال عزوجل حکایة عن موسی (علیه السلام) حین قال لهارون «اخلفنی فی قومی و اصلح» (3) فهو هارون إذا استخلفه موسی (علیه السلام) فی قومه و هو الثالث و قال عزوجل «و اذان من الله و رسوله إلی الناس یوم الحج الاکبر» (4) و کنت أنت المبلغ عن الله عزوجل و عن رسوله و أنت وصیی و وزیری و قاضی

ص: 42

1- . سوره بقره آیه 30

2- . سوره ص آیه 26

3- . سوره اعراف آیه 142

4- . سوره توبه آیه 3

دینی و المؤدی عنی و أنت منی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، فَأَنْتَ رَابِعُ الْخُلَفَاءِ كَمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ، أَوْ لَا تَدْرِي مَنْ هُوَ؟ قُلْتَ: لَا. قَالَ: ذَاكَ أَخُوكَ الْخَضِرُ فَاعْلَمْ.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق به سند خودش از یحیی بن سعید بلخی روایت کرده است که علی بن موسی (علیهما السلام) از پدرشان از پدرانشان از حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل فرمودند: هنگامی که من به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کوچه های مدینه می رفتم، ناگاه پیر مردی بلند قامت و چهارشانه که ریش انبوهی داشت به ما برخورد کرد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام کرد و رسم احترام را به جای آورد. آن گاه رو به من کرد و گفت: ای چهارمین خلفاء، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد. پس به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو کرده و گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، آیا چنین نیست؟ حضرت فرمودند: آری همین گونه است، سپس آن مرد رفت و من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم این چه مطلبی بود که این پیر مرد به من گفت و شما آن را تصدیق کردید؟ حضرت فرمودند: تو همان گونه ای که او گفت - و خدا را سپاس - آری، خداوند در کتابش فرموده است «إِنِّي جَاعِلُكَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و خلیفه ای که او قرار داد، در اینجا آدم است و نیز فرموده است «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» و او دومین خلیفه است و باز خداوند از قول موسی که به برادرش گفت: «اخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِحْ» و او هارون بود که خلیفه ی موسی در میان قوم شد و او سومی است و نیز خداوند عزوجل فرموده است «إِذْ أُنزِلَتْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» (1) پس تو بودی که این آیه را از سوی خدا و رسولش رساندی و توهستی وصی، وزیر من، اداکننده ی دین من، به جا آورنده وعده های من و تویی نسبت به من به منزله ی هارون (علیه السلام) نسبت به موسی (علیه السلام)، جز این که پیامبری پس از من نخواهد بود. پس تو چهارمین خلفایی همچنان که شیخ بر تو بدان عنوان سلام کرد. آیا می دانی او که بود؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: او برادرت خضر (علیه السلام) بود. این را بدان.

ص: 43

دوازده امام خلیفه الله هستند

1. در صحیح مسلم، مجلد 2 کتاب الامارة باب الناس تبع لقریش و الخلافة فی قریش، صفحه 191 (مسلم به سه طریق این حدیث را بیان کرده است.)، صحیح ابی داود مجلد 2 کتاب المهدي صفحه 207، مسند احمد حنبل مجلد 5 صفحه 106 ایشان این حدیث را از جابر به 34 طریق آورده است.) و کتاب تاریخ الخلفاء (سیوطی) فصل عدة الخلفاء صفحه 7 آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.»

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: «دین اسلام به پایان نمی رسد مگر این که دوازده نفر خلیفه خواهند شد.» سپس رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آهسته چیزی فرمودند که من نشنیدم. از پدرم سؤال کردم که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) چه فرمودند؟ پدرم گفت: (رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند:) «هر دوازده نفر از قریش هستند.»

2- در مسند احمد حنبل مجلد 1 صفحه 398 چنین آمده است:

مسروق می گوید: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن می خواند. مردی به او گفت:

يا ابا عبد الرحمن هل سألتُم رسول الله (صلى الله عليه وآله) كم يملك هذه الأمة من خليفة؟ فقال عبد الله بن مسعود ما سألتني عنها أحدٌ منهُ قدّمت العرق قبلك ثم قال: نعم ولقد سألتنا رسول الله فقال اثني عشر كعدة نعباء بنى اسرائيل.

مردی به ابن مسعود گفت: آیا شما از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) سؤال نکردید که تعداد رهبران و خلفا بعد از آن حضرت (صلى الله عليه وآله) چند نفر هستند؟ عبدالله بن مسعود گفت: ... ما از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) سؤال کردیم. حضرت (صلى الله عليه وآله) فرمودند: تعداد خلفا، رهبران و امامان بعد از آن حضرت (صلى الله عليه وآله) دوازده نفر است، به تعداد نقبای بنی اسرائیل.

خلفاء از بنی هاشم هستند.

در کتاب مودة القربى قسمت دهم صفحه 258 و ینابیع المودة صفحه 445 آمده است: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «بعدي اثني عشر خليفة... كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.»

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: «بعد از من دوازده نفر خلیفه می آیند که همه ی آن ها از بنی هاشم هستند.»

1. در کتاب فرائد السمطين مجلد 2 صفحه 312 حديث 562 و ينابيع المودة باب 94 صفحه 487 آمده است:

عن ابن عباس قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي الْإِثْنَى عَشَرَ وَأَوْلَهُمْ أُخِي وَآخِرُهُمْ وَكَدَى. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ: عَلِيٌّ.

2. در کتاب فرائد السمطين مجلد 2 صفحه 319 حديث 571 آمده است:

حديث عَنْ أَبِي سَلْمَى رَاعِي (ابن) رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: لَيْلَةَ اسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلْ جَلَالَهُ: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (1) قُلْتُ «وَالْمُؤْمِنُونَ» (2) قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه وآله) مَنْ خَلَفْتَ فِي امْتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرُهَا. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه وآله) إِنِّي أَطَلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَشَقَقْتُ لَكَ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِي فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذَكَرْتُ مَعِيَ فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدُ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ أَطَلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ عَلِيًّا وَشَقَقْتُ لَهُ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ (عليه السلام).

يا محمد (صلى الله عليه وآله) إِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحسن وَالحسين وَالأئمةَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ شَجَرَةِ نُورِي (و) عَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ. فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ.

يا محمد (صلى الله عليه وآله) لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَا حِدًا لَوْلَايَتَكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يَقْرَأَ بَوْلَايَتَكُمْ.

يا محمد (صلى الله عليه وآله) (أ) تَحَبَّبَ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ لِي: اإِلْتَقَتْ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ. فَالْتَقَتْ إِذَا أَنَا بَعْلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحسن وَالحسين وَعلِيٌّ بِنِ الْحَسَنِ وَمحمدِ بِنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ وَعلِيٌّ بِنِ مُوسَى وَمحمدِ بِنِ عَلِيٍّ وَعلِيٌّ بِنِ مُحَمَّدٍ وَالحسنِ بِنِ عَلِيٍّ وَالمَهْدِيِّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورِ قِيَامًا يُصَلِّونَ (و) هُوَ فِي وَسَطِهِمْ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحَجَجُ وَهُوَ الثَّائِرُ مِنْ عَتْرَتِكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحَجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي.

ص: 45

1- . سورة بقره آيه 285

2- . همان

حضرت امام رضا (علیه السلام)، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را با نام خلیفه الله دعا می فرمایند

قال الامام الرضا (علیه السلام): «اللَّهُمَّ اصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ بِمَا اصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَ حُفَّهُ بِمَلَا ئِكَتِكَ وَ اَيَّدُهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْ عِنْدِكَ وَ اسْلِكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصِداً يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَ اَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمناً يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً وَ لَا تَجْعَلْ لِاحِدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيَّكَ سُلْطَاناً وَ اَنْذَنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (1)

بارالها، کار ظهور بنده ی شایسته و خلیفه ی راستینت (امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) را سامانی نیکو بخش، همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را اصلاح فرمودی و فرشتگانی نگاه بان اطراف وی بگمار و از سوی خویش با روح القدس او را یاری و پشتیبانی فرما و دیده بانانی از پیش رو و پشت سر همراه وی گردان تا از هر بدی نگاهش دارند و ترس و هراس او را به امن و امان دگرگون ساز او تو را می پرستد و هیچ چیز را همتا و همانند تو نمی پندارد. پس برای هیچ یک از آفریدگانت برتری و چیرگی نسبت به ولی خودت قرار مده و او را در جهاد با دشمنت و دشمنش اجازت فرما و مرا از یاران او قرار ده که همانا تو بر هر کاری توانایی.

خداوندا، آیا می شود این بخش از دعای مرا و اجعلنی من انصاره مستجاب فرمایی و مرا در زمره ی انصار و یاران آن حضرت قرار دهی؟ خداوندا عاجزانه از شما تقاضا دارم مرا از یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بده. و اجعلنی من انصاره

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ظهورشان خود را خلیفه الله معرفی می فرمایند

در کتاب نور الابصار مناقب آل بیت النبی المختار (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باب 2 صفحه 155 چنین آمده است:

عن ابی جعفر رضی الله عنه قال: «... فإذا خرج اسند ظهره إلى الكعبة و اجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلاً من اتباعه، فأول ما ينطق به هذه الآية «بقيت الله خير لكم إن كنتم مؤمنين» (2) ثم يقول أنا بقية الله خليفة و حجة عليكم فلا يسلم عليه احد إلا قال السلام عليك يا بقية الله في الارض فإذا اجتمع عنده العقد عشر الاف رجل فلا يبقى يهودى و لا نصرانى و لا احد فمَن يعبد غير الله تعالى إلا آمن به و صدقه و تكون الملة واحده ملة الاسلام و كل ما كان في الارض من معبود سوى الله تنزىل عليه نار من السماء فتحرقه.»

ص: 46

1- . بحار الانوار مجلد 86 صفحه 251، جمال الاسبوع صفحه 413

2- . سوره هود آیه 86

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «زمانی که (حضرت) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند پشت خود را به دیوار کعبه می گذارد. 313 مرد از یاران و تابعانش دور تا دور او جمع می شوند. آن گاه حضرت آیه ی «بقیت الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین» را می خوانند و می فرمایند: أنا بقیة الله و خلیفته و حجة الله علیکم منم بقیة الله، منم خلیفه ی خدا و حجت او بر شما. هیچ کس تسلیم نمی گردد مگر این که می گوید: السلام علیک یا بقیة الله فی الارض. پس هنگامی که ده هزار نفر (سربازان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) نزد ایشان جمع شوند، هیچ یهودی و نصرانی باقی نمی ماند و یک نفر نمی ماند مگر این که همه خدا را عبادت می کنند و همه به او ایمان می آورند و همه او را تصدیق می نمایند و ملت اسلام یک ملت واحد می شود. تنها معبودی که پرستش می شود الله است و هرکس غیر از خدا کس دیگری را عبادت کند آتشی از آسمان می آید و او را می سوزاند.» (1)

وجوب وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان خلیفة الله فی الارض

در مقدمه ی کتاب کمال الدین و تمام النعمة آمده است:

اما بعد فانّ الله تبارک و تعالی یقول فی محکم کتابه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً» فبدأ عزَّوَجَلَّ بالخلیفة قبل الخلقه فذلک علی أنّ الحکمة فی الخلیفة أبلغ من الحکمة فی الخلیفة، فلذلک ابتداء به لأنّه سبحانه حکیم و الحکیم من یبدء بالأهمّ و ذلک تصدیق قول الصادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) حیث یقول: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» و لو خلق الله عزَّوَجَلَّ الخلیفة خلواً من الخلیفة لکان قد عرضهم للتلف و لم یردع السّفيه عن سفهه بالنوع الذی توجب حکمته من اقامة الحدود و تقویم المفسد و اللّحظة الواحدة لا تسوّغ الحکمة ضرب صفح عنها (یعنی عن اقامة الحدود) إنّ الحکمة تعمّ كما أنّ الطاعة تعمّ و من زعم أنّ الدّنيا تخلو ساعة من إمام لزمه أن یصحّ مذهب البراهمة فی إبطالهم الرّسالة و لو لا أنّ القرآن نزل بأنّ محمداً (صلی الله علیه و آله) خاتم الأنبیاء لوجب کون رسول فی کلّ وقت، فلما صحّ ذلك لارتفع معنی کون الرّسول بعده و بقیت الصّورة المستدعية للخلیفة فی العقل و ذلک أنّ الله تقدّس ذکره لا یدعو إلى سبب إلا بعد أن یصوّر فی العقول حقائقه و إذا لم یصوّر ذلك لم تتسق الدّعوة و لم تثبت الحجة و ذلک أنّ الأشياء تألف أشکالها و تنبو عن اضدادها، فلو کان فی العقل إنکار الرّسل لما بعث الله عزَّوَجَلَّ نبیاً قطّ.

مثال ذلک الطیب یعالج المریض بما یوافق طباعه و لو عالجه بدواء یخالف طباعه أدى ذلك إلى تلفه، فثبت أنّ الله أحکم الحاکمین لا یدعو إلى سبب إلا و له فی العقول صورة ثابتة و بالخلیفة یستدلّ علی المستخلف كما جرت به العادة فی العامّة و الخاصّة و فی المتعارف متى استخلف ملک ظالماً استدلّ بظلم

ص: 47

1- . نویسنده ی این کتاب، کتاب دیگری نوشته است به نام امام مهدی نقطه ی مشترک وحدت اسلامی

خليفته على ظلم مستخلفه و إذا كان عادلاً استدلَّ بعدله على عدل مستخلفه، فثبت أنَّ خلافة الله توجب العصمة و لا يكون الخليفة إلا معصوماً.

و جوب طاعة الخليفة و لَمَّا استخلف الله عَزَّوَجَلَّ آدم في الارض أوجب على أهل السماوات الطاعة له فكيف الظنُّ بأهل الارض و لَمَّا أوجب الله عَزَّوَجَلَّ على الخلق الإيمان بملائكة الله و أوجب على الملائكة السجود لخليفة الله، ثُمَّ لَمَّا امتنع ممتنع من الجنَّ عن السجود له أحلَّ الله به الذُّلَّ و الصَّغار و الدَّمار و أخزاه و لعنه إلى يوم القيامة، علمنا بذلك رتبة الامام و فضله و إنَّ الله تبارك و تعالى لَمَّا أعلم الملائكة أنَّه جاعل في الارض خليفة أشهدهم على ذلك لأنَّ العلم شهادة فلزم من ادَّعى أنَّ الخلق يختار الخليفة أن تشهد ملائكة الله كلَّهم عن آخرهم عليه و الشهادة العظيمة تدلُّ على الخطب العظيم كما جرت به العادة في الشاهد فكيف و أتى ينجو صاحب الاختيار من عذاب الله و قد شهدت عليه ملائكة الله أوَّلهم و آخرهم و كيف و أتى يعدِّب صاحب النصِّ و قد شهدت له ملائكة الله كلَّهم.

و له وجه آخر و هو أنَّ القضية في الخليفة باقية إلى يوم القيامة و من زعم أنَّ الخليفة أراد به النبوة فقد أخطأ من وجه و ذلك أنَّ الله عَزَّوَجَلَّ و عد أن يستخلف من هذه الأمة [الفاضلة] خلفاء راشدين كما قال جلَّ و تقدَّس «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ في الارض كما استخلفَ الذين من قبلهم و ليمكِّنَ لَهُمْ دينَهُم الذي ارتضى لَهُم و لَيُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعْد خَوْفِهِم أَمَنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (1) و لو كانت قضية الخلافة قضية النبوة أوجب حكم الآية أن يبعث الله عَزَّوَجَلَّ نبياً بعد محمد(صلى الله عليه و آله) و ما صحَّ قوله: «و خاتم النبيين» (2) فثبت أنَّ الوعد من الله عَزَّوَجَلَّ ثابت من غير النبوة و ثبت أنَّ الخلافة تخالف النبوة بوجه و قد يكون الخليفة غير نبياً و لا يكون النبي إلا خليفة.

و آخر؛ هو أنَّه عَزَّوَجَلَّ أراد أن يظهر باستعباده الخلق بالسجود لآدم(عليه السلام) نفاق المنافق و إخلاص المخلص كما كشفت الأيام و الخبر عن قناعيهما أعنى ملائكة الله و الشيطان و لو و كل ذلك المعنى - من اختيار الامام - إلى من أضمر سوءً لما كشفت الأيام عنه بالتعرُّض و ذلك أنَّه يختار المنافق من سمحت نفسهبطاعته و السجود له، فكيف و أتى يوصل إلى ما في الضمائر من النفاق و الإخلاص و الحسد و الدَّاء الدَّفين.

و وجه آخر؛ و هو أنَّ الكلمة تتفاضل على أقدار المخاطب، فخطاب الرَّجل عبده يخالف خطاب سيِّدة و المخاطب كان الله عَزَّوَجَلَّ و المُخاطبون ملائكة الله أوَّلهم و آخرهم، و الكلمة العموم لها مصلحة عموم كما أنَّ الكلمة الخصوص لها مصلحة خصوص، و المثوبة في العموم أجلُّ من المثوبة في الخصوص كالتوحيد الذي هو عموم على عامة خلق الله يخالف الحجَّ و الزُّكوة و سائر أبواب الشرع الذي هو خصوص فقوله عَزَّوَجَلَّ «و

ص: 48

1- . سورة نور آية 55

2- . سورة احزاب آية 40

إذ قال ربُّك للملائكة إني جاعلٌ في الأرض خليفة(1)» دلَّ على أنَّ فيه معنى من معاني التوحيد لما أخرج مخرج العموم، والكلمة إذا جاورت الكلمة في معنى لزمها ما لزم أختها إذا جمعهما معنى واحد، ووجه ذلك إنَّ الله سبحانه علم أنَّ من خلقه من يوحده وياتم لأمره، وأنَّ لهم أعداء يعيبنهم ويستبيحوا حريمهم، ولو أنَّه عزَّ وجلَّ قصر الأيدي عنهم جبراً وقهراً لبطلت الحكمة و ثبت الإجماع رأساً، وبطل الثواب والعقاب والعبادات، ولما استحال ذلك وجب أن يدفع عن أوليائه بضرب من الضروب لا تبطل به ومعها العبادات والمثوبات فكان الوجه في ذلك إقامة الحدود كالقطع والصلب والقتل والحبس والتحصيل الحقوق كما قيل: «ما يزع السلطان أكثر مما يزع القرآن» وقد نطق بمثله قوله عزَّ وجلَّ «لأنتم أشدُّ رهبةً في صدورهم من الله»(2) فوجب أن ينصب عزَّ وجلَّ خليفة يقصر من أيدي أعدائه عن أوليائه ما تصحُّ به ومعها الولاية لأنَّه لا ولاية مع من أغفل الحقوق وضيع الواجبات ووجب خلعه في العقول جلَّ الله تعالى عن ذلك، والخليفة اسم مشترك لأنَّه لو أنَّ رجلاً بنى مسجداً ولم يؤذَّن فيه ونصب فيه مؤذناً كان مؤذنه، فأما إذا أذن فيه أيّاماً ثمَّ نصب فيه مؤذناً كان خليفته، وكذلك الصورة في العقول والمعارف متى قال البندار هذا خليفتي كان خليفته على البندرة لا على البريد والمظالم، فكذلك القول في صاحبي البريد والمظالم، فثبت أنَّ الخليفة من الاسماء المشتركة، فكان من صفة الله تعالى ذكره الانتصاف لأوليائه من أعدائه، فوكل من ذلك معنى إلى خليفته فلهذا الشأن استحقَّ معنى الخليفة دون معنى أن يتخذ شريكاً معبوداً مع الله سبحانه ولهذا من الشأن قال الله تبارك وتعالى لابليس «يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت»(3) ثمَّ قال عزَّ وجلَّ «بيديَّ أستكبرت»(4) وذلك أنَّه يقطع العذر ولا يوهم أنَّه خليفة شارك الله في وحدته، فقال: بعد ما عرفت أنَّه خلق الله ما منعك أن تسجد ثمَّ قال: «بيديَّ أستكبرت» واليد في اللغة قد تكون بمعنى النعمة وقد كان لله عزَّ وجلَّ عليه نعمتان حوتا نعماً كقوله عزَّ وجلَّ «وأسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة»(5) وهما نعمتان حوتا نعماً لا تحصي، ثمَّ غلظ عليه القول بقوله عزَّ وجلَّ «بيديَّ أستكبرت» كقول القائل بسيفي تقاتلني و برمحي تطاعنني، وهذا أبلغ في القبح وأشنع، فقوله عزَّ وجلَّ «وإذ قال ربُّك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة»(6) كانت كلمة متشابهة أحد وجوهها أنَّه يتصوَّر عند الجاهل أنَّ الله عزَّ وجلَّ يستشير خلقه في معنى التبس عليه ويتصوَّر عند المستدلِّ إذا استدلَّ على الله عزَّ وجلَّ بأفعاله المحكمة وجلالته الجليلة أنَّه جلَّ عن أن يلتبس عليه معنى أو يستعجم عليه حال فاتَّه لا

ص: 49

1- . سورة بقره آيه 30

2- . سورة حشر آيه 13

3- . سورة ص آيه 75

4- . همان

5- . سورة لقمان آيه 20

6- . سورة بقره آيه 30

يعجزه شيء في السماوات والأرض والسبيل في هذه الآية المتشابهة كالسبيل في أخواتها من الآيات المتشابهات أنها ترد إلى المحكمات مما يقطع به ومعه العذر للمتطرق إلى السفه والإلحاد.

فقوله: وإذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة يدل على معنى هدايتهم لطاعة جليلة مقترنه بالتوحيد، نافية عن الله عز وجل الخلع والظلم وتضييع الحقوق وما تصح به ومعه الولاية، فتكمل معه الحجة، ولا يبقى لأحد عذر في إغفال حق.

و أخرى أنه عز وجل إذا علم استقلال أحد من عباده لمعنى من معاني الطاعات ندبه له حتى تحصل له به عبادة ويستحق معها مثوبة على قدرها مالو أغفل ذلك جاز أن يغفل جميع معاني حقوق خلقه أولهم وآخرهم، جل الله عن ذلك فللقوام بحقوق الله وحقوق خلقه مثوبة جليلة متى فكر فيها مفكر عرف أجزاءها إذ لاوصول إلى كلها لجلاليتها وعظم قدرها وأحد معانيها وهو جزء من أجزائها أنه يسعد بالامام العادل النملة والبعوضة والحيوان أولهم وآخرهم بدلالة قوله تعالى «وما أرسلناك إلا رحمة للعالمين» (1) ويدل على صحة ذلك قوله عز وجل في قصة نوح (عليه السلام) فقلت «استغفروا ربكم إنه كان غفاراً يرسل السماء عليكم مدراراً» (2) ثم من المدرار ما ينتفع به الإنسان وسائر الحيوان وسبب ذلك الدعاة إلى دين الله والهداة إلى حق الله، فمثوبته على أقداره وعقوبته على من عانده بحسابه ولهذا نقول: إن الامام يحتاج إليه لبقاء العالم على صلاحه.

وقد أخرجت الأخبار التي رويتها في هذا المعنى في هذا الكتاب في باب العلة التي يحتاج من أجلها إلى الامام.

ليس لاحد أن يختار الخليفة إلا الله عز وجل

وقول الله عز وجل «وإذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة» (3) جاعل منون صفة الله التي وصف بها نفسه وميزانه قوله «إني خالق بشر من طين» (4) فنوته ووصف به نفسه، فمن ادعى أنه يختار الامام وجب أن يخلق بشراً من طين، فلما بطل هذا المعنى بطل الآخر إذ هما في حيز واحد.

وجه آخر وهو أن الملائكة في فضلهم وعصمتهم لم يصلحوا الاختيار الامام حتى تولى الله ذلك بنفسه دونهم واحتج به على عامة خلقه أنه لا سبيل لهم إلى اختياره لما لم يكن للملائكة سبيل إليه مع صفائهم ووفائهم وعصمتهم ومدح الله إياهم في آيات كثيرة مثل قوله سبحانه «بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون» (5) وكقوله عز وجل «لا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون» (6) ثم إن الإنسان بما

ص: 50

1- . سورة انبياء آيه 107

2- . سورة نوح آيات 10 و 11

3- . سورة بقره آيه 30

4- . سورة ص آيه 71

5- . سورة انبياء آيات 26 و 27

6- . سورة تحریم آيه 6

فيه من السّفه و الجهل كيف و أنّي يستتبّ له ذلك فهذا و الأحكام دون الإمامة مثل الصّلاة و الزّكاة و الحجّ و غير ذلك لم يكل الله عزّوجلّ شيئاً من ذلك إلى خلقه فكيف و كل إليهم الأهمّ الجامع للأحكام كلّها و الحقائق بأسرها.

وجوب وحدة الخليفة في كل عصر

و في قوله عزّوجلّ «خليفة» إشارة إلى خليفة واحدة ثبت به معه إبطال قول من زعم أنّه يجوز أن تكون في وقت واحد أنمة كثيرة و قد اقتصر الله عزّوجلّ على الواحد و لو كانت الحكمة ما قالوه و عبّروا عنه لم يقتصر الله عزّوجلّ على الواحد و دعوانا مُحاذٍ لدعواهم، ثمّ إنّ القرآن يرجّح قولنا دون قولهم و الكلمتان إذا تقابلنا ثمّ رجّح إحداهما على الأخرى بالقرآن، كان الرّجحان أولى.

لزوم وجود الخليفة

و لقوله عزّوجلّ «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ» في الخطاب الذّي خاطب الله عزّوجلّ به نبيّه (صلى الله عليه و آله) لمّا قال: «رَبِّكَ» من أصحّ الدليل على أنّه سبحانه يستعمل هذا المعنى في أمته إلى يوم القيامة، فإنّ الأرض لا تخلوا من حجة له عليهم و لو لا ذلك لما كان لقوله: «رَبِّكَ» حكمة و كان يجب أن يقول: «رَبُّهُمْ» و حكمة الله في السلف كحكمته في الخلف لا يختلف في مرّ الأيام و كرّ الأعوام و ذلك أنّه عزّوجلّ عدل حكيم لا يجمعه و أحد من خلقه نسبُ جَلّ الله عن ذلك.

وجوب عصمة الامام

و لقوله عزّوجلّ «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و هو أنّه عزّوجلّ لا يستخلف إلّا من له نقاء السريرة ليبعد عن الخيانة لأنّه لو اختار من لا نقاء له في السريرة كان قد خان خليفة لأنّه لو أنّ دلالاً قدّم حملاً خائناً إلى تاجر فحمل له حملاً فخان فيه كان الدلال خائناً، فكيف تجوز الخيانة على الله عزّوجلّ و هو يقول- و قوله الحق-: «إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» (1) و أدّب محمّداً (صلى الله عليه و آله) بقوله عزّوجلّ «و لا تكن للخائنين خصيماً» (2) فكيف و أنّي يجوز أن يأتي ما ينهى عنه و قدعيّر اليهود بسمّة النفاق و قال: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (3) و في قول الله عزّوجلّ «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» حجة قويّة في غيبة الامام (عليه السلام) و ذلك أنّه عزّوجلّ لمّا قال: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» أوجب بهذا اللفظ معنى و هو أن يعتقدوا طاعته فاعتقد عدو الله إبليس بهذه الكلمة نفاقاً و أضمره حتّى صار به منافقاً و ذلك أنّه أضمر أنّه يخالفه متى استعبد بالطاعة له، فكان نفاقه أنكر النفاق لأنّه نفاق بظهر الغيب و لهذا من الشأن صار أخزى المنافقين كلّهم و لمّا عرف الله عزّوجلّ ملائكته ذلك أضمروا الطاعة له و اشتاقوا إليه فأضمروا نقيض ما أضمره الشيطان فصار لهم من الرتبة عشرة أضعاف ما استحقّ عدو الله من الخزي و الخسار، فالطاعة و الموالات بظهر الغيب أبلغ في

ص: 51

1- . سورة يوسف آية 52

2- . سورة نساء آية 105

3- . سورة بقره آية 44

الثواب والمدح لأنه أبعد من الشبهة والمغالطة ولهذا روى عن النبي أنه قال: «من دعا لإخيه بظهر الغيب ناداه ملك من السماء و لك مثلاه.»

وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكَّدَ دِينَهُ بِالْإِيمَانِ بِالْغَيْبِ فَقَالَ: «هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (1) فالإيمان بالغيب أعظم مثوبة لصاحبه لأنه خلوٌ من كلِّ عيب وريب لأنَّ بيعة الخليفة وقت المشاهدة قديتوهم على المبايع أنه إنما يطيع رغبة في خير أو مال، أو رهبةً من قتل أو غير ذلك ممَّا هو عادات أبناء الدُّنيا في طاعة ملوكهم وإيمان الغيب مأمون من ذلك كله و محروسٌ من معاييه بأصله، يدلُّ على ذلك قول الله عَزَّوَجَلَّ «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» (2) فلم يك ينفعهم إيمانهم لمَّا رأوا بَأْسَنَا وَلَمَّا حصل للمتعبِّد ما حصل من الإيمان بالغيب لم يحرم الله عَزَّوَجَلَّ ذلك ملائكته فقد جاء في الخبر إنَّ الله سبحانه قال هذه المقالة للملائكة قبل خلق آدم بسبع مائة عام وكان يحصل في هذه المدَّة الطاعة لملائكة الله على قدرها ولو أنكر منكر هذا الخبر والوقت والأعوام لم يجد بدءاً من القول بالغيبية ولو ساعة واحدة والساعة الواحدة لا تتعرَّى من حكمة ما وما حصل من الحكمة في الساعة الواحدة حصل في الساعتين حكمتان وفي الساعات حِكْمٌ وما زاد في الوقت إلا زاد في المثوبة وما زاد في المثوبة إلا كشف عن الرَّحمة ودلَّ على الجلالة، فصَحَّ الخبر أن فيه تأييد الحكمة وتبليغ الحجَّة.

وفي قوله عَزَّوَجَلَّ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (3) حجَّة في غيبة الامام (عليه السلام) من أوجه كثيرة: أحدها: أنَّ الغيبة قبل الوجود أبلغ الغيبات كلها وذلك أنَّ الملائكة ما شهدوا قبل ذلك خليفة قطُّ وأما نحن فقد شاهدنا خلفاء كثيرين غير واحد قد نطق به القرآن وتواترت به الأخبار حتى صارت كالمشاهدة والملائكة لم يشهدوا واحداً منهم، فكانت تلك الغيبة أبلغ وأخري: أنها كانت غيبة من الله عَزَّوَجَلَّ وهذه الغيبة التي للإمام (عليه السلام) هي من قبل أعداء الله تعالى، فإذا كان في الغيبة التي هي من الله عَزَّوَجَلَّ عبادة لملائكة فما الظنُّ بالغيبية التي هي من أعداء الله وفي غيبة الامام عبادة مخلصه لم تكن في تلك الغيبة وذلك أنَّ الامام الغائب مقموعٌ مقهورٌ مزاحمٌ في حقِّه، قد غلب قهراً و جرى على شيعته [قسراً] من أعداء الله ما جرى من سفك الدِّماء ونهب الأموال وإبطال الأحكام والجور على الأيتام وتبديل الصدقات وغير ذلك ممَّا لاخفاء به ومن اعتقد موالاته شاركه في أجره وجهاد وتبرُّاً من أعدائه وكان له في براءة مواليه من أعدائه أجرٌ وفي ولاية أوليائه أجر يربو على أجر ملائكة الله عَزَّوَجَلَّ عليا لإيمان بالامام المغيب في العدم وإتِّمَّ قَصَّ الله عَزَّوَجَلَّ نبأه قبل وجوده توقيراً وتعظيماً له ليستعبدله الملائكة ويتشتمروا لطاعته.

وإنَّما مثال ذلك تقديم الملك فيما بيننا بكتاب أو رسول إلى أوليائه أنه قادم عليهم حتى يتهيَّؤوا لاستقباله وارتياح الهدايا له ما يقطع به و معه عذرهم في تقصير إن قصروا في خدمته كذلك بدأ الله عَزَّوَجَلَّ بذكر نبأه

ص: 52

1- . سورة آيات 2 و 3

2- . سورة غافر آيات 84 و 85

3- . سورة بقره آيه 30

إبانة عن جلالته ورتبه و كذلك قضيتته في السلف و الخلف، فما قبض خليفة إلا عرّف خلقه الخليفة الذي يتلوه و تصديق ذلك قوله عَزَّوَجَلَّ «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (1) وَ الَّذِي عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) و الشاهد الذي يتلوه على بن أبي طالب أمير المؤمنين (عليه السلام). دلالتة قوله عَزَّوَجَلَّ «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً» (2) و الكلمة - من كتاب موسى المحاذية لهذا المعنى حذوا النعل بالنعل و القذة بالقذة - قوله «وَ واعدنا موسى ثلاثين ليلةً وَ أتممناها بعشرٍ فتمَّ ميقات ربّه أربعين ليلةً وَ قَالَ موسى لأخيه هارون اخلفني في قومي وَ أصلح وَ لا تتبع سبيل المفسدين» (3)

اثبات پیدایش خلافت حقه الهیه

اما بعد - خدای تبارک و تعالی در کتاب محکم خود می فرماید «و آنگاه که پروردگارت به همه ی فرشتگان اعلام کرد که محققاً من در زمین خلیفه ای می گذارم...» (4) خدا قبل از آفرینش خلیفه از خلیفه سخن می گوید خلیفه آفرید و سپس خلق جهان را و این خود دلیل است که حکمت وجود خلیفه پا برجاست از وجود مردم از این رو خدا بدان آغاز کرد زیرا که خدای سبحان حکیم است و حکمت دار کسی است که موضوع مهم تر را بر امر عمومی مقدم دارد و این خود درستی فرمایش امام صادق جعفر بن محمد (علیه السلام) را می رساند که فرمود (حجت خدا پیش از خلق است و با خلق است و پس از خلق) اگر خدا مردمی بی خلیفه و رهبر آفریند، آنان را در معرض تباهی افکنده و وسیله برای جلوگیری بی خردان از کارهای ناروا نیست به اعتبار دستوراتی که حکمت او اقتضا می کند از قبیل اقامه حدود بر تبهکاران و به راه آوردن تبهکاران در صورتی که حکمت الهیه اجازه نمی دهد یک چشم بهم زدن از اصلاح مردم صرف نظر شود حکمت تدبیر اجتماع در همه حال لازم است چنانچه طاعت حق در همه حال واجب است کسی که گمان برد جهان یک ساعت بی امام می ماند باید به عقیده ی برهمنان گراید که بعثت پیغمبران را لازم نمی دانند بلکه زشت می شمارند. اگر در قرآن آیه نیامده بود که محمد (صلى الله عليه و آله) خاتم پیغمبران است، بایستی در هر زمانی پیغمبری باشد ولی چون ختم نبوت به صحت پیوست یک صورت معقول برای اداره بشر

ص: 53

1- . سوره هود آیه 17

2- . سوره احقاف آیه 12

3- . سوره اعراف آیه 142

4- . سوره بقره آیه 30

می ماند که وجود خلیفه حق باشد چون خدای تقدس ذکره وضعی را پیش نمی آورد مگر آن که حقیقت عقل پسندی باشد و اگر وجود خلیفه حق تصور نگردد دعوت الهیه پیوست نباشد و حجت بر بشر تمام نشود، هر چیزی با همانند خود الفت جوید و از مخالف خویش در گریز باشد، اگر (آن طور که براهمه گویند) عقل بعثت پیغمبران را زشت می فهمید، خدا هرگز پیغمبری نمی انگیزد. فی المثل، طبیب بیمار را با دارویی که به مزاجش بسازد درمان کند و اگر داروی ناسازش دهد او را به هلاکت رساند ثابت است که خدا از همه حکیمان حکمت تر است و دعوتش طبق دستورات ثابت عقول است همیشه وضع خلیفه دلیل است بر خلیفه گذار، همه مردم از خاص و عام بر این شیوه اند در عرف مردم اگر پادشاهی قائم مقام ستمکاری به جای خود مقرر کرد ظلم خلیفه دلیل است بر ظلم خلیفه گذار و اگر خلیفه عادل باشد دلیل شود که خلیفه گذار وی عادل است، از اینجا است که خلافت از طرف خدا ملازم مقام عصمت است و خلیفه جز معصوم نشاید.

در وجوب اطاعت خلیفه، حق و مقام او

چون خدا آدم را در زمین به خلافت خود برگزید بر اهل آسمان ها طاعتش واجب شد تا چه رسد به اهل زمین و چون خدا واجب دانست ایمان به فرشتگان خود را و بر فرشتگان واجب دانست سجده بر خلیفه خدا را و در این میان يك تن جن (شیطان) از سجده بر آدم سر باز زد و خدا، خواری و پستی و راندگی بر او فرود آورد و رسوایش کرد و تا قیامت دچار لعنتش ساخت ما مرتبه امام و فضل او را دانستیم.

نصب خلیفه با خدا است و باختیار مردم نیست .

چون خدای تبارك و تعالی به فرشتگان اعلام کرد که خلیفه در زمین مقرر می دارد آن ها را گواه این موضوع گرفت زیرا علم اساس گواهی است کسی که مدعی است خلیفه را مردم انتخاب می کنند، بایست همه ی فرشتگان حق گواه این انتخاب باشند و به حکم عادت شهادت در گواه بزرگ برای کار بزرگ است، کسی که به ناحق خلیفه انتخاب کند چگونه از عذاب خدا وارهت، در صورتی که همه ی فرشتگان گواه او باشند و چگونه کسی که به نص خدا و پیغمبر خلیفه حق را بشناسد و طاعت کند عذاب شود؟ با این که همه ی فرشتگان گواه او باشند.

دفع شبهه خلافت ائمه ی حق و حکمت امر به سجده بر آدم

بعضی گمان کرده اند مقصود از این خلیفه که در آیه مبارکه است همان مقام نبوت است، این درست نیست از یک نظر و آن این است که خدای عزوجل در قرآن وعده داده که از این امت اسلامی خلیفه های برحقى انتخاب کند. چنانچه حضرتش جل و تقدس فرماید (سوره نور آیه 55) «خدا وعده داده به آنان که از میان شما بگردند و کارهای شایسته کنند که آنها را در روی زمین به خلافت گمارد چنان که آنان که پیش از آنها بودند گماشت و پا برجا کند برای آنها همان کیشی را که پسند او است و بجای ترسی که دارند امنیت خاطر به آن ها بخشد تا مرا بس بپرستند و با من هیچ چیزی را شریک نگیرند» و اگر مقصود از خلافت همان نبوت باشد لازم آید به حکم این آیه که خدای عزوجل بعد از محمد (صلی الله علیه و آله) پیغمبری فرستد و گفته او که خاتم پیغمبران است درست نباشد از اینجا ثابت شد که موضوع این وعده ثابت است و منظور خلافت جدا از نبوت است و خلافت از نظری غیر از نبوت است و ممکن است خلیفه مقام نبوت نداشته باشد اگر چه هر پیغمبری مقام خلافت دارد.

مطلب دیگر این است که خدا خواست با دستور سجده بر آدم خلق خود را بیازماید و نفاق منافق و اخلاص مخلصان را آشکار سازد؛ چنانچه گذشت روزگار و بررسی و اختبار، پرده از واقعیت آن ها برگرفت مقصود امتیاز میان ملائکه و شیطان است و اگر خدا انتخاب امام را به اختیار بد دلان گذارد گذشت روزگار پرده از سوء نیت آنان بر ندارد زیرا مردم بی ایمان هم جنس خود را انتخاب کنند و با او بسازند و بر او سجده کنند در این صورت چگونه بهباطن مردم از منافق و مؤمن پی توان برد و حسد و دردهای درونی را توان شناخت .

پیوست امامت با توحید و سر عصمت امامان بر حق (علیهم السلام)

بوجه دیگر سخن از نظر گویند و شنونده بسیار تفاوت کند: گفتار مرد با بنده خود غیر از گفتار شخصی است با آقای خود. اینجا گوینده خدای عزوجل است و شنونده فرشتگان خدا از اول تا آخر، سخنی که بطور کلی و عموم باشد مصلحت کلی و عمومی دارد چنانچه سخن مخصوص به موردی مصلحت خصوصی دارد، ثواب کارهای عمومی بزرگتر است از ثواب کارهای خصوصی مثلاً توحید و خداشناسی که بر همه خلق خدا واجب است غیر از حج و زکات و احکام

مخصوص دیگر است پس گفتار خدای عز و جل که «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (1) دلیل باشد که سر توحید در آن نهفته است چون به طور عموم ایراد شده، چون جمله ای در پی جمله آمد و منظور از هر دو یک مقصد است در لوازم معنا با هم مشترك باشند خدا می دانست که در میان بندگان کسانی هستند که او را یگانه می شناسند و فرمانش را می برند و دشمنانی دارند که از آن ها عیب جویی کنند و هتك حرمت خاندان آنان کنند و اگر خدا با جبر و قهر جلوی دشمنان را بگیرد حکمت باطل شود و اختیار از میان برود و ثواب و عقاب و عبادات بیهوده شود و به همین ملاحظه بایست خدا به وضعی از اولیاء خود دفاع کند که سبب بطلان عبادات و ثواب نباشد و راه بی عیب دفاع کیفر بدکارانست چون قطع ید و دار زدن و قصاص و حبس و تحصیل حقوق حقه است چنانچه گفته اند (جلوگیری های سلطان بیشتر از جلوگیری های قرآن است) خدا هم به همین معنا (در آیه 13 سوره حشر) نطق فرموده «هر آینه از شما ترس بیشتری دارند تا از خدا» (2) پس لازم است بر خدا نصب خلیفه کند تا شر دشمنانش را از دوستانش بگرداند، به شرط عدالت و صحت عمل که ولایت امام بر آن متکی است نه ولایت و ریاست کسی که از حقوق غافل است و واجبات را ضایع می نماید و مخالفت بر کنار کردن او از نظر عقل لازم است، برتر است خدای تعالی از این کار.

شرح ماهیت و حدود خلافت حقه

خلیفه در کسی صادق آید که حائز مقام خلیفه گذار و شغل او باشد از این رو باید گفت لفظی است که در موارد مختلف اطلاق شود اگر کسی مسجدی بسازد و خود در آن اذان نگفته مؤذنی بر آن نصب کند این شخص مؤذن مسجد ساز است و بس چون متصدی شغل او نشده ولی اگر خودش چند روز در آن مسجد اذان گوید و سپس کسی را مؤذن کند بر او صادق آید که خلیفه او است و شغل او را متصدی است و از نظر عقل و عرف اگر گمرکچی بگوید این شخص خلیفه من

ص: 56

1- . سوره بقره آیه 30

2- . این آیه در شرح حال یهود است که می فرماید یهود با اظهار خداپرستی از شما مسلمانان شمشیر به دست بیشتر از خدا می ترسند

است، فهمیده شود که در شغل گمرک خلیفه ی او است نه در پست و رسیدگی به مظالم و همین طور است اگر پستی یا حاکم مظالم خلیفه معرفی کنند. از اینجا ثابت شد که خلیفه معانی مختلفی دارد و باید فهمید که خلیفه الله چه معنی می دهد، چون یکی از صفات افعال الهی تعالی ذکره حق خواهی و انتقام برای دوستان خود است نسبت به دشمنانش باین اعتبار برگزیده خود را که مقام نبوت یا امامت دارد خلیفه خود خوانده است یعنی جانشین خدا در اجرای عدالت نه باین معنی که شریک خداست در معبودیت به همین ملاحظه خدای تبارک و تعالی به ابلیس عتاب کرد که ای ابلیس چه چیز تو را باز داشت که برای آنچه آفریدم سجده کنی؟ سپس خدای عز و جل فرمود «بِیَدَيَّ اَسْتَكْبِرْتُ» (1) «به نعمت من تکبر ورزیدی» این برای قطع عذر بود که توهم نشود، آدم خلیفه است، نسبت به مقام معبودیت و شریک خداست در مقام وحدت ذاتی و پس از آن که او را آفریده خود معرفی کرد، فرمود چرا بر او سجده نکردی؟ سپس فرمود «بِیَدَيَّ اَسْتَكْبِرْتُ» (2) وید در لغت عرب به معنی نعمت آفریده است و برای خدای عز و جلدو نعمت است که نعمتهای فراوانی در بر دارند چنانچه فرموده او است بر شما فرو بارید نعمت آشکار و نهان را و این دو نعمت باشند که نعمت های بی شماری در بر دارند، سپس خدا عتاب را بر او سخت نمود فرمود «به نعمت خود من تکبر ورزیدی؟» چنانچه گوینده ای در مقام سرزنش خلاف کار گوید به شمشیر خودم با من می جنگی و نیزه خودم را به من فرو می بری این بیشتر زشت است و بدنماتر است پس گفته خدای عزوجل «وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً» (3) سخنی است مبهم و پر معنایک معنایش اینست که نادانی تصور می کند که خدای عزوجل با خلق خود در موضوعی شور می کند تا بر او کشف حقیقی شود! ولی شخص منطق منش از نظر بررسی کارهای حکیمانه با عظمت و آشکار حق می فهمد که خدا برتر از آن است که امری بر او مشتبه شود یا وضعی پیش او تیره و نامعلوم باشد؛ زیرا هیچ چیزی در آسمان و زمین او را در مانده ننماید. روش فهم این آیه مبهم مانند آیات مبهم دیگر است که باید به وسیله ی آیات روشن قرآن حل بشود به

ص: 57

1- . سوره ص آیه 75

2- . سوره ص آیه 75

3- . سوره بقره آیه 30

طوری که قطع عذر گردد و وسیله سفاهت و الحاد در مقام ربوبیت نشود و گفته ی وی که «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» نظر دارد به این که جانشینی در زمین گذارد که وسیله ی هدایت آنان باشد به يك اطاعت بلند پایه ای که مقتدرن به مقام توحید است و از حضرت حق شريك و ستمکاری و تضييع حقوق را بر کنار مي سازد و مقصود همانی است که بوسیله او و با او مقام ولایت درست می شود و حجت الهی کامل می گردد و برای کسی عذری در غفلت از حق باقی نمی ماند.

فایده دیگر نصب امام این است که چون آمادگی یکی از بندگان خود را برای يك نوع عبادتی در نظر گیرد، به وسیله خلیفه خود او را بدان دعوت می نماید تا توفیق آن عبادت را دریابد و به اندازه آن مستحق ثواب گردد و اگر غفلت از آن روا باشد، رواست از همه حقوق خلق خود صرف نظر کند. خدا از آن بزرگوارتر است که چنین کند. پس برای قوام حقوق خدا و حقوق خلقش يك ثواب و فایده است که چونمفکری در آن اندیشه کند جزیی از آن را درك نماید زیرا نشاید همه را ادراك کرد از بس بزرگ است و پر از اندازه و يك جزئش این است که به وسیله ی امام عادل مورچه و پشه و هر جاننداری هم به سعادت می رسد به دلیل اینکه خدای عزوجل (در سوره انبیاء آیه 107) فرماید «ما نفرستادیم تو را مگر رحمت برای جهانیان» و دلیل روشنتر آن گفتار خدا عزوجل است در داستان حضرت نوح(علیه السلام) (در سوره نوح آیه 10-12) «گفتم آموزش طلبید از پروردگار خود که او بسیار آمرزنده است، از آسمان باران پی در پی بر شما می فرستد». از برکت باران پی در پی آن است که انسان و هر حیوانی بدان بهره مند می شوند و سببش داعیان دین خدا و هادیان به سوی حق می باشند و ثوابش به اندازه ی آن است و عقابش بر معاندین از روی حساب است از اینجا است که می گوئیم برای بقاء عالم نیازمند به وجود امام هستیم تا اصلاح جهان فراهم آید و آنچه خبر در این موضوع وارد است در ضمن همین کتاب در باب علت احتیاج به وجود امام نقل کرده ام.

ریاست عامه و خلافت در هر عصری بانخاب خدا است نه خلق

1. کلمه جاعل در آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»⁽¹⁾ یعنی نصب خلیفه

ص: 58

را خدا به خود اختصاص داده به دلیل آن که آن را با تنوین آورده است (1) و هم وزن این کلمه در دلالت بر صفت خاص به خدا گفته دیگر او است (در سوره ص آیه 71) «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ» «همانا من آفریننده بشرم از خاک» در اینجا هم کلمه خالق را با تنوین آورده و خود را بدان ستوده هر کس مدعی است که اختیار تعیین امام با او است لازم است که از خاک بشر بیافریند چون این باطل است موضوع اختیار امام هم باطل می شود، زیرا این هر دو موضوع را قرآن در یک سیاق تعلیم داده.

2. فرشتگان حق با همه فضیلت و مقام عصمتی که دارند شایسته نبودند که امامی انتخاب کنند تا آن که خدا بذات خود متصدی آن گردید و به آن ها وانگذاشت و همین را حجت بر خلق نمود که هیچ راهی برای انتخاب امام ندارند زیرا فرشتگان خدا این حق را نداشتند با همه پاکدلی و وفاداری و مقام عصمت از خلاف کاری و مدحی که خدا از آن ها در آیات بسیاری نموده چون

الف) در سوره انبیاء آیه 26-27 «بلکه بندگان گرامی هستند که در گفتار به خدا سبقت نجویند و در کردار بفرمان اویند.»

ب) در سوره تحریم آیه 6 «خلاف خدا را در آنچه دستور فرماید نکنند و آن چه فرمان دهد انجام دهند.»

در این صورت انسان با همه بی خردی و نادانی از کجا و با چه صلاحیتی می تواند امام انتخاب کند؟!

3. احکامی که دین مقام امامت است، از نماز و زکات و حج و مسائل دیگر را خدا به هیچ وجه به خلق خود وانگذاشته پس چه طور این موضوع مهم تر که جامع همه ی احکام و حقایق است به دست آن ها می سپارد.

ص: 59

1- . مقصود شیخ این است که این جمله افاده حصر می کند و معنایش اختصاص حق انتخاب خلیفه است به خدا و این اختصاص از تنوین کلمه جاعل فهم می شود چنانچه در روایت کافی در باب وضوء وقتی محمد بن مسلم از امام پنجم (علیه السلام) می پرسد از کجا دانستی که مسح به بعضی از سر واجب شده امام می فرماید لمكان الباء في برؤسکم و با این نشانه ی کلید فهم حکم را به دست او می دهد و قانع می شود در اینجا باید فهمید که استفاده اختصاص از این تنوین از نظر قواعد ادبی مقرر در علم نحو و بلاغت است یا آنکه مرحوم شیخ از نظر قریحه و کسب الهام خصوصی این استفاده را نموده زیرا مجرد تشبیه به جمله خلقت بشر از خاک به حسب ظاهر درست نمی آید زیرا در این جمله خود صنعت آفرینش قطع نظر از تنوین هم از صفات خاصه خدا است و ادله عقلی و نقلی دیگر بر این اختصاص دلالت دارد.

خلیفه ی نافذ در هر عصری یکی است و قابل تعدد نیست

کلمه خلیفه در گفته ی خدای عزوجل اشاره است به این که در هر عصری ریاست و خلافت الهیه با یکی است و گفته کسانی که گمان کرده اند ممکن است در يك عصر خلیفه های متعدد بر مردم حکومت کنند باطل است و خدا به يك خلیفه اکتفاء کرده و اگر حکمت خدا اقتضای خلفای متعدد داشت چنانچه این طائفه گفته اند و تعبیر کرده اند خدا اکتفاء به يك خلیفه نمی کرد. ادعای ما در برابر ادعای آن ها است و قرآن گفتار ما را ترجیح می دهد نه گفتار آن ها را و چون دو عقیده برابر هم باشند و قرآن یکی از آن دو را ترجیح دهد همان شایسته و درست باشد.

اثبات لزوم امام بر حق در هر عصری تا روز قیامت

چون خدا در آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ» (1) خطاب را متوجه پیغمبر ساخت و فرمود پروردگار تو به فرشتگان خود چنین اعلام کرد این خود دلیل بسیار روشنی است بر اینکه خدای سبحان تا روز قیامت کار خلافت را به نفع امت او ادامه خواهد داد زیرا زمین هیچ گاه خالی از حجت الهی نسبت به مردم نماند و اگر مقصود ادامه ی خلافت نباشد تعبیر RربكS پروردگارت حکمتی نخواهد داشت و بایست ربهم گفته شود یعنی پروردگار ایشان به علاوه ی حکمت الهی در مردمان دیرین و اقوام سلف همان حکمت الهی است در آیندگان و در گذشت ایام و روش اعوام تفاوت پذیر نیست برای آن که خدای عزوجل عادل است و حکیم و با هیچ کدام از آفریدگان خود پیوند خویشاوندی و خصومت خاندانی ندارد برتر است از این موضوع.

خلیفه ی الهی باید امین و پاکدل باشد

و برای گفته ی خدای عز و جل «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» مقصد دیگری است و آن این است که خدای عزوجل به خلافت نمی گمارد مگر کسی را که پاکدل و امین باشد تا از خیانت بر کنار باشد زیرا که اگر شخص آلوده ای را که وجدان پاکی ندارد به خلافت بر خلق خود اختیار کند نسبت به خلق خویش خیانتکار باشد زیرا اگر شخص دلالی يك حمال خیانتکاری را به شخص تاجری معرفی کند و آن تاجر به وسیله ی آن حمال باری حمل کند

ص: 60

و حمال در آن خیانت نماید آن دلایل معرف هم خائن محسوب باشد و چگونه خیانت بر خدای عزوجل روا باشد؟ که به درستی می فرماید (در سوره یوسف آیه 52) «به درستی که خدا نیرنگ خیانتکاران را رهبری نمی کند» و پیغمبر خود محمد (صلی الله علیه و آله) را ادب آموخته است به گفته خود (در سوره نساء آیه 105) «طرفدار خیانتکاران مباش» چگونه و از کجا رواست که آنچه دیگران را از آن نهی کرده خود مرتکب شود با این که قوم یهود را به این روش نکوهیده نفاق انگیز سرزنش نموده (در سوره بقره آیه 44) فرموده «آیا مردم را به نیکو کاری فرمان کنید و خود را فراموش کنید با آن که کتابخوان و کتابدان باشید آیا خردمندی ندارید؟»

سابقه غیبت امام علیه السلام از بدو آفرینش

در گفتار خدای عز و جل «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» دلیل نیرومندی است برای غیبت امام (علیه السلام) برای آنکه چون خدای عزوجل اعلام به نصب خلیفه ی خود در روی زمین نمود، با این جمله تکلیفی به فرشتگان متوجه ساخت و آن این است که باید عقیده مند به فرمانبری آن خلیفه باشند، در این میان ابلیس پیرو این سخن عقیده ی نفاقی اتخاذ کرد و آن را در دل گرفت و از همان هنگام این خطاب، منافق شد. چون دل بر آن نهاد که هنگام صدور فرمان به اطاعت خلیفه حق، مخالفت او کند و این زشت ترین نفاق است زیرا نفاق با یک فرمانده غائب است و از این رو شیطان رسواتر از همه ی منافقان است و چون خداوند این خلیفه آینده را به فرشتگان خود معرفی کرد، طاعت وی را در دل گرفتند و مشتاق وی شدند و خلاف آنچه را شیطان تصمیم گرفته بود، تصمیم گرفتند و مستحق ده برابر درجه گردیدند، نسبت به آنچه دشمن خدا مستحق رسوایی و عذاب گردید و البته طاعت و دوستی غایبانه ثواب بیشتر و مدح بیشتری دارد چون در معرض اشتباه کاری و نیرنگ نیست از این رو از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: هر کس در غیاب برادر دینی خود در حق وی دعا کند، فرشته ای از آسمان آوازش دهد که برای تو در برابر آن درخواست محقق باشد و خداوند تبارک و تعالی دین خود را به وسیله ایمان به غیب تاکید فرمود: (در سوره بقره آیات 2 و 3) «هدایت برای پرهیزکاران است. آنان که ایمان به غیب آرند» ایمان به غیب ثواب بزرگتری برای مؤمن به دنبال دارد چون از هر عیب و ربیبی بر کنار است اگر کسی با خلیفه حاضر دست بیعت دهد، این گمان پیش آید که اظهار اطاعت

برای جلب منفعت و ثروت یا ترس از قتل و غارت است. چنانچه شیوه ی دنیاپرستان است در اطاعت پادشاهان خود ولی ایمان به غیب از همه این آلودگی ها برکنار است و از همه این عیوب محفوظ است و دلیل بر این گفته خدای عزوجل است (در سوره مؤمن آیه 84) «چون سختی عذاب ما را دیدند گفتند به خدای یگانه ایمان آوردیم بدان چه شرك مي ورزیدیم، کافر شدیم و سودی از ایمان خود نبردند؛ چون عذاب را معاینه کردند» و چون پرستندگان حق حظ وافر از ایمان به غیب دارند خدا فرشتگان خود را از این ثواب بزرگ محروم نساخت. در خبر آمده است که خدای سبحان هفتصد سال پیش از آفرینش آدم این اعلام را به فرشتگان نمود و در این مدت ثواب این طاعت عاید آنان گردید و اگر کسی این خبر و این مدت مدید را انکار کند به ناچار حتی اگر به اندازه يك ساعت هم باشد باید اعلام را بر آفرینش آدم مقدم داند. همین يك ساعت هم باید حکمتی داشته باشد و حکمت يك ساعت در ظرف دو ساعت دو حکمت است و در ساعت های متعدد حکمت های چند و هر چه مدت بیشتر باشد ثواب بیشتر است و کشف از مزید رحمت است و دلیل بر عظمت و درست آید که این خبر مؤید حکمت است و تبلیغ حجت و در گفته خدای عزوجل «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» از جهات بسیاری به غیبت امام(علیه السلام) احتجاج می شود:

1. غیبت پیش از وجود خلیفه از همه انواع غیبت بلیغ تر است زیرا فرشتگان در زمان اعلام این خطاب هرگز خلیفه ای ندیده بودند ولی ما خلفاء بسیاری را می دانیم که قرآن خبر داده و اخبار متواتره در باره ی آن ها رسیده تا دانش ما به مرتبه ی شهود گراییده و فرشتگان در آن هنگام از هیچ کدام اطلاعی نداشتند پس غیبت خلیفه نسبت به آن ها بلیغ تر بود.

2. غیبت خلیفه نسبت به فرشتگان از طرف خدای عزوجل بود که هنوز او را نیافریده بود ولی این غیبت امام زمان(علیه السلام) از طرف دشمنان خدای تعالی است که از او تمکین نمی کنند و قصد جان او دارند و در صورتی که عزم بر طاعت در حال غیبتی که از طرف خدای عزوجل است برای فرشتگان عبادت است پس چه گمان می رود به حال غیبتی که از طرف دشمنان خدا است؟ با این که در عزم طاعت امام غایب وجه اخلاص و ارادتی است که در آن غیبت نبوده زیرا امام غایب(علیه السلام) رانده و مقهور است و حق وی از او دریغ شده و به دست دشمنان خدا سیل خون

شیعیانش روان شده و اموالشان به غارت رفته و بر احکام حقه خط بطلان کشیده شده و بر یتیمان ستم ها رسیده و وجوه بیت المال در غیر مورد صرف گردیده و فجایع دیگری به وقوع پیوسته که بر اهل حق پوشیده نیست و با این حال هر کس معتقد پیروی آن حضرت باشد، شریک ثواب و جهاد اوست و از دشمنانش بیزاری می جوید و در کناره گیری از دشمنانش و دوستی با دوستانش مزدی است که بر مزد فرشتگان خدای عزوجل بر ایمان به امام غایب در کتم عدم برتری دارد خدای عزوجل از پیدایش آدم برای فرشتگان پیشگویی کرد برای احترام، تعظیم وی تا او را بشناسند و آماده فرمانبری او گردند مثلاً پادشاه نامه و پیکی نزد دوستانش می فرستد و به آن ها خبر می دهد که فلان روز وارد می شود تا برای استقبالش آماده شوند و هدایا فراهم سازند و اگر در تقدیم خدمتش کوتاهی کردند، عذری نداشته باشند. همچنین پیشگویی خدای عزوجل از پیدایش خلیفه برای اظهار جلالت و مقام او است و در هر حجت سابقی نسبت به جانشین او این پیشگویی را دارد هیچ خلیفه ای نمیرد، مگر آن که خلیفه ی آینده را به خلق خود معرفی کند. تصدیق این گفتار فرموده خدای عزوجل است (در سوره هود آیه 17) «آیا کسی که استناد به بینه پروردگار خود دارد و گواهی از جانب خدا همراه او است» تا آخر آیه مقصود از کسی که استناد بینه پروردگار خود دارد محمد(صلی الله علیه و آله) است و گواهی که همراه او است علی بن ابی طالب امیر المؤمنین(علیه السلام) است و دلیلش قول خدای عزوجل است دنبال آن و پیش از وی کتاب موسی پیشوا در حمت بود و آن کلمه از کتاب موسی که تراز و مطابق این موضوع بود خذوا النعل بالنعل گفتار او است در سوره اعراف آیه 142 با موسی وعده گذاشتیم سی شب و به ده شب دیگر آن را تمدید کردیم و وعده گاه پروردگارش چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون فرمود در میان قوم من خلیفه من باش و اصلاح کن و پیروی از روش مفسدین مکن.

7. ائمه ی اطهار و امام زمان (علیهم السلام) اسماء الله هستند

سوره بقره آیه 31

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

و خداوند همه نام ها را به آدم آموخت.

* در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 76 حضرت آیت الله العظمی فیض کاشانی آورده است:

و عن مولانا الصادق

علیه السلام: نحن و الله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: قسم به خداوند ما اسماء الحسنی هستیم و خداوند از هیچ بنده ای عملی را قبول نمی نماید مگر، آنکه آن بنده به مقام ما آشنا باشد.

چرا که اگر بنده ای به مقام آنان آشنا گردد، آنان خداوند را به او معرفی کرده و حقاً می شناسانند. همان گونه که ملاحظه می فرمایید ائمه طاهرین و در حال حاضر وجود اقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اسماء الله می باشند و خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد، مگر آنکه آن بنده در حال حاضر به مقام شامخ حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آشنا شود.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَعَاؤِكَ وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبْلَ عَنَّا وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجُّهًا بِكُمْ... بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ...».

هر کس که اراده خداشناسی و اشتیاق به خدا در دل یافت، به پیروی شما یافت و هر که خدا را به یگانگی شناخت، به تعلیم شما پذیرفت و هر کس خدا طلب گردید، توجه به شما گردید... خداوند به شما افتتاح عالم نمود و به شما نیز ختم تاب آفرینش فرمود و به واسطه ی شما خداوند بر ما باران رحمت نازل کرد...

ص: 64

8. هرکس امام غایب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در غیبتش انکار کند مثل ابلیس است که از سجده به آدم (علیه السلام) امتناع ورزید

اشاره

سوره بقره آیه 34

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَابْنَ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و به یاد آور هنگامی که به ملائکه گفتیم: برای آدم سجده کنید. همگی سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زدند و تکبر ورزیدند و او از کافران گردید.

شیخ صدوق (رحمة الله) در کتاب کمال الدین و تمام النعمة مجلد 1 از صفحه 26 تا 34 آورده است:

السر فی امره تعالی الملائكة بالسجود لآدم (علیه السلام): و استعبد الله عزوجل الملائكة بالسجود لآدم تعظيماً له لما غيبه عن أبصارهم و ذلك أنه عزوجل إنما أمرهم بالسجود لآدم لما أودع صلبه من أرواح حجج الله تعالى ذكره فكان ذلك السجود لله عزوجل عبودية و لآدم طاعة و لما في صلبه تعظيماً فأبى إبليس أن يسجد لآدم حسداً إذ جعل صلبه مستودع أرواح حجج الله دون صلبه فكفر بحسده و تأيئه و فسق عن أمر ربه و طرد عن جواره و لعن و سمى رجيماً لأجل إنكاره للغيبة لأنه احتج في امتناعه من السجود لآدم بأن قال: «أنا خير منه خلقتني من نار و خلقتهم من طين» (1) فجحد ما غيب عن بصره و لم يوقع التصديق به و احتج بالظاهر الذي شاهده و هو جسد آدم و أنكر أن يكون يعلم لما في صلبه و جوداً و لم يؤمن بأن آدم إنما جعل قبله للملائكة و أمروا بالسجود له لتعظيم ما في صلبه، فمثل من آمن بالقائم في غيبته مثل الملائكة الذين أطاعوا الله عزوجل في السجود لآدم و مثل من أنكر القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) في غيبته مثل إبليس في امتناعه من السجود لآدم، كذلك روى عن الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام) حدثنا بذلك محمد بن موسى بن المتوكل - (رضي الله عنه) - قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن محمد بن إسماعيل برمكي، عن جعفر بن عبد الله الكوفي، عن الحسن بن سعيد، عن محمد بن زياد، عن أيمن بن محرز، عن الصادق جعفر بن محمد أن الله تبارك و تعالی علم آدم أسماء حجج الله كلها ثم عرضهم - و هم أرواح - على الملائكة فقال: «أنبئوني بأسماء هؤلاء إن كنتم

ص: 65

صَادِقِينَ»(1) بِأَنَّكُمْ أَحَقُّ بِالْخِلاَفَةِ الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»(2) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»(3) وَقَفُوا عَلَى عَظِيمِ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خِلاَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجْجِهِ عَلَى بَرِيَّتِهِ ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَاسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَمَحَبَّتِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاعْلَمُ مَا تَدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»(4)

حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ السَّكَّرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِمَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ).

وَهَذَا اسْتِعْبَادُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ بِالْغَيْبَةِ وَالْآيَةِ أَوَّلُهَا فِي قِصَّةِ الْخَلِيفَةِ وَإِذَا كَانَ آخِرُهَا مِثْلُهَا كَانَ لِلْكَلامِ نِظْمٌ وَفِي النِّظْمِ حِجَّةٌ، وَمِنْهُ يُؤْخَذُ وَجْهُ الْإِجْمَاعِ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ أَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُ سَبَّحَانَهُ وَتَعَالَى إِذَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا عَلَى مَا قَالَهُ الْمُخَالَفُونَ فَلَا مَحَالَةَ أَنَّ الْأَسْمَاءَ الْأَثْمَةَ دَاخِلَةٌ فِي تِلْكَ الْجُمْلَةِ، فَصَارَ مَا قَلْنَاهُ فِي ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْأَثْمَةِ، وَمِنْ أَصَحِّ الدَّلِيلِ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا مَحَالَةَ لَمَّا دَلَّ الْمَلَائِكَةُ عَلَى السُّجُودِ لِآدَمَ فَإِنَّهُ حَصَلَ لَهُمْ عِبَادَةٌ فَلَمَّا حَصَلَ لَهُمْ عِبَادَةٌ أُوجِبَ بِبَابِ الْحِكْمَةِ أَنْ يَحْصَلَ لَهُمْ مَا هُوَ فِي حَيْزِهِ سِوَاهُ كَانَ فِي وَقْتِ أَوْفَى غَيْرِ وَقْتٍ فَإِنَّ الْأَوْقَاتَ مَا تَغَيَّرَ الْحِكْمَةُ وَلَا تَبَدَّلَ الْحِجَّةُ، أَوَّلُهَا كَأَخْرَافِهَا وَآخِرُهَا كَأَوَّلِهَا، لَا يَجُوزُ فِي حِكْمَةِ اللَّهِ أَنْ يَحْرَمَهُمْ مَعْنَى مِنْ مَعَانِي الْمَثُوبَةِ وَلَا أَنْ يَبْخُلَ بِفَضْلِ مِنْ فِضَائِلِ الْأَثْمَةِ لِأَنَّهُمْ كُلَّهُمْ شَرَعٌ وَاحِدٌ، دَلِيلٌ ذَلِكَ أَنَّ الرَّسُلَ مَتَى آمَنَ مُؤْمِنٌ بِوَاحِدٍ مِنْهُمْ، أَوْ بِجَمَاعَةٍ وَأَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ، لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ إِيمَانَهُ، كَذَلِكَ الْقَضِيَّةُ فِي الْأَثْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ وَاحِدٌ، وَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «الْمَنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمَنْكَرِ لِأَوَّلِنَا» وَقَالَ: «مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ.»

وَسَأَخْرُجُ ذَلِكَ فِي هَذَا الْكِتَابِ مُسْنَدًا فِي مَوْضِعِهِ أَنْ شَاءَ اللَّهُ، فَصَحَّ أَنْ قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا أَرَادَ بِهِ الْأَسْمَاءَ الْأَثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلِلْأَسْمَاءِ مَعَانٍ كَثِيرَةٌ وَليْسَ أَحَدٌ مَعَانِيهَا بِأَوْلَى مِنَ الْآخِرِ، وَلِلْأَسْمَاءِ أَوْصَافٌ وَليْسَ أَحَدٌ الْأَوْصَافِ بِأَوْلَى مِنَ الْآخِرِ، فَمَعْنَى الْأَسْمَاءِ أَنَّهُ سَبَّحَانَهُ عَلَّمَ آدَمَ أَوْصَافِ الْأَثْمَةِ كُلَّهَا أَوَّلُهَا وَآخِرُهَا، وَمِنْ أَوْصَافِهِمُ الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالتَّقْوَى وَالشُّجَاعَةُ وَالعِصْمَةُ وَالسُّخَاءُ وَالْوَفَاءُ، وَقَدْ نَطَقَ بِمِثْلِهِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا»(5) «وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ

ص: 66

1- . سورة بقره آيه 31

2- . سورة بقره آيه 32

3- . سورة بقره آيه 33

4- . همان

5- . سورة مريم آيه 41

بالصلوة و الزكوة و كان عند ربّه مرضياً و اذكر في الكتاب إدريس إنه كان صديقاً نبياً و رفَعناه مكاناً علياً» (1) و كقوله عزّوجلّ «و اذكر في الكتاب موسى أنّه كان مخلصاً و كان رسولاً نبياً و نادينه من جانب الطور الأيمن و قرّبه نجياً و وهبنا له من رحمّتنا أخاه هارون نبياً» (2) فوصف الرّسل عليهم السلام و حمدهم بما كانوا من الشيم المرضيّة و الأخلاق الزكيّة، و كان ذلك أوصافهم و أسماءهم كذلك علّم الله عزّوجلّ آدم الأسماء كلّها.

و الحكمة في ذلك أيضاً أنّه لا وصول إلى الأسماء و وجوه الاستعدادات إلّا من طريق السّماع، العقل غير متوجّه إلى ذلك، لأنّه لو أبصر عاقل شخصاً من بعيد أو قريب لما توصل إلى استخراج اسمه و لا سبيل إليه إلّا من طريق السّماع فجعل الله عزّوجلّ العمدة في باب الخليفة السّماع، و لما كان كذلك أبطل به باب الاختيار إذا الاختيار من طريق الآراء و قضية الخليفة موضوعة على الأسماء و الأسماء موضوعة على السّماع، فصحّ به و معه مذهبنا في الامام أنّه يصحّ بالنصّ و الاشارة، فأما باب الاشارة فمضمّر في قوله عزّوجلّ «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (3) فباب العرض مبنّى على الشّخص و الاشارة، و باب الاسم مبنّى على السّمع، فصحّ معنى الاشارة و النصّ جميعاً. و للعرض الذي قال الله عزّوجلّ «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» معنيان أحدهما عرض أشخاصهم و هيئاتهم كما روينا في باب أخبار أخذ الميثاق و الدّر، و الوجه الآخر أن يكون عزّوجلّ عرضهم على الملائكة من طريق الصّفة التّسبية كما يقوله قومٌ من مخالفينا، فمن كلا المعنيين يحصل استعداد الله عزّوجلّ الملائكة بالإيمان بالغيبة.

و في قوله عزّوجلّ «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (4) حكم كثيرة: أحدها أنّ الله عزّوجلّ أهلّ آدم لتعليم الملائكة أسماء الأئمة عن الله تعالى ذكره، و أهلّ الملائكة لتعلّم أسمائهم عن آدم فالله عزّوجلّ علّم آدم و آدم علّم الملائكة فكان آدم في حيّز المعلم و كانوا في حيّز المتعلّمين، هذا ما نصّ عليه القرآن. و قول الملائكة «سبحانك لا علم لنا ما علّمتنا إنك أنت العليم الحكيم» (5) فيه أصحّ دليل و أبين حجة لنا أنّه لا يجوز لأحد أن يقول في أسماء الأئمة و أوصافهم عليهم السلام إلّا عن تعليم الله جلّ جلاله، و لو جاز لأحد ذلك كان للملائكة أجور، و لما سبحوا الله دلّ تسيحهم على أنّ الشرع فيه ممّا ينافي التوحيد، و ذلك أنّ التسيح تنزيه الله عزّوجلّ و باب التنزيه لا يوجد في القرآن إلّا عند قول جاحد أو ملحد أو متعرّض لإبطال التوحيد و القدح فيه، فلم يستكفوا إذ لم يعلموا أن يقولوا لا علم لنا فمن تكلف علم ما لا يعلم احتجّ الله عليه بملائكة،

ص: 67

1- . سورة مريم آيات 54 تا 56

2- . سورة مريم آيات 51 تا 53

3- . سورة بقره آيه 31

4- . همان

5- . سورة بقره آيه 32

و كانوا شهداء عليه في الدنيا والآخرة، وإِنَّمَا أَهْلُ اللَّهِ الْمَلَائِكَةُ لِإِعْلَامِهِمْ عَلَى لِسَانِ آدَمَ عِنْدَ اعْتِرَافِهِمْ بِالْعِجْزِ وَ أَنَّهَمْ لَا يَعْلَمُونَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»(1).

خداوند فرشتگان را به عبادت خود واداشت به وسیله ی سجده بر آدم و آدم را به این وسیله تعظیم نمود برای آن که وی را از چشم آنان پنهان داشت از این رو که خدای عزوجل همانا فرمانشان کرد به سجده بر آدم برای آن که ارواح حجج الهی را در صلبش سپرده بود. این سجده برای خدا پرستش بود و برای آدم فرمانبری و برای آنچه در پیشش بود تعظیم و احترام.(2) ابلیس در این میان از روی حسد از سجده بر آدم سر باز زد زیرا ارواح حجج را خدا در صلب آدم نهاد و از صلب او دریغ کرد و به واسطه ی حسد و تمرد کافر شد و از دستور خدا سرپیچی کرد و از جوار او رانده شد و ملعون گردید و رجیم نامیده شد به خاطر آن که منکر غیبت گردید چون دلیلش در امتناع از سجده بر آدم این بود که گفت من از آدم بهترم. مرا از آتش آفریدی وی را از خاک. آنچه از دیده اش پنهان بود انکار کرد و آن را باور نداشت و به همان که آشکار دید احتجاج کرد و آن تن خاکی آدم بود و منکر شد که در پشت وی چه سپرده شده و ایمان نیاورد به این که آدم به واسطه ی ارواح مکرمه ای که در صلب او است، قبله ی فرشتگان شده و دستور سجده به وی صادر گردیده است. کسانی که به حضرت امام غایب(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حال غیبتش ایمان داشته باشند مانند همان فرشتگانی هستند که خدای عزوجل را در سجده بر آدم اطاعت کردند و کسانی که در حال غیبت منکر امام غایب(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشند مانند ابلیسند که از سجده بر آدم سر باز زد؛ چنانچه از امام صادق جعفر بن محمد(علیهما السلام) روایت شده است. حدیث گفت ما را به این مطلب محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه که حدیث گفت ما را محمد بن ابی عبدالله کوفی از محمد بن اسماعیل برمکی از جعفر بن عبدالله کوفی از حسن بن سعید از محمد بن زیاد از ایمن بن محرز از امام صادق جعفر بن محمد(علیهما السلام) که فرمودند: چون خدای تبارک و تعالی اسم های همه ی حجت های خود

ص: 68

1- . سوره بقره آیه 33

2- . در کمال الدین مجلد 1 صفحه 13 آمده است که ملائکه آدم را سجده نکردند بلکه نور معصومین(علیهم السلام) را که در صلب او بود سجده کردند و خداوند برای سجده ی خودش ایشان را قبله قرار داد.

را به حضرت آدم (علیه السلام) آموخت. پس از آن در حالی که ارواح بودند آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود مرا از نام اینان آگاه کنید، اگر شما راستگو هستید که به واسطه ی تقدیس و تسبیح خود به خلافت در روی زمین شایسته و سزاوارترید از آدم (علیه السلام). عرض کردند: منزهی تو. ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی. به درستی که تو بسیار دانا و حکیمی. خدای تبارک و تعالی فرمود: ای آدم، خبر ده ایشان را به نام آنان. چون آدم (علیه السلام) از نام حجج به فرشتگان خبر داد، به مقام بزرگ آن ها در پیشگاه خدا واقف شدند و دانستند که آن ها سزاوارترند که در زمین خلیفه های خدا باشند و حجت بر آفریدگان او. چون که آن ها را از دیدگان ملائکه پنهان داشت و فرشتگان را به وسیله ی ولایت و محبتشان به پرستش خود فراخواند و به آن ها گفت: آیا به شما نگفتم من به غیب آسمان ها و زمین داناترم و می دانم آنچه شما آشکار کنید و آنچه را نهان دارید.

حدیث گفت ما را به این مطلب احمد بن الحسن القطان گفت حدیث گفت ما را حسین بن علی العسکری گفت حدیث گفت ما را محمد بن عماره از پدرش از امام صادق جعفر بن محمد (علیهما السلام).

منظور از این دو حدیث این است که خدای عزوجل فرشتگان را به عقیده به یک امر غایب به عبادت خود داشت و چون صدر آیه راجع به خلافت است دنبال آن هم باید راجع به خلیفه باشد تا نظم سخن برجا باشد و انتظام سخن دلیل بر مقصود می شود. بلکه از این نظر می توان مطلب را به اجماع همه ی مسلمانان از عامه و خاصه ثابت کرد زیرا مخالفین امامیه در تفسیر این آیه گویند: خدا همه ی اسماء را به آدم (علیه السلام) آموخت و بنابراین هم اسماء مخصوص ائمه در ضمن به آدم آموخته شده زیرا داخل در عموم اسماء می باشند. پس گفته ی ما مورد اجماع امت می شود.

دلیل بطلان قول انتخاب خلیفه به اختیار مردم

یک دلیل روشن بر این که مقصود از اسماء در آیه، اسماء ائمه (علیهم السلام) است این است که به طور حتم چون ملائکه به سجده بر آدم (علیه السلام) رهبری شدند، منظور این بود که عبادتی کرده باشند و باید در ضمن انجام این عبادت حداکثر فضیلت و ثوابی را که ممکن است در آن موضوع باشد، درک کنند، خواه با اعتبار همان وقت سجده باشد یا اوقات دیگر زیرا اختلاف اوقات سبب تغییر حکمت افاضه الهیه نمی شود و حجت عمومی را دگرگون نمی سازد. اول و آخرش یکی است و در حکمت

فیض بخشی خدا روا این است که هیچ ثوابی را از آنان دریغ ندارد و به هیچ فضیلتی در فضایل ائمه که وسیله ی سعادت آن ها می شود بخل نرزد زیرا ائمه همه یک روش دارند مانند رسولان. هر کس یکی یا جمعی از آن ها را قبول کند و یکی را رد کند ایمانش درست نیست. حکم ائمه (علیهم السلام) از اول تا آخر یکی است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: منکر آخر ما مانند منکر اول ما است و فرمودند: کسی که یکی از زنده ها را انکار کند گذشتگان را هم انکار کرده است. من اخبار این موضوع را با سند در همین کتاب در جای خودش بیرون نویسم می کنم ان شاء الله. بنابر این درست باشد که گفته ی خدای عزوجل «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (1) مقصود از آن اسماء، ائمه (علیهم السلام) است. مقصود از اسماء، نمایشات ذات است و معانی بسیاری دارد که قرینه ای بر تعیین هیچ کدام به خصوص نیست و باید همه ی آن ها مقصود باشند. منظور از اسماء، نام های شخصی نیست بلکه مقصود، اوصاف است و دلیل بر تعیین مخصوصی نیست و باید همه ی آن ها منظور باشد و معنی تعلیم اسماء این است که خدای سبحان، همه ی اوصاف ائمه را از آغاز تا انجام به آدم (علیه السلام) آموخت، از جمله ی صفاتشان دانش، بردباری، تقوا، شجاعت، عصمت، سخاوت و وفاداری است. کتاب خدای عزوجل هم در اسماء پیغمبران به مانند آن گویا است. چون فرموده ی خدای عزوجل در سوره ی مریم آیه 41 «یاد آور در این کتاب، ابراهیم (علیه السلام) را که پیغمبری صدیق بود یاد آور در این کتاب، اسماعیل (علیه السلام) را که او صادق الوعد بود و رسول و پیغمبر بود. به خاندان خود دستور نماز و زکات می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود. یاد کن در (این) کتاب ادریس (علیه السلام) را که او پیغمبر صدیقی بود. او را به جای بلندی بالا بردیم. یاد کن در کتاب موسی (علیه السلام) را که مخلص بود و رسول بود و پیغمبر. از سوی طور ایمن او را ندا کردیم و به خود نزدیک ساختیم رازگو و مقام نبوت را به برادرش هارون بخشش او نمودیم» در این آیات رسولان خود را به شیوه های پسندیده و اخلاق پاکی که داشتند توصیف و تعریف کرده و هم این ها اوصاف و اسماء آن ها است. هم چنین خدای عزوجل همه ی اسماء را به آدم آموخت و نیز حکمتش این بود که هیچ راهی به درک اسماء امامت و روش های پرستش و اطاعت نیست مگر شنیدن آن از حق و عقل نمی تواند آن را درک

ص: 70

کند، زیرا اگر شخصی از دور یا نزدیک دیده شود، دریافت نامش راهی ندارد و طریقی به آن نیست، مگر شنیدن و خداوند عمده ی مطلب را در موضوع خلیفه به شنیدن حواله کرده است و چون چنین است، مسلک اختیار و انتخاب مردم درباره ی امام باطل می شود. زیرا انتخاب به رأی گرفتن است و تعیین خلیفه مربوط به اوصاف کمالیه ی باطنی است که راهی به جز شنیدن از حق ندارد.

انحصار طریق تعیین امام به نص و اشاره و شرح آن

اینجاست که عقیده ی ما در تحقق امامت درست است که پایه ی آن نص است و اشاره؛ موضوع تعیین امام به اشاره مندرج است در فرموده ی خدای عزوجل که می فرماید «ثُمَّ عَرَضَ لَهُمُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (1) سپس عرضه کرد ایشان را بر فرشتگان. موضوع عرضه ی امامان این است که شخص آن ها را (نمایان) نموده و با ارائه ی شخصیت شایسته آن ها اشاره به امامت آن ها کرده است و موضوع نام بردن آنان این است که باید نص خلافت آن ها استماع شود. از اینجاست که نص و اشاره در تعیین امام هر دو صحیح است و عرض ائمه (علیهم السلام) بر فرشتگان که خدا فرموده است دو معنی دارد:

1. عرض اشخاص و هیاکل آن ها چنانچه در اخبار اخذ میثاق در عالم ذر روایات ما وارد شده است. (2)

2. آن که اوصاف و نژاد آن ها را خداوند به فرشتگان نمایانده باشد، چنانچه جمعی از مخالفان ما می گویند و به هر دو وجه خدای عزوجل به وسیله پیامان به غیب فرشتگان را به عبادت خویش واداشته است.

ذکر اسراری در آیه ی مبارکه 31 سوره بقره

فرموده ی خدای عزوجل «انْبِئُونِي بِاسْمَاءِ هَؤُلَاءِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (3) خبر دهید به من از نام اینان اگر شما راستگو هستید حکمت های بسیاری است.

ص: 71

1- . سوره بقره آیه 31

2- . خداوند چهارده نور مقدس را در عالم ذر به همه ی انسان ها عرضه داشت و از همه ی آن ها عهد و پیمان گرفت.

3- . سوره بقره آیه 31

1. خدای عزوجل حضرت آدم(علیه السلام) را استاد شایسته ای معرفی کرد که نام های ائمه(علیهم السلام) را به فرشتگان بیاموز و فرشتگان را هم شاگردان شایسته ای نشان داد برای یادگرفتن نام های ایشان از آدم(علیه السلام). خدای عزوجل معلم آدم(علیه السلام) شد و آدم(علیه السلام) معلم فرشتگان، آدم در زمره ی استادان برآمد و فرشتگان در زمره ی شاگردان، این تصریح قرآن مجید است.

معرفی و توصیف ائمه(علیهم السلام) موقوف به نص است

گفتار فرشتگان در برابر خدا، «سبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا إنک أنت العليم الحکیم»(1) پاکى تو، ما ندانیم جز آنچه تو به ما آموختی زیرا بسیار دانا و حکیمی، دلیل روشن و حجت آشکاراست بر گفته ی ما که برای کسی جایز نیست که بدون آموزش از خدای جل جلاله بر ائمه(علیهم السلام) نامی نهد یا آن ها را به وصفی موصوف نماید و اگر برای کسی این امر جایز بود برای فرشتگان رواتر بود و چون در برابر پرستش خدا او را تسبیح گفتند خود دلیل این است بر این که اگر او از پیش خود ائمه(علیهم السلام) را توصیف می کردند، بسا سخنی مخالف توحید صادر می شد زیرا تسبیح، تنزیه خدای عزوجل است و موضوع تنزیه در قرآن مجید وارد شد، در برابر گفته ی منکر یا ملحد یا مخالف توحید و متعرض بدان و چون نمی دانستند چه بگویند بر آن ها ناهموار نبود که بگویند ما نمی دانیم هر کس علم ندانسته را به خود بندد خدا به فرشتگان خود بر او احتجاج کند و آن ها گواه وی باشند در دنیا و آخرت خدا همانا ملائکه را اهل دانست که به زبان آدم(علیه السلام) به آن ها اعلام اسماء کند به واسطه ی همین اعتراف به عجز و نادانی و خطاب به آدم(علیه السلام) فرمود: ای آدم(علیه السلام)، خبر ده به آن ها از نامشان.

ص: 72

9. کلماتی که خداوند به آدم (علیه السلام) آموخت و توبه اش به خاطر آن کلمات پذیرفته شد

که نام چهارده معصوم (علیهم السلام) را برد که اولشان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و اتمامش نام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود.

سوره بقره آیه 37

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

سپس خداوند کلماتی را به آدم القا نمود و به او آموخت. سپس توبه اش را پذیرفت زیرا خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نوشته ی شیخ صدوق (رحمة الله) مجلد 2 صفحه 358 حدیث 57 و کتاب معانی الاخبار نوشته ی شیخ صدوق (رحمة الله) مجلد 1 صفحه 126 و بحار الانوار مجلد 11 صفحه 177 و مجلد 24 صفحه 177 چنین آمده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيُّ الْفَزَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الرَّيَّاتِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ، عَنِ الْمَفْضَلِ بْنِ عَمْرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ» (1) مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَفَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) وَالحسن (عَلَيْهِ السَّلَام) وَالحسين (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَمَا يَعْنِي عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ فَاتَمَّهَنَّ؟ قَالَ: يَعْنِي فَاتَمَّهَنَّ إِلَى الْقَائِمِ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً تَسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام). قَالَ الْمَفْضَلُ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (2) قَالَ: يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَكَيْفَ

ص: 73

1- . سوره بقره آیه 124

2- . سوره زخرف آیه 28

صَارَتْ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) دُونَ وَلَدِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَهُمَا جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَسِبْطَاهُ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) كَانَا نَبِيِّنِ مَرْسَلِينَ وَ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النُّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام)، وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لَمْ يَفْعَلِ اللَّهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلاَفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ «لَا يَسْتَلْ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ» (1).

مفصّل بن عمر گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که در سوره بقره آیه 124 فرماید: «آن گاه که پروردگارش ابراهیم را کلماتی آموخت.» این کلمات چیست؟ فرمودند: همان کلماتی است که آدم از خدا دریافت و او توبه اش را پذیرفت. به راستی او گفت: خواهش می کنم از توبه حق محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) که بر من توبه پذیری و خدا توبه ی او را پذیرفت. به راستی او بسیار توبه پذیر و مهربان است. عرض کردم: یا ابن رسول الله این چه معنی دارد که می فرماید: آن ها را تمام کرد؟ فرمودند: یعنی آن ها را تمام کرد تا قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که دوازده امامند و نه تن از آنان از فرزندان [امام] حسین باشند. مفصّل گوید: عرض کردم ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، چگونه امامت اختصاص به فرزندان [امام] حسین (علیه السلام) یافت نه [امام] حسن (علیه السلام) با آن که هر دو فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دو سبط او و دو سید جوانان اهل بهشت بودند؟ فرمودند: به راستی موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) هر دو پیامبر مرسل و دو برادر بودند و خدا نبوت را به صلب هارون اختصاص داد نه به صلب موسی (علیه السلام) و کسی را نرسد که گوید چرا خدا چنین کرد؟ امامت هم خلافت خداست در زمین و کسی را نرسد که گوید چرا خدا آن را در صلب امام حسین (علیه السلام) نهاد نه در صلب امام حسن (علیه السلام) زیرا خداست که در کارهای خود حکمت اندیش است و از آنچه کند بازخواست نشود و آن هاینده که مسئولند.

ص: 74

10. حضرت موسیٰ (علیه السلام) برای زنده شدن قومی خداوند را به

چهارده معصوم (علیهم السلام) که یکی از ایشان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است قسم داد

سوره بقره آیات 55 و 56

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و یاد آورید وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه ی سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید (و مردید) سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم باشد که سپاس گزار شوید)

در این آیه خداوند مَثان داستان عده ای از قوم حضرت موسی (علیه السلام) را آورده است که به ایشان گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا خداوند را با چشم ظاهری ببینیم و در گفتار خود پافشاری کردند و تعلیمات حضرت موسی (علیه السلام) در آن ها اثر نکرد تا سرانجام در میقات حاضر شدند و صاعقه ای آن ها را فراگرفت و همه دسته جمعی مردند و خداوند پس از مردن آن ها را رجعت داد. این آیه اولاً مسئله ی رجعت را اثبات می کند. (قومی مردند سپس زنده شدند و به دنیا رجعت کردند.)

ثانیاً: آیات و روایاتی که حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت هستند را ثابت می کند. حالا به احادیث و روایات در این باره می پردازیم.

1. در تفسیر قمی نوشته ی علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 47 ذیل آیه 55 سوره بقره آمده است:

الآية، فَهُمُ السَّبْعُونَ الَّذِينَ اخْتَارَهُم مُوسَى لِيَسْمَعُوا كَلَامَ اللَّهِ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْكَلَامَ، قَالُوا: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ صَاعِقَةً فَاحْتَرَقُوا، ثُمَّ أَحْيَاهُمُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَبَعَثَهُمْ أَنْبِيَاءَ، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى الرَّجْعَةِ فِي أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فَإِنَّهُ قَالَ: لَمْ يَكُنْ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ شَيْءٌ إِلَّا وَفِي أُمَّتِي مِثْلُهُ.

ص: 75

آن ها هفتاد نفر بودند که حضرت موسی (علیه السلام) ایشان را برگزیده و در میقات حاضر شدند و کلام خداوند را شنیدند. هنگامی که کلام خدا را شنیدند گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا وقتی که آشکارا خدا را با چشم های ظاهری ببینیم. خداوند صاعقه ای را فرستاد به صورت آتشی همه ی آن ها را سوزانید و همه مردند. پس از مرگ، آن ها را زنده کرد و بر آن ها پیامبرانی مبعوث فرمود و این دلیل است بر اصل مسئله ی رجعت (از قرآن) و این (فقط در امت موسی و بنی اسرائیل نیست) بلکه در امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هم خواهد بود. سپس حضرت (علیه السلام) فرمودند: هیچ چیز در بنی اسرائیل صورت نگرفت مگر این که عین آن در امت [حضرت] محمد (صلی الله علیه و آله) صورت خواهد گرفت.

نویسنده ی کتابی که در دست دارید، کتابی تالیف کرده است به نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت و در آن اولاً مسئله ی رجعت به اثبات رسیده است چه در امت اسلامی و چه در امت های قبل. ثانیاً: این نکته به اثبات رسیده است اوج تحقق مسئله ی رجعت در ظهور حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود.

2. در تفسیر کشف نوشته ی زمخشری، تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن محمد بن جریر طبری، تفسیر حافظ جلال الدین سیوطی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، صفحات 226 تا 229، تفسیر برهان، مجلد 1 صفحه 100 حدیث 1، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 94 و در تأویل الآیات الظاهرة صفحه 65 و در کتاب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت صفحات 27 و 28 آمده است:

قال: أسلافكم «فأخذتكم الصّاعقة» أخذت أسلافكم [الصّاعقة] «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» إليهم «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ» بَعَثْنَا أسلافكم «مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» مِنْ بَعْدِ مَوْتِ أسلافكم «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» [الحياة] أَى لَعَلَّ أسلافكم تَشْكُرُونَ الحياة، التى فيها يتوبون و تفعلون، و إلى رَبِّهم يَنْبِئُونَ، لم يدع عليهم ذلك الموت فيكون إلى النار مصيرهم، و هم فيها خالدون قال [الامام]: وَ ذَلِكَ أَنَّ موسى لَمَّا اراد أن يأخذَ عليهم عهداً بالفرقان [فَرَّقَ] ما بين المحقِّين و المبطلين لمحمة مد نبوتّه و لعلّى بِامامة و للأئمة الطاهرين بامامتهم قالوا «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» إِنَّ هَذَا أمر رَبِّكَ «حَتَّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً» عينا نأخبرنا بذلك.

فأخذتهم الصاعقة معاينة و هم ينظرون إلى الصاعقة تنزل عليهم.

وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مُوسَى، إِنِّي أَنَا الْمَكْرَمُ لِأَوْلِيَائِي، الْمَصْدَقِينَ بِأَصْفِيَائِي وَ لَا أَبَالِي. فَقَالَ مُوسَى: لِلْبَاقِينَ الَّذِينَ لَمْ يَصْعَقُوا: مَاذَا تَقُولُونَ، أَتَقْبَلُونَ وَ تَعْتَرِفُونَ؟ وَ إِلَّا فَأَنْتُمْ بِهَؤُلَاءِ لَاحِقُونَ. قَالُوا: يَا مُوسَى، لَا نَدْرِي مَا حَلَّ بِهِمْ وَ لِمَاذَا أَصَابْتَهُمْ؟

كَانَتِ الصَّاعِقَةُ مَا أَصَابَتْهُمْ لِأَجْلِكَ، إِلَّا أَنَّهَا كَانَتْ نَكْبَةً مِنْ نَكَبَاتِ الدَّهْرِ تَصِيبُ الْبِرَّ وَ الْفَاجِرَ، فَإِنْ كَانَتْ إِنَّمَا أَصَابَتْهُمْ لِرَدِّهِمْ عَلَيْكَ فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ آلِهِمَا فَاسْأَلِ اللَّهَ رَبَّكَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ آلُهُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَدْعُونَا إِلَيْهِمْ أَنْ يَحْيِيَ هَؤُلَاءِ الْمَعْصُومِينَ نَسْتَلْهُمْ لِمَاذَا أَصَابَهُمْ [مَا أَصَابَهُمْ].

فَدَعَا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِمْ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَحْيَاهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

فَقَالَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): سَلُّوهُمْ لِمَاذَا أَصَابَهُمْ؟ فَسَأَلُوهُمْ. فَقَالُوا: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَصَابَنَا مَا أَصَابَنَا لِإِبَاتِنَا اعْتِقَادَ إِمَامَةِ عَلِيٍّ بَعْدَ اعْتِقَادِنَا بِنَبْوَةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَقَدْ رَأَيْنَا بَعْدَ مَوْتِنَا هَذَا مَمَالِكَ رَبِّنَا مِنْ سَمَاوَاتِهِ وَ حُجُبِهِ وَ عَرْشِهِ وَ كُرْسِيِّهِ وَ جَنَانِهِ وَ نِيرَانِهِ، فَمَا رَأَيْنَا أَنْفِدَ أَمْرًا فِي جَمِيعِ تِلْكَ الْمَمَالِكِ وَ أَعْظَمِ سُلْطَانًا مِنْ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ إِنَّا لَمَّا مَتْنَا بِهَذِهِ الصَّاعِقَةِ ذَهَبْنَا إِلَى النَّيْرَانِ.

فَنَادَاهُمْ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): كَفُّوا عَنِ هَؤُلَاءِ عَذَابِكُمْ، فَهَؤُلَاءِ يَحْيُونَ بِمَسْأَلَةِ سَائِلٍ [يَسْأَلُ] رَبَّنَا عَزَّوَجَلَّ بِنَا وَ بِأَلْنَا الطَّيِّبِينَ.

وَ ذَلِكَ حِينَ لَمْ يَقْدِفُونَا [بَعْدَ] فِي الْهَآوِيَةِ، وَ آخِرُونَا إِلَى أَنْ بَعَثْنَا بِدَعَائِكَ يَا مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَهْلِ عَصْرِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): فَإِذَا كَانَ بِالْدَّعَاءِ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ نَشْرَ ظِلْمَةِ أَسْلَافِكُمُ الْمَعْصُومِينَ بِظُلْمِهِمْ أَمَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَعْتَرِضُوا لِمِثْلِ مَا هَلَكُوا بِهِ إِلَى أَنْ أَحْيَاهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.

هَنْگَامِي كِه مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَوَاسْتِ از آنان پیمان جدایی و مفارقت دریافت کند بین کسانی که محقّ در حقّ پیامبری محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و امامت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امامان و پیشوایان (مَعْصُوم) (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بودند و بین کسانی که مبطل این امر بودند جدایی می افکند آنان گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم چون این یک امر الهی است تا این که خداوند را عیان و آشکارا بینیم تا به این امر به ما خبر دهد، پس صاعقه علناً آنان را فراگرفت. پس موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به باقی ماندگان که هنوز صاعقه آنان را فرا نگرفته بود فرمود: آیا قبول دارید و اعتراف می کنید؟ یا این که شما نیز به آنان ملحق می گردید؟ در پاسخ گفتند: ما نمی دانیم برای آنان چه پیش آمده است؟ اگر آنچه بر سر آنان آمد در اثر ردّ نمودن امر محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از فرزندان ایشان بوده است،

لمحمد (صلى الله عليه وآله) بنبوته و لعلی (عليه السلام) بامامة و للأئمة الطاهرين (عليهم السلام) باماتهم... إنما أصابتهم لردهم عليك في أمر محمد (صلى الله عليه وآله) وعلی (عليه السلام) و آلهما فاسأل الله ربك محمد (صلى الله عليه وآله) و آله هؤلاء الذين تدعوننا إليهم أن يحيى هؤلاء المعصومين نسئلكم لماذا أصابهم [ما أصابهم]. فدعا الله عز وجل بهم موسى (عليه السلام) فأحياهم الله عز وجل،

پس، از الله پروردگار خود بخواه به حق محمد (صلى الله عليه وآله) و علی (عليه السلام) و اولاد اطهار او (عليهم السلام) تا آنان را زنده سازد تا پرسیم که آنچه بر سر آنان آمد در اثر چه بود؟ پس موسی (عليه السلام) از خداوند خواست تا آنان را زنده سازد و آنان زنده شدند و مورد سؤال قرار گرفتند و در پاسخ گفتند: آنچه به ما رسید در اثر امتناع و رزیدن به امامت حضرت علی (عليه السلام) بعد از نبوت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) بود؛ ولی پس از مرگ ممالک آفریدگار خود را یافتیم. از آسمان ها و حجاب ها و عرش ها و کرسی ها و بهشت ها و نیز آتش جهنم را مشاهده نمودیم که در تمام ممالک و همه ی عوالم خداوند کسی را نیافتیم که عظمت سلطنتش و نفوذ و قدرتش بیشتر از سلطنت و نفوذ محمد (صلى الله عليه وآله) و علی (عليه السلام) و فاطمه (عليها السلام) و حسن (عليه السلام) و حسین (عليه السلام) باشد فما رأينا أنفد امرافى جميع تلك الممالک و أعظم سلطاناً من محمد (صلى الله عليه وآله) و علی (عليه السلام) و فاطمة (عليها السلام) و الحسن (عليه السلام) و الحسين (عليه السلام)

در زمانی که ما در اثر صاعقه مردیم، به آتش رفتیم ولی محمد (صلى الله عليه وآله) و علی (عليه السلام) و آتش را ندا دادند که عذاب خود را از اینان بردارید چون بار دیگر زنده خواهند شد و در اثر دعای کسی که خداوند را به حرمت ما و اولاد پاک و پاکیزه ی ما قسم خواهد داد و از خداوند می خواهد (که این ها زنده شوند). خداوند متعال به مردم عصر حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) فرمودند: پس وقتی آنان در اثر دعا به حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) و آل طیبین و طاهرين او زنده می شوند، خداوند ظلمت اسلاف و پیشینیان خودتان را که مورد صاعقه قرار گرفتند با ظلم آنان نشر داد. پس واجب است بر شما که تعرض نکنید به مانند آن چیزی که آنان در اثر ارتکاب آن به هلاکت رسیدند تا آن که خداوند آنان را زنده نمود. بار دیگر آیه و احادیث فوق را مطالعه کنید که نتیجه خواهید گرفت:

اولاً: حضرت موسی (عليه السلام) این چهارده نور مقدس (عليهم السلام) را که یکی از ایشان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است به عنوان حق و حقیقت معرفی می کند و می فرماید: هر کس به ایشان اعتقاد داشته باشد

حق است و هر کس اعتقاد نداشته باشد باطل است. پس اعتقاد به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حق و عدم اعتقاد به ایشان باطل است.

ثانیاً: در تمام اعصار و قرون و در تمام امت ها، چهارده معصوم (علیهم السلام)، از جمله امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی می شوند.

ثالثاً: توجه به چهارده معصوم (علیهم السلام) از جمله ی ایشان حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجب رضایت خداوند است و حضرت موسی (علیه السلام) که می خواهد قومش رجعت کند خداوند را به ایشان قسم می دهد و خداوند نیز می پذیرد و راضی می شود.

رابعاً: قوم حضرت موسی (علیه السلام) در عالم برزخ که عالم حقیقت و کشف و شهود است، عظمت و شکوه و جلال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمة الزهرا (علیها السلام) و امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را مشاهده می کنند که خداوند عظمت و شکوه و جلال و سلطنتی به ایشان داده است که به هیچ کس دیگر عنایت نفرموده است.

11. سنگی که حضرت موسی (علیه السلام) عصای خود را به آن زد و

اشاره

چشمه ها جاری شدند، همراه حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

سوره بقره آیه 60

وَإِذَا اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به یاد آورید زمانی که موسی (علیه السلام) برای قوم خویش طلب آب کرد. به او گفتیم عصای خود را بر سنگ بزن. پس دوازده چشمه ی آب از آن سنگ جوشید و هر سبطی آبشخور خود را دانست (و گفتیم) از آنچه خداوند روزی شما ساخته بخورید و بیاشامید و در زمین به فتنه انگیزی و فساد نپردازید.

سنگ موسی (علیه السلام) در دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

در کتاب بصائر الدرجات باب 4 صفحه 188 حدیث 54، وافی مجلد 3 صفحه 566، اصول کافی مجلد 1، کتاب الحجة صفحه 231 حدیث 3، تفسیر صافی مجلد 8 صفحه 96، کمال الدین مجلد 2 صفحات 670 و 671 حدیث 17 و در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 84 حدیث 218 آمده است:

محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن موسی بن سعدان، عن عبدالله بن القاسم، عن ابي سعيد الخراساني، عن ابي عبدالله قال: قال ابو جعفر (عليه السلام) ان القائم اذا قام بمكة و اراد ان يتوجه الى الكوفة نادى مناديه: ألا يحمل أحد منكم طعاماً و شرباً و يحمل حجر موسى بن عمران و هو وقر بعير، فلا ينزل منزلاً إلا اتبعته عين منه، فمن كان جائعاً شبع و من كان ظمآن روى، فهو زادهم حتى ينزلوا النجف من ظهر الكوفة.

زمانی که امام عصر، قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مکه قیام کند منادی ندا می دهد: آگاه باشید که هیچ کس غذا و نوشیدنی بر ندارد و سنگ موسی بن عمران (علیهما السلام) با او حمل می شود، در حالی

ص: 80

که (آن سنگ) به اندازه یک بار شتر می باشد و در هیچ منزلی فرود نمی آید مگر این که از آن چشمه هایی شکافته و جاری می گردد. پس هر کس گرسنه باشد سیر می گردد و هر کس تشنه باشد سیراب می گردد و چهارپایانشان نیز سیراب می شوند تا این که به (شهر) نجف که پشت کوفه است برسند.

عصای حضرت موسی (صلی الله علیه و آله) در دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

در این آیه خداوند می فرماید «وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ» (1) یعنی بنی اسرائیل از موسی (علیه السلام) طلب آب کردند، خداوند به موسی دستور داد «أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» (2) با عصایت بزن. این عصا همان عصایی است که موسی (علیه السلام) به رود نیل زد و دوازده راه برای بنی اسرائیل باز کرد. همان عصایی است که در دست موسی (علیه السلام) ازدها شد.

در کتاب کافی کتاب الحجة باب ما عنده الائمة (علیهم السلام) من الآيات الانبياء (علیهم السلام) آمده است که این عصا برای حضرت آدم (علیه السلام) از بهشت آورده شده است و این عصا از موارث انبیا (علیهم السلام) است. این عصا به دست انبیا (علیهم السلام) یک یک چرخید تا سرانجام به شعیب پیامبر رسید. شعیب (علیه السلام) آن را به حضرت موسی (علیه السلام) سپرد. موسی آن را به سنگی زد و دوازده چشمه از آن جاری شد که آن سنگ نیز یک سنگ عادی نیست. «أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» این ال، ال معرفی است. این سنگ و عصا نزد حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. در روایات داریم که آن سنگ و عصا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و ایشان به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دادند و ایشان به امام حسن (علیه السلام) دادند و ... میان ائمه (علیهم السلام) دست به دست شده و اکنون در دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هر جا با یارانشان می روند آن سنگ و عصا را با خود می برند. هرگاه یارانشان تشنه شوند از آن برای سیراب کردن آن ها استفاده می کنند. در تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 226 آمده است:

چون تشنگی بر بنی اسرائیل غالب شد، حضرت موسی (علیه السلام) دست به دعا برداشتند:

ص: 81

1- . سوره بقره آیه 60

2- . همان

إلهي بحق محمد سيد الأنبياء، وبحق علي سيد الأوصياء، وبحق فاطمة سيدة النساء، وبحق الحسن سيد الأولياء، وبحق الحسين أفضل الشهداء، وبحق عترتهم و خلفائهم سادة الأركياء لما سقيت عبادك هؤلاء.

و از خداوند طلب آب کردند. خداوند به موسی فرمود «احْضِرْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (1) از سنگ دوازده چشمه جاری شد، به عدد اسباط بنی اسرائیل. قوم موسی که ششصد هزار نفر بودند از این چشمه ها آب نوشیدند.

ص: 82

1- . سورة بقره آیه 60

12. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مساجد روی کره ی زمین عظمت و جلال می بخشد

اشاره

سوره بقره آیه 114

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و کیست ظالم تر و ستم کارتر از آن کس که مردم را از ذکر خداوند در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش ورزد؟ چنین گروهی در مساجد مسلمین در نمی آیند جز آن که بر (خود) ترسان باشند، این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت نیز عذابی بزرگ در انتظار آن هاست.

1. در جامع البیان عن تأویل آی القرآن نوشته ی مفسر و مورخ بزرگ اهل سنت، طبری مجلد 1 صفحه 399 و در چاپ دار الکفر مجلد 1 صفحه 501 و در کتاب مجمع البیان مجلد 1 صفحه 190 آمده است:

حدثنا موسى قال: حدثنا عمرو قال: حدثنا اسباط، عن السدي قوله «لهم في الدنيا خزي» اما خزيبهم في الدنيا فانهم اذا قام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و فتحت القسطنطينية قتلهم، فذلك الخزيهم في الدنيا.

سدی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند در مورد این فرموده ی خداوند «برای آن هاست خواری و ذلت در دنیا» اما خزی و ذلت و خواری در دنیا آن زمانی است که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام نماید و قسطنطنیه را فتح کند و با آن ها بجنگد که این است ذلت و خواری آن ها در دنیا.

2. در تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور مجلد 1 صفحه 264 نوشته ی الامام الحافظ عبدالرحمن جلال الدین سیوطی آمده است:

ص: 83

و فی قوله «لهم فی الدنيا خزی» قال: أما خزیهم فی الدنيا فإنه قام المهدی و فتحت القسطنطنیة قتلهم فذلک الخزی.

درباره ی فرموده ی خداوند که «برای آن ها ذلت و خواری در دنیا» رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: اما ذلت و خواری آن ها در دنیا آن زمانی است که حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) موعود قیام کند و قسطنطنیة را فتح نماید با آن ها بجنگد و مبارزه کند و این است خزی و ذلت و خواری.

چه کسی ظالم تر است از کسانی که نمی گذارند در مساجد الهی نام او برده شود و سعی در خراب کردن این مساجد دارند، آیه از دو جهت مورد بررسی است جهت اول به مشرکین مکه برمی گردد که رسول خدا را از مکه و مسجدالحرام اخراج کردند و پس از فتح مکه و به ظاهر مسلمان شدنشان تلاش می کردند، حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را به قتل رسانند و به اسلام و مساجد خاتمه بدهند و جهت دوم آن ضعیف کردن اسلام و مساجد تا ظهور و قیام حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) با ظهور شریفشان به اسلام و قرآن و مساجد شکوه و جلال می بخشند.

3. در مجمع البیان مجلد 1 صفحه 190، تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 1 صفحه 58، نورالثقلین صفحه 117 حدیث 316 ذیل همین آیه و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 79 آمده است:

روی عن ابی عبدالله(علیه السلام): إتهم قریش حین منعوا رسول الله دخول مکه و المسجد الحرام.

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند: که آنان همان قریش بودند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را از داخل شدن به شهر مکه و مسجدالحرام بازداشتند و ورودش را منع کردند.

4. در مجمع البیان مجلد 1 صفحه 190، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 79 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 117 حدیث 317 آمده است:

روی عن زیدبن علی عن آبائه عن علی(علیه السلام) إته اراد جمیع الارض لقول النبی جعلت لی الارض مسجداً و ترابها طهوراً.

زیدبن علی بن الحسین(علیهما السلام) روایت می کند از پدانش و همه از امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) که فرمودند: مراد از مساجد الله در آیه همه ی مؤمنین هستند. زیرا سخن پیامبر(صلی الله علیه و آله) که

فرمودند: جعلت فی الارض مسجداً و ترابها طهوراً. خداوند همه کوهی زمین را برای من مسجد و خاک آن ها را پاکیزه قرار داده است.

پس طبق این روایت هر مسجدی که بر روی کوهی زمین باشد و هر کس مانع از عبادت در آن و خرابی آن بکوشد می باشد که آن وقت است که به دست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این مسجد آزاد می شوند و با شمشیر مقدس او این مساجد رونق پیدا می کند.

5. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 75 حدیث 79 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 135 آمده است:

عن محمد بن یحیی فی قوله «ما كان لهم أن يدخلوها إلا خائفين» یعنی الايمان لا يقبلونه إلا السيف على رؤسهم

محمد بن یحیی گفته است که منظور از «چنین گروه را نشاید که داخل در آن شوند مگر با ترس (و اضطراب از عدل و حکم نافذ الهی بر آنان.)» این است که ایمان را قبول نمی کنند، مگر با شمشیر بر بالای سرشان.

مرحوم آیه الله فیض کاشانی در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 75 می گوید: منظور امام عادل است، زیرا خداوند به مومنین وعده ی نجات و نصرت مساجد را از دست کفار داده است و وعده اش را برای مؤمنین آن عصر هنگام فتح مکه محقق ساخت اما به زودی برای همه ی مؤمنان با ظهور عدل و امام عادل محقق خواهد ساخت.

6. در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، مجلد 1 صفحه 56 حدیث 79 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 182 آمده است:

قال علي بن الحسين (عليهما السلام): ولقد كان من المنافقين و الضعفاء أشباه المنافقين قصد إلى تخریب المساجد بالمدينة و تخریب مساجد الدنيا كلها بما هموا به من قتل علي (عليه السلام) بالمدينة و قتل رسول الله (صلى الله عليه و آله) في طريقهم إلى العقبة يعني في غزوة تبوك .

از امام علی بن الحسین (علیهما السلام) است که منافقین و ضعیفان، شبیه منافقین قصد تخریب مساجد مدینه را داشتند بلکه تخریب همه ی مساجد دنیا را می خواستند و بدین جهت عزمشان را جزم کرده بودند برای کشتن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مدینه کشتن رسول خدا (صلى الله عليه و آله) در راه عقبه یعنی در غزوه ی تبوک.

فتح قسطنطنیه در قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

7. علامه متقی هندی در کنز العمال و در منتخب کنز العمال مجلد 6 صفحه 30 آورده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لَطَوَّلَهُ اللهُ تعالى حتى يَمْلِكَ رَجُلٌ من أهل بيتي جِبَالَ الدِّيلَمِ و القسطنطنية.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا مالک و حاکم و پادشاه بشود مردی از اهل بیت من بر کوه دیلم و قسطنطنیه.

8. در کتاب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باب 7 صفحه 212 فی شرفه و عظیم منزله آمده است:

عن اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام) في قصة المهدي، قال ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها و يفتح قسطنطنية و الصين و جبال الديلم...

حضرت اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) فرمودند: در قصه ی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هیچ بدعتی ترک نمی شود مگر این که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن را نابود می کند و هیچ سنت نیکویی نخواهد بود مگر این که آن را اقامه می کند و قسطنطنیه و چین و کوه های دیلم را او فتح خواهد کرد.

ص: 86

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مشرق و مغرب ملک خداوند است. پس به هر طرف که روی آورید وجه الله است و علم خداوند وسیع است.

1. در کتاب شریف بحار الانوار مجلد 90 صفحه 118 و الاحتجاج شیخ طبرسی مجلد 1 صفحات 252 چنین نوشته شده است:

(شیخ طبرسی می گوید بعضی از زنادقه و کسانی که خداوند را قبول نداشتند خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسیدند و سؤالاتی مطرح کردند. حضرت علی (علیه السلام) جواب فرمودند تا این که درباره ی امامان (معصوم) (علیهم السلام) که اولی الامر هستند، پرسیدند:

قال السائل: ما ذلك الأمر؟ قال عليُّ (عليه السلام): الذي تنزل به الملائكة في الليلة التي يفرق فيها كلُّ أمرٍ حكيمٍ: من خلقٍ و رزقٍ و أجلٍ و عمَلٍ و عُمرٍ و حياةٍ و موتٍ و علمٍ غيبِ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضِ و الْمُعْجَزَاتِ الَّتِي لَا تَبْغِي إِلَّا لِلَّهِ و اصفیائه و السَّفَرَةَ بَيْنَهُ و بَيْنَ خَلْقِهِ و هُمْ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (1) هُمْ بَقِيَّةُ اللَّهِ يَعْنِي الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْتِي عِنْدَ انْقِضَاءِ هَذِهِ النَّظَرَةِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً و عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا و جوراً.

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره ی حجت های خداوند (یا امامان معصوم) سؤال کردند. فرمودند: آن ها وجه الله هستند. کسانی که خداوند درباره ی آن ها فرموده است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»

ص: 87

2. در کتاب احتجاج شیخ طبرسی مجلد 1 صفحه 252، تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 118 حدیث 323 آمده است:

عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) حدیث طویل فیہ قال السائل: من هؤلاء الحجج؟ قال: هم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و من حل محله من أصفیاء الله الذین قال الله «فأینما تولوا فثمَّ وجه الله» الذین قرنهم الله بنفسه و برسوله و فرض علی العباد من طاعتهم مثل الذی فرض علیهم منها لنفسه.

شخصی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد که این حجت های الهی (وجه الله) چه کسانی هستند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: «(مراد از وجه خداوند، همان حجت های او روی زمین هستند که) خداوند آن ها را بر خودش و رسولش نزدیک و مقرون ساخته است و اطاعت آنان را در کنار اطاعت خود و رسولش (صلی الله علیه و آله) قرار داده است. همچنین اطاعتشان را بر بندگان واجب شمرده است همان طور که اطاعت خود را بر آن ها واجب گردانیده است.»

3. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 118 حدیث 324 آمده است:

و فیہ قال (علیه السلام) ایضاً فی الحجج و هم وجه الله الذی قال: «فأینما تولوا فثمَّ وجه الله»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: حجت های الهی همان وجه الله هستند که خداوند می فرماید: به هر طرف که روی کنید وجه الله است.

4. و در کتاب مناقب ابن شهر آشوب مجلد 3 صفحه 272 و تفسیر نور الثقلین، مجلد 1 صفحه 118 حدیث 325 آمده است:

ابوالمضاء عن الرضا (علیه السلام) قوله تعالی «فأینما تولوا فثمَّ وجه الله» قال علی (علیه السلام).

حضرت رضا (علیه السلام) درباره ی این آیه که به هر طرف که رو کنید وجه الله است فرمودند: وجه الله حضرت علی (علیه السلام) است.

14. مؤمنین واقعی به خداوند، رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قرآن کریم،

امامان معصوم (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

سوره بقره آیه 121

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

آن کسانی که ما به آن ها کتاب آسمانی را دادیم و آن ها تلاوت نمودند و حق تلاوت را هم به جای آوردند، آن ها به راستی مؤمن واقعی هستند و کسانی که (باز به آن ها کتاب داده شده است اما حقش را به جای نیاوردند) و به آن کافر شدند، از زیانکاران هستند.

1. در کافی مجلد 1 صفحه 215 حدیث 4 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 147 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» قَالَ هُمُ الْأَيْمَةُ (عليهم السلام).

محمد بن یحیی... از ابن محبوب و او از ابن ابی ولاد گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه سؤال کردند. حضرت (علیه السلام) فرمودند، منظور از کسانی که کلام خدا را به حق خواندند و به آن عمل نمودند و مؤمن واقعی هستند، امامان (علیهم السلام) می باشند.

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 76 حدیث 83، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 147 حدیث 2، بحار الانوار مجلد 18 صفحه 153، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 44 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحات 135 تا 137 آمده است:

عن أبي ولاد قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قوله «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» قال: فقال هم الأئمة (عليهم السلام).

دقت بفرمایید، اولاً: خداوند می فرماید «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» کسانی که به آن ها کتاب داده شد. ثانیاً: آن ها قرآن را تلاوت می کنند و تلاوتشان نیز حق است. «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»

ص: 89

ثالثاً: مؤمن واقعی هستند.

سؤال می شود که به جز رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) در گذشته، چه کسی امروز می تواند مصداق واقعی این آیه باشد؟ در حال حال حاضر حجة زنده ی خداوند حضرت بقية الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مصداق حقیقی این آیه هستند.

ص: 90

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.

(یاد آر هنگامی که) خداوند ابراهیم (علیه السلام) را به کلماتی امتحان نمود و ابراهیم از همه آن امتحانات موفق بیرون آمد. آن گاه خداوند، فرمود: ای ابراهیم، من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم گفت: خداوندا، آیا آن را به فرزندان من نیز می دهی؟ خداوند فرمود: عهد ما به ظالمین تعلق نمی گیرد.

1. در کتاب مناقب احمد خوارزمی حنفی و کتاب ینابیع المودة از خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 97 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 124 حدیث 338 آمده است:

عن المفضل قال: سئلت جعفر الصادق (علیه السلام) عن قوله عز وجل: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» قال: ما هذه الكلمات؟ قال: هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه و هو انه قال: يا رب اسئلك بحق محمد (صلى الله عليه وآله) و علي (عليه السلام) و فاطمه (عليها السلام) و الحسن (عليه السلام) و الحسين (عليه السلام) الا تبت عليّ، فتاب الله عليه انه هو التواب الرحيم. فقلت له يا ابن رسول الله (صلى الله عليه وآله) فما يعنى بقوله (فأتَمَّهنَّ) قال: يعنى أتمَّهن الى القائم المهدي (عليه السلام) اثنا عشر اماماً تسعة من وُلد الحسين (عليهم السلام).

مفضل گفت: از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر و بیان این آیه سؤال کردم: «یاد آر، هنگامی را که خداوند ابراهیم (علیه السلام) را به کلماتی امتحان نمود و ابراهیم (علیه السلام) از همه آن امتحانات موفق بیرون آمد.» حضرت فرمودند: آن کلماتی که آدم (علیه السلام) از خداوند متعال آموخت و بر زبان جاری کرد (خداوند ابراهیم (علیه السلام) را به همان کلمات امتحان نمود.) آن گاه آدم (علیه السلام) انابه و توبه نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت. آن کلمات این است که آدم (علیه السلام) عرضه داشت: خدایا از

تو می خواهم به حق محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) توبه مرا قبول فرما. خداوند توبه اش را قبول فرمود که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است. راوی می گوید: عرضه داشتیم یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) مقصود از «فأتمهن» در آیه کریمه چیست؟ حضرت فرمودند: آن جناب تمام کرد آن ها را تا قائم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که همه ی آنان دوازده نفرند و نه نفر آنان از اولاد حسین (علیهم السلام) هستند (و نهمین آنان که آخرین آن هاست و امامت به او تمام می شود، مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است).

نکته قابل توجه اینجاست که:

ایمان کامل که قرآن از آن به «فأتمهن» یاد می کند، ایمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرات ائمه (علیهم السلام) از نسل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) تا حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد و کسی که تمام مراتب ایمان را داشته باشد، اما به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مؤمن نباشد، ایمانش ناقص است و آن را به اتمام نرسانیده است.

2. شیخ صدوق (رضی الله عنه) در کتاب کمال الدین مجلد 2 صفحه 358 حدیث 57 آورده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ «إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ» فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ «فَأَتَمَّهُنَّ» قَالَ يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَةً مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ ع قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي عَقِبِ الحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِ الحُسَيْنِ (عليه السلام) دُونَ وُلْدِ الحَسَنِ (عليه السلام) وَهُمَا جَمِيعًا وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ سَيِّدَ بَطَّاءَ وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ (عليه السلام) إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ كَانَا نَبِيِّنِ مُرْسَلَيْنِ وَ أَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التُّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى ع وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ وَ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ لِمَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي صُلْبِ الحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ الحَسَنِ (عليهما السلام) لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَقَعُلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ»

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که منظور از کلمات در آیه «آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود» چیست؟ حضرت فرمودند: همان کلماتی است که آدم از خدا دریافت نمود. همانا او گفت: به حق محمد (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) از تو می خواهم که توبه مرا بپذیری. خدا توبه اش را پذیرفت. به راستی که او بسیار توبه پذیر و مهربان است. عرض کردم یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) این چه معنی دارد که می فرماید: «و کلمه باقیه را در پشتش قرار داد» فرمودند: اشاره به امامت دارد که خدای تعالی تا روز قیامت در پشت امام حسین (علیه السلام) قرار داد. مفضل گوید: عرض کردم: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) چگونه امامت اختصاص به فرزندان حسین (علیه السلام) یافت؛ نه حسن (علیه السلام) با آنکه آنان هر دو فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دو سبط و دو سید جوانان اهل بهشت هستند؟ حضرت فرمودند: به راستی موسی (علیه السلام) و هارون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند و خدا نبوت را به صلب هارون اختصاص داد نه صلب موسی (علیه السلام) و کسی را نرسد که گوید چرا خدا چنین کرد؟ امامت نیز خلافت خدا در زمین است و کسی را نرسد که گوید چرا خدا آن را در صلب حسین (علیه السلام) نهاد نه در صلب حسن (علیه السلام). زیرا خداوند در کارهای خود حکمت اندیش است و از آنچه کند مؤاخذه نشود و آن هاینکه مستولند. «لایستل عما یفعل و هم یستلون» «کسی حق ندارد که خداوند را مورد سؤال قرار دهد. این خداوند است که باید از بندگان بپرسد.»

امامت بالاترین مقام

یکی از فرق های مهم بین شیعه و سنی این است که شیعه می گوید همان طور که نبوت جعل است و خدا پیامبر را تعیین می کند به همان نحو امام و خلیفه را هم خدا تعیین می کند. اهل سنت می گویند: اگر امت جمع شدند و شخصی را به نام امام و خلیفه برگزیدند او واجب الطاعة و پیشوا و امام مسلمین است، اما شیعه با استنباط از آیات قرآنی می گوید: امام باید خصوصیات داشته باشد که این خصوصیات بی نظیر است. مانند خصوصیات پیامبران. ما در اینجا با اشاره به احادیث و روایات آن خصوصیات را می آوریم:

1. در کتاب بحار الانوار مجلد 25 صفحه 124 آمده است:

...الإمامَ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ...

(1) امام یگانه ی همه ی زمان هاست.

(2) هیچ کس با امام برابری نمی کند.

(3) هیچ عالمی معادل او نیست.

(4) بدلی مثل او پیدا نمی شود.

(5) مثل ندارد.

(6) هیچ نظیری ندارد.

(7) امام دارای فضل و کرامت مخصوص خدایی است و همه به او محتاج

هستند و او به هیچ کس محتاج نیست.

2. در معانی الاخبار مجلد 1 صفحه 35 و خصال شیخ صدوق مجلد 2 صفحه 106، بحار الانوار مجلد 25 صفحه 116، اثبات الهداه مجلد 7 صفحه 387 و عیون الاخبار الرضا(علیه السلام) مجلد 1 صفحات 218 و 219(با کمی اختلاف در الفاظ آمده است:

الطالقانی عن احمد الهمدانی عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا(عليهما السلام) قال: للإمام علامات يكون أعلم الناس وأحكم الناس وأنقى الناس وأحلم الناس وأشجع الناس وأسخى الناس وأعبد الناس وولد [يولد] مَخْتُونًا وَيَكُونُ مُطَهَّرًا وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَإِذَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِيهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَا يَحْتَلِمُ وَيَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَيَكُونُ مُحَدَّثًا وَيَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرَى لَهُ بَوْلٌ وَلَا غَائِطٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ وَكَّلَ الْأَرْضَ بِإِتِّبَاعِ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَيَكُونُ رَاحَتَهُ أَطْيَبَ مِنْ رَاحَتَةِ الْمِسْكِ وَيَكُونُ أَوْلَى بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَيَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَكُونُ آخِذًا النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُهُ بِهِ وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَيَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسَدَّدًا تَجَابًا حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنشَقَّتْ بِنَصْفَيْنِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِدْرٌ مِثْلُ سِدْرِ الْأَخْيَارِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شَيْعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَصَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ الْبَيْتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَهِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سِتُّ مِائَةٍ وَخَمْسُونَ رِجَالًا وَرِجَالُهَا سِتُّ مِائَةٍ وَخَمْسُونَ رِجَالًا وَهِيَ كَتَبَتْ فِيهَا كِتَابَ الْعِلْمِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ وَحَتَّى الْجَلْدَةُ وَنِصْفُ الْجَلْدَةِ وَيَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ(عليها السلام)

(1) امام اعلم الناس است.

(2) حکیم ترین و حکم کننده ترین ناس است.

(3) بانقواترین ناس است.

4) بردبارترین و حکیم ترین ناس است.

5) شجاع ترین مردم است.

6) سخاوتمندترین ناس است.

7) امام عابدترین ناس است.

8) امام مختون دنیا می آید.

ص: 94

(9) امام پاک به دنیا می آید.

(10) امام از پشت سرش می بیند همان طور که از جلو می بیند.

(11) برای امام سایه وجود ندارد.

(12) از رحم مادر با دو کف دست به دنیا و زمین می آید.

(13) در هنگام تولد صدا بلند می کند به شهادتین

(14) امام محتلم نمی شود.

(15) چشمش می خوابد اما قلبش هرگز نمی خوابد.

(16) با فرشتگان در ارتباط است.

(17) زره رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر قامت او موزون و اندازه است.

(18) بوی خوبی مثل بوی مشک می دهد.

(19) ولایت امام از خود مردم به مردم بیشتر است.

(20) امام از پدر و مادر به مردم نزدیک تر و مهربان تر است.

(21) امام متواضع ترین مردم در مقابل خداوند است.

(22) امام امر الهی را قبل از این که مردم بگیرند، می گیرد.

(23) آنچه را که خداوند نهی می کند و قبل از نهی شدن امام از آن آگاه است.

(24) اگر امام به سنگ خارا دعا کند، آن سنگ نصف شود. (مستجاب الدعوة است.)

(25) سلاح و شمشیر پیامبر(صلی الله علیه و آله)، ذوالفقار دست امام است.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی برای برادر علی(علیه السلام) فضایلی قرار

داده است که کسی نمی تواند بشمارد از زیادی و اگر کسی بیان کند فضیلتی از فضایل او را و به آن فضیلت اقرار کند، برای او تمام گناهیانی که او انجام داده و گناهیانی که بعداً انجام می دهد را می بخشد و کسی که بنویسد یکی از فضایل حضرت علی(علیه السلام) را تا زمانی که آن نوشته باقی باشد ملائکه برای نویسنده ی فضیلت، طلب استغفار می نمایند. اگر کسی یکی از فضایل حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را گوش دهد

خدا تمام گناهانی که از طریق گوش انجام دهد می بخشد و نگاه کردن بر چهره ی حضرت

ص: 95

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت است و از حضرت علی (علیه السلام) یاد کردن عبادت است. خداوند نمی پذیرد ایمان را از هیچ کس مگر به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و برائت از دشمنانش.

26) نزد امام صحیفه ای است که اسامی تمام شیعیان و اتباع و یارانش تا قیامت در آن نوشته شده است.

27) و صحیفه ای است که در آن اسامی دشمنانشان نوشته شده است.

28) آن صحیفه ی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که طولش هفتاد ذراع است و تمام آنچه

فرزندان آدم (علیه السلام) به آن احتیاج دارند، در آن است.

29) جفر اکبر و جفر اصغر نزد امام است... جمیع علوم در آن محفوظ است و در آن موجود می باشد حتی دیه ی خراشیدن پوست بدن انسان و نصف خراشیدگی پوست و ثلث پوست.

30) در لوح حضرت فاطمه (علیها السلام) به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رحمة للعالمین گفته شده است. این لوح برای تهنیت تولد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به حضرت زهرا (علیها السلام) داده شده است. (به آن لوح فاطمه (علیها السلام) یا لوح جابر نیز می گویند.)

31) در بحار الانوار مجلد 25 صفحه 117 و خصال شیخ صدوق و عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) آمده است:

إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ إِمَامٌ مُؤَيَّدٌ وَ يَارِي شُونَده از طرف رُوحِ الْقُدُسِ است. (روح القدس یار و یاور و مواظب امام است.)

32) امام هرگاه اراده کند، می تواند اعمال همه ی بندگان را ببیند. امام هم مقامات عرضی دارد و هم مقامات طولی. (که دریایی مطلب از این دو مقام در معارف الهی موجود است.)

اولین پله ی صعود مقام والای عبودیت است و پس از عبودیت مقام نبوت است و بعد از آن مقام خلیلیت و پس از آن مقام امامت است؛ (مقامی بالاتر از امامت وجود ندارد، منتهی مقام امامت دارای مراتبی است.) چنان که

1. در اصول کافی، مجلد 1 صفحه 175 حدیث 425، تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 121 حدیث 341 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَدُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): ... وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» فَقَالَ اللَّهُ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمودند: (حضرت) ابراهیم (عليه السلام) نبی بود و امام نبود تا آن که خداوند فرمودند: تو را بر مردم امام قرار دادم. ابراهیم (عليه السلام) عرض کرد: (خداوندا) آیا این مقام را به ذریه ی من هم می دهی؟ خداوند فرمودند: (این مقام) عهدی است که این عهد را به ظالمین نمی دهیم، کسی که بنده ی بت باشد و به ثنویت قائل باشد (برای خدا شریک فرض کند) هرگز به مقام امامت نمی رسد.

پس امامت عهد است و این عهد از عالم ذر اولی شروع شده است. (امام مثل پیامبر قبل از تولد امام است. در رحم مادر امام است. به دنیا می آید امام است. در برزخ و ... امام می باشد.)

2. در اصول کافی مجلد 1 صفحه 175 حدیث 2 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 121 حدیث 342 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» قَالَ فَمِنْ عِزِّهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِيِّ.

زید الشحام گفت: از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی ابراهیم (عليه السلام) را به عنوان عبد پذیرفت قبل از این که به مقام نبوت برسد و او را به مقام نبوت گرفت قبل از پذیرشش به مقام رسالت و او را به مقام رسالت پذیرفت قبل از مقام خلیلت و او را به مقام خلیلت پذیرفت قبل از این که او را امام قرار دهد. وقتی (به مقام امامت رسید و) همه ی مراتب در او جمع شد خداوند فرمودند تو را بر مردم امام قرار دادم این مقام در چشم ابراهیم (عليه السلام) بسیار عظیم آمد و گفت: پروردگارا آیا این مقام را به ذریه ی من هم می دهی؟ جواب آمد این مقام عهدی است که به ظالمین تعلق نمی گیرد. هرگز نادان و سفیه، امام با تقوا نمی شود.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) مقام مطلقه الامامة داشت و

چهارده معصوم (علیهم السلام) و در حال حاضر، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امامت مطلق دارند

امامت مطلق: امامتی است که خداوند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) عنایت فرموده است و این امامت محدود به زمان و مکان نیست.

مطلقه الامامة: محدود به زمان و مکان است. مثل امامت حضرت ابراهیم (علیه السلام) که محدود به زمان و مکان بود. زمانی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) منصب های نبوت، رسالت، خلیفیت و امامت را داشتند، حضرت لوط (علیه السلام) نیز در قسمتی دیگر از جهان دارای مقام نبوت بود، اما امامت و نبوت مطلق، همیشگی است. امامان شیعه امامشان محدود به زمان و مکان نیست. نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبوت مطلق است. ایشان برای همه ی زمان ها و مکان ها پیامبر و امام هستند اما نبوت حضرت عیسی (علیه السلام) مطلقه الامامة است؛ لذا حضرت مسیح (علیه السلام) در زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از یاران و پیروان آن حضرت خواهد شد و در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ایشان دیگر پیامبر نیستند.

16. بعد از قیام حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از هر کس

سؤال می شود که چه کسی را می پرستد؟ همه می گویند که خدا را می پرستند

سوره بقره، آیه 133

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

شما کی و کجا حاضر بودید زمانی که مرگ حضرت یعقوب(علیه السلام) در رسید و به فرزندان خود گفت که شما پس از من که را می پرستید؟ گفتند: خدای تو را و خدای پدران تو ابراهیم(علیه السلام) و اسماعیل(علیه السلام) و اسحاق(علیه السلام) را که او معبودی یگانه است و ما مسلمان و مطیع فرمان او هستیم.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 61 حدیث 102، تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 131،

اثبات الهداه مجلد 7 صفحه 93، تفسیر المیزان مجلد 1، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 142 و ترجمه ی آن، مجلد 1 صفحه 268 آمده است:

عن جابر عن ابی جعفر(علیه السلام) قال: سَأَلْتَهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ «إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي - قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً» قَالَ جَرَّتْ فِي الْقَائِمِ(علیه السلام).

جابر از امام محمد باقر(علیه السلام) نقل می کند درباره ی این آیه سؤال کردند که خداوند می فرماید: شما کی حاضر بودید هنگامی که مرگ حضرت یعقوب(علیه السلام) رسید، به فرزندانش گفت: شما پس از مرگ من که را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم(علیه السلام) و اسماعیل(علیه السلام) و اسحاق(علیه السلام) را که خداوند واحد است، پرستش خواهیم کرد. پس فرمودند: این آیه درباره ی (حضرت) قائم (آل محمد)(عجل الله تعالی فرجه الشریف) جاری شده است.

ص: 99

مرحوم ملاً محسن فیض کاشانی پس از نقل این حدیث نوشته است: فکلّ قائم منهم يقول حين الموت ذلك لبنيه و يجیبونه بما اجابوا به. شاید منظور امام محمد باقر (علیه السلام) این است که این آیه درباره ی حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جاری شده است و هر امامی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) بالقوه، قائم است و هر کدام هنگام مرگشان همان چیزی را به فرزندانش می گویند که یعقوب (علیه السلام) به فرزندانش گفت و فرزندان آن ها نیز همان حرف فرزندان یعقوب (علیه السلام) را خواهند زد.

اما منظور این نیست که مرحوم فیض فرمودند، زیرا در زمان قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه ی اهل زمین مسلمان خواهند شد، لا- یبقی الارض الا نودی بشهادة أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله (علیه السلام). این آیه مربوط به زمان منصور آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که ایشان از هر کس می پرسند که شما که را می پرستید؟ آن ها جواب می دهند: «قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق» یعقوب (علیه السلام) از فرزندانش می پرسد، اما حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از همه می پرسند.

2. در اثبات الهداة مجلد 7 صفحه 96 حدیث 551 آمده است:

وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَمِعْتُ اِبَاعَبْدَالله (علیه السلام) يَقُولُ: «وَلَهُ اسْلَمٌ مِنْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً» (1) قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمٌ (علیه السلام) لَا يَبْقَى اَرْضٌ إِلاَّ نُوْدِى فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ (صلی الله علیه و آله).

رفاعة بن موسى گفت: شنیدم از اباعبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) که درباره ی این فرموده ی خداوند: «و هر چه که در آسمان و زمین است از روی اختیار یا از روی اکراه در برابر (فرمان) او تسلیمند.» فرمودند: هنگامی که (حضرت) قائم (علیه السلام) قیام کند در زمین (هیچ کس) باقی نمی ماند، مگر این که ندا می دهد و شهادت می دهد بر این که هیچ معبودی برای پرستش جز خداوند وجود ندارد و همانا محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر و رسول و فرستاده ی خداست. پس در زمان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه ایمان به لا اله الا الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) می آورند. این فقط مخصوص عصر طلائی حکومت حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

3. در اثبات الهداة مجلد 5 صفحه 173 حدیث 551 آمده است:

وَعَنْ ابْنِ بَكِيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ اِبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِهِ: «وَلَهُ اسْلَمٌ مِنْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ اِلَيْهِ تَرْجِعُوْنَ» قَالَ: اَنْزَلَتْ فِى الْقَائِمِ (علیه السلام) إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِيْنَ وَ الزَّنَادِقَةَ وَ اَهْلَ الرَّدَّةِ وَ

ص: 100

الكفار في شرق الأرض و غربها فعرض عليهم الاسلام فمن أسلم طوعاً أمره بالصلوة و الزكوة و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق و المغرب احد الا و حد الله...

4. در اثبات الهداة مجلد 5 صفحه 174 حديث 557 آمده است:

وَعَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): سَأَلْتُ أَبِي عَنْ قَوْلِهِ اللَّهُ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (1) فَقَالَ: لَمْ يَجِءْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) بَعْدَهُ سِيرَى مِنْ يَدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ...

زراره از حضرت امام صادق (عليه السلام) روایت کرد که ایشان درباره ی این سخن خداوند مبارزه و جهاد کند تا هیچ فتنه ای باقی نماند و دین فقط برای خداوند باشد همه خداوند را برای خدا پرستش کنند فرمودند: هنگامی که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما قیام کند آن وقت این آیه تأویل می شود.

5. در اثبات الهداة مجلد 5 صفحه 174 حديث 560 آمده است:

وَعَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (2) قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ.

سماعه از حضرت امام صادق (عليه السلام) روایت کرد که درباره ی این سخن خدا که «(الله) او کسی است که فرستاد رسولش را با هدایت و دین حق ظفر یابد، (دینش بر همه ی ادیان (کله)) اگرچه مشرکین اکراه داشته باشند.» فرمودند: هنگامی که (حضرت) قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، مشرکی بالله العظیم و کافری باقی نمی ماند، مگر این که از خروج و قیام او اکراه دارد.

مشرکین و کافران از ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ناخوشنودند و کراهت دارند. در مقابل، مؤمنین واقعی از این ظهور شادمان هستند.

ص: 101

1- . سورة بقره آیه 193

2- . سورة توبه آیه 33 و سورة صف آیه 9

محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع می پیوندد

سوره بقره آیه 136

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إسماعيلَ وَ إسمٰحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگویند ما به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم(علیه السلام) و اسماعیل(علیه السلام) و اسحاق(علیه السلام) و یعقوب(علیه السلام) و پیامبران از فرزندان او نازل گردید (و همچنین) آنچه به موسی(علیه السلام) و عیسی(علیه السلام) و پیامبران (دیگر) از طرف خداوندشان داده شده است و در میان هیچ یک از آن ها جدایی قائل نمی شویم و ما در برابر فرمان خدا تسلیم و مسلمان هستیم.

1. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 81 حدیث 107، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 157، بحار الانوار مجلد 7 صفحه 122، اصول کافی مجلد 1 صفحه 415 حدیث 19، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 143 و اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 44 آمده است:

عن سلام، عن ابی جعفر(علیه السلام) فی قوله «آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا» قال إثمًا عنی بذلك علیاً و الحسن و الحسین و فاطمه و جرت بعدهم فی الائمة قال: ثمَّ يرجع القول من الله فی الناس فقال: «فإن آمنوا» یعنی الناس «بمثل ما آمنتتم به» یعنی علیاً و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمة من بعدهم «فقد اهتدوا و إن تولّوا فإنما هم فی شقاقٍ» (1)

حضرت امام باقر(علیه السلام) در مورد این فرموده ی خداوند «ما به خدا ایمان داریم و به آنچه بر ما نازل شده است» که منظور آنان حضرت علی(علیه السلام)، حضرت فاطمه(علیها السلام)، حضرت امام حسن(علیه السلام)،

ص: 102

حضرت امام حسین(علیه السلام) و امامان هادی(علیهم السلام) بعد از ایشان هستند. سپس سخن خداوند به مردم برمی گردد که فرمودند «اگر مردم ایمان آوردند تا مثل شما که ایمان آورده اید» که منظور حضرت علی(علیه السلام)، حضرت فاطمه(علیها السلام)، امام حسن(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام) و امامان(علیهم السلام) بعد از ایشان است.

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 80 حدیث 105، بحار الانوار مجلد 7 صفحه 122، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 157 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 141 آمده است:

عن الفضل بن صالح، عن بعض اصحابه فی قوله «قولوا آمنا و ما أنزل إلینا و ما أنزل إلی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط» (1) أما قوله «قولوا» فهم آل محمد(صلی الله علیه و آله) وقوله «فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا» (2) سائر الناس.

فضل بن صالح از عده ای از اصحاب نقل می کند در مورد این فرموده ی خداوند بگویند: ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم(علیه السلام) و اسماعیل(علیه السلام) و اسحاق(علیه السلام) و یعقوب(علیه السلام) و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، اما این که فرموده است ایمان آوردم منظور آل محمد(صلی الله علیه و آله) هستند.

ایمان کامل

ایمان کامل عبارت است از:

1. ایمان به خداوند قولوا آمنا بالله

2. ایمان به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) و قرآن کریم و ما أنزل إلینا

3. ایمان به همه ی انبیا(علیهم السلام) و کتب آسمانی قبل «و ما أنزل من قبلک» (3) از جمله ی آنان ایمان به آنچه که بر حضرت ابراهیم(علیه السلام) و حضرت اسماعیل(علیه السلام) و حضرت اسحاق(علیه السلام) و حضرت یعقوب(علیه السلام) و فرزندان آنان نازل شده است و ایمان داشتن بر آنچه به حضرت موسی(علیه السلام) و حضرت عیسی(علیه السلام) داده شده است و ایمان داشتن به آنچه که بر انبیا(علیهم السلام) از طرف خداوند نازل گردیده است.

ص: 103

1- . سوره بقره آیه 136

2- . سوره بقره آیه 137

3- . سوره بقره آیه 4

این ایمان کامل در زمان حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع می پیوندد و در آن زمان است که همه ی امت های قبل به آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایمان می آورند، زیرا آنچه بر پیامبران آنان نازل شده است در آن حضرت می بینند، لذا در عصر طلایی اعلی حضرت قدر قدرت قوی شوکت بلند همت کیهان مکنن بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انسان ها همه به وحدت می رسند و ادیان نیز به وحدت می رسند و دین خداوند یک دین می شود که همان اسلام است و همه می گویند «وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» ما همه مسلمان هستیم. ما همه تسلیم امر و نهی خداوند هستیم.

این برنامه در دوران حکومت طلایی حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیاده خواهد شد. یهودیان واقعی به این درجه از آگاهی می رسند که می فهمند برنامه های حضرت کلیم الله (علیه السلام) به طور واقعی آن در پیروی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. مسیحیان به این درجه از معرفت می رسند که می یابند برنامه های واقعی حضرت مسیح (علیه السلام) در برنامه های واقعی حضرت مسیح (علیه السلام) در برنامه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. زرتشتی ها ایمان واقعی حضرت زرتشت (علیه السلام) را در برنامه های امام زمان (علیه السلام) می بینند. پس توجه فرمایید در حکومت طلایی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم انسان ها به وحدت می رسند و هم ادیان یکی می شود.

سوره بقره آیه 143

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

به این گونه ما شما را امتی وسط و عادل قرار دادیم که شما بر همه انسان ها شاهد و گواه باشید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز گواه بر شما باشد.

1. در اصول کافی مجلد 1 صفحه 270 باب «فی إن الائمة شهداء الله عزوجل علی خلقه» حدیث 1 آمده است:

علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن یعقوب بن یزید، عن زیاد القندی، عن سماعة قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام) فی قول الله عزوجل: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (1)» قال نزلت فی امة محمد (صلی الله علیه و آله) خاصة، فی كل قرن منهم امام منا شاهد عليهم و محمد (صلی الله علیه و آله) شاهد علينا.

امام صادق (علیه السلام) راجع به فرمایش خداوند: «پس، چطور باشد زمانی که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آن ها گواه آوریم.» فرمود: تنها درباره امت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر ایشان گواه و ناظر است و محمد (صلی الله علیه و آله) گواه و ناظر بر ماست. (بر گفتار و کردار ایشان ناظر است و روز قیامت نزد خدا گواهی دهد. پس، مواظب باشید و تقوا پیشه کنید که گواهان شما عادل و مقبولند.)

2. در اصول کافی مجلد 1 صفحه 270 حدیث 2 آمده است:

الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن احمد بن عائذ، عن عمر بن أذينة، عن بريد العجلی قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله عزوجل: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ» قال: نحن الامة الوسطی و نحن شهداء الله علی خلقه و حججه فی أرضه .

ص: 105

برید عجلی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره قول خدای عزوجل: «و این چنین شما را امت میانه (عادل) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.» پرسیدم. فرمودند: ما مییم امت واسط و ما گواهان خداوند بر خلقش و حجت های او در زمینش هستیم.

3. در اصول کافی مجلد 1 صفحه 271 حدیث 4 آمده است:

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن محمّد بن اَبی عمیر، عن ابن اُذینة، عن برید العجلی قال: قلت لأبی جعفر (علیه السلام) قول الله تبارک و تعالی: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» قال: نحن الامّة الوسط و نحن شهداء الله تبارک و تعالی علی خلقه و حججه فی أرضه .

برید عجلی گوید: از امام باقر (علیه السلام) درباره قول خدای تبارک و تعالی: «و این چنین شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.» پرسیدم. فرمودند: ما مییم امت وسط و ما گواهان خداوند تبارک و تعالی بر خلقش و حجت های او در زمینش هستیم.

پس باید بر طبق این آیه همیشه حجتی از جانب خداوند بر بشر گواه باشد و در عصر حاضر این حجت، حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

معنی کلمه ی وسط

کلمه ی وسط دارای سه معنی است. اول: وسط بر وزن فلس در میان واقع شدن (وسط القوم و المكان وسطاً) در میان قوم و در میان مکان قرار گرفتن.

دوم: وسط به معنی معتدل و میانه. در صحاح گفته: وسط از هر چیز معتدل ترین آن است و گویند شیء وسط، میانه است نسبت به مرغوب و نامرغوب. واسطة القلاده گوهری است در وسط دانه های گردنبند و بهترین آن هاست. (1)

سوم: به معنی عدل و عدالت و عادل است.

آیه می فرماید: ما شما را امت وسط قرار دادیم که شما بر همه ی انسان ها شاهد و گواه باشید و رسول خدا نیز گواه و شاهد بر شما باشد. یکی از مهم ترین خصوصیت یک شاهد، عدالت اوست

ص: 106

که شاهد باید عادل باشد و این مقامی است که به ظالم داده نمی شود «ولا ینال عهدی الظالمین»⁽¹⁾ این عهد مخصوص امام عادل است این عدالت به طور مطلق در چهارده معصوم (علیهم السلام) است و منظور از امة وسط امامان (علیهم السلام) است که قرآن معرفی می کند که این ها شاهدند بر مردم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز شاهد بر این هاست.

و امروز حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شاهد عادل است بر همه ی مردم «شهداء علی الناس» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز شاهد بر آن بزرگوار است.

4. ابن شهر آشوب در مناقب مجلد 4 صفحه 179 و در ترجمه تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 278 آمده است:

و گواهان بر مردم جز ائمه (علیهم السلام) و پیامبران (علیهم السلام) کسان دیگری نیستند، اما امة، جایز نیست که خداوند آنان را گواه فقرا قرار دهد زیرا در بین آنان کسانی هستند که گواهی آنان در دنیا به اندازه ی یک بند علف ارزش ندارد.

5. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 82 حدیث 114، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 160 بحار الانوار، مجلد 7 صفحه 72 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 147 آمده است:

عن أبی عمرو الزبیری، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: قال الله «و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً» فإن ظننت إن الله عنی بهذه الآیة جمیع اهل القبلة من الموحّدين أفتری أنّ من لا یجوز شهادته فی الدنیا علی صاع من تمر یطلب الله شهادته یوم القیامة و یقبلها منه بحضرة جمیع الامم الماضیة؟ کلاً لم یعن الله مثل هذا من خلقه، یعنی الأمة التي وجبت لها دعوة ابراهیم (علیه السلام) کنتم خیر أمة اخرجت للناس و هم الامّة الوسطی و هم خیر امة اخرجت للناس.

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه 143 سوره بقره فرمودند: اگر گمان می کنی که خداوند در این آیه جمیع اهل قبله و مسلمانان را که یکتاپرست هستند، مورد نظر قرار داده است (اشتباه فکر کرده ای زیرا) کسی که در دنیا گواهی او بر یک صاع (حدود سه کیلو) خرما جایز نیست چه طور خداوند در روز قیامت گواهی او را درباره ی امت های دیگر قبول می کند؟ (و او را شاهد و حاضر بر امت ها قرار داده است) نه هرگز این طور نیست. خداوند چنین چیزی را از مخلوقاتش قصد نکرده

ص: 107

است، (بلکه منظور خداوند) امتی است که به سبب آن دعای ابراهیم(علیه السلام) تحقق یابد «کنتم خیر امة اخرجت للناس»(1) بلکه آنان امامان وسطی هستند و هم ایشان بهترین گروهی هستند که برای مردم خارج شده اند یعنی الامّة التي وجبت لها دعوة ابراهیم(علیه السلام) «کنتم خیر امة اخرجت للناس» و هم الامّة الوسطی و هم «خیر امة اخرجت للناس»

پس شهدای واقعی که همیشه بر همه ی امت ها حضور دارند ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) هستند و امروز این شاهد عادل حاضر وجود اقدس حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که بزرگ مرد عدالت، عدل را بر سر تا سر گیتی گسترش می دهد به یماً الله الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً. به وجود این بزرگواران خداوند زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده بود.

6. در بصائرالدرجات و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 133 حدیث 401 آمده است:

عبدالله بن محمد عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال: فی کتاب بنداربن عاصم، عن الحلبي، عن هارون بن خارجة، عن ابي بصير، عن ابي عبدالله(علیه السلام) فی قول الله تبارک و تعالی «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس»(2) قال: نحن الشهداء على الناس بما عندهم من الحلال و الحرام و بما ضيعوا منه.

حضرت صادق(علیه السلام) درباره ی آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس» فرمودند: ما شاهد بر ناس یعنی همه ی مردم از حضرت آدم(علیه السلام) تا قیامت هستیم.

7. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 81 حدیث 110، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 147، بحارالانوار مجلد 7 صفحه 71 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 160 آمده است:

عن بریدبن معاویة العجلی، عن ابي جعفر(علیه السلام) قال: قلت له «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس وَ يكون الرسول عليكم شهيدا» قال: نحن الامّة الوسطی و نحن شهداء الله على خلقه و حجته فی أرضه. حضرت امام محمدباقر(علیه السلام) درباره ی آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس» فرمودند: منظور از امة وسط ما امامان هستیم و ما شهادت دهنده از طرف خداوند بر خلقش و شاهد بر مخلوقات و حجت خدا بر روی کره ی زمین هستیم.

ص: 108

1- . سوره آل عمران آیه 110

2- . سوره بقره آیه 143

8. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 82 حدیث 112، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 160 و بحار الانوار مجلد 7 صفحه 72 آمده است:

وروی عمر بن حنظلة عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: هم الائمة (عليهم السلام).

عمر بن حنظلة از امام صادق (عليه السلام) روایت کرد که درباره ی آیه 143 سوره بقره فرمودند: منظور از امة وسط و شهدا بر مردم، امامان هستند.

ص: 109

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾

پس در خیرات بر یکدیگر سبقت گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همه شما را در يك نقطه جمع خواهد کرد.

این آیه در وصف اصحاب قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است که آن ها در يك روز به امر الهی و با فرمان امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در مسجد الحرام گرد خواهند آمد و انقلاب جهانی خود را همراه با فرمانده بزرگوارشان حضرت حجة بن الحسن العسكري (عجل الله تعالى فرجه الشريف) شروع خواهند کرد و چه زیبا و باشکوه است آن روز.

1. در ینابیع المودة تألیف خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 421 باب 71 آمده است:

عن ابی خالد الکابلی عن الامام جعفر الصادق علیه السلام فی قول الله عزوجل: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» قال یعنی اصحاب القائم الثلاثمائة و بضع عشرة و هم والله الامة المعدودة یجتمعون فی ساعة واحدة کقزع الخریف.

ابی خالد کابلی نقل می کند از امام صادق (علیه السلام) درباره فرموده خداوند «در اعمال خیر سبقت بگیرید. هر کجا که باشید، خداوند همه شما را در يك نقطه جمع می کند.» آن حضرت فرمودند: مقصود سیصد و ده و اندی نفر از اصحاب قائم (علیه السلام) هستند. به خدا سوگند آن ها «امت معدوده» هستند، آن امت پاک و انتخاب شده و آن ها در يك مکان جمع می شوند و اطراف آن حضرت را احاطه می کنند مانند ابرهای پراکنده پاییزی (که یکبارہ در يك نقطه جمع می شوند).

2. ابو جعفر محمد بن جریر طبری که در اهل سنت مشهور است، مفسری است که تفسیر «جامع البیان عن تأویلاتی القرآن» را نوشته و مورخی است که «تاریخ الامم و الملوک» را به رشته

تحریر در آورده است. ایشان چهره ای جهانی دارد. کتابی دارد به نام دلائل الإمامة در صفحات 307 تا 320 این کتاب در مسند فاطمه (علیها السلام) می گوید یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 313 نفر هستند، همراه با نام شهرهایشان که این ها در زمان قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از یاران آن حضرت هستند:

1. از طازبند شرقی يك نفر

2. از صامغان (طبرستان) دو نفر.

3. از فراغنه (یکی از شهرهای ماوراء النهر) يك نفر

4. از ترمذ (از شهر بنی اسد) دو نفر

5. از دیلم چهار نفر

6. از مرو الروز (از شهرهای خراسان) دو نفر

7. از مرو دوازده نفر

8. از بیروت نه نفر

9. از طوس پنج نفر

10. از قریات دو نفر

11. از سجستان سه نفر

12. از طالقان 24 نفر

13. از جبل الغرر هشت نفر

14. از نیشابور هیجده نفر

15. از هرات دوازده نفر

16. از یوشنج چهار نفر

17. از ری هفت نفر

18. از طبرستان هفت (نه) نفر

19. از قم هیجده نفر

20. از قَرَمَسَ دو نفر

21. از جرجان دوازده نفر

ص: 111

22. از رِقَّة سه نفر
23. از رافقه دو نفر
24. از حلب سه نفر
25. از سلمیه پنج نفر
26. از دمشق دو نفر
27. از فلسطین يك نفر
28. از بعلبک يك نفر 29. از أُسوان يك نفر
30. از فسطاط چهار نفر
31. از قیروان آفریقا دو نفر
32. از کرمان سه نفر
33. از قزوین دو نفر
34. از همدان چهار نفر
35. از موقان (آذربایجان) يك نفر
36. از بدو يك نفر
37. از خِلاط يك نفر
38. از حابِرَوان سه نفر
39. از نسوی يك نفر
40. از سنجانر (موصل) چهار نفر
41. از قالی قلا (ارمنستان) يك نفر
42. از سُمَيْسَاط (کنار رود فرات) يك نفر
43. از نصیبین (الجزایر) يك نفر

44. از شهر موصل يك نفر

45. از بارق (نزديك كوفه) دو نفر

ص: 112

46. از رُهاء (شهر بین موصل و شام) يك نفر
47. از حرّان دو نفر
48. از باغه (شهری از اسپانیا) يك نفر
49. از قابس (شهری از طرابلس) يك نفر
50. از صنعاء دو نفر
51. از قبه (در بحرین) يك نفر
52. از شهر طرابلس دو نفر
53. از قُلُوم دو نفر
54. از عبثه يك نفر
55. از وادی القری يك نفر
56. از خیبر يك نفر
57. از بدا يك نفر
58. از جار (نزدیک مدینه) يك نفر
59. از کوفه چهارده نفر
60. از شهر مدینه دو نفر
61. از تربذه يك نفر
62. از حیون يك نفر
63. از کوش (کوئار) يك نفر 64. از طهنی (طهر) يك نفر
65. از بیرم يك نفر
66. از اهواز دو نفر
67. از اصطخر (استان فارس) دو نفر

68. از موليان يك نفر (دو نفر)

69. از دُبيله يك نفر

ص: 113

70. از صیدائیل يك نفر

71. از مدائن هشت نفر

72. از عكبرا (از شهرهای عراق) يك نفر

73. از حُلوان (سر پل ذهاب) دو نفر

74. از بصره سه نفر

75. اصحاب كهف هفت نفر

76. دو تاجری كه از عانه به انطاكيه می روند و غلامشان كه سه تن می باشند

77. مسلمانانی كه به روم پناهنده شدند كه یازده تن می باشند

78. آن دو نفری كه در سرنديب منزل می كنند

79. از سمنند چهار نفر

80. در سلاھط مردی كه از روی مركبش مفقود می شود؛ يك نفر

81. از شیراز یا سیراف يك نفر

82. آن دو مردی كه از دره به سروانیه فرار می كنند

83. مردی كه در صِقْلِيَّه منزل می گیرد

84. از یخشب يك نفر

85. آن كه از عشیره اش فرار می كند؛ يك نفر

86. آن كه با كتاب خدا با ناصبی ها بحث می كند؛ يك نفر

87. از سرخس يك نفر

كه مجموع آنان سیصد و سیزده نفر می شود و اسامی آنان را نیز طبری آورده است.

3. در كتاب غیبت نعمانی تألیف محمدبن ابراهیم النعمانی باب بیستم صفحه 312 و 313 حدیث 3، تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 67 حدیث 118، اثبات الهداة مجلد 3 باب 32 فصل 28 صفحه 548 حدیث 546 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 162 حدیث 696 آمده

است: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ
سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ

ص: 114

دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيَّ فَاتَّيَحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ (1) الثَّلَاثُمِائَةِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَقْرَعًا كَفَّرَ الْحَرِيفَ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفَقِّدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا فَيَصْدُجُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرٌ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبُهُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيْمَانًا قَالَ الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که امام اذن داده شود، خداوند را به نام عبرانیس می خواند. پس یارانش سیصد و سیزده نفر برای او آماده می شوند. آنان پرچمدارانند. بعضی از آنان شبانگاه از بسترش مفقود می شود و بامداد در مکه است و بعضی از آنان که به نام خود، پدر، خصوصیات و نسبشان معروف هستند، دیده می شود که روز روشن در میان ابر حرکت می کنند. عرض کردم: فدایت شوم کدام يك از اینان ایمانشان بیشتر است؟ فرمودند: کسی که در میان ابر در روز حرکت می کند. همگی آنان یکبار (از میان مردم) گم می شوند و این آیه درباره ی آنان نازل شده است: «هر کجا که باشید، خداوند همه شما را در يك نقطه جمع خواهد کرد.»

4. در کتاب غیبت نعمانی باب 13 صفحه 241 حدیث 36 آمده است:

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا حميد بن زياد قال حدثنا علي بن الصباح قال حدثنا ابو علي الحسن بن محمد الحضرمي قال حدثنا جعفر بن محمد سماعة عن ابراهيم بن عبد الحميد عن اسحاق بن عبد العزيز عن ابي عبد الله (عليه السلام) في قوله تعالى: «وَلَيُنْ أَخْرِنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» قال: العذاب خروج القائم (عليه السلام) و الامّة المعدودة عدة اهل بدر و اصحابه.

احمد بن محمد بن سعيد، گفت: حمید بن زیاد ما را حدیث کرد، او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الصباح، گفت: حدیث کرد ما را ابوعلی الحسن بن محمد الحضرمی، او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد سماعة از ابراهیم بن عبد الحمید از اسحاق بن عبد العزیز از ابی عبد الله، امام صادق (علیه السلام) در بیان آیه شریفه: «و اگر ما عذاب را از آنمکران معاد تا وقت معین به تعویق اندازیم» حضرت فرمودند: عذاب؛ یعنی، خروج قائم (علیه السلام) و گروه شمرده شده (أمة معدودة، تعداد اهل بدر)، که می دانیم تعداد لشکریان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر سیصد و سیزده نفر بوده است.

ص: 115

1- . أي تهيأت له، وفي بعض النسخ «انتجب له أصحابه» وفي بعضها «فانتجب له صحابته».

5. در کتاب غیبت نعمانی نوشته محمدبن ابراهیم نعمانی باب 14 صفحه 279 تا 282 حدیث 67 از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی طویل نشانه های حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیان می فرماید و در قسمتی از این حدیث این چنین آمده است:

قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً و يجمعهم الله له على غير ميعاد قرعاً كقرع الخريف و هي يا جابر الآية التي ذكرها الله في كتابه: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» فيبايعونه بين الركن و المقام و معه عهد من رسول الله (صلى الله عليه و آله) قد توارثته الأبناء من الآباء.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: پس، خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت (مهدی) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بر او گرد می آورد؛ همچون پاره های ابرهای پاییز که به هم می پیوندند. ای جابر این همان آیه ای است که خداوند در قرآنش فرموده است: «هر جا که باشید، خداوند همه شما را گرد می آورد.» پس، در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند و وصیت نامه ای از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) همراه او خواهد بود که به فرزندان از پدرانشان دست به دست به ارث رسیده است.

6. در کتاب غیبت نعمانی باب بیستم صفحه 313 حدیث 4 آمده است:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: الْفُقَدَاءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

خبر داد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر القرشی گفت: حدیث کرد ما را محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان از ضریس از ابی خالد الکاذبی از علی بن الحسین (علیهما السلام) و یا از محمد بن علی (علیه السلام) که فرمودند: گمشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم می شوند و صبح در مکه خواهند بود و آن است قول خدای عزوجل: «هر کجا که باشید، خداوند همه شما را در یک نقطه جمع خواهد کرد.» و آنان یاران قائمند.

7. در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نوشته شیخ صدوق (ابن بابویه قمی) مجلد 2 باب 57 صفحه 654 حدیث 21، فضل بن شاذان در علی ما فی کشف الحق و در منتخب الاثر صفحه 476 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ عَنْ صَدْرِ رَيْسٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ: الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرْشِهِمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

8. در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نوشته شیخ صدوق (رضی الله عنه) (ابن بابویه قمی) مجلد 2 باب 58 صفحه 672 حدیث 15 آمده است:

حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضى الله عنه قال: حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله الكوفي عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال: قال ابو عبد الله (عليه السلام): لقد نزلت هذه الآية في المفتقدين من اصحاب القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قوله عز وجل: «إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» إنهم ليفتقدون عن فرشهم ليلاً فيصبحون بمكة وبعضهم يسير في السحاب يعرف باسمه و اسم ابيه و حليته و نسبه. قال: قلت: جعلت فداك أيهم أعظم ايماناً؟ قال: الذي يسير في السحاب نهراً.

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این آیه درباره آن دسته از اصحاب قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است که مفقود می شوند: «هر کجا که باشید، خداوند شما را در یک نقطه جمع می کند.» آنان شبانگاه از بسترشان مفقود می شوند و بامداد در مکه خواهند بود و بعضی که به نام خود، پدر، خصوصیات و نسبشان معروف هستند و روز روشن در میان ابر حرکت می کنند. عرض کردم: فدایت شوم کدام یک از اینان ایمانشان بیشتر است؟ فرمودند: کسی که در میان ابر در روز حرکت می کند.

9. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 2 صفحه 205 و کتاب المحجة فیما نزل فی القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) الحجة نوشته علامه بزرگوار سید هاشم بحرانی صفحات 18 و 19 آمده است:

علی بن ابراهیم فی تفسیره قال حدثنی ابي عن ابن ابي عمير عن منصور بن يوسف عن ابي خالد كابلی قال: قال ابو جعفر (عليه السلام): وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وَقَدْ أَسَدَ نَدَى ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهُ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله)، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّجُنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيَصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَيَنْشُدُ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ

فِي قَوْلِهِ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ- وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (1) فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلَ ثُمَّ الثَّلَاثُمِائَةِ وَالثَّلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا- فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ بِالْمَسِيرِ وَافَاهُ- وَمَنْ لَمْ يُبْتَلِ بِالْمَسِيرِ يَرِ فُقِدَ عَنْ فِرَاشِهِ- وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) هُمْ الْمَقْفُودُونَ عَنْ فُرْشِهِمْ- وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: «فَأَسَدِّتْ قُلُوبَ الْخَيْرَاتِ- أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» (2) قَالَ: الْخَيْرَاتُ الْوَلَايَةُ وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ «وَلَكِنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» (3) وَهُمْ وَاللَّهُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهُ إِلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشُ الشُّفِيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أَقْدَامَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ- وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» (4) يَعْنِي بِالْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) «وَأَتَى لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (5) إِلَى قَوْلِهِ «وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ» (6) يَعْنِي أَنْ لَا يَعَذِّبُوا «كَمَا فَعَلَ بِأَسَدِّ يَابِعِهِمْ مِنْ قَبْلُ» (7) يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمَكْذِبِينَ هَلَكُوا.

علی بن ابراهیم در تفسیرش گوید: حدیث آورد مرا پدرم از ابن ابی عمیر از منصور بن یونس از ابو خالد کابلی که گفت: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: قسم به خدا، گویی قائم (علیه السلام) را می نگریم در حالی که به حجر الاسود تکیه زده، حق خویش را از خداوند می خواهد. آن گاه می گوید: ای مردم هر کس درباره خدا با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به خداوند هستم. ای مردم هر کس درباره آدم علیه السلام با من بحث کند پس بدانند که من نزدیک ترین افراد به آدم (علیه السلام) هستم. ای مردم هر کس درباره نوح (علیه السلام) با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به نوح (علیه السلام) هستم. ای مردم هر کس درباره ابراهیم (علیه السلام) با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به ابراهیم (علیه السلام) هستم. ای مردم هر کس درباره موسی (علیه السلام) با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به موسی (علیه السلام) هستم. ای مردم هر کس درباره عیسی (علیه السلام) با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به عیسی (علیه السلام) هستم. ای

ص: 118

- 1- . سوره نمل آیه 62
- 2- . سوره بقره آیه 148
- 3- . سوره هود آیه 8
- 4- . سوره سباء آیه های 51 و 52
- 5- . سوره سباء آیه 52
- 6- . سوره سباء آیه 54
- 7- . سوره سباء آیه 54

مردم هر کس درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به رسول خداوند، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) هستم. ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من بحث کند، پس، بدانند که من نزدیک ترین افراد به کتاب خداوند هستم. سپس به مقام ابراهیم (علیه السلام) خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حش را از خداوند طلب می کند. آن گاه حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند (اوست آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده در) او فرموده: «چه کسی دعای مضطر ناچار را به اجابت می رساند و رنج و ناراحتی را برطرف می سازد و شما را جاننشینان زمین قرار می دهد؟» پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است. سپس آن سیصد و سیزده نفر بیعت کنند و هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام، بیرون از منزل بوده به مقصد (به آن حضرت) خواهد پیوست و هر کس که در سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد (و همین است فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام): آنان مفقودشدگان از خوابگاه هایشان هستند.) و آن فرموده خداوند (پس به کارهای نیک پیشی گیرید. هرکجا که باشید، خداوند همه شما را گرد خواهد آورد.) فرمود: خیرات، ولایت است. و خداوند در جای دیگر فرموده: «و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی (افراد معدودی) به تعویق اندازیم.» و ایشان اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. به خدا سوگند در یک ساعت واحد نزد او جمع می شوند. پس چوبه بیدار بیاید، لشکر سفیانی به سوی خروج کند که خداوند امر فرماید زمین را و زمین پاهایشان را می گیرد و این است (معنای) فرموده خداوند «و اگر (ای رسول ما) ببینی کافران را هنگامی که هراسانند پس چیزی از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند.» و گویند به او ایمان آوردیم. «به قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» و با این همه دوری کی تواند به آن مقام نایل شوند؟ تا آنجا که فرموده: «و میان آن ها و آرزوهایشان جدایی و مباینت افتاد.» یعنی اینکه عذاب شوند. همچنان که نسبت به هم کیشان آن ها پیشتر چنین شد. «کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند.»

10. در کتاب روضه کافی صفحه 313 و کتاب المحجة فی ما نزل فی القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) الحجة نوشته سید هاشم بحرانی به نقل از کافی از محمد بن یعقوب کلینی آمده است:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن اسماعیل بن جابر عن ابی خالد عن ابی عبد الله [عن ابی جعفر] (علیه السلام) فی قول الله عزوجل: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» قال: الخیرات: الولایة و قوله تبارک و تعالی: «أَیْنَمَا تَكُونُوا یَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» یعنی اصحاب القائم علیه السلام الثلاثمائة

والبضعة عشر (رجلاً) قال: وهم واللّه الامّة المعدودة قال: يجتمعون واللّه في ساعة واحدة قزعاً كقزاع الخريف.

محمّد بن يعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از منصور بن یونس از اسماعیل بن جابر از ابی خالد از ابی عبداللّه ، امام صادق(علیه السلام) (از ابی جعفر، امام باقر(علیه السلام)) روایت کرده درباره فرموده خداوند عزوجل: «پس به کارهای نیک پیشی گیرید.» فرمود: خیرات، ولایت است. و فرموده خدای تعالی: «و هر کجا که باشید خداوند همه شما را گرد خواهد آورد.» منظور اصحاب قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سیصد و ده و چند [مرد] هستند. فرمود: و به خدا سوگند امت معدوده ایشانند. آن گاه فرمود: به خدا سوگند همچون ابرهای پاییزی پی در پی در يك ساعت جمع خواهند شد. 11. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 65 و در کتاب المحجة فی ما نزل فی القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) الحجة نوشته سید هاشم بحرانی صفحات 22 تا 25 آمده است:

عن جابر الجعفي عن أبي جعفر(عليه السلام) يقول الزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك أبدا- حتى ترى علامات أذكرها لك في سنة، و ترى مناديا ينادي بدمشق، و خسف بقرية من قراها، و يسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة و أقبلت الروم حتى نزلت الرملة، و هي سنة اختلاف في كل أرض من أرض العرب، و إن أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات الأصهب و الأبقع و السفيناني، مع بني ذنب الحمار مضر، و مع السفيناني أخواله من كلب فيظهر السفيناني و من معه على بني ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا، لم يقتله شيء قط و يحضر رجل بدمشق فيقتل هو و من معه قتلا لم يقتله شيء قط- و هو من بني ذنب الحمار، و هي الآية التي يقول الله تبارك و تعالی «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (1) و يظهر السفيناني و من معه- حتى لا يكون همه إلا آل محمد(صلى الله عليه و آله) و شيعتهم، فيبعث بعثا إلى الكوفة، فيصاب بأناس من شيعة آل محمد بالكوفة قتلا و صلبا- و تقبل راية من خراسان حتى تنزل ساحل دجلة يخرج رجل من الموالي ضعيف و من تبعه، فيصاب بظهر الكوفة، و يبعث بعثا إلى المدينة فيقتل بها رجلا و يهرب المهدي و المنصور منها، و يؤخذ آل محمد صغيرهم و كبيرهم لا يترك منهم أحد إلا حبس- و يخرج الجيش في طلب الرجلين- و يخرج المهدي منها على سنة موسى «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (2) حتى يقدم مكة و تقبل الجيش حتى إذا نزلوا البيداء و هو جيش الهملات خسف بهم- فلا- يفلت منهم إلا مخبر- فيقوم القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بين الركن و المقام فيصلي و ينصرف و معه وزيره،

ص: 120

1- . سورة مريم آیه 37

2- . سورة قصص آیه 18

فيقول: يا أيها الناس - إنا نستنصر الله على من ظلمنا و سلب حقنا- من يحاجنا في الله فأنا أولى بالله و من يحاجنا في آدم فأنا أولى الناس بآدم، و من حاجنا في نوح فأنا أولى الناس بنوح، و من حاجنا في إبراهيم فأنا «أولى الناس بإبراهيم» (1) و من حاجنا بمحمد فأنا أولى الناس بمحمد (صلى الله عليه و آله)، و من حاجنا في النبيين فنحن أولى الناس بالنبيين- و من حاجنا في كتاب الله فنحن أولى الناس بكتاب الله، إنا نشهد و كل مسلم اليوم- إنا قد ظلمنا و طردنا و بغي علينا- و أخرجنا من ديارنا و أموالنا و أهالينا و قهرنا، ألا إنا نستنصر الله اليوم و كل مسلم- و يجيء، و الله ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا فيهم خمسون امرأة- يجتمعون بمكة على غير ميعاد قرعا كقرع الخريف يتبع بعضهم بعضا- و هي الآية التي قال الله «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً- إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (2) فيقول رجل من آل محمد (صلى الله عليه و آله) و هي القرية الظالمة أهلها- ثم يخرج من مكة هو و من معه الثلاثمائة و بضعة عشر- يبايعونه بين الركن و المقام، و معه عهد نبي الله و رايته و سلاحه و وزيره معه، فينادي المنادي بمكة باسمه و أمره من السماء- حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله (صلى الله عليه و آله) و رايته و سلاحه و النفس الزكية من ولد الحسين (عليه السلام)، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه و أمره و إياك و شذاذ من آل محمد (صلى الله عليه و آله)، فإن لآل محمد (صلى الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) راية و لغيرهم رايات، فالزم الأرض و لا تتبع منهم رجلا أبدا- حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله و رايته و سلاحه- فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (عليهما السلام)، ثم صار عند محمد بن علي (عليهما السلام) «وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (3) فالزم هؤلاء أبدا و إياك و من ذكرت لك- فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا- و معه راية رسول الله (صلى الله عليه و آله) عامدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء، حتى يقول هكذا مكان القوم الذين يخسف بهم- و هي الآية التي قال الله «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ- أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ- أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (4) فإذا قدم المدينة أخرج محمد بن الشجري على سنة يوسف ثم يأتي الكوفة فيطيل بها المكث- ما شاء الله أن يمكث حتى يظهر عليها: ثم يسير حتى يأتي العذراء هو و من معه- و قد لحق به ناس كثير و السفيناني يومئذ بوادي الرملة، حتى إذا التقوا و هم يوم الأبدال- يخرج أناس كانوا مع السفيناني من شيعة آل محمد (صلى الله عليه و آله)، و يخرج ناس كانوا مع آل محمد (صلى الله عليه و آله) إلى السفيناني فهم من شيعته حتى يلحقوا بهم- و يخرج كل ناس إلى رايتهم و هو يوم الأبدال.

قال أمير المؤمنين (عليه السلام): و يقتل يومئذ السفيناني و من معه حتى لا يترك منهم مخبر- و الخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب، ثم يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبدا مسلما إلا اشتراه و أعتقه، و لا غارما

ص: 121

1- . سورة آل عمران آية 68

2- . سورة بقره آية 148

3- . سورة ابراهيم آية 27

4- . سورة نحل آية هاي 45 و 46

إلا قضى دينه، و لا مظلمة لأحد من الناس إلا ردها، و لا يقتل منهم عبد إلا أدى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها- و لا يقتل قتيل إلا قضى عنه دينه- و ألحق عياله في العطاء حتى يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و عدواناً، و يسكنه هو و أهل بيته الرحبة و الرحبة إنما كانت مسكن نوح و هي أرض طيبة- و لا يسكن رجل من آل محمد(صلى الله عليه و آله) و لا يقتل إلا بأرض طيبة زاكية فهم الأوصياء الطيبون .

عیاشی به سند خود از جابر جعفی از حضرت باقر(علیه السلام) آورده که آن حضرت فرمودند: خانه نشین باش و البته ابداً دست و پای مکن تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم در يك سال ببینی و بانگ زننده ای را ببینی که در دمشق ندا کند و فرورفتنی در یکی از آبادی های آن، و قسمتی از مسجد آن فرو خواهد ریخت. پس هرگاه دیدی ترك ها از آن گذشتند و پیشروی کردند تا اینکه در جزیره فرود آمدند و رومیان پیش آمدند تا در رمله فرود آمدند و آن سالی است که در هر يك از سرزمین های عرب اختلاف خواهد بود و به راستی که اهل شام در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف کنند اصهب، ابقع و سفیانی. با بنی ذنب الحمار از قبيله مضر اختلاف می کنند. دایی های سفیانی که همراهش هستند از قبيله کلب خواهند بود. پس سفیانی و هم دستانش بر بنی ذنب الحمار پیروز خواهند شد و چنان کشته شوند که هیچ کشته ای به مانند آن نبوده است و مردی که از بنی ذنب الحمار است به دمشق می آید. پس او و همراهانش طوری کشته می شوند که کسی را آن طور نکشته باشند و این است معنی آیه ای که خدای متعال می فرماید: «حزب ها از میان خود اختلاف کردند. پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ» و سفیانی و هم دستانش آشکار می شوند و به طوری است که مقصودی جز کشتن آل محمد(صلى الله عليه و آله) و شیعیانشان ندارند. پس به خدا سوگند لشکری به کوفه می فرستد و عده ای از شیعیان آل محمد(صلى الله عليه و آله) را در کوفه می کشد و به دار می آویزد و پرچمی از خراسان می آید تا اینکه در ساحل رودخانه دجله مستقر می شود. مرد ضعیفی از شیعیان با پیروانش [برای سرکوبی سفیانی] خروج می کند، پس در بیرون کوفه مغلوب می گردد. [سفیانی] لشکری را به مدینه می فرستد، پس مردی را در آنجا می کشد و مهدی و منصور از آنجا کوچ می کنند و کوچک و بزرگ فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستگیر می شوند و همکیشان به زندان می افتند و لشکر در پی آن دو تن (مهدی و منصور) بیرون

می رود. و [مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)] به سان موسی [که از مصر گریخت] هراسان و نگران از مدینه بیرون می رود تا به مکه می رسد و لشکر هم در پی او می روند و چون در بیداء - که لشکر هلاکت است - منزل کنند، به زمین فروروند و جز یک تن که خبرشان را می برد هیچ کدام جان سالم به در نمی برند. پس قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بین رکن و مقام به پا خیزد و نماز می گذارد و در حالی که وزیرش با اوست، روی برمی گرداند و می گوید: ای مردم! ما خداوند را به یاری می طلبیم بر هر کسی که به ما ظلم کرده و حقمان را ربوده است. هر که درباره خداوند با ما بحث دارد پس بداند که من سزاوارترین افراد به خداوند هستم و هر کس درباره آدم با ما بحث دارد بداند که من از همه به آدم نزدیک ترم و هر که درباره نوح گفتگو دارد پس من به نوح از همه نزدیک ترم و هر کس درباره ابراهیم بحث دارد من از تمامی مردم به ابراهیم نزدیک تر هستم و هر که به نام محمد(صلی الله علیه و آله) با ما بحث دارد پس من از همه مردم به محمد(صلی الله علیه و آله) نزدیک تر هستم و هر که در مورد پیغمبران با ما گفتگو دارد، من از همه مردم به پیغمبران نزدیک تر هستم و هر که درباره کتاب خدا با ما گفتگو دارد بداند که ما از تمامی افراد به کتاب خدا نزدیک تر هستیم من [ما] و هر مسلمانی امروز گواهی دهیم که همانا بر ما ظلم شده و آواره مان نموده اند و بر ما ستم کرده اند و از خانه و وطن و اموال و خاندان مان بیرون راندند و مقهور ساختند. مگر اینکه امروز از خداوند یاری می خواهیم و هر مسلمانی را به یاری می خوانیم و به خدا سوگند سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آن هاست، بدون وعده قبلی خواهند آمد و همچون ابرهای پاییزی پی در پی در مکه جمع می شوند و این است آیه خداوند که می فرماید: «هر جا که باشید، خداوند همه شما را گرد خواهد آورد. محققاً او بر هر چیز تواناست.» پس مردی از آل محمد(صلی الله علیه و آله) می گوید: این است آن آبادی که اهلش ستم پیشه اند. سپس، او با آن سیصد و ده و چند نفر که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، در حالی که عهد پیامبر و پرچم و سلاح آن حضرت با اوست، با وزیرش از مکه بیرون می آیند و در مکه نام و فرمان آن جناب از سوی آسمان ندا می شود به طوری که تمامی اهل زمین آن را می شنوند. اسم او اسم پیامبر است. هر چه بر شما مشکل

شود، پیمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرچم و سلاحش و نفس زکیه از فرزندان حسین (علیه السلام) بر شما مشتبه نخواهد شد و چنانچه این امر بر شما مشتبه بماند، آن صدای آسمانی به نام و فرمان او و معدودی از فرزندان محمد صلی الله علیه و آله (که به عنوان برپایی عدل و داد و تشکیل دولت حق خروج می کنند) بر شما پوشیده نخواهد ماند زیرا آل محمد (صلی الله علیه و آله) را پرچم و دولت معینی است و دیگران به پرچم هایی وابسته می شوند (دیگران دولت هایی دارند) پس خانه نشین باش و از هیچ کدام از اینان ابداً پیروی مکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را بنگری که پیمان پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاح او همراه وی است. زیرا عهد و پیمان پیغمبر خدا به علی بن الحسین (علیهما السلام) رسید. سپس، به محمد بن علی (علیهما السلام) [خود آن حضرت] رسید و [بعد از این] خدا آنچه را بخواهد انجام می دهد. پس، همیشه با اینان باش و از آنهایی که برایت یاد کردم جداً پرهیز. پس، هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود و پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را همراه داشت به پاخواست و عازم مدینه شد [با او همراهی کن] و چون از بیابان بیداء بگذرد می گوید: اینجا، جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد و این است آیه ای که خداوند عزوجل فرموده: «آیا کسانی که مرتکب زشتی می شوند ایمن هستند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد یا بدون اینکه متوجه باشند عذاب بر آن ها فرارسد یا هنگامی که سرگرم رفت و آمدها هستند به ناگاه آنان را به مؤاخذه سخت بگیرد و آنان نتوانند بر قدرت حق غالب آیند؟» و هنگامی که وارد مدینه شود محمد (ابن) شجری را همچون یوسف از زندان آزاد سازد. سپس، به سوی کوفه می رود و مدتی طولانی (هرقدر که خدا خواهد) در آنجا می ماند تا اینکه بر آن غالب می شود. آن گاه در حالی که مردمان بسیاری به آن حضرت ملحق شده باشند، باهمراهانش به سوی عذراء کوچ می کند. سفیانی در آن موقع در وادی رمله است که دو لشکر با هم برخورد می کنند و آن روز تغییر و تبدیل است. جمعی از شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله) که با سفیانی بوده اند، از آن ها جدا می شوند و عده ای که با آل محمد (صلی الله علیه و آله) بوده اند، به سوی سفیانی بیرون می روند. آنان از پیروان سفیانی هستند بنابراین به آن ها می پیوندند و هر مردمی به سوی پرچم خودشان رو می کنند و آن،

روز تبدیل است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: و آن روز، سفیانی و همراهانش کشته می شوند به طوری که خبر آورنده ای هم از آنان باقی نخواهد ماند و زیان بار در آن روز کسی است که از غنیمت قبیله کلب بی بهره باشد. سپس آن حضرت به کوفه می آید و منزلش در آنجا خواهد بود و هیچ برده مسلمانی را وانگذارد مگر اینکه، آن را بخرد و آزاد کند و هیچ بدهکاری را مگر اینکه قرضش را ادا کند و هر کس مظلومه ای نسبت به کسی از مردمان داشته باشد، آن را مسترد می دارد و هیچ بنده ای از آن ها کشته نشود مگر اینکه دیه کامل او را به خاندانش می پردازد و از هر مقتولی و امش را ادا می کند و به وضع عائله اش رسیدگی می نماید تا اینکه زمین را پر از قسط و عدل می سازد همچنان که آکنده از ظلم و تجاوز شده باشد و خود و خاندانش در رحبه سکونت خواهند کرد و رحبه، محل سکونت نوح بوده و سرزمین پاکیزه ای است (و هیچ يك از آل محمد (صلی الله علیه و آله) جز در سرزمین پاکیزه سکونت نکنند و کشته نشوند) که آنان اوصیای پاکیزه پیغمبرند.

12. در کتاب اختصاص شیخ مفید صفحه 256 و کتاب المحججه فیما نزل فی القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) الحجة صفحه 53 تا 58 آمده است:

عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقَدَّمِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا أَوْ لَهَا اخْتِلَافٌ وَوَلَدِ فُلَانٍ وَ مَا أَرَاكَ تُذَرِّكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدَّثَ بِهٖ بَعْدِي وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَيَحِينُكُمْ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ وَيُخَسِّفُ بِقَرِيَّةٍ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ وَ تَسَقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَ مَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ وَ يَعْقُبُهَا مَرْجُ الرُّومِ وَ يَسْتَقْبِلُ إِخْوَانَ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ يَسْتَقْبِلُ مَارِقَةَ الرُّومِ حَتَّى تَنْزِلَ الرَّمْلَةَ فَتِلْكَ السُّنَّةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأَوَّلُ أَرْضِ الْمَغْرِبِ أَرْضُ تَحْرَبِ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةَ الْأَصَدِّ هَبَّ وَ رَايَةَ الْأَبْعَعِ وَ رَايَةَ السُّفْيَانِيِّ فَيَلْقَى السُّفْيَانِيُّ الْأَبْعَعَ فَيَقْتُلُونَ فَيَقْتُلُهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ يَقْتُلُ الْأَصَدَّ هَبَّ ثُمَّ لَا يَكُونُ هَمُّهُ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِسَةَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ رَجُلٍ مِنْ الْجَبَارِينَ وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سِتُّ بَعُونَ أَلْفَ رَجُلٍ فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صَلْبًا وَ سَبِيًّا فَيَبْنُوهُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلْتَ رَايَاتٍ مِنْ نَاحِيَةِ خُرَّاسَانَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيًّا حَثِيثًا وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيفِ) وَ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحَيْرَةِ وَ الْكُوفَةِ وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ «خَانِفًا يَتَرَقَّبُ» عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ

عَمْرَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَيْدِي الْقَوْمِ فَيُخَسِفُ بِهِمُ الْبَيْدَاءَ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةً يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهُهُمْ فِي أَفْقِيَّتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كُلِّ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَافَرَدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» الْآيَةُ قَالَ وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسَدَ نَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسَدِّحًا بِهِ يُنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ صَ فَمَنْ حَاجَّني فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَّني فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَمَنْ حَاجَّني فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عَ وَمَنْ حَاجَّني فِي مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ صَ وَمَنْ حَاجَّني فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » فَإِنَّا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَخَيْرَةٌ [ذَخِيرَةٌ] مِنْ نُوحٍ وَمُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَ آلا وَمَنْ حَاجَّني فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ آلا وَمَنْ حَاجَّني فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَسِيرَتِهِ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَسِيرَتِهِ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا أَبْلَغَهُ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى بِرَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَعْنَتُمُونَا وَمَنْعَتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُونَا فَقَدْ أُخْفِنَا وَظَلَمْنَا وَطَرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا وَبُعْيِي عَلَيْنَا وَدَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَآثَرِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَاطِلِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخَذُلُونَا وَانصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قُرْعَ كَفْرَعِ الْخَرِيفِ وَهِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ « أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » فَيَبْيَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ تَوَارَثَهُ الْأَنْبِيَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ وَالْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ وَلَا يُشْكَلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا ذَنْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَوَرِاثَتُهُ الْعُلَمَاءَ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ فَإِنَّ أَشَدَّ كَلِّ عَلَيْهِمْ هَذَا كُلُّهُ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشُدُّ كِلْ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَاسْمِ أُمَّهِ .

از عمرو بن ابی المقدام از جابر جعفی آورده که گفت: حضرت باقر (علیه السلام) به من فرمود: بر جای بنشین و هیچ دست و پای مکن تا آن گاه که علامت هابی را که برایت یاد می کنم ببینی. اگر آن زمان را درک کنی، نخستین آن ها اختلاف فرزندان فلان استو من نمی بینم که توبه آن روزگار برسی ولی پس از من این حدیث را بگویی. [و دیگر از علامت ها] منادی است که از آسمان ندا می کند و صدا از ناحیه دمشق بلند می شود و نوید پیروزی می دهد و در یکی از آبادی های شام که جاییه نام دارد، فرورفتگی پدید می آید و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می ریزد و گروهی از ترک ها شورش می نمایند و در پی آن،

اوضاع روم آشفته می شود و برادران ترك پیش می آیند تا اینکه در جزیره، فرود می آیند و شورشیان روم پیشروی نموده و در رمله منزل می گیرند.

ای جابر، در آن سال در هر سرزمینی از ناحیه غرب اختلاف بسیار خواهد بود. پس نخستین سرزمینی که از ناحیه غرب خراب می شود، شام است. در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف می نمایند، پرچمی سرخ و سفید و پرچم دیگر سیاه و سفید و پرچم سفیانی. پس، سفیانی با پرچم سیاه و سفید برخورد می کند و باهم به مقاتله و نبرد می پردازند. آن پرچم دار و تمام همراهانش را به قتل می رساند. سپس صاحب پرچم سرخ و سفید را به قتل می رساند. آن گاه، جز این هدفی ندارد که به سوی عراق پیشروی کند و لشکریانش از قرقیسا می گذرند که صد هزار تن از سرکشان و ستمگران در آنجا به هلاکت می رسند و سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستد که تعداد آن ها هفتاد هزار مرد جنگی است. پس، آن ها به کشتن و دارزدن و اسیرکردن اهل کوفه می پردازند و در همین اثنا که سرگرم این فجایع هستند، پرچم هایی از ناحیه خراسان پیش می آید که به سرعت منزل ها را پشت سر می گذارند. با ایشان، چند تن از اصحاب حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند و مردی از موالی اهل کوفه خروج می کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می رساند. آن گاه، سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد. پس، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آنجا به سوی مکه می رود. (کوچ می کند). به فرمانده لشکر سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مدینه بیرون رفته، سپاهی در پی آن بزرگوار روانه می سازد که به او نمی رسد تا اینکه آنحضرت با ترس و هراس همچون موسی بن عمران (علیه السلام) داخل مکه می شود و فرمانده سپاهیان سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید. پس منادی از سوی آسمان بانگ می زند: ای بیداء این گروه را نابود کن. زمین بیداء آن ها را در کام خود فرو می برد و جز سه تن کسی از آن ها باقی نمی ماند. خداوند صورت های آن سه تن را به پشت برمی گرداند و آنان از قبیله کلب می باشند و درباره شان این آیه نازل شده: «ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده به آنچه ما نازل کردیم، که آنچه نزد خود دارید را تصدیق می کند، ایمان آرید پیش از آنکه

صورت هایی را تغییر دهیم و آن ها را به پشت برگردانیم» (1) آن گاه حضرت فرمودند: و قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آن روز در مکه است، به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده و ندا می کند: (ای مردم) ما از خداوند و هر کس از مردم که دعوتمان را اجابت کند یاری می خواهیم که ما خاندان پیغمبر شماییم و ما سزاوارترین و نزدیک ترین مردم به خدا و رسولش هستیم. پس هر کس درباره آدم (علیه السلام) با من بحث دارد بداند که من از همه به آدم (علیه السلام) نزدیک تر هستم و هر که درباره نوح (علیه السلام) گفتگو دارد پس من به نوح (علیه السلام) از همه نزدیک تر هستم و هر کس درباره ابراهیم (علیه السلام) بحث دارد من از تمامی مردم به ابراهیم (علیه السلام) نزدیک تر هستم و هر که به نام محمد (صلی الله علیه و آله) با من بحث دارد پس من از همه مردم به محمد (صلی الله علیه و آله) نزدیک تر هستم و هر که در مورد پیغمبران با من احتجاج دارد، من از همه مردم به پیغمبران سزاوارترم. مگر نه این است که خداوند در کتاب محکم خویش می فرماید: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، ذریه ای که بعضی از بعضی دیگر پدید آمدند و خداوند شنوا و داناست.» (2) و من بازمانده آدم (علیه السلام) و ذخیره نوح (علیه السلام) و برگزیده ای از ابراهیم (علیه السلام) و عصاره ای از محمد (صلی الله علیه و آله) هستم. آگاه باشید! هر کس درباره کتاب خدا با من بحث کند پس، بداند که من از همه مردم به کتاب خدا نزدیک تر هستم. هر کس در مورد سنت و سیرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من بحث دارد بداند که من از تمامی مردم به سنت و سیرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدا نزدیک تر هستم. هر کس سختم را امروز شنید او را به خدا سوگند می دهم که حاضرانتان به غایبانتان برسانند و شما را به حق خدا و حق رسولش (و حق خودم) سوگند می دهم (که مرا بر شما خوشاوندی به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است) که ما را یاری دهید و ظلم کنندگان به حق ما را از ما دور سازید که همانا ما (خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)) ترسانیده شده ایم و بر ما ظلم گردیده و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته ایم. به ما تعدی شده و ما را از حق خویش دور ساخته اند و اهل باطل را بر ما مقدم

ص: 128

1- . سوره نساء آیه 47

2- . سوره آل عمران آیات 33 و 34

داشتند. پس، خدا را خدا را درباره ما که خوارمان مسازید و یاریمان کنید که خداوند یاریتان خواهد کرد.

آن گاه، خداوند سیصد و سیزده مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت که بدون قرار قبلی همچون قطعه های ابر پاییزی آن ها را گرد می آورد و این است ای جابر، معنی آیه ای که خداوند می فرماید: «هرجا که باشید خداوند همه شما را گرد خواهد آورد. محققاً خدا بر همه چیز تواناست.»⁽¹⁾ پس بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و عهدنامه ای از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با اوست که فرزندان [پیغمبر] آن را از پدرانشان به ارث برده اند. ای جابر و قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مردی از فرزندان حسین(ابن علی)(علیهما السلام) است. خداوند کار او را در يك شب برایش اصلاح می فرماید. پس ای جابر، هر چه بر مردم مشکل شود، اینکه او از فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و وارث علماست (عالمی پس از عالم دیگر) بر آن ها مشکل و مشتبه نشود و اگر همه این ها بر آنان دشوار گردد، آن بانگ از سوی آسمان برایشان مشتبه نخواهد شد. آن گاه که به نام او و نام پدرش و مادرش بانگ زده شود.

13. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 140 حدیث 428، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 164 حدیث 11، تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 166 حدیث 117، مجمع البیان مجلد 1 صفحه 231، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 201، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 524، المحجة فیما نزل فی الحجة(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صفحه 25 و بحار الانوار مجلد 52 صفحه 291 آمده است:

في مجمع البیان قال الرضا(علیه السلام) و ذلك و الله ان لو قام قائمنا یجمع الله الیه جمیع شیعتنا من جمیع البلدان.

حضرت امام رضا(علیه السلام) درباره ی آیه ی فوق فرمودند: (تأویل این آیه زمانی است که حضرت) قائم(علیه السلام) ما قیام نماید و همه ی شیعیان ما از همه ی شهرها به دور او جمع می شوند.

ص: 129

20. امتحان مؤمنین قبل از قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

سوره بقره آیات 155 و 156

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (155) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (156)

یقیناً، شما را می آزماییم و با ابتلا به بلا شما را آزمایش می کنیم به چیزی از ترس و خوف و خشک سالی (که نتیجه آن گرسنگی است) و کاهش و نقص در مال ها و جان ها و ثمرات شما و بشارت بده به صابران * همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او باز می گردیم.

انسان همواره؛ یعنی، در هر لحظه، هر دقیقه، هر ساعت، هر روز، هر هفته، هر ماه و هر سال در حال امتحان شدن است. به ویژه امتحانات الهی که قبل از قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) از بندگان گرفته می شود. در آیات 155 و 156 سوره بقره قسمتی از این امتحانات الهی را مشخص می کند.

تنزیل آیات

تنزیل این آیات درباره ی همه ی انسان ها است اما تأویل آن درباره ی حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و مخصوصاً درباره ی حضرت بقیة الله الاعظم قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

همان طور که گفتیم تنزیل آیه درباره ی همه ی انسان ها است و قرآن تذکر می دهد که همه انسان ها بدون استثنا در پیشگاه الهی مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند و همه باید آماده امتحان شدن باشند و انسان ها به پاره ای از سختی ها مانند ترس و خشک سالی و گرسنگی و نقص در اموال و نقص در جان آزمایش می شوند و کسانی در این آزمایش ها سرافراز بیرون

ص: 130

می آیند که مقاوم باشند و همیشه در بلاها بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» و صابر باشند. اگر چنین شوند آن وقت خداوند بر آن ها درود می فرستد «اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة و اولئك هم المهتدون» و خداوند رحمتش را شامل حال آن ها می کند و این رحمت، رحمت خاص خداوند است و اما رحمت عام خداوند شامل جماد و نبات و حیوان و انسان و ملائكة و ... همه می شود.

انواع بلاها و امتحانات

علما و دانشمندان بلاهایی را که بر انسان ها وارد می شود، به طور کلی به دو قسمت کرده اند:

1. بلاهای عقوبتی

2. بلاهای مثبتی

اول: بلاهای عقوبتی در اثر گناهان حاصل می شود. گناهایی که خود انسان انجام می دهد، سبب می شود تا انسان مبتلا به عقوبت اعمالش شود.

دوم: بلاهای مثبتی این بلاها و این امتحانات مخصوص انبیا(علیهم السلام) و اولیا و بندگان مقرب درگاه الهی است که در اثر این بلاها و امتحانات به درجات اعلی می رسند.

بلاهای عقوبتی

همان طور که گفتیم در اثر گناهان بر انسان بلاهایی وارد می شود شاید برگردند و توبه کنند و بخشنده و آمرزیده شوند. به زبان دیگر هر عملی را عکس العملی است. چنان که

در قرآن سوره شوری، آیه 30

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

هر چه از بلاها به شما می رسد (این بلاها) به دست خود شما است و به وسیله ی خود شما بر شما وارد می شود و خداوند آمرزنده است و بیشتر گناهان را می بخشد.

این جهان کوه است و فعل ما ندا *** سوی ما آید نداها را صدا

ای که بد کردی ز بد ایمن مباش *** ز آن که تخمش برویاند خداهش

جرم خود را بر کس دیگر منه *** گوش و هوش خود بر این پاداش نه

جرم بر خود نه که تو خود کاشتی *** با جزا و عدل حق کن آشتی

توبه کن مردانه سر آور به ره *** که فمّن يعمل بمثقال یره

مبتلا شدن به بلا برای توبه کردن

خداوند علاقه مند است بعضی از بندگان را پس از مرگ وارد حضیرة القدس و وادی السلام نماید، لذا او را در دنیا به بلا مبتلا می کند تا به وسیله ی آن بلاها گناهانش آمرزیده می شود. چنان که در بحار الانوار، مجلد 6، صفحه 312 حدیث 14، اصول کافی مجلد 2 صفحه 444، علل الشرایع مجلد 1 صفحه 179 آمده است:

قال الصادق(علیه السلام): ان العبد اذا كثرت ذنوبه و لم یکن عنده من العمل ما یکفرها ابتلاه الله بالحزن لیکفرها

امام صادق(علیه السلام): هنگامی که بنده گناهانش زیاد شود و عمل صالحی هم نداشته باشد (که به وسیله ی آن اعمال نیکو گناهانش بخشیده شود) خداوند او را به غم و غصه و بلا دچار می کند تا گناهان او بخشیده شود.

این بلاى دوست تطهیر شماس است *** علم او بالای تدبیر شماس است

چون که غم دیدی تو استغفار کن *** غم به امر خالق آید کار کن

حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در نهج البلاغه خطبه 143 (قسمت سوم) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ - عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حِسِّ الْبَرَكَاتِ - وَ اغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ - لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مَتَذَكِّرٌ - وَ يَزِدَّ جِرَّ مَزْدَجِرٌ.

خداوند متعال بندگان خود را که به کارهای ناشایسته مشغولند (به بلا مبتلا می کند نظیر) کم شدن میوه ها و ثمرات و حبس شدن برکات خود و بسته شدن خزینه های خیراتش (تا) توبه و بازگشت نماید و گناهان را از خود برانند و ترک گناهان نماید (و دیگر مرتکب نشوند) و از این بلاها پند بگیرند و از گناهان و زشتی ها) سرخورده و منزجر گردند.

چون خدا خواهد که غفاری کند *** میل بنده جانب زاری کند

آن که خواهد از بلایش وارهد *** جان او را در تضرع آورد

چون تضرع را بر حق قدرهاست *** آن بها کانبجاست زاری را کجاست

با تضرع باش تا شادان شوی *** گریه کن تا بنده خندان شوی

کام تو موقوف زاری دل است *** بی تضرع کامیابی مشکل است

علامه محمدبن یعقوب کلینی در اصول کافی مجلد 3 صفحه 224 و ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 153 آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدِنَانَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ فَيَسْتَرْجِعُ عِنْدَ ذِكْرِهُ الْمُصِيبَةَ وَيَصْبِرُ حِينَ تَفْجَأُهُ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَكُلَّمَا ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَ ذِكْرِ الْمُصِيبَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ ذَنْبٍ أَكْتَسَبَ فِيمَا بَيْنَهُمَا

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هیچ بنده ای نیست که دچار مصیبت شود، پس استرجاع بگوید «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ» هر زمانی که از آن مصیبت یاد می کند استرجاع بگوید و در هنگام مصیبت صبر کند خداوند متعال گناهان گذشته ی او را می بخشد و هر وقت آن مصیبت را به یاد آورد و باز استرجاع بگوید، خداوند متعال همه ی گناهانی که بین مصیبت و استرجاع انجام داده است را ببخشد و بیامزد.

گر مراقب باشی و بیدار تو *** هر دمی بینی جزای کار تو

چون که از بد دل سیاه و تیره شد *** فهم کن کاین جا نیابد خیر و شر

با کمال تیرگی حق واقعات *** می نماید تا روی راه نجات

بلاهای مثبتی

این بلاها مخصوص اولیای خداوند و بندگان مقرب خداست که در اثر مبتلا به بلا شدن و صبر در آن بلاها رشد یافته و مقرب درگاه الهی شوند. این آن بلایی است که فرموده اند مخصوص دوستان خداوند است

در بحار الانوار مجلد 44 صفحه 276 و تفسیر صافی مجلد 4 صفحه 377 آمده است: قال الصادق (عليه السلام): اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجُرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ .

خداوند مخصوص می گرداند برای دوستان و نزدیکان و اولیای خود، بلاهایی را که به آن ها اجر و مزد بدهد بدون آن که آن ها گناه کرده باشند.

هر بلا کاین قوم را حق داده است *** زیر آن گنج کرم بنهاده است

زین سبب بر انبیا رنج و شکست *** از همه خلق جهان افزون تر است

ص: 133

و خداوند در قرآن کریم، سوره انسان آیه 12 می فرماید:

و جزاهم بما صبروا جنة و حريراً

به آن ها (در مقابل) صبری (که در دنیا) کردند، خداوند بهشت را با لباس های فاخر حریر عنایت فرماید

در بحار الانوار مجلد 64 صفحه 237 آمده است:

قال الصادق (عليه السلام): وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَمَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا الْعَبْدُ إِلَّا بِبَلَاءٍ فِي جَسَدِهِ.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: در بهشت منزلت، درجه و مکانی است که هیچ بنده ای به آن نمی رسد مگر این که بلایی بر بدن او وارد شود.

در بحار الانوار مجلد 64 صفحه 212 و کافی مجلد 2 صفحه 255 حدیث 15 آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ... عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا أَلْقَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ كَانَ مِسْقَاماً فَقَالَ لِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ .

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: اگر مؤمن بداند چه قدر ثواب و اجر دارد (در بلاها) هر آینه تمنا می کرد و می خواست و می گفت: ای کاش مرا با قیچی در دنیا ریز ریز می کردند.

زیر هر رنج است گنجی معتبر *** خار دیدی چشم بگشا گل نگر

حضرت سید الشهدا (عليه السلام) در مدینه سر قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از گریه کردن زیاد می فرمودند:

وإن لك في الجنان لدرجات لن تنالها إلا بالشهادة. (1) بهشت دارای درجاتی است که انسان به آن نمی رسد مگر به شهادت (مگر کشته شدن در راه خداوند)

ناز پرورده تنعم نبرد راه کمال *** عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد

در بلاها می کشم من ناز او *** مات اویم مات اویم مات او

در تفسیر صافی، مجلد 1 صفحه 153 به نقل از تفسیر مجمع البیان مجلد 1 صفحه 204 آمده است:

ص: 134

وفي المجمع: عن النبي (صلى الله عليه وآله) من استرجع عند المصيبة جبر الله مصيبتة وأحسن عقباه وجعل له خلفاً صالحاً يرضيه، و قال قال من أصيب بمصيبة فأحدث استرجاعاً و ان تقادم عهدا كتب الله له من الأجر مثله يوم أصيب .

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: هر کس به هنگام روی دادن مصیبتی کلمه ی استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بگوید خداوند متعال مصیبت او را جبران می کند و عاقبتش را خیر می گرداند و برای او خَلْف صالحی قرار می دهد که خوشنود باشد.

همچنین رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: هر کس گرفتار مصیبتی شود و کلمه ی استرجاع را بگوید، اگرچه زمان مصیبت گذشته باشد خداوند متعال ثوابی به او می دهد مثل ثواب روزی که مصیبت تازه (بر او) وارد شده بود.

اصول کافی مجلد 3 صفحه 224 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 153 آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1) وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (2) اللَّهُمَّ اجْزِنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَ أَخْلِفْ عَلَيَّ أَفْضَلَ مِنْهَا كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَا كَانَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ.

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمودند: هرکس از مصیبتی یاد کند که قبلاً به آن مبتلا شده است، اگرچه مدتی از آن گذشته است و بگوید «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و بگوید «الحمد لله رب العالمين» و می گوید: اللَّهُمَّ اجْزِنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَ أَخْلِفْ عَلَيَّ أَفْضَلَ مِنْهَا پروردگارا به من در این مصیبتی که بر ما وارد شده است اجر و ثواب بده و برای من اجر و مزدی بهتر از آن قرار بده؛ برای اجری مانند آن که در ابتدای اصابت آن صدمه این جملات را می گفت، هست.

در خصال شیخ صدوق (رحمة الله) باب 4 صفحه 229 حدیث 49، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 153 و تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 69 حدیث 128 آمده است:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أربع من كن فيه كان في نور الله الأعظم: من كان عصمة أمره شهادة أن لا إله إلا الله - وأن محمدا رسول الله (صلى الله عليه وآله) و من إذا أصابته مصيبة قال: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و من إذا أصاب خيراً - قال: الحمد لله و من إذا أصاب خطيئة - قال: أستغفر الله و أتوب إليه

ص: 135

1- . سوره بقره آیه 156

2- . سوره حمد آیه 1

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: در هرکس چهار چیز باشد، او در بزرگترین نور الهی است: کسی که گواهی دهد به شهادت لا اله الا الله و شهادت بدهد که من رسول الله هستم و هرگاه مصیبتی برای او پیش آید بگوید «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و هنگامی که برای آن ها خیری پیش آید بگوید الحمدلله و اگر از آن ها خطایی سر زد بلافاصله بگوید أستغفر الله و أتوب إليه

بیداری و جدال و فطرة در بلايا

ما قدرت این را نداریم که خداوند را بشناسیم، بلکه خداوند در باب لطف و کرم و رحمت و فضل خودش را به ما می شناساند. ما خداوند را وجدان کرده و می یابیم و فطرة و وجدان مانند گل آتشی است که از بین نمی رود بلکه به وسیله ی خاکستر محجوب می شود. انبیا با تذکر این خاکسترها را از روی فطرة و وجدان دور می کنند و عهدی را که در عالم ذر و میثاق، او با خداوند بسته است به یادش می آورند. به یاد او می آورند که خداوند فرمودند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (1) آیا من پروردگار شما نیستم؟ و آن ها جواب دادند: بلی. گفت و قبول کرد که الله، رب اوست. الله خالق اوست و اولی به تصرف اوست اما متأسفانه عده ای وقتی به این جهان می آیند، در دنیا غرق می شوند؛ عاشق جهان می شوند و خالق خود را فراموش می کنند « إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (2) را از یاد می برند. از راه خارج شده و به بی راهه می روند. خداوند راه را در عالم ذر به آن ها نشان می دهد ولی آن ها به جای شاکر بودن، راه کفر را می پویند. در اینجا خداوند تفضل می کند زیرا که او «ذو الفضل العظیم» (3) است و او را به بلايا مبتلا می کند. او را مبتلا به خوف و ترس می کند. او را به جوع یا خشکسالی و گرسنگی دچار می نماید. او مبتلا به نقص من الاموال و الانفس می شود. بیمار می شود. گرفتار می گردد. در تنگنا قرار می گیرد. در اینجا و در بلا او به فطرتش برمی گردد و خداوند را وجدان می کند. او متوجه به قلب و روحش می شود. او می یابد قیوم دارد، خالق دارد، رازق دارد، گرداننده دارد و گاهی به زبانش می گوید یا الله، یا الله، یا الله...

ص: 136

1- . سوره اعراف آیه 172

2- . سوره انسان آیه 3

3- . سوره آل عمران آیه 74

اگر او لال باشد و زبان نداشته باشد با زبان بی زبانی می گوید یا الله یا الله یا الله. اگر یا الله را بلد نباشد، ای خدا می گوید.

هر کس به زبانی سخن از وصف تو گوید *** بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد *** یعنی که تو را می طلبم خانه به خانه

اینجا برای تکمیل بحث به چند آیه ی قرآن اشاره می کنیم:

1. سوره روم، آیه 33

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

مردم هرگاه به رنج و الم سخت مبتلا می شوند در آن حال خداوند را می خوانند و به درگاه او تضرع و زاری می کنند و با اخلاص به سوی او برمی گردند و پس از آن که خداوند از رحمت خود به آن ها چشایند (و آن ها را نجات داد) باز گروهی از آن ها به خداوند شرک می آورند.

2. سوره انعام، آیه 42

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ مَا بِهِ سُوَىٰ امْتِ هَائِي كِه پيش از تو بودند رسولانی را فرستادیم آن ها را به شدت رنج و ناراحتی مواجه ساختم شاید به تضرع درآیند (و در تضرع خداوند را بیابند).

3. سوره نحل، آیات 53 و 54

وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (53) ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (54)

و آنچه از نعمت ها دارید، همه از سوی خداوند است و هنگامی که ناراحتی به شما می رسد، فقط او را می خوانید اما هنگامی که ناراحتی و رنج را از شما برطرف می سازد ناگاه گروهی از شما برای پروردگارشان همتا قائل می شوند.

4. سوره زمر، آیه 8

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا

ص: 137

هنگامی که انسان را زینانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد، اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خداوند همتایی قرار می دهد.

این بلاها روشن کردن وجدان است و این زمانی است که هواهای نفسانی بر نفس اماره و عقل آدمی مسلط شده است و فطرت و وجدان را محجوب کرده است. این مبتلا به درد شدن یک وجهش حرکت به سمت خداوند و مقرب شدن است و وجه دیگرش بیدار شدن و دور نشدن از مسیر و سبیل توحید است.

و هر که او بیدارتر بر دردتر *** هر که او هشیارتر رخ زردتر

گریه و زاری که در بیماری است *** وقت بیماری همه بیداری است

پس بدان این اصل را ای اصل جو *** هر که را درد است او برده است بو

در بحار الانوار مجلد 11 صفحات 69 حدیث 29 آمده است: ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلَا مَثَلُ.

امام صادق فرمودند: به درستی که شدیدترین بلا بر انبیا است...

شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و اظهار کرد که من خدا را قبول ندارم. (ماتریالیست هستم). حضرت فرمودند: تو چه کاره هستی؟ گفت: من ناخدای کشتی هستم. حضرت فرمودند: آیا تا به حال کشتی تو دچار طوفان شده است. گفت: آری. فرمودند: وقتی کشتی تو در معرض غرق شدن بود چه کردی و چه حالی داشتی؟ او گفت: به یک تکه چوب متوسل شدم و در آن حال امیدم را از دست ندادم بلکه به یک نیروی قوی ماوراء الطبیعی امیدوار بودم که می آید و مرا نجات می دهد. حضرت فرمودند: آن نیرو همان خداست که در دل ها جادارد. منتهی غفلت انسان را می گیرد و خدا را فراموش می کند و وقتی به بلا مبتلا شد، پرده ها کنار می رود و انسان می یابد که خدایی دارد.

1. در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 421 چنین آمده است:

ص: 138

و فی سوره ی البقرة: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (1) عن محمد بن مسلم عن جعفر الصادق (عليه السلام) قال ان قدام قيام القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) علامات بلوى من الله للمؤمنين قلت و ما هي قال هذه الآية قال تعالى «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» من تلقهم بالاستقام و الجوع بغلاء اسعارهم و نقص من الاموال بالقحط و النفس بموت ذايغ و الثمرات بعدم المطر «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عند ذلك ثم قال يا محمد هذا تأويله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (2)

محمد بن مسلم از جعفر صادق (عليه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: قبل از قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نشانه هایی است از جانب خدا برای مؤمنین و آن ابتلا به بلاست. عرض کردم: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، آن بلوا و امتحان کدام است؟ حضرت فرمودند: این آیه «شما را آزمایش می کنیم به چیزی از ترس» و الجوع یا گرسنگی به سبب گرانی نرخ ها و نقص در اموال، یعنی، کمی در مال و ثروت به وسیله قحطی، نقص در انفس (مرگ و میر شایع)، نقص در ثمرات به سبب نیامدن باران و بشارت بده به صابران در این وقت. آن گاه فرمودند: ای محمد بن مسلم، این گفتار، تأویل این آیه شریفه است: تأویل آن را فقط خدا و راسخان در علم می دانند. و ما راسخان در علم هستیم.

همان طور که بارها متذکر شده ایم، قرآن دارای تنزیل و تأویل است که تأویلش را فقط راسخون فی العلم می دانند و راسخون فی العلم ائمه ی طاهرین یا چهارده معصوم (علیهم السلام) هستند و هر کس بخواهد از ظاهر گذر کرده و به باطن برسد، هر کس بخواهد از پوست به مغز برسد یک راه بیشتر ندارد و آن مراجعه به «راسخون فی العلم» و یا «و من عنده علم الكتاب» است. کسانی که علم به باطن دارند، کسانی که علم به تأویل دارند.

2. ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر، محقق و مورخ بزرگ اهل سنت در کتاب دلائل الامامة صفحه 259 در مسند فاطمه، غیبت نعمانی، صفحه 259 باب 14 حدیث 6، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 734، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 167 حدیث 2، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 228 و منتخب الاثر صفحه 453 آورده است:

ص: 139

1- . سوره بقره آیه 155

2- . سوره آل عمران آیه 7

اخبرني ابوالحسين محمد بن هارون قال حدثني ابي قال حدثنا علي محمد بن همام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن هلال قال حدثني الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب و ابويوب الخزاز، عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام قال: إن لقيام قائمنا (عجل الله تعالى فرجه الشريف) علامات... سنة تجوع فيها الناس و يُصيبهم خوف شديد من القتل و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و إن ذلك في كتاب الله ثم تلا- هذه الآية: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

حسن بن محبوب از ابن رئاب و سرانجام از محمد بن مسلم و ایشان از حضرت صادق (عليه السلام) روایت می کند که: پیش از قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) سالی که در آن گرسنگی کشند و ترس شدید از جهت کشتار به آن ها می رسد و کمبود در اموال و جان و ثمرات آن ها خواهد بود و این است همان فرموده خداوند «یقیناً شما را می آزمایم و با ابتلا به بلا. شما را آزمایش می کنیم به چیزی از ترس خوف، خشک سالی (که نتیجه آن گرسنگی است)، کاهش و نقص در مال ها، جان ها و ثمرات شما و بشارت بده به صابران.»

3. کمال الدین مجلد 2 صفحه 649، تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 142 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 153 آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ وَالْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) «بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1) قَالَ يَبْلُوهُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فَلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَالْجُوعِ بَعْلَاءٍ أَسَدٍ عَارِهِمْ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ قَالِ كَسَادُ التَّجَارَاتِ وَقِلَّةُ الْفُضْلِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَنْفُسِ قَالَ مَوْتُ ذُرَيْعٍ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ قَالَ قِلَّةُ رَيْعٍ مَا يُزْرَعُ «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ يَتَعَجَّلُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه و آله) هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (2)

محمد بن مسلم می گوید: از امام ششم (عليه السلام) شنیدم که می فرمودند: پیش از آمدن قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نشانه هایی از طرف خدای عزوجل برای مؤمنان عیان شود. عرض کردم: خدا مرا به قربانت کند، آن نشانه ها چیست؟ فرمودند: آن فرموده خداوند است که همانا شما را گرفتار کنیم مقصود از آن،

ص: 140

1- سوره بقره آیه 155.

2- سوره آل عمران آیه 7

مؤمنان است پیش از ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان مال و جان و ثمرات و مژده بده صابران را. می فرماید شما را گرفتار کنیم به ترس از یاد پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنت آن ها و گرسنگی به واسطه گرانی نرخ ها، نقصان اموال به واسطه کساد تجارت، کمی سود و نقصان نفوس به واسطه مرگ و میر فراوان، نقصان ثمرات به واسطه کمی برداشت محصولات زراعتی و مژده بده صابران را در این موقع به تعجیل ظهور قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سپس، فرمود: ای محمد، این است تأویل آن آیه که خداوند می فرماید: تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند. 4. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 68 حدیث 125، بحار الانوار مجلد 13 صفحه 162 و مجلد 52 صفحه 229 باب 25 حدیث 94، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 168، اثبات الهداة مجلد 7 صفحه 432، تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 142 حدیث 446 و غیبة نعمانی صفحه 260 باب 14 حدیث 7 آمده است:

عن الثمالی قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول الله «لَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» قال: ذلك جوع خاص و جوع عام، فأما بالشام فإنه عام و أما الخاص بالكوفة يخص و لا يعم ولكنه يخص بالكوفة أعداء آل محمد عليه الصلاة و السلام فيهلكهم الله بالجوع، و أما الخوف فإنه عام بالشام و ذاك الخوف إذا قام القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و أما الجوع فقبل قيام القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ذلك قوله «وَلَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...»

ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) از تفسیر آیه «لَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» پرسیدم. فرمودند: این گرسنگی دو قسم است: عام و خاص. اما گرسنگی در سرزمین شام عمومی است و گرسنگی در شهر کوفه خاص است و شامل همه نمی گردد. فقط ویژه ی دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله) است و خداوند آنان را به گرسنگی نابود می سازد. اما ترس در شام عمومی است و آن هنگامی است که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما ظهور کند و اما گرسنگی پیش از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و آن سخن خداوند است «لَنبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» (1)

ص: 141

21. خداوند به یاران و دوستان حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صلوات می فرستد

اشاره

و آن ها مهتدون و مفلحون و فائزون هستند

سوره بقره، آیه 157

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

این ها همان کسانی هستند که صلوات و درود و رحمت خداوند شامل حالشان شده است و آن ها هستند هدایت یافتگان

بررسی این آیه به دو آیه قبل برمی گردد که خداوند درباره ی امتحان بندگان می فرماید: یقیناً شما را می آزمایشیم و با ابتلا به شما را آزمایش و امتحان می کنیم به چیزی از ترس، خشکسالی (که نتیجه ی آن گرسنگی است) و کاهش و نقص در مال ها و ثمرات شما و بشارت بده به بندگان صابر و بندگان صابر کسانی هستند که هرگاه مصیبتی بر آن ها وارد شد می گویند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ الرَّاجِعُونَ(1)»

این ها همان هایی هستند که صلوات و درود و رحمت خداوند شامل حالشان شده است و آن ها هستند هدایت یافتگان.

تذیل آیات (و اذکاری مهم)

تذیل آیات می تواند درباره ی همه ی انسان ها باشند از آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلی الله علیه و آله) و از خاتم (صلی الله علیه و آله) تا قیامت انسان های صابر و مقاوم و با بصیرت و با اندیشه های ناب اسلامی.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 88 حدیث 128، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 168، بحار الانوار مجلد 2 صفحه 16 آمده است:

ص: 142

1- . سوره بقره آیه 156

عن اسماعيل بن زياد السكوني، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن آبائه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أربع من كنَّ فيه كتبه الله من اهل الجنة: من كانت عصمته شهادت ان لا اله الا الله و من إذا انعم الله عليه النعمة قال: الحمد لله و من إذا أصاب ذنباً قال: استغفر الله و من إذا أصابته مصيبة قال: «إنا لله و إنا إليه الراجعون».

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: چهار چیز است که هر کس داشته باشد خداوند می نویسد نام او را از اهل بهشت کسی که شهادت به لا اله الا الله بدهد و هنگامی که خداوند نعمتی را شامل حال او می گردد می گوید الحمد لله و هنگامی که گناهی از او سر می زند می گوید استغفر الله و هنگامی که مصیبتی بر او وارد می شود می گوید: «إنا لله و إنا إليه الراجعون» و چه قدر زندگی با روح و ریحان و آرامش می شود وقتی که:

اول: ذکر لا اله الا الله را زیاد بگوید.

دوم: وقتی نعمتی از طرف خداوند به او رسید الحمد لله بگوید.

سوم: اگر (خدای ناکرده) گناهی از او سر بزند، نادم و پشیمان شود و استغفر الله می گوید.

چهارم: اگر مصیبتی به او وارد شود بگوید: «إنا لله و إنا إليه الراجعون»

آن وقت این بنده، بنده ی کاملی است. لذا اهل بهشت است. به تکاملی که اهل بهشت باید برسند تا بهشتی شوند، به آن تکامل رسیده است.

2. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 88، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 168، بحار الانوار مجلد 19 و مجلد 2 صفحه 16، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 153، تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 143 حدیث 451 و خصال شیخ صدوق صفحه 229 باب 4 حدیث 49 آمده است:

عن ابی علی المهبلی، عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أربع من كنَّ فيه كان في نور الله الاعظم: من كان عصمة أمره شهادة ان لا اله الا الله و أنّ محمداً رسول الله (صلى الله عليه وآله) و من إذا أصابته مصيبة قال «إنا لله و إنا إليه الراجعون» و من إذا أصاب خيراً قال الحمد لله و من إذا أصاب خطيئة قال: استغفر الله و اتوب إليه.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: چهار خصلت است که اگر در وجود کسی باشد او در نور اعظم خداوند قرار دارد کسانی که می گویند: لا اله الا الله و محمداً رسول الله (صلى الله عليه وآله) و کسی که چون مصیبتی بر او وارد شود بگوید «إنا لله و إنا إليه الراجعون» و کسی که چون خیری به او

رسد، بگوید الحمد لله رب العالمین و کسی که چون گناهی از او سر بزند بگوید استغفر الله و اتوب إليه.

3. تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 144 حدیث 454 و اصول کافی مجلد 3 صفحه 224 آمده است:

علی عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن داود بن رزین، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: من ذکر مصیبة و لو بعد حین فقال إنا لله و إنا إلیه الراجعون و الحمد لله رب العالمین اللهم اجرنی علی مصیبتی و اخلف علیّ افضل منها کان له من الاجر مثل ما کان عند اول صدمة.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس مصیبتی را یاد کند اگر چه مدتی از آن گذشته باشد پس بگوید «إنا لله و إنا إلیه الراجعون» و بگوید الحمد لله رب العالمین حمد مخصوص خداوند عالمیان است. خداوند مرا اجر و ثواب بده به این مصیبت و عوضی بهتر از آن به من بده. اجر او مانند کسی است که نخستین بار دچار صدمه و حسادت شده است.

4. در اصول کافی مجلد 3 صفحه 224 و نور الثقلین مجلد 1 صفحه 144 حدیث 453 و تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عبدالله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: ما من عبد یصاب بمصیبتة فیسترجع عند ذکره المصیبتة و یصبر حین تفجّاه الا غفر الله له ما تقدم من ذنبه كلما ذکر مصیبة فاسترجع عند ذکره غفر الله له کل ذنب فیما بینهما.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هیچ بنده ای نیست که دچار مصیبت شود و کلمه ی استرجاع بگوید إنا لله و إنا إلیه الراجعون و زمانی هم که آن مصیبت را به یاد می آورد و استرجاع بگوید، خداوند متعال هر گناهی را که ما بین مصیبت و استرجاع گفته است انجام داده است می بخشد.

5. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 145 حدیث 459 آمده است:

و قال علیه السلام: من أصیب بمصیبة فأحدث استرجاعاً و ان تقادم عهدا كتب الله من الاجر مثل یوم أصیب. فرمودند: کسی که قبلاً به مصیبتی گرفتار گردیده و هرگاه به یادش آید و (بعد از مدتی طولانی) استرجاع کند و بگوید «إنا لله و إنا إلیه الراجعون» خداوند پاداش او را مثل همان اولی که مصیبت دیده به او می دهد.

ص: 144

6. در كتاب مقتضب الاثر صفحات 14 تا 17، بحار الانوار مجلد 36 صفحه 217 حديث 19، اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 709 باب 9 فصل 18 حديث 149 و كتاب العوالم مجلد 15 جزء 3 باب 5 صفحه 89 حديث 1 آمده است:

وروى عن محمد بن احمد بن عبيد الله الهاشمي قال: اخبرني به بسر من رأى سنة تسع و ثلاثين و ثلاث مائة قال: حدثني ابي موسى عن عيسى، عن الزبير بن بكار، عن عتيق بن يعقوب، عن عبد الله بن ربيعة رجل من اهل مكة قال: قال لى ابي: ائني محدثك الحديث فاحفظه عني و اكنفه على ما دمت حياً و يأذن الله فيه بما يشاء. كنت مع من عمل مع ابن الزبير في الكعبة حدثني باسم الاوّل لا نهاية له، القائم على كلّ نفس بما كسبت كان عرشه على الماء ... و جعلهم شعوباً و قبائل و بيوتاً ... و هم ولد عبدالمطلب حفظة هذا البيت و عمّاره و ولادته و سكّانه ثمّ اختار من ذلك البيت نبياً يقال له محمد (صلى الله عليه و آله) ... و يعضده باخيه و ابن عمّه و صهره و زوج ابنته و وصيّيه في أمته من بعده و حجّة الله على خلقه ... هو القائم من بعده و الامام و الخليفة في أمته فلا يزال مبغضاً ... ثمّ القائم من بعده ابنه الحسن (عليه السلام) ... ثمّ يكون بعده الحسين (عليه السلام) امام عدل ... ثمّ يكون القائم من بعده ابنه علي (عليه السلام) سيد العابدين و سراج المؤمنين ... ثمّ يكون الامام القائم بعده المحمود فعاله محمد (عليه السلام) باقر العلم ... ثمّ يكون بعده الامام جعفر (عليه السلام) و هو الصادق بالحكمة ناطق ... ثمّ الامام بعده ... موسى بن جعفر (عليهما السلام) ... ثمّ القائم بعده ابنه الامام علي (عليه السلام) الرضا المرتضى لدين الله ... ثمّ القائم بعده ابنه علي (عليه السلام) ... ثمّ القائم بعده الحسن (عليه السلام) و ارث علم النبوة ...

ثمّ المنتظر بعده اسمه اسم النبي يأمر بالعدل و يفعله و ينهى عن المنكر و يجتنبه يكشف الله به الظلم و يجلبه الشكّ و العمى، يرعى الذئب في ايامه مع الغنم و يرضى عنه ساكن السماء و الطير في الجوّ و الحيتان في البحار ياله من عبد ما أكرمه على الله طوبى لمن اطاعه و ويل لمن عصاه، طوبى لمن قاتل بين يديه فقتل أو قتل أولئك عليهم صلوات من ربّهم و رحمة و اولئك هم المهتدون و اولئك هم المفلحون و اولئك هم الفائزون

22. خداوند و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی الطاهرین (علیهم السلام) و

اشاره

همه ی موجودات عالم لعنت می کند هر کس که حقیقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را کتمان کند

سوره بقره آیه 159

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

کسانی که کتمان کرده و پنهان می کنند آیات روشن و هدایت هایی را که ما فرستادیم و نازل نمودیم بعد از این که ما به طور روشن (حقایق) را برای مردم در کتاب بیان کردیم، آنان را خداوند و تمام لعنت کنند (از جن و انس و ملک) نیز لعن می کند.

به طور ساده می توان گفت: خداوند و لعنت کنندگان جن و انس و ملک همه لعنت می کنند کسانی را که پس از بیان آیات و نشانه های روشن خداوند برای مردم این آیات و نشانه ها را کتمان کرده و می پوشانند، اما حقیقت را می دانند، اما هواهای نفسانی سبب می شود که آن ها حقیقت را بپوشانند.

این آیه از دو جهت قابل بررسی است.

جهت اول: علما و دانشمندان قبل از اسلام و زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که حقیقت محمدیه را انکار کردند.

جهت دوم: کسانی که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حقیقت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) را منکر شدند. این ها حقیقت را می دانستند اما انکار کردند.

جهت اول: علمای یهود و نصاری در کتب خود یعنی تورات و انجیل آیاتی در شأن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعثت ایشان و جانشینان آن حضرت (صلی الله علیه و آله) یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ائمه

ص: 146

طاهرین (علیهم السلام) دیده بودند و قبل از بعثت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) منتظر ظهور ایشان بودند، اما وقتی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت شدند، می دانستند که موعود همه ی کتب آسمانی همین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، اما برای این که ریاست را از دست ندهند و به حُطام ناقابل دنیا برسند، آن حضرت (صلی الله علیه و آله) را کتمان کرده و منکر شدند (البته عده ای از علما و دانشمندان آن ها که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) بودند با همین آیات راهنمایی شدند و ایمان آوردند اما متأسفانه عده ای از علمای یهود و نصاری می دانستند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) حق هستند اما ایمان نیاوردند و در حال حاضر نیز همین وضعیت ادامه دارد یعنی عده ای از علمای آنها می دانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حق است اما ایمان نمی آورند و عده ای مثل باباخان عالم بزرگ یهودی که پس از مسلمان شدن کتاب منقول الرضاء (علیه السلام) یا اقامة الشهود فی ردّ الیهود را می نویسد و یا محمد صادق فخرالاسلام که از علمای دوره دیده در واتیکان بود و اساتیدی چون آبی تالو و کورکز را دیده بود پس از هدایت کتاب انیس الاعلام فی نصره الاسلام را بنویسند.

وجه دوم: کسانی که پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنچه در قرآن و بیانات رسول خدا آمده بود و با وجودی که می دانستند حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) حق است و پس از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) امام و خلیفه و رهبر... اوست، اما در سقیفه ی بنی ساعده جمع شدند و با هوچی گری حقانیت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را منکر شدند، حتی عده ای آن قدر دنائت و پستی به خرج دادند مانند معاویه بن ابی سفیان و پیروان ناصبی او (نعوذ بالله) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را لعن می کردند که قرآن می فرمایند «الذین یکتُمون... یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون» پس تفسیر اصلی این آیه این است که خداوند لعنت می کند کسانی را که حقانیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حقانیت حضرت بقیه الله الاعظم، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را منکر شده و حقانیت آن ها را می پوشانند.

1. آیه الله العظمی علامه فیض کاشانی در تفسیر نفیس صافی مجلد 1 صفحه 206 فرمودند:

كأخبار اليهود الكاتمين للآيات الشاهدة على أمر محمد و علي عليهما السلام و نعتهما و حليتهما و كالتواصب الكاتمين لما نزل في فضل علي عليه السلام وَ الْهُدَى وَ كُل مَا يَهْدِي إِلَى وَجوب اتباعهما و الايمان بهما «مِنْ

بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» في التوراة وغيره «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» أي الذين يتأتى منهم اللعن عليهم من الملائكة و الثقلين حتى أنفسهم فان الكافرين يقولون لعن الله الكافرين.

كسانی که پنهان می کنند آنچه نازل کردیم از نشانه های حق (مانند علمای یهود که آیاتی را که در مورد حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و حضرت علی(علیه السلام) و وصف آن دو و خوبی هایشان را که در تورات آمده بود) کتمان کردند و مانند ناصبی ها که آنچه در فضیلت حضرت علی(علیه السلام) آمده بود انکار کردند و «و الهدی» و کتمان کردند، هر آنچه را که به سوی وجوب اطاعت از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و حضرت علی(علیه السلام) و وجوب ایمان به آن دو هدایت می کرد.

«مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» بعد از این که ما در تورات و کتاب های پیشین بر حقانیت آن دو و وجوب اطاعت از آن دو، نشانه هایی برای مردم بیان نموده بودیم.

«اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون» کتمان کنندگان کسانی هستند که خداوند بر آنان لعن می کند و خودشان نیز لعن می کنند و ملائکه و انس و جن نیز بر آنان لعن می کنند و به راستی کافران نیز می گویند «لعن الله الكافرين» یعنی کافرین نیز می گویند بر کافران لعنت که کافران خودشان هستند.

دقت کنید دو طبقه لعن می شوند. طبقه ی اول اهل تورات و کتب دیگر که می دانستند این پیامبر همان موعود کتب آسمانی است اما منکر شدند و طبقه ی دوم کسانی که بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می دانستند امیرالمؤمنین(علیه السلام) حق است اما منکر حقانیت ایشان شدند مثل ناصبی ها.

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 90 حدیث 142، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 271، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 155، بحار الانوار مجلد 1 صفحات 88 و 89 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 149 حدیث 474 آمده است:

عن عبدالله بن بكير، عَمَّن حَدَّثَهُ عن ابي عبدالله(عليه السلام) في قوله تعالى «اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون» قال: نحن هم و قد قالوا هو امّ الأرض.

عبدالله بن بكير از امام صادق(علیه السلام) روایت کرد که درباره ی آیه آن ها کسانی هستند که خداوند و لعنت کنندگان ایشان را لعنت می کنند حضرت(علیه السلام) فرمودند: ما هستیم (که کافران را لعنت می کنیم) و برخی گفته اند که اللاعنون همه ی موجودات روی (کره ی) زمین هستند.

یعنی همه ی موجودات روی کره ی زمین کسانی که راه هدایت انبیاء و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) را می بندند، لعنت می کنند.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 90 حدیث 137 آمده است:

عن ابن ابی عمیه عمَّن ذکره عن ابی عبدالله إنَّ الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی فی علی (علیه السلام).

ابن ابی عمیه از حضرت صادق (علیه السلام) درباره ی این فرموده ی خداوند «کسانی که آنچه را که ما از دلایل و معجزات و بینات روشن نازل کردیم کتمان می کنند» فرمودند این آیه درباره ی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (که حقانیت آن حضرت (علیه السلام) را کتمان نمودند. همان طور که کشیش ها، خاخام ها و رهبان ها نگذاشتند اهل کتاب، شمس وجود خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) را قبول کنند. این ها نگذاشتند که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان امام و خلیفه ی بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را به خدا هدایت کنند.)

4. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 90 حدیث 138، بحارالانوار مجلد 1 صفحه 88 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 149 حدیث 474 آمده است:

عن حمران، عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله «إن الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعده ما بیناه للناس فی الکتاب» یعنی بذلک نحن و الله المستعان

حمران از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند درباره ی این آیه «کسانی که آنچه را که ما از دلایل و نشانه ها و آیات و هدایت را نازل کردیم، کتمان کردند، بعد از آن که در کتاب برای مردم روشن و بیان نمودیم» حضرت (علیه السلام) فرمودند آن آیه درباره ی ما (امامان و اهل بیت (علیهم السلام)) است به والله المستعان (که فضیلت ما را کتمان نمودند.)

همان طور که گفتیم این آیه درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان شیعه (علیهم السلام) و در حال حاضر درباره ی حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. هرکس منکر وجود آن حضرت بشود، ملعون است.

5. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحات 90 و 91 حدیث 140 و اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 262، بحارالانوار مجلد 21 صفحه 88، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 170 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 149 حدیث 475 آمده است:

ص: 149

عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قلت له أخبرني عن قول الله «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى - مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» قال: نحن يعني بها وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ، إن الرجل منا إذا صارت إليه لم يكن له - أو لم يسعه إلا أن يبين للناس من يكون بعده.

از بعضی از اصحاب ما از امام صادق (علیه السلام) روایت است که از آن حضرت در مورد تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى - مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» سؤال کردم. فرمودند: مراد از نشانه ها و هدایت ما هستیم و خداوند یاری دهنده است. قطعاً وقتی به شخصی از خانواده ی ما امر امامت برسد، چاره ای ندارد جز این که امام بعد از خود را به مردم معرفی کند.

6. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل همین آیه صفحه 61 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 149 حدیث 478 آمده است:

و اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون قال: كل من قد لعنة الله من الجن و الانس يلعنهم

کسانی که خداوند آن ها را لعنت می کند و لعنت کنندگان آن ها را لعنت می نماید حضرت (علیه السلام) فرمودند: همه او را لعنت می کنند خداوند و جن و انس همه او را لعنت می نمایند. 7. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 91 حدیث 141، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1 صفحه 149 حدیث 476، بحار الانوار مجلد 21 صفحه 88 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 170 آمده است:

و رواه محمد بن مسلم قال: هم اهل الكتاب

محمد بن مسلم این آیه را درباره ی علمای اهل کتاب می داند. (که حقیقت محمدیه (صلی الله علیه و آله)، علویه (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) را کتمان کردند.)

8. در تفسیر لاهیجی مجلد 1 صفحه 141 آمده است: در تفسیر عیاشی به نقل از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که منظور این آیه وجود اقدس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند که دشمنان سعی در کتمان نام آنان می کنند. (که برای چهار روز حطام ناقابل دنیا لعنت را پذیرفتند.)

9. در تفسیر اطیب البیان مجلد 2 صفحه 267 آمده است:

ص: 150

«من بعد ما بيّناه للناس» بعد از این که برای مردم بیان کردیم نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خلافت و امامت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اعلام کردیم (کتمان حقیقت کردند).

10. در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) در تفسیر آیه ی فوق صفحه 537 حدیث 333، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 366 و بحار الانوار مجلد 36 باب 39 صفحه 107 حدیث 57 آمده است:

تفسیر الإمام (علیه السلام) «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (1) قَالَ الْإِمَامُ (علیه السلام) قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ» فِي صِفَةِ مُحَمَّدٍ وَصِفَةِ عَلِيِّ وَحَلِيَّتِهِ «وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ» قَالَ وَالَّذِي أَنْزَلْنَاهُ مِنَ الْهُدَىٰ وَهُوَ مَا أَظْهَرْنَاهُ مِنَ الْآيَاتِ عَلَىٰ فَضْلِ لِهِمْ وَمَحَلِّهِمْ كَالْغَمَامَةِ الَّتِي كَانَتْ تُظِلُّ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي أَسْفَارِهِ وَالْمِيَاهُ الْأَجَاجَةَ الَّتِي كَانَتْ تَعْدُبُ فِي الْأَبَارِ وَالْمَوَارِدِ بِزِقَاهِ وَالْأَشْدَّ جَارِ الَّتِي تَتَهَدَّلُ ثِمَارُهَا بِزَوْلِهِ تَحْتَهَا وَالْعَاهَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَزُولُ عَمَّنْ يَمَسُّحُ يَدَهُ عَلَيْهِ أَوْ يَنْفُثُ بِزِقَاهِ فِيهَا وَكَالْآيَاتِ الَّتِي ظَهَرَتْ عَلَىٰ عَلِيِّ ع مِنْ تَسْلِيمِ الْجِبَالِ وَالصُّخُورِ وَالْأَشْجَارِ قَانِلَةً يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ يَا حَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَالسُّمُومِ الْقَاتِلَةَ الَّتِي تَنَاولَهَا مَنْ سَمِيَ بِاسْمِهِ عَلَيْهَا وَلَمْ يَصِبْ بِهِ بَلَاؤُهَا وَالْأَفْعَالِ الْعَظِيمَةِ مِنَ التَّلَالِ وَالْجِبَالِ الَّتِي افْتَلَعَهَا وَرَمَىٰ بِهَا كَالْحَصَاةِ الصَّغِيرَةِ وَكَالْعَاهَاتِ الَّتِي زَالَتْ بِدُعَائِهِ وَالْآفَاتِ وَالْبَلَايَا الَّتِي حَلَّتْ بِالْأَصِحَاءِ بِدُعَائِهِ وَسَائِرِ مَا خَصَّهُ بِهِ مِنْ فَضَائِلِهِ فَهَذَا مِنَ الْهُدَىٰ الَّذِي بَيَّنَّهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِلنَّاسِ فِي كِتَابِهِ ثُمَّ قَالَ «أُولَٰئِكَ» الْكَاتِمُونَ لِهَذِهِ الصِّفَاتِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ عَلِيِّ ص لِمَا تُلَوِّثُ اللَّهُ عَلَيْهِمَا الْمُخْفُونَ لَهَا عَنْ طَالِبِيهَا الَّذِينَ يَلْزَمُهُمْ بِدَاوَاهَا لَهُمْ عِنْدَ زَوَالِ التَّقِيَّةِ «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» يَلْعَنُ الْكَاتِمِينَ «وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» وَ فِيهِ وَجُوهٌ مِنْهَا «يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطَلًا إِلَّا وَهُوَ يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ الْكَاتِمِينَ لِلْحَقِّ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ إِنَّ الظَّالِمَ الْكَاتِمَ لِلْحَقِّ ذَلِكَ يَقُولُ أَيْضًا لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ الْكَاتِمِينَ فَهُمْ عَلَىٰ هَذَا الْمَعْنَىٰ فِي لَعْنِ كُلِّ اللَّاعِنِينَ وَ فِي لَعْنِ أَنْفُسِهِمْ وَ مِنْهَا أَنَّ الْإِثْنِينَ إِذَا صَحَّرَ بَعْضُهُمَا عَلَىٰ بَعْضٍ وَ تَلَاعَنَا أَوْ تَفَعَّتِ اللَّعْنَتَانِ فَاسْتَأْذَنَّا رَبَّهُمَا فِي الْوُقُوعِ بِمَنْ بَعَثْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَا بَيَّنَّاهُ أَنْظُرُوا فَإِنَّ كَانَ اللَّاعِنُ أَهْلًا لِلْعَنِ وَ لَيْسَ الْمَقْصُودُ بِهِ أَهْلًا فَانْزِلُوهُمَا جَمِيعًا بِاللَّاعِنِ وَ إِنْ كَانَ الْمُسَارُ إِلَيْهِ أَهْلًا وَ لَيْسَ اللَّاعِنُ أَهْلًا فَوَجَّهُوا إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ جَمِيعًا لَهُمَا أَهْلًا فَوَجَّهُوا لَعْنَهُ هَذَا إِلَىٰ ذَلِكَ وَ وَجَّهُوا لَعْنَهُ إِلَىٰ هَذَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا لَهَا أَهْلًا لِإِيْمَانِهِمَا وَ إِنْ الصَّحْرَ أَحْوَجَهُمَا إِلَىٰ ذَلِكَ فَوَجَّهُوا اللَّعْنَتَيْنِ إِلَىٰ الْيَهُودِ وَ الْكَاتِمِينَ نَعَتْ مُحَمَّدٍ وَ صِفَتَهُ وَ ذَكَرَ عَلِيٍّ وَ حَلِيَّتَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ إِلَىٰ النَّوَاصِبِ الْكَاتِمِينَ لِفَضْلِ عَلِيِّ ع وَ الدَّافِعِينَ لِفَضْلِهِ

ص: 151

علمایی که حقایق ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیان می کنند افضل ما خلق الله بعد از انبیا (علیهم السلام) هستند و آن ها که این ولایت را می پوشانند شر خلق الله هستند.

1. در کتاب الدمعة الساکبة، صفحه 82 و کتاب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) نوشته ی استاد رحمانی همدانی، صفحه 35 آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا- يعذب الله هذا الخلق إلا بذنوب العلماء الذين تكتمون الحق من فضل علي وعترته (عليهم السلام) ألا إنه لم يمش فوق الارض بعد النبيين والمرسلين افضل من شيعة علي بن ابی طالب (علیه السلام) الذين يظهرون أمره و ينشرون فضله اولئك تغشاهم الرّحمة و تستغفر لهم الملائكة الويل كلُّ الويل لعن يكتم فضله

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: خداوند مردم را عذاب نمی کند، مگر به گناه علما؛ کسانی که حق فضل علی بن ابی طالب (علیه السلام) و عترت آن بزرگوار آگاه باشند و این مسئله را بپوشانند. بعد از نبیین و مرسلین، بافضیلت تر از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) کسی بر روی زمین راه نمی رود. کسانی که امر او را ظاهر می کنند و فضل آن حضرت (علیه السلام) را نشر می دهند. خداوند آن ها را در رحمتش غرق می کند و ملائکه برای آن ها طلب مغفرت می نمایند و ای و لعنت بر کسانی که فضل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عترت ایشان را می پوشانند.

2. در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، صفحه 302 (و صفحه 275 نشر ذوی القربی) حدیث 144، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 155، احتجاج شیخ بحار الانوار مجلد 2 صفحه 86 حدیث 12 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 149 حدیث 479 آمده است:

قال ابامحمد حسن بن علی العسکری (علیه السلام) قيل لأمیرالمؤمنین (علیه السلام) من خیر خلق الله بعد ائمة الهدی و مصابیح الدجی؟ قال: العلماء إذا صلحوا. قيل: فمن شرّ خلق الله بعد ابليس و فرعون و نمرود و بعد المتسمّین باسمائکم و المتلقّبین بألقابکم و الآخذ لأمکتکم و المتأمّرين فی ممالککم؟ قال: العلماء إذا فسدوا و هم المظهرون للأباطیل الکاتمون للحقائق و فیهم قال الله عزّوجلّ «اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون إلا الذين تابوا» (1)

ص: 152

حضرت ابامحمد حسن بن علی العسکری (علیهم السلام) می فرمایند به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند که بهترین خلق خدا بعد از ائمه طاهرین (علیهم السلام) چه کسانی هستند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: علما، آن ها بهترین خلق خداوند هستند در صورتی که صالح باشند. سپس به حضرت (علیه السلام) گفتند: شرورترین خلق خداوند بعد از ابلیس و فرعون و نمرود و کسانی که خودشان را با اسم و لقب شما معرفی می کنند و از مقام و منزلت شما سوء استفاده می کنند چه کسانی هستند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: علما هستند زمانی که فاسد شوند و فساد کنند. چون وقتی فاسد شوند و فساد کنند و باطیل را ظاهر کنند و حقایق را مخفی نگاه دارند و آن را پوشانند و کتمان نمایند خداوند درباره ی آن ها فرموده اند «يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» خداوند آن ها را لعنت کند و لعنت کنندگان (هستی) آن ها را لعنت نمایند.

3. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 155، تفسیر مجمع البیان مجلد 1 صفحه 159 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 149 حدیث 480 آمده است:

عن النبي (صلى الله عليه و آله) انه قال: من سئل عن علم يعلمه فكتمه الجرم يوم القيامة بلجام من النار

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: اگر از کسی در مورد مسئله ی علمی سؤال شود و او آن مسئله ی علمی را بداند، اما آن را پنهان کند و کتمان نماید و جواب ندهد، در روز قیامت لجامی از آتش به دهان او می زنند.

4. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 71 حدیث 138 (و مجلد 1 صفحه 90 حدیث 139 چاپ مؤسسه الاعمی - بیروت)، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 155، بحار الانوار مجلد 6 صفحه 235 حدیث 53 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 170 آمده است:

عن زيد الشحام قال: سئل أبو عبد الله عن عذاب القبر. قال: إنَّ اباجعفر (عليه السلام) حدثنا ان رجلاً أتى سلمان الفارسی فقال: حدّثني فسكت عنه ثمَّ عاد فسكت فأدبر الرجل و هو يقول: و يتلو هذه الاية إنَّ الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات و الهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب فقال له: أقبل إنا لو وجدنا امينا لحدّثناه.

عیاشی از زید الشحام نقل می کند که شخصی از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره ی عذاب قبر سؤال کرد. حضرت (علیه السلام) فرمودند: امام محمد باقر (علیه السلام) می فرمایند: مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: حدیثی برایم نقل کن. سلمان سکوت کرد و چیزی نگفت. باز آن مرد گفت:

حدیثی برایم نقل کن. باز سلمان سکوت کرد. برای بار سوم از سلمان خواست تا برایش حدیثی نقل کند. باز سلمان سکوت کرد و چیزی نگفت. پس آن مرد پشت به سلمان کرده و از او دور می شد درحالی که این آیه را می خواند **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ... كَسَانِي** که کتمان می کنند و می پوشانند آیاتی روشن که ما نازل کردیم... پس سلمان به او گفت: برگرد. او برگشت و سلمان گفت: اگر ما کسی را امین تشخیص دهیم برای او حدیث می خوانیم. (سلمان او رامی شناخته است که از نامین بوده است و به دنبال حقیقت نبوده است.)

5. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 155 به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و بحار الانوار مجلد 2 صفحه 72 حدیث 35 آمده است:

و القمی مرفوعاً عن النبي (صلى الله عليه وآله): إذا ظهرت البدعة في أمتي فيظهر العالم علمه و من لم يفعل فعليه لعنة الله

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زمانی که بدعت ها در امت من پدیدار شود بر صاحبان علم واجب است که علم خود را آشکار کنند و هر کس از علما آنچه را که از حقایق می داند آشکار نکند، لعنت خداوند بر او باد.

پس چقدر مشکل و سخت است روزگار کسانی که حقایق و حقانیت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در حال حاضر حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می دانند و بازگو نمی کنند و می پوشانند و خوشا به حال کسانی که مبلغ ایشان هستند. خوشا به حال کسانی که در حال حاضر حقیقت وجودی و معنوی حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برای دیگران بیان می کنند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و انبیاء عظام (علیهم السلام) این ها بهترین خلق خداوند هستند.

مُزِد و اجر مبلغ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عظمت، خارج از تصور است

در کتاب احتجاج شیخ طبرسی مجلد 1 صفحه 15 و کتاب مشایخ بزرگ حدیث در دَرَشْت یا طَرَشْت، صفحه 50 آمده است:

ص: 154

محمدبن احمد درشتی (طرشتی) (1) به سند خودش از ابی محمد الحسن العسکری و ایشان از جد بزرگوارش حضرت سیدالشهدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روایت می کند که آن حضرت در محضر جمعی از شیعیان اثنا عشریه فرمودند: «هرگاه یتیمی از ایتم محبین اهل بیت طیبین و طاهرین (علیهم السلام) که در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مصاحبت آن حضرت (علیه السلام) دور مانده اند و از فیض حضورش محرومند و (بنا به دلایلی) خدمت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی رسند و نمی توانند مستقیماً به وسیله ی آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هدایت شوند، در این زمان (غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) که رابطه ی این یتیم با امام زمانش (علیه السلام) قطع شده است، اگر عالمی باشد که او را تحت کفالت خود قرار دهد و او را از معارف ما آگاه سازد و از علوم ما آنچه به او رسیده است به این (یتیم آل محمد (صلی الله علیه و آله)) برساند و با او مواسات و احسان نماید تا آن که آن بنده مطیع به تعلیم و آداب شریعت دین مبین گردد و به احکام طریقت معصومین راهنمایی شود، در آن حال حضرت باری تعالی به آن بنده متفضل از روی فضل خودش می فرماید: «ای بنده مواسی کریم و ای لایق و سزاوار عطیه مهیمن قدیم، من اولی به کرم و اخری به اعطای جزا و نعم هستم، زیرا اکرم الاکرمینم و ارحم الراحمین هستم و از صفات کامله و نعوت شامله من است، آن گاه خداوند متعال به ملائکه جنان خطاب می کند که ای تسبیح کنندگان ملاء اعلی و ای مطیعین او امر ایزد متعال باید شما در منزل های خیر و محافل بهشت و رضوان الله الاکبر بر این بنده به عدد هریک حرفی که برای هدایت از دهانش بیرون آمده است که بندگان خدا را (در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) هدایت کند، هزار هزار قصر دلنشین به جهت سکنی بدهید و سایر لوازماتی که او احتیاج دارد و شایستگی او را داشته باشد از نعمت های مختلف و از البسه و لباس های بهشتی و از اطعمه و اشربه های مختلف برای او مهیا سازید. بر حسب فرمان الهی ملائکه جنان جمیع آنچه را که خداوند فرموده است، در اختیار او قرار دهند و او در (جنات تجری من تحتها الانهار) مبهتج و شادمان و متنعم گردد.»

ص: 155

1- . محمدبن احمد دوریستی یکی از علمای بزرگ شیعه است که معاصر شیخ صدوق بوده است و از روات بزرگ اسلام است. دوریست یا درشت یا طرشت، شهرکی قدیمی بوده است که سابقه از قبل از اسلام دارد و بعد از اسلام همه مردم آن مانند مردم قم شیعه بودند. مؤلف این کتاب، کتاب دیگری به نام مشایخ بزرگ شیعه در طرشت نوشته است. طرشت امروزه جزء تهران است که میدان آزادی تهران در آن واقع است.

23. کسانی که فضایل رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)،

ائمہ طاهرین (علیہم السلام) و حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را کتمان کرده اند، اگر توبه کنند و آن فضایل را بگویند خداوند توبه ی آن ها را می پذیرد

سوره بقره، آیه 160

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر آنان که توبه کردند (از کتمان حقایق درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ائمہ طاهرین (علیہم السلام) و حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) و به اصلاح خود پرداختند و بیان کردند (آنچه را که کتمان کرده بودند) پس توبه ی این ها را می پذیریم که منم توبه پذیر و مهربان

این آیه در رابطه با آیه ی قبل است که خداوند فرمودند: کسانی که پنهان می کنند آنچه را که درباره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ائمہ طاهرین (علیہم السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به طور روشن نازل شده است و این ها که کتمان می کنند، خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ائمہ طاهرین (علیہم السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن ها را لعنت می کنند و همه جن و انس و همه ی موجودات عالم نیز این ها را لعن می نمایند.

در این آیه درباره ی توبه کردن این ها صحبت شده است که خداوند می فرماید اگر این ها توبه کنند و خودشان را اصلاح کنند خداوند هم توبه پذیر است و توبه ی این ها را می پذیرد.

در آیه ی قبل، از تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 149 حدیث 477 آوردم که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: لاعنون و لعنت کنندگان ما هستیم. همچنین در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 90 حدیث 137 حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این آیه درباره ی فضیلت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است.

ص: 156

در همان تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 90 حدیث 138 حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: یعنی بذلک نحن و الله المستعان یعنی این آیه در شأن ما اهل بیت (علیهم السلام) است که فضیلت ما را کتمان کردند.

به هر حال این آیه هم مانند آیه ی قبل در شأن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

1. در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) صفحه 538 حدیث 333 و بحار الانوار مجلد 36 صفحه 107 حدیث 57 آمده است:

ثمَّ قال الله عزوجل «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» من کتمانها و «اصلحوا» اعمالهم و اصلحوا ما كانوا أفسدوه بسوء التأویل فجحدوا به فضل الفاضل و استحقاق المحق و «بیتوا» ما ذکره الله تعالی من نعت محمد (صلی الله علیه و آله) و صفته و من ذکر علی (علیه السلام) و حلیته و ما ذکره رسول الله «فأولئك أتوب عليهم» أقبل توبتهم «و أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

2. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 207 آمده است:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» عن الكتمان «وَ اصلحوا» ما افسدوا بالتَّادِرِکَ وَ بَینوا ما ذکره الله من نعت محمد (صلی الله علیه و آله) و صفته و ما ذکره رسول الله من فضل علی (علیه السلام) و ولایته لتتم توبتهم «فأولئك أتوب عليهم» بالقبول و المغفرة «وَ أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» المبالغ فی قبول التوبة و افاضة الرحمة.

مگر کسانی که از کتمان حقایق توبه کرده باشند و اصلاح و جبران نمایند آنچه را که به وسیله ی فساد ایجاد نموده اند و آنچه را که خداوند از مدح و وصف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر کرده است، بیان کنند و آنچه را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از فضایل حضرت علی (علیه السلام) و ولایت ایشان فرموده است بیان کنند؛ در این صورت توبه ی آن ها مورد قبول خداوند قرار می گیرد و پذیرفته می شود و خداوند توبه ی آن ها را قبول می کند چون خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان و افاضة کننده ی رحمت است. همان طور که قبلاً شرح دادیم، این آیات درباره ی کتمان کنندگان حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حقیقت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در 3- تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 90 حدیث 138 معصوم (علیه السلام) فرمودند: یعنی بذلک نحن و الله المستعان عیاشی به سند خود از معصوم نقل می کند که فرمودند: به الله سوگند که این آیه درباره ی ما ائمه است.

24. در قیامت جای منکرین الله، رسول خدا(صلی الله علیه و آله)،

ائمہ طاهرین(علیہم السلام) و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جهنم و هاویہ است

سوره بقرہ آیات 161 و 162

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَرًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لعنةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

کسانی که (به خاطر انکار نبوت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ولایت حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ائمہ طاهرین(علیہم السلام) و حضرت بقیة الله فی الارضین(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) کافر شدند و اگر در این کفر بمیرند، خداوند و ملائکہ و همه ی انسان ها بر آنان لعنت می فرستند و از

ص: 158

رحمت خداوند به دور هستند آن‌ها همیشه در لعنت ابدی الهی در جهنم هستند. (دیگر) به آن‌ها نه در عذابشان تخفیف داده می‌شود و نه دیگر به نظر رحمت به آن‌ها نظاره می‌شود (و از رحمت خداوند دور می‌گردند).

(وقتی می‌گوییم فردی لعنت شده است، یعنی؛ او دیگر از رحمت خداوند دور است و رحمت خداوند به او نمی‌رسد. کسانی که محقق هستند، می‌دانند بدترین مرتبه برای یک انسان لعنت شدن است.)

1. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 155 آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» فِي رَدِّهِمْ نَبْوَةَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَوَلَايَةَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «وَمَا تَوَا وَهُمْ كَفَارًا أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» اسْتَقَرَّ عَلَيْهِمُ الْبَعْدُ مِنَ الرَّحْمَةِ «خَالِدِينَ فِيهَا» فِي اللَّعْنَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ يَوْمًا وَ لَا سَاعَةً «وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ» يَمْهَلُونَ

کسانی که به خاطر انکار نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ولایت حضرت علی (علیه السلام) کافر شدند و در همین کفر و با همین اعتقاد مردند، خداوند، ملائکه و همه ی انسان‌ها بر آنان لعنت می‌فرستند و از رحمت خداوند به دور هستند. همیشه در لعن ابدی الهی در جهنم قرار دارند و یک روز و حتی یک لحظه از عذابشان کم نمی‌شود و به آنان مهلت نیز داده نمی‌شود و هرگز با نظر رحمت بر آن‌ها نگریسته نمی‌شود.

2. در تفسیر ابامحمد حسن ابن علی العسکری (علیه السلام)، صفحه 539، حدیث 334 ذیل همین آیات آمده است:

قَالَ الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» بِاللَّهِ - فِي رَدِّهِمْ نَبْوَةَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَوَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ مَا تَوَا وَهُمْ كُفَارًا عَلَى كُفْرِهِمْ «أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» يُوجِبُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمُ الْبَعْدَ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ السُّحْقَ مِنَ الثَّوَابِ وَ «الْمَلَائِكَةَ» وَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ الْمَلَائِكَةِ يَلْعَنُونَهُمْ «وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» وَ لَعْنَةُ النَّاسِ أَجْمَعِينَ كُلُّ يَلْعَنُهُمْ - لِأَنَّ كُلَّ الْمَأْمُورِينَ الْمُنْهَيِّينَ يَلْعَنُونَ الْكَافِرِينَ، وَ الْكَافِرُونَ أَيْضًا يَقُولُونَ: لَعْنَةُ اللَّهِ الْكَافِرِينَ، فَهُمْ فِي لَعْنِ أَنْفُسِهِمْ أَيْضًا «خَالِدِينَ فِيهَا» فِي اللَّعْنَةِ، فِي نَارِ جَهَنَّمَ «لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ» يَوْمًا وَ لَا سَاعَةً «وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ» لَا يُؤَخَّرُونَ سَاعَةً، وَ لَا يُحَلُّ بِهِمُ الْعَذَابُ.

حضرت ابامحمد حسن ابن علی العسکری (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال فرمودند: «آن کسانی که کافر شدند» به خداوند در رد کردن نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و در این کفر مردند و با اعتقاد به کفر از دنیا رفتند این‌ها کسانی هستند که خداوند این‌ها را لعنت می‌کند و بر خداوند است که پس از آن همه نعمت که به آن‌ها داده بود سختی شاملشان کند و ملائکه این‌ها را لعنت می‌کنند و همه ی مردم آن‌ها را لعنت می‌کنند و هم کسانی که در خدمت خداوند هستند حتی کافران آن‌ها را لعنت می‌کنند (کافران خودشان، خودشان را لعنت می‌کنند و این‌ها «خالدین فیها») در این لعنت مخلد می‌شوند و در آتش جهنم برای همیشه می‌مانند «در عذاب آن‌ها تخفیف داده نمی‌شود» حتی یک روز و یک لحظه به آن‌ها تخفیف داده نمی‌شود «به آن‌ها به رحمت نظر نمی‌شود» یک لحظه عذاب آن‌ها به تأخیر نمی‌افتد و از عذاب الهی دور نمی‌شوند.

3. در تفسیر ابامحمد، امام حسن عسکری (علیه السلام) صفحه 539 حدیث 335، بحار الانوار مجلد 6 صفحه 190 حدیث 33 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 370 احادیث 1 و 2 آمده است:

... قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْكَاتِمِينَ لِصِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ

الْجَاهِدِينَ لِحَلِيَّةِ عَلِيِّ (عليه السلام) وَلِيِّ اللَّهِ إِذَا آتَاهُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ أَزْوَاجَهُمْ أَتَاهُمْ بِأَفْطَحِ الْمَنَاظِرِ وَأَقْبَحِ الْوُجُوهِ فَيَحِيْطُ بِهِمْ

ص: 159

عند نزع أرواحهم مردةً لله ياطينهم الذين كانوا يعرفونهم ثم يقول ملك الموت أبتها النفس الحبيبة الكافرة برّبها بجحد نبوة نبيه (صلى الله عليه وآله) وإمامة علي وصيه (عليه السلام) بلعنة من الله وغضب ثم يقول ارفع رأسك و طرفك وانظر فيرى دون العرش محمداً (صلى الله عليه وآله) على سرير بين يدي عرش الرحمن ويرى علياً (عليه السلام) على كرسي بين يديه وسائر الأنمة (عليه السلام) على مراتبهم الشريفة بحضرتته ثم يرى الجنان قد فححت أبوابها ويرى القصور والدرجات والمنازل التي تقصُر عنها أمانتي المتمنين فيقول له لو كنت لأوليائك مالياً كانت روحك يُعرج بها إلى حضرتهم وكان يكون مأواك في تلك الجنان وكانت تكون منازلك وان كنت على مخالفتهم فقد حرمت على حضرتهم ومنعت مجاورتهم وتلك منازلك وأولئك مجاوروك ومقاربوك فانظر فيرفع حجب الهاوية فيراها بما فيها من بلاياها ودواهيها وعقاربها وحياتها وأفاعيها وضروب عذابها وانكاليها فيقال له فتلك إذا منازلك ثم تمثل له لله ياطينه هؤلاء الذين كانوا يُغوونهُ ويقبل منهم مقرنين معه هناك في تلك الأصفاد والأغلال فيكون مؤنهُ بأشد حسرة وأعظم أسف.

حضرت امام سجاد (عليه السلام) فرمودند که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: همانا این ها کسانی هستند که کتمان می کنند نبوت و برگزیدگی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را و پافشاری کرده و رد می کردند ولایت حضرت علی (عليه السلام) ولی الله را، هنگامی که ملک الموت این ها را قبض روح می کند، با بدترین و قبیح ترین شکل می آیند و ملک الموت هنگام جان دادن به آن ها می گوید: ای نفس خبیث و پست و کثیف و کافر به پروردگارت و کافر به نبوت پیامبر (صلى الله عليه وآله) او و امامت حضرت علی (عليه السلام) وصی او، من به تو بشارت می دهم به لعنت خداوند و غضب او. سپس می گوید: سرت را بلند کن و به بالای عرش بنگر که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) و حضرت علی (عليه السلام) بر روی دو تخت در مقابل عرش خداوند نشسته اند و امامان بر روی تخت هایی با شکوه و در مراتب شریف در حضور خداوند قرار دارند. سپس نگاه کنید به بهشت که درب های آن باز شده است و بنگرید به قصرهای بهشتی و درجات و منازلی که در آن ها وجود دارد. به آن ها گفته می شود اگر شما ولایت ایشان را قبول کرده بودید، روح شما عروج می کرد و خدمت آن هاست رسید و در این بهشت ها جای می گرفتید و این مقامات و منازل برای شما بود، اما چون شما ایشان را مخالفت کردید، حضور ایشان و مجاورتشان برای شما حرام شده است. حالا سرتان را بلند کنید و بنگرید هاویه و جهنم را و هر چه که در آن از بلاها، دردها و عذاب های آن است. مقام و منزل و مأوی شما در آن است. در آن هنگام آن ها شدیدترین حسرت و بزرگ ترین تأسف ها را می خورند.

اشاره

ائمه طاهرین(علیهم السلام) و حضرت بقیه الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) من الله هستند و غیر ایشان، برگزیدن من دون الله می باشد.

سوره بقره آیه 165

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و عده ای از مردم می گیرند از غیر از خدا ماندها و آن ها را دوست می دارند مانند دوست داشتن خداوند. آن ها که ایمان آوردند شدیداً دوست می دانند خدا را اگر ببینند کسانی که ظلم کرده اند عذاب الهی را و مشاهده می کنند و قوت و قدرت الهی را که هر چه قدرت و قوت است فقط متعلق به خداست و باز ببینند که خداوند عذابش بسیار سخت است.

علت و ریشه ی بت پرستی

همیشه بشر معتقد بوده است که برای این هستی خالق و خداوندی وجود دارد و خداوند خالق اوست. خداوند رزاق اوست. خداوند رب اوست. حتی دانشمندان جدید می گویند در روح آدمی چهار حس وجود دارد: (حس علمی، حس زیبایی، حس نیکویی و حس مذهبی)

1. حس علمی: این حس سبب می شود انسان دست به اختراعات و اکتشافات بزند و مجهولات علمی را حل کند. زیباترین کلمه در این باره فرموده ی پیامبر(صلی الله علیه و آله) است: اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد علم را از گهواره تا گور طلب کنید.

2. حس زیبایی: انسان زیبایی ها را دوست دارد و تلاش می کند همیشه زیبایی ها را به وجود آورد. إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ. خداوند زیباست و زیبایی ها را دوست می دارد.

ص: 161

3. حس نیکویی: انسان همیشه به نیکی ها و نیکوکاری علاقه مند بوده است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (1)» آن ها که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام می دهند، بهترین مردم هستند.

4. حس مذهبی: استاد بزرگوار ما می فرمودند: «مرحوم ملا صدرا در تفسیر این آیه می گوید: «تا قبل از طوفان نوح و همچنین قسمتی از زمان نوح هیچ کس بت پرست نبود، منتهی بت پرستی از زمان نوح نبی الله شروع می شود که بت پرستان و کسانی که ماه و خورشید و ستارگان را می پرستیدند و خداوند در سوره نوح آیه 23 اسامی آن بت ها را می برد «وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وِدًّا وَلَا سُوعَاً وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» که عبارتند از: ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر. این بت ها تندیس هایی از انسان یا حیوان بودند. قرآن در آیه 3 از سوره نوح درباره ی بت پرستان می فرماید که آن ها نمی گفتند که بت خداست و بت را به جای خدا نمی پرستیدند بلکه می گفتند بت یک نمونه و شمایی از هیاکلی است که آن هیاکل نورانی در ماورای این جهان هستند و آن هیاکل نورانی و روحانی واسطه بین عابد و معبودند. بزرگان هم گفته اند که بشر نیز بت نمی پرستیده و نمی گفته که بت خداست بلکه بت را نماینده ی خداوند می دانست؛ حتی نام فرزندان خود را عبدالله می گذاشتند. آن ها می گفتند که ما لیاقت نداریم خداوند را مستقیماً پرستیم.

همیشه باید یک واسطه بین خدا و انسان باشد. او می گفت که من به وسیله ی این بت خدای احد را می پرستم و می گفت آن موجود روحانی و نورانی در آسمان است و بت نماینده اوست.

این طرز تفکر یک طرز تفکری است که با روح انسان در ارتباط است و بشر می داند که اگر بخواهد با خدا ارتباط برقرار کند باید دستش را به دست اولیای خدا بدهد و او دستش را در دست خدا بگذارد. اما مشرکین سوء استفاده می کردند. اولیای خدا کسانی بودند که در نزد خدا مقرب هستند و بشر آن ها را بین خود و خدا وسیله قرار می دهد. «يا ايا الذين امنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة» (2) یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید تقوا پیشه کنید و برای قرب خدا از وسیله استفاده

ص: 162

1- . سوره بینه آیه 7

2- . سوره مائده آیه 35

کنید، اما منحرفین از این طرز تفکر می گفتند چون آن روحانیون آسمانی از دیدگان ما و انظار مردم محبوب بودند برای آن ها یک هیكلی که به منزله ی بدن آن ها باشد باید ساخت. این ها می گفتند این بت ها هیاكل اولیه آن ستاره و آن موجودات روحانی اند که دارای نور و خاصیت های مختلف بودند و می گفتند آن ها از ما بالاتر هستند. می گفتند ستاره ها به منزله ی بدن آن روحانی اند که شب نمایان می شوند اما روز نیستند.

آن ها می گفتند 28 ستاره در 13 شب هستند و بقیه ی روزها و شب ها وجود ندارند. لذا می گفتند: $28 \times 13 = 364$ لذا آن ها 364 بت می ساختند که باز این بت ها را هیاكل آن موجودات نورانی می دانستند و می ستیدند. به زبان دیگر این بت ها را نماینده ی آن موجودات نورانی می دانستند که در آسمانند و آن وجودهای نورانی واسطه ی فیض بین خداوند و خلق می باشند.

1. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 72 چاپ جدید صفحه 91 حدیث 143، تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 151 حدیث 486، بحارالانوار مجلد 8 صفحه 363، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 172، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 156 و اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 262 و اصول کافی مجلد 1 صفحه 374 آمده است:

محمدين يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت، عن جابر قال: سألت ابا جعفر (عليه السلام) عن قول الله عز وجل «و من الناس من يتخذ من دون الله انداداً يحبونهم كحب الله» قال: هم والله اولياء فلان و فلان اتخذوهم ائمة (عليهم السلام) من دون الامام الذي جعله الله للناس اماماً و كذلك قال «و لو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوة لله جميعاً و ان الله شديد العذاب اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبرأوا منا كذلك يريهم اعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار» ثم قال ابو جعفر (عليه السلام) هم و الله يا جابر، ائمة الظلمة و اشياعهم.

در کافی از امام باقر (عليه السلام) و در تفسیر عیاشی از امام صادق (عليه السلام) درباره ی «و از مردم کسانی که برگزیدند امامانی که از طرف خداوند نبودند و آن ها را دوست داشتند مانند امامانی که خداوند تعیین کرده بود» سؤال کردند. حضرات (عليهما السلام) فرمودند: این ها به والله دوستداران فلانی و فلانی هستند که برگزیدند امامانی را که خداوند برای مردم برگزیده بود و این فرموده ی خداوند است اگر

می دیدند این ها عذابی را که بر ظالمان وارد می شود که قوت و قدرت فقط از آن خداوند است. سپس فرمودند: این ها والله امامان ظالم و پیروان آن ها هستند.

پس کسانی که در اسلام بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به جای برگزیدن امامان منتصب خداوند امامان دیگر برگزیدند این ها مانند همان بت پرستان هستند که امامانشان آن ها را به جهنم هدایت می کنند.

2. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 91 حدیث 143، بحارالانوار مجلد 8 صفحه 363، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 172، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 156 و اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 262 آمده است:

عن جابر سئلت ابا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله «و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ الله» قال هم اولياء فلان و فلان اتخذوهم ائمة من دون الامام الذي جعل الله للناس اماما فلذلك قال الله تبارك و تعالی «و لو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب أنَّ القوَّة لله جميعاً و أنَّ الله شديد العذاب اذ تبرا الذين اتبعوا من الذين اتبعوا» إلى قوله «و ما هم بخارجين من الدار» قال: ثم قال ابو جعفر (عليه السلام) و الله يا جابر، هم ائمة الظلم و اشياعهم.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 91 حدیث 144، تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 151، بحارالانوار مجلد 8 صفحه 218، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 172 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 157 آمده است:

عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم، عن ابي جعفر و ابا عبد الله (عليهما السلام) قوله «و من الناس من يتخذ من دون الله اندادا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ الله و الذين امنوا اشدُّ حُباً لله» هم آل محمد (صلی الله علیه و آله).

زراره و حمران و محمد بن مسلم از حضرت امام باقر (عليه السلام) و حضرت امام صادق (عليه السلام) نقل می کنند درباره ی کسانی که ایمان آوردند نسبت به خداوند حبشیدید دارند فرمودند: این ها آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند (که نسبت به خداوند حب شدید دارند).

توجه کنید

1. دقت بفرمایید بت پرستان نمی گفتند بت ها خداوند هستند بلکه بت را هیاکل موجودات نورانی می دانستند که در آسمان ها هستند و این موجودات واسطه بین خداوند و خلق می باشند. این ها آن موجودات نورانی را نماینده ی خداوند می دانستند. به جای قبول پیامبران و اوصیای آن ها و

ص: 164

اطاعت از آن‌ها مسیر غلط پیموده و منحرف شده بودند. پس بت‌ها من دون الله هستند و پیامبران الهی من الله هستند.

2. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اوصیا، خلفا و امامان بعد از خود را که منصوب از طرف خداوند هستند، معرفی کردند؛ اما آن‌ها کسانی را که به وسیله‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله) تعیین شده را رها کردند و به دنبال فلان و فلان رفتند که آن کسانی را که قرآن و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعیین کرده اند من الله هستند و آن کسانی که خودشان از روی هواها و هوس‌های نفسانی برگزیدند من دون الله هستند.

3. کسانی که امامان من دون الله را برگزیدند دست خداوند را بسته دانستند و حق انتخاب وصی پیامبر را از آن خود می‌دانند و نمی‌دانند و نمی‌خواهند بدانند که إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً همه قوت‌ها و قدرت‌ها از آن خداوند است.

4. آن‌ها که امامان من دون الله را به جای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برگزیدند این‌ها باید منتظر عذاب شدید الهی باشند که عذاب شدید الهی بسیار سخت و کمر شکن است.

5. متأسفانه میان امت‌های گذشته یعنی 124000 پیامبر هیچ امت و قومی را نداریم که بعد از شهادت یا رحلت پیامبرشان جمع شده باشند و وصی و خلیفه‌ی او را تعیین کرده باشند فقط مسلمانان صدر اسلام در میان همه امت‌ها چیز جدیدی اختراع کردند و سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند.

26. دشمنان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ائمه طاهرین (علیهم السلام) و

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مخلد در آتش جهنم خواهند بود

سوره بقره آیه 167

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ

و آن کسانی که تبعیت می کردند (من دون الله) کسانی را که از غیر خداوند بودند (پس از مرگ) می گویند: کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتیم و از اطاعت (انداداً من دون الله) بیزاری می جستیم. چنان که اینان از ما بیزاری می جویند. خداوند اعمال زشت آن ها را به آن ها نشان می دهد که آن اعمال مایه ی حسرت خوردن آن ها می شود ولی آنان از عذاب آتش جهنم بیرون شدنی نیستند.

خداوند در سه آیه 165، 166 و 167 صحبت از کسانی می کند که این ها در دنیا به جز خداوند و نمایندگانی که خداوند تعیین فرموده است، از بت ها و انسان های منحرف و دنیاپرست پیروی می کردند. آن ها به جای این که به سوی خداوند هدایت شوند، در مسیر انحراف قرار می گرفتند. آن ها در دنیا نمایندگان ساختگی را مانند خداوند دوست می داشتند و همان طور که به خداوند عشق می ورزیدند، بت ها و خدایان ساختگی را همان گونه دوست می داشتند و سرانجام با کفر و شرک از دنیا رفتند. اما پس از مرگ حقایق برای آن ها روشن می شود که دیگر دیر است. آن ها به آن بت ها و آدم های منحرف می گویند: شما ما را گمراه کردید. آن نمایندگان منحرف از این ها بیزاری می جویند لذا این ها می گویند کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتیم و از این (اندادها) بیزاری می جستیم همان طور که اینان از ما بیزاری می جویند. خداوند اعمال زشت آن ها را به

ص: 166

خودشان نشان می دهد و آن ها حسرت می خورند. اما دیگر بازگشتی وجود ندارد و حسرت خوردن سودی ندارد و آن ها مخلد در آتش جهنم می شوند.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 92 حدیث 146، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 173، بحارالانوار مجلد 8 صفحه 128 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 151 آمده است:

عن منصور بن حازم قال: قلت لابی عبدالله(علیه السلام) «و ما هم بخارجین من النار» قال: «أعداء علی(علیه السلام) هم المخلدون فی النار أبد الأبدین و دهر الداهرین.»

منصور پسر حازم می گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم درباره ی آیه «و ما هم بخارجین من النار» آن ها از عذاب آتش جهنم بیرون شدنی نیستند حضرت(علیه السلام) فرمودند: منظور دشمنان حضرت علی(علیه السلام) هستند و این ها مخلد در آتش جهنم باقی می مانند ابد در ابد... و دهر در دهر برای همیشه.

2. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 91 حدیث 143، بحارالانوار مجلد 8 صفحه 363، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 172، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 156 و اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 262 آمده است:

عن جابر قال سألت ابا عبدالله(علیه السلام) فی قول الله «و من الناس من یتخذ من دون الله انداداً یحبونهم کحب الله» قال: فقال هم اولیاء فلان و فلان(1) اتخذواهم ائمة من دون الامام الذی جعل الله للناس اماماً فلذلک قال الله تبارک و تعالی «و لو یری الذین ظلموا إذ یرون العذاب أن القوة لله جمیعاً و أن الله شدید العذاب إذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا» إلی قوله قال ثم قال ابوجعفر(علیه السلام) و الله یا جابر، هم ائمة الظلم و اشیاعهم.

جابر می گوید از حضرت امام صادق(علیه السلام) در مورد این آیه «و من الناس من یتخذ من دون الله...» سؤال کردم. حضرت(علیه السلام) فرمودند: این ها دوستان فلانی و فلانی هستند. این ها امامانی به غیر از امامان واقعی که خداوند برای مردم قرار داده بود، برگزیدند و خداوند می فرماید: «و لو یری الذین ظلموا... و ما هم بخارجین من النار» که این ها هرگز از آتش

ص: 167

1- . در تفسیر صافی آمده است: هم والله اولیاء فلان

جهنم خارج نمی شوند (و مخلد در آتش جهنم می مانند). حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: ای جابر، والله این ها امامان ظلم هستند و کسانی که از آن ها تبعیت کردند

3. در تأویل الایات الظاهرة صفحه 88 و کتاب فرهنگ الله از دیدگاه قرآن صفحه 44 آمده است: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...» رهبران و رؤسای باطل هستند (که حق حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را غصب کردند).

4. در تفسیر لاهیجی مجلد 1 صفحه 145 آمده است: حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «و ما هم بخارجین من النار» این ها از آتش جهنم خارج نخواهند شد منظور این آیه دشمنان حضرت علی (علیه السلام) هستند که حق ایشان را غصب کردند.

در سه آیه 165، 166 و 167 سوره بقره درباره ی این مسئله صحبت می فرمایند که کسانی که نمایندگانی را که خدا تعیین نکرده باشد برگزیدند و آن ها را مانند خداوند دوست بدارند این ها به خودشان ظلم کردند و عذاب شدید خداوند ایشان را فرا خواهد گرفت و در روز قیامت اعمال خود را می بینند و می گویند: این نمایندگان باطل ما را به این اعمال زشت وادار کردند و آن نمایندگان باطل از این ها تبری و بیزاری می جویند. به هر حال اعمال بد این ها سبب می شود که وارد جهنم شوند و خلاصی هم نخواهند داشت. از مجموعه ی این احادیث چنین نتیجه می گیریم که رهبران الهی

1. آل محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) هستند.

2. و انداد فلان و فلان و یا ائمه الظلم و اشیاعهم می باشند.

3. کسانی که از آتش نجات نمی یابند دشمنان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند.

و این مسئله ثابت شده است که هیچ کس بدون ولایت و حب حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) به بهشت نخواهد رفت و این در کتب اهل سنت نیز اثبات شده است که ما در اینجا بعضی از احادیث را می آوریم.

1. در مناقب الخطباء خوارزم صفحه 28 (فضائل مخصوص حضرت امیرالمؤمنین صفحه 1) آمده است:

ص: 168

1- . کتاب فضائل مخصوص حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اثری از آثار نویسندگی همین کتاب است.

عن عليّ (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا عليّ (عليه السلام)، لو أنّ عبداً عبد الله عزّ وجلّ مثل ما قام نوح في قومه و كان له مثل أحد ذهباً فأنفقهُ في سبيل الله و مدّ في عمره حتى حجّ الف عام على قدميه ثمّ قتل بين الصفا و المروة مظلوماً و لم يوالك يا عليّ لم يشمّ رائحة الجنة و لم يدخلها.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: ای علی اگر بنده ای به اندازه ی عمر حضرت نوح (علیه السلام) خدا را عبادت کند و به اندازه ی کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق نماید؛ عمرش آن قدر طولانی شود که هزار حج پیاده انجام دهد و بین صفا و مروه او را مظلومانه شهید کنند، اما ولایت تو را نداشته باشد، هرگز بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید و داخل بهشت نمی شود.

2. در ینابیع المودة صفحه 22 به نقل از جواهر العقدين و الشفاء و الاتحاف شبروی صفحه 4 آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): معرفة آل محمد (صلى الله عليه وآله) برائة من النار و حبّ آل محمد (صلى الله عليه وآله) جواز على الصراط و الولاية لآل محمد (صلى الله عليه وآله) امان من العذاب.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: معرفت و شناخت آل محمد (صلى الله عليه وآله) برائت از آتش جهنم است و حب آل محمد (صلى الله عليه وآله) جواز گذشتن از صراط است و ولایت آل محمد (صلى الله عليه وآله) امان از عذاب خداوند است.

پس در حال حاضر شناختن حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، برائت و نجات از آتش جهنم و دوست داشتن آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مجوز گذشتن از صراط است و پذیرش ولایت آن بزرگوار سبب می شود که انسان از آتش جهنم در امان باشد.

3. در تاریخ بغداد مجلد 3 صفحه 161 آمده است:

قال ابن عباس: قلت للنبي (صلى الله عليه وآله) للنار جواز؟ قال: نعم. قلت: و ما هو؟ قال: حب علي بن ابي طالب (عليه السلام).

ابن عباس می گوید: به رسول خدا (صلى الله عليه وآله) گفتم: آیا گذشتن از آتش جهنم جواز می خواهد؟ حضرت (صلى الله عليه وآله) فرمودند: بله. گفتم: جوازش چیست؟ فرمودند: دوست داشتن و حب حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

4. در ینابیع المودة صفحات 112 و 113 آمده است:

عن النبي (صلى الله عليه وآله) إذا كان يوم القيامة و نصب الصراط على جهنم، لم يجز عليه إلاّ من معه جواز فيه ولاية علي بن ابي طالب (عليه السلام).

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: زمانی که روز قیامت برپا می شود و پل را بر روی جهنم نصب می کنند، خارج نمی گردد از آن مگر کسی که با او جواز باشد و جواز آن ولایت حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) است.

5. در مناقب خوارزمی، صفحه 28 آمده است:

عن ابن عباس قال: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): لو اجتمع النَّاسُ على حبِّ ابنِ ابی طالب(علیه السلام) لما خلق الله عزَّوجلَّ النَّارَ.

ابن عباس می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر مردم (ناس) بر دوست داشتن حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) جمع می شدند، خداوند هرگز جهنم را خلق نمی کرد.

ص: 170

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق نمی شود

سوره بقره آیه 173

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

به تحقیق خداوند حرام گردانید بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به اسم غیر خداوند کشته شود. پس هرکس که بخوردن آنان محتاج و مضطر شود، در صورتی که باغی یا سرکش و عاد یا متجاوز نباشد، پس گناهی بر او نخواهد بود (که از آن مصرف کند) محققاً خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند در این آیه خوردن چهار چیز را حرام اعلام می فرماید: اول: مردار، دوم: خون سوم: گوشت خوک چهارم: آنچه را که به رسم غیر خداوند بکشند.

سپس مسئله ی دیگری در آیه مطرح می شود و آن اضطرار یا حکم ثانویه است؛ یعنی اگر کسی در حالت اضطرار قرار گیرد، به طوری که اگر از آن ها استفاده نکند، می میرد و به طور طبیعی تمایلی به مصرف آن مواد ندارد ولی در موقعیت خاص قرار می گیرد که جانش در خطر است، اسلام خوردن آن را تحت شرایطی به اندازه ی سدّ جوع برای تلف نشدن شخص را جایز می داند، منتها باز حکم اضطرار را برای دو گروه قابل اجرا نمی داند و حرام کرده است.

گروه اول افراد باغی گروه دوم افراد عادی

باغی به کسی گفته می شود که بر علیه امام قیام و خروج نماید و عادی به هر قطاع الطریق و سارق و متجاوز به حقوق دیگران گفته می شود که برای این دو گروه مصرف آن چهار چیز در حال اضطرار نیز حرام است.

عن ابن بابویه، عن ابيه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد، عن البرزني عن عن ذكره عن ابي عبدالله (عليه السلام) في قول الله عزوجل «فمن اضطر غير باغ ولا عاد» الباغى الذى يخرج على الامام والعادى الذى يقطع الطريق لا تحل لهما الميتة و يروى العادى اللص و الباغى الذى يبعث الصيد لا يجوز لهما التقصير فى السفر ولا اكل الميتة فى حال الاضطرار.

برزنی از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره ی مضطر و باغی و عادى روايت می کند که حضرت (علیه السلام) فرمودند: باغی به کسی می گویند که بر علیه امام قیام و خروج نماید و عادى به قطع الطريق گفته می شود که بر این دو گروه در حال اضطرار حکم ثانویه جاری نمی شود و آن ها در سفر باید (نمازشان را کامل بخوانند و شکسته نخوانند و روزه هایشان را نیز بگیرند) و بر آن ها در حال اضطرار خوردن آن چهار چیز نیز حرام است.

2. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 93، حدیث 152 آمده است و تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 174، بحار الانوار، مجلد 14، صفحه 765 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 159 آمده است:

عن محمد بن سليمان رفع إلى ابي عبدالله (عليه السلام) قوله «فَمَنْ اضطر غير باغ ولا عادٍ» قال الباغي الظالم والعادى الغاصب

محمد بن سلیمان از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت (علیه السلام) درباره ی این آیه فَمَنْ اضطر غير باغ ولا عادٍ فرمودند: باغی به ظالم گفته می شود و عادى به غاصب.

در اینجا می گوئیم که هیچ ظالمی بالاتر از این نیست که شخصی بر علیه امام زمانش خروج کند که در اصل، او بر علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدا خروج کرده است که در سوره توبه آیه 36 آمده است «فلا تظلموا فيهن انفسكم» درباره ی امامان دوازده گانه به خودتان ظلم نکنید. نپذیرفتن امام، ظلم به نفس است.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 93 حدیث 155، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 174 و بحار الانوار مجلد 14 صفحه 765 آمده است: عن حماد بن عثمان، عن ابي عبدالله (عليه السلام) في قوله فمن اضطر غير باغ ولا عادٍ قال الباغي الخارج على الامام والعادى اللص.

حماد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه که می فرماید کسی که باغی یا عادى باشد حکم ثانویه درباره ی آن ها محقق نمی شود حضرت (علیه السلام) فرمودند: باغی به کسی می گویند که بر علیه امامش خروج کند و عادى به کسی

می گویند که قطاع الطريق یا غاصب باشد.

4. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 93 حدیث 156، تفسیر برهان مجلد 1 صفحات 373 و 374 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 155 حدیث 505 آمده است:

عن بعض اصحابنا قال اتت امرأة إلى عمر فقالت: يا امير المؤمنين، إني فجرت فاقم في حدّ الله فامر برجمها و كان علي امير المؤمنين (عليه السلام) حاضراً قال فقال له سلها كيف فجرت؟ قالت: كنت في فلاة من الارض اصابني عطش شديد فرفعت لي خيمة فاتيتها فاصبت فيها رجلاً اعرابياً فسئلته الماء فابي علي ان يسقيني الا ان امكّنه من نفسى فوليت عنه هاربة فاشتدبى العطش حتى غارت عيناى و ذهب لسانى فلما بلغ ذلك منى اتيته فسقانى و وقع على. فقال له علي (عليه السلام) هذه التى قال الله «فمن اضطر غير باغ و لا عاد» هذه باغية و لا عادية. فخلى سبيلها فقال عمر لو لا علي (عليه السلام) لهك عمر.

زنی نزد عمر آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین (1)، من زنا کرده ام. دستور بده مرا رجم کنند. عمر امر کرد که او را سنگ باران کنند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جلسه حاضر بودند و به زن فرمودند: شرح بده چگونه زنا کردی؟ زن گفت: در سرزمینی بدون آب گیر افتادم و عطش شدید بر من غلبه کرد. خیمه ای دیدم و به آنجا رفتم. مردی را داخل خیمه دیدم و از او آب خواستم. او به من آب نداد و گفت: اگر می خواهی به تو آب بدهم باید نسبت به من تمکین کنی. من قبول نکردم تا عطش بر من غلبه کرد. چشمانم کم سو شده بود و زبانم از سخن گفتن ایستاده بود. مجبور شدم تسلیم آن مرد شوم تا به من آب بدهد. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: اینآیه از قرآن درباره ی این زن صدق می کند فمن اضطر غیر باغیة و لا عادیة او مضطر بوده است و در حال اضطرار زنا کرده است. حکم بر او جاری نمی شود. در این هنگام عمر گفت: اگر علی (علیه السلام) نبود عمر هلاک می شد.

ص: 173

1- . در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابوبکر و تا سه سال زمان حکومت عمر، به کسی جز حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته نمی شد، اما عمرو بن عاص برای خوش رقصی در برابر خلیفه ی دوم، به او امیرالمؤمنین گفت و این بدعت متأسفانه ماند و هنوز هم ادامه دارد.

هرکس بخواند وارد شهر علم قرآن شود باید از این باب وارد شود

سوره بقره آیه 189

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِان تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه نیکي این است که ملکه ی تقوا را در وجود خود ایجاد نمایید و موقع ورود به خانه ها از درهای آن وارد شوید و ملکه ی تقوا را در خود ایجاد کنید، باشد که شما رستگار گردید.

قرآن کتابی است که جهانیان را به خود می خواند و می فرماید که مطالبش محکم و استوار و بدیع و ... علمی است. حالا شما در نظر بگیرید کتابی آمده است می گوید: «فأتوا بسوره ی من مثله» (1) اگر راست می گویند یک سوره مانند من را بیاورید این کتاب می فرماید: «لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله» (2) اگر جن و انس جمع شوند نمی توانند مانند این قرآن را بیاورند. حالا می گویند این قرآن چه آورده است. بگوئیم شما وارد خانه می شوید از پشت خانه وارد نشوید از در وارد شوید، آن ها به ما نمی گویند که این کتاب به درد عصر جاهلیت می خورد چه کسی هست که نمی داند که برای ورود به خانه باید از درش وارد شوند. در جواب باید بگوئیم تنزیل قرآن همین است اما تأویلش کلید استفاده از این کتاب آسمانی است که اگر کسی بخواند از قرآن استفاده کند باید از درش وارد شود پس باید به تأویلش مراجعه

ص: 174

1- . سوره بقره آیه 23

2- . سوره اسرا آیه 88

کنیم که در تأویل آن فرموده اند: این خانه، منزل وحی است، معدن رسالت است. مهبط ملائکه است که باید از درش وارد شد و درش ابتدا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سپس حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) (أنا مدينة العلم و علی بابها) و پس از ایشان بقیه ی ائمه ی طاهرین و در حال حاضر حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

1. در اصول کافی مجلد 1 صفحه 193 حدیث 2 آمده است:

محمد بن یعقوب عن الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى، عن محمد بن جمهور، عن سليمان بن سماعة، عن عبد الله بن القاسم، عن أبي بصير قال: قال ابو عبد الله(عليه السلام) الأوصياء هم أبواب الله تبارك و تعالی علی خلقه.

ابابصیر از حضرت امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: اوصیا (و جانشینان رسول خدا(صلی الله علیه و آله)) ابواب الله یا در های تقرب الهی هستند که (هرکس بخواهد وارد آن شود باید از آن درب ها وارد شود) و اگر این اوصیا (و امامان) نبودند خداوند شناخته نمی شد. خدا به وسیله ی ایشان حجت را بندگانیش تمام می کند (و با خلقش احتجاج می کند).

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 105 حدیث 213، بحار الانوار مجلد 1 صفحه 97، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 190 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 171 آمده است:

قال ابو جعفر(عليه السلام) فی قوله ليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها قال: البيوت الاثمة(عليهم السلام) و الابواب ابوابها

حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) درباره ی این آیه «کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید» فرمودند: منظور از بیوت امامان(علیهم السلام) هستند.

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 1 صفحه 105 حدیث 211، وسائل الشیعه مجلد 3، کتاب القضاء صفات القاضی باب 3، بحار الانوار مجلد 1 صفحه 97، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 189، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 171 و مجمع البیان مجلد 1 صفحه 284 آمده است:

عن سعد، عن أبي جعفر(عليه السلام) قال: سألته عن هذه الآية «ليس البر بان تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها» فقال: آل محمد(صلی الله علیه و آله) ابواب الله و سبيله و الدعاء إلى الجنة و القادة إليها و الأدلاء علیها إلى يوم القيامة

ص: 175

حضرت امام باقر(علیه السلام) درباره ی این آیه کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد خانه شوید بلکه نیکی این است که ملکه ی تقوا را در خود ایجاد کنید و موقع ورود به خانه ها از درب آن وارد شوید فرمودند: آل محمد(صلی الله علیه و آله) درب ها و راه های خداوند متعال و دعوت کنندگان و راهنمایان به بهشت و مردم را تا قیامت به سوی بهشت راهنمایی می کنند.

4. در کتاب بصائر الدرجات باب 3 صفحه 61 حدیث 1 آمده است:

محمدين الحسن الصفار عن احمدبن محمدبن ابی نصر، عن محمدبن حمران، عن اسودبن سعید قال: كنت عند ابی جعفر(علیه السلام) فأشاة يقول ابتداء من غير أن أسأله نحن حجة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله و نحن عين الله في خلقه و نحن ولاة امر الله في عباده.

اسودبن سعید می گوید: خدمت امام باقر بودم. بدون این که من سؤال کنم حضرت فرمودند: ما (امامان) حجت الله هستیم. ما باب الله هستیم. ما لسان (ناطق) خداوند هستیم ما وجه الله می باشیم و ما چشم خداوند در میان خلقیم و ما ولاة امرالله (اولی الامر) میان بندگانش هستیم.

5. در احتجاج شیخ طبرسی مجلد 1 صفحه 338 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 172 آمده است:

احمدبن علی بن ابی منصور فی الاحتجاج عن الأصبع بن نباته قال: كنت جالساً عند امیرالمؤمنین(علیه السلام) فجاء ابن الكواء فقال: يا امیرالمؤمنین(علیه السلام)، من البيوت فی ما قول الله عزوجل وليس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها فقال(علیه السلام): نحن بيوت التي أمر الله بها أن تؤتی من ابوابها نحن باب الله و بيوته التي يؤتی منه فمن بايعنا و أقر بولايتنا فقد أتى البيوت من ابوابها و من خالفها و فضّل علينا غيرنا فقد أتى البيوت من ظهورها.

اصبع بن نباته می گوید: ما در خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) بودیم. ابن الكوا آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین(علیه السلام) کدام خانه ها هستند که خدا درباره ی آن ها فرموده است کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه نیکی این است که ملکه ی تقوا را در خود ایجاد کنید و موقع ورود به خانه ها از در آن ها وارد شوید؟ حضرت(علیه السلام) فرمودند: ما خانه هایی هستیم که خداوند دستور داده است مردم از آن در خاص وارد شوند و ما درهای خانه های خداوند هستیم. هرکس از ما تبعیت کند و اقرار به ولایت ما کند، از در خود به این خانه وارد شده است و هرکس با ما مخالفت کند و دیگری را بر ما ترجیح دهد

ص: 176

از پشت خانه وارد شده است. خداوند اگر می خواست خودش را به مردم می شناساند تا از درش وارد شوند لکن ما را باب معرفتش و صراط و راه و در خودش قرار داده است که از آن وارد می شوند. سپس امام(علیه السلام) در ادامه فرمودند: پس هرکس از ولایت ما برگردد و دیگری را بر ما ترجیح دهد به تحقیق از پشت خانه وارد شده است و چنین افرادی از صراط مستقیم منحرف شده اند.

ان الله لو شاء عرف الناس نفسه حتى يعرفونه و يأتونه من بابه ولكن جعلنا ابوابه و صراطه و سبيله و بابه الذي يؤتى منه قال فمن عدل عن ولايتنا و فضل علينا غيرنا فقد اتى البيوت من ظهورها و إنهم عن الصراط لناكبون

6. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 86 حدیث 211، بحار الانوار مجلد 2 صفحه 104، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 190، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 171 مجمع البیان مجلد 1 صفحه 284 و محاسن برقی مجلد 1 صفحه 325 آمده است:

عن جابر بن یزید، عن ابی جعفر(علیه السلام) فی قوله لیس البر بان تأتوا البيوت من ظهورها الآية قال: یعنی ان یأتی الا من وجهها أتی الأمور کان

از امام باقر(علیه السلام) درباره این آیه «نیکی این نیست که برای ورود به خانه از پشت خانه وارد شوید» پرسیدند. حضرت(علیه السلام) فرمودند: (شما) هر کاری را از راه خودش انجام دهید. هر نوع کاری که می خواهد باشد.

از جمله ی (کارها) آموختن علم و فراگیری احکام الهی و احکام دینی است که

7. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 171 آمده است:

عن امیرالمؤمنین(علیه السلام) و عترته الطیبین لأنهم ابواب مدینة علم النبی(صلی الله علیه و آله) اجمعین كما قال أنا مدینة العلم و علی بابها و لا یؤتی المدینة إلا من بابها

از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و عترت پاکشان روایت شده است که ایشان در های شهر علم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستند همان طور که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: من شهر علم هستم و علی(علیه السلام) در آن شهر است. پس وارد شهر نمی شوند جز از در مخصوصش.

8. در احتجاج شیخ طبرسی مجلد 1 صفحه 369، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 171 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 177 حدیث 621 آمده است:

ص: 177

عن امیرالمؤمنین (علیه السلام): قد جعل الله للعلم اهلاً و فرض على العباد طاعتهم بقوله و أتوا البيوت من ابوابها و البيوت هي بيوت العلم بيوت علم الذي استودعته الانبياء و ابوابها اوصيائهم

از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: خداوند برای علم (افرادی به نام) اهل علم را قرار داده است و بنده باید از آن ها اطاعت کند و اطاعت از آن ها واجب است و خداوند اطاعت آن ها را واجب کرده است چنانچه می فرماید و أتوا البيوت من ابوابها وارد خانه ها شوید از درب هایش این خانه ها همان خانه های علم انبیاست و اوصیا (و یا جانشین انبیا) درب های آن علوم هستند.

بقية الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در حال حاضر باب الله هستند

شرح دادیم که قرآن می فرماید: «اگر جن و انس جمع شوند مثل مرا بیاورند نمی توانند بیاورند»، اگر مردم دیگر مذاهب پرسند که این قرآن چه آورده است که چنین ادعایی می کند؟ و ما در پاسخ بگوییم در قرآن آمده است: «وارد خانه ها که می شوید از دربش وارد شوید. از پشتش وارد نشوید» آن ها به ما می گویند این که چیز جدیدی نیست. پس باید برای اثبات برتری قرآن به تأویل قرآن تکیه کرد و بگوییم هل من مبارزطلبی قرآن بیشتر در تأویل آن است نه در تنزیل آن و این آیه کلید استفاده از قرآن است چنانکه

1. در این احادیث می خوانیم این بیوت، بیوت علم الهی و علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که خداوند به ایشان داده است و ابواب آن اوصیای آن حضرت (صلی الله علیه و آله) هستند.

2. در حدیث دیگر آمده است که این بیوت، بیوت علم الهی و علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و امامان ابواب الله هستند و در حال حاضر حضرت بقية الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) باب الله هستند.

3. در حدیث دیگر بیان شده است که منظور از ابواب، آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند که همان ائمه اثنا عشریه (علیهم السلام) می باشند و هم اکنون امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آخرین حجت آن ها می باشند.

4. از ائمه طاهرین (علیهم السلام) روایات زیادی داریم که فرموده اند: نحن باب الله و امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) جزء ایشان می باشند.

5. به هر حال این بیوت، بیوت علم الهی و علم نبوی (صلی الله علیه و آله) است که برای استفاده از آن ها باید از دریش وارد شوند در حال حاضر هر کس بخواهد از این علوم استفاده کند باید از حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استفاده نماید.

مبارزه با فتنه گران برای نابودی فتنه

تحقق این آیه کریمه در عصر طلایی قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. یعنی فقط در زمان ایشان کره ی زمین از شر فتنه گران نجات پیدا می کند و اسلام مذهب همه ی جهان می گردد. در آن عصر است که ظلم و جور، جنگ و خون ریزی، شرک و بت پرستی، نفاق و دورویی، خصومت و دشمنی، دناوت و پستی و به طور کلی فتنه و فتنه گری از بین می رود. حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای تحقق این هدف مبارزه می کنند. متأسفانه دشمنان اسلام در طول تاریخ، مخصوصاً در قرن اخیر تبلیغ می کنند که اسلام دین جنگ و جهاد و آدم کشی و خشونت است؛ درحالی که همه ی آیات الهی که در زمینه ی جهاد آمده است، این نکته را به اثبات می رساند که مبارزات اسلامی برای سلطه بر دیگران و یا گرفتن خاک کشورهای دیگر و تجاوز به آن ها نیست و اسلام با فتنه گران برای نابودی فتنه مبارزه می کند لذا در همین آیه خداوند می فرماید «و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنةً و یکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوانَ علی الظالمین» (1) مبارزه کنید تا فتنه ای باقی نماند و دین از آن خداوند گردد و زمانی که طرف مقابل شهادت از کید دیگران او را رها کنید مگر برای کسانی که با ظلم بازهم مقاومت می کنند.

جهاد اسلامی برای نابودی فتنه برای نجات خلق مظلوم است نه به سلطه درآوردن مظلومین جهان.

برای اثبات این مطلب نظر شما خواننده ی عزیز را به مسائل زیر جلب می کنم.

1. در آیه آمده است و قاتلوهم قتال جنگیدن است و قاتلو نیز جنگیدن می باشد. چنانکه خداوند در سوره انفال آیه 65 می فرماید «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال» ای پیامبر مؤمنین را به جنگ تشویق کن.

2. ما دو نوع قتال و جنگ داریم. نوع اول قتال و جنگ دفاعی است و نوع دوم جهاد ابتدایی

ص: 179

اما جنگ دفاعی، در سوره ی بقره آیه 19 خداوند می فرماید: «و قاتلوا فی سبیل الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا إنّ الله لا یحب المعتدین» و مبارزه و جهاد در راه خداوند کنید با کسانی که با شما به جنگ و مبارزه می پردازند اما از حد تجاوز نکنید که خداوند تعدی کنندگان را دوست نمی دارد.

پس، در اسلام جهاد و مبارزه اولاً حرکتی در راه خداوند است و جهاد برای جهان گشایی و تسلط بر دیگران و تجاوز به دیگران نیست. ثانیاً کسانی که با ما به جنگ می پردازند و بر حدود ما می تازند ما دفع تجاوز می کنیم که فتنه را از خود دور سازیم.

پس «قاتلوا» مبارزه کردن فی سبیل الله است و با کسانی مبارزه می کنیم که به ما تجاوز کنند «الذین یقاتلونکم» سپس می فرمایند و لا تعتدوا مطلقاً تعدی نکنید، خواه جنگ تعرضی و ابتدایی باشد خواه دفاعی، فرقی نمی کند. مسلمین در جهاد تعدی نمی کنند.

3. اگر کفار اهل صلح باشند، مسلمین با آن ها صلح خواهند کرد چنان که در سوره انفال آیه 61 آمده است «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله إنه هم السميع العليم» اگر کفار مایل به مسالمت و صلح شدند تو هم با آن ها از در صلح درآی و مایل به صلح باش.

4. در سوره بقره آیه 194 خداوند می فرماید «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و أعلموا أن الله مع المتقین»

ماه حرام در برابر ماه حرام و تمام حرام ها (قابل) قصاص می باشد. (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن را بر او تعدی کنید و از (مخالفت فرمان) خداوند بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خداوند با پرهیزکاران است. دقت کنید می فرمایند «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا بمثل ما اعتدی علیکم» هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، شما همانند همان، مقابله بایستید. توجه می فرماید این آیات، آیات جهاد است. فقط اسلام می خواهد جلوی تجاوز به مردم را بگیرد. اسلام می گوید در مقابل فتنه گران بایستید «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه» (1) مبارزه کنید تا فتنه ریشه کن شود.

ص: 180

5. خداوند در سوره ممتحنه آیه 8 می فرماید «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِدُوا لِيَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِدِينَ» خداوند شما را (از نیکی کردن و رعایت عدالت نمودن) نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند. چرا که خداوند دوست می دارد کسانی را که عدالت را پیشه ی خود ساختند.

یک بار دیگر آیه را بخوانید کفاری که برای از بین بردن دین ما با ما جنگ نکرده و ما را از شهر و دیارمان بیرون نرانده اند این ها می توانند مورد عدالت و محبت مسلمانان قرار گیرند. در آیه دقت بفرمایید که اسلام چه قدر علاقه به صلح و زندگی مسالمت آمیز دارد و اسلام علاقه ای به جنگ ابتدایی ندارد.

6. در سوره بقره آیه 29 خداوند می فرماید «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

با کسانی که از اهل کتاب به خدا ایمان ندارند و مؤمن به روز قیامت نیستند و آنچه را که خداوند و رسولش حرام اعلام کرده اند حرام نمی دانند و آیین حق (یعنی اسلام) را نمی پذیرند. شما پیکار کنید تا زمانی که آن ها خاضع شده و تسلیم اسلام گردند و به دست خودشان جزیه پردازند.

دقت کنید این آیه در مورد اهل کتاب است که در سرزمین های اسلامی زندگی می کنند. آن ها تا زمانی که فتنه گری نکنند و بر علیه مسلمین به جنگ پردازند، می توانند در سرزمین های اسلامی کنار مسلمانان زندگی کنند. منتها مسلمین در پرداخت مالیات ها، خمس و زکوة می دهند آن ها باید جزیه پردازند. مشاهده می کنید که اسلام دین خشونت نیست. اسلام می پذیرد در بلاد اسلامی کسانی که مسلمان نیستند تحت قوانین خاص با مسلمانان زندگی کنند. حتی کسانی که هم عقیده آن ها نیستند.

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) امام رحمت و عدالت

و صلح و برای هستی است نه امام جنگ و خشونت

متأسفانه دشمنان اسلام و قرآن اصل متعالی قائمیت تلاش می کنند امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را فردی جنگ جو و آدم کش، خشن و ضد بشریت جلوه دهند، در حالی که امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آورنده ی عدالت برای همه ی هستی است. و وجودشان رحمت است. زیرا:

1. امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) رحمة للعالمین است.

در لوح حضرت فاطمه (علیها السلام) که راوی آن جابر بن عبدالله انصاری است و حدیثی قدسی می باشد و شیعه و سنی بیان کرده اند، که به امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) رحمة للعالمین خطاب شده است. خداوند در لوح حضرت فاطمه (علیها السلام) که در اصول کافی مجلد 2 صفحه 471 باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم آمده است، فرموده اند:

و اکمل ذلک بانه محمد رحمة للعالمین

پس امام زمان رحمة للعالمین است ایشان رحمت است برای همه ی عوالم. ایشان رحمت است برای همه ی مخلوقات خداوند. پس ایشان امام خشونت و کشتار نیستند بلکه امام رحمت هستند.

2. امام زمان امام عدالت گستری است

امام احمد حنبل در مسندش، مجلد 3 صفحه 37 آورده است:

مسنداً از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَزِلَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِّتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسَمُ الْمَالَ صِحاحاً. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحاحاً. قَالَ: بِالسَّوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بشارت می دهم شما را به (حضرت) مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) که برانگیخته می شود در میان امت من در حالی که مردم همه در اختلاف هستند و زلزله های زیادی به وقوع می پیوندد. او زمین را پر از قسط و عدل می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود. اهل آسمان و زمین از او راضی می باشند و او مال را بین مردم صحاحاً تقسیم می کند.

مردی از اصحاب گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، معنیصحاحاً چیست؟ حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: یعنی به طور مساوی بین مردم تقسیم می کند...

3. در احکام صادره از طرف صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هیچ ظلم و عیبی وجود ندارد.

در کتاب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر باب 7 (فی شرفه و عظیم منزلته) صفحه 207 آمده است:

وَعَنْ كَعْبِ الْاِخْبَارِ قَالَ: اِنِّي لَأَجِدُ الْمَهْدِيَّ مَكْتُوباً فِي اَسْفَارِ الْاَنْبِيَاءِ مَا فِي حُكْمِهِ ظُلْمٌ وَلَا عَيْبٌ.

کعب الاخبار روایت می کند: من (حضرت) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در حالی یافتم که در اسفار انبیا درباره ی او مطالبی نوشته شده بود که در حکم و فرمان مهدی نه ظلمی و نه عیبی هست.

4. حرکت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر اساس آرامش است نه خون ریزی و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی خواهند حتی خوابیده ای بیدار شود.

در عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر باب 7 صفحه 207 آمده است:

وَعَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: يُبَاعِعُ لِلْمَهْدِيِّ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَا يُوَقِّظُ نَائِماً وَلَا يَهْرِيقُ دَمًا.

ابوهریره می گوید: با (حضرت) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بین رکن و مقام بیعت می شود در حالی که نه خوابیده ای بیدار می شود و نه خونی ریخته می شود.

5. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای خداوند خاشع و فروتن است مانند پرنده ای که با آرامش بال می گشاید. نه خون ریز و آدم کش!

در عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 3 صفحه 65 آمده است:

وَعَنْ كَعْبِ الْاِخْبَارِ قَالَ: اَلْمَهْدِيُّ خَاشِعٌ كَخُشُوعِ النَّسْرِ جَنَاحَهُ

کعب الاخبار می گوید: (حضرت) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای خداوند فروتن و خاشع است مانند خشوع و فروتنی پرنده هنگامی که بال می گشاید.

در قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه فتنه ها از بین می رود.

بشر همواره به امید آن روزی به سر می برد که دیگر در جهان فتنه، جنگ، خونریزی، شرک، بت پرستی، نفاق و دورویی، خصومت، دشمنی، پستی و دنائت و به طور کلی دیگر در جهان فتنه ای نباشد. این تنها بعد از انقلاب جهانی قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق می شود. در آن عصر طلایی همه ی

این ها از بین می رود و کلاً هیچ فتنه ای باقی نمی ماند و فقط دین خداوند که اسلام باشد جهان گیر می شود.

خداوند در سوره بقره آیه 193 می فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

با آنان جهاد و نبرد و مبارزه کنید تا فتنه و آشوبی باقی نماند و دین از آن خداوند گردد (و همه دین الهی را بپذیرند). پس، اگر دست برداشتند همانا ستمی نیست مگر بر ستمکاران.

نابودی فتنه ها آن قدر مهم است که خداوند این آیه را در سوره انفال آیه 38 نیز آورده است و خبر از زمانی می دهد که دیگر فتنه و آشوبی باقی نخواهد ماند و همه ی مردم، مسلمان و موحد خواهند شد و دین خدا یک دین خواهد شد.

* در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 423 چنین آمده است:

و عن محمد بن مسلم قال قلت للباقر رضی الله عنه ما تأویل قوله تعالى في الانفال «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» قال: لم يجى تأویل هذه الآية فاذا جاء تأويلها يقتل المشركون حتى يوحدوا لله عزوجل و حتى لا يكون شرك و ذلك في قيام قائمنا.

حافظ قندوزی حنفی از محمد بن مسلم (یکی از اصحاب حضرت باقر (علیه السلام)) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: تأویل قول خداوند متعال در سوره انفال «با آنان جهاد و نبرد و مبارزه کنید تا فتنه و آشوبی باقی نماند و دین از آن خداوند گردد (و همه، دین الهی را بپذیرند).» چیست؟ حضرت فرمودند: تأویل این آیه هنوز نیامده است. زمانی که تأویل آن بیاید، با همه مشرکان جنگ و مبارزه خواهد شد تا وقتی که آن ها موحد شوند و توحید خداوند عزوجل را بپذیرند و دیگر شرکی باقی نماند و این در قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما خواهد بود.

و ما با امید به آن روزی به سر می بریم که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند و فتنه ها را ریشه کن سازد و دیگر فتنه ای باقی نماند. ان شاء الله

29. امر خداوند یک بار در شهر کوفه، پایتخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اشاره

بر آن حضرت (علیه السلام) نازل می شود

سوره بقره آیه 210

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

آیا (کافران) جز این انتظار دارند که خداوند با ملائکه در پرده هایی از ابر (سفید) بر آنان فرود آید و قضا و امر خداوند فرارسد؟ و کارها همه به سوی خداوند باز می گردد.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 122 حدیث 302، تفسیر برهان مجلد 1 صفحات 208 و 209 حدیث 6، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 183 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 206 حدیث 771 آمده است:

العیاشی عن جابر قال: قال ابو جعفر (علیه السلام) فی قوله تعالی فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ قال: ینزل فی سبع قباب من نور ولا یعلم فی ایها هم حین ینزل فی ظهر الکوفة فهذا حین ینزل

عیاشی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: (امر خداوند) در هفت قبه ی نور نازل می شود که معلوم نمی شود امر او در کدام یک از این هفت قبه است. زمانی که در پشت کوفه فرود می آید و آن زمانی است که امر خداوند فرود می آید. (و این امر نزول امر به مقام مهدویت است که در پشت مسجد کوفه فرود می آید و یک حکومت جهانی تشکیل می دهد و کوفه را مرکز و پایتخت حکومت قرار می دهد.)

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 122 حدیث 303، تفسیر برهان مجلد 1 صفحات 208 و 209، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 183 و اثبات الهداة مجلد 7 صفحه 95 آمده است:

ص: 185

عَنْ أَبِي حمزة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال يا ابا حمزة كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ عَلَا نَجْفُكُمْ، فَإِذَا عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ نَشْرَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِذَا نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ.

عیاشی از ابی حمزه و او از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: ای ابا حمزه، (حضرت) قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیت خود را می بینم که در نجف شما بلند می شود و هنگامی که در نجف شما قیام کرده و بلند شود، پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را برافراشته می کند و هنگامی که پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را برافراشت، ملائکه ای که در جنگ بدر (برای یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده بودند) بر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرود می آیند (تا او را یاری کنند).

3. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 122 حدیث 304، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 449، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 183 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 206 حدیث 773 آمده است:

وقال ابو جعفر (عليه السلام) إنه نازل في قباب من نور حين ينزل بظهر الكوفة على الفاروق فهذا حين ينزل و أما «قُضِيَ الأَمْرُ» فهو الوسم على الخرطوم يوم يوسم الكافر.

عیاشی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: امر خداوند نازل می شود در قبه هایی از نور زمانی که در پشت کوفه بر فاروق نازل می شود و آن زمانی است که امر الهی نازل می شود و اما قُضِيَ الامر علامتی است هنگامی که بر بینی کافر نشانه گذاری می شود.

اگر در آیه و روایات دقت کنید به چند مطلب مهم برخورد می کنید. اول امر خداوند قرار است به قبه ای از نور نازل گردد. دوم: این قبه ی نور کوفه و اطراف کوفه و نجف اشرف است.

سوم: ملائکه ی بدر بر او نازل می شوند که آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری کنند.

چهارم: او بر بینی کافران و گردن کسان علامتی می گذارد تا همه ی اهل زمین، جانیان، ظالمان و رجاله ها را بشناسند.

اول امر خداوند بر بقية الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل می شود که نور علی نور است.

الف) خداوند در سوره توبه آیه 32 می فرماید: کافران می خواهند نور خدا را با گفتار خویش خاموش کنند اما خداوند نمی خواهد (نورش خاموش شود) و خداوند می خواهد نورش آشکار شود هر چند کافران کراهت داشته باشند.

در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 230 به نقل از کمال الدین آورده است که یک مصداق این نور حضرت بقیة الله الاعظم (علیه السلام) است زیرا فرعون می خواست موسی به دنیا نیاید. او به دنیا آمد. بنی امیه و بنی العباس نیز می خواستند که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد نشود و نور او آشکار نگردد و قبل از تولد او را بکشند. (... فی الوصول إني قتل القائم فابی الله أن یکشف امره لواحد فی الظلمة الا ان یتم نوره و لو کره المشرکون) خداوند در این آیه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را «نور خودش» می داند.

ب) در سوره نور آیه 35 خداوند می فرماید: «یهدی الله لنوره من یشاء» خداوند به وسیله ی نورش هر که را بخواهد هدایت می فرماید.

در تفسیر برهان مجلد 3 صفحه 136 حدیث 16 آمده است:

... «یهدی الله لنوره من یشاء» القائم المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

خداوند حضرت قائم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نور خودش می داند.

ج) در سوره زمر آیه 69 خداوند می فرماید «وَ اشْرقت الارض بنور ربّها» و زمین به نور پروردگار خودش روشن می شود. در ینابیع المودة آمده است: فإذا اخرج «اشرقت الارض بنور ربها» هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، زمین به نور ربش روشن می شود و در دلایل الامامة آمده است: إن قائمنا إذا قام «أشرقت الارض بنور ربها» و زمانی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند. زمین به نور رب روشن می شود.

د) در تفسیر قمی مجلد 2 صفحه 253 آمده است:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ. فَقُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا - قَالَ إِذَا يَسَّ تَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ. حضرت درباره آیه «زمین به نور ربش روشن می شود» فرمودند: رب زمین یعنی امام زمین. هنگامی که خروج و قیام کند، مردم دیگر از نور خورشید و ماه استفاده نمی کنند، بلکه از نور امام بهره می برند.

این حدیث در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محقق می شود.

30. قبل از ظهور آن قدر بر مردم سخت خواهد شد که مردم فریاد بر می آورند

که پس این نصرت و یاری خداوند کجاست؟

سوره بقره آیه 214

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا شما گمان کرده اید داخل بهشت می شوید بی آن که حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آن ها رسید و آنچنان ناراحت شدند که حتی پیامبر زمانشان و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خداوند کی خواهد بود؟ (به آن ها گفته شد) آگاه باشید یاری خداوند نزدیک است.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 105 حدیث 310، بحارالانوار مجلد 52 صفحه 130، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 210 آمده است:

عن محمد بن سنان قال: حدثني المعافي بن إسماعيل قال لما قتل الوليد خرج من هذه العصابة نفر بحيث أحدث القوم قال: فدخلنا على أبي عبد الله فقال: ما الذي أخرجكم من غير الحج و العمرة قال: فقال القائل منهم الذي شئت الله من كلمة أهل الشام و قتلهم خليفتهم، و اختلافهم فيما بينهم - قال: قال ما تجدون أعينكم إليهم فأقبل يذكر حالاتهم - أليس الرجل منكم يخرج من بيته إلى سوقه فيقضي حوائجه - ثم يرجع لم يختلف إن كان لمن كان قبلكم - أتى هو على مثل ما أنتم عليه ليؤخذ الرجل منهم، فيقطع يديه و رجله و ينشر بالمناسير و يصلب على جذع النخلة و لا يدع ما كان عليه، ثم ترك هذا الكلام ثم انصرف إلى آية من كتاب الله «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ - مَسْتَهْمُ الْبُأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا - حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ - أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

عیاشی با سند خود از محمد بن سنان به نقل از معافی بن اسماعیل روایت کرده است که گفت: هنگامی که ولید کشته شد، عده ای از افراد حرکت کردند و (به عنوان این که آن

حاکمان بدعت‌ها و تغییراتی در دین به وجود آورده‌اند) به محضر امام صادق حضور یافتند. حضرت به ایشان فرمودند: چه برنامه‌ای شما را از رفتن به حج بازداشته است؟ یکی از ایشان اظهار داشت: همان چیزی که وحدت کلمه‌ی شامیان را برهم زده و خلیفه‌شان را کشته و بینشان اختلاف و درگیری به وجود آورده است. حضرت فرمودند: چه چیزی دیدگاه شما را نسبت به آن‌ها جلب کرده است؟ سپس برخی از برخوردهای آن‌ها را یادآور شدند: آیا فردی از شما برای تهیه‌ی آذوقه و دیگر کارهای خود از منزل خود به سمت بازار بیرون نمی‌رود و چون کارهای خود را انجام داد بدون اختلاف و درگیری به منزل بازمی‌گردد. اگر وضعیت سابق پیش از شما بر شما حاکم می‌بود که افراد را می‌گرفتند و دست و پایشان را قطع می‌کردند، بدنشان را با اژه می‌بریدند، بر شاخه‌های درخت آویزان‌شان می‌کردند و چیزی برایشان باقی نمی‌گذاشتند. (آیا چنین برنامه‌ای خوب بود؟) بعد از آن، حضرت این نوع مطالب را قطع نمودند و به وسیله‌ی آیه‌ای از آیات کتاب خدا توجه مرا جلب نمودند: «آیا گمان می‌کنید که وارد بهشت می‌شوید بدون آن‌که مشکلات پیشینیان را داشته باشید؟ تا جایی که آنان به همراه پیامبرشان بگویند: نصرت و یاری خداوند چه وقت فرامی‌رسد؟ توجه نمایید که نصرت خداوند نزدیک خواهد بود.»

31. امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آغازگر رجعت (1)

سوره بقره آیه 243

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا ندیدید آن هایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران نفر بودند خداوند فرمودند: (همه) بمیرید (و همه مردند) سپس خداوند آن ها را زنده کرد زیرا خداوند را در حق بندگان فضل و کرم است لیکن بیشتر مردم سپاس گزار حق نیستند.

مسئله ی رجعت از اصول اساسی و ضروری اسلام است و ما معتقدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) ما باز به همین دنیا برمی گردند و امامت خواهند کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبوت خواهند نمود و انبیای عظام (علیهم السلام) نیز همراه این چهارده معصوم (علیهم السلام) رجعت خواهند داشت منتها نه دیگر با درجه نبوت بلکه در حالی برمی گردند که از امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از پیروان ائمه طاهرین (علیهم السلام) خواهند بود.

تنزیل آیه

این آیه درباره ی رجعت است، آن هم رجعت گروهی از بنی اسرائیل که حدود چهار هزار نفر بودند. آن ها ابتدا می میرند. سپس به دعای پیامبری زنده می شوند.

حال سؤال می شود که این آیه و این تفسیر چه ربطی به مهدویت دارد؟ جواب این است که اولاً: اگر به کتاب هایی که درباره ی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نوشته شده است و به مسئله ی رجعت نیز اشاره دارد دقت کنید، متوجه خواهید شد که امام زمان آغازگر رجعت است و نویسنده ی همین

ص: 190

کتاب کتابی به نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت نوشته است. در زمان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بهترین و بدترین انسان ها رجعت خواهند کرد. بهترین ها در رجعت قسمتی از اجر اعمال خود را می گیرند و بدترین ها نیز در رجعت قسمتی از عذاب خود را می چشند و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن ها را عذاب خواهند کرد.

بحث ما در اینجا دو قسمت است. قسمت اول بررسی آیه ی فوق در مسئله ی رجعت است و قسمت دوم رجعت انسان ها و ائمه طاهرین (علیهم السلام) که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن استدلال می فرمایند.

قسمت اول: بررسی آیه ی فوق در مبحث رجعت

1. در تفسیر الدر المنثور مجلد 1 صفحه 741 (نوشته یکی از علمای بزرگ اهل سنت) در ذیل آیه ی مذکور چنین آمده است:

حافظ سیوطی شافعی می گوید که وکیع و فریانی و ابن جریر و ابن منذر و حاکم همه از طریق سعید بن جبیر و ابن عباس روایت کرده اند در مورد این فرموده ی خداوند: آیا ندیدید کسانی را که از دیار خویش بیرون رفتند و هزاران نفر بودند و خداوند دستور داد و موت همه ی آن ها را گرفت این ها چهار هزار نفر بودند که از دست طاغوت زمان خویش فرار کردند و به محلی رفتند. این ها همه (به فرموده ی خداوند) مردند. بر این محل یکی از انبیا می گذشت. او دعا کرد که خداوند آن ها را زنده کند. این چهار هزار نفر همه زنده شدند و به عبادت مشغول شدند.

دقت بفرمایید که چهار هزار نفر مردند و به دعای یکی از انبیا، همه زنده شدند و به دنیا بازگشتند. به این واقعه رجعت می گوئیم.

2. طبری (یکی از بزرگ ترین علمای اهل سنت) در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن مجلد 2 صفحه 586 نوشته است:

حَدَّثَنَا ابْنُ وَكَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي وَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ قَالَ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ مَيْسِرَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَدَّرَ الْمَوْتَ كَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ خَرَجُوا فَرَارًا مِنَ الطَّاعُونَ قَالُوا: نَأْتِي أَرْضًا لَيْسَ فِيهَا مَوْتٌ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِمَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا، فَمَرَّ عَلَيْهِمْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَهُمْ، فَأَحْيَاهُمْ، فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»

طبری در تفسیرش نقل می کند که این ها چهار هزار نفر بودند. برای فرار از دست طاعون از محل زندگی خویش خارج شدند. مرگ به اذن الله این ها را فراگرفت. از این محل یکی از انبیا می گذشت. او به سوی پروردگارش دعا کرد. آن ها همه زنده شدند. سپس ابن عباس این آیه را تلاوت کرد إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ لَا يُشْكِرُونَ همانا فضل و کرم و بزرگی خداوند بر بندگان بسیار زیاد است ولیکن بیشتر مردم شکرگذار (این نعمت الهی) نیستند.

3. تفسیر کشاف زمخشری مجلد 1 صفحه 286 و نیز در تفسیر بیضاوی (هر دو از علمای اهل سنت هستند.) آمده است:

گروهی از بنی اسرائیل که شمار آن ها چهار هزار نفر بود از ترس مرگ برای نرفتن به جهاد و یا ترس از طاعون شهر و دیار خود را ترک کرده و به سرزمین دیگری کوچ کرده بودند اما خداوند متعال با یک فرمان همه ی آن ها را میراند تا آن که پس از هشت روز پیامبری بر اجساد آن ها می گذشت. از خدا خواست تا آن ها را به دنیا بازگرداند و خداوند خواسته ی این پیامبر را اجابت کرد و همه زنده شدند.

در تاریخ آمده است که این شهر فلسطین بوده است و همان طور که گفته شد مرگ آن ها هشت روز به طول انجامید و پس از هشت روز همه ی آن ها زنده شدند و به دنیا رجعت کردند.

قسمت دوم: رجعت انسان ها و ... و ائمه (علیهم السلام) و استدلال امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بحارالانوار مجلد 53 صفحه 118 حدیث 149 تفسیر نعمانی

فِيمَا رَوَاهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ وَ أَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ الرَّجْعَةَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «و يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (1) أَي إِلَى الدُّنْيَا فَأَمَّا مَعْنَى حَشْرِ الآخِرَةِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَحْشُرْنَا هُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (2) وَقَوْلُهُ سُبْحَانَهُ «و حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (3) فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَهُمْ يَرْجِعُونَ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَ إِذَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (4) وَ هَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا فِي الرَّجْعَةِ وَ مِثْلُهُ مَا خَاطَبَ اللَّهُ

ص: 192

- 1- . سوره نمل آیه 83
- 2- . سوره كهف آیه 47
- 3- . سوره انبياء آیه 95
- 4- . سوره آل عمران آیه 81

بِهِ الْأَيْمَةَ وَوَعَدَهُمْ مِنَ النَّصْرِ وَالْإِنْتِقَامِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَقَالَ سُبْحَانَهُ « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (1) وَ هَذَا إِنَّمَا يَكُونُ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَمِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (2) وَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى الْمَعَادِ» (3) أَيْ رَجْعَةَ الدُّنْيَا وَمِثْلُهُ قَوْلُهُ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلْفٌ حَذِرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مَوْتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (4) وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» (5) فَرَدَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَى الدُّنْيَا وَشَرِبُوا وَنَكَحُّوا وَمِثْلُهُ خَبْرُ الْعُزَيْرِ

از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت کرده اند که آن ها در جواب کسانی که منکر رجعت بودند فرمودند: خداوند در سوره نمل، آیه 83 می فرماید: روزی که از هر قومی یک دسته از تکذیب کنندگان را برمی انگیزیم و آن ها (برای سؤال) نگاه داشته خواهند شد این محشور شدن محشور شدن در دنیا است (چون در آخرت همه محشور می شوند نه یک عده) اما محشور شدن در آخرت (در سوره کهف آیه 47 است) که خداوند می فرماید «ما در روز محشر همه را بدون استثنا برمی انگیزیم و یک نفر را هم فروگذار نخواهیم کرد.» باز خداوند در قرآن (سوره انبیاء آیه 95) می فرماید «و حرام است بر هر اهل قریه و دیاری که ما هلاکشان کردیم که بازگشتنی به دنیا داشته باشند.» اما در قیامت همه برمی گردند. باز خداوند در سوره آل عمران آیه 81 می فرماید «و به یاد آور هنگامی که خداوند از همه ی پیامبران بدون استثنا عهد و پیمان گرفت که هرگاه کتاب و دانشی به شما دادیم، سپس پیامبری به سوی شما آید، (آن پیامبر) آنچه با شما است تصدیق خواهد کرد. پس شما به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید» (که پیامبران در رجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را یاری خواهند کرد) این آیه تحقق پیدا نخواهد کرد مگر در رجعت و باز

ص: 193

1- . سوره نور آیه 55

2- . سوره قصص آیه 6

3- . سوره قصص آیه 85

4- . سوره بقره آیه 243

5- . سوره اعراف آیه 135

خداوند در قرآن خطاب به امامان می‌کنند که آن‌ها را یاری خواهد کرد در پیروزی بر دشمنانشان و انتقام گرفتن از آن‌ها (سوره نور آیه 55) «وعدده داده است خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال نیکو انجام داده‌اند که آن‌ها را خلیفه بر روی زمین گرداند همان طور که قبلی‌ها را خلیفه کرده بود. دین آن‌ها (یعنی اسلام را) پایدار و استوار خواهد کرد که این دین را برای آن‌ها پسندیده است و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد فقط مرا خواهند پرستید و هیچ چیز دیگری را با من شریک نمی‌گردانند.» این آیه دلالت دارد بر رجعت و باز خداوند در سوره قصص آیه 6 می‌فرماید: «ما اراده کرده ایم که بر مستضعفان روی زمین منت گذاریم و آن‌ها را با امامان (علیهم السلام) و وارثان روی زمین قرار دهیم» (باز این آیه درباره ی رجعت است که امامان (علیهم السلام) یعنی بعد از دیگری به جهان رجعت خواهند داشت.) و باز خداوند در سوره قصص آیه 85 می‌فرماید: «ای پیامبر (آن خدایی که) قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به جایگاهت برمی‌گرداند.» (این باز درباره رجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دنیا است و باز خداوند در سوره بقره آیه 243 می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی که از شهرشان از ترس مرگ بیرون رفتند و آن‌ها هزاران نفر بودند. خداوند فرمود: بمیرید و همه مردند. سپس زنده شدند (که این باز در رجعت است.) و باز خداوند در قرآن سوره اعراف آیه 135 می‌فرماید: «و اختیار کرد موسی هفتاد نفر از قومش را به میقات برد.» که همه مردند سپس خداوند آن‌ها را بعد از مرگ به دنیا برگرداند و نوشیدند و ازدواج کردند و مانند آن در ماجرای حضرت عزیر.

32. امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) دارای علم وهبی و قدرت وهبی الهی است

سوره بقره آیه 247

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

و گفت به آن ها پیامبرشان که خداوند مبعوث کرده است طالوت را بر شما به پادشاهی. گفتند که از کجا او بر ما به پادشاهی روا باشد در صورتی که ما به پادشاهی از او شایسته تر هستیم و این که طالوت مال فراوان ندارد (از ثروتمندان بزرگ نیست. باید پیامبر از ثروتمندان باشد). آن پیامبر نیز در جواب به آن ها فرمود: او از این رو به پادشاهی شایسته تر است که خداوند او را انتخاب کرده است برای شما و فزونی بخشیده است بر او دانش و علم و قدرت جسمانی را و خداوند حکومت و ملک را به هر که بخواهد می بخشد که همانا او توانگر و داناست. (و انتخاب پادشاهی و سلطنت الهی در ید قدرت خداوند است.)

یک بار دیگر آیه ی بالا را قرائت بفرمایید. خداوند می فرماید به این دلیل طالوت شایستگی حکومت را دارد که ما به او دو چیز داده ایم. اول، علم وهبی. دوم، قدرت وهبی. دقت بفرمایید، اولاً: خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» خداوند او را انتخاب فرموده است. انتخاب خداوند شایسته و نیکو است و انتخاب نبی و رسول و خلیفه و امام الهی فقط از آن خداوند است.

ثانیاً: خداوند به او قدرت وهبی داده است.

ثالثاً: خداوند به او علم وهبی عنایت کرده است.

که این دو صفت از مهم ترین نشانه های انبیای الهی (علیهم السلام) و اوصیا و امامان (علیهم السلام) است؛ یعنی هر پیامبر و امامی باید دارای علم وهبی و قدرت وهبی باشد که در انتهای آیه خداوند می فرماید:

ص: 195

وزاد بسطةً في العلم والجسم والله يؤتي ملكه و من يشاء والله واسعٌ عليمٌ

خداوند به او علم وهبی و قدرت جسمانی وهبی داده است.

رابعاً: خداوند این پادشاهی و ملک را به هر که بخواهد می دهد («و الله يؤتي ملكه و من يشاء») و کسی هم حق ندارد به خدا اعتراض کند و یا از خداوند سؤال کند چنان که در قرآن کریم می فرماید: «لا يسئل عما يفعل و هم يسئلون»⁽¹⁾ شما حتی ندارید از آن کارهایی که خداوند انجام می دهد سؤال کنید. این خداوند است که باید از شما سؤال کند. امام زمان اولین رهبر الهی است که به اراده ی الهی حکومت واحد جهانی تشکیل می دهد و ایشان دارای این قدرت الهی و وهبی و علم الهی و وهبی هستند و ایشان به اذن الله با این علم و قدرت که خداوند به او داده است و او بالقوه دارای آن است آن را به فعل درآورده و جهان را برای برپایی یگانه پرستی تسخیر خواهند فرمود چنان که:

1. شیخ صدوق در کمال الدین، مجلد 2 صفحه 376 حدیث 7 نوشته است:

حدَّثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدَّثنا عليُّ بن ابراهيم عن أبيه عن الرِّيان بن الصلت قال: قلت للرِّضا (عليه السلام): أنت صاحب هذا الأمر؟ فقال: أنا صاحب هذا الأمر ولكني لست بالذی أملاًها عدلاً كما ملئت جوراً و كيف أكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني و إنَّ القائم هو الذي إذا خرج كان في سنِّ الشيوخ و منظر الشبان، قوياً في بدنه حتى لو مدَّ يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها و لو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسى و خاتم سليمان (عليه السلام). ذاك الرَّابع من ولدي يغيّبه الله في ستره ما شاء ثمَّ يظهره فيملاً [به] الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.

احمد بن زياد بن جعفر همدانی رحمة الله عليه روایت می کند از علی بن ابراهیم و او روایت می کند از پدرش و او روایت می کند از ریان بن صلت (یکی از اصحاب امام رضا (علیه السلام)) که می گوید: به آن حضرت گفتم شما صاحب این امر هستید؟ (یعنی شما صاحب الزمان و مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستید؟) حضرت (علیه السلام) فرمودند: من صاحب امر هستم (یعنی بالقوه صاحب الامر) اما نیستم آن صاحب الامر (که آن را به فعل درمی آورد) و با آن زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود و چگونه من آن صاحب الامر باشم که تو می بینی ضعف بدن مرا و همانا آن قائم او کسی است که زمانی که خروج

ص: 196

می کند سن او زیاد است اما منظری جوان دارد. بدنش قوی است تا آن حد که اگر دستش را دراز کند به بزرگ ترین درخت روی کره ی زمین را از جا در می آورد و اگر بین کوه ها فریاد کشید کوه ها از هم می باشند. عصای موسی با اوست و خاتم سلیمان همراه اوست. او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را از دیده ها غایب می کند و او را می پوشاند هر قدر که بخواهد. سپس او را ظاهر می سازد و به دست او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده است.

2. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین مجلد 2 صفحه 625 حدیث 12 نوشته است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْإِنصَارِيُّ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا عِلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ: عِلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ، شَابَّ الْمَنْظَرَ حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسِبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رضوان الله تعالی علیه روایت می کند از احمد بن علی انصاری و او روایت می کند از ابی صلت هروی که می گوید: به حضرت امام رضا (علیه السلام) گفتم: علامات قائم (آل محمد صلی الله علیه و آله) که از شماست، هنگامی که قیام می فرماید، چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: (در هنگام خروج) علامات او این است که سن او سن شیخ کبیر است اما به صورت یک جوان است و زمانی که به او نگاه می کنند مانند یک جوان چهل ساله و یا کمتر از آن است و دیگر از علامات او این است که مرور زمان و شب و روز در او اثر نمی کند تا این که اجلش فرا برسد.

3. در کمال الدین مجلد 2 صفحه 675 حدیث 30 است:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ مِثْقَانَ الْحَنَاطِيِّ عَنِ قَتِيْبَةِ الْأَعْشِيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ مَوْلَى بَنِي شَيْبَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [الْبَاقِر] (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ (1)

جعفر بن محمد بن مسرور می گوید: حسین بن محمد بن عامر از معلی بن محمد البصری به من گفت و او روایت می کند از قتیبة بن الاعشی از ابی یعفور و او از بنی شیبان و او از امام محمد

ص: 197

1- ای زادالله فی دماغهم فأكمل شعورهم وفكرهم بقدرته الكاملة والخبر رواه الكليني في مجلد 1 صفحه 25 من الكافي

باقر(علیه السلام) روایتی می کند که آن حضرت(علیه السلام) فرمودند: زمانی که قائم ما(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می کند دست خود را می گذارد بر سر بندگان و اثر دست او این است که همه ی عقل در او جمع می شود و او از نظر عقل و علم و دانش و شعور و فکر به اکملیت می رسد.

دقت بفرمایید؛ خداوند دو چیز به انبیا(علیهم السلام) و اوصیای آن ها و به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهریں(علیهم السلام) عنایت می کند که آن ها را بر دیگران ممتاز می گرداند. اول علم و هبى دوم قدرت و هبى است. خداوند در آیه ی فوق می فرماید: هنگامی که خداوند طالوت را برای امر سلطنت برای بنی اسرائیل فرستاد، بنی اسرائیل گفتند: ما پادشاهی می خواهیم که از طبقه ی ثروتمندان باشد و حق ما این است که پیامبری که برای ما می آید وسعت مال داشته باشد. خداوند می فرماید: اولاً: من طالوت را برگزیدم. ثانیاً: به او وسعت علمی دادم. ثالثاً: به او قوه و قدرت جسمانی عنایت فرمودم.

رابعاً: خداوند به هر کس بخواهد این حکومت را می دهد.

امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای همه ی شرایط الهی برای حکومت و امامت الهی است.

در آیات و روایات این چهار صفت به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) داده شده است.

اولاً: امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را خداوند انتخاب کرده است. «و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين»⁽¹⁾ ثانیاً: خداوند به او وسعت علمی بخشیده است و وضع یدیه على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم

ثالثاً: به او قوه و قدرت داده است قویاً فى بدنه حتى لو مدَّ یده إلى اعظم شجرة على وجه الارض لقلعها ...

رابعاً: خداوند این حکومت را به او داده است. «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا مِنْكُمْ و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فى الارض»⁽²⁾

ص: 198

1- . سورة قصص آیه 5

2- . سورة نور آیه 55

حضرت طالوت امتحان خواهند شد

سوره بقره آیه 249

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس هنگامی که طالوت لشگر کشید، به سپاه خود گفت: خداوند شما را به نهر آبی آزمایش می کند، هر که از آن بیاشامد از من و هم آیین من نیست. هر کس هیچ نیاشامد یا کفی بیش از آن برنگیرد از من و هم آیین من خواهد بود. پس همه ی سپاه نوشیدند به جز تعدادی قلیل. پس طالوت و سپاه مؤمنش از آن نهر گذشتند.

همه از آب نهر نوشیدند مگر مقدار کمی که 313 نفر مرد بودند که اصلاً آب نخوردند و عده ای زیاد یک کف آب نوشیدند. پس هنگامی که طالوت و مؤمنان از نهر آب عبور کردند (همان تعدادی که آب ننوشیده بودند و کسانی که به اندازه ی کفی آب نوشیده بودند) تعداد لشگر جالوت را که دیدند، گفتند: ما را تاب مقاومت با جالوت و لشگریانش نیست، اما کسانی که یقین داشتند که خداوند را ملاقات خواهند کرد و آنان کسانی بودند که اصلاً آب ننوشیده بودند، گفتند: چه بسا گروه اندکی بر گروه بسیاری به فرمان خداوند غالب می شود و خداوند با صابرين است.

بار دیگر حدیث بالا را بخوانید و بدانید که

اولاً: قبل از قیام امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) شیعیان امتحان می شوند مانند لشگریان و یاران طالوت.

ثانیاً: در این امتحان شاگردان اول همان 313 نفر اصحاب و شورای انقلاب آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

ثالثاً: این 313 نفر دارای ایمان کامل و معتقد واقعی به مبدأ و معاد و لقاء الله هستند و این ها می فرمایند:

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

چه بسا گروه اندکی بر گروه بسیاری به فرمان خداوند غالب می شوند و خداوند با صابرين است.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 134 حدیث 444 آمده است:

عن حماد بن عثمان قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) لا يخرج القائم (عليه السلام) في أقل من الفتنه - ولا يكون الفتنه أقل من عشرة آلاف

حماد بن عثمان از حضرت امام صادق (عليه السلام) روایت می کند که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام نمی کند مگر این که اقل کسانی که با او قیام می کند حدود 4000 نفر است.

وقتی حضرت بقية الله الاعظم قیام فرمایند، ابتدا 313 نفر از کل زمین در مدت 12 ساعت طی الارض کرده و به مسجد الحرام می روند و با ایشان بیعت می کنند که به این افراد، شورای انقلاب آن حضرت می گوئیم. سپس از ده هزار تا صد هزار نفر در مدت 24 ساعت به مسجد الحرام می روند و گرداگرد حضرت جمع می شوند و انقلاب جهانی خود را آغاز خواهند کرد.

شرح داستان طالوت و جالوت و داود (عليه السلام)

سوره بقره آیات 246 به بعد داستان جالوت و طالوت است.

1. بنی اسرائیل پس از حضرت موسی (عليه السلام) به لهُو و لعب مشغول شدند. (در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 1 صفحه 81 آمده است:) حضرت باقر (عليه السلام) فرمودند: بنی اسرائیل دین موسی (عليه السلام) را رها کردند. خداوند بر آن ها پادشاه سفاکی به نام جالوت را مسلط کرد که از قبطیان یا فرعونیان بود. مردها را می کشت و زن ها را به کنیزی می گرفت. آن ها از سموئیل، پیامبرشان خواستند پادشاهی برای آن ها بفرستند تا با جالوت مقابله کند: «ابعث لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله» (بقره 246)

ص: 200

2. خداوند به پیامبر آن‌ها که اسمش اشمونیل بود، گفت به آن‌ها بگو خدا پادشاهی به نام طالوت مبعوث می‌کند «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَكُم طَالُوتَ مَلِكًا» در غضب شدند گفتند از کجا طالوت سلطنت دارد؟ «وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ» ما به پادشاهی سزاوارتریم زیرا فرزندان یهودا هستیم. او از فرزندان بنیامین است «وَلَمْ يُوْتِ سَعَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» و زیادتى و افزونى عطا فرمود به او در علم و جسم (دو علامت پادشاهی) «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» خداوند به هرکس بخواهد سلطنت می‌دهد.

3. بنی اسرائیل گفتند: نشانه‌های طالوت چیست؟ اشمونیل گفت: «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلَ مُوسَىٰ وَآلَ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» یکی از نشانه‌های او این است که او تابوت را می‌آورد که در آن سکونت و آرامش است از طرف خداوند و ارث آل موسی و آل هارون در آن است. تابوت جعبه‌ای بود که مادر حضرت موسی او را در آن نهاد و در رود نیل انداخت و سپس حضرت موسی نزدیک قومش زره و الواح و آیات نبوت را در آن گذاشت. بنی اسرائیل به آن تبرک می‌جستند. اما کم‌کم بازیچه شد و بچه‌ها با آن بازی می‌کردند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، صفحه 81 آمده است: تابوت غیب شد. تا زمانی که آن تابوت بین آن‌ها بود، عزت داشتند. تابوت که رفت دلیل شدند (در تابوت الواح، تعلیمی و عصا، لباس موسی، عمامه هارون پاره‌ی ترنجبین که در تیه نازل شد.)

4. پس فلما فَصَلَ طَالُوتَ طَالُوتَ با هشتاد هزار جوان جنگ‌جو از شهر خارج شد. در بیابان به طالوت گفتند: از برای ما نهر آبی بخواه. طالوت گفت: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي» خداوند شما را به نهر آب امتحان می‌کند. هر که از آن بیاشامد از من نیست «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» هرکس از آب نهر نخشد از من است «إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» مگر آن که به دست بردارد یک کف آب به دست خود خداوند آب را ظاهر کرد «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ» پس بیاشامیدند از آن زیاد مگر عده‌ای قلیل (تعدادی که نخوردند 313 نفر بودند). ... نفر ماندند نتوانستند بروند. گفتند ما طاقت مبارزه نداریم. جالوت با چهار هزار نفر آمد و این‌ها ترسیدند. (اما آن‌ها که کم بودند) «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ» ما مبارزه می‌کنیم. این عده گفتند:

«قالوا ربنا أفرغ علينا صبراً...» لشگر جالوت هشتاد هزار نفر بود. طالوت عظیم الجثه بود. روی فیل سوار شد و تاجی بر سر و الماسی وسط پیشانی که نورش ساطع بود.

5. «وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكََ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»

علی بن ابراهیم در مجلد 1 صفحه 82 تفسیرش از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: خداوند وحی کرد به اشموئیل که قتل جالوت به دست مرد شبانی است که زره موسی (علیه السلام) به قامت او می خورد. شخصی به نام آسی از فرزندان لاوی، ده پسر داشت. بر هر نه پسر زره را پوشاندند، نخورد. گفتند پسر دیگری داری؟ گفت جوانی است که گوسفند می چراند. او را آوردند. زره به او خورد. او داود (علیه السلام) بود. فلاخن داشت. سه سنگ از زمین برداشت که خود سنگ ها به زبان آمدند که ما را بردار. نزد جالوت آمد. جالوت گفت: تو می خواهی مرا بکشی؟ و داود را مسخره کرد. داود یک سنگ انداخت و گفت به نام خدای ابراهیم (علیه السلام). دومی را به نام خدای اسحاق (علیه السلام) سومی به نام خدای یعقوب (علیه السلام). خداوند هر سه را یکی نمود و مغز جالوت را متلاشی کرد.

6. هفت سال پس از مرگ جالوت، سلطنت به داود (علیه السلام) رسید. 7. در اطیب البیان مجلد 2 صفحه 510 آمده است: حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آن ها که آب نوشیدند 313 نفر بودند.

در تفسیر اثنی عشری مجلد 1 صفحه 443 آمده است: کسانی که آب نوشیدند 313 نفر بودند.

در تفسیر اثنی عشری، مجلد 1 صفحه 442 آمده است: لشگر طالوت هشتاد هزار نفر بودند.

در تفسیر اطیب البیان مجلد 2 صفحه 510 آمده است: لشگر طالوت شصت هزار نفر بودند.

به هر حال حضرت مهدی قیام خواهند کرد و یاران نزدیک و شورای انقلاب آن حضرت 313 نفر هستند. سربازان اولیه ی ایشان از ده هزار تا صد هزار نفر می باشند. تلاش ایشان این است که خون ریزی نشود. حتی زمانی که با لشگریان سفیانی روبه رو شوند، در چند مرحله عقب نشینی می کنند که کسی کشته نشود. ایشان رحمة للعالمین هستند. اما عده ای مثل ابوجهل ها و ابوسفیان ها که هرگز هدایت نمی شوند و سد راه حرکت هدایتی ایشان هستند را از سر راه خود برمی دارند و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه آن ها فتنه گردند. یاران حضرت این فتنه گرها را که تعدادشان زیاد نیست،

از سر راه انقلاب برمی دارند. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این باب حکم به باطن می فرماید زیرا می دانند در وجود آنان به اندازه ی یک ذره و خردل هدایت وجود ندارد.

* در کتاب المحججه فيما نزل في القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) الحجة نوشته سید هاشم بحرانی صفحه 362 آمده است:

محمد بن ابراهیم نعمانی فی الغیبة: حدثنا علی بن الحسین قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الكوفی قال: حدثنا عبد الرحمن بن ابی هاشم عن علی بن حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: إن اصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذي قال الله تعالی: «مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ» وإن اصحاب القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) يُبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه گوید: علی بن الحسین گفت محمد بن یحیی العطار از محمد بن حسان الرازی از محمد بن علی الكوفی گفت: عبد الرحمن بن ابی هاشم از علی بن حمزة از ابی بصیر ما را حدیث کرد از ابی عبد الله، امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: اصحاب طالوت به نهر آبی آزمایش شدند که قرآن می فرماید: «همانا خداوند شما را به نهر آبی آزمایش می کند.» به راستی که اصحاب قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز به مانند آن مبتلا و آزمایش خواهند شد.

2. در تفسیر صافی مجلد 1 در ذیل آیه 249 سوره بقره صفحه 208، تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 153 حدیث 444، بحار الانوار مجلد 5 صفحه 331، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 237، اصول کافی مجلد 8 صفحه 316 حدیث 498 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 251 حدیث 996 آمده است:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد و الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن یحیی الحلبي عن هارون بن خارجه عن ابی بصیر عن ابی جعفر (علیهما السلام) فی قول الله عز و جل «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ» قال، لم يكن من سبط النبوة و لا من سبط المملكة «اصْطَفَاهُ عَلَيْنَا» و قال «إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ» فجاءت به الملكة تحمله و قال الله جل ذكره «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» فشرَبوا منه الا ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلا منهم من اعترف و منهم من لم يشرب فلما برزوا قال الذين اعترفوا، «لا طاقة لنا اليوم بجالوت و جُنُودِهِ» و قال الذين لم يعترفوا «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» .

از ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر سخن خدا عزوجل فرمودند: طالوت نه پیامبرزاده بود نه شاهزاده. پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و فرمود: همانا نشانه ملکش این است که تابوتی برای شما می آید که آرامش دل از سوی پروردگارتان و بقایابی است از آنچه آل موسی و آل هارون به جا گذاشته اند و فرشته ها آن را آوردند و به دوش کشیدند و خداوند فرموده است: راستی که خداوند شما را گرفتار نهی می کند و هر که از آن بنوشد، از من نیست و هر که از آن نخورد، به راستی از من است و همه از آن نوشیدند جز 313 مرد. آنان که برخی از آنان مشتی برگرفتند و برخی هم ننوشیدند. چون برابر دشمن رسیدند آنان که مشتی برگرفتند گفتند: برای ما هیچ تاب مقاومتی در برابر جالوت و لشکرش نیست و آنان که ننوشیده بودند، گفتند: بسا جمع اندکی که بر جمع بسیاری به اذن خدا پیروز و چیره گردند و خدا با صابران است.

و تشکیل حکومت شبیه حضرت داود پیامبر (علیه السلام) است

سوره بقره آیه 251

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

پس به اذن و یاری خداوند داود (علیه السلام) امیر آن ها جالوت را شکست داد و کشت و خداوند به داود (علیه السلام) حکومت و علم را عطا فرمودند. آنچه را که می خواست و اگر خداوند بعضی از انسان ها را به وسیله ی بعضی دیگر دفع نمی کرد، فساد همه ی کره ی زمین را می گرفت و لیکن خداوند صاحب فضل و کرم (و بزرگواری) برای همه ی عالمین هستند.

باز در این آیه بیان شده است که خداوند علم و هبی و قدرت و هبی به حضرت داود (علیه السلام) عنایت می فرمایند: و این از فضل و کرم خداوند است. به هر که بخواهد می دهد و هر پیامبر و هر وصی و امام پیامبر باید از این دو برخوردار باشد و این دو نشان مهم درباره ی ارتباط با خداوند است.

تشابهات حضرت داود (علیه السلام) به حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

خداوند در قرآن سوره ص آیه 17 حضرت داود (علیه السلام) را بنده ی قدرتمند خود می داند و می فرمایند: ... «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاِيْدِ» و از بنده ی ما داود یاد کن که مردی بسیار قدرتمند بود. پس خلاصه خصوصیات حضرت داود (علیه السلام) را چنین می توانیم مختصراً بیان کنیم.

1. داود بنده ی قدرتمند خداوند بود و یاران واقعی 313 نفر بودند.

2. او بعد از طالوت به قدرت رسید هم مقام پیامبری داشت و هم سلطنت و پادشاهی.

3. خداوند زیور را بر او نازل فرمودند.

4. کوه ها و پرندگان... با او هم نوا بودند و وقتی زبور می خواند همه ی پرندگان و کوه ها با او هم نوا می شدند و وحوش گردش جمع می شدند. (او بر همه چیز ولایت داشت).
5. بسیار زیبا و دارای حسن وجه بود.
6. شب ها را عبادت می کرد و روزها را روزه می گرفت.
7. او به بیت المقدس رفت و با بنی یهودانی که با آن ها سر ستیز داشتند جنگید و آن ها را شکست داد.
8. و تابوت سکینه را که بنی اسرائیلیان و در نبردهای پیشین از دست داده بودند به دست آورد.
9. داود(علیه السلام) با شمشیر جهاد می کرد و سلاح اصلیش همین شمشیر بود.
10. حکومت او بسیار وسیع بود. او فلسطین و دمشق و خلیج عقبه تا مرزهای ایران را تحت حکومت خویش قرار داده بود.

اما درباره ی حضرت بقية الله الاعظم(عجل الله تعالى فرجه الشريف)

1. حضرت مهدی موعود(عجل الله تعالى فرجه الشريف) بسیار قدرتمند و اصحاب و نزدیکان او 313 نفر هستند:
در کتاب ینابیع المودة صفحه 424 و کتاب امام مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) نقطه ی مشترک وحدت اسلامی صفحه 91 چنین آمده است:
عن الصادق رضی الله عنه فی هذه الآیة «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» قال: قوة القائم والركن الشدید اصحابه ثلثمائة و ثلاثة عشر رجلاً.
حضرت امام صادق(علیه السلام) درباره ی آیه «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» فرمودند. مراد از قوة حضرت قائم(عجل الله تعالى فرجه الشريف) است و مراد از ركن الشدید اصحاب آن جنابند که 313 مرد هستند.
پس یکی از نام های حضرت بقية الله الاعظم(عجل الله تعالى فرجه الشريف) قوة است و این نام حضرت(علیه السلام) با مسمی است.
2. حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) هم امام و رهبر شریعت هستند و هم حاکم و دارای سلطنت:
در کتاب صحیح ابن ماجه فی جزء الثانی فی ابواب الفتن فی باب خروج المهدی صفحه 1367 حدیث 4088 و کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان نوشته ی حافظ گنجی شافعی و کتاب منتخب کنز العمال مجلد 6 صفحه 29 نوشته ی متقی هندی چنین آمده است:
وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَارِثِ بْنِ جَزْرِ الزَّيْدِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ (وَالْمَغْرِبِ) فَيُؤَطِّئُونَ لِلْمَهْدِيِّ
يعني سُلْطَانَهُ

از عبدالله بن حارث بن زبیدی نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اهل مشرق و مغرب عالم برای ملاقات با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می آیند یعنی همه سلطنت او را قبول می کنند.

او حکومت جهانی تشکیل می دهد و به اذن الله بر کل عالم برای برپایی پرچم توحید حکومت می کند. در حقیقت حکومت او حکومت الله است.

3. همه ی هستی از حکومت حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) راضی و هم نوا با آن هستند.

الف) در مستدرک علی الصحیحین مجلد 5 صفحه 659 حدیث 8486، ینابیع المودة صفحه 431 و صواعق المحرقة آمده است:

عن ابی سعید خدری رضی الله عنه قال: قال النبی (صلی الله علیه و آله) یَنْزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يَسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى تَضِيقَ عَنْهُمْ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ حَتَّى يَمَلَأَ الْأَرْضَ جَوْرًا وَظُلْمًا لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْتَجِيءُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَيَبِيعُ اللَّهُ عِزَّوَجُلَّ رَجُلًا مِنْ عِزَّتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ لَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَذْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجْتَهُ وَلَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدَارًا... تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عِزَّوَجُلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ.

ابی سعید خدری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: نازل می شود بر امت من بلائی شدید از دست سلطان آن ها که هیچ گوشی شدیدتر از آن را ننشیده است، به حدی که زمین بر آن ها تنگ می شود و زمین پر از ظلم و جور می شود و مؤمنین ملجاء و پناهی نمی یابند. در این هنگام شدت خداوند مردی از اهل بیت (علیهم السلام) مرا به پا خواهد داشت که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان طور که پر از ظلم و جور شده بود. ساکنین آسمان ها و زمین از حکومت او راضی می شوند و زمین برکات و نعماتش را بیرون می دهد و آسمان همه ی قطراتبارانش را می باراند تا آنجا که زنده ها آرزو می کنند که ای کاش مرده های ما زنده می بودند.

ب) در کتاب ینابیع المودة صفحه 423 آمده است:

عَنْ الْمُجَاهِدِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي هَذِهِ الْآيَةِ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» قَالَ: لَا يَبْقَى صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا صَارَ إِلَى الْإِسْلَامِ حَتَّى تَأْمَنَ الشَّاةُ مِنَ الذَّنْبِ وَالْبَقَرُ مِنَ الْأَسَدِ وَالْإِنْسَانُ مِنَ الْحَيَّةِ وَحَتَّى لَا تَقْرَضَ الْغَائِثَةُ جِرَابًا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

از مجاهد، از ابن عباس نقل شده است که درباره ی آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً» گفت: باقی نمی ماند صاحب ملتی مگر آن که به اسلام می گراید تا جایی که گوسفند از گرگ و گاو از شیر و انسان از گزنده ایمن می شود تا جایی که موش انبانی را سوراخ نمی کند و آن زمان قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

4. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صورتش همچون ستاره می درخشد:

در کتاب صواعق المحرقة، نور الابصار باب 2 صفحه 154 و ینابیع المودة صفحه 469 آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): المهدي من ولدي وجهه كالنجم الدرّی اللون لون عربي و الجسم جسم اسرائيلي ای طویل یملاء الارض عدلاً كما مُلئت جوراً يرضى لخلافته اهل السماء و اهل الارض و الطير في الجوّ.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان من است. صورتش همچون ستاره درخشان و رنگش رنگ عربی، قامتش بلند و اسرائیلی است. زمین را از عدل و داد پر می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود. راضی می شوند از ظهور و انقلاب او اهل و ساکنان آسمان ها و زمین و حتی مرغان و پرندگان در هوا.

بر باد داد زلف مجعد را *** دربند کرد عقل مجرد را

زاهد به خواب بیند اگر رویش *** بت خانه کرد خواهد معبد را

دور جهان به سلطنتش قائم *** تا کی کند قیام مجدد را

5. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ناجی یهودی و مسیحی است:

در ینابیع المودة صفحه 422 آمده است: عن محمد الباقر (رضی الله عنه) فی قوله تعالی «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً» (1) قَالَ: إِنَّ عِيسَى يُنْزَلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلَ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَ يُصَلِّي عِيسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَلْفَ الْمَهْدِيِّ (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ).

امام محمد باقر (علیه السلام) درباره ی این آیه فرمودند: نمی ماند از اهل کتاب مگر این که قبل از مرگش به او ایمان می آورد و روز قیامت او بر آن ها گواه است فرمودند: عیسی (علیه السلام) (از

ص: 208

آسمان) فرود می آید پیش از قیامت کبری به سوی دنیا، باقی نمی ماند از ملت یهود و نصاری و نه غیر آن ها مگر آن که ایمان می آورند به او قبل از مرگشان و نماز می خواند حضرت عیسی (علیه السلام) پشت سر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

6. حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) پشت سر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز می خواند:

در کتاب تذکرة الخواص الامة صفحه 377 آمده است:

قال السدي: يجتمع المهدي و عيسى بن مريم (عليهما السلام) فيجيء، وقت الصلوة فيقول المهدي (عليه السلام) لعيسى (عليه السلام): تقدم فيقول عيسى (عليه السلام) أنت اولى بالصلوة فيصلّي عيسى ورائه مأموماً.

سدی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) در یک جا قرار خواهند گرفت، وقت نماز حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حضرت عیسی (علیه السلام) می فرمایند: شما امام جماعت شوید. حضرت عیسی (علیه السلام) در جواب می فرماید: شما اولی به نماز و امام جماعت شدن بر من هستید. سپس حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) پشت سر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می ایستد و به صورت مأمووم نماز می خواند و به ایشان اقتدا می کند.

7. تابوت سکینه را امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از غار انطاکیه خارج می کند.

در کتاب اسعاف الراغبین باب 2 صفحه 139 آمده است:

قال و جاء روايات ان عند ظهوره يُنادى فوق رأسه ملك هذا المهدي خليفة الله فأتبعوه (إلى ان قال) و ان المهدي (عليه السلام) يستخرج تابوت السكينة من غار انطاكية و اسفار التوراة من جبل بالشام يُحاج بها اليهود فيسلم كثير منهم. ابوالعرفان شيخ محمد صبان مصري شافعي در كتابش نوشته است: بر اساس تحقیقاتی که من کرده ام و در روایات آمده است در هنگام ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ملکی در بالای سر او فریاد می زند: این حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خلیفه الله است از او تبعیت کنید. همانا این (حضرت) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خارج می کند تابوت سکینه را از غار انطاکیه و خارج می کند اسفار تورات را از کوه شام و همه ی یهودی ها به او محتاجند و بسیاری از آن ها تسلیم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می شوند.

8. در حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه ی دولت های باطل از بین می روند:

ص: 209

در کتاب منتخب الاثر صفحه 471 به نقل از کتاب روضة الكافي و کتاب انقلاب جهانی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (1) صفحه 117 حدیث 6 آمده است:

علی بن محمد عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبدالرحمن، عن عاصم، عن ابی حمزة، عن ابی جعفر (علیه السلام) فی حدیث فی قوله تعالی «و قل جاء الحق و زهق الباطل» إذا قام القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.

امام محمد باقر (علیه السلام) درباره ی این آیه بگو حق آمد و باطل نابود شد فرمودند: هنگامی که حضرت قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به پا خیزد، همه ی حکومت های باطل را از میان می برد. (و یک حکومت واحد جهانی تشکیل می دهد).

9. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با شمشیر قیام می کند:

در کتاب کمال الدین صفحه 284 و کتاب انقلاب جهانی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صفحه 58 حدیث 2 آمده است:

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: وَإِنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَالرُّعْبِ وَإِنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيُهُ.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وسیله ی شمشیر و ترسی (که در دل دشمنان از جانب خداوند ایجاد می شود) یاری می شود و او پرچمش را برای مبارزه به هر کجا می فرستد پیروز می شوند و آن پرچم (به عنوان شکست) به سوی او بر نمی گردد. در این حدیث شریف از دو وسیله برای یاری حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نام برده شده است که یکی از قرار دادن ترس در دل دشمن و دیگری قدرت شمشیر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این دو وسیله برای رام کردن و یا به هلاکت رسانیدن کسانی که نصیحت آن ها را بیدار نکرده است به کار می رود زیرا برنامه ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ابتدا تبلیغ و بیداری و هوشیاری خلق است. عده ی زیادی راهنمایی می شوند. اما تعدادی می مانند که مانند ابوجهل هستند و این ها سر و کارشان با شمشیر آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. به این ها هیچ امید هدایت نمی رود و ذات این ها سد راه هدایت مردم است. مثل همان کسانی که نمی گذاشتند 124000 پیامبر، مردم را هدایت کنند.

10. در کتاب ینابیع المودة صفحه 421 آمده است:

ص: 210

وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ الصَّادِقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فِي سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (1) قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ (عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

از رفاعه بن موسی از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه از سوره آل عمران که خداوند می فرماید: «و تسلیم او می شوند هر آنچه در آسمان و زمین است چه بخواهند و چه نخواهند» چنین فرمودند: در زمان ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باقی نمی ماند هیچ نقطه ای از زمین مگر آن که در آن ها ندا می دهند و یا شهادت می دهند به لا اله الا الله و محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله).

دقت بفرمایید که چه قدر حکومت حضرت داود پیامبر (علیه السلام) شبیه حکومت حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این نکته را در نظر داشته باشید که حکومت داود محدود به زمان و مکان خاص خود بود ولی حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محدود به زمان و مکان نیست. از نظر مکانی کل عالم تحت رأفت و رحمت حضرت قرار می گیرند و همه مسلمان می شوند.

ص: 211

برای هیچ مخلوق دیگری نیست، وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

سوره بقره آیه 253

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

ما بعضی از این پیامبران را بر بعضی فضیلت و برتری دادیم. بعضی با خداوند سخن گفتند و بعضی را ترفیع مقام بخشیدیم و عیسی بن مریم را بینات و معجزات دادیم و او را به روح القدس یاریش کردیم و اگر خدا می خواست و مشیتش بر این قرار می گرفت پس از فرستادن پیامبران و معجزات آشکار مردم با یکدیگر در مقام خصومت و خونریزی بر نمی آمدند لیکن آن ها برخلاف یکدیگر برخاستند که بعضی از آن ها ایمان آوردند و بعضی دیگر کافر شده و کفر ورزیدند اگر خداوند می خواست آن ها باهم بر سر جنگ و نزاع نبودند ولیکن خداوند بر اساس اراده و مصلحتش می داند چه می کند. « وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ »

این آیه درباره ی فرشتگان و سفیران الهی صحبت می کند که خداوند بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده است و انسان را مختار آفریده است. « فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا »

سوره الشمس، آیه 8 خداوند باوهم شروهم خیر را الهام کرده است « إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا » خداوند او را هدایت به سبیل کرده است دیگر دست خود اوست که شاکر و موحد شود و یا کافر گردد و کفر بورزد او آزاد و مختار آفریده شده است.

افضل مخلوقات خداوند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است

در این که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) افضل ما خلق الله است و بعد از ایشان حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) این افضلیت را دارد و پس از ایشان حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و یازده فرزند والاگهرشان بر همه ی ما خلق الله برتری دارند. هیچ شکی نیست و باز در این که در حال حاضر در عالم ناسوت هیچ کس افضلیت و اکملیت بر بقیة الله الاعظم را ندارد. امام حسن مجتبی(علیه السلام) و حضرت سید الشهداء(علیه السلام) و حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از معنویت مخصوصی در بین خلق الله برخوردارند باز هیچ شکی نیست. حال به تحلیل مسئله در احادیث و روایات می پردازیم که این ها افضل ما خلق الله هستند.

1. دلائل الامامة صفحه 256، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 574، کتاب الامام المهدي(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فی القرآن نوشته ی علامه سعید ابومعاش صفحه 57 و نظیر این حدیث در اصول کافی مجلد 1 صفحه 450 و بحار الانوار مجلد 22 صفحه 282 حدیث 41 آمده است:

روی عن الاصبغ بن نباته قال: كُنَّا مع عَلِيٍّ بالبصرة و هو على بغلة رسول الله(صلی الله علیه و آله) و قد اجتمع هو و اصحاب محمد فقال ألا أخبرنكم بأفضل خلق الله يوم يجمع الرّسل؟ قلنا: بلى يا اميرالمؤمنين(علیه السلام) قال: أفضل الرسل محمد(صلی الله علیه و آله) و إنّ أفضل الخلق بعدهم الاوصياء و أفضل الاوصياء أنا و أفضل الناس بعد الرسل و الاوصياء الاسباط و إنّ خير الاسباط سبطا نبیكم یعنی الحسن و الحسين(علیهما السلام) و إنّ افضل الخلق بعد الاسباط الشهداء و إنّ أفضل الشهداء حمزة بن عبدالمطلب قال ذلك النبی(علیه السلام) و جعفر بن ابی طالب ذو الجناحين مُخَصَّبان، بكرامة خصّ الله عزوجل بها نبیكم و المهدي(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مِنَّا فی آخرالزمان، لم یكن فی امةٍ من الامم مهدي(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یُنْتَظَرُ غیره.

اصبغ بن نباته می گوید: ما با امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در بصره بودیم... حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: آیا شما را خبر دهم بر این که افضل ترین و برترین خلق خداوند در روزی که همه ی انبیا و رسل جمع می شوند کیست؟ گفتم: بله یا امیرالمؤمنین(علیه السلام). حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: افضل ترین انبیا و رسل حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان افضل مخلوقات اوصیا و انبیا ایشان هستند و افضل اوصیا من هستم و من افضل خلق خداوند بعد از ایشان می باشم. افضل مخلوقات بعد از رسل و اوصیا، اسباط می باشند و بهترین اسباط دو پسر پیامبر شما یعنی حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام)

هستند و همانا بعد از اسباط شهدا هستند همانا افضل شهدا حمزه فرزند عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب هستند که دارای دو بالند. به کرامت خداوند (حضرت) مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ماست که در آخرالزمان (قیام می کند) و در میان هیچ امتی به جز امت ما مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست. (یعنی افتخار امت اسلامی و افتخار ائمه ی طاهرین وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بین ایشان است.)

2. در بحار الانوار، مجلد 22، صفحه 275، حدیث 24 و قرب الاسناد، صفحات 13 و 14 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مِمَّا سَبَعَهُ خَلَقَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ فِي الْأَرْضِ مِثْلَهُمْ مِمَّا رَسُوهُ اللَّهُ (صلى الله عليه وآله) سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَوَصِيُّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ سِبْطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ حَسَنًا (عليه السلام) وَ حُسَيْنًا (عليه السلام) وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمَزَةُ عَمُّهُ وَ مَنْ طَارَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ جَعْفَرٌ وَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: برای ما هفت چیز است که برای هیچ کس نیست. خداوند عزوجل خلق کرد ما را و در روی زمین مثل ما را خلق نفرمود از ما است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که آقای اولین و آخرین و ختم کننده نبیین است و وصی او بهترین اوصیاء است و دو سبط ما بهترین اسباط است یعنی حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و آقای شهدا حمزه است که عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و آن کس که همراه ملائکه (در عالم ملکوت) پرواز می کند جعفر طیار است و قائم (آل محمد) (صلی الله علیه و آله) از ما است.

3. علامه محب الدین طبری در کتاب ذخائر العقبی با اسناد خودش از علی بن هلال و ایشان از پدرش نقل می کند: عن علی بن الهلالی عن ابیه قال: دخلت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی الحالة التي قُبِضَ فيها، فإذا فاطمه عند رأسه، فكبت حتى ارتفع صوتها فرفع طرفه إليها فقال: حبيبتی فاطمه ما الّذی يُبکیک؟ فقالت: أخشى الضیعة بعدک. فقال: یا حبيبتی أما علمک أنّ أطلع علی اهل الارض اطلاعاً فاختر منها أباک فبعته برسالته. ثمّ أطلع اطلاعاً فاختر منها بعلک و اوحى إليّ أن أنکحک إیّاه، یا فاطمه و نحن اهل بیت قد اعطانا الله سبع خصال لم تعط أحداً قبلنا و لا تعطى أحد بعدنا و أنا خاتم النبیین و اكرمهم علی الله عزوجل و أحبّ مخلوقین إلى الله عزوجل و أنا ابوک و وصی خیر الاوصیاء و أحبهم إلى الله عزوجل و هو بعلک و شهیدنا خیر الشهداء إلى الله عزوجل و هو حمزة بن عبدالمطلب عمّ ابیک و عمّ بعلک و ممّا له جناحان أخضران يطير بهما فی الجنة حيث یشاء الملائكة و هو ابن عمّ ابیک و أخو بعلک و ممّا سبوا هذه الامة و

هما ابناك الحسن و الحسين وَ هُما سيّدا شباب اهل الجنة وَ ابوهما- وَ الَّذي بعثني بالحق- خير منهما، يا فاطمه وَ الَّذي بعثني بالحق انّ منهما مهدي هذه الامة اذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و آغار بعضهم، فلا كبير يرحم الصغير و لا صغير يوقر كبيراً، فيبعث الله عزوجل عند ذلك من يفتح حصون الضلالة و قلوباً غلغفا يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في اول الزمان و يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً- أخرجه الحافظ ابوالعلاء الهمداني في أربعين حديثاً في المهدي.

علی بن هلال از پدرش روایت می کند که می گوید: ما خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسیدیم در حالتی که آن حضرت(صلی الله علیه و آله) قبض روح شدند و حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) بالای سر ایشان بودند و می گریستند تا صدایش بلند شد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به سوی حضرت فاطمه(علیها السلام) توجه کرده و فرمودند: ای محبوبه ی من، فاطمه(علیها السلام)) چرا گریه می کنی؟ حضرت فاطمه(علیها السلام) فرمود: من ناراحتم که پس از رحلت شما (چه کنم؟) حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای حبیبه ی من، آیا می دانی خداوند توجهی به اهل زمین کرد و از میان همه ی آن ها پدرت را برگزید و او را به رسالت مبعوث کرد. سپس توجهی به زمین کرده و از میان همه ی آن ها شوهرت را اختیار کرد و خداوند به من وحی کرد که تو را به عقد او درآورم. ای فاطمه(علیها السلام))، خداوند به ما اهل بیت(علیهم السلام) هفت چیز داده است که به هیچ کس به جز ما نداده است. من خاتم النبیین(صلی الله علیه و آله)) هستم و گرامی ترین پیامبرانم در نزد خداوند عزوجل و من محبوب ترین مخلوقات در نزد خداوندم که پدر تو هستم. وصی من بهترین اوصیاست و او محبوب ترین مخلوقات در نزد خداوند است و او شوهر تو است و شهدای ما بهترین شهدا و محبوب ترین شهدا نزد خداوند است و او حمزه پسر عبدالمطلب، عموی شوهر تو می باشد و کسی که در بهشت دارای دو بال است و همراه فرشتگان پرواز می کند، جعفر است و او پسر عموی پدرت و برادر شوهرت می باشد و دو سبط این امت فرزندان تو حسن و حسین(علیهما السلام) می باشند. آن ها آقای جوانان بهشت هستند و پدر آن ها به خدایی که مرا به رسالت مبعوث کرده است بر آن ها برتری دارد. ای فاطمه(علیها السلام)) قسم به خدایی که مرا به رسالت برگزید، حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) این امت از ماست و زمانی که دنیا را هرج و مرج و

فتنه ها می گیرد و راه ها را می بندند، در آن زمان بزرگ بر کوچک رحم نمی کند و کوچک احترام بزرگ را نگاه نمی دارد. در آن هنگام خداوند برمی انگیزد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تا او قلعه های ضلالت را فتح می کند. او قیام می کند در آخر الزمان همان طور که ما در اول زمان قیام کردیم. زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ظلم شده بود.

4. بحار الانوار مجلد 22 صفحه 280 حدیث 33 و خصال شیخ صدوق مجلد 1 صفحه 155 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ ... عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ فِينَا سِتُّ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ بَعْدَنَا مِثْلًا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَحَمْرَةُ سَيِّدَةُ الشُّهَدَاءِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى بِالْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَمَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

زربن حبیش از محمدبن حنفیه (فرزند حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)) روایت می کند که او گفت: شش خصلت در ما هست که در هیچ کس قبل از ما نبوده است و بعد از ما هم هیچ کس دارای این خصلت نیست: 1. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ماست که آقای مرسلین است. 2. و علی (علیه السلام) از ماست که آقای وصیین است. 3. و حمزه سید الشهداء از ماست. 4. و حسن و حسین (علیهما السلام) آقایان جوانان اهل بهشت از ما هستند. 5. و جعفر بن ابی طالب که مزینبه دو بال در ملکوت و بهشت است و همراه فرشتگان پرواز می کند از ماست و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این امت کسی است که عیسی بن مریم (علیهما السلام) پشت سر او نماز می خواند از ماست.

5. در کتاب غیبت نعمانی صفحه 67 حدیث 7 چنین آمده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ سَمِعَهُ أَرْبَعًا وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا اخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَكَّةَ وَ اخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكُعْبَةُ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَنْعَامِ إِنَائَهَا وَ مِنَ الْغَنَمِ الضَّأْنَ وَ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ مِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ وَ اخْتَارَنِي وَعَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ اخْتَارَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (عليهم السلام) وَ يُكْمِلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) تَأْسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ .

حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت می کند از پدرانش و همه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: خداوند متعال از هر چیزی، چیزی را برگزید، از کره ی زمین مکه را برگزید و از مکه مسجد

(الحرام) را برگزید و از مسجد (الحرام) محل کعبه را برگزید. از چهارپایان ماده هاشان را برگزید و از علف خواران گوسفندها را برگزید و از روزها جمعه را برگزید و از ماه ها ماه رمضان را انتخاب کرد و از شب ها شب قدر را انتخاب کرد و از مردم بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم من و حضرت علی (علیه السلام) را انتخاب کرد و از من و حضرت علی (علیه السلام) امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را برگزید و از اولاد حسین (علیه السلام) دوازده امام را تکمیل می گرداند (تاسعهم باطنهم و هو ظاهرهم و هو افضلهم و هو قائمهم) نهمین فرزند از امام حسین (علیه السلام) باطن آن هاست و هم او ظاهر آن هاست. او با فضیلت ترین آن هاست و او قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آنان است. عبدالله بن جعفر در حدیثش اضافه کرده است که آنان (یعنی دوازده امام (علیهما السلام)) قرآن را از تحریف و تدروی های باطل گویان و تأویل نادانان محفوظ می دارند.

6. در کتاب غیبت نعمانی صفحه 94 حدیث 25 آمده است: **وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.**

خبر داد ما را محمدبن یعقوب کلینی او گفت: خبر داد به ما علی بن ابراهیم و او از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از سعیدبن عزوان و او از ابی بصیر و او از حضرت ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) که فرمودند: پس از امام حسین (علیه السلام) نه امام از (فرزندان) او خواهند بود و نهمین آن ها قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن هاست.

7. در کتاب منتخب الاثر نوشته ی لطف الله صافی گلپایگانی صفحه 96 حدیث 35 آمده است:

ابوعبدالله احمدبن محمدبن عیاش فی کتاب مقتضب الاثر عن ابی عبدالله محمدبن اسحاق بن عبدالعزیز الخراسانی العدل عن احمدبن عبیدبن ناصح عن ابراهیم بن الحسن بن یزید الهمدانی عن محمدبن آدم عن ابیه عن شهر بن حوشب عن سلمان الفارسی قال کتبا مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) و الحسین بن علی (علیهما السلام) علی فخذہ إذ تقرس فی وجهه و قال له یا ابا عبدالله (علیه السلام) أنت سید من السادة و أنت امام من امام أبو أئمة تسعة تاسعهم قائمهم امامهم اعلمهم احکمهم أفضلهم.

سلمان فارسی می گوید با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر روی زانوی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به صورت آن حضرت (علیه السلام) نگریسته و می فرمودند: ای ابا عبدالله (علیه السلام)، تو آقای آقایان هستی و تو امام از امام هستی و تو پدر امامان نه گانه هستی که نهمین آن ها قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن ها، امام آن ها، اعلم آن ها و احکم آن هاست.

8. در بحارالانوار مجلد 51 صفحه 148 حدیث 23 از کتاب غیبت نعمانی صفحه 245 حدیث 46 آمده است:

عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَلَادِ بْنِ قَصَّارٍ قَالَ سَأَلَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ (عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ) قَالَ لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.

علی بن احمد نبذنیجی از عبیدالله بن موسی علوی و او از حسن بن معاویه و او از حسن بن محبوب و او از خلا د صفار که گفت: از حضرت ابوعبدالله (امام صادق) علیه السلام)) سؤال شد که آیا حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شده است؟ آن حضرت فرمودند: نه و اگر من او را درک می کردم همه ی عمر خدمتش را می کردم.

ص: 218

پیامبر (علیه السلام) است و طول عمر امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) اثبات می شود

سوره بقره آیه 259

أَوْ أَوَّكَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَسَسَّئَهُ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(عزیر پیامبر) به دهکده ای گذر کرد که آن دهکده خراب و ویران شده بود. (جنازه های زیادی روی زمین بود. او) گفت: به حیرتم که خداوند چگونه (پس از مرگ) آن ها را زنده خواهد کرد. پس خداوند او را یکصد سال میراند و سپس او را زنده کرد و به او فرمود که تو چه مدت است که درنگ کرده ای؟ او جواب داد: یک روز یا پاره ای از روز. خداوند فرمود: نه چنین نیست بلکه تو یکصد سال است (که درنگ کردی) نظر کن در غذا و طعامت و شراب و نوشیدنیت که هنوز تغییر نکرده است و الاغ خود را نیز بنگر تا بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای مخلوقات خود قرار دادیم. به استخوان های الاغ بنگر که چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیدیم. (و چون عزیر) این ها را دید و حقیقت به او نشان داده شد، گفت: (اکنون به حقیقت و یقین می دانم که) الله بر همه چیز قادر و تواناست.

این آیه در مهدویت و قائمیت از چهار جهت مورد بررسی است. جهت اول، احادیثی است که در آن آمده است که مثل عزیر پیامبر (علیه السلام) مثل حضرت قائم آل محمد است. جهت دوم، مسئله ی رجعت است که امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آغازگر رجعت است و اثبات رجعت می کند. جهت سوم، غیبت

حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است که عزیر پیامبر (علیه السلام) مانند قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) غیبت داشته است. جهت چهارم مقایسه ی این داستان برای طول عمر امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

جهت اول: مثل قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مثل عزیر پیامبر است.

احادیثی که در آن آمده است مثل صاحب الزمان مثل عزیر پیامبر است.

1. حدیث اول: در کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه 260 آمده است:

روی الشيخ الطوسی باسناده عن ابی بصیر قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول: مثل أمرنا فی کتاب الله مثل صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته.

شیخ طوسی به اسناد خودش روایت می کند از ابابصیر (یکی از شاگردان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)) که ایشان می گوید: از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که آن حضرت (علیه السلام) می فرمودند: مثل امر ما در کتاب خداوند مثل صاحب حمار است که خداوند یک صد سال او را میراند (و او صد سال از مردمش غایب بود) سپس خداوند او را برانگیخت (و به میان مردمش برگشت). از این نظر به عزیر پیامبر صاحب حمار می گویند که او با حمارش صد سال مردند و سپس رجعت کنند و در این صد سال ایشان غیبت داشتند.

این حدیث از جهت غیبت داشتن حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است.

2. حدیث دوم: در کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه 260 آمده است:

و روی الطوسی باسناده عن علی بن خطاب، عن مؤذن مسجد الأحمـر قال سألت ابا عبد الله (علیه السلام) هل فی کتاب الله مثل للقاءم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)؟ فقال: نعم، آیه صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته.

شیخ طوسی به اسناد خودش از علی بن خطاب نقل می کند و او از مؤذن مسجد الاحمر روایت می کند که سؤال شد از حضرت امام صادق (علیه السلام) آیا در کتاب خداوند مثلی برای حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) زده شده است؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: بله، آیه ی صاحب حمار است که او یک صد سال مُرد. سپس خداوند او را برانگیخت.

جهت دوم: عزیر (علیه السلام) رجعت می کند و امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آغازگر رجعت است

ما در کتاب امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آغازگر رجعت، این آیه را مورد بحث قرار داده ایم و در اینجا عین آن مطالب را می آوریم.

این که عزیر پیامبر (علیه السلام) می میرد و سپس زنده می شود و او صد سال مرده بوده است. هیچ شکی نیست زیرا خداوند در آیه ی مبارکه می فرماید «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ» خداوند او را یک صد سال میراند و سپس او را زنده کرد و به او گفت: چه مقدار درنگ کرده ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. خداوند فرمودند: نه بلکه یک صد سال درنگ کردی.

توجه کنید عزیر پیامبر (علیه السلام) یک صد سال می میرد و پس از یک صد سال زنده می شود و این زنده شدن همان رجعت است که ما آن را از ضروریات دین می دانیم.

3. در مجمع البیان شیخ طبرسی، مجلد 1 صفحه 370، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 222، تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 269 حدیث 1082 آمده است:

و روی عن علی (علیه السلام) ان عزیراً خرج من اهله و امرأته حامل و له خمسون سنة فأماته الله مائة سنة ثم بعثه فرجع إلى أهله ابن خمسين سنة و له مائة سنة فكان ابنه اكبر منه فذلك من آیات الله.

از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت کرده است: عزیر از میان اهل بیتش خارج شد درحالی که همسرش حامله بود و او خودش پنجاه ساله بود. خداوند عزیر را یک صد سال میراند. سپس او را برانگیخت و او به طرف خانواده اش برگشت درحالی که پنجاه ساله بود و پسرش یک صد سال داشت و پسرش از پدرش بزرگ تر بود و این آیات و نشانه های خداوند است. (یعنی پدر پنجاه ساله و پسر صد ساله)

4. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 141 حدیث 468، بحارالانوار مجلد 14 صفحه 374 حدیث 16، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 533، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 292 و تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 275 حدیث 1086 آمده است: أبوظاهر العلوي عن علي بن محمد العلوي عن علي بن مرزوق عن إبراهيم بن محمد قال ذكر جماعة من أهل العلم- إن ابن الكواء قال لعلي (عليه السلام): يا أمير المؤمنين ما ولد أكبر من أبيه من أهل الدنيا قال: نعم أولئك ولد عزير حيث مر على قرية خربة، وقد جاء من ضيعة له تحته حمار- و معه سنة فيها تين و كوز فيه عصير- فمر على قرية خربة- ف «قال: أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» فتوالد ولده و تناسلوا- ثم بعث الله إليه فأحياه في المولد الذي أماته فيه- فأولئك ولده أكبر من أبيهم

ابن کثّاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: ای امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از اهل دنیا کدام فرزند از پدرش بزرگتر بوده است؟ و این از نشانه های پروردگار است. حضرت (علیه السلام) فرمودند: بلی، او فرزند عزیر بوده است، پدرش هنگامی که از روستای خراب شده ای عبور می کرد و از روستای آباد آمده بود و بر الاغی سوار بود و با او سبیدی بود که در آن انجیر و کوزه ای از آب بود. در حال عبور از آن خرابه گفت: خداوند! پس از مرگ این انسان ها چگونه آن ها را زنده می کنی؟ (خداوند او را میراند و فرزندانش به دنیا آمدند و زیاد شدند. سپس خداوند او را زنده کرد در همان جایی که او را میرانده بود و آنان فرزندان عزیر هستند که از پدرشان بزرگتر می باشد.

5. زمخشری در کشاف مجلد 1 صفحه 307، بیضاوی در انوار التنزیل مجلد 1 صفحه 136 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 222 آمده است:

روایت شده است زمانی که او زنده شد، سوار بر الاغش بر قومش وارد شد و گفت عزیر هستم. (همه) او را تکذیب کردند. پس او تورات را از حفظ خواند، درحالی که کسی قبل از او تورات را حفظ نکرده بود و او را شناختند و گفتند او پسر خداست. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ» (1)

البته این واقعه را هم برای ارمیا بیان کرده اند، هم برای عزیر پیامبر و این هیچ مشکلی پیش نمی آورد. زیرا برای هر کدامشان این اتفاق افتاده باشد فرق ندارد و هیچ متناقض نیست.

جهت سوم: طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسندگان کتب غیبت در مبحث طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با استفاده از این داستان قرآنی می گویند: با استفاده از مقایسه ی این داستان و طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می توانیم استدلال کنیم که طول عمر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از محالات نیست. زیرا در قرآن خداوند می فرماید «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» (2) یعنی نگاه کن به طعامت و نوشیدنیت که پس از صد سال تغییر نکرده است. غذای او یا انجیر بوده است و یا انگور و شراب او آب بوده است که غذای او پس از دو روز یا سه روز فاسد می شود اما در طول یک صد سال فاسد نشده است لَمْ يَتَسَنَّهْ نه زمان در او تغییر پیدا نکرده است. شما در نظر بگیریید غذایی که طی دو روز فاسد می شود، صد سال تغییر پیدا نمی کند.

ص: 222

1- . سوره توبه آیه 30

2- . سوره بقره آیه 259

اگر سال را 360 روز بگیریم و عمر متوسط یک انسان را هفتاد سال حساب کنیم. سپس چنین محاسبه کنیم، انجیر یا انگور ... عمرش دو روز بوده است اما یک صد سال تغییر پیدا نکرده است و فاسد نشده است و عمر کرده است یعنی عمرش 36000 روز شده است. $(360 \times 100 = 36000)$ با این تناسب عمر انسان می تواند (453600000) روز شود که اگر تقسیم بر 360 کنیم و روز را به سال تبدیل کنیم می شود یک میلیون و دویست و شصت هزار سال یعنی با این تناسب انسان می تواند یک میلیون و دویست و شصت هزار سال عمر کند. عمر متوسط یک انسان می شود

$$25200 = (\text{روز یک سال}) \times 360 \times 70 \text{ (سال، عمر متوسط انسان)}$$

$$\text{عمر انسان با تناسب عمر انجیر یا انگور} = 453600000 \div 2 = (25200 \times 36000)$$

$$\text{انسان می تواند عمر کند} = 1260000 \text{ (روز یک سال)} \div 360 = 453600000$$

پس طبق این تناسب انسان می تواند یک میلیون و دویست و شصت هزار سال عمر کند و قرآن در رابطه با عزیر پیامبر می فرماید وَ لِنَجْعَلَنَّكَ آيَةً لِلنَّاسِ مَا تورا حجت و دلیل و آیت برای همه ی مردم قرار دادیم و ما می دانیم که وجود اقدس حجة الله و بقية الله و صاحبان زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حجت و آیت است برای کل امکان و می فرماید: قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ همانا اکنون به حقیقت و یقین می دانیم که خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.

ما نباید خودمان را در قراردادهای ساختگی ذهنمان اسیر کنیم و بگوییم که فقط آنچه ما می اندیشیم صحیح است. می دانیم انسان ها بعضی ها دو روز عمر می کنند، بعضی ها دو سال، بعضی ها بیست سال، بعضی ها هشتاد سال. پس اگر شنیدیم که کسی عمر 1200 ساله دارد، مخالف عقل و قرآن نیست.

جهت چهارم: مقایسه ی غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با غیبت عزیر نبی (علیه السلام)

عده ای بر این اندیشه اند که در میان انبیا و اوصیا و امامان، فقط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای غیبت بوده است. در حالی که حضرت ابراهیم خلیل، حضرت موسی، حضرت یوسف و حضرت عزیر پیامبر (علیهم السلام) همه ی دارای غیبت بوده اند و این غیبت نبوت و امامت را ساقط نمی کند. قرآن می فرماید که عزیر پیامبر صد سال از قومش غایب شد و غیبت داشت و غیبت او نیز سبب ساقط شدن پیامبریش نبود.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

مثل کسانی که اموالشان را در راه خداوند انفاق می کنند مثل يك دانه ای است که (آن را بکارند)، هفت خوشه برداشت کنند و در هر خوشه صد دانه باشد (يك دانه هفتصد دانه شود) و خداوند از این مقدار نیز بر هر که بخواهد بیفزاید. چه خداوند را رحمت بی انتهاست و او بر همه چیز مسلط است و بر آن علم دارد.

* حافظ جمال الدین المقدسی السلمی الدمشقی (معروف به حافظ جمال الدین دمشقی) در کتاب نفیس و معروف عقد الدرر صفحه 505، می فرماید:

عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی وصف الامام (المهدی) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قال: فیبعث المهدي الى امرائه بسائر الامصار: بالعدل بين الناس... ويذهب الشر و يبقى الخير، يزرع مداً يخرج سبعمائة مد كما قال الله تعالی: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ».

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در وصف امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند: پس مهدی اصحاب و انصارش را به شهرها می فرستد و به آن ها می فرماید که میان مردم به عدل رفتار کنند... (و در زمان ایشان) شر و فساد ریشه کن می شود و خیر و صلاح جایگزین آن می گردد. (در زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) يك مدّ (ده سیر) تخم کاشته می شود و هفتصد مد برداشت می گردد همان گونه که خداوند متعال فرموده است: «مثل يك دانه ای است که (آن را بکارند)، هفت خوشه برداشت کنند و در هر خوشه صد دانه باشد (يك دانه هفتصد دانه شود).»

بار دیگر حدیث فوق را مطالعه فرمایید. حضرت حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حکومتی تشکیل خواهد داد که:

اولاً کارگزاران آن حکومت و امرا و فرماندهانش به امر رهبریت، به عدل رفتار می کنند یعنی هم عادل هستند و هم مجری عدالتند.

ثانیاً دیگر در روی کره زمین شر و فساد ریشه کن خواهد شد.

ثالثاً اساس آن حکومت بر اساس خیر و صلاح آن امت است.

رابعاً برکات آن قدر زیاد می شود که اگر يك مد گندم بکارند هفتصد مد برداشت می کنند.

2. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 167، حدیث 480 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 282، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 253، حدیث 3 و اثبات الهدی، مجلد 7، صفحه 95 آمده است:

عن المفضل بن محمد الجعفي قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ» قال: الحبة فاطمة ص و السبع السنابل سبعة من ولدها سابعهم قائمهم، قلت: الحسن قال: إن الحسن إمام من الله مفترض طاعته- ولكن ليس من السنابل السبعة- أولهم الحسين و آخرهم القائم، فقلت: قوله «فِي كُلِّ سِدِّ نُبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ» قال: يولد الرجل منهم في الكوفة مائة من صلبه- وليس ذلك إلا هؤلاء السبعة.

از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد فرمودند: آن دانه حضرت فاطمه است و هفت سنبل از فرزندان اوست که هفتمین آن ها قائم بر آن ها است. گفتیم یا بن رسول الله پس حسن چه می شود؟ فرمودند: حسن امامی از طرف خداوند است که خداوند طاعت او را واجب کرده است ولیکن از این هفت سنبل نیست و آن هفت سنبل اولشان (امام) حسین (علیه السلام) و آخر ایشان (حضرت) قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

مرحوم شیخ حر عاملی در اثبات الهداة بعد از ذکر این حدیث می گوید هؤلاء السبعة من جملة الاثنی عشر و ليس فيه اشعار بالحصر کمی هو واضح و لعل المراد السابع من الصادق لانه هو المتكلم بهذا الكلام.

ص: 225

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

خداوند حکمت را به هر که خواهد دهد و هر که را به حکمت رساند، به او خیر فراوانی داده است و جز خردمندان، اندرز نگیرند

1. نعمت ها و برکات و رحمت های خداوند واسع است و همه ی هستی را شامل می شود. جماد، نبات، حیوان، انسان، ملائکه و کلیه ی مخلوقات را دربر می گیرد و همه از آن استفاده می کنند. (هرچه که هست و مخلوق است، همه این نعمات و رحمت ها شامل حالشان می شود، هر چند ندانند.)

2. اما در بسیاری از بر اساس قوانین تکوینی و تشریحی خداوند به عده ای عنایات و توجهات و فیوضات مخصوص و خاص می رساند که دیگر این نعمت و برکت و رحمت عمومی نیست. مخصوص خواص است. مانند علم و قدرت و هبی که به انبیا می دهد و عنایات مخصوصی که به اولیا می شود.

مثلاً در سوره بقره خداوند می فرماید ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین این کتاب هدایتی برای متقین است. سپس درباره ی متقین می فرماید که اولاً ایمان به غیب داشته باشند. ثانیاً نماز به پا دارند. ثالثاً زکوة را از آنچه خداوند روزی آن ها کرده است، بپردازند. رابعاً به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و قرآن کریم ایمان داشته باشند. اگر این مراحل را داشتند اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون آن وقت نوبت هدایت از جانب خدا می رسد والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا ابتدا باید جهاد و مجاهده کرد. سپس خداوند هدایت به راه کند.

و یا در سوره مجادله آیه 11 يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

خداوند درجات را بالا می برد علم می دهد، اما باز شرط اصلیش ایمان است. اعمال صالح است.

3. حکمت چیست؟ خداوند حکمت را به هر که بخواهد می دهد یوتی الحکمة مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتِ الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولوا الالباب خداوند حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و هر که را به حمکت رساند به او خیر زیادی رسانیده است خیراً کثیراً و جز خردمندان آن را نمی یابند. حال سؤال می شود که حکمت چیست؟ برای روشن شدن مطلب به احادیث و روایات مراجعه می کنیم.

حکیم کیست؟

4. تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 170، حدیث 497، بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 108، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 254، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 227، تفسیر نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 287، حدیث 1130 و کافی، مجلد 1، صفحه 151، حدیث 496 آمده است:

عَنْ ابی بصیر قال سألته عَنْ قول الله وَ مَنْ يُوْتِ الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً. قال: هی طاعة الله و معرفة الامام.

ابی بصیر از حضرت رسول درباره ی این آیه به هر کس حکمت بدهد به او خیر کثیر داده است سؤال کرد. حضرت فرمودند: (منظور و مراد از) حکمت، اطاعت کردن از خداوند و شناخت امام است.

پس حکیم کسی است که خداوند را بشناسد و اطاعت از امر او کند و امام را بشناسد و نسبت به ائمه طاهرین و امام زمانش معرفت کامل داشته باشد.

5. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 151، حدیث 498، بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 108، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 254 و تفسیر نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 227، حدیث 1131 آمده است:

عن ابی بصیر قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) یقول و من یوتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً قال: معرفة الامام و اجتناب الكبائر التي اوجب الله علیها النار.

ابابصیر می گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که در باره ی این آیه به هر کس حکمت بدهد به او خیر کثیر داده است فرمودند: حکمت و معرفت امام و دوری از گناهان کبیره ای است که خداوند آتش را بر آن ها واجب کرده است.

6. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 151، حدیث 499، بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 108، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 256، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 228، تفسیر نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 287، حدیث 1135 آمده است:

عن سلیمان بن خالد قال: سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ: إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، فَمَنْ فَهَّمَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا يَلِيسُ مِنْ فَقِيهِ.

سلیمان بن خالد می گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره ی این فرموده ی خدا به هر کس حکمت بدهد به او خیر کثیر عنایت کرده است حضرت (علیه السلام) فرمودند: حکمت معرفت و تفقه در دین است و هر کس از شما فقیه در دین باشد، پس او حکیم است و نزد ابلیس مردن هیچ یک از مؤمنین محبوب تر از مردن فقیه نیست.

7. تفسیر علی بن ابراهیم، صفحه و تفسیر نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 287، حدیث 1133 آمده است:

فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَوْلَهُ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ الْخَيْرُ الْكَثِيرَةُ مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ).

علی بن ابراهیم قمی از قول امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که خیر کثیر معرفت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و (بقیه ی) امامان (علیهم السلام) است.

پس حکمت خیر کثیر است و خیر کثیر که حکمت است، شامل حال حکیم می شود و حکیم کسی است که

اولاً: نسبت به خداوند معرفت داشته باشد و اطاعت از امر و نهی خداوند نماید.

ثانیاً: رسول خدا و ائمه ی طاهرین را بشناسد و اطاعت از امر ایشان نماید.

ثالثاً: امام زمان را بشناسد و تابع امر و نهی آن حضرت باشد.

رابعاً: از گناهان مخصوصاً گناهان کبیره دوری نماید.

خامساً: فقیه در دین باشد. (فمن فقه منكم و هو حکیم)

8. معنای حکمت یعنی طاعت خداوند، معرفت امام و فقیه شدن است. البته این مطلب در آیات، احادیث و روایات دیگر نیز آمده است. مثلاً، حضرت صادق (علیه السلام) تأکید می فرمایند که ما در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زیاد این دعا را بخوانیم: (کمال الدین شیخ صدوق رحمه الله)

اللهم عرّفني نفسك فإنك إن لم تعرفني نفسك لم أعرف نبيك

اللهم عرّفني رسولك فإنك إن لم تعرفني رسولك لم أعرف حجبتك

اللهم عرّفني حجبتك فإنك إن لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني

اللهم لا تمتني ميتة جاهلية ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني

خداوندا، خودت را به من بشناسان چرا که اگر خودت را به من نشناسانی من هرگز نمی توانم نبی تو را بشناسم.

خداوندا، رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی، من هرگز نمی توانم حجت تو را بشناسم.

خداوندا، حجبت را به من بشناسان چرا که اگر حجبت خود را به من نشناسانی، من در دینم گمراه می شوم.

خداوندا، من را نمیران به مردن جاهلیت و زمانی که مرا هدایت فرمودی، قلب مرا از هدایت برگردان.

پس، معرفت خداوند و رسولش و نیز معرفت و شناخت امام به دست خود خداوند است که او باید به ما بشناساند و اگر خداوند آن را به ما شناساند، این حکمت است و امروز امام زنده و امام حق و خلیفه الله فی الارض حضرت حجه بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که به هر کس بشناساند، به او حکمت عنایت فرموده است. پس، منظور از حکمت در آیه شریفه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ» معرفت امام است و به هر کس که این حکمت داده شود، به خیر کثیر رسیده است.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»

رسول خدا به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند.

* در کتاب فرائد السمطين نوشته شيخ الاسلام الحمويني شافعي مجلد 2 صفحه 319 حديث 571 و موفق بن احمد خوارزمي حنفي در كتاب مقتل الحسين مجلد 1 فصل 7 صفحه 96، حافظ قندوزي حنفي در ينابيع المودة باب 93 صفحه 487 و تأويل الآيات الظاهرة، صفحه 104 آمده است:

ابي سليمان يكي از خدمتگزاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت فرمودند:

سمعت رسول الله يقول: ليلة اسرى بي الى السماء قال لي الجليل جل جلاله: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» فقلت: «والمؤمنون» قال: صدقت قال: يا محمد، اني اطلعت الى اهل الارض اطالعة فاخترت منهم فشققت لك اسماً من اسمائي فلا اذكر في موضع الا ذكرت معي فانا المحمود و انت محمد ثم اطلعت الثانية فاخترت منهم على فسمية يا سمى يا محمد خلقتك و خلقت علياً و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من ولد الحسين من نوري و عرضت ولايتكم على اهل السموات و الارض فمن قبلها كان عندي من امير المؤمنين و من جردها كان عندي من الكافرين. يا محمد، لو ان عبداً من عبيدي عبدني حتى ينقطع او يصير كالشن البالي ثم جئني جاحداً لولايتكم ما غفرت له يا محمد تحب ان تراهم قلت نعم يا رب قال لي انظر لي الى يمين العرش فنظرت فاذا علي و فاطمه و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و محمد المهدي بن الحسن كانه كوكب دري بينهم و قال يا محمد هولاء حججى على عبادى و هم اوصيائك و المهدي منهم الثائر من قاتل عترتك و عزتي و جلالى انه المنتقم من اعدائى و الممد لاوليائى.

ابی سلیمان می گوید: شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: شبی که من به سوی آسمان سیر داده شدم (در شب معراج) خداوند جل جلاله فرمودند: «رسول خدا به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده» من عرضه داشتم: «و مؤمنان نیز ایمان آورده اند.» ندا رسید درست گفتمی، یا محمد (صلی الله علیه و آله)، من توجه به سوی اهل زمین کردم و تو را از میان همه انسان ها برگزیدم و اسمی از اسماء خودم را برای تو مشتق نمودم. من در هیچ موضع و محلی یاد نمی شوم مگر اینکه تو با من ذکر و یاد می شوی، من محمودم و تو محمدی (صلی الله علیه و آله) باز به زمین توجه کردم این بار از میان اهل زمین علی (علیه السلام) را برگزیدم. پس، او را به نام خویش نامیدم. ای محمد (صلی الله علیه و آله) خلق کردم تو را و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و امامان از فرزندان حسین (علیهم السلام) را از نور خودم و ولایت شما را به اهل آسمان ها و زمین عرضه داشتم. هر کس پذیرفت، او نزد من از مؤمنین است و هر که ولایت شما را نپذیرفت، از کفار است.

ای محمد (صلی الله علیه و آله)، اگر بندگان من تا آنجا که نفس دارند مرا عبادت کنند، (که همچون سنگ هایی که خرد می شود) به ریگ و شن تبدیل گردند و به سوی من آیند و مرا قبول کنند اما ولایت شما را منکر شوند، آن ها مشمول آمرزش من نخواهند شد. ای محمد، دوست داری این ها را ببینی؟ عرضه داشتم بلی. خداوند فرمود: نظر کن به سوی عرش. ناگاه دیدم علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و علی بن الحسین (علیه السلام) و محمد بن علی (علیه السلام) و جعفر بن محمد (علیه السلام) و موسی بن جعفر (علیه السلام) و علی بن موسی (علیه السلام) و محمد بن علی (علیه السلام) و علی بن محمد (علیه السلام) و الحسن بن علی (علیه السلام) و محمد المهدی (علیه السلام) بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گویا او ستاره درخشنده ای بود میان ایشان. خداوند فرمود: ای محمد (صلی الله علیه و آله) ایشان حجج من هستند بر بندگانم و ایشان اوصیای تو هستند و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ایشان است که انتقام خون این ها را (از قاتلان شان) می گیرد. به عزت و جلالم که اوست انتقام گیرنده از دشمنان من و مدددهنده به اولیای من.

تفسیر و تبیین قرآن فقط به وسیله ی چهارده معصوم امکان پذیر است

1. تفسیر و تبیین و تأویل قرآن خودش علمی است که خداوند آن علم را در صدور، ارواح و نفس های چهارده معصوم قرار داده است. اراده ی خداوند که یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است بر این قرار گرفته است که این علم را در ایشان قرار دهد و دیگران برای فهم و درک و ... به ایشان مراجعه کنند.

2. آیه 7 سوره آل عمران می فرماید: تَأْوِيلُهُ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا

تأویل و تفسیر و باطن و ملکوت قرآن را نمی داند مگر الله و راسخون در علم. (همه ی تفاسیر روایی آورده اند که راسخون در علم، رسول خدا و ائمه ی طاهرین و در حال حاضر امام زمان هستند. نحن الراسخون فی العلم)

3. سوره عنکبوت آیه 49 می فرماید: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

بلکه این آیات و بینات در سینه ی کسانی است که خداوند به آن ها علمش را داده است و به جز ستمگران و ظالمان کسی مجادله و انکار نمی کند. علم قرآن در سینه ی رسول خدا و ائمه ی طاهرین است.

4. سوره انعام آیه 59 می فرماید: وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ

5. سوره رعد آیه 43 می فرماید: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

کسانی که کافر شده اند، می گویند که تو پیامبر نیستی. بگو کفایت می کند (در اثبات ولایت من) بین من و شما (اول) خدا (الله) (دوم) آن کسی که علم کتاب به او داده شده است. مفسرین آورده اند که منظور از و من عنده علم الكتاب ابتدا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سپس بقیه ی امامان معصوم (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

6. سوره یس آیه 12 می فرماید: وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (کتاب امیرالمؤمنین حبل الله المتین صفحه 288)

7. سوره انعام آیه 38 می فرماید: مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

ما در کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکردیم.

همه چیز در قرآن است اما این چهارده نور مقدس هستند که آن ها را استنباط می کنند.

8. سوره مریم آیه 97 می فرماید: فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا

چنین است و جز این نیست که این قرآن را به زبان تو آسان کردیم تا متقین را مژده دهی و آن گروهی را که در دشمنی و خصومت بسیار سخت هستند، بیم دهی.

قرآن به زبان رسول خدا و اهل بیت آسان است و ما باید از ایشان استفاده کنیم.

9. خداوند مقداری از وحی خود را در قرآن قرار داده است و مقداری در لسان پیامبر و ائمه ی طاهرین. لذا هرآنچه می گویند، وحی است.

* وجود رسول خدا و ائمه ی طاهرین که قرآن ناطق هستند به آیات الهی محقق شده است. لذا در جهان قبل از نزول ثانویه ی قرآن، آن ها به آیات قرآنی محقق بوده اند و می دانستند.

نزول اولیه: دفعی و در عالم ذر، در شب قدر، به سینه ی رسول خدا و از آنجا به سینه ی حضرت امیرالمؤمنین و دیگر ائمه ی طاهرین بوده است.

نزول ثانویه: در این جهان به صورت تدریجی بوده است.

10. رسول خدا قبل از نزول ثانویه ی قرآن، قرآن را می دانستند که خداوند در سوره قیامت آیات 16 و 17 می فرماید: لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (16) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (17)

ای پیامبر زمانی که قرآن را به تو نازل می کند زبانت را به حرکت درنیاور و عجله نکن. 11. سوره قیامت آیات 34 و 35 می فرماید: أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (34) ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ (35)

وای به عالم ذر وای به دنیایان بعد وای به دوزختان و وای به قیامتتان

12. سوره نجم آیات 3 و 4 می فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (4)

بر هوا صحبت نمی کند و هرچه می گوید وحی است.

13. وجود حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه ی طاهرین به قرآن محقق بوده است. لذا شیعه و سنی نوشته اند که ده سال یا سیزده سال قبل از بعثت رسول خدا در مکه و در مسجدالحرام حضرت امیرالمؤمنین هنگام تولد بر روی دستان پیامبر قرآن خواندند و سوره ی مؤمنون را قرائت فرمودند.

خداوند همیشه تجلی کرده است؛ اول به رسول خدا و سپس به ائمه ی طاهرین به وسیله ی آیات قرآنی.

14. قرآن کریم دارای ابعاد بسیار زیادی است. این ابعاد می رساند که به جز رسول خدا و آن کسانی که علم خدا در نزد آن هاست یعنی ائمه ی طاهرین نمی داند. ابعاد علمی و عملی قرآن نامحدود است. فقط این چهارده نور مقدس می توانند این ابعاد را استخراج کنند زیرا:

1. قرآن کریم دارای ظاهری انیق است.

2. قرآن کریم دارای باطنی عمیق است.

3. قرآن کریم دارای عجایبی است که تمام نشدنی است.

4. قرآن کریم دارای غرابی است. (امیرالمؤمنین فرمودند: ظاهره انیق و باطنه عمیق)

5. قرآن دارای ناسخ و منسوخ است.

6. قرآن کریم دارای محکمت و متشابهات است.

7. قرآن کریم تنزیل دارد.

8. قرآن کریم تأویل دارد.

9. قرآن کریم اشارات دارد.

10. قرآن کریم تشبیهات دارد.

11. قرآن کریم کنایات دارد.

12. قرآن کریم شأن نزول دارد.

13. قرآن کریم تفسیر دارد. 14. قرآن کریم دارای اسرار و رموز عجیب است.

15. قرآن کریم استعارات دارد.

16. قرآن کریم ضرب المثل دارد.

17. قرآن کریم دارای احکام کلی است. تعداد آیات الاحکام 530 آیه است. (فقط رسول خدا و اهل بیت می توانند از قرآن استنباط کنند.)

18. قرآن کریم دارای احکام جزئی است.

19. قرآن کریم دارای حدود و مجازات است.
20. قرآن کریم دارای حقایق است.
21. قرآن کریم دارای مجازات است.
22. قرآن کریم دارای احکام عبادی است.
23. قرآن کریم دارای اخلاقیات است.
24. قرآن کریم دارای آیات اعتقادی است.
25. قرآن کریم دارای آیات تزکیه‌ی نفسانی است.
26. قرآن کریم دارای علوم روان‌شناسی و روان‌پزشکی و روان‌درمانی است.
27. قرآن کریم دارای مجملات است.
28. قرآن کریم دارای مبسوطات است.
29. قرآن کریم دارای کلیات است.
30. قرآن کریم دارای معضلات است.
31. قرآن کریم دارای مجهولات است.
32. قرآن دارای محسنات است. (علم معانی، بیان و بدیع)
33. قرآن دارای اعجازات علمی است.
34. قرآن کریم دارای علوم ریاضیات است.
35. قرآن کریم دارای علوم طبیعیات است.
36. قرآن کریم دارای علوم اقتصادی است.
37. قرآن کریم دارای علوم سیاسی است.
38. قرآن کریم دارای علوم قضایی است.
39. قرآن کریم دارای علوم شیمیایی است.

40. قرآن کریم دارای علوم پزشکی است.

41. قرآن کریم دارای آیاتی است که روابط فردی را مشخص می کند.

42. قرآن کریم دارای آیات روابط اجتماعی است.

ص: 235

43. قرآن کریم دارای آیات روابط بین الملل است.
44. قرآن کریم دارای آیات حکایات و قصص است.
45. قرآن کریم دارای علوم تغذیه است.
46. قرآن کریم دارای علوم غیبی و پیش گوئی است.
47. قرآن کریم دارای علمی است که هنوز بشر به آن دست نیافته است و هم زمان با پیشرفت های علمی به آن مطالب علمی قرآن می رسد.
48. قرآن کریم دارای آیاتی درباره ی ملائکه است.
49. قرآن کریم دارای علمی است که شیاطین و ابلیس را مشخص می کند.
50. قرآن دارای علوم نجوم است.
51. قرآن دارای علوم تقدیرات است.
52. قرآن دارای علمی است که درباره ی قضا صحبت می کند.
53. قرآن دارای مقیدات است.
54. قرآن دارای علوم مطلق است.
55. قرآن دارای علوم قرائن است.
56. قرآن کریم دارای علمی است که از عقل صحبت می کند.
57. قرآن کریم دارای علمی است که مفصله ی عقلی است.
58. قرآن کریم دارای مفصله ی فرعی است.
59. قرآن کریم دارای علوم قبض و بسط است.
- باز کردن این علوم از قدرت انسان های عادی خارج است. کسانی که بر قرآن مسلط هستند و خداوند درباره ی آن ها فرموده است و من عنده علم الكتاب علم کتاب نزد آن هاست و علم کتاب لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین است و خداوند این علوم را فی صدور الذین اوتوا العلم قرار داده است.

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم.

تفسیر العیاشی مجلد 1 صفحه 165 حدیث 18، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 250 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 604 آمده است:

عن جابر قال سألت أبا جعفر ع عن هذه الآية «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» قال أبو جعفر: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَشْهَدُ بِهَا لِنَفْسِهِ وَ هُوَ كَمَا قَالَ، فَأَمَّا قَوْلُهُ «وَ الْمَلَائِكَةُ» فَإِنَّهُ أَكْرَمُ الْمَلَائِكَةِ بِالتَّسْلِيمِ لِرَبِّهِمْ - وَ صَدَقُوا وَ شَهِدُوا كَمَا شَهِدَ لِنَفْسِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ «وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» فَإِنَّ أَوْلَى الْعِلْمِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ هُمْ قِيَامٌ بِالْقِسْطِ، وَ الْقِسْطُ هُوَ الْعَدْلُ فِي الظَّاهِرِ، وَ الْعَدْلُ فِي الْبَاطِنِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

جابر می گوید از امام محمد باقر درباره ی این آیه که به جز او هیچ پرستش شونده ای نیست و ملائکه و اولوا العلم نیز بر آن شهادت می دهند که خداوند قائم به قسط است و پرستش شونده ای جز او که قادر و عزیز و حکیم است سؤال کردم. حضرت امام محمدباقر فرمودند: اما این که شهادت می دهد که خداوند جز او الهه و پرستش شونده ای نیست منظور ذات اقدس الله تبارک و تعالی است که او به نفس خودش شهادت می دهد (او خودش را معرفی می کند.) اما این که فرموده است و الملائکه خداوند ملائکه را کرامت بخشید که تسلیم پروردگارشان باشند و آن ها را راستگو و صدیق قرار داد و آن ها شاهدند همان طور که خداوند شاهد به نفس خویش است اما در مورد این که خداوند می فرماید و صاحبان علم نیز شهادت به وحدانیت او می دهند و او قائم به قسط است همانا صاحبان علم و دانش انبیا و اوصیا هستند و آن ها هستند که قیام به قسط می کنند و قسط همان عدل است در ظاهر و عدل در باطن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

شهد الله= ان الله تبارک و تعالی به ذات خودش شهادت می دهد.

ملائکه= خداوند گرامی داشته ملائکه را... شهادت دادن که به جز او پرستش شونده ای نیست. و اولوا العلم= انبیا، اوصیا که قیام به قسط می کنند (ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط)

قسط = هو عدل في الظاهر (قسط عدل در ظاهر است).

عدل باطن = حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) (عدل عدالت در باطن است که او اميرالمؤمنين (عليه السلام) است.) (العدل يضع الامور مواضعها)

تفسير العياشي مجلد 1 صفحه 166، بحار الانوار مجلد 23 صفحه 204، تفسير برهان مجلد 1 صفحه 604 و تفسير نورالثقلين مجلد 1 صفحه 323 حديث 67 آمده است:

عن مرزبان القمي قال سألت أبا الحسن ع عن قول الله «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» قال: هو الإمام

مرزبان قمي گوید: از حضرت ابی الحسن درباره ی این آیه به جز او هیچ پرستش شونده ای نیست و ملائکه و اولوا العلم شهادت دادند که او قائم به قسط است سؤال کردیم که اولوا العلم کیست؟ فرمودند: منظور امام (زمان) است.

تفسير نور الثقلين ج 1 ص 322 حديث 64 آمده است:

في أصول الكافي على بن محمد عن عبد الله بن اسحق العلوي عن محمد بن زيد الزرामी عن محمد بن سليمان الديلمي عن علي بن ابي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام حديث طويل يذكر فيه مواليد الائمة صلوات الله عليهم وفيه يقول عليه السلام: وإذا وقع من بطن امه وقع واضعا يديه على الأرض، رافعا رأسه الى السماء فاما وضعه يديه على الأرض فانه يقبض كل علم الله أنزله من السماء الى الأرض و اما رفعه رأسه الى السماء فان مناديا ينادى به من بطنان العرش من قبل رب العزة من الأفق الأعلى باسمه و اسم أبيه يقول، يا فلان بن فلان اثبت تثبت، فلعظيم ما خلقتك أنت صفوتي من خلقي، و موضع سرى و عيبة علمي، و أميني على و حيي، و خليفتي في أرضي، لك و لمن تولاك أوجبت رحمتي، و منحت جناني، و أحللت جواري، ثم و عزتي و جلالتي لاصلين من عاداك أشد عذابي و ان وسعت عليه في دنياي من سعة رزقي، فاذا انقضى الصوت صوت المنادي أجابه و هو واضعا يديه رافعا رأسه الى السماء يقول: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ، وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» فاذا قال ذلك أعطاه الله العلم الاول و العلم الاخر، و استحق زيادة الروح في ليلة القدر.

ابابصير از حضرت امام صادق در یک حدیث طویل نقل می کند که آن حضرت تولد امامان را که درود خداوند بر همه ی آن ها باد چنین نقل می نماید: هنگامی که امام از شکم مادر به دنیا می آید دست هایش را روی زمین قرار می دهد او کل علومی را که خداوند از آسمان به سوی زمین نازل می فرماید، قبض می کند و می گیرد و اما زمانی که سرش را به سوی بلند می کند یک منادی ندا می دهد از درون عرش و از طرف پروردگار عزیز در افق اعلی به

ص: 238

اسم آن امام و اسم پدر او و می گوید ای فلانی فرزند فلانی ثبت کن تثبیت می شود و می فرماید من عظیم تر از شما خلق نکردم تو برگزیده ی از میان خلق من هستی و تو محل اسرار منی و پوشاننده ی علم من هستی و امین وحی من هستی و خلیفتی فی ارضی تو جانشین من روی کره ی زمین هستی برای توست و برای هر کسی که ولایت و زعامت و دوستی تو را بپذیرد که رحمت من بر او واجب می شود و او در بهشت من قرار می گیرد (رضوان الله الاکبر) و حلال می گیرد هم جواری با خود من. پس به عزت و جلالم سوگند من انتقام می گیرم از دشمنان تو به شدیدترین عذاب و همانا وسیع می گردانم بر او در دنیا وسعت رزق را پس هنگامی که این ندا پایان می یابد و منادی ساکت می شود خداوند او را اجابت می کند (امام را) و او در حالی که قرار داده است دست هایش را و سرش را به سوی آسمان می گوید شاهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحکیم و هنگامی که امام این ذکر را می گوید اعطا می کند خداوند علم اولین و آخرین را به او و او را مستحق می داند که بر این علم بیفزاید به وسیله ی روح در ليلة القدر.

پس حضرت بقية الله دارای علم اولین و آخرین است.

40. مؤمن واقعی کسی است که ولایت و امامت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بپذیرد

سوره آل عمران، آیه 28

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَسَّ ذِكْرُ اللَّهِ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.

نباید مؤمنان کافران را دوست و ولی و رهبر خود قرار دهند و دیگر مؤمنان را واگذارند و هر کس چنین کند دیگر در پیش خداوند شما را از عقاب (عملتان) می ترساند. (بدانید) همه ی بازگشت ها به سوی خداوند است.

یکی از مسائلی که در این آیه مطرح است، قبول نکردن ولایت کافر به وسیله ی مؤمن است و مؤمن نباید ولایت کافر را بپذیرد که خداوند در سوره مائده آیه 53 می فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

همانا دوست و سرپرست و رهبر و ولی شما خداوند است و رسولش و آن شخصی که در هنگام نماز در هنگام رکوع زکوة پرداخته است. (آن هم حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است.)

اگر در آیه دقت بفرمایید بعد از ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله) (و الذین آمنوا الذین یقیمون...) به صورت جمع آمده است به خاطر ولایت یازده ستاره ی درخشان از نسل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که یکی بعد از دیگری امامت و ولایت دارند و پذیرش ولایت آن ها واجب است. (لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین) ولایت مطلقه ی الهی مختص این چهارده نفر است و هم اکنون حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای این ولایت است. اما در غیبت کبری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسئله فرق می کند. مثلاً در غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امکان دارد که مؤمن در موقعیتی و شرایطی قرار بگیرد که بخواهد تقیه کند. این آیه تقیه را پذیرفته است. چنان که:

ص: 240

1. در کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 2، صفحه 358، کتاب اصول کافی، مجلد 1، صفحه 334، بحار الانوار، مجلد 52، صفحات 127 و 128 حدیث 20 آمده است:

حدثنا علي بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق رضى الله عنه قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي الفزاري قال: حدثنا محمد بن الحسين بن زيد الرّيات قال: حدثنا محمد بن زياد الازدي، عن المفضل بن عمر، عن الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام) قال: سألته عن قول الله عزوجل واذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتهم ما هذه الكلمات؟ قال هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب الله عليه وهو أنّه قال أسئلك بحق محمد (صلى الله عليه وآله) و علي (عليه السلام) و فاطمه (عليها السلام) و الحسن (عليه السلام) و الحسين (عليه السلام) إلاّ تبّت عليّ فتاب الله عليه إنّهُ هو التّوّاب الرحيم فقلت له: يا ابن رسول الله فما يعنى عزوجل بقوله فاتهم؟ قال: يعنى فاتهم إلى القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) اثني عشر اماماً تسعة من ولد الحسين (عليهم السلام).

قال المفضل: فقلت: يا ابن رسول الله فاخبرني عن قول الله عزوجل «و جعلها كلمة باقية في عقبه» قال: يعنى بذلك الامامة، جعلها الله تعالى في عقب الحسين إلى يوم القيامة. قال: فقلت له: يا ابن رسول الله (صلى الله عليه وآله) فكيف صارت الامامة في ولد الحسين (عليه السلام) دون ولد الحسن (عليه السلام) و هما جميعاً ولداً رسول الله (صلى الله عليه وآله) و سبطاه و سيّدا شباب اهل الجنة؟ فقال (عليه السلام): إن موسى و هارون كانا نبيين مرسلين و أخوين فجعل الله عزوجل النبوة في صلب هارون دون صلب موسى (عليهما السلام) و لم يكن لاحد ان يقول: لم فعل الله ذلك و إنّ الامامة خلافة الله عزوجل في ارضه و ليس لاحد ان يقول: لمّ جعله الله في صلب الحسين دون صلب الحسن (عليهما السلام) لأنّ الله تبارك و تعالى هو الحكيم في افعاله «لا يسئل عما يفعل و هم يسئلون»

مفضل بن عمر از حضرت صادق (آل محمد (صلى الله عليه وآله)) روایت می کند که از آن حضرت سؤال کردند درباره ی این فرموده ی خداوند و خداوند ابراهیم را امتحان کرد به کلمات و او این امتحان را تماماً به اتمام رسانید که این کلمات چیست؟ حضرت فرمودند: این کلمات همان کلماتی است که خداوند به آدم القا فرمودند و پس از (این که آدم خداوند را به این کلمات قسم داد توبه اش پذیرفته شد و آدم به خداوند گفت: پروردگارا از تو می خواهم به حق محمد (صلى الله عليه وآله) و علي (عليه السلام) و فاطمه (عليها السلام) و حسن (عليه السلام) و حسين (عليه السلام) توبه ی مرا بپذیری و سپس خداوند توبه ی او را پذیرفت که او توبه پذیر مهربان است. به آن حضرت (عليه السلام) گفته شد ای پسر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) چرا خداوند فرموده است فاتهم. حضرت (عليه السلام) فرمودند او در امتحان (نبوت و امامت) تا پایان (قبول شد) یعنی تا قائم (آل محمد) (عجل الله تعالى فرجه الشريف) که ایشان دوازدهمین امام و نهمین امام از فرزندان امام حسین (عليه السلام) است. مفضل می گوید: گفتم ای پسر رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

ما را خبر بده. در مورد این فرموده ی خداوند و جعلها کلمة باقیه فی عقبه. حضرت(علیه السلام) فرمودند: یعنی این امامت را خداوند متعال قرار داد از فرزند امام حسین(علیه السلام) تا روز قیامت سؤال شد چرا خداوند از فرزندان امام حسن(علیه السلام) قرار نداد در حالی که آن دو از فرزندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هستند و آقایان جوانان اهل بهشتند؟ حضرت(علیه السلام) فرمودند: حضرت موسی(علیه السلام) و حضرت هارون(علیه السلام) هر دو از انبیا و از مرسلین بودند و باهم برادر بودند. خداوند نبوت را در نسل هارون(علیه السلام) قرار داد و از نسل حضرت موسی(علیه السلام) قرار نداد و هیچ کس نمی تواند بگوید که چرا خداوند چنین کرده است. امامت، خلافت و جانشین خداوند بر روی زمین است. هیچ کس نمی تواند بگوید چرا خداوند نبوت را در نسل موسی(علیه السلام) قرار نداد است.

همین طور خلافت و امامت را خداوند در فرزند امام حسین(علیه السلام) قرار داده و در فرزندان امام حسن(علیه السلام) قرار نداد است و خداوند متعال او حکیم است. در تمام افعال خودش «هیچ کس نباید درباره فعل خداوند از او سؤال کند. این خداوند است که باید از بندگان سؤال نماید.

دقت کنید قرآن می فرماید شما حقی ندارید برای خودتان امام و خلیفه انتخاب کنید و انتخاب امام و خلیفه حق خداوند است. همان طور که او خلافت را در نسل امام حسین(علیه السلام) قرار داد و در نسل حضرت امام حسن(علیه السلام) قرار نداد و یا در نسل هارون(علیه السلام) قرار داد و در نسل موسی(علیه السلام) قرار نداد. انتخاب خلیفه حق خداوند است و باید مؤمنین آن را بدون هیچ بهانه ای بپذیرند و امر امامت در وجود اعلی حضرت بقیة الله الاعظم(علیه السلام) به عنوان آخرین بازمانده ی امامت از طرف خداوند تعیین شده است و همه بدون هیچ بهانه ای باید آن را بپذیرند. ایشان بقیة الله است. یدالله است. عین الله است...

2. در کتاب اختصاص شیخ مفید، صفحه 20 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 144، حدیث 62 آمده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّمَا أَفْضَلُ نَحْنُ أَوْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ ع قَالَ فَقَالَ لِي أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ ذَلِكَ أَنْكُمْ تُمْسُونَ وَ تُصْبِحُونَ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْ أُمَّةِ الْجَوْرِ إِنْ صَلَّيْتُمْ فَصَلَّاتِكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَ إِنْ صَمَّمْتُمْ فَصَدَّ يَأْمُكُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَ إِنْ أَعْدَلْتُمْ وَ يَأْمَنَ السُّبُلُ وَ حَجَجْتُمْ فَحَجَّجْتُمْ فِي تَقِيَّةٍ وَ إِنْ سَهَدْتُمْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَتُكُمْ وَ عَدَدْتُمْ أَشْيَاءَ مِنْ نَحْوِ هَذَا

ص: 242

مِثْلَ هَذِهِ فَقُلْتُ فَمَا نَتَمَنَّى الْقَائِمَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ هَذَا قَالَ فَقَالَ لِي سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ يُنْصَفَ الْمَظْلُومُ.

شیخ مفید در کتاب اختصاص به اسناد خود از حسن بن احمد بن هلال او از امیه بن علب او از مردی روایت نموده که گفت: به خدمت حضرت صادق عرض کردم آیا ما افضلیم یا اصحاب حضرت قائم؟ فرمودند: شما از اصحاب قائم افضلید. زیرا شما روز و شب را به سر می برید در حالی که از سلاطین جور می ترسید که به شما و به امام شما آسیبی برسانند. اگر نماز بگزارید به طریق تقیه می گزارید و اگر روزه بگیرید به طریق تقیه می گیرید و اگر حج کنید با تقیه انجام می دهید و اگر در خصوص امری شهادت دهید، شهادت شما را از راه عداوت قبول نمی کنند و پاره ای از این قبیل شمردند. بعد عرض کردم که چون ما از ایشان افضل شدیم دیگر تمنای ظهور حضرت قائم نمی کنیم. وقتی حضرت صادق این سخن را از من شنیدند، فرمودند: سبحان الله آیا دوست نمی داری که عدالت ظاهر گردد و راه ها امن شود و داد مظلوم از ظالم گرفته گردد؟

ص: 243

41. مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از برگزیدگان آل محمد(صلی الله علیه و آله) است

سوره آل عمران آیات 33 و 34

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (33) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (34)»

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را از اهل جهان برگزید. نسل ابراهیم و عمران، بعضی از آن ها از بعضی دیگر است و خدا شنوا و داناست.

1. در کتاب شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی از علمای قرن پنجم هجری قمری مجلد 1 صفحه 152، حدیث 165 آمده است:

– أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْحَافِظُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ قَرَأْتُ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

ما را خبر داد ابوبکر پسر ابوالحسن حافظ می گوید عمر پسر علی بن مالک، وی می گوید احمد بن حسن از ابی حصین پسر مخارق از اعمش از شقیق؛ ما را خبر داد او گفت: در قرآنی که به خط عبدالله بن مسعود بود خواندم: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ (و آل محمد) عَلَى الْعَالَمِينَ» خداوند آدم(علیه السلام) و نوح(علیه السلام) و خاندان ابراهیم(علیهما السلام) و خاندان عمران(علیهما السلام) (و خاندان محمد(صلی الله علیه و آله)) را از اهل جهان برگزید.

2. در همان کتاب و همان مجلد و صفحه 152، حدیث 166 حاکم آورده است:

[وَأَخْبَرَنَا أَيْضًا عَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَالِحٍ [السَّبْعِيُّ] قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مِيثَمِ بْنِ أَبِي نَعِيمٍ [الْفَضْلِيُّ] دَكِينٌ ..] قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَنَادَةَ السَّلُولِيُّ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهِ سِوَاءِ

ما نیز این روایت را از سبعی از ابن عقده از احمد پسر هشیم پسر ابونعیم خبر می دهیم (احمد می گوید) خبر داد ما را ابوجناده سلولی از اعمش به همان خبر.

ص: 244

3. در کتاب غایة المرام باب 13 صفحه 138، آمده است:

عن ابامحمد عبدالله بن قاضی... عن اعمش عن ابی وائل قال: قرأت فی قرآن بخط عبّاللّه بن مسعود: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ اِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ اَحْمَدَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ

ثعلبی در تفسیرش می گوید: نقل حدیث نمود برای ما ابو محمد عبدالله بن قاضی... برای ما ابو عباد سلولی از اعمش از ابی وائل گفت: خواندم در قرآنی که به خط عبدالله بن مسعود بود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ اِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ (و آَلِ مُحَمَّدٍ) عَلَيَّ الْعَالَمِينَ».

در شواهد التنزیل این حدیث به چند طریق دیگر نیز بیان شده است. پس آل محمد که دوازده معصومند، برگزیدگان خداوند هستند و در حال حاضر وجود اقدس بقیه الله الاعظم آخرین فرزند از سلسله عصمت و طهارت از آل محمد (صلی الله علیه و آله) می باشد.

4. در کتاب عیون الاخبار الرضا مجلد 2 صفحه 187، آمده است:

فی العیون فی حدیث الرضا (علیه السلام) مع المأمون: فقال المأمون: هل فضل الله العترة على سائر الناس؟ فقال ابوالحسن: ان الله ابان فضل العترة على سائر الناس في محكم كتابه. فقال له المأمون: أين ذلك من كتاب الله؟ فقال له الرضا عليه السلام: في قوله: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ اِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

در حدیث حضرت رضا (علیه السلام) با مأمون نقل شده که مأمون به حضرت گفت: آیا خدا عترت را بر سایر مردم فضیلت بخشیده است؟ حضرت فرمودند: خداوند فضیلت عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در محکم کتابش آشکار فرموده. مأمون گفت: در کجای قرآن؟ حضرت فرمودند: در این آیه: «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را از اهل جهان برگزید.» «نسل ابراهیم و عمران، بعضی از آن ها از بعضی دیگر است.»

5. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 168، آمده است:

و فی تفسیر العیاشی عن الباقر (علیه السلام): انه تلا هذه الآية فقال: نحن منهم ونحن بقية تلك العترة.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرت این آیه را تلاوت فرمود و سپس فرمود: ما هم از آنان هستیم و ما باقیمانندگان از آن عترتیم.

6. در کتاب معانی الاخبار صفحه 94، آمده است:

ص: 245

عن ابی بصیر قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): من آل محمد (صلی الله علیه و آله)؟ قال: ذریته. فقلت: اهل بیته؟ قال: الائمة الاوصیاء. فقلت: من عترته؟ قال: اصحاب العباء. فقلت: من امته؟ قال: المومنون الذین صدقوا بما جاء به من عند الله عزوجل، المتمسكون بالثقلین الذین امروا بالتمسک بهما: کتاب الله عزوجل و عترته اهل بیته الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و هما الخلیفتان علی الامة بعده (علیه السلام).

ابی بصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود: ذریه او می باشند. گفتم اهل بیت پیامبر (علیهما السلام) کدامند؟ فرمود: امامان و جانشینان آن حضرت. عرض کردم منظور از عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: (پنج تن) اصحاب عبا. گفتم: امت پیامبر کدامند؟ فرمود: مؤمنینی که آنچه از جانب پروردگار آمده تصدیق کنند و به ثقلین که امر به تمسک جستن آن ها شده بگروند؛ یعنی، کتاب خدای بزرگ و عترت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و البته، همان اهل بیته که آیه تطهیر در شأنشان نازل شده. آری قرآن و عترت دو جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وی می باشند.

7. در معانی الاخبار صفحه 94، آمده است:

عن عبدالله بن میسره قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): انا نقول اللهم صل علی محمد و آل محمد. فیقول قوم: نحن آل محمد. فقال: انما آل محمد من حرم الله عزوجل علی محمد نکاحه.

از عبدالله بن میسره نقل شده که به حضرت صادق گفتم: ما می گوئیم اللهم صل علی محمد و آل محمد. عده ای می گویند که ما آل محمد هستیم. حضرت فرمود: آل محمد کسانی هستند که خداوند ازدواج با آن ها را برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) حرام کرده است.

8. شواهد التنزیل، مجلد 1، صفحه 153، حدیث 167 آمده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الشَّيرَازِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْجَرَجَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُمَيْرِ بْنِ عَرِيبٍ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَقْرَأُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا الْآيَةَ، يَقُولُ ابْنُ عَبَّاسٍ [كَذَا] وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ أَحْمَدَ عَلَى الْعَالَمِينَ

خبر داد ما را ابو عبدالله شیرازی و او خبر داد از ابوبکر جرجرائی و او خبر داد از ابواحمد بصری و او خبر داد از مغیره بن محمد بن عبدالعزیز بن خطاب از عمرو بن ثابت و او از اسحاق بن نمیر بن عریب که عبدالله بن مسعود می خواند إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحَ وَ آلَ

ص: 246

عمران و آل احمد(صلى الله عليه وآله) على العالمين (مانند روایت سابق و آل عمران و آل احمد(صلى الله عليه وآله) على العالمين و ابن عباس می گفت و آل عمران و آل احمد(صلى الله عليه وآله) على العالمين

9. در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مجلد 3، صفحه 234 و تفسیر الدر المنثور، مجلد 3، صفحه 179 آمده است:

اخرج ابن جرير و ابن المنذر و ابن ابی حاتم من طریق علی عن ابن عباس حدثنی المثنی قال: حدثنا عبدالله بن صالح قال: حدثنی معاویه عن علیّ (عليه السلام) عن ابن عباس قوله إنّ الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين قال هم المؤمنون من آل ابراهيم و آل ياسين و آل محمد(صلى الله عليه وآله) ...

ص: 247

42. برای قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مانند حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و مریم عذرا غذای آسمانی می آید

اشاره

سوره آل عمران، آیه 37

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَدًا وَفَلَّهَا زَكْرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

پس خداوند (مریم) را به نیکویی پذیرفت و او را نیکو رویانید (یعنی نیکو پرورش داد) و زکریا را برای کفالت و نگهداری او قرار داد و هرگاه زکریا به محرابی که مریم در آن عبادت می کرد داخل می شد، می دید برای او رزق آماده شده است و می گفت: ای مریم، این رزق از کجا برای تو آمده است؟ او جواب می داد که از جانب خداوند است که خداوند به هرکس بخواهد رزق و روزی بی حساب عنایت می فرماید.

تنزیل این آیه در شأن حضرت مریم عذرا است اما تأویل آن در شأن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است که سرانجام این رزق بی حساب به حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ارث می رسد.

همان طور که برای مریم رزق بی حساب بود، برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز رزق بی حساب است و آن به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می رسد که رزق حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز *إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ* است. چنان که در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 194، حدیث 41، بحار الانوار، مجلد 14، صفحه 197، باب 16، حدیث 4، مناقب ابن شهر آشوب، کشف الغمه، صفحه 496، امالی شیخ صدوق و کتاب تأویل الآیات الظاهره، مجلد 1، صفحه 110، حدیث 16، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 332، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 282، حدیث 9، مرآة العقول، مجلد 5، صفحه 31 و تفسیر نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 333، حدیث 11 آمده است:

ص: 248

عَنْ سَهْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ عَصَمَتْ لِعَلِيٍّ عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَصَمِنَ لَهَا عَلِيٌّ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ ثَقُلَ الْحَطَبُ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ فَقَالَ لَهَا يَوْمًا يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ قَالَتْ وَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا كَانَ عِنْدَنَا مُنْذُ ثَلَاثِ إِلَّا شَيْءٌ أَتْرُتُكَ بِهِ قَالَ أَفَلَا أَخْبَرْتِي قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا فَقَالَ لَا تَسْأَلِي ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَإِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ قَالَ فَخَرَجَ فَلَقِي رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ دِينَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ بِهِ وَقَدْ أَمْسَى فَلَقِي الْمَقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لِلْمَقْدَادِ مَا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ قَالَ الْجُوعُ وَالَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَهُوَ أَخْرَجَنِي وَقَدْ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا وَأَسْأَلُكَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ فَأَقْبَلَ فَوَجَدَ رَسُولَ اللَّهِ ص جَالِسًا وَفَاطِمَةَ تُصَلِّي وَبَيْنَهُمَا شَيْءٌ مُعْطَى فَلَمَّا فَرَغَتْ أَحْضَرْتُ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَإِذَا جَفْنَةٌ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنْتِ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَلَا أَحَدْتُكَ بِمَثَلِكَ وَمَثَلُهَا قَالَ بَلَى قَالَ مَثَلُ زَكْرِيَّا إِذْ دَخَلَ عَلَى مَرْيَمَ الْمِحْرَابِ فَوَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنْتِ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا شَهْرًا وَهِيَ الْجَفْنَةُ الَّتِي يَأْكُلُ مِنْهَا الْقَائِمُ ع وَهُوَ عِنْدَهُ

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بین خود تقسیم کار کرده بودند که حضرت زهرا (علیها السلام) کارهای درون خانه نظیر آسیا کردن آرد و نان پختن و ... را انجام دهند و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کارهای خارج از منزل را انجام دهند. نظیر آماده کردن هیزم برای پختن غذا و خریدن مایحتاج منزل و ... روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به منزل آمدند و به همسرشان فرمودند: ای فاطمه (علیها السلام) غذا در منزل چه داریم؟ حضرت فاطمه (علیها السلام) پاسخ دادند ما سه روز است که چیزی نداریم. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: چرا به من چیزی نفرمودید؟ حضرت فاطمه (علیها السلام) پاسخ دادند: پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا نهی کرده است که از شما چیزی بخواهم (و من شرم می کنم از شما چیزی بخواهم) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاستند و به خارج از منزل رفتند و دیناری را از فردی قرض گرفتند و آهنگ خانه نمودند. (هوا بسیار گرم بود و کسی در کوچه ها دیده نمی شد. همه برای در امان ماندن از گرما به خانه ها پناه برده بودند.) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چشمشان به مقدار افتاد که (با حالتی آشفته و ناراحت در گوشه ای ایستاده است.) حضرت (علیه السلام) پس از سلام فرمودند: مقدار، در این هوای گرم در این وقت و قوت روز اینجا چه می کنی؟ مقدار گفت: (گرسنگی فرزندانم. ما در خانه چیزی نداشتیم و من طاقت دیدن آن ها را نداشتم.) حضرت (علیه السلام) آن دیناری که قرض کرده بود به مقدار دادند. به خانه آمدند و دیدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در منزل

نشسته است و حضرت فاطمه (علیها السلام) نماز می خواند و بین آن ها ظرفی است که روی آن پوشیده شده است و چون روپوش را کنار زدند. ظرفی از گوشت به همراه نان بود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن سؤال کرد حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند «هو من عند الله إنَّ الله یرزق من یشاء بغير حساب» این از طرف خداوند است. خداوند روزی می گرداند هرکس که بخواهد بغير حساب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: می خواهید مثل شما را بیان کنم؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: بفرمایید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مثل شما مثل زکریا است که داخل محراب مریم شد. دید در آنجا روزی (و غذا) است. گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟ مریم جواب داد «هو من عند الله إنَّ الله یرزق من یشاء بغير حساب» این غذا از طرف خداوند است به هرکس بخواهد به غیر حساب می دهد و آن ها یک ماه از آن غذا می خوردند و تمام نمی شود «و هی الجفنة التي یأکل منها القائم و هی عندنا» امام باقر (علیه السلام) فرمودند: آن ظرف الان نزد ماست و حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آن ظرف غذا میل خواهند کرد.

ظرفی که جبرئیل برای اهل بیت از بهشت غذا آوردند، نزد حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارث همه ی انبیا و اوصیا و رسول خدا و ائمه ی طاهرین هستند. لذا عصای حضرت آدم که جبرئیل از بهشت آورد و سرانجام به شعیب رسید و او به موسی داد، در دست آن حضرت است. پیراهنی که ابراهیم خلیل پوشید و آتش برایش برداً و سلاماً شد و به یوسف پیامبر داده شد، نزد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. تابوت سکینه، الواح موسی و انگشتری سلیمان در دستان با کفایت آن حضرت است. ذوالفقار رسول خدا که آن را به حضرت امیرالمؤمنین دادند و زره آن حضرت و همچنین ظرفی که جبرئیل برای حضرت فاطمه (علیها السلام) و اهل بیت از بهشت آورد و هر چه از آن میل می فرمودند آن غذا تمام نمی شد، در اختیار حضرت بقیة الله است. پیراهن حضرت سیدالشهدا که روز عاشورا پوشیدند و در آن به شهادت رسیدند، نزد حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

43. حضرت عیسیٰ بن مریم (علیه السلام) در ظهور حضرت مهدی فاطمه (علیہما السلام)

اشاره

به نفع آن حضرت سخن خواهد گفت

سوره آل عمران، آیه 46

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ

(عیسی بن مریم (علیه السلام)) با مردم در گاهواره و هنگام کهولت سخن خواهد گفت و او از شایستگان است.

1. در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مجلد 3، صفحه 273 آمده است:

حدثنی یونس قال أخبرنی ابن وهب قال سمعته: یعنی ابن زید یقول فی قوله «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا» قال قد كلمهم عیسی (علیه السلام) فی المهدي ویکلمهم إذا قتل الرجال و هو یومئذ کهل.

یونس می گوید: خبر داد به ما ابن وهب یعنی ابن زید گفت درباره ی این فرموده ی خداوند «عیسی بن مریم با مردم در گاهواره و هنگام کهولت سخن خواهند گفت و او از شایستگان است» حضرت (علیه السلام) فرمودند: حضرت عیسی (علیه السلام) در گاهواره با مردم سخن گفت و به زودی باز با مردم سخن خواهند گفت هنگامی که دجال کشته می شود و در آن موقع به سن کهولت رسیده است.

2. در تفسیر الدر المنثور، مجلد 2، آمده است:

وأخرج ابن جریر عن ابن زید فی الآية قال: قد كلمهم عیسی فی المهدي ویکلمهم إذا أقبل الدجال و هو یومئذ کهل

ابن زید روایت می کند از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ی این آیه که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: به تحقیق حضرت عیسی (علیه السلام) سخن می گوید در گاهواره و به زودی در هنگامی که با دجال روبه رو می شود در سن کهولت سخن خواهد گفت.

ص: 251

ما هم از این آیه و تفسیرش می توانیم نتیجه بگیریم که آیه دو بار سخن گفتن حضرت مسیح را مطرح می کند. قسمت اول سخن گفتن در گاهواره و قسمت دوم سخن گفتن در کهولت سن. بنابراین اگر حضرت مهدی فاطمه (علیهما السلام) در هنگام تولد سخن بگوید، مشکلی نیست.

سخن گفتن بار دوم حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) در ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنگام کشته شدن دجال

همان طور که ملاحظه فرمودید حضرت مسیح (علیه السلام) هنگام کشته شدن دجال که در ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است سخن خواهد گفت: چنان که

3. در تفسیر الدر المنثور، مجلد 3، صفحه 388 آمده است:

وَ اخرج ابن ابی شیبیه و احمد بن حمید و مسلم و الترمذی و ابن جریر و ابن مردویه و البیهقی عن ابی هريرة عن النبی قال: ثلاث إذا خرجت لم یفنع نفساً ایماناً لم تکن آمنت من قبل الدجال و الدابة و طلوع الشمس من مغربها.

در این حدیث حضرت به سه علامت از علائم ظهور اشاره می فرمایند: دجال، طلوع خورشید از مغرب، خروج دابة الارض. سپس می فرمایند: اگر کسی قبل از این سه علامت ایمان نداشت، دیگر ایمانش بعد از آن برایش نفعی ندارد.

4. در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مجلد 8، صفحه 103 آمده است:

حدثنا بشر بن معاذ قال حدثنا معاوية بن عبدالكريم قال: حدثنا الحسن قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) با دروا بالأعمال ستاً: طلوع الشمس من مغربها و الدجال و الدخان و دابة الارض و خويصته أحدكم و أمر العامة.

5. در تفسیر الدر المنثور، مجلد 6، صفحه 383 آمده است:

و أخرج نعیم عن وهب بن منبه قال: أول الايات الروم ثم الدجال و الثالثة يأجوج و مأجوج و الرابعة عيسى و الخامسة الدخان و السادسة الدابة.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) درباره ی آیات و نشانه های ظهور شش شرط اصلی را چنین بیان می فرمایند: اول آیات و نشانه هایی از روم. دوم (خروج) دجال. سوم یا جوج و مأجوج. چهارم (نزول) عیسی (علیه السلام) پنجم دخان و دود و ششم خروج دابة الارض.

ص: 252

دقت بفرمایید همه ی این علائم درباره ی ظهور حضرت مهدی فاطمه (علیهما السلام) است که از جمله ی آن ها نزول حضرت عیسی ابن مریم (علیهما السلام) است و خروج دجال که در آن زمان عیسی بن مریم (علیهما السلام) در سن کهولت بر حقانیت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن خواهد گفت.

سخن گفتن حضرت مسیح (علیه السلام) در گاهواره و سخن گفتن قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

6. در کتاب ینابیع المودة، باب 79 (فی ذکر ولادة القائم المهدي (عليه السلام) و زايجة ولادته و زايجة عيسى (عليه السلام))، صفحه 449 آمده است:

و فی کتاب الغیبة للشیخ محمد بن علی بن الحسین قدس سره عن موسی بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی الکاظم رضی الله عنهم قال: حدثنی حکیمه بنت الامام محمد التقی الجواد بعث إلى الامام ابو محمد الحسن العسکری فقال یا عمه اجعلی افطارک اللیلة عندنا فانها لیلة النصف من شعبان فإن الله تبارک و تعالی يظهر فی هذه اللیلة حجته و یسن فاضطربت نرجس فکشف الثوب عنها فإذا به المولود ساجداً فنادی ابو محمد هلمی الی ابنی یا عمه فجئت به الیه فوضع قدمیه علی صدره و ادخل لسانه فی فیه و امر یده علی عینیة و اذنه و مفاصلة ثم قال تکلم یا بنی فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد أنّ محمداً رسول الله (صلی الله علیه و آله) ثم صلی علی امیر المؤمنین (علیه السلام) و علی الائمة الی أن صلی علی ابیه ثم قال ابو محمد (علیه السلام) یا عمه اذهبى به الی امه یسلم علیها و اتین به فذهبت به فسلم علی امه ثم رددته فوضعتہ عنده.

در ذکر ولادت حضرت قائم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و زایچه ی ولادت حضرت عیسی (علیه السلام)

شیخ محمد بن علی بن الحسین قدس سره در کتاب غیبت از موسی بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی الکاظم رضی الله عنهم گوید: حدیث کرد برای من حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی (الجواد) (علیه السلام) که حضرت ابو محمد، حسن بن علی العسکری (علیهما السلام) فرستاد به دنبال من و مرا طلبید و فرمودند: ای عمه جان امشب افطار نزد ما بمانید. (آن شب هم پانزدهم شعبان بود) خداوند سبحان امشب حجت خود را در زمین ظاهر می فرماید. حکیمه می گوید: من رفتم و شب در آنجا ماندم و در همان جا خوابیدم. هنگام سحر بیدار شدم برای نرجس حالت اضطرابی پیش آمد من دو سوره الم سجده و یاسین را می خواندم. من پرده ای که او آویخته بود کنار زدم دیدم مولودی در حال سجده است. حضرت ابو محمد (علیه السلام) مرا صدا زد. ای عمه، فرزندم را بیاور. من آمدم او را گرفتم. نزد آن حضرت بردم و او دو پای مولود مسعود را روی سینه ی خود قرار داد و زبان خود را در دهان او گذاشت. دست مبارکش را به چشم ها و گوش های و مفاصل او کشید. بعد فرمودند:

فرزندم سخن بگو. نوزاد جواب داد: اشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له و اشهد أن محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله) و صلوات فرستاد بر حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) و امامان (عليهم السلام) بعد از آن حضرت (عليه السلام) تا رسيد به پدرش بعد حضرت عسکری (عليه السلام) فرمودند: ای عمه بيا اين طفل را به نزد مادرش ببر که سلام بدهد. پس او را نزد من آور. من کودک را نزد نرجس بردم و او به مادرش سلام کرد. پس او را به نزد پدر گراميش آوردم.

توجه می فرمایید که حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بدو تولد به حالت سجده می روند و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله (صلى الله عليه وآله) و امامت اميرالمؤمنين علي (عليه السلام) و امامان دیگر (عليهم السلام) تا حضرت امام عسکری (عليه السلام) می دهد. اگر سؤال شود چگونه کودک در بدو تولد سخن می گوید می گوئیم به همان دلیل که حضرت عیسی (عليه السلام) در مهد و گاهواره سخن گفتند و قرآن کریم آن را تأیید می فرمایند. حضرت اميرالمؤمنين در مسجد الحرام روی دستان رسول خدا هم بر آن حضرت سلام دادند و هم سوره ی مؤمنون را تلاوت فرمودند.

44. خداوند حضرت عیسی (علیه السلام) را به آسمان برده است و در

ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را به زمین برمی گرداند

سوره آل عمران، آیه 55

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَحْتُ لَكَ مَا فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي فَتَحْتُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا كُنَّا بِمُعَذِّبِكُم مَّا كُنْتُمْ فِيهَا كَاذِبِينَ
إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ زَبَقًا مِنَّا وَاصْبِرْ لَهُ وَجِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ يَكْفُرُ بِآيَاتِنَا إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَحْتُ لَكَ مَا فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي فَتَحْتُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا كُنَّا بِمُعَذِّبِكُم مَّا كُنْتُمْ فِيهَا كَاذِبِينَ
مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(ای پیامبر (صلی الله علیه و آله)) به یاد آور زمانی که خداوند فرمودند: ای عیسی من تورا توفی کرده و به طور کامل تحویل گرفتم و تورا بالا- بردم به سوی خودم و تورا پاک و مطهر قرار دادم از کفر کافران و قرار دادم پیروان تورا برتر از کسانی که کافر شدند تا روز قیامت. پس آن گاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود که من به حق حکم کنم بر آنچه که شما بین خودتان اختلاف داشتید.

در کتاب صحیح بخاری، مجلد 4، کتاب بدء الخلق، باب نزول عیسی بن مریم، صفحه 143 به روایت ابو هریره آمده است:

حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ إِلَيْنَا مَرْيَمَ فَيَكُفُّكُمْ وَآمَانُكُمْ مِنْكُمْ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم (علیه السلام) بر شما نازل شود و امامتان (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) از خود شما خواهد بود.»

ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری بشرح البخاری، مجلد 6 (کتاب احادیث الانبیاء)، باب 49 (باب نزول عیسی بن مریم (علیه السلام))، صفحه 611، حدیث 3449 نوشته است:

وَقَالَ... الْأَبْرِيُّ فِي مَنَاقِبِ الشَّافِعِيِّ: «تَوَاتَرَ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَإِنَّ عِيسَى يُصَلِّي خَلْفَهُ.»

ص: 255

در مناقب شافعی به صورت تواتر آمده است که حضرت مهدی (موعود) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از این امت (اسلامی) است و عیسی (علیه السلام)، پشت سر او نماز می خواند.

در کتاب التاج الجامع للأصول، مجلد 5، صفحه 358 آمده است:

«أَنَّ الْخَلِيفَةَ الَّذِي يُنْزِلُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فِي زَمَنِهِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ.»

«همانا او خلیفه ای است که در زمانش حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نازل می شود و او همان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.»

در کتاب فتح الباری بشرح صحیح البخاری، مجلد 6، صفحه 611 آمده است:

«وَفِي صَلَاةِ عِيسَى خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ كَوْنِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَقَرَبِ قِيَامِ السَّاعَةِ دَلَالَةً لِلصَّحِيحِ مِنَ الْأَقْوَالِ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو عَنْ الْقَائِمِ اللَّهُ بِحُجَّةٍ.»

در نماز عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک برپایی قیامت دلالت صحیح دارد بر گفته ای که همانا زمین از قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حجة الله (علیه السلام) خالی نمی ماند.

در اینجا استدلال به وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند که مردی از این امت در آخر الزمان (قبل از قیامت) قیام می کند قبل از قیامت که در حدیث می فرمایند: «باید همیشه بر روی زمین یک حجت باشد.» زیرا «لولا الحجة لساخت الارض باهلها.»

در کتاب التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول نوشته ی منصور علی ناصف است:

و فی حدیث احمد فاذا هم بعیسی فیقال: «تَقَدَّمَ يَا رُوحَ اللَّهِ.» فَيَقُولُ: «لِيَتَقَدَّمَ إِمَامُكُمْ فَلْيُصَلِّ بِكُمْ.»

هنگامی که (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می فرمایند، حضرت عیسی (علیه السلام) نیز از آسمان نازل می شود. در هنگام نماز حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) می فرمایند: «جلو بایست ای روح الله.» حضرت مسیح (علیه السلام) می فرمایند: «شما مقدم تر هستید.» امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلو می ایستند و ایشان به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اقتدا می کند. در کتاب صحیح مسلم بشرح التتوی، مجلد 2، باب نزول عیسی بن مریم (علیه السلام)، صفحه 192 به روایت ابی هریره آمده است:

حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى، أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ، أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعُ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.»

ابو هريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم(علیه السلام) در (بین) شما نازل شود و امام شما از خود شما خواهد بود.»

در صحیح مسلم، مجلد 2، باب نزول عیسی بن مریم حاکماً بشریعة نبینا، صفحه 94 آمده است:

و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنْبٍ، عَنْ شَهَابٍ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «وَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا أَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنَ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَأَمَّاكُمْ مِنْكُمْ...»

ابو هريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی(بن مریم) (علیه السلام) (از آسمان) در (بین) شما نازل مي شود و امام شما از خود شماست.»

در کتاب الفتن و الملاحم نوشته ي ابو عبد الله نُعَيْمِ بْنِ حَمَّادٍ مَرْوَزِيِّ، صفحه 319 آمده است:

عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ الزُّهْرِيُّ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا نَزَلَ بِكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَأَمَّاكُمْ أَوْ قَالَ (إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ)»

ابو هريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی(بن مریم) (علیه السلام) بر شما نازل مي شود و امام شما از خود شماست.»

در مسند امام احمد حنبل، مجلد 2، صفحه 272 و شرح احمد محمد شاکر، مجلد 14، صفحه 93، حدیث 7666 آمده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا نَزَلَ بِكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّاكُمْ أَوْ قَالَ (إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ)»

ابوهريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی(بن مریم) (علیه السلام) در (بین) شما نازل شود و امام شما از خود شماست.» در مسند احمد بن حنبل، مجلد 2، صفحه 336 آمده است:

حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.»

ابوهريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم(علیه السلام) بر شما نازل مي شود و امام شما از خود شماست.»

در الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان (متوفای 354.ق) مجلد 8، صفحه 283 و 284، شماره 6764 آمده است:

اخبرنا عبدالله بن محمد بن مسلم، قال حَدَّثَنَا عبد الرحمن بن ابراهيم قال: حَدَّثَنَا الوليد بن مسلم، قال: حَدَّثَنَا الأوزاعيُّ، عن ابن شهاب أنَّ نافع بن ابي نافع مولى ابي قتاده أخبره ابا هريره قال: قال رسول الله: «كيف انتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم.»

ابو هريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که (عیسی) ابن مريم(علیه السلام) در (بین) شما نازل مي شود و امام شما از خود شماست.»

در الأسماء و الصفات نوشته ي حافظ احمد بن حسين بن علي بيهقي، مجلد 2، صفحه 166 آمده است:

أخبرنا ابو عبدالله الحافظ، أخبرنا ابو بكر بن اسحاق، أخبرنا احمد بن ابراهيم، حَدَّثَنَا ابن بَكِير، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عن يُونُسَ، عن ابن شهاب، عن نافع مولى ابن قتاده الانصاري قال: إنَّ ابا هريرة قال، قال رسول الله: «كيف أنتم إذا نزل ابن مريم من السماء فيكم وإمامكم منكم.»

ابو هريره مي گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شما چگونه خواهید بود هنگامی که (عیسی) ابن مريم(علیه السلام) از آسمان شما نازل مي شود و امام شما از خود شماست (و بین شما خواهد بود).»

در صحيح مسلم بشرح النووي، مجلد 2، باب نزول عيسى بن مريم(علیه السلام) حاکماً بشريعة نبينا، صفحه 95 به روایت جابر بن عبدالله انصاري آمده است:

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بن شجاع و هارون بن عبدالله و حجاج بن الشاعر قالوا: حَدَّثَنَا حجاج (و هو ابن محمد)، عن ابن جريح قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بن عبد الله يقول: سَمِعْتُ النَّبِيَّ « يقول: « لا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ: فَيَنْزِلُ عِيسَى بن مَرِيَمَ (علیه السلام) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ: إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ.» جابر بن عبد الله مي گوید: شنیدم از پیامبر(صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «از بین نمی روند عده ای از امت من که به حق جهاد مي کنند تا قیامت. حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «پس عیسی بن مريم(علیه السلام) نازل مي شود، پس امیرشان مي گوید: برای ما نماز بخوان. پس مي گوید: همانا بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر و فرمانروا است و این کرامتی است که خدا به این امت کرده است.»

در مُسند امام احمد حنبل، مجلد 3، صفحه 345 به روایت جابر بن عبدالله انصاري آمده است:

حَدَّثَنَا موسى، حَدَّثَنَا ابنُ لهيعة، عن أبي الزُّبَيْرِ، عن جابر، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ « يقول: « لا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ: فَيَنْزِلُ عِيسَى بن مَرِيَمَ (علیه السلام) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ: لا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمِيرٌ لِيُكْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ.»

جابر بن عبدالله می گوید: شنیدم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «از بین نمی روند طایفه ای از امت من که به حق جهاد و مبارزه می کنند تا روز قیامت. سپس حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان فرود می آید. همانا بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر و فرمانروا است و این کرامتی است که خدا به این امت کرده است.»

در کتاب مسند امام احمد حنبل، مجلد 3، صفحه 384 به روایت جابر بن عبدالله آمده است:

حَدَّثَنِي حَجَّاجُ قَالَ: ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» قَالَ: فَيَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ. فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ بِنَا. فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ.»

جابر بن عبدالله می گوید: شنیدم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «از بین نمی روند طایفه ای از امت من که به حق جهاد و مبارزه می کنند تا روز قیامت. سپس حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان فرود می آید... همانا بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر و فرمانروا است و این کرامتی است که خدا به این امت کرده است.»

در کتاب المنار المُنِيفِ فِي الصَّحِيحِ وَالضَّعِيفِ نَوَاشِئِهِ شَمْسُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ حَنْبَلِيدٌ مَشَقِيُّ مَعْرُوفٍ بِهِ ابْنُ قَيْمٍ جُوزِيَّةً، صفحه 147، حدیث 338 آمده است:

قال الحارث بن أبي أسامة في "مُسْنَدِهِ" حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَقِيلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «يَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ الْمَهْدِيُّ تَعَالَى صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ أُمَرَاءُ بَعْضٍ، تَكْرِمَةً لِهَذِهِ الْأُمَّةِ.»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود می آید و امیرشان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گوید که جلو بایست و بر ما نماز بخوان (من به شما اقتدا کنم) و او می گوید: نه همانا بعضی از شما امیر بعضی دیگر است و این کرامتی است بر این امت (اسلامی).»

در مُسْنَدِ أَبِي يَعْلَى الْمَوْصِلِيِّ، مجلد 4، صفحه 59، حدیث 2078 آمده است:

حَدَّثَنَا حَفْصُ الْحُلَوَانِيُّ، حَدَّثَنَا بُهْلُولُ بْنُ مُورِقٍ الشَّامِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُيَيْدَةَ، عَنْ أَخِيهِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى يَنْزِلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَيَقُولُ إِمَامُهُمْ، تَقَدَّمَ، فَيَقُولُ: أَنْتُمْ أَحَقُّ بِبَعْضِكُمْ أُمَرَاءُ بَعْضٍ، أَمْرٌ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ.»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عیسی بن مریم(علیه السلام) فرود می آید و امامشان (حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) می گوید که جلو بایست (من به شما اقتدا کنم) پس او می گوید: همانا بعضی از شما امیر بعضی دیگر است و این کرامتی است بر این امت (اسلامی).»

در کتاب مسند ابی عوانه نوشته ی حافظ یعقوب اسحاق اسفراینی، مجلد 1، صفحه 106 نوشته است:

حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ مَسْلَمٍ وَعَبَّاسُ الدُّوْرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الصَّائِغُ، قَالُوا حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ «يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» قَالَ: فَيَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَى صَلِّ بِنَا. فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ اللَّهَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ.»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «... عیسی بن مریم(علیه السلام) فرود می آید و امیرشان (حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) می گوید که بیا بر ما نماز بخوان (من به شما اقتدا کنم) پس او می گوید: نه، همانا بعضی از شما امیر بعضی دیگر است و این کرامتی است بر این امت (اسلامی).»

در الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، مجلد 8، صفحه 289، حدیث 6780 آمده است: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْذِرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ «يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَى صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لَا، إِنَّ اللَّهَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ لِتَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ.»

در السنن الكبرى نوشته ی ابو بکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، مجلد 9، صفحه 39 به روایت جابر بن عبدالله انصاری آمده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَسَنِ الْقَاضِي وَأَبُو سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو، قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيَّ، حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ «يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَيَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَى صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لَا، إِنَّ اللَّهَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ لِتَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ.»

المنار المنيف في الصحيح والضعيف نوشته ی شمس الدين ابو عبدالله محمد بن ابی بکر حنبلي دمشقي معروف به ابن قییم جوزیه، صفحه 147، حدیث 337 آمده است:

وقال أبو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا أَبُو الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرِ بْنِ طَارِقٍ، عَنْ الْجَيْدِ بْنِ نَظِيفٍ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَلْفَهُ.»

ابو سعید خدری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «از ماست کسی که عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سر او نماز می خواند.»

تاریخ مدینه دمشق (معروف به تاریخ دمشق) نوشته ی حافظ ابو القاسم علی بن حسن بن هبّة الله بن عبدالله شافعی (معروف به ابن عساکر)، مجلد 7، صفحه 341 از دو طریق نقل می کند:

کتب إلى أبو طالب الحسين بن محمد بن علي الزيّبي و حدثنا أبو طاهر ابراهيم بن الحسن الفقيه عنه، حدثنا القاضي ابو القاسم علي بن المُحَسَّن بن علي التَّنُوخِيُّ، ابو الحسين محمد بن المظفر بن موسى الحافظ _ من لفظه _ حدثنا أبو بكر احمد بن محمد بن عبيد الله الدِمَشَقِيُّ، أخبرني طاهر بن علي، حدثنا علي بن هاشم، حدثنا ابن الهيثم، حدثنا محمد بن ابراهيم، أن أمير المؤمنين أباجعفر حَدَّثَهُ عَنْ ابیه، عَنْ ابن عباس، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ « قَالَ: « كَيْفَ تُهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا وَ عَيْسَى فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا. »

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که ایشان فرمودند: «چگونه این امت هلاک شوند (یعنی هلاک نمی شوند) در حالی که من در اول آن ها، عیسی بن مریم (علیه السلام) در آخر آن ها و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیت من در وسط آن هاست.»

کنز العمال، مجلد 14، صفحه 269، حدیث 38682 به نقل از تاریخ مدینه دمشق نوشته ی ابن عساکر آورده است:

... عَنْ ابن عباس قال رسول الله: « كَيْفَ تُهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلَاهَا وَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا. »

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که ایشان فرمودند: «چگونه هلاک خواهند شد امتی که من در اول آن ها، عیسی بن مریم (علیه السلام) در آخر آن ها و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیت من در وسط آن هاست.»

در کتاب اخبار المهدی نوشته ی حافظ ابو نعیم اصفهانی و کنز العمال، مجلد 14 صفحه 266، حدیث 38671 آمده است:

«لَنْ تُهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلَاهَا وَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي أَوْسَطِهَا.»

ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که فرمودند: «هرگز امتی که من در اولشان و عیسی بن مریم (علیه السلام) در آخر آنها و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در وسط آن ها باشد، هلاک نمی شوند.»

45. در حال حاضر اولی الناس به ابراهیم، حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

سوره آل عمران، آیه 68

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ

نزدیک ترین انسان ها به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده اند، نزدیک ترین انسان ها به حضرت ابراهیم می باشند و الله دوست و ولی و رهبر مؤمنین است.

حال سؤال می شود نزدیک ترین انسان ها به حضرت ابراهیم (علیه السلام) چه کسانی هستند و دارای این صفات عالیه می باشند و همچنین در حال حاضر در میان انسان های در حال حیات چه کسی از همه نزدیک تر به حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

نزدیک ترین افراد به پیامبران الهی کسانی هستند که به آن ها ایمان آورده اند و از آن ها تبعیت می کنند، لذا آیه می فرماید اولی الناس نزدیک ترین افراد به حضرت ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت کرده و عامل باشند به آنچه که آن حضرت از طرف خداوند آورده است.

ما معتقدیم که اساس همه ی ادیان الهی اسلام است و دین در نزد خداوند اسلام می باشد ان الدین عند الله الاسلام همانا دین، نزد خدا اسلام است. و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین هرکس غیر از اسلام دینی را بپذیرد از او پذیرفته نیست و او در قیامت از زیانکاران است ما عقیده داریم که قرآن در عالم ذر اولی یک جابر سینه ی مبارک رسول خدا نازل شد و سپس در این جهان بر هر پیامبری چند آیه نازل می گردید و آن پیامبر به امر الهی آن چند آیه را تفسیر و تبیین می فرمودند. لذا می فرمایند تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً

ص: 262

مبارک است کسی که این قرآن را نازل کرد بر بنده اش تا این که نذیر و ترساننده باشد برای تمام عوالم للعالمین. (عالم ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت)

باز می گوئیم این قرآن کتابی است برای همه ی انبیا است و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین ما تو را ارسال نکردیم برای همه ی عوالم مگر این که تو برای همه رحمت باشد. و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا تو برای انسان ها بشیر و نذیر هستی انبیا هم زیرمجموعه ناس قرار می دهد. وقتی می گوئیم الناس از ریشه ی انس است و اسم نوع است یعنی همه ی انسان ها. همه ی انبیا انسان بودند، پس این قرآن برای آن ها هم بشیر و نذیر است.

1. در کتاب ینابیع المودة صفحه 243 آمده است:

ابوهریره قال: قالوا یا رسول الله متی وجبت لك النبوة قال وجبت لی و آدم بین الروح و الجسد.

ابوهریره می گوید: گفتند ای رسول خدا چه زمانی شما نبی شدید؟ فرمودند: آن زمانی که آدم میان روح و جسد بود، پیامبر شدم.

2. در کتاب ینابیع المودة صفحه 243 از قول انس آمده است:

و عن انس قال: قال رسول الله: انا اکثر الانبياء اتباعاً

رسول خدا فرمودند: (قبل از امت من) انبیای الهی امت و تابع من بودند. (بهترین امت رسول خدا انبیایی چون حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت ابراهیم و حضرت نوح و ... هستند.)

این مطلب بر می گردد به عالم ذر اولی که همه ی انبیای الهی به ایشان ایمان آوردند.

3. در کتاب ینابیع المودة صفحه 248 آمده است:

عن ابوهریره قال: قيل یا رسول الله متی وجبت لك النبوة؟ قال: قبل ان یخلق الله آدم و نفخ الروح فيه و قال و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالت الارواح قالوا بلی قال الله تعالی انا ربکم و محمد نبیکم و علی امیرکم.

ابوهریره می گوید: از رسول خدا پرسیدند: چه وقت و کی شما به نبوت رسیدید؟ حضرت فرمودند: پیش از آن که آدم خلق شود و روح در او دمیده شود. (سپس آدم و بقیه ی انسان ها خلق شدند.) سپس فرمودند: هنگامی که خداوند از بنی آدم و ذریه ی او یعنی همه ی انسان ها عهد و پیمان گرفت و نفس های آن ها را بر آن ها گواه گرفت و فرمودند آیا

من پروردگار شما نیستم؟ همه ی ارواح گفتند: بله (تو پروردگار ما هستی). سپس خداوند فرمودند: من پروردگار شما هستم و (حضرت) محمد پیامبر شما است و (حضرت) علی امیر (و ولی و امام بر همه ی) شما است.

دقت کنید همه ی انبیا و اصفیا و ... در زمره ی پاسخ دهندگان بودند.

4. در کتاب انوار نعمانیه نوشته ی سید نعمت الله جزایری مجلد 1 صفحه 30 و کتاب الامام علی نوشته ی حضرت آیه الله رحمانی همدانی صفحه 86 درباره ی حضرت امیرالمؤمنین آمده است:

عن النبی إنه قال لعلی، یا علی، إن الله تعالی قال: یا محمد بعث علیاً مع الانبیاء باطناً و معک ظاهراً.

رسول خدا به حضرت علی فرمودند: ای علی، خداوند فرمودند: ای محمد، من علی را با پیامبران در باطن و خفا فرستادم و (او را) در ظاهر و آشکار با تو فرستادم. (یعنی امیرالمؤمنین با همه ی انبیا در باطن بودند اما با رسول خدا در ظاهر بودند.)

5. در المجلی ابن ابی جمهور صفحه 368 و کتاب الامام علی صفحه 86 آمده است:

قال رسول الله: ما من نبی الا و بعث معه علی باطناً و معی ظاهراً.

هیچ پیامبری نبود مگر این که حضرت علی در باطن و خفا با او بود و با او مبعوث شد. اما با من در ظاهر و آشکار مبعوث گردید.

نذیر این احادیث در کتب زیر نیز آمده است:

6. شرح اسماء الحسنی نوشته ی حاج ملا هادی سبزواری، مجلد 1، صفحه 28

7. قصص الانبیا نوشته ی سید نعمت الله جزایری، صفحه 105 به نقل از المد سیات نوشته ی مکی از علمای اهل سنت.

احادیث در این زمینه زیاد است، فقط ما با نوشتن این احادیث می خواهیم بگوییم که رسول خدا بر همه ی انبیا پیامبر و حجت بود و حضرت امیرالمؤمنین علی بر همه ی انبیا امام و حجت بودند. پس دیگر جایی نمی ماند که بگویند خدای ناکرده رسول خدا پیروی حضرت ابراهیم بوده است بلکه باید عقیده داشتیم که خلیل الرحمان از امت رسول خدا و از بهترین شیعیان حضرت امیرالمؤمنین بوده اند.

ص: 264

46. همه ی انبیاء مسلمان از امت رسول خدا صلی الله علیه وآله و از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند

اشاره

سوره آل عمران

همان طور که گفتیم همه ی انبیای الهی بهترین امت رسول خدا و بهترین شیعیان امیرالمؤمنین بودند و در یک کلام همه مسلمان واقعی بودند که مسلمانان امت رسول خدا هستند چنان که:

1. سوره آل عمران آیه 67 آمده است:

ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً ولکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین

(حضرت) ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه او مردی موحد و خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.

اولی به ابراهیم رسول خدا و ائمه ی طاهرین و هم اکنون حضرت ولی عصر است

در زمان رسول خدا اهل کتاب هرکدام سعی داشتند بگویند که حضرت ابراهیم از آن هاست. مسیحی ها می گفتند ابراهیم از ما است. یهودیان می گفتند ابراهیم از ماست و هرکدام خودشان را نزدیک تر از دیگران به ابراهیم معرفی می کردند قرآن به همه ی این شعارهای بدون شعور پایان می دهد و می فرماید: نزدیک ترین افراد به ابراهیم آن هایی هستند که از مکتب او پیروی کردند و نسبت به اهداف او وفادار بودند. چه کسانی که در زمان او زندگی می کردند ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و از او تبعیت می کردند و سپس اشاره می فرماید و هذا النبی و الذین آمنوا و این پیامبر و کسانی که به او ایمان دارند و در احادیث ما داریم اولی الناس بابراهیم اولی الناس بابراهیم ابتدا رسول خدا و ائمه ی طاهرین و هم اکنون امام زمان است و هر مسلمانی که ایمان به رسول خدا و حضرت امیرالمؤمنین و ائمه ی طاهرین و در حال حاضر به امام زمان داشته باشد در خط همین آیه است.

ص: 265

1. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 177 حدیث 62، اثبات الهداة مجلد 3 حدیث 46، بحار الانوار مجلد 15 صفحه 124، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 292 کافی مجلد 1 صفحه 416 حدیث 20 آمده است:

عن علي بن النعمان عن أبي عبد الله ع في قوله: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» قال: هم الأئمة و اتباعهم

از امام صادق روایت کرده اند که فرمودند: ان اولی الناس این ها امامان و رهبرانی هستند و کسانی می باشند که از این ها تبعیت می کنند.

2. در کافی مجلد 1 صفحه 416 حدیث 20 آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مِثْقَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالَ هُمْ الْأَيْمَّةُ ع وَ مَنْ اتَّبَعَهُمْ.

3. در عیاشی مجلد 1 صفحه 178 حدیث 63، بحار الانوار مجلد 15 صفحه 124، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 292 آمده است:

عن أبي الصباح الكناني قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول في قول الله: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ- وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» ثم قال علي و الله على دين إبراهيم و منهاجه- و أنتم أولى الناس به

4. در تفسیر قمی مجلد 1 صفحه 105، تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 177 حدیث 61، تفسیر صافی در ذیل آیه آمده است:

ثم وصف الله عز و جل من أولى الناس بإبراهيم يحتج به، فقال إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنتُمْ وَ اللَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ مَنْ أَنفُسِهِمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثَلَاثًا- ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ نَظَرْتُ إِلَيْهِ- فَقَالَ يَا عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»

قمی و عیاشی از عمر بن یزید از امام صادق روایت کرده اند که فرمودند: به خدا سوگند شما از آل محمد هستید. پس گفتم فدایت کردم آیه از خود آنان؟ فرمودند: آری از خود آنان به خدا سوگند از خود آنان و این کلمه را سه بار فرمودند سپس به سوی من نگاه کرد و من

هم به سوی او نگاه کردم. فرمودند: ای عمر خداوند متعال در کتاب خود می فرمایند: سزاوارترین مردم بهابراهیم کسانی هستند که عامل به گفته ها و رهنمودهای آنان باشند.

5. در مجمع البیان در ذیل آیه و در تفسیر نورالثقلین آمده است:

إنّ اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جائوا به، ثم تلا هذه الآية وقال: إن ولی محمد من اطاع الله وإن بعدت لحمته وإنّ عدو محمد من عصی الله وإن قربت قرابته.

سزاوارترین مردم به پیامبران آن هایی هستند که به دستورات آن ها بیش از همه عمل می کنند، سپس آیه ی فوق را تلاوت فرمودند و فرمودند: ولی و دوست حضرت محمد کسی است که اطاعت از فرمان خداوند کند اگر چه نسبتش از او دور باشد و دشمن حضرت محمد کسی است که نافرمانی پیشه کند اگر چه قرابتش با پیامبر نزدیک باشد.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولی الناس به ابراهیم (علیه السلام) است

1. در تفسیر عیاشی، مجلد 2 صفحه 56

عن عبد الأعلى الجبلي [الحلبي] قال:... ثم قال أبو جعفر: و الله لکأني أنظر إليه - وقد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينشد الله حقه ثم يقول: يا أيها الناس - من يحاجني في الله فأنا أولى الناس بالله - و من يحاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، يا أيها الناس من يحاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح، يا أيها الناس من يحاجني في إبراهيم، فأنا أولى بإبراهيم ...

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مثل این است که من می بینم که (قائم آل محمد) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پشتش را به حجر الاسود در مسجد الحرام کنار کعبه گذاشته است. پس با مردم به بحث و مذاکره ی علمی می پردازد و مردم را به خدا برای حقانیت خودش سوگند می دهد و می فرمایند: ای مردم، هر کس می خواهد درباره ی خداوند با من بحث و مذاکره کند می داند که من نزدیک تر از هر کس به خداوند هستم و هر کس می خواهد درباره ی حضرت آدم (علیه السلام) با من بحث کند، من نزدیک تر از هر کس به حضرت آدم (علیه السلام) هستم و هر کس می خواهد با من درباره ی نوح (علیه السلام) بحث کند می داند که من از هر کس به حضرت نوح (علیه السلام) نزدیک ترم. ای مردم هر کس می خواهد درباره ی ابراهیم (علیه السلام) با من بحث کند می داند که من از هر کس به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نزدیک تر هستم.

ص: 267

حدیث بالا را بار دیگر بخوانید و ببینیدشید واقعاً از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه کسی در روی کره ی زمین به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نزدیک است؟ آن حضرت از بنی اسماعیل (علیه السلام) است و حضرت اسماعیل (علیه السلام) فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. پس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از هر نظر از همه به حضرت ابراهیم (علیه السلام) نزدیک است.

در این حدیث دنیایی از مسائل علمی نهفته است. اولاً حضرت می فرمایند آینده را می بینند و قسم جلاله می خورند که بسیار حائز اهمیت است.

ثانیاً: حضرت برای حقانیت خود با مردم به مباحثه ی علمی پرداختند. پس دیگر انصاف نیست بگوییم حضرت مهدی که تشریف بیاورند، مانند جباران و ستمگران همه را می کشند و گردن می زنند. حضرت مهدی رحمة للعالمین هستند. از طرف خداوند برای نجات بشریت می آیند نه برای کشتن آن ها؛ اما چه کنیم که همان ستمگرانی که تبلیغات سوء کرده بودند که حضرت علی بن ابی طالب نماز نمی خوانند و وقتی ایشان در مسجد به شهادت رسیدند، گفتند: مگر علی نماز می خواند؟ همانان این شایعات را درباره ی حضرت مهدی منتشر می کنند. اعوذ بالله القوی من الشیطان الغوی.

امام زمان از هر پیامبری سنتی دارد و از حضرت ابراهیم (علیه السلام) مخفی بودن دلالت و اعتزال است.

2. در کتاب کمال الدین، باب 31، صفحه 322 (و در ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 438) آمده است:

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ... عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَمِعْتُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةً مِنْ أَبِي آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ سُنَّةً مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةً مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةً مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةً مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةً مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطَوَّلَ الْعُمُرَ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتَرَأَ النَّاسَ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.

سعید بن جبیر می گوید: من شنیدم از علی بن الحسین امام زین العابدین (علیهما السلام) که فرمودند: در قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما سنت هایی از انبیا (علیهم السلام) است. سنتی از آدم (علیه السلام) و سنتی از نوح (علیه السلام) و سنتی از

ابراهیم(علیه السلام) و سنتی از موسی(علیه السلام) و سنتی از عیسی(علیه السلام) و سنتی از ایوب(علیه السلام) و سنتی از محمد(صلی الله علیه و آله). اما سنت از آدم(علیه السلام) و نوح(علیه السلام) طول عمر است و اما سنت از ابراهیم(علیه السلام) مخفی بودن ولادتش و اعتزال از مردم است. اما سنت از موسی(علیه السلام) ترس (از مردم) است (و همان طور که موسی(علیه السلام) غیبت داشت) او هم غیبت خواهد داشت. اما سنت از عیسی(علیه السلام) درباره ی اختلاف مردم در مورد اوست و اما سنت از ایوب(علیه السلام) فرج بعد از بلوی می باشد و اما سنت از رسول خدا(علیه السلام) عبارت است از این که حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می کند با شمشیر.

3. در کتاب کمال الدین، مجلد 1، باب 31، صفحه 321، حدیث 4 (و در ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 438 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارٍ الْقُرْظِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَرَجِ الْمُطَفَّرِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْكُوفِيُّ الْأَسَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقُولُ فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمُرِ.

سعید بن جبیر می گوید از سید العابدین، حضرت علی بن حسین(علیهما السلام) (امام زین العابدین(علیه السلام)) شنیدم که فرمودند: در حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنتی از نوح پیامبر(علیه السلام) است و آن طول عمر است.

4. در کتاب کمال الدین، مجلد 1، باب 31، صفحه 321، حدیث 5 (و در ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 438 آمده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمُرِ.

سعید بن جبیر می گوید از سید العابدین، حضرت علی بن حسین(علیهما السلام) شنیدم که فرمودند: در حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سنتی از نوح پیامبر(علیه السلام) است و آن طول عمر است.

5. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 201، حدیث 62 و اصول کافی، مجلد 1، صفحه 416، حدیث 20 آمده است:

عن علي بن النعمان، عن ابي عبد الله(عليه السلام) في قوله إنَّ أولى الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي و الذين امنوا و الله ولى المؤمنين قال هم الائمة و اتباعهم

علی بن نعمان روایت می کند از حضرت امام صادق (علیه السلام) که درباره ی این آیه به تحقیق نزدیک ترین انسان ها به ابراهیم کسانی هستند که او تبعیت می کنند و این پیامبر و کسانی که مؤمن هستند و خداوند دوست، رفیق و ولی مؤمنین است فرمودند: (اولی ترین مردم به حضرت ابراهیم (علیه السلام)) امامان هستند و کسانی که از این امامان تبعیت می کند.

6. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 201، حدیث 63، بحار الانوار، مجلد 15 (و 1)، صفحه 124 و تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 292 آمده است:

عن ابی الصباح الكنانی قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول فی قول الله إنَّ اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین امنوا و الله ولی المؤمنین ثمَّ قال: علی (علیه السلام) ولی الله علی دین ابراهیم (علیه السلام) و منهاجه و انتم اولی الناس به.

ابی صباح الكنانی می گوید: شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که درباره ی این آیه إنَّ اولی الناس بابراهیم للذین... فرمودند: علی (علیه السلام) ولی الله بر دین ابراهیم (علیه السلام) است (هر کس حضرت علی (علیه السلام) را ولی خود قرار دهد). و شما نزدیک ترین انسان ها به او هستید.

ص: 270

آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری خواهند کرد و همچنین بعضی از پیامبران در ظهور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)ایشان را یاری خواهند کرد

سوره آل عمران، آیه 81

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ: ءَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

و چون خداوند از پیامبران پیمان گرفت هرگاه شما کتاب و حکمت بخشیدم و هنگامی که رسولی برای شما بیاید که شما را (و کتابتان را) تصدیق کند به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خداوند فرمودند: (آیا پذیرفتید و قبول کردید که به آن پیامبر صادق) ایمان آورید و او را یاری نمایید. پیامبران در جواب گفتند ما (قبول کردیم) و بر این عهد و پیمان اقرار نمودیم. آن گاه خداوند فرمودند شما (بر این عهد و پیمان) شاهد باشید و من هم با شما شاهد خواهم بود.

آیه درباره ی عهد و پیمانی است که خداوند از همه ی پیامبران(علیهم السلام) در عالم ذر اولی گرفته است که اولاً: آن ها همه بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند و سپس او و دینش را یاری کنند.

ما می دانیم از زمان ظهور رسول خدا(صلی الله علیه و آله) تا به حال هیچ پیامبری دین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را یاری نکرده است. اما باید این آیه تحقق پیدا کند و این آیه و وعده در آینده تحقق پیدا کند.

اول: در رجعت حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) که همه ی پیامبران رجعت خواهند کرد و دین اسلام را که دین خداوند است، یاری خواهند کرد که این مصداق اتم ظهور این آیه است.

دوم: در ظهور ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که بعضی از پیامبران(علیهم السلام) ایشان را یاری خواهند کرد.

حال به تحلیل مسائل می پردازیم.

1. در کتاب امام زمان آغازگر رجعت، صفحات 134 و 135 که نویسنده ی همین کتاب آن را تألیف نموده است، با استناد به بحار الانوار، مجلد 53، صفحه 41، حدیث 9 آمده است:

سعد عن ابی عیسی، عن محمد بن سنان، عن ابی مسکان، عن فیض بن ابی شیبۀ قال: سمعت اباعبدالله(علیه السلام) یقول: تلا هذه الآیة وَ إِذِ اخذَ اللهُ مِثاقَ النَّبِیِّینَ الْآیةَ قَالَ: لِيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللهِ(صلى الله عليه وآله) و لينصرنَّ عَلِيًّا اميرالمؤمنين(عليه السلام) [قلت: و لينصرنَّ اميرالمؤمنين(عليه السلام)?] قال(عليه السلام): نعم و الله من لدن آدم فهلمَّ جرّاً فلم يبعث الله نبياً و لا رسولاً إِلَّا رَدَّ جميعهم إلى الدنيا حتّى یقاتلوا بین یدی علی بن ابی طالب اميرالمؤمنين(عليه السلام)

فیض بن ابی شیبۀ می گوید: از حضرت امام صادق(علیه السلام) شنیدم که این آیه «وَ إِذِ اخذَ اللهُ مِثاقَ النَّبِیِّینَ لَمَّا ءَاتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابِ وَ حِکْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» را تلاوت کردند و فرمودند: همه ی پیامبران ایمان آوردند به رسول خدا(صلى الله عليه وآله) و یاری می کنید علی اميرالمؤمنين(عليه السلام) را. باز حضرت(علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند همه ی پیامبران از آدم تا خاتم النبیین، همه را خداوند باز می گرداند و رجعت خواهند داشت تا همه ی آن ها در رکاب اميرالمؤمنين(عليه السلام) آن حضرت(علیه السلام) را یاری کرده و همراه آن حضرت(علیه السلام) با دشمنان اسلام مبارزه کند.

در همان کتاب امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت، صفحه 135، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه، تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 181، حدیث 74، بحار الانوار، مجلد 53، صفحه 50، حدیث 23 آمده است:

أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ قَوْلُهُ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ (1) يَعْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

ابن مسکان می گوید: حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند: هیچ پیامبری مبعوث نشده است از زمان آدم (ابوالبشر)(علیه السلام) تا رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مگر این که در هنگام رجعت به دنیا بر می گردد و اميرالمؤمنين(عليه السلام) را یاری می کند و این گفته ی خداوند متعال است (در سوره آل

ص: 272

عمران، آیه 81) لتؤمنن به ایمان می آورند یعنی همه ی انبیا به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ایمان می آورند. ولتصرن یعنی یاری می کنند امیرالمؤمنین(علیه السلام) را.

3. در کتاب امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت، صفحات 135 و 136 با استناد به بحار الانوار، مجلد 53، صفحه 70، حدیث 67 به نقل از تفسیر عیاشی، صفحه 205، حدیث 77 آمده است:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَبِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَقَدْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ مَا سَمَى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ مَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَجِيءُ تَأْوِيلُهُ قَالَ إِذَا جَاءَتْ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (1) فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَسُولُ اللَّهِ صِ اللُّوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لِيَاثِهِ وَ يَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ.

4. بحار الانوار، مجلد 53، صفحات 46 تا 49، حدیث 20 و کتاب امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت، صفحه 81 آمده است:

عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَقَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا ص وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ رُوحًا فَاسَّ كُنْهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ اسَّ كُنْهُ فِي أَبْدَانِنَا فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ فَبِنَا احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ فَمَا زِلْنَا فِي ظُلَّةٍ حَصْرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا لَيْلَ وَ لَا نَهَارَ وَ لَا عَيْنَ تَطْرُقُ نَعْبُدُهُ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُسَبِّحُهُ وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ وَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَ النَّصْرَةِ لَنَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ - (2) يَعْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ ص وَ لَتَنْصُرُنَّ وَصِيَّهُ وَ سَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا وَ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ صِ بِالنُّصْرَةِ بَعْضِنَا لِبَعْضٍ فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا وَ جَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ وَ وَفَيْتُ لِلَّهِ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ وَ النَّصْرَةِ لِمُحَمَّدٍ صِ وَ لَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ ذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَ يَكُونُ لِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لَيَعِشَنَّ اللَّهُ أَحْيَاءً مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صِ كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَ الْأَحْيَاءِ وَ الثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا فَيَا عَجَبًا وَ كَيْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءً يُلَبُّونَ رُومَةَ رُومَةَ بِالتَّلْبِيَةِ لَبَيْكَ لَبَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ فَدَ تَخَلَّلُوا بِسِكِّ الْكُوفَةِ قَدْسًا هَرُوا سَيُوفُهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لَيَضْرِبُونَ بِهَا هَامَ الْكُفْرَةِ وَ جَابِرَتِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَّارَةِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ حَتَّى يُنَجِرَ اللَّهُ مَا وَعَدَهُمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا

ص: 273

1- همان

2- همان

يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً (1) أَي يَعْبُدُونَنِي آمِنِينَ لَا يَخَافُونَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِي لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَقِيَّةٌ وَإِنِّي لِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ وَالْكَرَّاتِ وَصَاحِبُ الصَّوْلَاتِ وَالنَّقِمَاتِ وَالدُّوَلَاتِ الْعَجِيبَاتِ وَأَنَا قَرْنٌ مِنْ حَدِيدٍ وَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَا أَمِينُ اللَّهِ وَخَازِنُهُ وَعَيْبَةُ سِرِّهِ وَحِجَابُهُ وَوَجْهُهُ وَصِدْرَاطُهُ وَمِيزَانُهُ وَأَنَا الْحَاشِرُ إِلَى اللَّهِ وَأَنَا كَلِمَةُ اللَّهِ الَّتِي يَجْمَعُ بِهَا الْمُنْفَرِقَ وَيَفْرُقُ بِهَا الْمُجْتَمِعَ وَأَنَا أَسَمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَأَمْثَالُهُ الْعُلْيَا وَآيَاتُهُ الْكُبْرَى وَأَنَا صَاحِبُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أُسْكِنُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأُسْكِنُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ وَالَّتِي تَرْوِجُ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَالَّتِي عَذَابُ أَهْلِ النَّارِ وَالَّتِي إِيَابُ الْخَلْقِ جَمِيعاً وَأَنَا الْإِيَابُ الَّذِي يُثُوبُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ بَعْدَ الْقَضَاءِ وَالَّتِي حِسَابُ الْخَلْقِ جَمِيعاً وَأَنَا صَاحِبُ الْهَبَاتِ وَأَنَا الْمُؤَدِّنُ عَلَى الْأَعْرَافِ- وَأَنَا بَارِزُ الشَّمْسِ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ وَأَنَا قَسِيمُ النَّارِ- وَأَنَا خَازِنُ الْجَنَانِ وَصَاحِبُ الْأَعْرَافِ- وَأَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ وَآيَةُ السَّابِقِينَ وَ لِسَانُ النَّاطِقِينَ وَ خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ النَّبِيِّينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صِدْرَاطُ رَبِّي الْمُسْتَقِيمِ وَفَسْطَاطُهُ وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَأَنَا الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي ابْتِدَاءِ خَلْقِكُمْ وَأَنَا الشَّهِيدُ يَوْمَ الدِّينِ وَأَنَا الَّذِي عَلَّمْتُ عَلَى الْمَنَائِبِ وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ فَصَلَ الْخِطَابِ وَ الْأَنْسَابِ وَ اسْتَحْفِظْتُ آيَاتِ النَّبِيِّينَ الْمُسْتَحْفِظِينَ وَ الْمُسْتَحْفِظِينَ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ- وَأَنَا الَّذِي سُخِّرْتُ لِي السَّحَابُ وَ الرَّعْدُ وَ الْبَرْقُ وَ الظُّلْمُ وَ الْأَنْوَارُ وَ الرِّيَّاحُ وَ الْجِبَالُ وَ الْبِحَارُ وَ النَّجُومُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ أَنَا الْقَرْنُ الْحَدِيدُ وَأَنَا فَارُوقُ الْأُمَّةِ وَأَنَا الْهَادِي وَأَنَا الَّذِي أَحْصَيْتُ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِي أَوْدَعَنِيهِ وَ سِرَّهُ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ أَسْرَهُ النَّبِيِّ ص إِلَيَّ وَأَنَا الَّذِي أَنْحَلَنِي رَبِّي اسْمَهُ وَ كَلِمَتَهُ وَ حِكْمَتَهُ وَ عِلْمَهُ وَ فَهَمَهُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ اسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقُدُونِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ اسْتَعْدِيكَ عَلَيْهِمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتَّبِعِينَ أَمْرَهُ.

امام محمّد بدباقر (عليه السلام) می فرماید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین فرموده است: خداوند تبارک و تعالی، احد و واحد و در وحدانیت خویش فرد بود. آن گاه کلمه ای را آفرید که آن کلمه، نور شد. سپس از آن، نور محمد (صلی الله علیه و آله) و من و فرزندان مرا خلق کرد. پس از آن، کلمه ای را خلق کرد و آن کلمه، روح شد. آن روح را در آن نور قرار داد. آن گاه آن را در ابدان ما ساکن کرد. پس ما روح الله هستیم و ما کلمه الله هستیم. خداوند به وسیله ی ما بر مخلوقاتش احتجاج کرد و ما را در سایه سبز قرار داد. در آن زمان، نه خورشیدی بود و نه ماه و نه روز و شب و نه لحظه ای، ما در آن زمان، خدا را عبادت می کردیم و تقدیس و تسبیح می گفتیم و همه اینها قبل از خلقت مخلوقات و قبل از گرفتن میثاق و عهد و پیمان از انبیاء به نصرت ما بود و این همان چیزی است که خدا در سوره ی آل عمران، آیه ی ۸۱

ص: 274

می فرماید: «چون خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه کتاب و حکمتی به شما دادم، پس برای هدایت شما اهل کتاب رسولی از جانب ما خواهد آمد، به او ایمان آورید و او را یاری رسانید.» امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره ی این آیه فرمودند: مقصود از آیه این است که تمامی انبیاء به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان خواهند آورد و وصی او را یاری خواهند رساند که به زودی، زمان آن فرا خواهد رسید. سپس حضرت در ادامه فرمودند: خداوند به همراه عهد و پیمانی که برای رسول خویش گرفت، از تمامی انبیاء برای یاری رساندن به من نیز میثاق گرفت. آنها پیامبر را یاری رساندند و در کنار او شمشیر زدند. من هم پیامبر را یاری کردم و به همراه ایشان جهاد نمودم و دشمنانش را از دم تیغ گذراندم و به عهد خویش وفا کردم ولی تاکنون هیچ پیامبری مرا یاری نکرده است، زیرا آنها پیش از من از دنیا رفته اند. ولی به زودی زمان آن فرا خواهد رسید که همه ی آنها مرا یاری رسانند. تمام زمین از مغرب تا مشرق از آن من خواهد بود. خداوند همه ی پیامبران مرسل از آدم تا خاتم (صلی الله علیه و آله) را زنده خواهد کرد و همه ی آنها در کنار من شمشیر خواهند زد و گردن کشان جن و انس را از زنده و مرده گردن می زنند.

شگفتا! چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آنها را بر می انگیزد و همگی آنها در حالی که ندای لبیک یا داعی الله را سر می دهند، در کوچه های کوفه پراکنده می شوند. شمشیرهایشان را حائل می کنند و یاغیان و جباران و طاغوتیان را از اولین و آخرینشان گردن می زنند تا آنکه خداوند وعده اش را تحقق بخشد، همان طور که در سوره ی نور، آیه ۵۵ فرموده است: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و نیکوکاری کرده اند، وعده فرموده است که آنان را در زمین خلافت دهد هم چنان که پیشینیان را جانشین کرد. علاوه بر این، دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنان استوار سازد و سپس خوفشان را به امنیت و آرامش تبدیل می سازد تا اینکه همه مرا بپرستند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند.» آن گاه حضرت فرمودند که خداوند می فرماید: طوری مرا عبادت کنید که من می خواهم و زمانی که این گونه عبادت کردید، دیگر برای هیچ کس خوف و هراسی نخواهد بود و دیگر در آن زمان تقیه وجود نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین ادامه می دهند:

برای من رجعتی پس از رجعتی و بازگشتی پس از بازگشت خواهد بود. من صاحب رجعت های متعدد هستم (إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ، وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكُرَّاتِ). من حمله ها و انتقام های متعدد خواهم داشت. من صاحب حکومت های بسیار هستم. من دژ محکم از آهن هستم. من بنده ی خدا و برادر رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستم.

من امین و خزانه دار وحی الهی هستم. من پوشاننده سرّ الهی هستم. من حجاب خدایم. من وجه الله هستم. من صراط و میزان الله هستم. من محشور کننده به سوی خدایم. من کلمه الله هستم که به وسیله ی من متفرّق ها دور من جمع می شوند و اجتماعات، پراکنده و متفرّق می شوند.

من اسم الله حُسنی هستم. من مثل اعلی هستم. من معجزه و آیات کبری اویم. من صاحب بهشت و دوزخ هستم. اهل جَنّت را در جَنّت قرار می دهم و اهل دوزخ را در دوزخ ساکن می کنم. تزویج اهل جَنّت به وسیله ی من انجام می گیرد و اهل جهنم توسط من عذاب می شوند. بازگشت همه خلائق به سوی من است و همه چیز پس از قضای حقیقی به سوی من باز می گردد. من به حساب خلق رسیدگی می کنم. من صاحب بخشش ها هستم. من مؤدّن اهل اعرافم. من در قرص خورشید ظاهر می شوم. من دَابَّةُ الْأَرْضِ هستم. من تقسیم کننده آتش به جهنمیان هستم. من خازن بهشت و صاحب اعرافم. من امیر المؤمنین، یعسوب المتّین، آیات سابقه حق، لسان ناطق، ختم کننده ی اوصیاء، وارث پیامبران، خلیفه ی پروردگار عالم و صراط مستقیم هستم. من حجت و خیمه ای هستم بر اهل آسمان ها و اهل زمین ها و آنچه بین آنهاست و آنچه درون آنهاست. من همانم که خداوند در ابتدای خلقت شما، به وسیله من بر شما حجت آورد. من شاهد روز جزا هستم. من به آرزوها، بلایا، قضایا و فصل الخطاب و الانساب عالمم. من آیات پیامبران را حفظ می کنم. من صاحب عصا و میسم هستم. (توک: آهن گداخته ای بوده که در گذشته حیوانات و مجرمین را به وسیله ی آن داغ می کردند تا نشان دار باشند و اگر مفقود شد به راحتی پیدا شوند) من کسی هستم که خداوند ابرها، رعد و برق، سایه و نور، بادهای، کوه ها، دریاها، ستارگان، خورشید و ماه را در تسخیر من در آورده است (مسخر من کرده است). من دژ محکم آهنین خدایم. من جداکننده ی امت ها هستم. من هادی و راهنمایم. من کسی هستم که خداوند علم همه ی اشیاء و

اعداد را در من به ودیعه نهاد، و سرّی را که خداوند رسول خود را به آن مفتخر کرد، در وجود من نیز قرار دارد. خداوند اسم خود، کلمه اش، حکمت، علم و فهمش را در وجود من نهاد.

ای مردم، از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. خداوندا، تو را شاهد می گیرم و از تو مساعدت می گیرم. هیچ حول و قوّه ای نیست جز حول و قوّه خدای عظیم، سپاس می گویم او را و از امر او اطاعت می کنم.»

در حکومت حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اهل آسمان ها و زمین تسلیم امر الهی می شوند.

زندگی کردن در زمان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بسیار زیبا و مسرت بخش و مطابق با فطرت و طبع بشر است زیرا در آن زمان همه موجودات سماوی و ارضی تسلیم امر خداوند هستند و چون تسلیم امر خدا هستند، آرامش و صلح همه جا را فرا می گیرد و بر کل جهان يك قانون حاکم می شود و آن هم قانون الهی است که به دست با کفایت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) اجرا می گردد. چنان که در سوره آل عمران آیه 83 آمده است:

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»

آیا جز دین خدای را می جویند، در حالی که هر آنکه در آسمان ها و زمین است، در مقابل او تسلیم خواهند شد و چه بخواهند و چه نخواهند اسلام خواهند آورد و همه بازگشت ها به سوی اوست.

این آیه خبر می دهد زمانی فرا خواهد رسید که هستی چه با اجبار و چه با اختیار همه در مقابل ذات اقدس الهی تسلیم خواهند شد و هم از نظر تکوین و هم از نظر تشریح تسلیم امر خداوند می شوند؛ یعنی، جماد و نبات و حیوان و انسان همه تسلیم امر و نهی خداوند خواهند شد و این در زمان حکومت الهی ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود.

1. در کتاب ینابیع الموده باب 71 صفحه 421، چنین آمده است:

و عن رفاعه بن موسى قال سمعت جعفر الصادق رضی الله عنه يقول فی قوله تعالی فی سوره ی آل عمران: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً» قال إذا قام القائم المهدي لا يبقى ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله .

حافظ قندوزی حنفی می گوید: رفاعه بن موسی از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند در مورد قول خداوند: «در مقابل او تسلیم خواهند شد و چه بخواهند و چه نخواهند اسلام خواهند آورد»

حضرت فرمودند: هنگامی که مهدی قائم قیام نماید، هیچ نقطه ای از زمین نمی ماند مگر اینکه شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهند داد.

پس، در زمان مهدی موعود همه مسلمان خواهند شد و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در معنای اسلام فرموده اند: «الاسلام هو التسليم» اسلام؛ یعنی، تسلیم بودن (در مقابل امر و نهی خدا و در مقابل قدرت الهی)

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 207، حدیث 81، بحار الانوار، مجلد 3، صفحه 188، اثبات الهداة، مجلد 7، صفحه 96، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 296 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 276 آمده است:

باسناد عن رفاعه بن موسی، قال سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» قال: اذا قام القائم عليه السلام لا تبقى ارض الا نودی فيها بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم. عیاشی به سند خود از رفاعه بن موسی آورده گوید شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «در مقابل او تسلیم خواهند شد و چه بخواهند و چه نخواهند اسلام خواهند آورد» حضرت فرمودند: هنگامی که مهدی قائم قیام نماید، هیچ نقطه ای از زمین نمی ماند مگر اینکه شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد داد و بر این کلمات ندا کند: لا اله الا الله محمد رسول الله

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 207، حدیث 82، (عیاشی به سند خود از ابی بکیر)، بحار الانوار، مجلد 3، صفحه 188، اثبات الهداة، مجلد 7، صفحه 96، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 296 و 267 آمده است:

عن ابی بکیر قال: سألت ابا الحسن علیه السلام عن قوله: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» قال: انزلت فی القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة و اهل الردة و الكفار فی شرق الارض و غربها فعرض عليهم الإسلام، فمن اسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزکوة و ما يؤمر به المسلم و يجب لله علیه، و من لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى فی المشارق و المغرب احد الا وحده الله. قلت جعلت فداك إن الخلق اكثر من ذلك... فقال: إن الله إذا اراد امراً قلل الكثير و كثر القليل.

ابی بکیر می گوید از حضرت ابالحسن (علیه السلام) درباره فرموده خداوند پرسیدم: «در مقابل او تسلیم خواهند شد و چه بخواهند و چه نخواهند اسلام خواهند آورد.» فرمود این آیه درباره قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده، هرگاه به پاخیزد، بر یهود، نصارا، صابئین، زنادقه، اهل ارتداد و

کفار در شرق و غرب زمین، اسلام را عرضه کند. پس هر آنکه از روی میل و رغبت و به دلخواه مسلمان شود، او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای خداوند بر او واجب است، امر فرماید و هر کس اسلام را نپذیرد، گردش را می زند تا آنجا که در مشارق و مغارب زمین، هیچ کس نماند جز اینکه توحید خدا گوید. عرضه داشتیم فدایت کردم خلائق بیش از آنند! فرمود: همانا خدا اگر چیزی را بخواهد، بسیار را اندک و اندک را بسیار گرداند.

4. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 60، آمده است: العیاشی عن عبد الأعلى الحلبي عن ابي جعفر عليه السلام في حديث طويل يذكر فيه امر القائم عليه السلام إذا خرج، قال: ولا تبقى [ارض] في الارض قرية الا نودی فيها بشهادة ان لا اله الا الله [وحده لا شريك له] و ان محمّد رسول (صلی الله علیه و آله) و هو قوله [تعالی]: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» و لا يقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و هو قول الله: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ».

عیاشی به سند خود از عبد الاعلی حلبي از حضرت باقر (علیه السلام) در حدیثی طولانی آورده که در آن برنامه حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را چون به پا خیزد یاد کرده و فرموده: و روی زمین هیچ [سرزمینی] آبادی ای باقی نمی ماند مگر اینکه در آن گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز الله نیست [یکتاست که هیچ شریکی ندارد] و اینکه محمّد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست بانگ زده شود و این است [معنی] فرموده خدای [تعالی]: «در مقابل او تسلیم خواهند شد و چه بخواهند و چه نخواهند اسلام را خواهند آورد.» و صاحب این امر چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جزیه را می پذیرفت، آن را نمی پذیرد و این فرموده خداوند است که: «و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه و فساد بر جای نماند و آیین همه دین خدا گردد.»

5. در الايقاظ من الهجعة، صفحه 289، باب 9، حدیث 111، بحار الانوار، مجلد 53، صفحه 77، باب 29، حدیث 86 و معجم احادیث الامام المهدي، مجلد 7، صفحه 81، حدیث 1481 آمده است:

الامام امير المؤمنين (عليه السلام) وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.

6. الارشاد، صفحه 364، روضة الواعظین، مجلد 2، صفحه 265، اعلام الوری، صفحه 432، فصل 3، كشف الغمة، مجلد 3، صفحه 255، اثبات الهداة، مجلد 3، صفحه 528، باب 32، حدیث

438، بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 338، باب 27، حديث 83، الانوار البهية، صفحه 383، منتخب الاثر، صفحه 308، حديث 1، المهدي، صفحه 378، معجم احاديث الامام المهدي، مجلد 7، صفحه 85، حديث 1484 آمده است:

ابوعلى بن عقبة: إذا قام القائم حَكَمَ بالعدل قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) با شمشير قيام می کند و دشمنان خداوند را که قابل هدایت نیستند، نابود می سازد.

خداوند در سوره آل عمران آیه 85، می فرماید:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان کاران است.

* در کتاب کمال الدین باب 51 در خطبه مفصلی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره دجال و علایم آخر الزمان و علایم ظهور، چنین آمده است:

هو (النبي) (صلى الله عليه وآله) صادق في جميع اقواله مصيب في جميع احواله ولا يصح ايمان عبد حتى لا يجد في نفسه حرجا مما قضى ويسلم له في جميع الامور تسليماً ولا يخالطه شك ولا ارتياب وهذا هو الاسلام والاستسلام والانقياد «و من يتبع غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين» و من اعجب العجائب أن مخالفنا يروون ان عيسى بن مريم (عليه السلام) مرّ بأرض كربلاء فرأى عدة من الأطباء هناك مجتمعاً فاقبلت إليه وهي تبكي وانه جلس و جلس الحواريين فبكي وبكى الحواريون وهم لا يدرون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله وكلمته ما يبكيك؟ قال أتعلمون أي أرض هذه؟ قالوا لا قال هذه أرض يقتل فيها فرخ الرسول أحمد وفرخ الحرة الطاهرة البتول شبيهة أُمى ويلحد فيها اطيب من المسك لأنها طينة الفرخ المستشهد وهكذا يكون طينة الانبياء و اولاد الانبياء فهذه الطبّا تكلمنى و تقول انها ترعى فى هذه الارض شوقاً الى تربة الفرخ المستشهد المبارك و زعمتُ انها امانة فى هذه الارض ثم ضرب بيده الى بعر تلك الطبّا فشمها فقال اللهم ابقها ابدًا حتى يشمها ابوه فتكون له عزاء و سلوة و انها بقيت على ايام اميرالمؤمنين عليه السلام حتى شمها و بكى و اخبر بقصتها لما مر بكر بلا فيصدقون بانّ بعر تلك الطبّا تبقى زيادة على خمسمائة سنة لمتغيره الا زمان و الامطار و الرياح و مرور الايام و الليالى و الشمس عليه و لا يصدقون بان القائم من آل محمد (صلى الله عليه وآله) يبقى حتى يخرج بالسيف فيسير اعداء الله عزوجل و يظهر دين الله مع الاخبار الواردة عن النبي و الائمة صلوات الله عليهم بالنص عليه باسمه و نسبه و غيبة المدة الطويلة و جرى سنن الاولين فيه بالتعمير هل هذا الاعناد و جحود للحق نعوذ بالله من الخذلان سياق هذا الخبر على جهته فى نطقه و لفظه.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در همه ی گفتارش راستگو و صادق است و در همه ی اصولش درست رفتار است و ایمان هیچ بنده ای درست نباشد تا در دل خود تردیدی و حرجی نسبت به آنچه پیغمبر قضاوت کند راه دهد و در همه امور به درستی تسلیم او باشد و شك و تردید نداشته باشد. اسلام، این است. اسلام، قبول و انقیاد است. «هر کس جز اسلام دینی بجوید از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیان کاران است» و از اعجاب عجایب که مخالفین ما روایت کرده اند این است که عیسی بن مریم (علیه السلام) به زمین کربلا عبور کرد. دید جمعی آهو در آنجا جمع شده اند. به سوی آن ها رفت. آن آهوان می گریستند. او نیز با حواریون خود نشست و گریست و گریستند و آن ها نمی دانستند که چرا عیسی (علیه السلام) آنجا نشست و چرا گریست. عرض کردند: ای روح و کلمه خداوند، چه باعث گریه شماست؟ فرمود: می دانید اینجا چه سرزمینی است؟ گفتند: نه نمی دانیم. فرمود: اینجا زمینی است که سبط رسول احمد (صلی الله علیه و آله) و جگر گوشه طاهره بتول (علیها السلام) (همانند مادرم) کشته می شود و در تربتی خوشبوتر از مشک به خاک سپرده می شود زیرا آن تربت سبط شهید است و تربت پیغمبران هم چنین است. این آهوان با من سخن گویند که ما از شوق تربت سبط مبارک و شهید در این زمین می چریم و به عقیده خود اینجا هر درنده و صیادی در امن هستند. سپس، پشک یکی از آن آهوان را برداشت و بوئید و فرمود: بار خدایا آن را همیشه باقی دار تا پدرش آن را بوئید و برای او تسلیت و دل آرامی باشد و آن پشک تا روزگار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جا ماند و آن را بوئید و گریست و چون به کربلا عبور کرد داستان آن را نقل نمود، باور کنند که مشک آن آهوان بیش از پانصد سال می ماند و گذشت زمان و باد و باران و گذشت ایام و لیالی و تابش آفتاب آن را تغییر نمی دهد و باور ندارند که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می ماند تا با شمشیر ظهور کند و دشمنان خدای عزوجل را نابود سازد و دین خدا را آشکار کند با همه اخباری که از پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) در نص بر او به نام و نسب و غیبت طولانی وارد شده است و در این که روش گذشتگان از نظر طول عمر در او جاری شده است، این جز عناد و انکار حق چیز دیگری هست؟

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

(در کعبه و خانه ی خدا) آیات و نشانه های الهی هویدا و آشکار است و در آن مقام ابراهیم (علیه السلام) است و هرکس داخل آن شود ایمن می گردد. (و در امنیت خواهد بود.) و برای مردم حج و زیارت بیت واجب است. (البته) بر هرکس که به توانایی و استطاعت رسیده باشد و بر آن راه یابد و هرکس کافر گردد (تنها به خودش ضرر می زند.) و خداوند از همه ی هستی بی نیاز است.

1. در تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 359، علل الشرایع، مجلد 1، صفحه 90، باب 81، حدیث 5 و بحار الانوار، مجلد 2، صفحه 293 آمده است:

في العلل عن الصادق عليه السلام أنه قال لأبي حنيفة أخبرني عن قول الله عز وجل وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا أَيْنَ ذَلِكَ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ الْكَعْبَةُ قَالَ أفتعلم انَّ الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله كان آمناً فيها قال فسكت فسئله عن الجواب فقال من بايع قائمنا و دخل معه و مسح على يده و دخل في عقدة أصحابه كان آمناً.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که حضرت (علیه السلام) به ابی حنیفه درباره ی قول خداوند هرکس وارد آن شود ایمن گردد و در امنیت خواهد بود فرمودند: شما به من بگویید این محل کجای کره ی زمین است؟ ابی حنیفه گفت: این محل منظور کعبه است. حضرت (علیه السلام) فرمودند: آیا تو نمی دانی که وقتی حجاج بن یوسف ثقفی آمد مکه را فتح کند و عبدالله بن زبیر داخل آن بود، او با منجنيق به داخل آن سنگ پرتاب کرد و او را کشت. آیا او در

کعبه در امان بود؟ پس ابوحنیفه ساکت شد. پس از حضرت (علیه السلام) جواب سؤال را خواستند که این محل کجاست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: (این آیه تأویلش در زمان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما است.) هرکس با قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما بیعت کند و در گروه او وارد شود و با او باشد. او را امنیت سبز خواهد بود.

2. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 213، حدیث 107 و تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 661 آمده است:

عن علي بن عبد العزيز قال قلت لأبي عبد الله ع جعلت فداك قول الله «آياتُ بيئاتٍ مقامُ إبراهيمَ و مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» و قد يدخله المرجئ و القدري و الحروري و الزنديق الذي لا يؤمن بالله قال: لا و لا كرامة، قلت: فمن جعلت فداك قال: و من دخله و هو عارف بحقنا كما هو عارف له - خرج من ذنوبه و كفى هم الدنيا و الآخرة.

علی بن عبدالعزیز می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: آقای من جانم فدایت شود خداوند می فرماید آیات بینات... و من دخله کان امناً آیا هرکس وارد شود او کافر باشد و به خدا ایمان نداشته باشد در امنیت خواهد بود؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: این درست نیست. گفتیم: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله) پس منظور این آیه چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: منظور این است که کسی که وارد مکه شود و عارف به حق ما (امامان و اهل بیت) باشد او خارج می شود از گناهانش و غم های دنیا و آخرتش کفایت می شود.

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 213، حدیث 106 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 280 آمده است:

عن عبد الخالق الصقيل قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله و من دخله كان آمناً فقال: لقد سألتني عن شيء ما سألتني عنه (احذظ) إلا ما شاء الله ثم قال: إن من أم هذا البيت و هو يعلم أنه البيت الذي امر الله به و عرفنا اهل البيت حق معرفتنا كان آمناً في الدنيا و الآخرة.

عبدالخالق الصیقیل می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم درباره ی این فرموده ی خدا هرکس وارد آن شود در امان خواهد بود» تو سؤال کردی ... درباره ی چیزی که سؤال نکرد کسی از آن مگر آنچه که خداوند بخواهد. سپس فرمودند: به تحقیق هرکس به این خانه وارد شود و پناه به این خانه ببرد در حالی که می داند که این خانه ای است که خداوند

امر کرده است (که به آن واردشوند) و او عارف به حق ما اهل بیت باشد به حقیقت ما و بشناسد حق ما را او در دنیا و آخرت در امنیت خواهد بود.

این جانب در طول زندگی خود این مطلب را زیاد تجربه کردم که به اذن الله به حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پناه بردن انسان را از خطرهای ارضی و سماوی در امان نگاه می دارد و به طور کلی پناه بردن به اهل بیت (علیهم السلام) و مخصوصاً در حال حاضر به این بزرگوار (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان مصداق من دخلة كان امناً می باشد. اعتقاد به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در قلب انسان سرور ایجاد می کند و غم های انسان را زایل می گرداند. دیگر نیاز به شادی های مصنوعی و زودگذر ندارد. کسی که عقیده به آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته باشد همیشه مسرور است. عقیده به ایشان به انسان قوت قلب می دهد. دیگر انسان حس بی کسی و تنهایی نمی کند و همیشه می داند که فردی بزرگوار با روحی بلند به قامت کوهی بلند پشتیبان او خواهد بود. اعتقاد به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انسان را به آینده امیدوار می سازد و انسان به آینده با دیدی روشن نگاه می کند و این ها همه امنیت روحی برای انسان می آورد.

به هر حال اگر ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و در حال حاضر ولایت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را داشته باشیم امنیت روانی پیدا خواهیم کرد که این سبب سلامت جسمانی است و در ظهور آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هرکس به او بپیوندد و با او بیعت کند و با او باشد در امنیت خواهد بود. من دخلة كان امناً کسی که چنین اعتقادی داشته باشد اعتماد به نفس پیدا می کند و روحی قوی پیدا خواهد کرد. لذا دیگر استرس و الیناسیون یا الینیشن در او اثر ندارد.

49. حبل الله، ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

است

سوره آل عمران، آیه 103

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

و به یاد آورید نعمت های (بزرگی) را که خداوند شامل حال شما کرد که شما باهم دشمن بودید و خداوند در دل های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه ی شما برادر دینی یکدیگر شدید، در حالی که شما در پرتگاه آتش و سقوط در آن بودید و خداوند شما را نجات داد. خداوند چنین آیاتش را برای شما بیان می فرماید، باشد که شما به مقام سعادت هدایت شوید.

این آیه از دو جهت قابل بررسی است. جهت اول این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حبل الله هستند. جهت دوم ایجاد برادری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صدر اسلام بین اعراب ایجاد کردند و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان ظهور ایجاد برادری خواهند کرد.

جهت اول: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حبل الله هستند

1. حبل الله توحید و ولایت است

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 104 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 285 آمده است:

واعتصموا بحبل الله جميعاً قال: التوحید و الولاية

ص: 285

همه ی شما به ریسمان مطمئن خداوند چنگ بزیند (امام صادق(علیه السلام)) فرمودند: (حبل الله) توحید و ولایت است.

2. حبل الله آل محمد(صلی الله علیه و آله) می باشند. (که منظور ولایت الله و رسول الله و ائمه ی طاهرین و در حال حاضر حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف))

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 217، حدیث 123، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 305، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 285، بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 108، اثابة الهداه، مجلد 3، صفحه 45 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 377، حدیث 304 آمده است: عن جابر عن ابی جعفر(علیه السلام) قال: آل محمد(علیهم السلام) هم حبل الله الذی أمرنا باعتصام به فقال و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: حبل الله یا ریسمان مطمئن خداوند که ذات اقدس الهی دستور داده است که به آن چنگ بزیند ما آل محمد(علیهم السلام) هستیم که خداوند فرموده است و به ریسمان مطمئن خداوند چنگ بزیند و متفرق مشوید

پس معلوم شد حبل الله قرآن کریم و ائمه طاهرین(علیهم السلام) و در حال حاضر وجود اقدس حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که امر شده است مسلمانان به وجود این بزرگوار چنگ بزیند.

3. در امالی شیخ طوسی، صفحه 272 و تفسیر نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 377، حدیث 305 آمده است:

... عمر بن راشد عن جعفر بن محمد(علیهما السلام) فی قوله و اعتصموا بحبل الله جميعاً قال نحن الحبل.

عمر بن راشد از حضرت امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که درباره ی این آیه و همه ی شما به ریسمان مطمئن خداوند چنگ بزیند فرمودند: ما (امامان و اهل بیت(علیهم السلام)) ریسمان مطمئن خداوند هستیم.

4. یکی از دلایل بر این که امامان معصوم(علیهم السلام) حبل الله و ریسمان مطمئن خداوند هستند، عصمت آن بزرگواران است. چون معصوم هستند اشتباه نمی کنند. خطا انجام نمی دهند. گناه نمی کنند. پس ریسمان محکم و حبل مطمئن خداوند هستند. وقتی معصوم باشند، مردم با اطمینان به حبل ولایت آن ها بدون هیچ گونه دغدغه ای چنگ می زنند.

5. در معانی الاخبار، مجلد 1، صفحه 132، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 377، حدیث 306 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 285 آمده است:

... قال موسى بن جعفر (عليهما السلام) عن ابيه جعفر بن محمد (عليهما السلام) عن ابيه محمد بن علي (عليهما السلام) عن ابيه علي بن حسين (عليهما السلام) قال: الامام منا لا يكون الا معصوماً وليست العصمة في ظاهر الخلقه فيعرف بها و لذلك لا يكون الا منصوباً ف قيل له يا بن رسول الله (صلى الله عليه و آله) فما معنى المعصوم؟ فقال: هو معتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن لا يفتقان إلى يوم القيامة و الامام يهدى إلى القرآن و القرآن يهدى إلى الامام و ذلك قول الله عزوجل إن هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم

امام کاظم (علیه السلام) از پدرشان امام صادق (علیه السلام) و ایشان از پدرشان حضرت باقر (علیه السلام) و ایشان از پدرشان حضرت سجاد (علیه السلام) روایت فرمودند که هیچ امامی نیست مگر این که معصوم باشد و عصمت در این آیه ظاهر خلقت نیست که معلوم و مشخص شود و آن فقط از طریق نصّ مشخص می گردد. به آن حضرت گفتند: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معنی عصمت چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: معصوم کسی است که به ریسمان خداوند چنگ زده است که آن ریسمان مطمئن و محکم خداوند است و آن قرآن است و امام و قرآن تا روز قیامت از هم جدا نمی شوند. امام (مردم را) به قرآن هدایت می کند و قرآن مردم را به امام هدایت می نماید و این فرموده ی خداوند است این قرآن شما را هدایت می کند (به امامانی که) محکم و استوارند»

6. یکی از حبل های محکم خداوند حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 217، حدیث 122، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 285، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 377، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 305 و بحار الانوار، مجلد 8، صفحه 86 آمده است:

عن ابن یزید قال: سألت ابا الحسن (عليه السلام) عن قوله تعالى و اعتصموا بحبل الله جميعاً قال: علی بن ابی طالب (عليه السلام) حبل الله المتين.

از حضرت ابوالحسن، موسی بن جعفر (علیه السلام) سؤال کردند که حبل الله کیست؟ فرمودند: ریسمان محکم خداوند، حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

ص: 287

جهت دوم: وجود اقدس امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) کل کره ی زمین که متفرقند جمع خواهد کرد و همه برادر دینی خواهند شد. تحقق این آیه در زمان ظهور ایشان به وقوع می پیوندد که در عصر ایشان همه به ریسمان محکم خداوند چنگ می زنند.

6. در کتاب الفتن لابن حمّاد، صفحه 102، المعجم الأوسط طبرانی، مجلد 1، صفحه 136، حدیث 157 آمده است:

روی علی بن حوشب قال: سمع مکحولاً یحدّث عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: قلت یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) المهدی منّا ائمة الهدی أم غیرنا؟ قال: بل منّا. بنا یختم الدین كما بنا یفتح و بنا یستنقذون من ضلالة الفتنه كما استنقذوا من ضلالة الشکر و بنا یؤلف الله بین قلوبهم فی الدین بعد عداوة الفتنه كما ألّف الله بین قلوبهم و دینهم بعد عداوة الشکر.

علی بن حوشب روایت می کند که شنیدم از حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، آیا مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از ما (امامان هدایت کننده) است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بله او از ما می باشد. (ای علی (علیه السلام)) همان طور که دین به ما آغاز و افتتاح شد به ما نیز ختم می شود. به ما برطرف گردید ضلالت و فتنه و شرک و به ما قلب ها نزدیک خواهند شد در دین بعد از فتنه همان طور که (در ابتدای اسلام) خداوند بین قلب ها و دین مردن الفت ایجاد کرد بعد از دشمنی و شرک.

7. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 105 آمده است:

و لا تفرقوا قال الله تبارک و تعالی علم أنهم سیفترقون بعد بینهم و یختلفون فیها هم عن التفرق كما نهی من کان قبلهم فامرهم أن یجتمعوا علی ولایة آل محمد و لا یتفرقوا

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: و لا تفرقوا متفرق نشوید خداوند متعال می دانست که (مسلمانان) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که پیامبرشان بود متفرق می شوند و بین خودشان اختلاف ایجاد می کنند. خداوند آن ها را نهی می کند از تفرقه و جدایی كما این که قبل از آن ها نیز نهی می کرد. لذا خداوند امر می کند که جمع شوند به دور ولایت (ورهب و امامت) آل محمد (صلی الله علیه و آله) و متفرق نشوند.

اما سرانجام امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بر روی کره ی زمین این کار را خواهند کرد و تفرقه ها را به اجتماع تبدیل می کنند. (ان شاء الله که آن روز هرچه زودتر برسد و ما هم آن روز باشیم.)

در همه ی تفاسیر آمده است که متأسفانه قبیله ی اوس و خزرج بیش از صد سال بر علیه هم شب و روز مبارزه می کردند تا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمدند. آن حضرت(صلی الله علیه و آله) آن ها را برادران دینی هم قرار دادند. این مسئله بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به جهت عکس حرکت کرد و تفرق بین مسلمان ایجاد کردند و در حال حاضر متأسفانه در میان مردم روی کره ی زمین اتحاد و وحدت وجود ندارد تا زمانی که امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیاید باز نعمت اتحاد در دین اتحاد در توحید اتحاد در رهبریت را به بشر می چشانند و تفرقه ی ایشان را به وحدت و اتحاد تبدیل می فرماید و بشر شیرینی وحدت را می چشد.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ

و به تحقیق خداوند شما را در جنگ بدر یاری فرمود و پیروز نمود در حالی که شما از هر جهت در مقابل دشمن ضعیف بودید. پس ملکه ی تقوای خداوند را در وجود خودتان ایجاد کنید (که با ایجاد ملکه ی تقوا در نفس های خودتان) باشد که شکر خداوند و تشکر از او را نموده باشید. آن گاه که به مؤمنین گفتی آیا خداوند شما را یاری و مدد نکرد و سه هزار فرشته را به یاری شما نفرستاد.

یکی از جنگ هایی که مسلمانان در آن با قدرت پیروز شدند، جنگ بدر است که این پیروزی روحیه ی مسلمانان را بسیار بالا برد و در مقابل روحیه ی دشمن را بسیار ضعیف کرد. خداوند در جنگ بدر به مؤمنین نصرت عنایت کرد و آن ها را تقویت کرد و به قلوب مسلمانان قوت داد و به وسیله ی ملائکه آن ها را یاری نمود و در قلوب کفار القای رعب و ترس نمود و زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از مکه بیرون نکردند روحیه ی مسلمین ضعیف شده بود و برای مهاجرین روحیه ای نمانده بود و مسلمانان خود را در مقابل کفار ذلیل و خوار می دانستند، اما جنگ بدر، نصرت الهی به قلوب و روحیه ی آن ها قوت بخشید.

1. در تفسیر منهج الصادقین، مجلد 2، صفحات 331 و 332 آمده است:

از ابن عباس روایت شده است که مهاجرین در روز بدر هفتاد و هفت نفر مرد بودند و از انصار نیز دویست و سی و شش مرد وجود داشتند که جمع آن ها 313 تن می شود. در حالی که مشرکان حدود یک هزار نفر مرد و یک صد اسب داشتند در حالی که مسلمانان فقط یک اسب داشتند و آن هم متعلق به مقداد بن اسود بود. مشرکان 750 نفر شتر داشتند در حالی که مسلمانان فقط سه نفر شتر داشتند مشرکان همه دارای سلاح های مدرن آن زمان بودند در حالی که مسلمانان اکثراً سلاح نداشتند (بعضی از آن ها فقط چوب دستی داشتند).

در روایتی دیگر آمده است که کفار 750 نفر شتر و یک صد اسب و اکثراً دارای شمشیر و سپر و زره بودند. در حالی که مسلمانان اکثراً بی سلاح بودند و دارای هفتاد شتر و دو اسب و شش زره و هفت شمشیر بودند. لذا خداوند می فرماید اَنْتُمْ اَذِلَّةٌ شَمَا دَر مَنْتَهَا دَر جِهَةِ ذَلَّتْ وَ خَوَارِي قَرَار دَاشْتَنَد اَمَّا خَدَاوَنَد شَمَا رَا يَارِي فَرَمُودَنَد وَ لَقَدْ نَصْرَكُم اللّٰه بِيَدِرٍ وَ اَنْتُمْ اَذِلَّةٌ دَر رَوَايَات ظَهْوَر حَضْرَت قَائِم آل مُحَمَّد(صَلِي اللّٰه عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ تَعْدَاد يَارَان آن حَضْرَت(عَجَل اللّٰه تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) بَه جَنگ بَدْر تَشْبِيه شَدَه اَسْت زِيْرَا اَوَّلًا: يَارَان مَبَارَزِيْن دَر جَنگ بَدْر دَر رَكَاب رَسُوْل خَدَا(صَلِي اللّٰه عَلَيْهِ وَ آلِهِ) 313 رَجَال بُوْدَنَد. يَارَان اِمَام زَمَان(عَجَل اللّٰه تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) نِيْز 313 رَجَال خَوَاهَنَد بُوْدَنَد. ثَانِيًا: خَدَاوَنَد قَلُوب يَارَان آن حَضْرَت(عَجَل اللّٰه تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) رَا مَانَنَد قَلُوب اَصْحَاب بَدْر تَقْوِيْت خَوَاهَد كَرَد. ثَالِثًا: دَر قَلْب دَشْمَنَان حَضْرَت مَهْدِي(عَجَل اللّٰه تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) رَعْب وَ تَرَس اِيْجَاد خَوَاهَد كَرَد. رَابِعًا: مَلَائِكَةُ اللّٰه بَه اِذْن اللّٰه مَهْدِي(عَجَل اللّٰه تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) رَا يَارِي خَوَاهَنَد كَرَد. چنان که در جنگ بدر مسلمین را یاری کردند.

2. در کتاب عقد الدرر فی علامات المهدي المنتظر، باب 4، فصل 2، صفحه 90 آمده است:

عن اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب(عليه السلام) قال تخيف ثلاث رايات راية بالمغرب ويل لمصر و ما يحلّ بها منهم و راية بالخريزة و راية بالشام تدوم بينهم سنة ... فيجمع الله عزوجل اصحابه على عدد اهل بدر و على عدد اصحاب طالوت، ثلاثمائة عشر رجلاً كانهم ليوث خرجوا من غاية، قلوبهم مثل زُبُر الحديد، لو هموا بازالة الجبال لأزالوها عن موضعها، الزّاي واحد و اللباس واحد، كأننا أبأؤهم اب واحد.

3. الفتن بن حماد، صفحه 90، عقد الدرر، باب 7، صفحه 145، تفسير برهان، صفحه 141، حديث 3 آمده است:

حدّثنا نعيم، حدّثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر، قال: «ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء، و معه راية رسول الله صلّى الله عليه و سلّم، و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان، فإذا صلّى العشاء نادى

بأعلى صوته يقول: اذكركم الله أيها الناس و مقامكم بين يدي ربكم، فقد اتخذ الحجة، و بعث الأنبياء، و أنزل الكتاب، يأمركم أن لا تشركوا به شيئا، و أن تحافظوا على طاعته و طاعة رسوله صلى الله عليه و سلم، و أن تحيوا ما أحى القرآن، و تميتوا ما أمات، و تكونوا أعوانا على الهدى و وزرا على التقوى، فإن الدنيا قد دنا فناؤها و زوالها، و أذنت بالوداع، و إني أدعوكم إلى الله و إلى رسوله صلى الله عليه و سلم، و العمل بكتابه، و إمامة الباطل، و إحياء سنته، فيظهر في ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدّة أهل بدر على غير ميعاد فزعا كقزع الخريف، رهبان بالليل، اسد بالنهار، فيفتح الله [للمهدي] أرض الحجاز، و يستخرج من كان في السجن من بني هاشم، و تنزل الرايات السود الكوفة، فيبعث بالبيعة إلى المهدي، و يبعث المهدي جنوده إلى الآفاق، و يميت الجور و أهله، و تستقيم له البلدان، و يفتح الله على يديه القسطنطينية»

جابر از امام باقر(عليه السلام) روایت می کند که آن حضرت(عليه السلام) فرمودند: پس مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مکه ظاهر می شود در هنگام نماز عشا و با او است پرچم و پیراهن و شمشیر و علاماتی و نور و بیان رسول خدا(صلى الله عليه و آله) حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) پس از نماز عشا با مردم با صوت بلند صحبت می کند و می فرماید: ای مردم، من خداوند را به یاد شما می آورم و شما در پیشگاه خداوند قرار دارید. او برای شما حجت را تمام کرد و انبیای الهی را فرستاد و کتاب به آن ها (برای شما) نازل فرمود و امر کرد شما را که هیچ چیزی را با او شریک قرار ندهید و حفاظت کنید طاعت خداوند و طاعت رسول او را و زنده بدارید خود را با برنامه های قرآن و بمیرید با برنامه های قرآن و از یاری کنندگان هدایت و همراه تقوا باشید. بدانید دنیا پست است و فنا و نابودی را در پی دارد. من شما را به خداوند و رسول او می خوانم و شما را می خوانم به عمل به کتاب خداوند که باطل را بکشید و سنت پیامبر(صلى الله عليه و آله) را زنده کنید. و اطراف او 313 مرد به تعداد اهل بدر ظاهر می شوند. مانند جمع شدن ابرهای پراکنده در وقتی معین. آن ها (در عبادت و تحجد) راهیان و شب زنده دارانند و در روز (و در جنگ) مانند شیر (حمله می کنند). خداوند به وسیله ی آن ها حجاز را برای حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فتح می کند. آن ها (درب های زندان های حجاز) را می گشایند و عده ای از بنی هاشم را که در آن زندانی هستند نجات می دهند. عده ای از مردم کوفه با پرچم های سیاه خدمت حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می آیند و با ایشان بیعت می کنند و حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سربازان خود را به کل عالم

می فرستد. آن ها ظلم و جور را نابود کرده و خداوند به دست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قسطنطنیه را فتح می کند.

3. در غیبت شیخ طوسی، صفحه 284 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 334، حدیث 64 آمده است:

الْفَضْلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسَدِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عُقْبَةَ النَّهْمِيَّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْبَنْدَاءِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَنَيْفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ.

جابر بن جعفی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: بین رکن و مقام (مسجد الحرام) 313 نفر به تعداد (مبارازان) اهل بدر باقی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیعت می کنند و در میان آن ها نجبایی از اهل مصر و ابدال و بزرگانی از اهل شما و اخیار و برگزیدگانی از اهل عراق پس قیام می کنند برای هر چه که خداوند بخواهد در قیامشان.

4. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 306، حدیث 80 آمده است:

وَبِالْإِسْمِ نَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ يَنْتَظِرُ مِنْ يَوْمِهِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ يَهْزُ الرَّايَةَ الْمِغْلَبَةَ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ وَكِتَابٌ مَنْشُورٌ.

همانا قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می ماند در روز ظهورش تا 313 نفر مرد که تعداد آن ها به تعداد اهل بدر است به او پیوندند او پشتش را به حجر الاسود تکیه می دهد و پرچمش برافراشته می شود.

5. در کتاب غیبت شیخ طوسی، صفحه 283 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 291 آمده است:

الْفَضْلُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَتَسَعِ سِتِّينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْ طَأْ كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا وَيُقْتَلُ النَّاسُ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دَيْنُ مُحَمَّدٍ ص يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ

ابی جارود روایت می کند از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) که فرمودند: همانا حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 309 سال حکومت می کند به همان مقداری که اهل کهف (یا اصحاب کهف) در غارشان ماندند و او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود. خداوند فتح می کند شرق و غرب عالم را (به دست او) و او مبارزه می کند تا آنجا که نماند مگر دین محمد (صلی الله علیه و آله) (یعنی اسلام) و حکومت کردن او به روش سلیمان بن داود (علیهما السلام) است.

51. ملائکه ای که در جنگ بدر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را یاری کردند،

همراه با پنج هزار فرشته ی دیگر در ظهور حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را یاری می کند

آل عمران، آیه 125

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

بله اگر شما صبر و مقاومت و ایستادگی را روش خود سازید و تقوای را در نفس خویش ایجاد نمایید. هنگامی که دشمنان شما به سوی شما شتابان و خشمگین بیایند خداوند پنج هزار فرشته را به یاری شما می فرستد.

این آیه درباره ی فتح پیروزی در جنگ بدر است در منج الصادقین، مجلد 2، صفحه 337 آمده است که شعبی روایت می کند در روز بدر جابر نجاری در صدد آن شد که لشگری از اطراف و نواحی و ولایات گرد آورد و به یاری کفار بشتابد و زمانی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از این قصد شیطانی او با خبر شد در دل محزون گردید حق تعالی فرمودند: اگر او با لشگریانش به مدد اهل شرک آید. من سه هزار فرشته را به مدد شما می فرستم و اگر اصحاب تو در طریق صبر و تقوا سلوک کنند. من پنج هزار فرشته را به یاری ایشان می فرستم باز حسن بصری است که این پنج هزار فرشته همیشه یاور مؤمنین یا قیامت خواهند بود.

به هر حال این ملائکه تا ظهور حضرت حجة(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روی زمین هستند تا آن حضرت قیام(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرماید و آن ها به یاری حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بشتابند چنان که:

1. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 22، حدیث 138، بحار الانوار، مجلد 19، صفحه 284، تفسیر برهان، مجلد 1، 313، حدیث 5 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 388، حدیث 346 آمده است:

ص: 294

عَنْ ضَرِيْسِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا صَ يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ مَا صَدَّ عِدُّوْا بَعْدُ وَلَا يَصْعَدُوْنَ حَتَّى يَنْصُرُوْا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَهُمْ خَمْسَةٌ آلَافٍ

ضریس بن عبدالملک از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: همانا آن فرشته هایی که در روز بدر (در جنگ بدر) در روی کره ی زمین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را یاری کردند آن ها (به اذن الله) دیگر به آسمان صعود نمودند تا (قائم آل محمد) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند) و آن ها صاحب این امر را یاری کنند و تعداد آن ها پنج هزار فرشته است.

2. ارشاد شیخ مفید، صفحه 362 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحات 336 و 337، حدیث 75 آمده است:

الْحَبَّالُ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضِرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ قَالَ كَانِي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يَفْرُقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: (مثل این است که می بینم) قائم در نجف کوفه است و پنج هزار فرشته از مکه به سوی ایشان حرکت می کنند که جبرئیل در سمت راست آن ها است و میکائیل در سمت چپ آن ها است و مؤمنین نیز در جلو آن ها حرکت می کنند و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن ها را برای فتح کشورها و بلاد مختلف می فرستد.

3. در کتاب غیبت نعمانی، صفحه 195، حدیث 3 آمده است:

وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ لَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَمِيمًا وَلَا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلَّا صَرَغَتْهُ الْبَلْبَلِيَّةُ حَتَّى تَقُومَ عَصَابَةٌ شَهَدَتْ بَدْرًا لَا يُوَارِي قَتِيلَهَا وَلَا يُدَاوِي جَرِيحَهَا قُلْتُ مَنْ عَنَى أَبُو جَعْفَرٍ بِذَلِكَ قَالَ الْمَلَائِكَةُ.

احمد بن محمد بن سعید روایت می کند از علی بن الحسن تیملی و او از حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف و او از پدرشان و او از احمد بن علی حلبی و او از صالح بن ابی الاسود و او از ابی جارود که گفت شنید امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: از ما اهل بیت نیست کسی که به منظور برطرف کردن ستم و یا عودت به حق قیام کند مگر آن که مرگ و گرفتاری دامن گیرشان شود تا آن گاه که جمعیتی قیام کنند که در بدر با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند که کشتگان آن ها به خاک سپرده نشود و به خاک افتاده اشان برداشته نشود و

زخمی هایشان درمان نگردند. عرض کردم آن ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: آن ها فرشتگان هستند.

علامه مجلسی در شرح این حدیث می گوید: (کشتگانشان به خاک سپرده شود) یعنی کسانی را که فرشتگان بکشند دفن نمی شوند و زخم هایشان درمان پذیر نیست.

4. در کتاب غیبت نعمانی، صفحه 308، حدیث 3 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 326 آمده است:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ يَا ثَابِتُ كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفَكُمْ هَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى تَاحِيَةِ الْكُوفَةِ فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفَكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةٌ بَدْرٍ قُلْتُ وَ مَا رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ قُلْتُ فَمَحْبُوءَةٌ عِنْدَكُمْ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَ أَمْ يُؤْتَى بِهَا قَالَ لَا بَلْ يُؤْتَى بِهَا قُلْتُ مَنْ يَأْتِيهِ بِهَا قَالَ جِبْرِئِيلُ

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: ای ثابت، گویی قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اهل بیتم را می بینم که روی به این نجف شما می آورد. (حضرت باقر (علیه السلام) با دست اشاره به سمت نجف کردند.) و همین که روی به سمت نجف شما کند پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را باز می کند و چون آن را برافراشت، فرشتگان بدر بر او فرود می آیند. عرض کردم: پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: عمودش از عمودهای عرش خداوند و از رحمت اوست و بقیه اش از رحمت خداوند می باشد، هیچ چیز بر آن پرچم فرود نمی آید (که آن را از بین ببرد) مگر آن که هلاک می گردد. عرض کردم: پس آن پرچم نزد شما پنهان است تا آن که حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) قیام کند یا آن که در آن موقع آن پرچم را برای او می آورند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: نه بلکه برایش می آورند. عرض کردم: چه کسی برای آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می آورند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: جبرئیل (علیه السلام).

در اینجا به این نکته اشاره می کنم که پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم اکنون در دست حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و آن در نزد هرکدام از ائمه بوده است و حضرت باقر (علیه السلام) محتمل است که توریه کرده اند تا حکام جابر بنی امیه آن را از حضرت (علیه السلام) مطالبه نکنند.

إِن يَمَسَّكُمْ فَرَحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُذَوُّهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

(اگر در میدان احد) به شما جراحات و زخم هایی رسید به آن جمعیت نیز در جنگ بدر جراحات و زخم هایی وارد گردید و ما این روزهای (پیروزی و شکست را) در میان مردم می گردانیم (و این متأسفانه خاصیت زندگی دنیا است) تا خداوند افرادی را که ایمان آورده اند بدانند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد و خداوند ظالمان را دوست نمی دارد.

این آیه این حقیقت را بازگو می کند که همیشه جنگ بین حق و باطل ادامه دارد؛ گاهی حق پیروز می گردد مانند جنگ بدر و گاهی باطل به پیروزی می رسد مانند جنگ احد تا حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) قیام کند و در آن قیام، حق برای همیشه به پیروزی می رسد و باطل نابود می شود. جاء الحق و زهق الباطل إنَّ الباطل كان زهوقاً به امید آن روز اللهم عجل لوليک الفرج و العافیة و النصر. خداوندا به این بنده ی بی مقدرات این توفیق را بده تا در عصر طلایی مهدوی باشم و در کنار آن حضرت ایشان را یاری کنم. ان شاء الله.

در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 222، حدیث 145، اثبات الهداة، مجلد 1، باب 6، فصل 21، صفحات 135 و 136، حدیث 258، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 318، حدیث 2، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 395، حدیث 374، بحارالانوار، مجلد 1، باب 5، صفحه 54، حدیث 38 و مجلد 3، صفحه 130 آمده است:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ قَالَ مَا زَالَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةً لِلَّهِ وَ دَوْلَةً لِإِبْلِيسَ فَأَيُّنَ دَوْلَةُ اللَّهِ أَمَّا هُوَ قَائِمٌ وَاحِدٌ.

زرارة روایت می کند از حضرت امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه و ما این روزهای پیروزی و شکست را میان مردم می گردانیم فرمودند: از زمانی که آدم ابوالبشر خلق شده همیشه دو دولت بوده است. یکی دولت خداوند و دیگری دولت شیطان. فقط دولت حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که به پیروزی (نهایی) می رسد و برای همیشه باقی خواهد ماند.

در عصر مهدویت همه اهل زمین مؤمنند.

خداوند در سوره آل عمران آیه 141، می فرماید:

«وَلِيْمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ»

و برای اینکه خداوند متعال اهل ایمان را تصفیه نماید کافران را نابود و محو سازد.

علت اصلی شکست انبیا الله و اولیای خداوند

هر پیامبری که می آمد، ابتدا صاحبان زر و زور و تزویر در مقابل او می ایستادند و با او مبارزه می کردند و نمی گذاشتند که او به پیروزی نهایی برسد، اما پس از این که نسیم موفقیت در برنامه های آن پیامبر می وزید، همین مشرکین به پیامبران ایمان می آوردند و با برنامه وارد اردوی او می شدند و ماسک شرک و کفر را از چهره می گرفتند و ماسک نفاق می زدند. قبلاً مستقیماً با دین مبارزه می کردند، اما در چهره ی جدید از درون برنامه های آن پیامبر را با مشکلات رو به رو می ساختند و در صدد نابودی دین او بر می آمدند نظیر ابوسفیان و معاویه و خالد بن ولید و ثمره ی این ها کسانی بودند که با رسول خدا جنگ ها کرده و با او مبارزه می کردند. افرادی مثل ابوسفیان و عباس عموی پیامبر تا فتح مکه با او مخالفت می کردند، اما پس از فتح مکه آن ها مسلمان شدند و سپس حکومت بنی امیه و بنی عباس را تشکیل دادند. قبلاً مستقیماً مسلمانان واقعی را می کشتند حالا در چهره نفاق باز به کشتار مسلمین مشغول شدند. معاویه شد خال المؤمنین و امیر المؤمنین را کافر معرفی کردند و در حدود صد سال در خطبه های نمازهای جمعه نعوذ بالله حضرت امیر المؤمنین را لعن می کردند. زمانی که حضرت امیر المؤمنین در محراب مسجد کوفه شهید شدند، شامیان گفتند: مگر علی نماز می خواند؟! آن ها فقط حضرت امیر المؤمنین، عمار یاسر، حجرین عدی، ابی ذر

غفاری و ... را نکشتند، بلکه فرزندان رسول خدا را نیز یا مستقیماً در صحرای کربلا کشتند و اهل بیت رسول خدا را به کوفه و شام به عنوان اسیر بردند و یا مانند امام حسن و بقیه ی ائمه زهر نوشانیدند و شهید کردند. خداوند می فرماید: وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و برای این که خداوند متعال اهل ایمان را تصفیه نماید کافران را نابود و محو سازد این که گفته شده است امام زمان با شمشیر قیام می کند شمشیرش نه برای نابودی همه ی انسان ها است. بلکه ایشان رحمة للعالمین هستند. ایشان ابتدا مثل رسول خدا مردم را تبلیغ می کند و به دین راهنمایی می نماید. اگر هدایت نشدند افرادی مثل ابوسفیان و معاویه و یزید و حجاج بن یوسف ثقفی و ... را حکم به باطن می کنند و نابود می سازند. چون گفتیم در طول تاریخ انبیا افرادی مثل این ها نگذاشتند برنامه های انبیا موفق شود. امام زمان برای پیشرفت کارشان این ها را از بین می برند که تعدادشان زیاد نیست و انگشت شمار هستند.

این آیه از زمانی صحبت می کند که اهل ایمان تصفیه می شوند و کافران نابود می گردند و در آن زمان دیگر کافر و مشرکی نخواهد ماند و این بشارت فقط در زمان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع می پیوندد که دیگر اثری از شرک باقی نمی ماند.

مفسرین در شأن نزول این آیه و آیات قبل از آن گفته اند که این آیات در جنگ احد نازل شده است و این آیات تجزیه و تحلیل جنگ احد است، زیرا متأسفانه در جنگ احد مسلمین شکست سختی خوردند و مسلمانانی چون حمزه سیدالشهداء عموی رسول خدا و مصعب بن عمیر، این یار با وفای پیامبر و حنظلة غسیل الملائکه و بزرگوارانی چون عبدالله بن جحش همراه با هفتاد و شش مسلمان دیگر به شهادت رسیدند. علت شکست جنگ احد نافرمانی و عدم انضباط نظامی جمعی از سربازان اسلام بوده است. در این جنگ مسلمانان علاوه بر شکست جانی و مالی، شکست روحی شدیدی خورده بودند. در اینجا برای اینکه خداوند به مسلمین تسلی روحی دهد و روحیه آنان را قوی کند، بزرگترین بشارت را به آنان می دهد. بشارتی که روزی فرا خواهد رسید که کفار نابود خواهند شد و مسلمانان و مؤمنین واقعی در روی زمین به راحتی زندگی خواهند کرد و آن ظهور اعلا حضرت قدر قدرت قوی شوکت بلند همت کیهان مکنت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود.

البته، نظیر این بشارت را ما برای امت های قبل از اسلام نیز داریم که هرگاه شکست می خوردند و روحیه آن ها ضعیف می شد، خداوند به آن ها بشارت يك انقلاب الهی را در آخرالزمان می داد که کفار نابود شوند و اهل ایمان، حاکمان زمین خواهند شد.

1. حافظ الحموینی شافعی در کتاب فرائد السمطین مجلد 2 و ابن خلدون در کتاب مقدمه ابن خلدون صفحه 269 و حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هیشمی در کتاب مجمع الفوائد و منبع الفوائد مجلد 7 صفحه 317 و حافظ نادره الفلک محمد نطنزی در کتاب الیقین و خواجه کلان قندوزی حنفی در ینابیع الموده، آورده اند:

ان علیاً وصیی و من ولده (القائم) المنتظر الذی یملاً به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً والذی بعثنی بالحق بشیراً و نذیراً ان الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبتہ لأعز من الکبریت الأحمر؛ فقام الیه جابر بن عبداللہ الانصاری فقال: یا رسول اللہ و للقائم من ولدک غیبیة؟ قال (صلی الله علیه و آله) ای و ربی «وَلِيْمَحَّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكٰفِرِيْنَ» یا جابر، ان هذا الامر من امر اللّٰه و سرّ من سرّ اللّٰه من سرعته مطوية عن عباده فايك والشك والشك فان الشك في امر اللّٰه عزوجل كفر.

رسول خدا فرمودند: به درستی که علی (علیه السلام) وصی و جانشین من است و از فرزندان اوست آن قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که به وسیله او زمین پر از عدل و داد می شود همان طوری که پر از ظلم و جور شده بود. قسم به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرده است (خداوند متعال) تا برای نیکان بشارت دهنده و برای بدان ترساننده باشم، کسانی که در زمان امامت او (یعنی قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ثابت و استوار بمانند و در دوران غیبتش اعتقادی محکم داشته باشند، آن ها از کبریت احمر گران قدرتر و عزیزترند. آن گاه، جابر بن عبداللہ انصاری بر می خیزد و می گوید: یا رسول اللّٰه مگر برای قائم از فرزندان شما غیبی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: آری، قسم به پروردگرم (در زمان او) «خداوند آنان را که ایمان آورده اند تصفیہ می کند و کافران را نابود می سازد.» ای جابر، به درستی که این امری است از امور خداوند و سری است از اسرار الهی و از رازهایی است که علت آن بر بندگان پنهان و پوشیده است. پس بر حذر باش از شك و تردید که همانا شك و تردید در آن شك در امر خداوندی است و هر کس در امر خداوند شك و تردید کند، کافر است.

2. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 395 و در کتاب کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق مجلد 2 صفحه 288، آمده است که شیخ صدوق به سند خودش از ابن عباس نقل می کند:

... ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان علي بن أبي طالب (عليه السلام) امام امتی و خلیفتی علیها من بعدی و من ولده القائم المنتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) الذی یملاً الله به الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً و الذی بعثنی بالحق بشیراً و نذیراً ان الثابتین علی القول به فی زمان غیبتہ لاعز من الکبریت الاحمر، فقام الیه جابر بن عبد الله الانصاری فقال: یا رسول الله و للقائم من ولدك غیبة؟ قال 2 ای و ربی «وَلِيْمَحَّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ، ان هذا الامر من امر الله و سر من سر الله مطوی عن عباد الله، فایاک و الشک فیہ فان الشک فی امر الله عزوجل کفر.

نتیجه «آیه امیدواری»

نتیجه ای که می توان از این آیه گرفت عبارتست از:

1. وجود مقدس امام زمان موجب تثبیت قلوب امت های گذشته بوده است و هرگاه امت های گذشته با شکست رو به رو می شدند، خداوند تذکر به آمدن امام زمان می دهند و جهانی شدن دین را توضیح می دهد و امت های گذشته را امیدوار می کند.
2. وجود اقدس این بزرگوار ما برای امت اسلامی موجب امیدواری و دلگرمی است که در جنگ احد پس شکست سخت مسلمین خداوند به آمدن ایشان تذکر می دهد تا قلوب مسلمین را تثبیت کند.
3. و یا در روز عاشورا که سیدالشهدا به شهادت می رسند و ملائکه ضحجه و ناله می کنند باز خداوند به وسیله ی روح امام زمان بر قوت قلبی آن ها می افزاید و اقام الله له ظل القائم.
4. ما مسلمانان می توانیم از امیدوار بودن به وجود اقدس این بزرگوار قوت قلب بگیریم و بدانیم اعتقاد به امام زمان در انسان سرور ایجاد می کند. در انسان امیدواری ایجاد می کند در انسان اطمینان ایجاد می نماید کسی که به امام زمان امیدوار باشد همیشه پیشش به کوه قاف وصل است و همیشه می داند خداوند وجود اقدسی را قرار داده است و او هرگز تنها نیست. او هرگز ناامید نمی شود پوچ گرایی و نهیلیسم در او راه ندارد.
5. کسانی که در دوران غیبت در ایمان به آن حضرت استوار می مانند چون کبریت احمر هستند. ولایت حضرت، دوستی امام زمان اکسیر اعظم است کبریت احمر است و نفس آدمی اگر مس هم باشد طلا می کند.

53. یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در راه خداوند جهاد می کنند و در سختی ها صابر و پایدارند

سوره آل عمران، آیه 142

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ.

آیا گمان می کنید و می پندارید داخل بهشت می شوید (بدون تلاش و کوشش) خداوند می داند (و می شناسد) کسانی از شما را که در راهش جهاد و کوشش و تلاش نموده اند و در سختی ها صابر و مقاوم بوده اند.

این آیه درباره ی انسان هایی صحبت می کند که در راه خداوند هم مبارزه و جهاد می کنند و هم در مقابل ناملايمات و سختی ها چون کوه می ایستند و مقاومت می کنند و پایدارند و در مقابل سختی ها ضعف نشان نمی دهند. آن ها به آیه ی فاستقم كما أمرت عمل می کنند.

در قرب الاسناد (احمد بن ابی نصر)، صفحه 162 و بحار الانوار، مجلد 52، باب 21، صفحه 113، حدیث 25 آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ ابْنِ شاذَانَ عَنِ الْبَرَنْطِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَمَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ تُمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ .

ص: 302

سوره ی آل عمران، آیه 144

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُدَّرَ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

و نیست (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله) مگر رسولی از جانب خداوند و قبل از او نیز پیامبرانی از جانب خداوند بودند اگر او رحلت بفرماید و یا به شهادت برسد (شما باید) به عقب برگردید (و دین خداوند را رها کرده به جاهلیت بپیوندید؟) که اگر از دین برگردید هرگز به خداوند هیچ ضرر و زیانی نمی رسد و خداوند به زودی شاکران را جزا و ثواب خواهد داد.

1. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 202، حدیث 160، مختصر بصائر الدرجات، صفحه 19، الرجعة، صفحه 41، حدیث 11، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 387، الايقاظ من الهجعة، باب 9، صفحه 273، حدیث 80، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 322، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 417، حدیث 464، بحار الانوار، مجلد 52، صفحه و مجلد 13، صفحه 216 آمده است:

عن زرارة قال كرهت أن أسأل أبا جعفر عن الرجعة واستخفيت ذلك، قلت: لأسألن مسألة لطيفة أبلغ فيها حاجتي، فقلت: أخبرني عمن قتل أ مات قال: لا، الموت موت، و القتل قتل، قلت: ما أحد يقتل إلا و قد مات فقال: قول الله أصدق من قولك، فرق بينهما في القرآن فقال: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» وقال: «لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَأَلِيَّ اللَّهُ تُحَشِّرُون» و ليس كما قلت يا زرارة الموت موت و القتل قتل، قلت: فإن الله يقول: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» قال: من قتل لم يذوق الموت، ثم قال: لا بد من أن يرجع حتى يذوق الموت

عیاشی در تفسیرش از حضرت امام محمدبن علی الباقر (علیهما السلام) روایت نموده است که از ایشان سؤال کردند: آیا کسی که کشته شده او مرده است؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: نه، مرگ، مرگ است و شهادت شهادت است. گفته شد: کسی که کشته نمی شود مگر اینکه مرده است. حضرت (علیه السلام) فرمودند: فرموده ی خداوند از گفته ی تو صادق تر و محکم تر است که بین مردن

و شهادت فرق گذاشته است. خداوند در قرآن می فرماید: أَمَّا مَاتَ أَوْ قُتِلَ پس اگر بمیرد یا کشته شود و باز خداوند می فرماید: لَدُن مَتَمَّ أَوْ قَتَلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تَحْشَرُونَ اگر بمیرانیم شما را یا بکشیم به سوی خداوند محشور خواهید شد و این مانند حرفی که تو می گویی نیست. پس مرگ مرگ است و شهادت شهادت است. گفته شد: خداوند می فرماید كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ حضرت (علیه السلام) فرمودند: کسی که کشته شود مرگ را نمی چشد و سپس فرمودند: ناچاراً باید رجعت کند تا مرگ را بچشد.

رشادت های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جنگ احد

2. در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل شده است که فرمودند: هنگامی که در روز احد مردم از اطراف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرار کردند، پیامبر به سوی آنان به صورت برگشتند درحالی که می فرمودند: من محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خدایم! کشته نشده ام و نمرده ام! سپس فلانی و فلانی به سوی او متوجه شدند و گفتند: الان ما را مسخره می کند، چون ما هم فرار کردیم و حضرت علی (علیه السلام) و سمّاک بن خرشه و ابودجانه با او باقی ماندند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را صدازدند و فرمودند: ای ابودجانه، برگرد تو از بیعت خود آزاد هستی. اما علی (علیه السلام)، پس او من هستم و من اویم. ابودجانه متحوّل گردید و پیش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت و گریه کرد و عرض نمود: نه یا رسول الله (صلی الله علیه و آله). سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: نه هرگز نمی توانم خودم را در آسایش و آزادی قرار دهم. من با تو بیعت کرده ام. پس به کجا برگردم؟ آیا به سوی همسری که خواهد مرد یا به سوی فرزندی که خواهد مرد یا به سوی خانه ای که خراب خواهد شد یا مالی که از بین خواهد رفت؟ یا اجلی که هم اکنون نزدیک است مرا دریابد؟ پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) براورقت کرد. او همچنان می جنگید تا این که جراحت ها او را از پای انداخت درحالی که او در یک طرف و حضرت علی (علیه السلام) در طرف دیگر می جنگید. هنگامی که ابودجانه به زمین افتاد حضرت علی (علیه السلام) بدن او را حمل نمودند و به نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند و در کنار ایشان نهادند. او با بدن نیمه جان عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا به عهد خود وفا کردم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آری به بهترین وجه ادای عهد نمودی. دشمن از هر طرف بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) حمله ور بود. پس حضرت علی (علیه السلام) آنان را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفع می نمود. هنگامی که میمنه را باز

می گشود از میسره حمله ور می شدند. حضرت علی (علیه السلام) همچنان مشغول دفاع از جان پیامبر بودند تا این که شمشیرشان از سه طرف شکست. پس به طرف پیامبر آمد و شمشیر شکسته ی خود را پیش آن حضرت گذاشت و عرض کرد: این شمشیر من شکست و قطعه قطعه شد. پس پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به حضرت علی (علیه السلام) داد. هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ناراحتی پاهای خود را احساس کردند، رو به آسمان نموده و در حالی که می گریستند فرمودند: (خدایا) تو به من وعده دادی اگر خواستی دینت را یاری می دهی و اگر خواستی این امر تو را عاجز نمی کند. حضرت علی (علیه السلام) به سمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و فرمودند: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، من یک حرکت شدید و سر و صدای زیادی می شنوم و هیچ کس را یک شمشیر نمی زنم مگر این که قبل از آن که به زمین بیفتد مرده است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: این ها جبرئیل، میکائیل و اسرافیل هستند که در صفوف فرشتگان هستند. سپس جبرئیل به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ایستاد و عرض کرد: یا محمد (صلی الله علیه و آله)، این است همان مواسات و ایثار. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (حضرت علی (علیه السلام) از من است و من از علی (علیه السلام) هستم. پس جبرئیل گفت: من نیز از شمایم. پس مردم منهزم شدند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: برو و با شمشیر خود با آنان معاوضه کن. اگر دیدی آنان به قلاص سوار شده اند و اسبان خود را نیز کنار گذاشته اند، پس آنان اراده ی مکه را نموده اند و اگر دیدی آنان سوار بر مرکب شده اند و قلاص را کنار می زنند پس مدیه را قصد کرده اند. حضرت علی (علیه السلام) به طرف آنان آمد. آنان به سمت فلاص بودند. ابوسفیان به حضرت علی (علیه السلام) گفت: چه می خواهی؟ ما اکنون می خواهیم به سمت مکه برویم. برگرد به سوی صاحب و بزرگت. پس جبرئیل آنان را تعقیب می نمود و هر وقت صدای گام های اسب او را می شنیدند، در سیر و راه رفتن گام های بلندتری برمی داشتند و جبرئیل آن ها را تعقیب می نمود. هنگامی که کوچ می کردند با اشاره می گفتند: این است سپاه (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله) و به سمت ما نهاده است. ابوسفیان داخل مکه شد و خبر را به آنان داد و چوپانان و هیزم شکنان آمدند و داخل مکه شدند و گفتند: اما ما سپاه خدا را دیدیم. هر مقدار که ابوسفیان گام برمی داشت، آنان جای پای ابوسفیان را پر می ساختند. سواری پشت بر سواری. آثار آنان را طلب می کرد. اهل مکه رو به ابوسفیان نهادند و او را تویخ می کردند.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) از میدان به سوی مدینه کوچ کردند در حالی که پرچم با حضرت علی(علیه السلام) بود و او نیز پیش پای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حرکت می کرد. هنگامی که پرچم نزدیک عقبه گردید، پشت سر مردم با صدای بلند فریاد کشید: این است (حضرت) محمد(صلی الله علیه و آله) کشته نشده است و زنده می باشد. آن مردی که می گفت: الان ما را مسخره می کند در حالی که فرار کردیم، این است علی و پرچم در دست او قرار دارد تا این که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) بر آنان رو آورد و زنان انصار در آستانه های خانه ها و جلودری های خانه ها ایستاده بودند و مردان به طرف پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) پناهنده می شدند و توصیه به بازگشت می کردند. زنان انصار صورت های خود را لطمه می زدند و موهای خود را می کندند و سینه های خود را چاک می زدند هنگامی که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را دیدند، پیامبر بر آنان دعای خیر کرد و دستور داد خود را بپوشانند و داخل منازل خود گردند و فرمودند: خداوند به من وعده داده است که دین خود را پیروز گرداند و بر تمام ادیان غلبه نماید. خداوند متعال این آیه را نازل فرمودند: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

شعار مسلمین قبل از قیام امام زمان: اِصْبِرُوا - وَ صَابِرُوا - وَ رَابِطُوا است

قبل از قیام امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسلمین باید در مقابل ناملازمات زندگی صابر باشند و در مقابل فتنه های دشمنان مقاوم و استوار و محکم بایستند و تلاش کنند با امام زمانشان ارتباط برقرار سازند که اگر همه با امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مرتبط شوند، خودشان نیز با هم ارتباط خواهند داشت و در عصر ظهور، وجود اقدس ولی عصر محور اتحاد و وحدت جهانیان خواهد بود.

خداوند در سوره آل عمران آیه 200، می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید، صابر باشید و مقاومت کنید و مرابط باشید و در خود ملکه تقوا ایجاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه، خداوند از مؤمنین سه چیز می خواهد:

صابر بودن و مقاومت داشتن

1. در کتاب ینابیع المودة اثر خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 421، آمده است:

فی سوره ی الانفال: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» قال اصبروا علی اداء الفرائض و صابروا علی اذیة عدوکم و رابطوا امامکم المهدی المنتظر.

حافظ قندوزی حنفی از امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» نقل می کند که حضرت فرمودند: صابر و مقاوم و استوار و محکم باشید در برآوردن فرایض و واجبات و انجام اعمال مذهبی خود و استقامت ورزید در مقابل اذیت و آزار دشمنانتان (و سعی و تلاش نمایید تا همیشه)، با امامتان مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارتباط داشته باشید.

2. در شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی (حنفی مذهب) از علمای قرن پنجم، آیه 26 صفحه 122، آمده است:

... از ابن عباس در تفسیرش گفت: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» بپرهیزید از خلاف دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اولادش که این دوستی عین «رابطوا» و ربط و بستگی است که در آیه به آن اشاره شده است.

3. محمدبن ابراهیم النعمانی در کتاب الغیبة، آورده است:

قال اخبرنا علی بن احمد (النیدیحی) عن عبیدالله بن موسی (العلوی العباسی) عن هارون بن مسلم عن القاسم بن عروة عن بریدبن معاویه العجلی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (علیه السلام) فی قوله عزوجل: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» فقال: اصبروا علی اداء الفرائض و صابروا عدوکم و رابطوا امامکم (المنتظر).

خبر داد ما را علی بن احمد (نیدیحی) از عبیدالله بن موسی (علوی عباسی) از هارون بن مسلم از قاسم بن عروة از بریدبن معاویه عجلی از ابی جعفر محمدبن علی الباقر (علیه السلام) درباره فرموده خدای عزوجل: «ای کسانی که ایمان آورده اید، صابر باشید و مقاومت کنید و مرابط باشید.» فرمود: صبر کنید بر ادای فرایض و در مقابل دشمنانتان پایداری کنید و با امامتان (که انتظارش را می کشید) مرابطه نمایید.

4. ورواه الشيخ المفيد في الغيبة: بإسناده عن بُريد بن معاوية العجلي عن أبي جعفر (عليه السلام).

و شيخ مفيد اين حديث را در كتاب غيبت به سند خویش از بريدن معاويه عجلي از حضرت باقر (عليه السلام) روايت نموده است.

روايات درباره اينکه اين آيه درباره امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و امامان شيعه است، بسيار زياد است و سيد بحراني رحمه الله آن را در تفسير برهان آورده است.

5. در تفسير عياشي، مجلد 1، صفحه 236، حديث 198، تفسير برهان، مجلد 1، صفحه 335 و بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 135 آمده است:

عن ابن ابي يعفور، عن ابي عبد الله (عليه السلام) في قول الله يا ايها الذين آمنوا اصبروا وصابروا وابطوا قال اصبروا على الفرائض وصابروا على المصائب وابطوا على الاثمة.

ابن ابي يعفور روايت مي کند از امام صادق (عليه السلام) که درباره ي اين آيه اي کسانی که ايمان آورده ايد، صابر باشيد و مقاومت کنيد و رابط باشيد فرمودند: صابر و مقاوم باشيد در مقابل انجام فرائض مذهبي و مقاوم باشيد. در مقابل مصائب و سختي ها (و رابط باشيد) يعني با امامانتان (در هر عصري) ارتباط برقرار سازيد که امروز آن امام حي حضرت بقيه الله الاعظم است.

6. در تفسير عياشي، مجلد 1، صفحه 236، حديث 199، تفسير برهان، مجلد 1، صفحه 721 و بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 135 آمده است:

سعد بن عبد الله: عن يعقوب بن يزيد، و ابراهيم بن هاشم، عن الحسن بن محبوب، عن يعقوب السراج، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): تخلوا الأرض من عالم منكم حي ظاهر يفرع إليه الناس في حلالهم و حرامهم؟ فقال: «لا يا أبا يوسف، وإن ذلك لشيء في كتاب الله عز و جل قوله: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» اصبروا على دينكم، و صابروا على عدوكم، و رابطوا إمامكم فيما أمركم، و فرض عليكم»

يعقوب سراج روايت کرده است که: به امام صادق عرض کردم: آیا ممکن است زمين از دانشمندی زنده از شما (اهل بيت عصمت و طهارت) خالی باشد که مردم نتوانند در مسائل حلال و حرام به او پناه ببرند؟ فرمودند: نه ای ابایوسف، اين مطلب چیزی است که در کتاب خدای عز و جل آشکار است آن جا که فرمودند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» ای اهل ايمان در کار دين، پايدار باشيد و يکديگر را به پايداری سفرش کنيد و

مراقب یکدیگر باشید که نسبت به دین پایدار، بردبار و علیه دشمنان قوی و ثابت باشید و نیز در رابطه با امام خویش این که نسبت به دستوراتش مواظب و (با عمل، بر خواسته ی آن ها) نگه دار باشید.

7. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 237، حدیث 200، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 722، بحارالانوار، مجلد 9، صفحه 101 و اثابة الهداة، مجلد 1، صفحه 263 آمده است:

و في رواية اخرى عنه «اصْبِرُوا عَلَى الْأَذَى فِينَا» قلت: وَ صَابِرُوا؟ قال: «على عدوكم مع وليكم» قلت: وَ رَابِطُوا؟ قال: «المقام مع إمامكم»، وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ قلت: تنزِيل؟ قال: «نعم».

و نیز در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که فرمودند: اصْبِرُوا صَبْرًا وَ شَكِيبًا فِي دَرَجَاتِ دُشْمَانِكُمْ وَ آذَانِ دُشْمَانِكُمْ فِي سَبِيلِ دِينِكُمْ (بیت) است وَ صَابِرُوا؟ و صبر و استقامت با پیشوایتان در مقابل دشمنان می باشد. (راوی گوید:) عرض کردم وَ رَابِطُوا؟ (معنیش چیست؟) فرمودند: ثابت قدم بودن در همراهی امام و پیشوا و رابطه داشتن و از او تخلف نکردن است. عرض کردم فرمایش خداوند وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تنزیل و صریح آیه است؟ (یا تأویل آن می باشد؟) فرمودند: بله صریح آیه است.

در کتاب قاموس قرآن نوشته ی آیه الله سید علی اکبر قریشی، مجلد 4، صفحه 105 در معنی صبر آمده است: صبر (یعنی) حبس، امساک و در اقرب آمده است صبر الدابة حبس ها بلاعف راغب امساک در تنگی گفته است.

صبر خویشتن داری و حبس نفس است بر چیزی که شرع و عقل از آن نهی می کند. به حسب اختلاف موارد نام آن فرق می کند. اگر خویشتن داری در مصیبت باشد آن را صبر گویند ضد آن جزع است. اگر در جنگ باشد شجاعت نامد و ضد آن جبن است اگر در پیش آمد باشد آن را سعه ی صدر گویند، اگر در امساک از سخن باشد کتمان نامند (راغب) در اقرب از کلیات اضافه کرده است اگر در امساک نفس از فضول مال باشد. آن را عفت و قناعت گویند. در مجمع و مفردات گوید: در حدیث، ماه رمضان را شهر الصبر فرموده است که روزه نوعی حبس و منع نفس است...

فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل ولا تستعجل لهم (احقاف-35) این صبر همان سعه ی صدر و استقامت در راه حق است.

و الصابرين في البأساء والضراء و حين البأس (بقره-177)

اصطبار خویشتن را وادار کردن به صبر است. فاعبده و اصطبر لعبادته (مریم-65)

مصابره: راغبه در صبر گفته اند (کشاف- اقرب) یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون (آل عمران-200)

گفته اند یعنی ای اهل ایمان در راه خدا صبر کنید و به دشمنان در صبر بر جهاد غلبه کنید و از آن ها صابرتر باشید و سرحدات خویش را حفظ کنید بنابر آن که رابطوا به معنی مرابطه باشد ولی معنی جامع و واسع آیه در ربط گذشت.

در تفسیر عیاشی از حضرت صادق(علیه السلام) نقل است: ... اصبروا علی الفرائض و صابروا علی المصائب و رابطوا علی الائمة روایات دیگری نیز در همان کتاب و مجمع و غیر نقل شده است. بار دیگر مطالب قاموس را بخوانید: صبر به معنی مقاومت است به معنیخویشتن داری است و در جنگ ها شجاعت است. سعه ی صدر و استقامت در راه خداوند است و اهل ایمان باید در راه خداوند صبر کنند و معنی رابطوا مرابطه با امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و همه ی این ها در غیبت حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهفته است. وسیله در غیبت حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید صبر کند و خون بگرید و تنها شیعه نیست که در غیبت حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خون می بارد بلکه این سنت ائمه طاهرین(علیهم السلام) بوده است که در فراق آن موعود الهی و آن ذخیره ی خداوند اشک می ریختند.

صبر چیست؟

خداوند در این آیه ی مبارکه می فرماید اصبروا و صابروا ای کسانی که ایمان آورده اید صابر باشید و مقاومت کنید. در احادیث آمده است و صابروا علی ادای فرایض و صابروا عدوکم و رابطوا امامکم المهدی المنتظر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

متأسفانه عده ای صبر را نشستن و دست روی دست گذاردن و هیچ کاری نکردن معنی می کنند. می گویند: صابر کسی است که به کنج عزلت رود. فقط نظاره گر باشد و دست روی دست بگذارد و کاری نکند درحالی که این چنین نیست.

ص: 310

استاد آیه الله بزرگوار که مایه ی افتخار تشیع هستند، سید علی اکبر قریشی در کتاب قاموس قرآن، مجلد، صفحه درباره ی صبر چنین آورده است (صبر: حبس، امساک... راغب امساک در تنگی گفته است صبر خویشن داری و حبس نفس است بر چیزی که عقل و شرع امر یا نهی می کند. اگر خویشتن داری در مصیبت باشد به آن صبر گویند و ضد آن جزع است. اگر خویشتن داری در جنگ باشد به آن شجاعت می گویند که ضد آن جبن و ترس است. اگر در پیش آمد باشد به آن سعه ی صدر گویند. اگر در امساک از سخن باشد آن را کتمان گویند. اگر امساک نفس از فضول مال باشد آن را عفت و قناعت گویند.

در مفردات گوید: شهر رمضان را شهر (و ماه) صدر گویند که روزه نوعی حبس نفس و منع است.

(در سوره احقاف، آیه 35 آمده است فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل این صبر همان سعه ی صدر و استقامت در راه حق است. در سوره بقره، آیه 177 خداوند می فرماید الصابرين فی الباساء و الضراء و حین البأس به هنگام سختی ها صبور و مقاوم باشید و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کنید.

اصطبار خویشتن را وادار به صبر کردن است. در سوره مریم، آیه 65 آمده است. فاعبدوه و اصطبر لِعِبَادَتِهِ عبادت (خداوند را بنمایم) و در راه عبادت او صبر و تحمل را پیشه ی خود ساز. مصابره را غلبه در صبر گفته اند کشف اقرب یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا

صباير: مبالغه است. شدید الصبر راغب می گوید: یکی می گویند که نوعی تکلف و مجاهدت (در صبر) داشته باشد. در سوره سبأ، آیه 19 خداوند می فرماید و مزقنا کل ممزق ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور یعنی هر آن کس که دارای مجاهدت در صبر و بسیار حق شناس باشد. برای او در این گفتار و آیات عبرت هایی است. (بقره-175). در سوره بقره، آیه 45 خداوند می فرماید و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبيرة الا علی الخاشعین یاری بطلبید از صبر و مقاومت و نماز بسیار بزرگ و عظیم است مگر برای خاشعین و بندگان خاشع خداوند. در سوره بقره، آیه 175 درباره ی اهل جهنم آمده است که این ها کسانی هستند که فروختند هدایت را به گمراه به جای لطف هدایت و برگزیدند عذاب خداوند را به جای آمرزش و مغفرت فَمَا اصْبَرَهُمْ علی النار چه قدر بر آتش جهنم سخت جان و طاقت فرسا هستند. باز در سوره بقره، آیه 153 است

یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة إن الله مع الصابرين ای کسانی که ایمان آورده اید، ای مؤمنان یاری بخواید از صبر و مقاومت و نماز که همانا خداوند با صابرين است.

نتیجه

به هر حال در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی کردن سخت است و این سختی را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ابن مسعود در کتاب مکارم الاخلاق و بحار الانوار مجلد 74 صفحه 98 چنین بیان می فرمایند:

1. یا ابن مسعود یأتی علی الناس زمان الصابری علی دینه مثل القابض علی الجمرة کفها بن مسعود زمانی بر مردم می آید که هرکس در آن زمان بخوهد دینش را حفظ کند (الصابر فیه علی و بنه) در نگاه داشتن دینش مقاوم و محکم و سخت و صابر باشد مانند کسی است که آتش سرخ را در کف دستش نگاه دارد.

پس در آخر الزمان دین داری سخت است و دین داران باید مقاوم و پایدار و صابر باشند.

2. در کتاب جامع الاخبار و بحار الانوار مجلد 74 صفحه 102 از روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

یا ابن مسعود أولیک یظلمون الأبرار و یصدقون الفجار و الفسقة الحق عندهم باطل و الباطل عندهم حق هذا کله للدنیا و هم یعلمون أنهم علی غیر الحق و لکن زین لهم الشیطان أعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یهتدون (1) رضوا بالحیة الدنیا و اطمأنوا بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون * أولیک ماواهم النار بما كانوا یکسبون (2)

ای ابن مسعود (منافقین دوره ی آخر الزمان) به نیکان و ابرار ظلم می کنند و با فجار و بدان بسازند، حق در نزد ایشان باطل و باطل در نزد ایشان حق است. تمام این (اعمال) برای دنیا است و این ها می دانند که خودشان باطل و غیر حق هستند و لیکن (چنان که خداوند می فرماید: شیطان اعمال زشت این ها را بر ایشان زیبا جلوه می دهد و آن ها را از راه حق بازداشته است. پس ایشان هدایت نخواهند شد آن ها به زندگی دنیا دل خوش داشته اند و به

ص: 312

1- . سوره نمل آیه 24

2- . سوره یونس آیات 7 و 8

این سبب خاطرشان جمع شده است. این ها سرانجام جایشان جهنم است به خاطر اعمالی که انجام داده اند.

3. باز رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در کتاب جامع الاخبار و بحار الانوار مجلد 74 صفحه 102 فرمودند:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِنَّهُمْ لَيَعْيُونَ عَلَى مَنْ يَقْدِدِي بِسِتِّي فَرَأَيْتَ اللَّهَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَاتَّخَذْتُهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسُوَكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ - إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (1)

ای ابن مسعود، در آخرالزمان به کسانی که به دستورات الهی و سنت من عمل می کنند عیب می گیرند (و آن ها را مسخره می کنند) خداوند متعال می فرماید: مؤمنین را مسخره کردید و به ایشان خندیدید تا آنکه شما را از یاد من بازداشت. امروز ما پاداش صبر و شکیبایی مؤمنین را می دهیم و آن ها پیروزند.

دقت بفرمایید در آخرالزمان مؤمنین را به خاطر ایمانشان به خاطر پای بند بودن به اصول مذهبشان مسخره می کنند. آن ها باید صبر پیشه کنند و این صبر یعنی مقاومت داشتن و ایستادگی بر روی اصول مذهبیشان و از بی دینان رنگ بی دینی نگرفتن که بسیار مشکل است. ان الله مع الصابرين خداوند با ماست و خداوند ما را در نگاه داشتن دینمان یاری می کند یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.

4. در کتاب جامع الاخبار و بحار الانوار مجلد 53 صفحه 59 رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ابن مسعود فرمودند:

يا بن مسعود إنَّ الإسلامَ بدأ غريباً و سيعودُ غريباً فطوبى للغرباء قيل يا رسول الله ثمَّ يكونُ ما ذا قال ثمَّ يرجعُ الحقُّ إلى أهلِهِ الخبيرِ.

ای ابن مسعود اسلام در ابتدا غریب بود، بعداً هم غریب خواهد شد. خوشا به حال غربا و غریبان

5. در کتاب ملاحم و فتن سید رضی و مجموعه ورام بعد از این کلام از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می شود یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) غربا چه کسانی هستند؟ حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: غربا کسانی هستند وقتی مردم فاسد شدند آن ها را اصلاح نمایند.

ص: 313

1- سوره مؤمنون آیات 112 و 113.

6. در کتاب تحف العقول، صفحه 54 از قول رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آورده است:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) أَقْلُ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخٌ يُوثَقُ بِهِ أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: چیزی که در آخرالزمان خیلی کم است رفیقی است که مورد اعتماد باشد و پولی که از راه حلال کسب شده باشد.

7. در کتاب تحف العقول، صفحه 59 آمده است:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ كَثْرَةُ الْقُرَاءِ وَقِلَّةُ الْفُقَهَاءِ وَكَثْرَةُ الْأُمَرَاءِ وَقِلَّةُ الْأُمَنَاءِ وَكَثْرَةُ الْمَطَرِ وَقِلَّةُ النَّبَاتِ.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: یکی از علائم آخرالزمان این است که قراء زیاد می شوند اما فقها و مجتهدها کم می شوند امراء زیاد می شوند اما امینان و افراد مورد اعتماد کم می گردند. باران زیاد می بارد اما ثمره و نباتش بسیار کم است.

8. در کتاب ارشاد القلوب دیلمی، صفحه 256 آمده است:

عن رسول الله(صلی الله علیه و آله) يَأْتِي زَمَانٌ يَذُوبُ فِيهِ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ قِيلَ بِمِ ذَلِكِ قَالَ إِنَّمَا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ لَا يَسْتَطِيعُ تَغْيِيرَهُ.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: زمانی می آید که دل مؤمن چون نمک آب می شود گفتند یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) برای چه؟ حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: برای این که اعمال زشت را می بینند و نمی توانند از آن ها جلوگیری کند.

9. در کتاب سفینه بحار در باب لغت عرب آمده است:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) لِيَأْتِينَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ الَّذِي دِينَ دِينَهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَبَنَ حَجْرٍ إِلَى حَجْرٍ كَالثَّعْلَبِ بِالشَّبَالِ.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هر آینه زمانی بر مردم خواهند آمد که دین هیچ متدینی سالم نماند مگر آن که از کوهی به کوهی و از غاری به غاری فرار کند مثل روباه با چشم هایش.

ثواب صابرين در آخرالزمان

1. در بحارالانوار، مجلد 52 صفحه 13 حدیث 26 آمده است:

الْفَضْلُ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أُجْرٌ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَ أَحَدٍ وَ حُنَيْنٍ وَ نَزَلَ فِيْنَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبَرَهُمْ.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به صحابه فرمودند: زمانی بر مسلمانان بعد از شما می آید که یک نفر ثواب پنجاه نفر شما را می برد. اصحاب گفتند: یا رسول الله(صلی الله علیه و آله)، ما با شما در جنگ بدر و احد و حنین شرکت کردیم و در زمان ما قرآن نازل شده است. (چگونه آن ها بر ما برترند؟) حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: اگر شما به بلایی که آن ها مبتلا می شوند، مبتلا شوید صبر و تحمل نخواهید کرد.

در بحار الانوار مجلد 52 صفحه 123 حدیث 8 آمده است:

ابْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الغَضَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.

حضرت امام باقر(علیه السلام) فرمودند: که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روزی که جماعتی از اصحاب خدمتش بودند دو بار فرمودند: پروردگارا برادرانم را به من بنمای. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) مگر ما برادران شما نیستیم؟ حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: نه شما اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند در آخرالزمان که مرا ندیده اند ولی به من ایمان دارند. ایشان کسانی هستند که خداوند پیش از آن که از پشت های پدرانش و رحم های مادرانشان بیرون آیند با نام هایشان به من شناسانیده است. این در دین خود (بسیار سرسخت هستند و برای نگه داری دینشان) سختی های زیادی می کشند که سختی آن ها شدیدتر است از کسی که در شب ظلمانی خراط القتاده یک شاخه از شاخه های تیغ های بیابان را بگیرد و سپس کسی آن را بکشد (که دست را متلاشی می کند.) و یا برای نگاه داری دینشان آتش سرخ را در دستشان نگاه دارند. این ها چراغ های روشن در آن عصر تاریکی هستند و خداوند آن ها را از همه فتنه های شدید در آن ظلمات حفظ خواهد کرد.

ص: 315

عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: سَتَكُونُ فِتْنٌ - لَا يَسَّ تَطْبَعُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يُعَيَّرَ فِيهَا بِيَدٍ وَلَا لِسَانٍ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ فِيهِمْ يَوْمَئِذٍ مُؤْمِنُونَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَيَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ إِيْمَانِهِمْ شَيْئًا قَالَ لَا إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْقَطْرُ مِنَ الصَّفَا إِنَّهُمْ يَكْرَهُونَهُ بِقُلُوبِهِمْ.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: به زودی برای مؤمنین امتحانات و فتنه هایی می آید که آن ها نمی توانند آن را با دست و زبانشان تغییر دهند. حضرت علی بن ابی طالب (عليه السلام) فرمودند: (یا رسول الله (صلى الله عليه وآله)) آیا در آن زمان مؤمنین ما بین آن ها هستند؟ حضرت (صلى الله عليه وآله) فرمودند: بله هستند. باز حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) سؤال کرد: یا رسول الله (صلى الله عليه وآله) آیا نداشتن نیرو برای مؤمنین سبب می شود که چیزی از ایمانشان کمشود. حضرت (صلى الله عليه وآله) فرمودند: نه همان طور که باران که می بارد بر روی کوه صفا اثر بر سنگ ها نمی گذارند. (بی ایمان دیگران نیز سبب بی ایمانی آن ها نخواهد شد.) به راستی مؤمنین در آن زمان (از آن اعمال زشت) قبلاً کراهت داشته و منجزند.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا»

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، ایمان آورید به آنچه به شما نازل کردیم و تصدیق کننده است آنچه با شماست، پیش از آنکه ما روی ها را واژگون کنیم و بر پشت هایشان برگردانیم.

1. در ینابیع الموده باب 71 صفحه 421، آمده است:

وعن جابر الجعفی عن محمّد الباقر رضی الله عنه فی قوله تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا» قال لا یفلت من جيش السفیانی الهالکین فی خسف البیداء الا ثلاثة نفر یحول الله ووجههم فی اقیهم و ذلك عند قیام القائم المهدي علیه السلام.

حافظ قندوزی حنفی از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، ایمان آورید به آنچه به شما نازل کردیم و تصدیق کننده است آنچه با شماست، پیش از آنکه ما روی ها را واژگون کنیم و بر پشت هایشان برگردانیم.» فرمودند: از سپاه سفیانی که در خسف بیداء هلاک شده اند، جز سه تن که خداوند چهره های آنان را به پشت می گرداند کسی رهایی نیابد و این به هنگام قیام (قائم مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) است که روی خواهد داد.

یک وجه تأویل این آیه درباره علایم قبل از ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که قبل از قیام صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولاً قلوب سخت می شود. ثانیاً زمین پر از ظلم و جور می گردد و ثالثاً صیحه ای

بین آسمان و زمین شنیده خواهد شد. رابعاً شخصی به نام سفیانی قیام خواهد کرد و خونریزی فراوانی خواهد نمود و قتل و غارت خواهد کرد. سرانجام به زمینی بین مکه و مدینه به نام بیداء می آید و همه یارانش کشته می شوند. فقط سه تن باقی می مانند که بروند به مردم این شکست را اطلاع دهند.

2. در تفسیر اثنی عشری مجلد 2 صفحه 457، آمده است:

در تفسیر گوید: دست و پا و شکم و پشت آن ها بر مواضع خود ثابت باشند و صورت آن ها در پشت سر بود و این هیئت است در غایت زشتی و رسوایی و تعبیر به این صورت یا در آخرالزمان باشد یا در آخرت.

3. در تفسیر نور الثقلین مجلد 1 صفحه 485 و بحارالانوار، مجلد 52، باب 25، صفحه 238 آمده است:

فی تفسیر العیاشی عن جابر الجعفی قال: قال لی ابوجعفر (علیه السلام) فی حدیث له طویل: یا جابر اول الارض المغرب تخریب ارض الشام یختلفون عند ذلك على رايات ثلاث راية الاصبه و راية الابقع و راية السفیانی فیلقى السفیانی الابقع فیقتله و من معه و راية الاصبه، ثم لا یكون لهم هم الا الاقبال نحو العراق و من حبس بقرقيسا لا یقتلون بها مائة الف من الجبارین و یبعث السفیانی جیشاً الى الكوفة و عدّتهم سبعون الفاً فیصیبون من اهل من ناحية خراسان تطوی المنازل طياً حثیثاً و معهم نفر من اصحاب القائم (علیه السلام) یرج رجل من موالی اهل الكوفة و یبعث السفیانی بعثاً الى المدینة فیفر المهدی منها الى مكة فیبلغ امیر جیش السفیانی ان المهدی قد خرج من المدینة فیبعث جیشاً علی اثره فلا یدرکه حتی یدخل مكة خائفاً یترقب علی سنة موسى بن عمران علیه السلام قال و ینزل جیش امیر السفیانی البیداء فینادی مناد من السماء یا بیدا بیدی بالقوم فیخسف بهم البیداء فلا یفلت منهم الا ثلاثة نفر، یحوّل اللّٰه و جوههم فی اقصیتهم و هم من کلب و فیهم انزلت: «یا ایّها الذّٰین اوتوا الکتاب آمنوا بما انزلنا علی عبّٰدنا» یعنی القائم «من قبل ان نطمس و جوهها فنردّها علی اذبارها»

آشنایی با سید حسنی و سرانجام سفیانی

عیاشی از جابر بن جعفی و ایشان از حضرت امام (علیه السلام) چنین روایت می کند پس سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد و مهدی از مدینه سمت مکه کوچ می کند به سپاهیان سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به مکه کوچ کرده است، لشکری به تعقیب آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرستد ولی این لشکر به آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی رسند و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خانف و ترسان وارد مکه می شود به همان روش

ص: 318

موسی بن عمران لشگری سفیانی در پیدا فرود می آید پس منادا از آسمان ندا می دهد که یا بیداء اَبیدی القوم اَبیداء این گروه را در خود فروبرد و نابود کن. پس زمین آن ها را فرومی برد. فقط سه نفر از آن لشگر باقی می ماند که خداوند صورت هایشان را به عقب برمی گرداند و آن ها از قبیله ی کلب هستند و درباره ی آنان نازل شده است «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، ایمان آوردید به آنچه به شما نازل کردیم تصدیق کننده است آنچه با شماست پیش از آن که ما روی ها را واژگون کنیم و بر پشت هایشان برگردانیم.»

لشگریان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سر سفیانی را جدا می کنند

در کتاب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 4، صفحه 126 آمده است:

عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: ... أَلَا فَهَوَ (أَي المهدی) (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) أَشْبَهَ خَلَقَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ بِرَسُولِ اللّهِ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْمُهُ وَاسْمُ ابْنِهِ عَلِيٍّ) مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، أَلَا فَمَنْ تَوَالَى غَيْرَهُ لَعَنَهُ اللّهُ.

ثُمَّ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَيَجْمَعُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَصْحَابَهُ عَلَيَّ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَعَلَيَّ عِدَّةَ أَصْحَابِ طَالُوتَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا... ثُمَّ قَالَ اميرالمؤمنین (علیه السلام) وَآتَى لَأَعْرِفُهُمْ وَأَعْرِفُ اسْمَائِهِمْ ثُمَّ سَمَّاهُمْ وَقَالَ: ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ، مِنْ مَطْلَعِ الشَّمْسِ إِلَى مَغْرِبِهَا فِي أَقَلِّ مِنْ نِصْفِ لَيْلَةٍ فَيَأْتُونَ مَكَّةَ، فَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ أَهْلُ مَكَّةَ فَلَا يَعْرِفُونَهُمْ، فَيَقُولُونَ: كَيْسَنَا أَصْحَابُ السَّفِيَانِيِّ؛ فَإِذَا تَجَلَّى لَهُمُ الصَّبْحُ يَرَوْنَهُمْ طَائِعِينَ مُصَلِّينَ، فَيَنْكُرُونَهُمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقِيضُ اللّهُ لَهُمْ مِنْ يُعْرِفُهُمُ المهدی (علیه السلام) وَهُوَ مُخْتَفٍ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ فَيَقُولُونَ لَهُ: أَنْتَ المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؟ فَيَقُولُ: أَنَا انصاريُّ وَاللّهِ مَا كَذَبَ وَذَلِكَ أَنَّهُ نَاصِرُ الدِّينِ... وَيَلْحَقُهُ هُنَاكَ ابْنُ عَمِّهِ الْحَسَنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ فَارِسَ، فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ هَلْ لَكَ مِنْ آيَةٍ فَنُبَايَعُكَ؟ فَيَوْمِي المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) إِلَى الطَّيْرِ، فَتَسْقُطُ عَلَيَّ يَدُهُ وَيَعْرِسُ قَضِييًّا فِي بَقْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَيَخْضَرُّ وَيُورِقُ، فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: يَا بَنَ عَمِّ هِيَ لَكَ وَيُسَلِّمُ إِلَيْهِ جَيْشَهُ... فَيَسِيرُ المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بِنِهَايَةِ الْأَفَاقِ... وَيَغْضَبُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ السَّفِيَانِيَّ وَجَيْشَهُ وَيَغْضَبُ سَائِرَ خَلْقِهِ عَلَيْهِمْ حَتَّى الطَّيْرِ فِي السَّمَاءِ فَتَرْمِيهِمْ بِأَجْنَحَتِهَا وَتَلْحَقُونَهُ مِنَ الْأَفَاقِ... وَيُجَالِسُ لَتَرْمِيهِمْ بِصَدِّ بِخُورِهَا، فَتَكُونُ وَقَعَةً يُهْلِكُ اللّهُ فِيهَا جَيْشَ السَّفِيَانِيِّ وَيَمْضِي هَارِبًا فَيَأْخُذُهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي اسْمُهُ صَبَاحٌ، فَيَأْتِي بِهِ إِلَى المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وَ... وَيَكُونُ السَّفِيَانِيُّ قَدْ جَعَلَتْ عِمَامَتَهُ فِي عُنُقِهِ وَسَدَّ حَبِّ، فَيُوقِفُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ السَّفِيَانِيُّ لِلْمُهَدِيِّ (عجل الله تعالی فرجه الشریف): يَا بَنَ عَمِّ، مَنْ عَلَيَّ بِالْحَيَاةِ أَكُونُ سَيْفًا بَيْنَ يَدَيْكَ وَأُجَاهِدُ أَعْدَاكَ وَالْمُهَدِيُّ جَالِسٌ بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَهُوَ أَحْيَى مِنْ عِذْرَاءٍ فَيَقُولُ: خَلَّوْهُ. فَيَقُولُ أَصْحَابُ المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف): يَا بَنَ بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تَمَنَّيْتُ عَلَيْهِ بِالْحَيَاةِ؟ وَقَدْ قَتَلَ أَوْلَادَ رَسُولِ اللّهِ (صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مَا بَضْبِرَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَيَقُولُ: شَأْنُكُمْ وَإِيَّاهُ اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ، ... وَيَذْبَحُهُ وَ

يَأْخُذُ رَأْسَهُ وَيَأْتِيهِ الْمَهْدِيُّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فينظر شيعته إلى الرأس فيكبرون ويهللون ويحمدون الله تعالى على ذلك، ثم يأمر المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بدفنه ...

علامه یوسف بن یحیی گنجی از علمای بزرگ شافعی آورده است که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: ... بدانید و آگاه باشید که (حضرت) مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) شبیه ترین خلق خداوند به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. اسم او اسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اسم پدر او مطابق اسم آن حضرت (صلی الله علیه و آله) است و او از فرزندان حضرت فاطمه (زهرا) (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. او از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است و آگاه باشید (در زمین امامت حضرت مهدی) هرکس غیر حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را امام خود قرار دهد، خداوند او را لعنت فرماید. سپس فرمودند: خداوند عزوجل اصحاب حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را جمع می کند. آن ها به عدد (مبارزین و) مسلمانان جنگ بدر، به عدد اصحاب طالوتند که تعدادشان 313 نفر است. سپس فرمودند: من همه ی آن ها را می شناسم و نامشان را می دانم. آن گاه حضرت (علیه السلام) نام آن ها را ذکر فرموده و چنین ادامه دادند: خداوند عزوجل آن ها (یعنی 313 نفر) را از محل طلوع خورشید تا مغرب آن (از شرق و غرب عالم) را کمتر از یک نیمه شب جمع می کند. سپس همگی آن ها وارد (شهر) مکه می شوند و اهل مکه بر آن ها اشراف پیدا می کنند لیکن آن ها را نمی شناسند و می گویند: سپاه سفیانی بر ما فشار آورده اند. زمانی که صبح آشکار می گردد، اهالی مکه خواهند دید که اصحاب حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در حال نماز و اطاعت امر خداوند هستند اما آن ها را نمی شناسند. در این هنگام خداوند برای آن که آن ها را به مردم بشناساند، مردی را آماده می کند تا او حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را به آن ها معرفی کند؛ در حال که حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در میان آن ها مخفی است سپس حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) شناخته شده به سوی آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) می روند و می گویند: آیا شما مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هستی؟ حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) جواب می فرمایند: من یاری کننده هستم. (أنت المهدي؟ فيقول: أنا انصاري) حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: و الله مهدی دروغ نمی گوید. او یاری کننده ی دین خداوند است. (در این زمان) سید حسنی، پسر عموی حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) (در مکه) به ایشان ملحق می شود درحالی که دوازده هزار رزمنده ی اسب سوار با او هستند. سید حسنی خدمت حضرت

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسیده و می گوید: آیا شما دلیل و نشانه ای داری که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستی تا من با شما بیعت کنم؟ (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای اثبات مهدویت خود) به پرنده ای که در آسمان در حال پرواز است اشاره می کند (که به سمت او بیاید. پرنده پایین آمده و با محبت خاصی) روی دست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می نشیند. (سپس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چوب خشکی برداشته) و آن چوب خشک را در زمین فرو می برد. آن چوب خشک فوراً سبز و خرم می شود و برگ می دهد. سپس سید حسنی به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه می دارد: ای پسرعمو همه ی این سپاه دوازده هزار نفری) در خدمت و اختیار شما است. آن گاه سپاه را به ایشان تسلیم می نماید... سپس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با تماس همراهانش حرکت کرده و به هر شهری که می رسند برای آن شهرها امان و امنیت را به ارمغان می آورند و به آن ها بشارت (ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می دهند). درحالی که جبرئیل در سمت راست حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و میکائیل در سمت چپ آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود و مردم جهان گروه گروه به لشگریان آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می پیوندند. هنگامی که سپاه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سپاه سفیانی می رسند، به جنگ می پردازند. خداوند عزوجل به شخص سفیانی و سپاهش غضب می کند. تمام مخلوقات الهی علیه او می شوند حتی پرنده ی در آسمان با بال هایش بر آن ها حمله می کند و کوه ها سنگ های بزرگ خود را بر آن ها پرتاب می کنند و در این واقعه خداوند تمام سپاهیان او را هلاک می کند و سفیانی فراری می گردد. در میان دوستان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شخصی به نام صباح سفیانی را دستگیر می کند و او را نزد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می برد و ... درحالی که عمامه ی سفیانی را دور گردنش پیچیده اند و کشان کشان او را نزد آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حاضر می نمایند. سفیانی به آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گوید: ای پسرعمو بر من منت بگذار و اجازه بده تا زنده بمانم من همچون شمشیر تیزی در خدمت تو خواهم بود و با دشمنانت می جنگم. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در برابر اصحاب که همه می شنوند می فرمایند: (اگر می خواهید) او را رها کنید اصحاب می گویند: ای پسر دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، آیا شما بر او منت می گذارید و می خواهید او زنده بماند؟ او اولاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را کشته است و ما

طاقت دیدن او را نداریم. سپس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرمایند: شما خودتان می دانید هرکاری می خواهید با او بکنید ... اصحاب آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سر سفیانی را از بدنش جدا کرده و نزد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می برند و بقیه ی یاران حضرت وقتی نعش سفیانی را می بینند فریاد لا اله الا الله و الحمد لله سر می دهند. سپس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دستور می دهند سفیانی را دفن کنند.

هنگام روبه رو شدن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با سفیانی ندای آسمانی،

حقانیت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را اعلام می کند

در کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب 4، فصل 3، صفحه 144 آمده است:

وَ عَنِ الزُّهْرِيِّ إِذَا التَّقِيُّ السُّفْيَانِيَّ وَالْمَهْدِيَّ يَوْمَئِذٍ يُسْمَعُ صَوْتُ مَنْ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَصْحَابَ فَلَانٍ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ.

زهري می گوید: زمانی که سفیانی و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای مبارزه در مقابل هم قرار می گیرند، در این روز (منادی از آسمان ندا می دهد.) و همه این صدا را می شنوند که ای مردم آگاه باشید همانا اولیاء الله و دوستان خداوند اصحاب فلانی یعنی اصحاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

56. حضرت ولی امر حجه بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولی الامر است

اشاره

سوره نساء آیه 59

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر یا صاحبان امر خویش اطاعت نمایید...

خداوند در قرآن و رسول خدا می فرمایند که اولی الامر چه کسانی هستند

خداوند در قرآن کریم می فرمایند:

ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اولی الامر اطاعت کنید.

سپس می فرماید:

اگر درباره ی چیزی به نزاع پرداختند (قبل از نزاع) آن امر را به الله و رسولش مراجعه دهید، اگر شما مؤمن هستید بالله و روز قیامت، این برای شما خیر است و بهترین تأویل می باشد.

به آیه دقت کنید. مسلمین باید اطاعت کنند از الله و «رسولش» و «اولی الامر» و این اطاعت، اطاعت طولی است نه عرضی. اطاعت از الله و اطاعت از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در آیه مشخص است. اما باید اولی الامر مشخص شود چه کسانی هستند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باید از آن ها اطاعت شود. حق نداریم خودمان اولی الامر را مشخص کنیم. رسول خدا خودشان اولی الامر را معرفی کرده اند. به آیه دقت بفرمایید:

اولاً: خداوند دستور می دهد مسلمین از الله و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اولی الامر اطاعت کنند.

ثانیاً: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در احادیث اولی الامر را نیز مشخص کرده اند. مسئله ی مبهم نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان می فرمایند که این اولی الامر دوازده نفر هستند و اسامی همه را مشخص می فرمایند.

ص: 323

ثالثاً: در فرائد السمطين آمده است که حضرت اميرالمؤمنين (عليه السلام) فرمودند همان طور که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) مسائل نماز و زکات و حج را مشخص کرده است. اين اولی الامر را مشخص کرده است و اسم می برد.

رابعاً: خداوند می فرماید که امت پس از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) درباره ی اولی الامر به نزاع می پردازند و اختلاف می کنند، می فرمایند: *فإن تنازعتم في شئٍ فردّهُ إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر*. اگر درباره ی چیزی نزاع و اختلاف کردید، به الله و رسولش مراجعه کنید که اگر امت اسلامی در صدر اسلام به قرآن و احادیث نبوی مراجعه می کردند، دیگر این همه اختلاف پیش نمی آمد.

خامساً: امروز اولی الامر وجود اقدس اعلى حضرت قَدَر قدرت کیهان مکنت بقية الله الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

سادساً: ما نمی گوئیم که مقام اولی الامر مثل مقام رسول خدا است، اما خداوند اولی الامر را پس از رسول خدا می آورد. پس این ها افرادی عادی نیستند و تالی تلو رسول خدا می باشند و آن ها فقط دوازده نفرند.

1. در فرائد السمطين اثر حافظ الحموی شافعی در حدیثی مشهور به نام حدیث «مناشدة» (که این لفظ به معنای قسم دادن یا سوگند دادن است. چون در این حدیث چندگونه قسم دادن بیان شده، به آن حدیث مناشدة گویند.)

به نقل از سلیم بن قیس هلالی آمده است که اميرالمؤمنين علی (عليه السلام) در عهد عثمان بن عفان، خلیفه سوم، دوست تن از صحابه و تابعین را جمع کردند و آن ها را سوگند دادند و در قسمتی از آن چنین فرمودند:

انشد كم الله أتعلمون حيث نزلت: «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم» قال الناس: أخاصة في بعض المؤمنين ام عامة لجميعهم؟ فأمر الله عزوجل نبيه (صلى الله عليه وآله) أن يعلمهم ولاة امرهم وأن يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم من صلواتهم و زكوتهم و حجهم (إلى أن قال:...) «هم» على أخي و وزيري و وارثي و وصيي و خليفتي في امتي ولي كل مؤمن من بعدي، ثم ابني الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد الحسين واحداً واحداً القرآن معهم و هم مع القرآن، لا يفارقونه و لا يفارقهم حتى يردوا على الحوض فقالوا كلهم: نعم قد سمعنا ذلك و شهدنا كما قلت سواء.

شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا شما می‌دانید آن زمانی را که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر یا صاحبان امر خویش اطاعت نمایید.» مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتند: یا رسول الله، آیا این آیه مخصوص بعضی از مؤمنان است یا همه مؤمنان را شامل می‌شود؟ پس خداوند پیامبرش را فرمان داد که اولیای امر ایشان را به آن‌ها بشناساند همچنان که نماز و زکات و حج را برای آنان تفسیر نموده است (همان طور امامان و ولایت را نیز برای آنان تفسیر کند)... تا آنجا که می‌فرماید: آیا شما به یاد دارید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود اولیای امر (اولی الامر) من عبارتند از: علی (علیه السلام) برادر و وزیرم و یار و پشتیبانم و وارثم و وصیم و خلیفه ام در میان امتم که او ولی هر مؤمنی است پس از من، پس از او فرزندم حسن (علیهما السلام) و سپس حسین (علیه السلام) و سپس نه تن از فرزندان حسین (علیهما السلام)، یکی پس از دیگری (امام و اولی الامر) خواهند بود و قرآن از آن‌ها جدا نمی‌شود (هر کجا این دوازده نفر باشند، قرآن آنجاست). تا آنکه در کنار حوض کوثر، بر من وارد گردند.

پس، در این هنگام همه آن دو بیست نفر که حضرت امیر (علیه السلام) آنان را سوگند داده بود، گفتند: آری ما این حدیث را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان گونه که شما فرموده اید شنیده ایم و شاهد بوده ایم.

پس، اولی الامر دوازده نفرند. اول، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دوم، امام حسن مجتبی (علیه السلام) سوم، حضرت امام حسین (علیه السلام) و آن گاه نه تن از فرزندان امام حسین (علیه السلام) که نهمین آن‌ها مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و این مطلب در کتب اهل سنت زیاد آمده است؛ مثلاً،

2. محمد صالح الحسین الترمذی در المناقب مرتضویه باب 2 صفحه 139 و عبدالله بسمل در ارجع المطالب فی مناقب اسدالله الغالب صفحه 432 و موفق بن احمد خوارزمی حنفی در مقتل الحسین مجلد 1 صفحه 146 فصل 7 و حافظ قندوزی حنفی در ینابیع المودة باب 54 صفحه 168، آورده اند:

عن سلیم بن قیس الهلالی (رحمة الله) عن سلمان الفارسی (رحمة الله) قال دخلت علی النبی (صلی الله علیه و آله) فاذا الحسین بن علی علی فخدیه و هو یقبل خدی و یلثم فاه و یقول: انت سید ابن سید اخوسید و انت امام ابن امام اخو امام و انت حجة ابن حجة و انت ابو حجاج تسعة تسعة قائمهم.

سليم بن قيس (رحمة الله) از سلمان (رحمة الله) نقل می کند که خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم. دیدم حسین بن علی (علیهما السلام) روی زانوی آن حضرت نشسته است. حضرت چشم ها و دهان سیدالشهدا را بوسیدند. آن گاه فرمودند: ای حسین، تو آقا، فرزند آقا و برادر آقا می باشی. تو امام، فرزند امام و برادر امامی. تو حجت، فرزند حجت و برادر حجت هستی. تو پدر حجت های نه گانه هستی که نهمین آن ها قائم بر آن ها خواهد بود.

3. در مسند امام احمد حنبل و کتاب کشف الیقین، آمده است:

قال النبی (صلی الله علیه و آله): للحسین هذا ابنتی امام اخوام ابوالائمة تسعة تاسعهم قائمهم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حسین (علیه السلام) فرمودند: این فرزند من، امام برادر امام است و پدر امامان نه گانه است که نهمین آن ها قائم بر آن ها می باشد.

4. البته شیخ الاسلام حافظ الحموی شافعی در فراند السمطین مجلد 2 صفحه 319 حدیث 571 و موفق بن احمد خوارزمی حنفی در مقتل الحسین مجلد 1 صفحه 96 و حافظ قندوزی حنفی در ینابیع المودة باب 93 صفحه 487 اسامی کل «اولی الامر» را می آورند و ما حدیث آن را ذیل آیه 28 سوره بقره آورده ایم.

5. شیخ الاسلام حافظ الحموی شافعی در فراند السمطین مجلد 2 صفحه 133 حدیث 431 و مجلد 2 صفحه 321 حدیث 572 اولی الامر را چنین معرفی می کند:

علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمّد بن علی الباقر و جعفر بن محمّد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمّد بن علی الجواد و علی بن محمّد الهادی و الحسن بن علی العسکری و محمّد بن الحسن المهدی قائم المنتظر (علیه السلام).

6. در کمال الدین، مجلد 1، باب 23، صفحه 253، حدیث 3 آمده است:

ابن بابویه قال: حدثنا غیر واحد من اصحابنا قالوا: حدثنا محمّد بن همام عن جعفر بن محمّد بن مالک الفزاری عن [الفزاری قال حدثنا] الحسن بن محمّد بن سماعة عن احمد بن الح [ارث] [قال حدثنی] المفضل بن عمر عن یونس بن ظبیان عن جابر بن یزید الجعفی قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاری یقول: لما انزل الله عزوجل علی نبيه محمّد: «يا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قلت: یا رسول الله عرفنا الله ورسوله، فمن اولوا الامر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال علیه الصلاة والسلام: هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین [من بعدی] اولهم علی بن ابی طالب (علیه السلام) ثم الحسن (علیه السلام) ثم الحسين (علیه السلام) ثم علی بن

الحسين (عليه السلام) ثم محمد بن علي (عليه السلام) المعروف في التوراة بالباقر (عليه السلام)، سندرکه یا جابر فاذا لقيته فاقرئه مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ثم موسى (عليه السلام) بن جعفر (عليه السلام) ثم علي بن موسى (عليه السلام) ثم محمد بن علي (عليه السلام) ثم الحسن بن علي (عليه السلام) ثم سمى وكنى حجة الله في ارضه وبقية في عباده ابن الحسن بن علي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

ذاك الذي يفتح الله تعالى ذكره [به] مشارق الارض [و مغاربها على يديه] ذاك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان. قال جابر فقلت له: يا رسول الله فهل يقع شيعته الانتفاع به في غيبته؟ فقال عليه الصلاة والسلام: اى و الذي بعثني بالنبوة انهم يستضيئون بنوره، و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و ان تجلها سحاب. يا جابر هذا من مكنون سر الله و مخزون علمه فاكتمه الا من اهله.

ابن بابويه گوید: چندین نفر از اصحابمان برایمان حدیث آوردند و گفتند: حدیث آورد برایمان محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک الفزاری، او گفت: برای ما حدیث آورد حسن بن محمد بن سماعة از احمد بن حارث او گفت: برای ما حدیث آورد مفضل بن عمر از یونس بن ظبیان از جابر بن یزید جعفی، گوید: شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری: هنگامی که خداوند عزوجل بر پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) این آیه را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر یا صاحبان امر خویش اطاعت نمایید.» عرض کردم یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم. اولوالامر که خداوند طاعتشان را به طاعت شما مقرون ساخته چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمودند: آنان خلفای من هستند و امامان مسلمین پس از من می باشند. اولشان علی بن ابی طالب (علیه السلام) سپس حسن (علیه السلام) سپس حسین (علیه السلام) سپس علی بن الحسین (علیه السلام) سپس محمد بن علی (علیه السلام) که در تورات به باقر معروف است و توای جابر، او را درک خواهی کرد. پس هرگاه، او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. سپس، جعفر بن محمد (صلی الله علیه و آله) و سپس موسی بن جعفر (علیه السلام) سپس علی بن موسی (علیه السلام) سپس محمد بن علی (علیه السلام) سپس علی بن محمد (علیه السلام) و پس از وی حسن بن علی (علیه السلام) و سپس هم نام و هم کنیه ام حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش فرزند حسن بن علی (علیه السلام)، آنکه خدای تعالی «به او» مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد. آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش کسی

بر اعتقاد به امامت ثابت نمی ماند مگر آنکه خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد. جابر گوید: عرضه داشتم یا رسول الله آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمودند: آری، سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آن ها در عصر غیبت به نور او روشنایی می گیرند و به ولایت او نفع می برند. همچنان که مردم از نور خورشید سود می برند هرچند که ابری آن را بپوشاند. ای جابر، این از مکنون سر الهی و مخزون علم اوست. آن را جز از اهلش مخفی مدار.

لازم به ذکر است که روایت فوق در کتب زیر به نقل از کمال الدین آمده است:

کفایة الاثر، صفحه 53

تفسیر روح الجنان، مجلد 3، صفحه 423

قصص الانبیا، فصل 14، صفحه 436

مناقب ابن شهر آشوب، مجلد 1، صفحه 282

الدر النظیم، صفحه 792

کشف الغمة، مجلد 3، صفحه 299

العدد القویة، صفحه 85، حدیث 145

الامام مهدی فی القرآن و السنة، صفحه 86

الصراط المستقیم، مجلد 2، باب 10، صفحه 143

الاربعون شیخ بهایی، صفحه 431

تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 464

اثبات الهداة، مجلد 1، باب 9، فصل 6، صفحه 500، حدیث 212

نوادر الاخبار، صفحه 126، حدیث 22

تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 381، حدیث 1

حلیة الابرار، مجلد 3، باب 2، صفحه 357، حدیث 2

المحجة فیما نزل فی الحجة، صفحه 57

غایة المرام، مجلد 7، صفحه 123

حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال: حدثنا محمد بن هارون الصوفي، عن عبدالله بن موسى، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسن بن (رضي الله عنه) قال: حدثني صفوان بن يحيى، عن ابراهيم ابن ابي زياد، عن ابي حمزة الثمالي، عن ابي خالد الكابلي قال: دخلت علي بن الحسين، زين العابدين (عليهما السلام) فقلت له: يا ابن رسول الله (صلى الله عليه وآله) اخبرني بالذين فرض الله عز وجل طاعتهم ومودتهم وأوجب علي عبادته الإقتداء بهم بعد رسول الله ص فقال لي يا كَنَكَرُ (1) إن أولي الأمر الذين جعلهم الله عز وجل أئمة للناس وأوجب عليهم طاعتهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع ثم الحسن ثم الحسين ابنا علي بن أبي طالب ثم انتهى الأمر إلينا ثم سكت فقلت له يا سيدي روي لنا عن أمير المؤمنين علي (عليه السلام) أن الأرض لا تخلو من حجة لله جل وعز علي عبادته فمن الحجة والإمام بعدك قال ابني محمد و اسمه في التوراة باقر يقر العلم بقرا هو الحجة والإمام بعدي ومن بعد محمد ابنة جعفر و اسمه عند أهل السماء الصادق فقلت له يا سيدي فكيف صار اسمه الصادق وكلكم صادقون قال حدثني ابي عن ابيه ع أن رسول الله ص قال إذا ولد ابني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع فسموه الصادق فإن للخاص من ولده ولدا اسمه جعفر يدعي الإمامة اجترأ على الله وكذبا عليه فهو عند الله جعفر الكذاب المفتري على الله عز وجل والمدعي لما ليس له بأهل المخالف على ابيه والحاسد لأخيه ذلك الذي يروم كشف ستر الله عند غيبه ولي الله عز وجل ثم بكى علي بن الحسين ع بكاء شديدا ثم قال كائي بجعفر الكذاب وقد حمل طاعة زمانه على تقشيش أمر ولي الله والمعيب في حفظ الله والتوكيل بحرم ابيه جهلا منه بولا دته وحرصا منه على قتله إن ظفربه وطمعا في ميراثه حتى يأخذ دهبغير حقه قال أبو خالد فقلت له يا ابن رسول الله وإن ذلك لكائن فقال إي وربي إن ذلك لمكتوب عندنا في الصحيفة التي فيها ذكر المحن التي تجري علينا بعد رسول الله ص قال أبو خالد فقلت يا ابن رسول الله ثم يكون ما ذا قال ثم تمتد الغيبة بولي الله عز وجل الثاني عشر من أوصياء رسول الله ص والأئمة بعده يا أبا خالد إن أهل زمان غيبته القائلين بإمامته والمنتظرين لظهوره أفضل من

أَهْلٍ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتَنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع انْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.

ابی خالد کابلی گوید به حضور آقایم حضرت علی بن الحسین، زین العابدین (علیهما السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم از کسانی که خدای عزوجل طاعت و دوستی آن ها را واجب کرده و بر بندگانش لازم دانسته بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن ها پیروی کنند، به من خبر دهید. فرمودند: ای کابلی، به راستی آن اولی الامری که خدا آن ها را ائمه ی مردم نموده و طاعتشان را بر آن ها واجب کرده است، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. سپس امام حسن (علیه السلام)، سپس امام حسین (علیه السلام)، دو پسر حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام). سپس امر امامت به ما رسیده و بعد خاموش شد. عرض کردم: ای آقایم برای ما روایت شده است که به راستی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: به راستی زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی ماند. حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمودند: پسر محمد (علیه السلام) و نامش در تورات باقر (علیه السلام) است که علم را می شکافت شکافتنی. او حجت و امام بعد از من است و بعد از محمد (علیه السلام) به همه ی شما صادق و راست گوست. سپس فرمودند: پدرم از پدرش برای من حدیث کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چون فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) متولد شود، او را صادق (علیه السلام) نامید زیرا پنجمین فرزندش به نام جعفر (علیه السلام) از روی تجری بر خدای عزوجل و دروغ بستن بر او ادعای امامت کند و او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خداست و مدعی مقامی است که اهل آن نیست و مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود است آن است که می خواهد سر خدا را کشف کند در وقت غیبت ولیخدای عزوجل سپس علی بن الحسین به سختی گریست و فرمودند: گویا جعفر کذاب را می بینم که سرکش زمان خود را وادار بر تفتیش امر ولی خدا و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدر خود از راه جهالت به ولادت او و حرص بر قتل او در صورت ظفر بر او برای طمع در ارث برادرش که به ناحق آن را اخذ کند ابو خالد گوید عرض

کردم: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) این امور خواهد بود؟ فرمودند: آری. به پروردگام به درستی که آن نوشته است نزد ما صحیفه ای که در آن محنت هایی است که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر سر ما می آید. ابو خالد گوید: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، سپس چه خواهد شد؟ فرمودند: بعد از آن غیبت ولی خدا طولانی شود و او دوازدهم از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه بعد از اوست ای ابو خالد، مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش می باشند. از مردم هر زمانی برترند زیرا خدای تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آن ها عطا کرده است که غیبت نزد آن ها چون مشاهده است و آن ها را در این زمان به مانند مجاهد در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شمشیر قرار داده است آنان به حق مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان به دین خدای عزوجل در پنهان و آشکار می باشند و فرمودند: انتظار فرج از بهترین اعمال است.

8. در کمال الدین، مجلد 1، باب 22، صفحه 222، حدیث 8، بحار الانوار، مجلد 23، باب 17، صفحه 288، حدیث 13، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 499، حدیث 330، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 383، حدیث 10، غایة المرام، مجلد 3، باب 59، صفحه 112، حدیث 8 و دلایل الامامة، صفحه 231 آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَجَّالِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قَالَ الْأَيْمَنُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (عليها السلام) إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

ابابصیر از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که درباره ی این آیه ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اولی الامر اطاعت کنید فرمودند: منظور از اولی الامر امامانی هستند از فرزندان حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) (که آن ها امامت می کنند) تا روز قیامت.

هم اکنون این امامت در وجود اعلی حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

9. در بحار الانوار، مجلد 23، صفحه 289، حدیث 16، اعلام الوری، صفحات 375 و 376 و مناقب آل ابی طالب، مجلد 1، صفحه 242 آمده است:

جَابِرُ الْجُعْفِيِّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ص عَنْ قَوْلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أَوْلِي الْأَمْرِ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أئِمَّةُ الْمُسَدِّ لِمِينَ بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَدِّ تَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرِنُهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيٍّ وَ كَنِيَّتِي حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَنْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ

جابر بن جحفی از امام صادق و ایشان از پدرشان... از حضرت رسول روایت فرمودند که از رسول خدا درباره ی آیه پرسیدند که ما خدا و رسولش را شناختم اولی الامر چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: ای جابر، ایشان جانشینان و خلفای من، امامان و پیشوایان مسلمین بعد از من هستند. اول ایشان حضرت علی بن ابی طالب است. سپس حسن سپس حسین سپس علی بن حسین سپس محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر (شکافنده ی علم) ای جابر تو را درک می کنی. پس اگر او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان سپس جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی سپس علی بن محمد سپس حسن بن علی سپس کسی امام می شود که اسم او اسم من است و کنیه ی او کنیه ی من است حجة الله در زمین و بقية الله میان بندگان خداوند است. او کسی است که خداوند به دست او مشرق ها و مغرب های زمین را فتح می کند. او کسی است که از شیعیان غیبت می کند و در این غیبت طولانی، در دین ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند قلب او را به ایمان امتحان کرده است.

10. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 251، حدیث 171، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 385، حدیث 22، بحار الانوار، مجلد 23، باب 17، صفحات 292 و 293، حدیث 26، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 500، حدیث 332 آمده است:

عَنْ أَبَانَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَقَالَ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ سَكَتَ فَلَمَّا طَالَ

ص: 332

سُكُوتُهُ قُلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ الْحَسَنُ (عليه السلام) ثُمَّ سَكَتَ فَلَمَّا طَالَ سُكُوتُهُ قُلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ الْحُسَيْنُ قُلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ سَكَتَ فَلَمْ يَزَلْ يَسْكُتُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ حَتَّى أُعِيدَ الْمَسْأَلَةَ فَيَقُولُ حَتَّى سَمَّاهُمْ إِلَى آخِرِهِمْ

از امام رضا در مورد این فرمایش خداوند سؤال کردم. فرمودند: درباره ی حضرت علی بن ابی طالب می باشد و حضرت سکوت نمود و چون سکوتش طولانی گردید، عرض کردم: پس از او چه کسی خواهد بود؟ فرمودند: حسن و سکوت نمود و چون سکوتش طولانی شد، عرض کردم: پس از او چه کسی است؟ فرمودند: حسین. عرض کردم: پس از او چه کسی می باشد؟ فرمودند: علی بن حسین و سکوت نمود تا من سؤال خود را تکرار کنم. تا تمامی آنان را نام برد.

11. در علل الشرایع، باب 103، صفحه 123، حدیث 1، بحارالانوار، مجلد 23، باب 1، صفحه 19، حدیث 14، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 501، حدیث 339، تفسیر کنزالدقائق، مجلد 2، صفحه 501، مناقب اهل البيت للشروانی، صفحه 176، مناقب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مجلد 2، صفحه 133، حدیث 618، جامع الاحادیث قمی، صفحه 125، جامع الاخبار سبزواری، صفحه 61، حدیث 3176، معادن الحکمة، مجلد 2، صفحه 113 آمده است:

الطَّالِقَانِي عَنْ الْجُلُودِيِّ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجَاءِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ فَقَالَ لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صِدْقِهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (1) وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ إِذَا ذَهَبَتِ النَّجْمُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ يَعْنِي بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيُّمَةَ الَّذِينَ قَرَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (2) وَهُمْ الْمَعْصُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذْنِبُونَ وَلَا يَعْصُونَ وَهُمْ الْمُؤَيَّدُونَ الْمُؤَقَّوْنَ الْمُسَدَّدُونَ بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَبِهِمْ يَغْمَرُ بِلَادَهُ وَبِهِمْ يُنَزِّلُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَبِهِمْ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَبِهِمْ يُمَهَّلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَلَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمْ بِالْعُقُوبَةِ وَالْعَذَابِ لَا يُفَارِقُهُمْ رُوحُ الْقُدْسِ وَلَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُفَارِقُهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

ص: 333

1- . سورة انفال آیه 33.

2- . سورة نساء آیه 59.

عمر و بن شمر از جابر بن یزید جعفی برای ما حدیث کرد و گفت: به حضرت امام باقر عرض کردم: به چه علت مردم احتیاج به پیامبر و امام دارند؟ فرمودند: برای بقا و نظم و اصلاح عالم. بقا و اصلاح عالم به وجود ایشان است. خداوند عذاب را از مردم دفع و رفع می نماید تا زمانی که پیامبر و امام بین ایشان باشند. چنان که در قرآن می فرماید «خداوند مردم را عذاب نخواهد کرد در حالی که تو ای پیامبر بین ایشان هستی» و رسول خدا فرمودند: ستارگان امانند برای اهل آسمان و اهل بیت من امانند برای اهل زمین و اگر ستارگان از آسمان فروریزند، می رسد به اهل آسمان آنچه را که دوست نمی دارند. (شاید هلاک و نابود شدن باشد). همچنین اگر اهل بیت من از میان مردم بروند، به اهل زمین خواهد رسید آنچه را که مکروه می دارند. (و آن مرگ است). و اهل بیت آن حضرت (دوازده نفر) ائمه می باشند که خداوند اطاعت آنان را با اطاعت خود و رسول خود برابر و مقرون فرموده است. چنان که می فرمایند «ای کسانی که ایمان (به خدا و رسول و قیامت) آورده اید، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید» و ایشان معصوم و پاک هستند. (از هر رجس و پلیدی و اعمال زشت) و مرتکب هیچ گونه گناهی نشده و نمی شوند و نافرمانی خدا را نمی کنند بلکه مؤید و مؤمن من عندالله و به راه طریق صواب و صلاح می باشند و به سبب ایشان خداوند بندگان خود را روزی می دهد و شهرهایشان را آباد می گرداند و به واسطه ی آنان باران از آسمان می بارد و (گیاه و محصولات که با آن توأم است). برکات از زمین خارج می شود و به واسطه ی وجود ایشان است که به گناهکاران مهلت داده شده و تعجیل در عذاب و عقوبت ایشان نمی شود. (تا شاید بیدار و هوشیار شوند و توبه نمایند). و روح قدسی هرگز از ایشان دقیقه و آنی جدا نمی گردد و ایشان از قرآن جدا نیستند و قرآن هم از ایشان جدا نیست.

12. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 246، حدیث 153، کافی، مجلد 1، صفحه 205، بحار الانوار، مجلد 23، صفحه 289، حدیث 17، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 497 آمده است:

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قَالَ فَكَانَ جَوَابَهُ أَنْ قَالَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِجَابِ وَالطَّاعُوتِ فَلَا نِ وَفَلَانٍ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (1) يَقُولُ الْأَيْمَةُ الضَّالَّةُ وَالدُّعَاءُ إِلَى النَّارِ هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَأُولِيائِهِمْ سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيْرًا أَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِنَ الْمُلْكِ يَعْنِي الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ تَقِيْرًا نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ وَ التَّقِيْرُ التَّقِيْرَةُ الَّتِي رَأَيْتَ فِي وَسْطِ النَّوَاةِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَنَحْنُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ جَمِيْعًا فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيْمًا يَقُولُ فَجَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَيْمَةَ فَكَيْفَ يُعْرُونَ بِذَلِكَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا إِلَى قَوْلِهِ وَ نَدَخَلُهُمْ ظُلْمًا ظَلِيْلًا قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيْمًا مَا الْمُلْكُ الْعَظِيْمُ قَالَ أَنْ جَعَلَ مِنْهُمْ أَيْمَةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيْمُ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِلَى سَمِيْعًا بَصِيْرًا قَالَ إِيَّانَا عَنِّي أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ مَنَّا إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعَدَهُ الْكُتُبَ وَ الْعِلْمَ وَ السَّلَاحَ وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَجَمَعَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازُعًا فِي الْأَمْرِ فَارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ هَكَذَا نَزَلَتْ وَ كَيْفَ يَأْمُرُهُمْ بِطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ وَ يُرْحِصُ لَهُمْ فِي مُنَازَعَتِهِمْ إِنَّمَا قِيلَ ذَلِكَ لِلْمَأْمُورِينَ الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ - أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

13. در اصول کافی، مجلد 2، صفحه 9، رجال کشی، صفحه 424، حدیث 799، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 463، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 383، حدیث 8، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 503، حدیث 345، تنقیحالمقال، مجلد 2، صفحه 360، بحار الانوار، مجلد 23، باب 4، صفحه 89، حدیث 35 آمده است:

جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْيَسَعِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) حَدَّثَنِي عَنْ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا وَ لَا يَسَعُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ تَقْصِيْرٌ فِي شَيْءٍ مِنْهَا الَّتِي مَنْ قَصَرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا كُتِبَ عَلَيْهِ ذَنْبُهُ وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَنْ عَرَفَهَا وَ عَمِلَ بِهَا صَلَحَ دِيْنُهُ وَ قُبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يُضَيَّرْ بِهِ مَا فِيهِ بِجَهْلٍ شَيْءٍ مِنْ الْأُمُورِ جَهْلُهُ قَالَ فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْإِيْمَانُ بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْإِفْرَازُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ الزَّكَاةُ وَ الْوَلَايَةُ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضَّلْتُ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (2) وَ كَانَ عَلِيٌّ ع وَ قَالَ آخَرُونَ لَا بَلْ مُعَاوِيَةُ وَ كَانَ حَسَنٌ ثُمَّ كَانَ حُسَيْنٌ وَ قَالَ آخَرُونَ هُوَ يُزِيْدُ بِنِ مَعَاوِيَةَ لَا

ص: 335

1- . سورة نساء آیه 51.

2- . سورة نساء آیه 95

سِوَاهُ ثُمَّ قَالَ أَزِيدُكُمْ قَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ زِدْهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) ثُمَّ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ قَبْلَهُ لَا يَعْرِفُونَ مَا يَحْتَجُّونَ إِلَيْهِ مِنْ حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ إِلَّا مَا تَعَلَّمُوا مِنَ النَّاسِ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَبَيَّنَّ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ فَصَارُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ بَعْدَ مَا كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمْ وَالْأَمْرُ هَكَذَا يَكُونُ وَالْأَرْضُ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَمَنْ مَاتَ وَلَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً وَأَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلَى هَذَا إِذَا بَلَغْتَ نَفْسِكَ هَذَا الْمَكَانَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ وَانْقَطَعَتْ مِنَ الدُّنْيَا تَقُولُ لَقَدْ كُنْتُ عَلَى رَأْيٍ حَسَنٍ قَالَ أَبُو الْيَسَعِ عَيْسَى بْنُ السَّرِيِّ وَكَانَ أَبُو حَمْرَةَ وَكَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ أَنَّهُ قَالَ فِيمَا يَقُولُ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ إِمَامًا حَقَّ الْإِمَام

ابی الیسع گوید: به امام صادق گفتم به من از دعائم اسلام خبر بده. همان ها که روانیست احدی از معرفت چیزی از آن ها کوتاهی کند، دینش تباه می شود و خدا عملی از او نپذیرد و هر که آنان را بداند و بدان عمل کند، دینش شایسته باشد و عملش پذیرفته گردد و در آن روشی که دارد برای نادانی در هیچ امری کار بر او تنگ نشود. فرمودند: آن ها شهادت به یگانگی خدا و ایمان به رسالت حضرت محمد2 و اقرار به این امر است که هرچه از جانب خدا آورده، حق است و در عهده داشتن حقی در احوال که زکات است و قبول ولایتی که خدا بدان فرمان داده یعنی ولایت حضرت محمد2. گوید به آن حضرت گفتم: آیا در ولایت شرط مخصوصی است و فضیلتی که مستحق آن بدان شناخته شود، وجود دارد؟ فرمودند: آری خداوند متعال فرماید: ای کسانی که که گرویده ای اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحب الامر خود را و رسول خدا فرموده است: هر که بمیرد و نشناسد امام خود را او به مردن جاهلیت مرده است، رسول خدا امام بود و حضرت علی امام بود و دیگران در برابر او معاویه را امام دانستند. سپس امام حسن (علیه السلام) بود و سپس امام حسین (علیه السلام) و دیگران گفتند یزید بن معاویه و حسین علی برابرند در حالی که در اینان برابری نبود. (علی کجا و معاویه کجا؟ حسین بن علی (علیه السلام) کجا و یزید بن معاویه کجا؟)

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً

و کسانی که اطاعت کنند از خداوند و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن ها با کسانی هستند که خداوند به آن ها لطف و عنایت زیادی فرموده است؛ یعنی، با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین و حسن اولئک رفیقا هستند.

1. در شواهد التنزیل نوشته حاکم حسانى حنفى صفحه 134 (آیه 31) (نسخه ی عربی صفحه 197، حدیث 207) چنین آمده است:

أخبرنا أبو سعيد محمد بن علي الحيري و أبو بكر محمد بن عبد العزيز الجوري، قالوا: أخبرنا أبو سعيد عبد الله بن محمد الرازي قال: قرئ علي أبي الحسن علي بن مهرويه القزويني بها في الجامع و أنا أسمع سنة تسع و ثلاثمائة قال: حدثنا أبو أحمد داود بن سليمان قال: حدثني علي بن موسى الرضا، قال: أخبرني أبي، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال قال: رسول الله صلى الله عليه و آله في هذه الآية: فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَالَ: مِنَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّد، و مِنَ الصِّدِّيقِينَ علي بن أبي طالب (عليه السلام)، و مِنَ الشُّهَدَاءِ حمزة، و مِنَ الصَّالِحِينَ الحسن و الحسين وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقاً قَالَ: القائم من آل محمد صلى الله عليه و آله. لفظاً سواء

خبر داد ما را ابوسعید بن علی حبری و ابوبکر محمد بن عبدالعزیز جودی، هر دو گفتند: خبر داد ما را ابوسعید عبدالله بن محمد رازی، او گفت: برای ابوالحسن بن علی مهرویه قزوینی همان روایت را در جامع خواند و خودم در سال 309 هجری قمری شنیدم گفت: نقل حدیث نمود برای ما ابواحمد داود بن سلیمان گفت: نقل حدیث نمود برای ما علی بن موسی (علیه السلام) فرمود: خبر داد ما را پدرم از پدرش جعفر (علیه السلام) از پدرش محمد و او از پدرش

علی و او از پدرش حسین و او از پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این آیه شریفه: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» فرمودند: «مِنَ النَّبِيِّينَ» از پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله) «وَالصَّالِحِينَ» از صدیقین علی بن ابی طالب (علیه السلام) «وَالشُّهَدَاءِ» از شهدا حمزه «وَالصَّالِحِينَ» از صالحین حسن و حسین (علیهما السلام) «وَحَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا» و ایشان از حیث رفاقت، خوب رفقای هستند. فرمودند: منظور قائم از آل محمد (علیهم السلام) است.

2. در شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی حنفی صفحه 135 (آیه 31) حدیث 208 (متن عربی، صفحه 198، حدیث 208) آمده است:

أخبرنا محمد بن عبد الله بن عبيد الله قال: أخبرنا محمد بن أحمد بن يعقوب قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي قال: حدثنا إبراهيم بن فهد قال: حدثنا محمد بن عقبة قال: حدثنا الحسين بن الحسن قال: أخبرنا عمرو بن ثابت، عن علي بن حزور عن أصبغ بن نباتة قال تلا ابن عباس هذه الآية فقال: مِنَ النَّبِيِّينَ محمد، و مِنَ الصَّادِقِينَ علي بن أبي طالب و مِنَ الشُّهَدَاءِ حمزة و جعفر، و مِنَ الصَّالِحِينَ الحسن و الحسين و حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا فهو المهدي في زمانه.

خبر داد ما را محمّد بن عبد الله بن عبيد الله ... خبر داد ما را عمرو و پسر ثابت از علی بن حزور از اصبغ بن نباته گفت: ابن عباس این آیه را خواند پس گفت: از نبیین محمد (صلی الله علیه و آله) و از صدیقین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و از شهدا حمزه 1 و جعفر 5 و از صالحین حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و «وَحَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا» مهدی (علیه السلام) در زمان خودش می باشد.

3. در شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی حنفی صفحه 136 (آیه 31) حدیث 209 (متن عربی، صفحه 155، حدیث 209) آمده است:

أخبرنا أبو العباس الفرغاني قال: أخبرنا أبو المفضل الشيباني قال: حدثنا أحمد بن مطرف بن سوار، أبو الحسين البستي قاضي الحرمين بمكة قال: حدثني يحيى بن محمد بن معاد بن شاه السنجري قال: حدثنا أحمد بن عبد الله بن أبي الصارم الهروي قال: حدثني مدركة بن عبد الرحمن العبدی عن أبان بن أبي عياش، عن سعيد بن جبیر، عن سعد بن حذيفة عن أبيه حذيفة بن اليمان قال دخلت على النبي ص ذات يوم وقد نزلت عليه هذه الآية: [فَأُولَئِكَ] مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا فَأَقْرَأْنِيهَا ص فقلت: يا نبي الله فذاك أبي و أمي من هؤلاء إني أجد الله بهم حفيًا قال: يا حذيفة أنا مِنَ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أنا أولهم في النبوة و آخرهم في البعث، و مِنَ الصَّادِقِينَ علي بن أبي طالب، و لما بعثني الله عز و جل برسالته كان أول من صدق بي، ثم من الشُّهَدَاءِ حمزة و جعفر، و مِنَ الصَّالِحِينَ الحسن و الحسين سيدا شباب أهل الجنة، وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا المهدي في زمانه

خبر داد ما را ابوالعباس فرغانی از ابوالفضل شیبانی... از سعیدبن جبیر از سعدبن حذیفه از پدرش حذیفه بن یمان گفت: روزی بر پیامبر در آمدم و این آیه نازل شده بود: «آن ها با کسانی هستند که خداوند به آن ها لطف و عنایت زیادی فرموده است؛ یعنی، با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین و حسن اولئك رفیقا هستند.» پس، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیه را برای من خواند. گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدایت باد. این ها چه کسانی هستند که من خدا را به آن ها مهربان می یابم؟

فرمود: ای حذیفه، از پیامبرانی که خداوند بر ایشان نعمت فرموده است، من در نبوت نخستین آنان و در رسالت آخرین آنانم و از صدیقین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. چون خداوند مرا به رسالت خودش برگزید، علی (علیه السلام) نخستین کسی بود که مرا تصدیق نمود. از شهدا حمزه و جعفر طیار و از صالحین حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) دو آقای جوانان بهشت هستند و (حسن اولئك رفیقا) مهدی (علیه السلام) در زمان خودش می باشد.

4. در تأویل الايات الظاهرة، مجلد 1، صفحه 139، حدیث 17، منهج الصادقین، مجلد 3، صفحه 166، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 393، بحار الانوار، مجلد 24، صفحه 31، حدیث 1، نور الثقلین، مجلد 1، صفحه 516 آمده است:

علی بن ابراهیم فی تفسیره المنسوب للصادق (علیه السلام)، قال: النبیین رسول الله، و الصدیقین علی (علیه السلام)، و الشهداء الحسن و الحسین (علیهما السلام)، و الصالحین الائمة (علیهم السلام)، و حسن اولئك رفیقا القائم من آل محمّد علیهم الصلاة و السلام.

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق (علیه السلام) است، گوید:

فرمود: (النبیین) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. (و الصدیقین) علی (علیه السلام) و (الشهداء) حسن و حسین (علیهما السلام) و (الصالحین) ائمه (علیهم السلام) می باشند و (حسن اولئك رفیقا: نیکو رفیقان) قائم از آل محمّد (صلی الله علیه و آله) است.

5. در مناقب آل ابی طالب، مجلد 1، صفحه 243 آمده است:

قیس بن ابی حازم عن ام سلمة قال: قال رسول الله فی قوله اولئك مع الذين انعم الله علیهم أنا و الصدیقین علی و الصالحین حمزة و حسن اولئك رفیقاً الائمة الاثنی عشر بعدی.

6. در مناقب آل ابی طالب، مجلد 1، صفحه 243، بحار الانوار، مجلد 23، صفحه 337، حدیث 5 آمده است:

عن الباقر: المراد بالنبیین المصطفی و بالصدیقین المرتضی و بالشهدا الحسن و الحسین و بالصالحین تسعة من اولاد الحسین حسن اولئک رفیقاً المهدی

حضرت امام باقر فرمودند: مراد از نبیین حضرت محمد مصطفی است و مراد از صدیقین حضرت مرتضی و مراد از شهدا امام حسن و امام حسین هستند. مراد از صالحین نه امام از اولاد امام حسین هستند و حسن اولئک رفیقاً حضرت مهدی است.

7. تفسیر فرات کوفی، صفحه 113، حدیث 114 آمده است:

فَرَأَتْ قَالَةَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ مُعْتَمِرًا عَنْ أَصْبَغِ [الْأَصْبَغِ] بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ [لِي] إِنْ [عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ] عِزِّي أُرِيدُ أَنْ أَذْكَرَ حَدِيثًا [فَقَالَ] عَمَّا زُيِّنَ يَاسِرٌ فَأَذْكَرُهُ قَالَ إِنْ أُرِيدُ أَنْ أَذْكَرَ حَدِيثًا قَالَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ قُلْتُ [فَمَا يَمْنَعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَذْكَرَهُ] فَقَالَ مَا قُلْتُ هَذَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَذْكَرَهُ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ كَانَ أَفْضَلَ لَهُمْ سَبْعَةَ مِثَالَيْ مَنَّا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمَ الْخَلْقِ [خَلَقَ اللَّهُ عَلَى اللَّهِ] وَنَبِيْنَا أَفْضَلُ [أَكْرَمُ] [الْأَنْبِيَاءِ] ع [ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ أَفْضَلُ الْأُمَمِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ وَوَصِيَّهُ أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ] ع [ثُمَّ الشُّهَدَاءُ أَفْضَلُ الْأُمَمِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ] وَالْأَوْصِيَاءُ وَحَمْرُهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَجَعْفَرُ ذُو الْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يُنْحَلْ شَيْءٌ قَطُّ قَبْلَهُ [قَبْلَهُمَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ] وَإِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ وَجْهَ مُحَمَّدٍ ص ثُمَّ قَالَ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَليْمًا ثُمَّ [و] السَّبْطَانِ حَسَنًا وَحُسَيْنًا وَالمُهْدِيَّ [عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالتَّحِيَّةُ وَالإِكْرَامُ] [جَعَلَهُ] [جَعَلَهُمْ] [اللَّهُ مِمَّنْ يَشَاءُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ].

8. در تفسیر فرات کوفی، صفحه 112 آمده است:

عبدبن کثیر روایت می کند از اصبع بن نباته در ضمن حدیث طویلی چنین روایت می کند ...

قال عمار ياسر (رضى الله عنه) سَمَّيْتُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِنَعْرِفَهُمْ قَالَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ [مُحَمَّدًا] وَإِنَّ مِنْ أَفْضَلِ الرُّسُلِ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) ع [ثُمَّ إِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أُمَّةٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَوَصِيِّ نَبِيِّهَا حَتَّى يَدْرِكَهُ نَبِيٌّ وَإِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِيِّ مُحَمَّدٍ] ع [ثُمَّ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشُّهَدَاءُ وَإِنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ] حَمْرُهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ [وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ] رَحِمَهُ اللَّهُ [ذَا] [ذُو] الْجَنَاحَيْنِ [ذَا] جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا [مَعَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يُحَلِّجْلِيْتَهُ أَحَدٌ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ فِي الْجَنَّةِ] سَيِّدٌ رَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ وَالسَّبْطَانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ [الْحَسَنِينَ] سَيِّدِي [سَيِّدًا] سَيِّدُ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ [و] مَنْ وَلَدَتْ إِيَّاهُمَا [وَوَلَدَتْهُمَا] أُمَهُمَا [وَالْمُهْدِيَّ] يَجْعَلُهُ [يَجْعَلُ] اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ مَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَ أَبْشَرُوا ثَلَاثًا مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأَوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَليْمًا.

ص: 340

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آیا ندیدی (و در شگفت نمی شوی) از کسانی که به آن ها گفته شد (در حال حاضر و فعلاً حکم جهاد نیامده است) و شما با کسی مبارزه نکنید و فعلاً (به خودسازی مشغول شوید) نماز را به پا دارید و زکات (اموال خود را) بپردازید. (ولی آن ها ناراحت بودند که چرا حکم جهاد داده نمی شود) اما هنگامی که حکم جهاد آمد و به آن ها گفته شد جهاد کنید عده ای از آنان از مردم می ترسیدند همان طوری که از خدا می ترسند. بلکه، از مردم بیشتر از خدا می ترسند و گفتند: خداوندا، چرا جهاد را بر ما مقرر کردی؟ و چرا این فرمان را برای ما کمی به تأخیر نینداختی؟ (ای پیامبر) به آن ها بگو سرمایه زندگی دنیا بسیار ناچیز است اما برای متقین زندگی آخرت بهتر است و کوچک ترین ستمی به شما نخواهد شد.

1. در روضه کافی صفحه 330 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 518، تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 258، حدیث 196، اثبات الهداة، مجلد 3، باب 32، فصل 28، صفحه 551، حدیث 565، المحججة، صفحه 61، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 349، بحار الانوار، مجلد 44، باب 18، صفحه 25، حدیث 9 آمده است:

محمّد بن یحیی عن احمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن ابی الصباح بن عبدالحمید، عن محمد مسلم، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: و الله للذي صنعه الحسن بن علي (عليه السلام) كان خيرا لهذه الامة مما طلعت عليه الشمس فو

اللّٰهُ لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» انما هي طاعة الامام و طلبوا القتال «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» مع الحسين عليه السلام «وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» نُجِبَ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعُ الرَّسُلَ إِرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

محمّد بن مسلم از امام باقر (عليه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمودند: به خداوند سوگند آنچه که امام حسن مجتبی (علیه السلام) برای این امت انجام داد (ارزشش) بیشتر است از آنچه که خورشید به آن می تابد و به خدا سوگند این آیه درباره او نازل شده است که خداوند می فرماید: «آیا نمی بینید و آیا نمی اندیشید و آیا در شگفت نمی شوید به آنان که به ایشان گفته شد در حال حاضر دست از جهاد بردارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید» همانا این اطاعت از امام است ولی آن ها اصرار داشتند که فرمان جنگ و جهاد به آنان داده شود. اما هنگامی که جنگ و مبارزه در رکاب سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام) بر آنان واجب شد، گفتند: خداوند، چرا حکم جهاد را بر ما واجب فرمودی؟ چه می شد که عمر ما

را تا هنگام اجل مهلت می دادی؟ ما دعوت تو را اجابت نموده و از رسولان پیروی کنیم. منظور آنان این بود که این حکم تا قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به تأخیر افتد. (چه می شد که حکم جهاد را تا زمان حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به تأخیر می انداختی).

2. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 257 و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 519، به نقل از تفسیر عیاشی، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 472، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 394، حدیث 4، بحارالانوار، مجلد 44، صفحه 217 آمده است:

عن ادریس مولى لعبدالله بن جعفر عن ابى عبدالله عليه السلام فى تفسير هذه الآية «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» مع الحسن «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» مع الحسين «وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» الى خروج القائم عليه السلام فإن معه النصر والظفر «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا». ادریس غلام آزاد شده عبدالله بن جعفر از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه که «آیا نمی بینید به آنان که گفته شد فعلاً جنگ نکنید» با امام حسن (علیه السلام) «و نماز را به پا دارید و زکات مال خود را بپردازید اما زمانی که دستور جنگ به آنان صادر شد» به امام حسین (علیه السلام) «گفتند: چرا حکم قتال و جنگ را بر ما واجب کردی؟ چه می شد که عمر ما را تا هنگام اجل قریب مهلت می دادی» تا خروج حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف). زیرا نصرت و پیروزی با آنان است. خداوند منان فرمود: «بگو کالای دنیا اندک و ناچیز است و آخرت برای آنکه تقوا پیشه کند بهتر است.»

اگر توجه به انتهای حدیث کنید ملاحظه خواهید کرد که آن ها گفتند: فان معه النصر والظفر؛ یعنی، نصرت و پیروزی در خروج قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حتمی است. از این حدیث می توان نتیجه گرفت که:

اولاً قبل از تولد حضرت قائم موعود، اطلاعات مردم درباره مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زیاد بوده است و آگاهی نسبت به آن حضرت داشته اند که این اصالت مهدویت را می رساند.

ثانیاً می دانستند که نصر و پیروزی حتمی، در زمان آن بزرگوار است.

در این آیه سه امام مطرح شده است کفوایدیکم از جنگ دست بردارید مع الحسن با امام حسن (در صلح با معاویه که چه کردند) کتب علیکم القتال یعنی جنگ بر شما واجب شد. مع الحسين با امام حسین با عبیدالله بن زیاد و یزید و اجل قریب مع القائم فان معه النصر والظفر) این ظهور امام زمان است زیرا ظفر و پیروزی با آن هاست.

59. ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و اکنون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عالمان به قرآن و مستنبط هستند

سوره نساء آیه 83

... وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

اگر آن را به رسول و (اولی الامر) یا صاحبان حکم و امر که خودشان هستند گزارش می دادند همانا آنان که اهل بصیرت هستند در آن استنباط و اصلاح اندیشی مناسبی می کردند و اگر نه این بود که فضل خداوند شامل حال شماست همانا به جز اندکی همه از شیطان پیروی می کردند.

اگر در آیه دقت کنید متوجه می شوید که صحبت در این است که کلیه ی امور را باید به رسول خدا و اولی الامر رجوع داد که آن ها صاحبان بصیرت و مستنبط هستند و خداوند از فضلش این ها را قرار داده است که این ها ما را راهنمایی و هدایت کنند. این ها عالمان کامل هستند و علم آن ها علم خداست و از بصیرت بالایی برخوردار هستند که می توانند استنباط کنند و حلال و حرام خداوند را بیان نمایند که قرآن آن ها را صاحبان امر خود می خواند یعنی امرالهی به اذن الله در اختیار آن هاست.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 286 حدیث 205 تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 379 و بحار الانوار مجلد 7 صفحه 61 آمده است:

عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ» قال: هم الأئمة.

عیاشی با سند خود از عبدالله بن عجلان روایت کرده است که گفت: امام باقر درباره ی فرمایش خداوند فرمودند: اگر آن را به رسول خدا و یا اولی الامر و یا صاحبان دستور مراجعه می دادید فرمودند: منظور (از اولی الامر) امامان هستند.

ص: 344

2. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 287 حدیث 207، بحار الانوار مجلد 7 صفحه 102 و مجلد 4 صفحه 104، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 398، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 374 آمده است:

عن زرارة عن أبي جعفر ع و حمران عن أبي عبد الله ع في قوله تعالى «لَوْلَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» قال فضل الله رسوله، ورحمته ولاية الأئمة (عليه السلام).

زراره از امام باقر و حمران از امام صادق روایت کردند که آن دو بزرگوار فرمودند: فضل خدا رسول خداست و رحمت بی منتهای خداوند، امامت و ولایت و زعامت امامان معصوم است.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 286 حدیث 206 و وسایل الشیعه مجلد 3 باب 12، بحار الانوار مجلد 7 صفحه 61 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 397 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 374 آمده است:

عن عبد الله بن جندب قال كتب إلي أبو الحسن الرضا ع: ذكرت رحمك الله هؤلاء القوم الذين وصفت - أنهم كانوا بالأمس لكم إخوانا - و الذي صاروا إليه من الخلاف لكم - و العداوة لكم و البراءة منكم، و الذين تأفكوا به من حياة أبي صلوات الله عليه و رحمته، و ذكر في آخر الكتاب أن هؤلاء القوم سنع لهم شيطان اغترهم بالشبهة و لبس عليهم أمر دينهم، و ذلك لما ظهرت فريتهم - و اتفقت كلمتهم و كذبوا [نقموا] على عالمهم، و أرادوا الهدى من تلقاء أنفسهم، فقالوا لم و من و كيف فأتاهم الهلك من مأمّن احتياطهم، و ذلك بما كسبت أيديهم و ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ، و لم يكن ذلك لهم و لا عليهم بل كان الفرض عليهم، و الواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحير، و رد ما جهلوه من ذلك إلى عالمه و مستنبطه، لأن الله يقول في محكم كتابه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ - لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» يعني آل محمد، و هم الذين يستنبطون من القرآن، و يعرفون الحلال و الحرام، و هم الحجّة لله على خلقه.

عیاشی با سند خود از عبدالله بن جندب روایت کرده است که امام رضا برای من نوشتند: خداوند تو را رحمت کند از گروهی یادآور شده ای که تا دیروز با شما برادر بودند و اکنون با شما مخالفند و با شما دشمنی می کنند. همچنین از شما برائت می جویند. اینان زنده بودن پدر مرا وسیله قرار داده اند و در آخر نامه نوشته بودند شیطانی بر آن ها ظاهر شده و آن ها را گمراه کرده و در امور دین آن ها را گرفتار شبیه کرده است. چون آن ها دروغ می گویند و ادعای باطل می کنند و بر عالم (و امام زمان خودشان) افترا بسته اند و می خواهند با استفاده از نظریات خود هدایت شوند و بر همین اساس گفته اند به چه دلیل (حضرت موسی بن جعفر از دنیا رفته است) و امام بعد از ایشان چه کسی است؟ به چه دلیل حضرت رضا امام

است؟ (و برای اثبات آن به توجیحات و تأویلات باطل تمسک بسته اند) و به همین جهت در اثر همین احتیاط های بی جا و کارهای نادرست انجام می دهند خود را به هلاکت انداخته اند و پروردگار تو به بندگان هرگز ظلم نمی کند. این به آن ها ربطی نداشت بلکه لازم بود هنگام تحیر و چیزهایی را که نمی دانند به کسی که عالم و دارای قدرت استنباط است مراجعه کنند زیرا خداوند می فرماید وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ - لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ منظور آل محمد است که علم قرآن را دارند و حلال و حرام را تشخیص می دهند و ایشان حجت خداوند بر مخلوقات هستند.

4. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 287 حدیث 208 بحار الانوار مجلد 9 صفحه 81 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 398 آمده است:

عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن (عليه السلام) في قوله: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ» قال: الفضل رسول الله ع ورحمته أمير المؤمنين (عليه السلام).

محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر نقل می کند که فضل، رسول خدا و رحمت خداوند حضرت امیرالمؤمنین علی است.

5. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 287 حدیث 209 و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 374 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 398 آمده است:

محمد بن الفضیل عن العبد الصالح قال الرحمة رسول الله ع وفضل علي بن أبي طالب

ص: 346

60. خداوند امر کتاب و دین را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی

معصومین (علیهم السلام) و در حال حاضر به حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تفویض کرده است

سوره نساء آیه 105

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا

ای پیامبر ما به حق کتاب را به تو نازل کردیم تا حکم کنی بین همه ی انسان ها بر آنچه به تو ارائه کرده ایم و تو نباش دشمن خائنین.

در این آیه چند نکته ی مهم نهفته شده است:

اول: این که قرآن به حق به رسول خدا نازل شده است و این کتاب بر هیچ کس دیگر نازل نگردیده است. زیرا هیچ کس قابلیت آن را نداشته است. پس خود قرآن حق است و رسول خدا حق می باشد و قرآن بر این پیامبر به حق نازل شده است و همچنین هیچ کس قدرت این را نداشته است که قرآن بر او نازل شود، چه تکوینی چه تشریحی.

دوم: این که در این آیه آمده است: لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا تو حکم کنی بین ناس که ناس از ریشه ی انس است و اسم نوع است که شامل همه ی انسان ها از آدم ابوالبشر الی یوم القیامة می باشد و این آیه رسول خدا را خاتم الانبیا و قرآن را خاتم الکتب معرفی می کند.

سومین نکته این که در قرآن آمده است: أَرَاكَ اللَّهُ چیزهایی که بر تو نمایانندیم. چیزهایی که از عالم ملکوت و جبروت و لاهوت به تو نشان دادیم و تو عالم بر همه ی هستی شدی نه به صورت تئوری بلکه به صورت سمعی و بصری به شما ملکوت همه چیز را نشان دادیم.

چهارمین نکته این که می فرماید: وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا و تو دشمن خائنین نباش. البته می دانیم رسول خدا رحمة للعالمین است و ایشان دشمن هیچ کس نبوده و نیستند و نخواهند بود بلکه

ص: 347

ایشان خیر همه را می خواستند و دلسوز همه بودند. آن حضرت حتی برای دشمنانشان که ایشان را با سنگ می زدند و خار بر سر راهشان می ریختند، دعا می کردند و می فرمودند: اللهم یتدی قومى خداوندا قوم مرا هدایت کن و این آیه بر اساس آیه قاعده ی ایاک اعنى و اسمعى یا جاره نازل شده است. من به تو می گویم تا همسایه گوش کند. این ضرب المثل ایرانی مشهور است که به در بگو دیوار گوش کند. پس مورد خطاب در همه ی قرآن، شخص رسول خدا است. مخاطب آن حضرت است اما باید مسلمین مانند رسول خدا که رحمة للعالمین بود برای مردم حتی خائنین رحمت باشند و با آن ها دشمنی نداشته باشند و در صدد هدایت آن ها باشند اما با در نظر گرفتن این که همیشه از نظر امنیتی مواظب دشمن باشند. حال به تأویل این آیه از احادیث نبوی و روایات معصومین می پردازیم:

1. در کافی مجلد 1 صفحه 267 حدیث 8 باب التفویض إلى رسول الله و إلى ائمة فی امر الدین و تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 496 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 413 و تفسیر شریف لاهیجی مجلد 1 صفحه 544 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ وَجَدْتُ فِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (1) وَ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ ع.

امام صادق فرمودند: (چنین نیست که برخی فکر می کنند) به خداوند قسم، خداوند امر کتاب را به هیچ یک از مخلوقاتش (از آدم ابوالبشر تا قیامت) تفویض نکرده است مگر به رسول خدا و امامان از اهل بیت عصمت و طهارت چنان که خداوند می فرماید ما نازل کردیم کتاب را به حق تا حکم کنی بین مردم بر اساس این کتاب و آنچه که بر تو نشان دادیم) و این تفویض پس از رسول خدا در اوصیای او (یعنی ائمه ی معصومین) جاری است.

2. در کافی مجلد 3 صفحه 487 حدیث 2 و بحار الانوار مجلد 43 صفحه 258 حدیث 41 آمده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلَّبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَمَّا عُرِّجَ بِرَسُولِ اللَّهِ ص نَزَلَ بِالصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ رَكَعَاتٍ شُكْرًا لِلَّهِ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ ...

ص: 348

امام محمد باقر فرمودند: هنگامی که رسول خدا به معراج رفتند بر او نازل شد که نمازها ده رکعت باشد و همچنین دو رکعت دو رکعت باشد. (نماز صبح دو رکعت، ظهر دو رکعت، عصر دو رکعت، مغرب دو رکعت و عشاء دو رکعت) اما هنگامی که امام حسن و امام حسین متولد شدند رسول الله به شکرانه ی ولادت این دو هفت رکعت بر نمازها اضافه کردند. (دو رکعت به ظهر، دو رکعت به عصر، یک رکعت به مغرب و دو رکعت به عشاء اضافه نمودند.) و خداوند به او این اجازه را داد.

در اینجا این سؤال مطرح است که چرا در تولد امام حسن و امام حسین رسول الله این افعال را انجام می دهند؟ جواب این است که می خواهند به بشریت عظمت سیدالشهدا و امام مجتبی را تذکر دهند که ایشان دارای چه مقاماتی هستند. اگر جهان سیره و سنت این دو امام را نصب العین خود قرار دهد، به همه چیز می رسد. هم دنیایش ساخته می شود هم آخرتش.

اشاره

امیرالمؤمنین گفته می شود حتی به حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امیرالمؤمنین نمی گویند

سوره نساء آیه 117

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا لَعَنَهُ اللَّهُ

نمی خوانند مگر غیر از آنچه که غیر خداوند است (و آن ها می خوانند بت هایی که نام دختر بر آنان نهاده اند.) و این ها نمی خوانند مگر شیطان سرکش و خارج شده از درگاه الهی را که لعنت خدا بر او باد.

یک بنده ی واقعی خداوند انسانی است که هر چه خداوند می فرماید همان را بگوید و به همان عمل کند و تابع گفتار الهی باشد و بنده ای که غیر از این باشد یعنی آنچه را که خدا گفته است نگوید و آنچه خداوند گفته به آن عمل نکند او راه شیطان را در پیش گرفته و معلم و فرمانده او شیطان نمی گذارد به عمل به آنچه که خداوند گفته بنماید و شیطان تلاشش این است که همه انسان ها را اغوا نموده و از راه خدا دور نماید چنانچه در سوره حجر آیه 39 می گوید قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ من همه ی انسان ها را گمراه می کنم لذا این آیه هم همین را می گویند که نمی خوانند غیر از آنچه که غیر از خداوند است و آن ها می خوانند بت هایی که نام دختر بر آن نهاده اند و این ها نمی خوانند مگر شیطان سرکش و خارج شده از درگاه الهی که لعنت خدا بر او باد.

تنزیل آیه

شیخ طبرسی در مجمع البیان مجلد 3 صفحه 112 و بیضاوی در انوار التنزیل مجلد 1 صفحه 244 تفسیر ابی السعود مجلد 2 صفحه 233 و تفسیر نفیس صافی ملامحسن فیض کاشانی آمده است:

ص: 350

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا مُشْرِكِينَ خَدَّاءِ غَيْرِ خَدَّاءِ نَمِي كُنْد و پَرَسْتَش غَيْرِ خَدَّاءِ نَمِي نَمَايَنْد جَز دَخْتَرَانِي رَا كِه مَنْظُورِ از آن دَخْتَرَانِي بُوَد كِه بَرِ آن مَوْث و دَخْتَرِ گِذَّارْدِه بُوَدَنْد مِثْلِ بَتِ لَآة و مَنَاة و عَزَّى و نَانَلَة و بَتِ اسَافِ كِه هَمِه اِيْن هَا نَامِ مَوْثِ دَارَنْد و جَالِبِ اِيْنَجَاسْتِ كِه هَرِ شَخْصِي يَكِ بَتِ دَاشْتِ و آن رَا مِي پَرَسْتِيدِ و دَرِ هَنْگَامِ نَامِگِذَّارِي بَرَايِ بَتِ مِي گُفْتَنْد (انثي من فلان) يعنى بت فلان قبيله.

باز در مجمع البيان شيخ طبرسي مجلد 3 صفحه 113 تفسير صافي مجلد 1 به نقل از تفسير ابي حمزه ثمالی آمده است:

كِه دَرِ وِجُودِ هَرِ بَتِي شَيْطَانِي بُوَد كِه دَرِ نَظَرِ خَادِمَانِ بَتَكِدِه جَلُوهِ مِي كَرْدِ و از دَرُوبِ بَتِ هَا صَدَاهَايِي خَارِجِ مِي شُدِ و بَا آنانِ صَحْبَتِ مِي كَرْدِ و اِيْنِ عَمَلِ شَيْطَانِ بُوَدِ و اِيْنِ مِصْدَاقِ شَيْطَانِي اسْتِ كِه خَدَّاءِ دَرِ آيِه شَرِيْفِهِ آن رَا ذَكْرِ نَمُودِه و مَورِدِ لَعْنَتِ قَرَّارِ دَادِه اسْتِ.

3. در تفسير على بن ابراهيم قمي ص 146 و تفسير برهان مجلد 1 صفحه 415 حديث 1 آمده است:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ: قَالَتْ قَرِيْشُ: إِنْ الْمَلَائِكَةُ هَمَّ بَنَاتِ اللَّهِ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ: كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ. لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا يَعْنِي ابْلِيسَ

نَمِي خَوَانْدِ مَگَرِ از غَيْرِ خَدَّاءِ رَا و مِي گُفْتَنْدِ اِيْنِ بَتِ هَا دَخْتَرَانِ خَدَّاءِ هَسْتَنْدِ حَضْرَتِ فَرْمُودَنْد: هَمَانَا مَلَائِكَة دَخْتَرَانِ خَدَّاءِ هَسْتَنْدِ و آن بَتِ هَا رَا مِي پَرَسْتِيدَنْدِ آن هَا نَمِي پَرَسْتِيدَنْدِ مَگَرِ شَيْطَانِ سَرَكَشِي حَضْرَتِ فَرْمُودَنْدِ آن هَا جِن رَا مِي پَرَسْتِيدَنْدِ و شَيْطَانِ مِي گُفْت: خَدَّاءِ نَمِي مَنِ از بَنْدِگَانِ تُو سَهْمِ و قَسْمَتِي مَعِيْنِ دَارَمِ حَضْرَتِ فَرْمُودَنْد: يَعْنِي ابْلِيسَ

1. كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ زِيْرَا شَيْطَانِ از طَايِفِهِ يِ اجْنِه اسْتِ كَانِ مِنَ الْجِنِّ شَيْطَانِ نَهِ از مَلَائِكَة. وَقْتِي بِهِ او گُفْتِه شُد: آدَمِ رَا سَجْدِه كُنْ، نَمِي كَنْدِ فَسَجْدُوا الْا- ابْلِيسَ هَمِه سَجْدِه كَرْدَنْدِ مَگَرِ ابْلِيسَ. او از مَلَائِكَة (مِنِ الْمَلَائِكَة) نَبُودِه اسْتِ بَلَكِه (مَعَ الْمَلَائِكَة) بَا فَرَشْتِگَانِ بُوَدِه اسْتِ. 2. چَرَا بِهِ او شَيْطَانِ مِي گُوِيَنْد؟ بِهِ هَرِ جَنْبِنْدِه يِ مَوْذِي شَيْطَانِ مِي گُوِيَنْد. ابْلِيسَ جَنْبِنْدِه اِيِ مَوْذِي اسْتِ لَذَا بِهِ او شَيْطَانِ مِي گُوِيَنْد.

3. يعنى ابليس: اسم اصلى شيطان است. (پس اسم آن جنبنده ي موزى و ملعون ابليس بوده است.)

این نکته مسلم است که لقب امیرالمؤمنین را خداوند به حضرت مولا- علی بن ابی طالب عطا فرموده است و در زمان رسول خدا و در خلافت ابی بکر و تا قسمت هایی از زندگی و خلافت عمر فقط به آن حضرت امیرالمؤمنین می گفتند اما در زمان حکومت خلیفه دوم عمرو بن عاص لعنة الله علیه به خلیفه دوم، امیرالمؤمنین گفت لذا از آن به بعد به غیر از آن حضرت امیرالمؤمنین گفتند که حضرت صادق می فرماید: این بر خلاف فرموده ی خداوند متعال است و هرکس به غیر از ایشان امیرالمؤمنین بگوید. این آیه شامل حالش می شود: إِنَّ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا

این ها خوانند مگر شیطان سرکش و خارج دین را

4. تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 302 حدیث 274 و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 416 آمده است:

عن محمد بن إسماعيل الرازي عن رجل سماه عن أبي عبد الله ع قال دخل رجل على أبي عبد الله فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين فقام على قدميه فقال: مه هذا اسم لا يصلح إلا لأمير المؤمنين ع، الله سماه به و لم يسم به أحد غيره فرضي به- إلا كان منكوحا و إن لم يكن به ابتلي به، و هو قول الله في كتابه «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثَاءً وَّ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا» قال: قلت: فما ذا يدعى به قائمكم قال: يقال له السلام عليك يا بقية الله، السلام عليك يا ابن رسول الله

عیاشی با سند خودش از محمد بن اسماعیل رازی به نقل از مردی که نامش را مطرح نمود روایت کرد که مردی بر امام صادق وارد شد و اظهار داشت السلام عليك يا امیرالمؤمنین تا او امام صادق را با این خطاب خواند) حضرت از جای برخاست و فرمودند: ساکت شو این اسمی است که بر او گذاشته است و نباید کسی را غیر از ایشان او را با این نام صدا کرد و اگر به کسی گفتند: امیرالمؤمنین و او راضی و خوشحال شد او منكوح بوده است. مبتلای به آن می شود و این همان فرمایش خداوند در کتابش می باشد إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثَاءً وَّ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا یعنی مشرکان غیر از خداوند را نمی خواندند مگر بت های بی روحی را که هیچ نفعی برای آن ها نداشت و به شیطان جواب و پاسخ می دادند که ویران گر بود. راوی می گوید: عرضه داشتم در زمان حضرت قائم آل محمد او را چگونه می خوانند؟ حضرت فرمودند: به ایشان گفته می شود: السلام عليك يا بقية الله السلام عليك يا ابن رسول الله

ص: 352

62. یکی از نام های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صدیق اکبر است

با ایشان ذوالفقار، تابوت سکینه و عصای موسی (علیه السلام) است و هنگام ظهور به مکه و مدینه، کوفه و بصره می روند

سوره نساء، آیه 130

و ان يَفْرَقًا يَغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا

اگر از یکدیگر جدا شدید خداوند به رحمت واسع خودش هرکدام از دیگری را بی نیاز می سازد که خداوند دارای رحمت بی انتهای می باشد و او دانای بر همه چیز است.

مختصر بصائر الدرجات، صفحه 473 و کتاب الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فی القرآن و السنة نوشته ی سید ابومعاش، صفحه 99، حدیث 133 آمده است:

و من خطبة لمولانا امير المؤمنين تسمى المخزون جاء فيها: وَيَسِيرُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ بِرَايَةِ الْهُدَى، وَ السَّيْفِ ذُو [ذِي] الْفَقَارِ وَ الْمَخْصَرَةِ، حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ الْكُوفَةُ، فَيَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَ يَبْنِيهِ عَلَى بَنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَ يَهْدِمُ مَا دُونَهُ مِنْ دُورِ الْجَبَابِرَةِ. وَيَسِيرُ إِلَى الْبَصْرَةِ حَتَّى يُشْرِفَ عَلَى بَحْرِهَا، وَ مَعَهُ التَّابُوتُ، وَ عَصَا مُوسَى ع، فَيَعْزِمُ عَلَيْهِ فَيَزْفِرُ فِي الْبَصْرَةِ زَفْرَةً فَتَصِيرُ بَحْرًا لَجِيًّا، لَا يَبْقَى فِيهَا غَيْرُ مَسْجِدِهَا كَجُوجِ السَّفِينَةِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ. ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى حَرَوْرَاءَ (1) حَتَّى يُحْرِقَهَا، وَيَسِيرُ مِنْ بَابِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى يَزْفِرَ زَفْرَةً فِي تَقِيفٍ، وَ هُمْ زَرْعُ فَرْعُونَ. ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مِصْرَ فَيَعْلُو مِنْبَرَهُ، وَ يَخْطُبُ النَّاسَ فَتَسْتَبْشِرُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ، وَ تُعْطِي السَّمَاءُ فُطْرَهَا، وَ الشَّجَرُ ثَمْرَهَا، وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ تَتَزَيَّنُ الْأَرْضُ لِأَهْلِهَا، وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْتَعِي فِي طُرُقِ الْأَرْضِ كَأَنَّمِ هُمْ، وَ يَقْدَفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمَ، فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ أَخِيهِ مِنَ الْعِلْمِ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ يُغْنِي اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ

حضرت اميرالمؤمنين على (عليه السلام) در ضمن خطبه ای درباره ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید:

ص: 353

1- . حروراء: بفتح تين و سکون الواو، قرية بظاهر الكوفة، وقيل: موضع على ميلين من الكوفة نزل به الخوارج الذين خالفوا علي بن ابي طالب ع. معجم البلدان 2: 3629/283.

صدیق اکبر (امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) با پرچم هدایت حرکت می کند (تا همه ی جهانیان را) هدایت کند و شمشیر ذوالفقار (تا به وسیله ی آن ابوجهل ها، ابوسفیان ها و ... را از سر راه خود بردارد که آن ها مانع پیشرفت بشریت هستند) تا فرود آید در سرزمین هجره دویار و آن کوفه است (و منزل حضرت کوفه پشت مسجد را می سازد مانند بنای اولش و هرچه را که جبارها بنا کرده بودند، خراب خواهد کرد. سپس به سوی بصره می رود تا مشرف بر دریای آن شود و تابوت (سکینه) و عصای حضرت موسی (علیه السلام) با اوست.

ص: 354

63. حضرت مسیح(علیه السلام) را نه به قتل رسانیدند و نه به صلیب کشیدند،

خداوند او را زنده و ذخیره برای یاری حضرت قائم آل محمد(علیه السلام) قرار داده است

سوره نساء، آیات 157 و 158

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا(157) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا(158)

(آن ها گفتند) ما حضرت مسیح، عیسی بن مریم(علیهما السلام) را که رسول خداوند بود کشتیم درحالی که آن ها نه حضرت عیسی(علیه السلام) را کشتند و نه (به دار) و صلیب کشیدند، بلکه امر برای آن ها مشتبه شد. همانا آن هایی که درباره ی او اختلاف کردند، (و اظهار نظرهای مختلف نمودند) همه از روی شک و تردید بود و آن ها عالم به او نبودند جز آن که آن ها از پی گمان خود می رفتند و به طور یقین حضرت مسیح(علیه السلام) را نکشتند بلکه خداوند او را به سوی خودش بالا برد و خداوند مقتدر و کارش از روی حکمت است.

طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) یهود در زمان حضرت مسیح کمر به قتل آن حضرت بستند و کشتن انبیا یک سنت بد میان بنی اسرائیل شده بود مثلاً:

1. در کتاب کمال الدین شیخ صدوق(رحمة الله)، مجلد، صفحه آمده است:

یهود عنود تصمیم گرفت که آن حضرت(علیه السلام) را به صلیب کشیده و از بین ببرد همان کاری که بر سر بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل آوردند و همان طور که بسیاری از امت ها پیامبرانشان را به ناحق کشتند، اما اراده ی خداوند بر این قرار داشت که حضرت مسیح(علیه السلام) را زنده نگاه دارد لذا امر

ص: 355

بر آن‌ها مشتبه شد و کسی که حضرت مسیح (علیه السلام) را به یهودیان فروخت و در دستگیری او به آن‌ها کمک کرد به نام یهودای اسخریوطی را گرفتند و به صلیب کشیدند. آن‌ها می‌پنداشتند که حضرت مسیح (علیه السلام) را به صلیب کشیده و کشته اند قرآن می‌فرمایند: و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم آن‌ها نه عیسی (علیه السلام) را کشتند و نه به دار و صلیب کشیدند بلکه امر برای آن‌ها مشتبه شد. سپس خداوند حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) را به آسمان بردند و هنگامی که حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) قیام کند. آن حضرت (علیه السلام) به زمین برگشته و آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری خواهد کرد.

2. در تفسیر قمی صفحه 146 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 569، حدیث 653 آمده است:

علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن صالح عن حمران بن أعين عن أبي جعفر قال: إن عيسى ع وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا إليه عند المساء وهم اثنا عشر رجلاً فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت و ينفض رأسه من الماء فقال إن الله أوحى إلي أنه رافعي إليه الساعة و مطهري من اليهود فأبكم يلقي عليه شبحي فيقتل و يصلب و يكون معي في درجتي فقال شاب منهم أنا يا روح الله قال فانت هو ذا فقال لهم عيسى أما إن منكم لمن يكفر بي قبل أن يصبح اثنتي عشرة كفرة فقال له رجل منهم أنا هو يا نبي الله فقال له عيسى أتجس بذلك في نفسك فلتكن هو ثم قال لهم عيسى ع أما إنكم ستفترون بعدي على ثلاث فرق فرقتين مفترتين على الله في النار و فرقة تتبع شمعون صادقاً على الله في الجنة ثم رفع الله عيسى إليه من زاوية البيت و هم ينظرون إليه ثم قال أبو جعفر إن اليهود جاءت في طلب عيسى من ليبتهم فأخذوا الرجل الذي قال له عيسى ع إن منكم لمن يكفر بي قبل أن يصبح اثنتي عشرة كفرة و أخذوا الشاب الذي ألقى عليه شبح عيسى فقتل و صلب و كفر الذي قال له عيسى تكفر قبل أن تصبح اثنتي عشرة كفرة

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمودند: همانا عیسی با یارانش شبی را وعده گذاشت و خداوند او را به آسمان برد. پس اصحابش که دوازده نفر بودند نزد او جمع شدند. پس آنان را به خانه ای داخل کرد. سپس به سوی آن‌ها از کنار خانه از چشمه ای آب بیرون آمد. او سرش را از آب می‌نشاند و گفت: خدای سبحان به من وحی فرمود که مرا به سوی خودش در این لحظه بالا می‌برد و مرا از یهود خلاص گرداند. پس شکل من به هر کدام از شما شباهت دارد، کشته و به دار آویخته می‌شود. او با من در بهشت است. پس جوانی از یاران گفت: من شبیه شما می‌باشم ای روح الله؟ عیسی گفت: شبیه من تو باش. عیسی به یاران خود گفت: آگاه باشید پاره ای از شما هر آینه پیش از آن که صبح شود دوازده بار کافر می‌شوند.

مردی از یاران گفت: من آن هستم ای پیامبر خدا؟ عیسی گفت: آیا آن را در خود حس می کنی؟ پس تو آن هستی. سپس عیسی گفت: پیروان بعد از من سه دسته می شوند. دو دسته بر خدا دروغ می بندند که در آتش دوزخ هستند و یک دسته پیروی شمعوند که درباره ی خدا راستگوست و آنان در بهشتند. خدای متعال نیز عیسی را از گوشه ی خانه ای بالا برد و یارانش به او می نگریستند. امام محمدباقر (علیه السلام) فرمودند: یهودیان در همان شب در جستجوی عیسی برآمدند و مردی را که عیسی به او گفته بود پیش از آن که داخل صبح شوی دوازده بار به من کافر شوی، کافر شد و جوانی را که شکل عیسی بر او افکنده شده بود، گرفته و کشتند و به دار کشیدند و آن که عیسی به او گفته بود پیش از صبح دوازده مرتبه کافر شوی کافر شد.

3. در من لایحضره الفقیه مجلد 1 صفحه 199 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 569 آمده است:

عن زید بن علی عن أبیه سید العابدین علیه السلام حدیث طویل و فیه یقول علیه السلام و ان لله تبارک و تعالی بقاعا فی سمواته فمن عرج به الی بقعة منها فقد عرج به الیه، لا تسمع الله عز و جل یقول «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ»؟ و یقول عز و جل فی قضیة عیسی بن مریم علیهما السلام «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ».

همانا خدای متعال در آسمان ها نیز بقعه هایی دارد (همان گونه که در زمین بقعه هایی برای آدمیان مقرر ساخته است که او را در آن ها عبادت کنند.) پس کسی را که به یکی از آن بقعه ها ببرند، گویا در آسمان نزد خدای متعال برده اند. مگر نشنیده ای که خداوند متعال می فرماید «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ» و باز خداوند عزوجل در قصه ی عیسی بن مریم می فرماید بلکه خداوند او (عیسی) را با جسم و جان به سوی قرب خود بالا برد.

4. در کمال الدین، مجلد 2، صفحه 672 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 569، حدیث 655 آمده است:

أبی عبد الله علیه السلام حدیث طویل یذکر فیه القائم علیه السلام و فیه فاذا نشر رایة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انحط علیه ثلاثة عشر الف ملک و ثلاثة عشر ملکا کلهم یظنون القائم علیه السلام و هم الذین کانوا مع نوح علیه السلام فی السفینة، و الذین کانوا مع إبراهیم الخلیل علیه السلام حیث القی فی النار، و کانوا مع عیسی علیه السلام حین رفع.

ابان بن تغلب گوید که حضرت صادق در روایتی از حضرت قائم یاد کردند و فرمودند: و چون پرچم رسول خدا را بیافشاند، سیزده هزار فرشته از آسمان بر او فرود می آیند که همه

به حضرت قائم می نگرند تا چه فرماید و همان فرشته هاینده که با نوح در کشتی بودند و با ابراهیم وقتی در آتش افکنده شد و با عیسی هنگامی که بالا برده شد، همراه بودند.

5. در تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 571، حدیث 660 آمده است:

حدثني الحسين بن عبد الله السكيني عن أبي سعيد البجلي عن عبد الملك ابن هارون عن أبي عبد الله عن الحسن بن علي عليهما السلام و ذكر حديثا طويلا وفيه قال عليه السلام وقد ذكر عيسى بن مريم عليهما السلام: و كان عمره ثلث و ثلثون سنة ثم رفعه الله الى السماء و يهبط الى الأرض بدمشق و هو الذي يقتل الدجال.

فرمودند: و عمر عیسی سی و سه سال بود که خداوند او را به آسمان بالابرد و او را به زمین دمشق فرود می آورد و او است که دجال را می کشد.

6. الصراط المستقیم، مجلد 2، صفحه 227 و الامام مهدی فی القرآن و السنة، صفحه 100، حدیث 134 آمده است:

أسند الشيخ أبو جعفر محمد بن علي إلى سدير الصيرفي قال دخلت أنا و المفضل بن عمر و أبان بن تغلب على الصادق ع فقال إن الله تعالى إذا أن لقائنا قدر ثلاثة لثلاثة قدر مولده بمولد موسى و غيبته بغيبة عيسى و إبطاءه بإبطاء نوح و جعل له بعد ذلك عمر العبد الصالح يعني الخضر دليلا على عمره ثم قال بعد ذلك و أما غيبة عيسى فإن الكتائبين اتفقوا على قتله فكذبهم الله بقوله و ما قتلوه (1) و غيبة القائم تنكرها الأمة لطولها فمن قائل لم يولد و قائل ولد و مات و قائل إن حادي عشرنا كان عقيما و قائل يتعدى الأمر عن اثني عشر و قائل إن روح القائم تنطق في هيكلك غيره

7. كمال الدين، مجلد 1، صفحه 161 آمده است: حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ ع خَمْسُمِائَةَ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَ خَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَ لَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى ع قُلْتُ فَمَا كَانُوا قَالَ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ ع وَ لَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ.

و كان ممن ضرب في الأرض لطلب الحجة سلمان الفارسي رضي الله عنه فلم يزل ينتقل من عالم إلى عالم و من فقيه إلى فقيه و يبحث عن الأسرار و يستدل بالأخبار منتظرا لقيام القائم سيد الأولين و الآخرين محمد ص أربعمئة سنة حتى بشر بولادته فلما أيقن بالفرج خرج يريد تهامة فسبي .

ص: 358

64. اهل کتاب در ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آن حضرت ایمان می آورند

اشاره

سوره نساء آیه 159

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»

و نیست از اهل کتاب جز آن که ایمان آورد بدو قبل از مرگش و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود.

1. ظهور حضرت شبیه ظهور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

2. در این انقلاب همه چیز طبیعی صورت می گیرد یعنی حضرت از نیروهای لاهوتی خود استفاده نمی کند.

3. از وسایل استفاده می کنند یکی از این وسیله ها عیسی بن مریم است. نه به عنوان پیامبر بلکه به عنوان یار امام زمان که مسیحیت زیاد هستند.

4. مقام امام زمان در همه ی پیامبران به جز رسول خدا بالاتر است که حضرت عیسی از پیامبران اولی العزم است.

1. در کتاب ینابیع المودة باب 71 صفحه 422، آمده است:

و عن محمد بن مسلم عن محمد الباقر (عليه السلام) في قوله تعالى «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» قال ان عيسى (عليه السلام) ينزل قبل يوم القيامة الى الدنيا فلا يبقى اهل ملة يهودى و لا غيره الا آمنوا به قبل موتهم و يصلى عيسى خلف المهدي (عليه السلام).

محمد بن مسلم از حضرت باقر (عليه السلام) درباره این آیه:

«و نیست از اهل کتاب جز آنکه ایمان آورد بدو قبل از مرگش و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود.» نقل می کند که حضرت فرمودند: همانا عیسی (عليه السلام) قبل از قیامت فرود می آید به

ص: 359

دنیا. پس، پیروان هیچ دینی چه یهودی چه غیر یهودی باقی نمی ماند مگر اینکه پیش از مرگش به او (مهدی(علیه السلام)) ایمان می آورد و عیسی(علیه السلام) پشت سر مهدی نماز به جا می آورد.

2. نظیر این حدیث را حافظ علامه ابن صباغ مالکی در فصل 12 کتاب فصول المهمه، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 158 و بحار الانوار، مجلد 14، صفحه 349 آورده اند:

علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری عن ابی حمزة عن شهر بن جوشب قال لی الحجاج (یا شهر) آیه فی کتاب اللّٰه قد اعتینی فقلت: ایها الامیر آیه آیه هی؟ فقال قوله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» واللّٰه انی لأمر بالیهودی و النصرانی فیضرب عنقه ثم ارمقه بعینی فی اراه یحرك شفیته حتی یخمد فقلت: اصلح اللّٰه الامر لیس علی ما [ت] اولت قال: کیف هو؟ قلت: ان عیسی علیه السلام ینزل قبل یوم القیامة الی الدنیا فلا ینقی اهل ملة یهودی و لا غیره [نصرانی] الا آمن به قبل موته و ینصی خلف المهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف). قال: و یحك... ائی لك هذا و من این جنّت [به]؟ فقلت حدثنی به محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فقال: جنّت بها و اللّٰه من عین صافیة.

علی بن ابراهیم گوید: حدیث گفت مرا پدرم از قاسم بن محمد از سلیمان بن داود المنقری از ابی حمزة از شهر بن جوشب که گفت: حجاج به من گفت: (ای شهر) آیه ای در کتاب خدا هست که در آن مانده ام، گفتم ای امیر، کدام آیه است؟ گفت: فرموده خداوند «و ایست از اهل کتاب جز آنکه ایمان آورد بدو قبل از مرگش و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود.» به خدا سوگند من دستور می دهم یهودی و نصرانی را گردن زنند. سپس، چشم بر او می دوزم و نمی بینم لب هایش را حرکت دهد تا این که بی حرکت گردد. گفتم: خداوند کار امیر را اصلاح نماید چنان که تأویل کرده اند، نیست. گفت: چگونه است؟ گفتم همانا عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می آید، پس اصلاً هیچ، یهودی و غیر آن [نصرانی] باقی نمی ماند مگر آنکه پیش از مردنش به او ایمان آورد و پشت سر حضرت مهدی(علیه السلام) نماز می گذارد. گفت وای بر تو. این را از کجا می گویی و از کجا آورده ای؟ من گفتم: این را محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام) برایم حدیث فرمود. گفت: به خدا سوگند آن را از چشمه زلالی آورده ای.

در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که در الملاحم و علائم ظهور، علائمی داریم که به آن ها علائم حتمی می گوئیم که قبل از ظهور ان شاء الله واقع خواهند شد. مثل طلوع خورشید از

مغرب، خروج دجال، خروج دابة الارض، خروج يأجوج و مأجوج، نزول حضرت عیسی بن مریم از آسمان و خارج شدن آتش از قعر عدن.

کتاب

3. در تفسیر قمی، مجلد 1، صفحه 158 و چاپ جدید (موسسة الاعلمی)، مجلد 1، صفحه 151، بحار الانوار، مجلد 14، صفحه 349، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 571، حدیث 661 آمده است:

وقوله وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ - وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ سَهِيلاً فَإِنَّهُ يُورِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِذَا رَجَعَ آمَنَ بِهِ النَّاسُ كُلُّهُمْ

خداوند می فرماید: هیچ کس از اهل کتاب نمی ماند مگر این که قبل از موت به او ایمان می آورد و در روز قیامت او بر نیک و بد آن ها شهادت خواهد داد. روایت شده است هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رجعت فرمایند و به دنیا بیایند کل انسان ها به ایشان ایمان خواهند آورد. (حضرت مهدی (علیه السلام) آغازگر رجعت هستند.)

4. تفسیر طبری، مجلد 6، صفحه 14، تفسیر ابوالفتح رازی، مجلد 4، صفحه 64 و الدر المنثور، مجلد 2، صفحه 241 آمده است:

عن ابن عباس و ابن زید و ابومالک و الحسن البصری إذا نزل عیسی بن مریم (علیه السلام) فقتل الدجال لم یبق یهودی فی الارض إلا آمن به. قال: ذلك حين لا ینفعهم الايمان.

پس از نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) و کشته شدن دجال هیچ یهودی در روی زمین نمی ماند مگر این که به آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایمان می آورد و پس از این دیگر ایمان کسی برایش مفید نخواهد بود. (می دانیم که نزول حضرت مسیح از آسمان چهارم به زمین در ظهور اعلی حضرت قائم آل محمد خواهد بود.)

5. در تفسیر قرآن کریم سمرقندی، مجلد 2، صفحه 459 آمده است: عن مجاهد انه قال ما من احد من اهل الكتاب الا يؤمن بعیسی (علیه السلام) قبل موته فقيل له: وإن غرق أو احترق أو اكله السبع يؤمن بعیسی (علیه السلام)؟ فقال: نعم.

از مجاهد روایت می کند که گفت: هیچ کس از اهل کتاب نمی ماند مگر این که قبل از مردنش به حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) ایمان می آورد. به او گفتند اگر کسی در آب غرق شده و یا

آتش گرفته باشد و یا حیوانات وحشی او را خورده باشند، باز به حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان می آورد؟ او جواب داد: بله. (آن ها هنگام ظهور رجعت می کنند.)

6. تفسیر قمی مجلد 1 صفحه 158، مجمع البیان مجلد 2 صفحه 137، منهج الصادقین مجلد 3 صفحه 148، تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 519، الايقاظ من الهجعة باب 10 صفحه 339 حدیث 64، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 426، المحجة صفحه 62، حلیة الابرار مجلد 5 باب 33 صفحه 305، حدیث 1، بحار الانوار مجلد 14 صفحه 349، نور الثقلین مجلد 1 صفحه 571، منتخب الاثر صفحه 479، فصل 7 باب 8 حدیث 1 آمده است:

أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: قَالَ لِي الْحَبَّاجُ يَا شَهْرُ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَعْيَنِي فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ آيَةٌ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَمُرُّ بِالْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ فَتَضْرِبُ عَنْقَهُ ثُمَّ أَرْمَهُ بِعَيْنِي فَمَا أَرَاهُ يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يَحْمَدَ فَقُلْتُ أَصَلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ لَيْسَ عَلَيَّ مَا تَأَوَّلْتَ قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى ع يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ قَالَ وَيَحْكُ أَنْتَى لَكَ هَذَا وَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ جِئْتُ وَاللَّهِ بِهَا مِنْ عَيْنٍ صَافِيَةٍ

عوامل علمی و انسانی که در پیروزی ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشريف) مؤثر است

اگر در این آیات و روایات دقت کنید. نتایج بسیار زیبا و جالبی می توانید بگیرید که این نتیجه جواب است بر کسانی که می گویند: در ظهور و حرکت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) اصل اساسیش خشونت و آدم کشی و جنگ و تخریب است زیرا

اولاً: ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشريف) شبیه ظهور به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. در کتاب عقدا لدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 9 (فی فتوحاته و سیرته)، باب 3، صفحه 287 آمده است:

وَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقُلْتُ: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ؟ قَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا.

عبدالله بن عطا از امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال کرد که سیره ی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشريف) به هنگام ظهورش چگونه خواهد بود؟ حضرت (علیه السلام) در جواب فرمودند: سیره ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) همان سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. (همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آگاه سازی مردم تلاش بر

نابودی بدعت های غلط نمودند امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز با بدعت های غلط قبل از ظهور مبارزه می کنند و همه را نابود می سازد.) و دوباره اسلام را به صورت یک اسلام جدید بر پا می سازد.

پس روش امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان روش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است که آن حضرت(صلی الله علیه و آله) سیزده سال در مکه برای هدایت مردم و ساختن انسان ها حتی به یارانش اجازه ی دفاع از خود را نمی داد برای روشن تر شدن بهتر در اینجا به یک درس تربیتی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در جنگ خیبر اشاره می کنیم.

یک درس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در جنگ خیبر

در جنگ خیبر محاصره ی قلعه ی خیبر سه روز پی در پی طول کشید و مسلمین شکست خوردند و روحیه ی مسلمین بسیار ضعیف شده بود. آن حضرت(صلی الله علیه و آله) برای تقویت روحیه ی مسلمین فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خداوند او را دوست می دارد و من هم او را دوست می دارم. او نیز خداوند و مرا دوست می دارد. روز بعد همه ی مسلمین آماده بودند تا ببینند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پرچم را به دست چه کسی خواهد داد حتی عمر بن خطاب می گوید: من خود را در معرض دید رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار می دادم شاید پرچم را به من بدهد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پرچم را به ایشان ندادند و پرچم را به دست حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) سپردند و عمر و عاص در مجلس معاویه این واقعه را یکی از فضائل حضرت امیرالمؤمنین می دانند که هیچ کس به این فضیلت نائل نیاید. حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) سوار بر مرکب شده و سرانجام قلعه ی خیبر را فتح کرد و شکست سه روز پدید پی را جبران فرمودند و این یکی از بزرگترین پیروزی های مسلمین به شمار می رود.

در کتاب سفینه البحار، مجلد 2، صفحه 70 آمده است:

همه ی مسلمین در این فکر بودند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) چه ثوابی بیان می فرمایند. حضرت(صلی الله علیه و آله) یک درس تربیتی را با کلام دُرربار خود چنین فرمودند:

یا علی(علیه السلام)، الا ان یهدی الله بک رجلاً خیراً لک من فی الدنیا و ما فیها یعنی ای علی(علیه السلام)، اگر خداوند به وسیله ی تو شخصی را هدایت کند برای تو از دنیا و آنچه در دنیا است بهتر است.

توجه بفرمایید حضرت(صلی الله علیه و آله) در چه محلی و در چه موقعیتی ثواب هدایت و تربیت را چگونه بیان می کنند. روش امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان روش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است. روش حضرت(صلی الله علیه و آله) خونریزی نیست روش ایشان تربیت و هدایت مخلوقات است. منتهی ابوجهل ها و ابوسفیان ها و نمرودها و

شَدّادها و فرعون ها و ... که نمی گذاشتند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و پیامبران الهی موفق شوند. همان ها سر راه حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار می گیرند و می خواهند همان فتنه هایی که قبلاً برپا کرده بودند، دوباره ایجاد کنند. در اینجا امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باز ابتدا آن ها را نصیحت می کند اگر هدایت شوند، حضرت آن ها را می بخشند؛ ولی اگر بخواهند مقاومت کنند و نگذارند برنامه های الهی ایشان پیاده شود، سر و کار آن ها با شمشیر حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. توجه کنید، حضرت برای هدایت خلق خدا آمده اند نه کشتن آن ها.

ثانیاً: حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای پیروزی و موفقیتش از نیروهای ماورای طبیعی و ملکوتی خود استفاده نمی کنند بلکه از نیروی طبیعی استفاده می نماید. همیشه نظر ایشان هدایت است، همان طور که لقبشان مهدی است.

ثالثاً: حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای پیشروی کارش از افراد مثل حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) استفاده می کند. مسیحی که به مرده می دمید و مرده زنده می شد، مسیحی که دست بر سر مریض های صعب العلاج می کشید و آن ها شفا پیدا می کردند و دست بر چشم نابینا می کشید آن ها شفا می یافتند. این عیسی بن مریم(علیه السلام) در خدمت حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

رابعاً: مقام والای رهبر انقلاب جهانی حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه مقامی است که بسیار محیرالعقول است که این عیسی(علیه السلام) با این عظمت و یصلی عیسی(علیه السلام) خلف المهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پشت سر این بزرگوار نماز می خواند و در تکبیرة الاحرام گفتن و قرأت و رکوع و سجود و قنوت از آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) تبعیت می نماید. ایشان امام عیسی بن مریم(علیه السلام) می شوند. عیسی(علیه السلام) پیامبری است که قبل از پیامبر خاتم(صلی الله علیه و آله) آمده است و او مقامی والا دارد. اما آن حضرت به قائم آل محمد می فرمایند که شما اولی از من هستید.

خامساً: چون حضرت عیسی بن مریم(علیه السلام) پشت سر حضرت مهدی فاطمه(علیهما السلام) نماز می خواند پس مقام آن حضرت(علیه السلام) از همه ی انبیا(علیهم السلام) بالاتر است.

حضرت موسی(علیه السلام) از خداوند می خواهند تا ایشان را قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد

در کتاب عقدا الدرر فی اخبار الامام المنتظر باب 7، فی شرفه و عظیم منزلته، صفحه 212 آمده است:

وَعَنْ سَالِمِ الْأَشْجَلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) يَقُولُ نَظَرَ مُوسَى فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ذَلِكَ دِينُ ذُرِّيَةِ أَحْمَدَ فَنَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّانِي، فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقِيلَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّلَاثِ فَرَأَى مِثْلَهُ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلُهُ.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: حضرت موسی (علیه السلام) در سفر اول تورات نظر کرد و آنچه که به قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عطا می شود مشاهده کرد. پس گفت: پروردگارا مرا قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بده به او گفته شد: همانا قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ذریه احمد است. سپس موسی در سفر دوم تورات نظر کرد و همان مقامی را که برای حضرت قائم آل محمد در سفر اول دیده بود مشاهده نمود. باز گفت پروردگارا مرا قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بده. باز به او گفته شد: این مقام مخصوص قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از فرزندان حضرت احمد (صلی الله علیه و آله) است. پس نظر کرد در سفر سوم تورات باز همان مقامات را مشاهده کرد. باز از خداوند خواست که او را قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بدهد. ندا آمد: ای موسی (علیه السلام)، این مقام مخصوص فرزند حضرت احمد (صلی الله علیه و آله) است.

حال دقت کنید که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای چه مقامی است که حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند می خواهد به او این مقام عطا شود. این محیر العقول است و عقل عقلا در برابر آن می ماند. حضرت موسی ای که دستش را بلند می کند، ید بیضا می شود و چون مشعلی درخشان می درخشد؛ عصای خود را می افکند از دها می شود؛ با عصا به رود نیل می زند، رود را می شکافد، خداوند او را در قرآن کلیم الله خطاب می کند او از خدا می خواهد که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و ندا می آید که ای موسی (علیه السلام) این لباس برای قامت حضرت اعلی حضرت قدر قدرت قوی شوکت کیهان مکننت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوخته شده است و تو را یارای پوشیدن آن نیست.

بار دیگر احادیث بالا را مطالعه کنید تا مقام حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشخص شود. حضرت عیسی (علیه السلام)، روح الله پشت سر ایشان نماز می خواند و موسی (علیه السلام)، کلیم الله از خداوند می خواهد مقام ایشان را به او بدهد و هر دوی ایشان از بزرگ ترین پیامبران اولی العزم هستند. پس مقام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از همه ی پیامبران به جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) بالاتر است.

حضرت قائم آل محمد (مهدی) (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحب پرچم محمدی (صلی الله علیه و آله) و دولت با عظمت احمدی (صلی الله علیه و آله) است

در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی، باب 68، صفحه 406 و الدر المنظم شیخ کمال الدین (ابوسالم) محمد بن طلحه حلبی شافعی آمده است:

فقال یسحرُ الراسخین وَ حَبْرُ العارِفينَ الإمامُ الغالبُ علی بن ابی طالب کَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: یَظْهَرُ صَاحِبُ الرِّایَةِ المُحَمَّدِیَةِ وَ الدَّوْلَةَ الاحمدِیَةِ القَائِمُ بِالسَّیْفِ وَ الحَالُ الصَّادِقُ فی المَقَالِ یْمَهِّدُ الارضَ وَ یُحیی السَّنَةَ وَ الفِرْضَ.

خواجه کلان سلیمان بن ابراهیم حنفی از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: (حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) صاحب پرچم محمدی (صلی الله علیه و آله) و پرچم احمدی (صلی الله علیه و آله) است. او با شمشیر قیام می کند. او در گفتارش راستگو می باشد. او زمین را آماده می سازد و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و واجب و فرائض (از یاد رفته و مرده را) زنده می گرداند.

باردیگر حدیث بالا را بخوانید. این که پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دستان با کفایت حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. مسئله ای بسیار مهم است. این پرچم همان پرچمی است که در جنگ های بدر و خیبر و خندق و ... و در فتح مکه در دستان با کفایت آن بزرگوار بوده است و ما در شهر مکه و در ابتدای سوق اللیل (که هم اکنون در توسعه ی حرم آن را از بین برده اند) مسجدی بود به نام مسجد رایة یا مسجد پرچم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فتح مکه این پرچم را در این محل برافراشتند. پس این پرچم، رایة فتح است. پرچم پیروزی از همه مهم تر نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر روی آن پرچم است. اما مهم تر این که در حدیث آمده است و الدَّوْلَةُ الاحمدِیَةِ (صلی الله علیه و آله) ایشان صاحب دولت احمدیه (صلی الله علیه و آله) و یا محمدیه (صلی الله علیه و آله) است. این خود مقامی بس عظیم است که فقط در شأن و مقام حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به کار برده شده است.

65. غايب بودن حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) سنتی است از پیامبران غایب (عليهم السلام) نظیر

حضرت ابراهیم (عليه السلام) و حضرت موسی (عليه السلام) که غیبت داشتند

سوره نساء، آیه 164

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

رسولانی که قبلاً ما قصه ی زندگی آن ها را برای تو وحی نمودیم و رسولانی که قصه ی زندگی آن ها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی (عليه السلام) تکلم نمود.

1. کمال الدین، مجلد 1، صفحه 21 آمده است:

حَدَّثَنَا بِهِ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدِّيَلَمِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ إِنَّ لِلَّهِ رُسُلًا مُسْتَعْلَنِينَ وَرُسُلًا مُسْتَخْفِينَ فَإِذَا سَأَلْتَهُ بِحَقِّ الْمُسْتَعْلَنِينَ فَسَلَّهُ بِحَقِّ الْمُسْتَخْفِينَ ..

و تصدیق ذلك من الكتاب قوله تعالى وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (1) فكانت حجج الله تعالى كذلك من وقت وفاة آدم ع إلى وقت ظهور إبراهيم ع أوصياء مستعلنين و مستخفين فلما كان وقت كون إبراهيم ع ستر الله شخصه و أخفى ولادته لأن الإمكان في ظهور الحجة كان متعذرا في زمانه و كان إبراهيم ع في سلطان نمرود مستترا لأمره و كان غير مظهر نفسه و نمرود يقتل أولاد رعيته و أهل مملكته في طلبه إلى أن دلهم إبراهيم ع على نفسه و أظهر لهم أمره بعد أن بلغت الغيبة أمدها و وجب إظهار ما أظهره للذي أراده الله في إثبات حجته و إكمال دينه فلما كان وقت وفاة إبراهيم ع كان له أوصياء حججا لله عز و جل في أرضه يتوارثون الوصية كذلك مستعلنين و مستخفين إلى وقت كون موسى ع فكان فرعون يقتل أولاد بني إسرائيل في طلب موسى ع الذي قد شاع من ذكره و خبر كونه فستر الله ولادته ثم قذفت به أمه في اليم كما أخبر الله عز و جل في كتابه فَأَلْقَتْهُ آلُ فِرْعَوْنَ (2) و كان موسى ع في حجر فرعون يريه و هو لا يعرفه و فرعون يقتل أولاد بني إسرائيل في طلبه ثم كان من أمره

ص: 367

1- . سوره نساء آیه 164.

2- . سوره قصص آیه 7.

بعد أن أظهر دعوته و دلهم على نفسه ما قد قصه الله عز و جل في كتابه فلمّا كان وقت وفاة موسى ع كان له أوصياء حججا لله كذلك مستعلنين و مستخفين إلى وقت ظهور عيسى ع. فظهر عيسى ع في ولادته معلنا لدلائله مظهرا لشخصه شاهرا لبراهينه غير مخف لنفسه لأن زمانه كان زمان إمكان ظهور الحجة كذلك.

ثم كان له من بعده أوصياء حججا لله عز و جل كذلك مستعلنين و مستخفين إلى وقت ظهور نبينا ص فقال الله عز و جل له في الكتاب ما يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ (1) ثم قال عز و جل سِنَّةً مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا (2) قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا فكان مما قيل له و لزم من سنته على إيجاب سنن من تقدمه من الرسل إقامة الأوصياء له كإقامة من تقدمه لأوصيائهم فأقام رسول الله ص أوصياء كذلك و أخبر بكون المهدي خاتم الأئمة ع و أنه يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما نقلت الأمة ذلك بأجمعها عنه و أن عيسى ع ينزل في وقت ظهوره فيصلي خلفه فحفظت ولادات الأوصياء و مقاماتهم في مقام بعد مقام إلى وقت ولادة صاحب زماننا المنتظر للقسط و العدل كما أوجبت الحكمة باستقامة التدبير غيبة من ذكرنا من الحجج المتقدمة بالوجود.

وَذَلِكَ أَنَّ الْمَعْرُوفَ الْمُسَالِمَ بَيْنَ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمِلَّةِ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالِدَ صَاحِبِ زَمَانِنَا قَدْ كَانَ وَكَلَّ بِهِ طَاعِيَةً زَمَانِهِ إِلَى وَقْتِ وَفَاتِهِ فَلَمَّا تُوَفِّيَ ع وَكَلَّ بِحَاشِيَتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ حِسَّتْ جَوَارِيهِ وَ طَلِبَ مَوْلُودَهُ هَذَا أَشَدَّ الطَّلَبِ وَ كَانَ أَحَدَ الْمُتَوَلِّينِ عَلَيْهِ عَمُّهُ جَعْفَرُ أَخُو الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِمَا ادَّعَاهُ لِنَفْسِهِ مِنَ الْإِمَامَةِ وَ رَجَا أَنْ يَتِمَّ لَهُ ذَلِكَ بِوُجُودِ ابْنِ أَخِيهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ ع.

فجرت السنة في غيبته بما جرى من سنن غيبة من ذكرنا من الحجج المتقدمة و لزم من حكمة غيبته ع ما لزم من حكمة غيبتهم.

عبدالحميد بن ابى الديلم مى گوید حضرت امام صادق(عليه السلام) فرمودند: اى عبدالحميد براى خداوند رسولانى است كه آشكار هستند و رسولانى دارد كه مخفى و غايب مى باشند. هرگاه از خداوند به حق رسولان آشكار در خواستى كردى به حق رسولان پنهان و غايب نيز در خواست كن و تصديق اين مطلب در قرآن است كه خداوند مى فرمايند رسولانى كه قصه ي آن ها را از پيش براى تو گفتيم و رسولانى كه قصه ي آن ها را ننگفته ايم و خداوند با موسى(عليه السلام) به طور خاصى سخن گفت. حجت هاى خداوند از هنگام مرگ آدم(عليه السلام) تا پيدائش ابراهيم(عليه السلام) چنين بودند. اوصيائى عيان و آشكار بوده اند و اوصيائى نهان و غايب و پنهان. چون ابراهيم(عليه السلام) به دنيا آمد براى آن كه ظهور حجت در آن وقت امكان نداشت خداوند به

ص: 368

1- . سورة فصلت آيه 43.

2- . سورة اسراء آيه 77.

دنیا آمدن او را از دیده ی مردم نمان کرد (و ابراهیم(علیه السلام) از هنگام ولادت غایب بود) و در موقع تسلط ستمگران و ظالمان نمرود در پشت پرده ی غیبت بود و خود را با مقام نبوت ظاهر نمی کرد و سال های سال نمرود فرزندان معصوم مردم را به قتل می رساند که ابراهیم(علیه السلام) را بکشد (او می دانست ابراهیم(علیه السلام) به دنیا آمده است و سلطنت او را تهدید می کند). تا این که سرانجام غیبت ابراهیم(علیه السلام) به پایان رسید و به امر الهی بر حضرت ابراهیم(علیه السلام) واجب گردید تا نبوت خود را اظهار نماید و آن حضرت(علیه السلام) مردم را به سوی خداوند دلالت می کرد و امر خود را ظاهر نمود و چون اراده ی خداوند بر این قرار گرفت تا حجت خود را بر مردم ثابت کند و دین خود را کامل نماید. از هنگام مرگ حضرت ابراهیم(علیه السلام) اوصیایی بودند که در روی زمین حجت های خداوند عزوجل به شمار می آیند و دنبال هم مقام وصایت را از یکدیگر ارث می برند و همچنان به صورت آشکار و نهان تا زمان حضرت موسی(علیه السلام) که نام او بلندآوازه شد و گفتند موسی(علیه السلام) به دنیا خواهد آمد. فرعون (بسیاری) از فرزندان بنی اسرائیل را بی رحمانه به قتل می رسانید تا حضرت موسی(علیه السلام) را به دست آورد. خداوند به دنیا آمدن حضرت موسی(علیه السلام) را پنهان ساخت و مادرش او را در دریا انداخت چنان که خداوند عزوجل در کتاب خود خبر داده است که خانواده ی فرعون او را از آب گرفتند. حضرت موسی(علیه السلام) در دامن فرعون بود و او را می پروراند ولی نمی شناخت (فکان موسی فی حجر فرعون یربیه و هؤلاء یعرفه) و باز هم در جستجوی او فرزندان معصوم مردم را می کشت تا این که حضرت موسی(علیه السلام) مأمور به دعوت خویش شد و خود را به مردم شناسانید. (ثم کان من امره بعد ان اظهره دعوته و دلهم علی نفسه) به صورتی که خداوند در کتابش داستان حضرت موسی(علیه السلام) را یاد کرده است و چون هنگام درگذشت حضرت موسی(علیه السلام) رسید، او هم اوصیایی داشت که حجت های خداوند بودند و همچنان در عیان بودند و در نهان تا زمان حضرت عیسی(علیه السلام). حضرت مسیح(علیه السلام) با دلایل روشن نبوت خود را آشکار کرد و تولد او معجزه ی نبوتش بود (و سخن گفتش در گاهواره و اظهار نبوت کردن بزرگ ترین دلیل بود) و پس از آن حضرت(علیه السلام) نیز

اوصیایی نهران و آشکار بودند تا زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) (ثمَّ من بعده له اوصیاء حججا لله عزوجل کذلک مستعلنین و مستخفین إلی وقت ظهور نبینا)

لذا خداوند در سوره سجده، آیه 43 می فرماید ما یقال لک الا ما قد قبل للرسول من قبلک به تو گفته نمی شود مگر همان چیزی هایی که به پیامبران قبل از تو گفته شده است. باز خداوند می فرماید سنّة من قد ارسلنا قبلک من رسلنا سنت و روش کسانی که پیش از تو از رسولان خود فرستادیم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) طبق دستور به روش پیامبران پیشین لازم بود اوصیای خویش را (به دستورات الهی) معین سازد (و امامان را یکی پس از دیگری معرفی کرد و فرمودند) حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایان امامان(علیهم السلام) است. او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور گردیده است. همه ی امت به اجماع خود این خبر را از آن حضرت(صلی الله علیه و آله) نقل نمودند و همه گفتند که عیسی(علیه السلام) پس از ظهورش فرود می آید و پشت سر آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز می خواند. ولادت اوصیای او و مقامات آن ها هر یک پس از دیگری ضبط شده است تا هنگام ولادت حضرت صاحب الزمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) که همه منتظر او بودند برای برپایی عدل و داد و چنان که حکمت های الهی در دوره های گذشته اقتضای غیبت حجت های متعددی می نمود او را هم در پرده ی غیبت نهران ساخت. برای آن که نزد خاص و عام ملت اسلام معروف و مسلم است که خلیفه ی ناحق و سرکش معاصر امام حسن عسکری(علیه السلام) ناظران و پاسدارانی بر آن حضرت(علیه السلام) گماشته بود تا موقع وفات او را به دقت تحت نظر داشته باشند (که به این وسیله حضرت مهدی را بیابند). و چون وفات کرد تمام خاندان و خدمتکاران ایشان را بازداشت نمود و زیر نظر گرفت. کنیزان آن حضرت(علیه السلام) را زندانی کرد و به دنبال فرزندان نوزاد او جستجو و بازرسی دقیقی انجام داد یکی از بازجویان او همان جعفر(کذاب) برادر خود امام حسن عسکری(علیه السلام) بود که هوای امامت در سر داشت و به دست آوردن برادرزاده ی خود را وسیله ی مؤثر در رسیدن به امامت می دانست (که امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دستگیر شود و او به امامت به ناحق برسد) و تلاش بسیاری می کرد اما روش غیبت درباره ی آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجری شد چنانچه در حجت های گذشته مجری گردید که ذکر آن ها را نمودیم.

2. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در ذیل این آیه و در تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 587 و تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 434، حدیث 1 آمده است:

«الیوم یتس الذین کفروا من دینکم» قال ذلك لما نزلت ولاية امیر المؤمنین (علیه السلام).

امروز کسانی که بر دین شما کفر ورزیدند مأیوس گردیدند حضرت (علیه السلام) فرمودند: این آیه در مورد ولایت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نازل شده است.

دقت بفرمایید، این آیه در محل غدیر خم و در معرفی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به عنوان وصی و جانشین و خلیفه و امام بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. عده ای هرگز به اسلام ایمان نداشتند الذین کفروا من دینکم و برنامه ریزی کرده بودند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با یک کودتا جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را کنار زده و خود را به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی کنند (که چنین هم کردند). اما در روز غدیر خم که امیر المؤمنین (علیه السلام) معرفی شد آنان مأیوس شدند و در روز غدیر خم به حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) بخ بخ گفته اما در همان لحظات باز برنامه ریزی می کردند و سرانجام در سقیفه بنی ساعده برنامه های خود را عمل کردند و چه ظلم هایی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشین او و دختر و نوادگان او روا داشتند و این ادامه دارد تا قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که با ظهور او آیه الیوم یتس الذین کفروا من دینکم جامه ی عمل پوشیده و همه ی کفار مأیوس خواهند شد، لذا درباره ی این آیه و مصداقش چنین آمده است.

قال ذلك لما نزلت ولاية امیر المؤمنین (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

این آیه درباره ی ولایت و امامت و زعامت حضرت امیر المؤمنین علی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است. و در جای دیگر آمده است:

یوم یقوم القائم یتس بنو أمیة فهُم الذین کفروا یتسوا من آل محمد (صلی الله علیه و آله)

زمانی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند دیگر مأیوس شدن همگانی کافران است.

نتیجه از آیه

1. وجود اقدس و نازنین و محبوب حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایان دهنده به همه ی یأس ها و ناامیدی ها و سرخوردگی های مسلمین است. اوست که وجودش مایه ی امید و برکت است. اوست که قلب را آرام می کند. اوست که همه ی ناامیدی ها را از بین می برد و اوست که همه ی دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) را از کفر ورزیدن مأیوس می کند.

ص: 371

2. در حال حاضر یعنی در غیبت کبری آن بزرگوار نیز هرکس تلاش کند به ایشان نزدیک تر شود وجود اقدس ایشان و اعتقاد به ایشان درخت امید را در دل ها می کارد و یأس و ناامیدی را از بین می برد. اعتقاد به ایشان در قلب و دل سرور و شادی ایجاد می کند و غم و اندوه را از دل می زداید و زنگار قلب را نابود می سازد. زندگی کردن به اعتقاد به ایشان و با عطر دل آرای ایمان به ایشان به زندگی استحکام می بخشد. کسانی که به ایشان اعتقاد ندارند، زندگی واقعی ندارند. زندگی واقعی است اعتقاد به ایشان در دل باشد. اگر بود یأس دیگر در دل جایی ندارد.

3. یأس و ناامیدی آغاز همه ی بدبختی ها و بیماری های جسمی و روحی است و امید کلید همه ی خوشبختی ها است. این درسی است که قرآن کریم به ما می دهد. چه درس زیبایی است. وجود حضرت مهدی فاطمه امید است و پایان دهنده ی یأس و ناامیدی است.

به ماهاتما گاندی گفتند: چگونه شما پیروز شدید و هند را از چنگال انگلیسی ها نجات دادید؟ او گفت: من درسش را از قرآن و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گرفتم. آن حضرت(صلی الله علیه و آله) را از مکه بیرون کردند. ایشان به مدینه آمدند. در مدینه نیز منافقین او را آرام نمی گذاشتند حتی به آنجا رسیدند که گفتند می خواهیم آن حضرت(صلی الله علیه و آله) را از مدینه اخراج کنیم. در این زمان خداوند این چنین به آن حضرت(صلی الله علیه و آله) امید می دهد: بسم الله الرحمن الرحيم إذا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا

و چون هنگام فتح و پیروزی از طرف خداوند و به یاری او بیاید در آن روز خواهی دید که مردم فوج فوج داخل در دین خداوند می شوند.

گاندی گفت: آن حضرت(صلی الله علیه و آله) را از مکه اخراج کردند و در مدینه نیز ایشان را آرام نمی گذاشتند و می خواستند اخراج کنند اما خداوند به او وعده می دهد که مردم فوج فوج داخل دین می شوند و دینش جهانی خواهد شد.

قرآن کریم به مردم همیشه امید می دهد. آنجا که می فرماید: نصر من الله وفتح قريب(1) و یا در مورد انقلاب جهانی حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... (2) و باز در مورد قیام آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ(3) و هم چنین می فرماید: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ(4)

ص: 373

1- . سوره صف آیه 13

2- . سوره نور آیه 55

3- . سوره انبیاء آیه 105

4- . سوره اعراف آیه 128

66. در قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کفار مایوس می شوند

سوره مائده آیه 3

«الْيَوْمَ يَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»

امروز آنان که کفر ورزیده اند از دین شما مایوس شدند [و از اینکه بتوانند بر آن صدمه ای برسانند ناامید گشتند] پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 292، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 434، حدیث 2، بحار الانوار، مجلد 51، صفحه 55 و نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 587 آمده است:

العیاشی عن عمرو بن شمر عن جابر قال: قال ابو جعفر (علیه السلام) فی هذه الآیة «الْيَوْمَ يَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ» یوم یقوم القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یَسُّ بَنُو أُمَّیَّةَ فَهُمْ الذین کفروا یَسُّوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله).

عیاشی از عمرو بن شمر از جابر آورده است که گفت: حضرت باقر (علیه السلام) درباره این آیه «امروز آنان که کفر ورزیده اند از دین شما مایوس شدند [و از اینکه بتوانند بر آن صدمه ای برسانند ناامید گشتند] پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید.» فرمود: روزی که امام قائم (علیه السلام) قیام کند بنی امیه مایوس شوند که آن هایند کسانی که کافر شدند، از آل محمد (صلی الله علیه و آله) مایوس شوند.

اگر در تفسیر این آیه به تفاسیر مراجعه کنید مشاهده خواهید کرد که، کفار يك جا در گذشته مایوس شده اند و يك بار در آینده مایوس خواهند شد و هر دو در رابطه با امامت است. اولین بار روز غدیر خم در سرزمین جحفه می باشد که رسول خدا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به يك صد و بیست هزار نفر به عنوان جانشین و خلیفه بعد از خود معرفی کردند که در آن روز کفار مایوس شدند. اما بار دومی که کفار به یأس کلی می رسند، روز قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در حدیث فوق

ص: 374

آمده است: «یوم يقوم القائم یس بنو امیة» و در آن روز دیگر حکومت عدل الهی و واقعی اسلام با رهبریت آن حضرت برپا می گردد و دشمنان دیگر مایوس خواهند شد.

2. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1 صفحه 587، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 434 حدیث 1 آمده است:

اليوم یس الذين كفروا من دينكم قال ذلك لما نزلت ولاية اميرالمؤمنين.

ص: 375

سوره مائده آیه 12

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»

و همانا به تحقیق خداوند عهد و پیمان گرفت از بنی اسرائیل و از میان ایشان دوازده نقیب یا رهبر و پیشوا را برانگیخت.

در احادیث و روایات به طور متواتر آمده است که امامان و اوصیا و خلفا و جانشینان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوازده نفرند، به تعداد دوازده نقیب بنی اسرائیل و به تعداد دوازده حواری حضرت مسیح (علیه السلام) و به تعداد دوازده پسر حضرت یعقوب (علیه السلام) و دوازده هیئت حضرت موسی (علیه السلام)؛ مثلاً،

1. در مسند امام احمد حنبل مجلد 1 صفحه 398، آمده است:

یکی از مسلمانان صدر اسلام به نام مسروق می گوید ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برایمان قرآن می خواند. مردی به او گفت: یا ابا عبد الرحمن هل سألتم رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم كم يملك هذه الامة من خليفة؟ فقال عبدالله بن مسعود ما سألتني عنها احدٌ منه قدمت العرق قبلك ثم قال: نعم و لقد سألتنا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فقال: اثني عشر كعدة تُقباء بنى اسرائيل.

مسروق می گوید: به ابن مسعود گفتم آیا شما از پیامبر سؤال نکردید که تعداد رهبران و خلفاء بعد از آن حضرت چند نفرند؟ ابن مسعود گفت: ما از ایشان پرسیدیم و ایشان فرمودند: تعداد (امامان و جانشینان و خلفا بعد از من) دوازده نفرند به تعداد نقیبان بنی اسرائیل.

2. در کتاب مناقب خوارزمی نوشته حافظ موفق بن احمد حنفی معروف به اخطب خوارزمی، آمده است:

ص: 376

فی حدیث الاعمش عن الحسین بن علی (علیه السلام) قال فاخبرنی یا رسول اللہ هل یكون بعدک نبی؟ فقال: لا أنا خاتم النبیین لکن یكون بعدی أئمة قوامون بالقسط بعدد نُبء بنی اسرائیل.

اعمش از حسین بن علی نقل می کند که گفته شد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که آیا بعد از شما پیامبری خواهد بود؟ حضرت فرمودند: خیر، بعد از من نبی نمی آید چون من خاتم النبیین هستم اما پس از من دوازده امام هستند که هر کدام برپاکننده عدل و داد می باشند و تعداد آن ها به تعداد نقبای بنی اسرائیل است.

3. در کتاب ینابیع المودة صفحه 258، آمده است: (ایشان در این صفحه باب دهم کتاب المودة القربی علی بن شهاب الهمدانی را می آورد و در پنجمین حدیث) چنین آورده است:

عن سلیم بن قیس الهلالی عن سلمان الفارسی 0 عنه قال دخلت علی النبی (صلی الله علیه و آله) فاذا الحسین علیه السلام علی فخذیه و هو یقبل عینی و یقبل فاه و یقول انت سید بن سید و انت امام بن امام و انت حجة بن حجة و انت ابو حجاج تسعة تاسعهم قائمهم.

سلمان فارسی می گوید: وارد شدم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حسین (علیه السلام) روی زانوی آن حضرت نشسته بود و حضرت چشمان و دهان حسین (علیه السلام) را می بوسید و می فرمود: تو آقای و فرزند آقای. تو امام و جانشین و فرزند امام و جانشین هستی. تو حجتی و فرزند حجت هستی. تو پدر حجج نه گانه هستی که نهمین آن ها قائم بر ایشان است.

4. حافظ شیخ الاسلام ابراهیم الحموی شافعی در کتاب فرائد السمطین مجلد 2 صفحه 313 حدیث 564، می گوید:

قال رسول اللہ : انا سید المرسلین و علی بن ابی طالب سید الوصیین و ان اوصیائی بعدی اثنی عشر أولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من آقا و سید و بزرگ انبیاء مرسل هستم و علی بن ابی طالب سید و آقای اوصیا است. همانا اوصیا و جانشینان من که بعد از من می آیند دوازده نفرند. اول آنان علی بن ابی طالب و آخر آن ها قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

پس امامان و خلفای بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوازده نفر هستند به تعداد نقبای بنی اسرائیل که اولین آن ها امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و آخرین آن ها حضرت قائم آل محمد حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) است.

5. در کتاب مئة منقبة صفحه 71 منقبة 41، کتاب الاستنصار کراچی صفحات 20 و 21، یقین فی إمره امیرالمؤمنین (علیه السلام)، باب 81 صفحه 60، بحار الانوار مجلد 36 باب 41 صفحه 263 حدیث 84، عوالم النصوص صفحه 125 حدیث 49، عوالم الامام الجواد (علیه السلام)، صفحه 33 حدیث 8، منتخب الاثر فصل 1 باب 4 صفحه 59، حدیث 5 و معجم احادیث الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مجلد 7 صفحه 129 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شاذَانَ مِنَ الْمَاءَةِ الْحَدِيثِ الَّتِي جَمَعَهَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَنِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ بَابًا مَنْ دَخَلَهُ آمِنَ مِنَ النَّارِ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اهْدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحْوَرُ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَوَلَّى وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهَ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ دُرِّيَّتِي فَإِنَّهُمْ خَزَانُ عِلْمِي فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا عِدَّةُ الْأَيْمَةِ فَقَالَ يَا جَابِرُ سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا (1) - فَالْأَيْمَةُ يَا جَابِرُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ

ابن عباس می گوید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای مردم بدانید خداوند برای شما دربی قرار داده است، هرکس از آن درآید و داخل آن شود ایمن می گردد. از آتش جهنم و از فزع و سختی بزرگ محشر ابوسعید خدری بلند شده و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را هدایت بفرماید تا این باب را بشناسیم. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند. آن باب علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که او آقای اوصیا و امیر و فرماندهی مؤمنین و برادر رسول رب العلمین (صلی الله علیه و آله) و جانشین خداوند بر همه ی انسان ها بدون استثنا می باشد.

ص: 378

ای مردم آیا دوست دارید که به ریسمان محکم خداوند که هرگز گسستی نیست چنگ بزنید. پس متمسک شوید و بچسبید به ولایت و امامت و زعامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را پس بدانید به تحقیق ولایت و رهبریت و امامت (و ولایت و رهبریت و امامت من است. اطاعت کردن از او اطاعت کردن از من می باشد.

ای مردم آیا دوست دارید سید حجت ها و دلیل پس از مرا بشناسید علی بن ابی طالب (علیه السلام) را که او حجت و دلیل و راه های پس از من است.

ای مردم هرکس اراده دوستی و ولایت خداوند و رسولش را دارد پس باید اقتدا کند به حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از من و اقتدا کند به امامان از ذریه ی من و بدانید این امامان خزینه ها و مخزن علم الهی هستند.

سپس جابر برخاست و گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) بفرمایید تعداد این امامان چند نفر هستند؟ حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای جابر، خداوند تو را رحمت کند. سؤال کردی از من از اسلام با تمام و کاملش. عده ی ایشان به تعداد ماه ها (ی سال است) و آن در نزد خداوند دوازده ماه است. در نزد خداوند و در کتاب خداوند در روزی که خداوند آسمان ها و زمین را خلق کرد. (ایشان را امام و رهبر قرار داد) تعداد ایشان به تعداد دوازده چشمه ی بنی اسرائیل است که موسی عصای خود بلا به آن سنگ زد و دوازده چشمه جاری گردید و تعداد ایشان به تعداد نقبا و بزرگان بنی اسرائیل است که خداوند می فرماید: وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا پس ای جابر امامان دوازده امام هستند. اول آن ها علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و آخر آن ها حضرت قائم مهدی صلوات الله علیهم می باشد. (اولهم علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخرهم القائم المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف))

68. مسیحیان به یاری مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می کنند

سوره مائده آیه 14

و من الذین قالوا إنا نصاری أخذنا ميثاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

از کسانی که گفتند ما نصرانی (و از امت مسیح بن مریم) هستیم، پیمان گرفتیم اما آن ها پیمان خود را فراموش کردند و بهره ای را که ما به آن ها یادآوری کرده بودیم، فراموش نمودند (و به این بهره متذکر نشدند).

1. در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی صفحه 422 باب 71، آمده است:

و عن ابی ربيع الشامی عن جعفر الصادق 4 فی قوله تعالی «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» فی المائدة قال سیدکرون ذلك الحظو سیخرج مع القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هنا عصابة منهم.

ابی ربیع شامی از حضرت صادق (علیه السلام) درباره این آیه «از کسانی که گفتند ما نصرانی (و از امت مسیح بن مریم) هستیم، پیمان گرفتیم اما آن ها پیمان خود را فراموش کردند و بهره ای را که ما به آن ها یادآوری کرده بودیم، فراموش نمودند.» فرمودند: به زودی آن ها؛ یعنی، مسیحیان این بهره را به یاد خواهند آورد و عده ای از آن ها هنگامی که قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام می کند، قیام خواهند کرد.

این مسئله که حضرت مسیح (و ما قتلوا و ما صلبوا) نه کشته شده است و نه به صلیب کشیده شده است، مورد اتفاق شیعه و سنی است و باز این مسئله را فریقین قبول دارند که در زمان ظهور قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حضرت مسیح (علیه السلام) خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می رسد و پشت سر آن حضرت نماز می خواند. همین مسئله سبب می شود که عده ای از مسیحیان به امام زمان ایمان آوردند و این بهره و حظ را به یاد آوردند.

2. مثلاً در کتاب «تذکره الخواص الامه» نوشته سبط بن جوزی حنفی صفحه 377، آمده است:

ص: 380

قال السدي: يجتمع المهدي وعيسى بن مريم فيجيء وقت الصلوة فيقول المهدي لعيسى: تقدم، فيقول عيسى: انت اولي بالصلوة فيصلي عيسى ورائه مأموماً.

سدي از پیامبر(صلى الله عليه وآله) نقل می کند که: مهدي(عجل الله تعالى فرجه الشريف) وعيسى بن مريم(عليه السلام) در يك محل با يكدیگر قرار خواهند گرفت و هنگامی که وقت نماز می شود حضرت مهدي(عجل الله تعالى فرجه الشريف) به حضرت عيسى عليهم السلام می فرماید: شما امام جماعت شوید. حضرت عيسى(عليه السلام) در جواب می فرماید: شما در این باره بر من اولی هستيد بر آنکه امام جماعت شوید. سپس، حضرت مسیح(عليه السلام) پشت سر حضرت مهدي(عجل الله تعالى فرجه الشريف) می ایستد و به ایشان اقتدا می کند و به صورت مأموم نماز می خواند. این مسئله، خود اثبات می کند مقام حضرت مهدي از همه ی انبيا بدون استثنا به جز رسول خدا بالاتر است و آن حضرت از همه ی انبيا جز رسول خدا افضل است.

3. در کتاب منتخب کنزالعمال نوشته متقی هندی مجلد 6 صفحه 30 و کتاب البيان فی اخبار المهدي صاحب الزمان نوشته حافظ گنجی شافعی و کتاب المهدي نوشته حافظ ابونعیم، آمده است: قال رسول الله: منّا الذي يصلی عيسى من خلفه.

رسول خدا(عجل الله تعالى فرجه الشريف) فرمودند: از ماست (مهدي(عجل الله تعالى فرجه الشريف))، کسی که عيسى(عليه السلام) پشت سر او نماز می خواند.

4. در کافی، مجلد 5، صفحه 352، حدیث 2، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 601، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 454، حدیث 2، المحجة، صفحه 63، ملاذ الاخيار، مجلد 12، باب 13، صفحه 336، حدیث 29 و ينابيع المودة، صفحه 237 آمده است:

محمّد بن يعقوب: عن علي بن ابراهيم عن اسماعيل بن محمّد المكي عن علي بن الحسن عن عمرو بن عثمان عن الحسين بن خالد عن من ذكره عن ابي الربيع الشامي قال:

قال لي ابو عبد الله(عليه السلام): لا تشته من السودان احداً، فان كان فلا بد فمن النوبة فانهم من الذين قال الله عز وجل «قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» [اما انهم] سيذكرون ذلك الحظ و سيخرج مع القائم(عجل الله تعالى فرجه الشريف) منا عصابة منهم و لا تنكحوا من الاكراد احداً فانهم جنس من الجن كشف عنهم الغطاء.

محمّد بن يعقوب از علي بن ابراهيم از اسماعيل بن محمّد المكي از علي بن الحسن از عمرو بن عثمان از الحسين بن خالد از کسی که او را یاد کرد از ابي الربيع الشامي روايت کرده که

گفت: حضرت ابوعبداللّه امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: از سودان کسی را خریداری مکن و چنانچه ناگزیر شدی از نوبه بگیر که ایشان از کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده «از کسانی که گفتند ما نصرانی (و از امت مسیح بن مریم) هستیم، پیمان گرفتیم اما آن ها پیمان خود را فراموش کردند و بهره ای را که ما به آن ها یادآوری کرده بودیم، فراموش نمودند.» و همانا ایشان آن نصیب و بهره را به یاد خواهند آورد و جمعی از ایشان با قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ما خروج خواهند کرد و از اکراد کسی را نکاح نکنید که گونه ای از جن هستند که پرده از رویشان برداشته شده است.

69. جانشینان پیامبر از طرف خداوند، به وسیله ی رسول خدا، امیرالمؤمنین،

سپس ائمه طاهرین (علیهم السلام) تا حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تعیین گردیده اند

سوره مائده آیه 19

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةِ مَنْ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای صاحبان کتاب آمد به سوی شما رسول و پیامبر ما تا حقایق را برای شما بیان کند. پس از فاصله و فترتی که میان پیامبران و او افتاد تا مبادا روز قیامت بگویند که به سوی ما نه بشارت دهنده ای آمد و نه بیم دهنده ای. پس بشارت دهنده به سوی شما آمده و خداوند بر هر چیزی قادر است و توانایی دارد.

این آیه درباره ی بعثت نبی مکرم اسلام است. همیشه بر روی کره ی زمین پیامبران متعدد وجود داشتند اما از زمان حضرت عیسی به بعد تا زمان حضرت پیامبر اسلام، پیامبری نمی آید. این مسئله هم قابل درک است که هرگز نباید زمین از حجت خالی بماند. سؤال می شود پس در آن زمان حجت بر روی زمین چه کسانی بودند؟

جواب این است که زمین به وسیله ی اوصیای حضرت مسیح که همه به منزله ی امام در اسلام بودند، اداره می شد؛ یعنی حضرت مسیح جانشین خود را تعیین کرد و یکی بعد از دیگری جانشینان حضرت مسیح از طرف خداوند به دست اوصیای آن حضرت تعیین شدند.

در تفسیر شریف لاهیجی در ذیل آیه 19 سوره مائده آمده است:

قبل از این که حضرت مسیح به آسمان برود جانشین خود را تعیین کرد و جانشینان حضرت عیسی از طرف خداوند به وسیله ی اوصیای آن حضرت تعیین شدند و یکی پس از دیگری حجت خدا بودند. پس حضرت رسول خدا به حضرت علی فرمودند: ای علی، تو بعد از من حجت خدا

ص: 383

هستی و بعد از تو حجیت به فرزندت (امام) حسن (علیه السلام) می رسد. پس امام حسین (علیه السلام) حجت می گردد تا حضرت صاحب الزمان یکی بعد از دیگری حجت خدا خواهند بود.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی صفحه و تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 455 حدیث 2 به نقل از اصول کافی مجلد 8 صفحه 120 حدیث 93 آمده است:

محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة ثابت بن دينار الشمالي و أبي منصور، عن أبي الربيع، قال: حججنا مع أبي جعفر (عليه السلام) في السنة التي حج فيها هشام بن عبد الملك، وكان معه نافع مولى عمر بن الخطاب، فنظر نافع إلى أبي جعفر (عليه السلام) في ركن البيت، وقد اجتمع عليه الناس، فقال نافع: يا أمير المؤمنين، من هذا الذي قد تذاك عليه الناس؟ فقال: هذا نبي أهل الكوفة، هذا محمد بن علي. فقال: اشهد لآتينه فلا سأله عن مسائل لا يجيبني فيها إلا نبي، أو ابن نبي، أو وصي نبي. قال: فاذهب إليه و سله لعلك تخجله. فجاء نافع حتى اتكأ على الناس، ثم أشرف على أبي جعفر (عليه السلام)، فقال: يا محمد بن علي، إني قرأت التوراة و الإنجيل و الزبور و الفرقان، و قد عرفت حلالها و حرامها، و قد جئت أسألك عن مسائل، لا يجيب فيها إلا نبي، أو وصي نبي، أو ابن نبي. قال: فرجع أبو جعفر (عليه السلام) رأسه، فقال: «سل عما بدا لك». فقال: أخبرني كم بين عيسى و محمد من سنة؟ فقال: «أخبرك بقولي، أو بقولك؟» قال: أخبرني بالقولين جميعا. قال: «أما في قولي فخمسة مائة سنة، و أما في قولك فست مائة سنة».

کلینی با سند خودش از ابوریع شامی روایت می کند که در آن سالی که هشام به حج رفت ما نیز خدمت امام محمد باقر به حج رفته بودیم. هشام ابن عبدالملک با غلامش نافع به حج آمده بود. امام باقر در کنار رکن ایستاده بود و عده ای زیاد دور او حلقه زده بودند. این سبب حسادت هشام بن عبدالملک و نافع شده بود. نافع به امام محمد باقر نگریست که در رکن کعبه بود. مردم در اطراف او جمع شده بودند. نافع رو به هشام کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، این شخصی که مردم در اطراف او جمع شده اند و از ازدحام فشار می آورند تا به او دست بیاوند، می دانی کیست؟ هشام اظهار داشت: این پیامبر اهل کوفه است. او محمد بن علی الباقر است. نافع (برای خودشیرینی) گفت من نزد او می روم و پرسش هایی از او می کنم که کسی جز پیامبران و یا جانشینان پیامبران نمی توانند پاسخ دهند. هشام گفت: برو از او سؤال کن شاید او را شرمنده کنی. نافع پیش امام رفت و به مردم فشار آورد و با فشار خود را به امام رسانید و گفت: ای محمد بن علی من تورات و انجیل و زبور را

خواننده ام و حلال و حرام این کتاب ها را می دانم و آمده ام از شما سؤالاتی کنم که کسی جز پیامبران و جانشینان پیامبران یا فرزندان پیامبران نمی تواند به آن ها پاسخ دهند. راوی گوید: امام محمدباقر (علیه السلام) سرشان را بالا کردن و فرمودند: هر چه می خواهی سؤال کن. نافع گفت: به من خبر بده که از زمان حضرت عیسی تا زمان حضرت محمد چند سال بوده است؟ حضرت فرمودند: جواب تو را به عقیده ی خودم بگویم یا بر اساس عقیده و باورهای تو جوابت را بدهم؟ نافع گفت: هر دو عقیده را بگو. حضرت فرمودند: به عقیده ی من پانصد سال و به نظر تو ششصد سال می باشد.

در کتاب کمال الدین و تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 603 حدیث 100 آمده است:

و باسناده الی مقاتل بن سلیمان بن دواک رووا عن أبي عبد الله عليه السلام عن النبي 2 حديثا طويلا وفي آخره يقول عليه السلام و سلم: و أوصى عيسى الی شمعون بن حمون الصفا، و أوصى شمعون الی يحيى بن زكريا، و أوصى يحيى بن زكريا الی منذر، و أوصى منذر الی سليمان: و أوصى سليمان الی بردة، ثم قال رسول الله عليه السلام: و دفعها الی بردة و أنا أدفعها إليك يا علي.

شیخ صدوق نقل می کند از حضرت جعفر و ایشان از پیامبر حدیث طویلی را و در آخر می فرمایند که حضرت مسیح، شمعون بن حمون صفا (را جانشین خود قرار داد و شمعون یحیی بن زکریا را وصی خود قرار داد و یحیی بن زکریا حضرت منذر را خلیفه و امام و وصی خود ساخت و منذر سلیمه را وصی خود قرار داد و سلیمه وصیت کرد که بردة جانشین او باشد. سپس رسول خدا فرمودند: این عهد را برده به من واگذار کرد و ای علی من آن را به تو واگذار می کنم.

ص: 385

70. خداوند نبوت را در رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامت را در ذریّه

ایشان قرار داد که در زمان قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سلطنت آغاز می شود و در رجعت ادامه می یابد

سوره مائده، آیه 20

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

(ای پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یاد آور زمانی را که) موسی (علیه السلام) به قومش گفت: ای قوم نعمت های خداوند که به شما داده شده است به یاد آورید (و بیان کنید) هنگامی که در میان شما پیامبرانی را قرار دادیم و شما را پادشاه گردانیدیم و به شما عطا کردیم نعمت هایی که در عالم به هیچ کس دیگر ندادیم.

دقت بفرمایید:

اولاً: وجود اقدس انبیای الهی (علیهم السلام) بزرگترین نعمت برای بشریت و انبیای بنی اسرائیل عظیم ترین نعمت برای آن ها بودند.

ثانیاً: دومین نعمتی که خداوند به قوم موسی (علیه السلام) داد سلطنت و حکومت بود.

ثالثاً: سومین نعمت را خداوند نعمت هایی می داند که به هیچ یک از دیگر بندگان نداده است مانند شکافته شدن دریا و عبور بنی اسرائیل از آن است و نجات یافتن از ظلم فرعون و غرق شدن فرعون با فرعونیان در آن و سایه افکندن ابر بر سر آن ها و فرستادن غذاهایی مانند مرغ بریان و شربت های خوش گوار این ها همه تنزیل آیه است که برای بنی اسرائیل می باشد اما تأویل آن نعمت هایی است که خداوند برای همه ی آیت ها از آدم (علیه السلام) تا خاتم (صلی الله علیه و آله) و از حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) تا قیامت برای همه ی امت ها مخصوصاً امت اسلامی قرار داده است چنان که:

ص: 386

1. در مختصر بصائر الدرجات، صفحه 28، الرجعة، صفحه 60، حدیث 39، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 455، حدیث 2 و بحار الانوار، مجلد 53، صفحه 45، باب 29، حدیث 18 آمده است:

عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ أَبِي عَثْمَانَ وَابْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا- (1) فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ رَسُولُ اللَّهِ وَابْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ وَذُرِّيَّتُهُ وَالْمُلُوكُ الْأَيْمَةُ عَ قَالَ فَقُلْتُ وَ أَيْ مُلْكٍ أُعْطِيتُمْ فَقَالَ مُلْكُ الْجَنَّةِ وَ مُلْكُ الْكَرَّةِ

حضرت صادق (علیه السلام) در مورد این قول خداوند که می فرمایند هنگامی که قرار داد (خداوند) در میان شما انبیاء را قرار داد در شما پادشاهان و سلاطین را فرمودند: منظور از انبیا رسول الله (محمد مصطفی) (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابراهیم (خلیل) (علیه السلام) و حضرت اسماعیل (علیه السلام) و ذریه و فرزندان آن ها هستند و منظور از ملوک و پادشاهان امامان می باشند از آن حضرت سؤال کردند منظور از این که خداوند می فرمایند من به شما پادشاهی و سلطنت اعطا نمودم. این پادشاهی در چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: این سلطنت، سلطنت در رجعت و کرة است که سلطنت در عالم ملکوت است و سلطنت در رجعت زمانی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) یکی پس از دیگری به دنیا بر می گردند و سلطنت می کنند.

2. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 1 صفحه 164 و تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 445، حدیث 1 آمده است:

قوله اذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا يعني في بني إسرائيل لم يجمع الله لهم النبوة و الملك في بيت واحد، ثم جمع ذلك لنبية

علی بن ابراهیم قمی می گوید: (حضرت صادق (علیه السلام)) فرمودند: خداوند در بنی اسرائیل در یک بیت و خانه ی واحد نبوت و سلطنت را جمع نکرده است. سپس خداوند جمع کرد (نبوت و سلطنت را) در پیامبر شما.

3. در تفسیر برهان، مجلد 2 صفحه 266 حدیث 2 آمده است:

سعد بن عبد الله، قال: حدثني جماعة من أصحابنا، عن الحسن بن علي بن أبي عثمان، و إبراهيم ابن إسحاق، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ

ص: 387

أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا، فقال: «الأنبياء: رسول الله (صلى الله عليه وآله)، وإبراهيم، وإسماعيل و ذريته، و الملوک: الأئمة (عليه السلام). قال: فقلت: و أي الملك أعطيتم؟ فقال: «ملك الجنة، و ملك النار».

محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می کند که سؤال شد از حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره ی این فرموده ی خداوند که قرار دادیم در میان شما نبوت را و قرار دادیم در میان شما سلطنت را حضرت (علیه السلام) فرمودند: انبیاء رسول الله (صلى الله عليه وآله) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت اسماعیل (علیه السلام) و ذریه و فرزندان آن ها هستند و سلاطین و ملوک امامان (جانشینان رسول خدا (صلى الله عليه وآله)) هستند گفته شد منظور از سلطنت عظیم چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: آن حکومت و سلطنت به بهشت و جهنم است که بهشت را خداوند خلق کرده است برای دوستان آن ها و جهنم را خلق کرده است برای دشمنان آن ها.

ص: 388

71. خزی و عذاب و ذلت یهود در زمان حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

اشاره

و فتوحات جهانی آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سوره مائده، آیه 41

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ
سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهَا يَقُولُونَ إِنَّا أُوتِينَاهُ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ
تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ای رسول((صلی الله علیه و آله)) محزون و غمگین مباش درباره ی کسانی که به سوی کفر می شتابند و به زبان اظهار ایمان می کنند اما در قلوبشان ایمان ندارند و غمگین و محزون مباش درباره ی آن دسته از یهودیانی که جاسوسی می کنند و کلمات حق تو را می شنوند اما پیش آن دسته از یهودیانی که از روی کبر پیش تو نمی آیند می روند و (به جای حق) حرف های فتنه انگیز می زنند و گفتار تو را تحریف می کنند و می گویند این که ما می گوئیم همان گفتار و ایده های رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است شما بگیرید و قبول کنید و اگر قبول نمی کنید از آن بپرهیزید و هر کسی را که خداوند در امتحان و آزمایش قرار دهد و بخواهد رسوا کند تو نمی توانی او را از آن برهانی آن ها کسانی هستند که خداوند نخواسته است دل هایشان از کفر و جهل پاک شود آن ها را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذاب عظیم منتظر آن هاست.

1. شیخ طوسی در تفسیر تبیان، مجلد 1، صفحه 420 و کتاب امام المهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فی القرآن و السنة نوشته ی سعید ابو معاش آمده است:

ص: 389

عن السدّي في قوله تعالى لهم في الدنيا خزيٌ و لهم في الآخرة عذابٌ عظيم قال: خزيهم في الدنيا أنه إذا قام المهدي فتحت قسطنطينية قتلهم

سدى از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) روايت مى كند كه آن حضرت(صلى الله عليه وآله) درباره ي اين فرموده ي خداوند براى آن ها در دنيا ذلت و خوارى است و در آخرت عذاب عظيم و بسيار بزرگ منتظر آن هاست فرمودند: ذلت و خوارى آن ها در دنيا زمانى است كه حضرت مهدى(عجل الله تعالى فرجه الشريف) قيام كند و به دست او قسطنطنيه فتح شود و آن ها را به قتل مى رساند.

امام زمان به باطن حكم مى كند

در اينجا لازم است به اين نکته اشاره كنيم كه رسول خدا به باطن حكم نمى كردند، اما امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) حكم به باطن مى فرمايند. توضيح بيشتر اين كه رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى دانستند ابوسفريان و بسيارى از كسانى كه به زبان مى گفتند ايمان داريم در باطن و قلباً ايمان نداشتند و آن ها روى برنامه ريزى قبلى به زبان مى گفتند ايمان دارند. اين مطلب را رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى دانستند اما همين كه آن ها مى گفتند لا اله الا الله و محمد رسول الله(صلى الله عليه وآله) رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى پذيرفتند و به باطن آن ها كارى نداشتند و حكمشان به ظاهر بود، اما امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) به باطن حكم مى كنند. اين ها كه هيچ زمينه ي هدايت در آن ها نيست و به جز فتنه گرى كارى ديگر ندارند و برنامه شان اين است كه مخلوقات خداوند هدايت نشوند. اما حضرت(عجل الله تعالى فرجه الشريف) قائم آل محمد حكم به باطن كرده و آن ها را به قتل مى رساند. لذا در حديث آمده است خزيهم في الدنيا أنه إذا قام المهدي(عجل الله تعالى فرجه الشريف) و فتحت قسطنطنيه قتلهم خزي و خوارى آن ها در دنيا هنگامى است كه حضرت مهدى(عجل الله تعالى فرجه الشريف) قيام كنند. ايشان قسطنطنيه را فتح مى كنند و اين دسته افراد پست و فرومايه و فتنه گر را به قتل مى رسانند. پس همه ي انبياء و امامان حكم به ظاهر مى كردند اما امام زمان براى برپايى حكومت عدل الهى حكم به باطن مى كنند.

فتح قسطنطنيه، بيت المقدس، چين، جبل، انطاقيه، هند و ديلم و نماز جماعت حضرت مهدى در بيت المقدس

2. حافظ يوسف بن يحيى گنجى شافعى در كتاب عقدا الدرر فى اخبار الامام المنتظر، باب 7 (فى شرفه و عظيم منزلته، صفحه 212 آورده است:

ص: 390

عَنْ امير المؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام) فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ (عليه السلام) قَالَ: لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا وَ يَفْتَحُ قَسطنطنِيه وَ الصَّيْنِ وَ جبالِ الدَّيْلِمِ، فَيَمَكْتُ عَلَى ذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ مِقْدَارُ كُلِّ سَنَةٍ عَشْرُ سِنِينَ مِنْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

حضرت اميرالمؤمنين، علي بن ابي طالب(عليه السلام) درباره ی قصه ی حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) فرمودند: هيچ بدعتی ترک نمی شود تا این که حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) آن را نابود سازد و هيچ سنتی اقامه نمی گردد مگر این که حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) آن را اقامه نماید. او قسطنطنیه و چین و کوه های دیلم را فتح خواهد کرد. سپس به همین منوال به مدت هفت سال درنگ خواهد نمود که مقدار هر سال از این هفت سال، ده سال از سال های شماسست. سپس خداوند آنچه را که بخواهد انجام می دهد.

3. در منتخب کنزالعمال نوشته ی حسام الدین متقی هندی، مجلد 6، صفحه 30 آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لو لم يبق من الدنيا يوم أطول لله تعالى حتى يملك رجل من اهل بيتي جبل الديلم و قسطنطنيه

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمودند: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از اهل بیت(عليهم السلام) من بر کوه های دیلم و قسطنطنیه حکومت کند.

4. در عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 12 (فيما يجزى من الفتن في ايامه و بعد انقضاء مُدَّتِهِ)، صفحه 346 آمده است:

وَ عَنْ امير المؤمنين، علي بن ابي طالب (عليه السلام) ... وَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ (عليه السلام) بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ اماماً، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ قَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) ... فَيَلْتَقِي الْمَهْدِيَّ فَيَنْظُرُ عِيسَى (عليه السلام) فَيَقُولُ لِعِيسَى (عليه السلام): يَا بَنَ الْبَتُولِ صَلِّ بِالنَّاسِ فَيَقُولُ: لَكَ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَيَتَقَدَّمُ الْمَهْدِيُّ (عليه السلام) فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ يُصَلِّي عِيسَى (عليه السلام) خَلْفَهُ وَ يَبَايِعُهُ.

حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام) فرمودند: ... حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) وارد بيت المقدس می شود و او امام جماعت مردم قرار خواهد گرفت. پس هنگامی که روز جمعه فرارسید نماز برپا می گردد و حضرت عیسی بن مریم(عليه السلام) نازل می گردد ... او به حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) توجه می کند و نگاهی عمیق به ایشان می اندازد. در این هنگام حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشريف) به حضرت عیسی(عليه السلام) می فرماید: ای فرزند بتول شما جلو رفته و به عنوان امام جماعت بر مردم نماز بگذارید.

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) می گویند نماز جماعت برای شما برپا گردیده است. (شما مقدم بر من هستید) در این هنگام حضرت مهدی (علیه السلام) جلو ایستاده و حضرت عیسیٰ (علیه السلام) پشت سر ایشان نماز را به جماعت می خواند و با آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیعت می نماید.

5. در کتاب عقداالدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 9 (فی فتوحاته و سیرته) و باب 3، صفحه 282 آمده است:

عن حذيفة بن اليمان قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا يفتح بَلَنْجَرٌ وَلَا جَبَل الدَّيْلَمِ إِلَّا عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله).

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: شهر بَلَنْجَر و کوه های دیلم فتح نمی شوند مگر به دست مردی از آل محمد (صلى الله عليه وآله) (آله)

6. در کتاب عقداالدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 3 (فی عدله و حلیته) صفحه 67 آمده است:

عن كعب الاخبار قال: إِنَّمَا سُمِّيَ المَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ حَقِّهِ وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا انْطَاكِيَّةٌ

كعب الاخبار می گوید: حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به این جهت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می گویند که او به امری مخفی هدایت شده است و تورات و انجیل را از سرزمینی که به آن انطاکیه می گویند استخراج می کند.

7. در کتاب عقداالدرر فی اخبار الامام المنتظر، فصل 3، صفحه 277 و کتاب مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صفحه 155، حدیث 20 آمده است:

عَنْ كَعْبِ الْاِخْبَارِ قَالَ: يَبْعَثُ مَلِكُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَعْنِي الْمَهْدِيُّ جَيْشًا إِلَى الْهِنْدِ فَيَفْتَحُهَا وَيَأْخُذُ كُنُوزَهَا فَتُجْعَلُ حَلِيَّةً لِبَيْتِ الْمَقْدِسِ ... يُقِيمُ ذَلِكَ الْجَيْشُ فِي الْهِنْدِ إِلَى خُرُوجِ الدَّجَالِ.

سلطان و ملک بیت المقدس یعنی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) لشگری ره به سوی هند می فرستد. این لشگر هند را فتح می کند و گنج های آن را می گیرد و زیورآلات آن را برای بیت المقدس قرار می دهد... و این لشگر در هند خواهد ماند تا زمانی که دجال خروج کند.

8. در کتاب عقداالدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 7، صفحه 202 آمده است:

عن كعب الاخبار قال: قال قتادة: المهدي خير الناس اهل نصرته و بيعته من اهل كوفان و اليمن و ابدال الشام مقدمته جبرئيل و ساقته ميكائيل محبوب في الخلايق يطفى الله تعالی به الفتنة العمياء و تأمن الارض

72. خداوند ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و اصحابشان را حفظ می کند، اگر چه همه مرتد شوند

سوره مائده آیه 54

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما مرتد شود (و از دین خویش دست بردارد، به خداوند هیچ زیانی نمی رساند) و به زودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند، آن ها بر مؤمنین (فخر نمی فروشند) و فروتن هستند. اما بر کافران سخت می گیرند. آن ها در راه خداوند جهاد می کنند. از ملامت کنندگان و از سرزنش سرزنش کنندگان باکی ندارند و این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد آن را عطا می فرماید و خداوند بخشنده و داناست.

1. در کتاب ینابیع المودة باب 71 صفحه 436، آمده است:

و عن سليمان بن هارون العجلي قال سمعت جعفر الصادق 5 ان صاحب هذا الامر يعنى القائم المهدي محفوظ لو ذهب الناس جميعاً اتى الله باصحابه وهم الذين قال الله فيهم «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» وهم الذين قال الله فيهم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ».

سليمان بن هارون عجلي می گوید: شنیدم از امام صادق (عليه السلام) که صاحب این امر؛ یعنی، قائم المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) محفوظ است. (و خداوند او را حفظ می کند) اگر چه همه مردم از بین بروند (چنان که خداوند تعالی فرموده است): «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا

ص: 393

بِكافِرِينَ» (پس اگر شما کافر شوید، خداوند قومی را می آورد که آن ها هرگز کافر نمی شوند.) خداوند اصحاب آن حضرت را می آورد و ایشان کسانی هستند که در این آیه نام برده شدند.

2. محمد بن ابراهیم المعروف بابن ابی زینب النعمانی فی کتاب الغیبة، باب 20، صفحه 330، حدیث 12، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 478، بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 370، منتخب الاثر، فصل 7، باب 5، صفحه 475، حدیث 2 آمده است:

قال: اخبرنا احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال حدثنا الحسن بن علی [علی بن الحسن] بن فضال قال حدثنا محمد بن عمرو و محمد بن الولید قال حدثنا محمد بن حمزة و محمد بن سعید قال حدثنا حماد بن عثمان عن سلیمان بن هارون العجلی قال سمعت ابا عبد الله يقول [قال ابو عبد الله (عليه السلام)] ان صاحب هذا الامر محفوظ له [اصحابه] و لو ذهب الناس جميعاً اتى الله باصحابه و هم الذين قال الله عزوجل: «فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوْلَاءِ فَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْا بِهَا بِكَافِرِيْنَ» و هم الذين قال الله فيهم «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهُ اٰذِلَّةٍ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ اَعَزَّةٌ عَلٰى الْكَافِرِيْنَ»

محمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی زینب نعمانی در کتاب الغیبة گوید: خبر داد احمد بن محمد بن سعید بن عقده از حسن بن علی [علی بن حسن] بن فضال، او از محمد بن عمرو و محمد بن ولید، او از محمد بن حمزة و محمد بن سعید، آنان از حماد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجلی گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: همانا [اصحاب و یاران] صاحب این امر برایش محفوظ اند و اگر همه مردم از بین بروند، خداوند یارانش را خواهد آورد و ایشانند که خداوند عزوجل فرموده: «پس اگر قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم» و ایشانند که خداوند فرموده «و به زودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند آن ها بر مؤمنین (فخر نمی فروروشند) و فروتن هستند. اما بر کافران سخت می گیرند.»

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 326، حدیث 135، بصائر الدرجات، باب 4، صفحه 174، حدیث 1، کافی، مجلد 1، صفحه 232، الارشاد، صفحه 274، اعلام الوری، صفحه 278، الاحتجاج، مجلد 2، صفحه 371، کشف الغمة، مجلد 2، صفحه 382، تفسیر برهان، مجلد 1،

العیاشی: باسناده عن سلیمان بن ہارون قال: قلت له ان بعض هؤلاء العجلية يقول [العجلية يزعمون] ان سيف رسول الله صلى الله عليه و آله عند عبد الله بن الحسن!... فقال و الله ما رآه و لا ابوه بواحدة من يمينه، الا ان يكون رآه ابوه عند الحسين (عليه السلام) و ان صاحب هذا الامر محفوظ له، فلا تذهبن يميناً و لا شمالاً، فإن الامر و الله واضح، و الله لو ان اهل السماء و الارض اجتمعوا على ان يخولوا هذا الامر من موضعه الذى وضعه الله فيه ما استطاعوا و لو ان الناس كفروا جميعاً حتى لا يبقى احد لجاؤ الله لهذا الامر بأهل يكو [نو] من اهله، ثم قال: اما تسمع الله يقول: «يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعززة على الكافرين» حتى فرغ من الآية و قال فى آية اخرى: «فإن يكفروا بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين» ثم قال: ان [اهل] هذه الآية هم اهل تلك الآية.

عیاشی به سند خود از سلیمان بن ہارون آورده کہ گوید: به آن جناب عرضه داشتم بعضی از این عجلیان می گویند [می پندارند] کہ شمشیر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نزد عبداللہ بن حسن است! فرمود: به خدا سوگند نہ او و نہ پدرش به هیچ يك از دو چشمشان آن را ندیده اند. مگر اینکه پدرش آن را نزد حسین (عليه السلام) دیده باشد و البته برای صاحب این امر محفوظ است. پس، مبادا به راست و چپ روی آوری کہ به خدا سوگند امر روشن است. به خدا قسم اگر اهل آسمان و زمین هم دست شوند کہ این امر را از جایگاهی کہ خداوند آن را در وی قرار داده برطرف سازند، نخواهند توانست و چنانچه همه مردم کفر ورزند تا جایی کہ هیچ کس باقی نماند، همانا خداوند برای این امر کسانی را خواهد آورد کہ از شایستگان آن باشند. سپس، فرمود آیا نمی شنوی کہ خداوند می فرماید: «ای کسانی کہ ایمان آورده اید، هر کس از شما مرتد شود (و از دین خویش دست بردارد، به خداوند هیچ زیانی نمی رساند) و به زودی خداوند گروهی را می آورد کہ آنان را دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند آن ها بر مؤمنین (فخر نمی فروشند) و فروتن هستند. اما بر کافران سخت می گیرند.» تا آخر آیه را تلاوت فرمود و در آیه دیگری فرموده: «پس، اگر قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را کہ هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم» پس آن حضرت فرمود: همانا [اهل] این آیه همان اهل آن آیه می باشند.

يا ايها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبدلكنم تسؤكنم وإن تسألوا عنها حين ينزل القرآن تبدلكنم عفا الله عنها والله غفورٌ حلِيم

1. در احتجاج مجلد 2 صفحه 471، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 92 و کتاب غیبت شیخ طوسی، صفحه 72 آمده است:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى يَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ وَأَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبْدَلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ (1) إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غِيَبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَعْلَقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَلَا تَتَكَلَّفُوا عَلَيَّ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى .

اسحاق بن یعقوب می گوید: در مورد برخی مسائل که برای من مشکل شده بود توسط جناب محمد بن عثمان عمروی (نایب دوم خاص حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) که خداوند از او و پدرش راضی باد، عریضه ای به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تقدیم داشتم که جوابی از ناحیه ی مقدسه ی حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واصل گردید از جمله این سؤال: اما در خصوص علت غیبت سؤال کرده بودید؛ خداوند متعال در قرآن کریمش می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که جواب آن ها را نمی توانید تحمّل کنید و ناراحت می شوید سؤال نکنید. و بدانید که هر کدام از پدران و اجداد من بیعت یکی از طاغوت های زمان

خودش را به گردن داشتند ولی من بیعت هیچ یک از گردن کشان و طاغوت های زمان را بر گردن ندارم. اما استفاده و انتفاع از وجود من در زمان غیبت کبری همانند استفاده از خورشید در یک روز ابری است. (در روزهای ابری، خورشید در پس ابرهای متراکم پنهان است و نور کامل آن به زمین نمی رسد اما همان نوری که می رسد، روز را اعلام می کند و مردم از آن نور استفاده می کنند و دیگر آن روز مثل شب تار و تاریک نیست.) آگاه باشید که وجود من موجب بقای کره ی زمین و امان برای همه ی مخلوقات است هم چنان که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. بنابراین درهای سؤال را برای آنچه برای شما سودی ندارد و آن را از شما نخواستند ببندید. برای تعجیل در امر ظهور و فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما در همین دعا کردن شماست. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و هرکس که طریق هدایت را در پیش گیرد.

این روایت مشهور است که حضرت(علیه السلام) می فرمایند: الامام کالکعبه

معنی الامام کالکعبه

امام مانند کعبه و بیت الله است که مردم باید به زیارتش به حجاز و به مکه و به مسجد الحرام بروند نه این که کعبه بیاید مردم او را از زیارت کنند.

پس امام مانند کعبه است. اگر مردم به سوی بروند و دور او را بگیرند و به او وعده ی نصرت و یاری بدهند. اما قیام می کند و حجت برای امام تمام می شود اما اگر مردم به سوی امام نیایند و دور امام را نگیرند به گوشه ای رفته یا در خانه اش می نشیند تا جانش در امان باشد، اما اگر امام احساس خطر جانی کند، خداوند او را در پرده ی غیبت می برد تا جان او را حفظ کند.

حضرت موسی بن عمران(علیه السلام) وقتی احساس خطر جانی می کند غیبت اختیار کرده و به مدین می رود و شعیب پیامبر(علیه السلام) او را پناه می دهد و زمانی که زمینه مساعد می شود برمی گردد. حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) وقتی احساس خطر جانی می کند از بابل پایتخت نمرود به مصر رفته و غیبت اختیار می کند. زمانی که زمینه مساعد می شود باز قیام می فرماید. حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) پس از شهادت رسول خدا(علیه السلام) و واقعه ی سقیفه می بیند که مردم از گرداگرد او پراکنده می شوند. ایشان به کناری رفته و از همان جا نظارت می کند که اسلام را نابود نکنند. زمانی که عثمان به قتل

می رسد مردم به سوی ایشان می روند و می خواهند که رهبریت و امامت و خلافت آن ها را بپذیرد. ایشان قبول نمی فرمایند. (چون می دانستند دروغ می گویند.) مالک اشتر نخعی به آن ها می گوید چرا به دنبال حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمی روید؟ آن ها می گویند: رفتیم، قبول نمی کند. مالک اشتر می گوید: شما بروید و حجت را به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام کنید و به ایشان بگویید ما آماده ی قیام در رکاب شما هستیم. در اینجا حضرت (علیه السلام) به آن ها می فرماید: لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء

اگر مردم حاضر نمی شدند و قیام نمی کردند که مرا یاری کنند و اگر نبود که خداوند از علما یا امامان عهد و پیمان گرفته است که وقتی مردم حاضر شدند و حجت تمام شد، باید قیام کنند. من افسار شتر حکومت را به گردنش می انداختم تا برود از همان آبشخوری که قبلاً آب می خورد، بخورد.

در مورد حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ابتدای امامتشان مردم آمدند و گفتند شما را یاری می کنیم و حجت را بر آن حضرت تمام کردند. حضرت (علیه السلام) قیام فرمودند اما سرانجام طلاهای زرد معاویه آن ها را از دور آن حضرت (علیه السلام) پراکنده کرد لذا حضرت (علیه السلام) کناره گیری کردند.

پس از حضرت مجتبی (علیه السلام) ده سال امام حسین (علیه السلام) در حیات معاویه امام بودند و قیام فرمودند اما زمانی که معاویه به درک واصل شد و یزید حاکم شد، قصد جان حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را نمود. حضرت (علیه السلام) به مکه آمدند. زمانی که حضرت (علیه السلام) در مکه بودند، از کوفه هجده هزار نامه برای ایشان آمد که نوشته بودند ما قیام کرده و حاضریم در رکاب شما جان فشانی کنیم. ما نیازمند امامت شما هستیم شما تشریف بیاورید ما را راهنمایی بفرمایید. حضرت (علیه السلام) برای اینکه حجت برایشان تمام شود مسلم بن عقیل را به کوفه فرستادند تا ببینند آن ها در چه احوالی هستند. مسلم به حضرت (علیه السلام) نوشت هجده هزار شمشیرزن منتظر شما هستند تا در رکاب شما قیام کنند. حضرت (علیه السلام)، حجت برایشان تمام شد و به سمت کوفه حرکت کردند اما مردم به عهد خود وفا نکردند و ایشان را تنها گذاشتند و حضرت (علیه السلام) در صحرای کربلا مظلومانه به شهادت رسیدند.

حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آخرین بازمانده از سلاله ی نبوت و امامت و عصمت است. خداوند چهارده سفیر الهی فرستاد، سیزده نفرشان را به قتل رسانیدند به این آخرین یا چهاردهمین که رسید او را مخفی کرد تا دیگر او را به قتل نرسانند و یکی از علت های عمده ی غیبت همین است که اگر

حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظاهر شوند، جانشان در خطر است تا زمانی که مردم به واقع و به باطن بخواهند نه به ظاهر و فقط به زبان حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کنند و منتظران واقعی باشند. هرگاه همه حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را خواستند و به باطن کمر همت بسته تا حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یاری کنند خداوند ایشان را ظاهر خواهد کرد. اگر امروز حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غایب است برای این است که مردم حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نمی خواهند. شاید این که حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به اسحاق بن یعقوب می فرمایند ... خداوند می فرماید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که جواب آن ها را نمی توانید تحمل کنید و ناراحت می شوید، سؤال نکنید سؤال کردن و دانستن علت غیبت بر شرم و سرافکنندگی ما می افزاید. حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوست ندارند که عرق شرم را در پیشانی ما ببینند زیرا اگر حقیقتاً همه باهم یک دل و جان شویم و حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بخواهیم، حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام خواهند کرد.

اگر در مورد حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک دل می شدیم و گناه

نمی کردیم و منتظر واقعی بودیم حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می کرد

یکی از یاران باوفای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، شیخ مفید (رحمة الله) است که حضرت مهدی سلام الله علیه برای او سلام و درود می فرستند و او را دعا می کنند. اینجانب سه توقیعیده ام که از طرف حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به افتخار او صادر شده است. در یکی از این توقیعات، حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از علت های غیبت خود را بیان می فرمایند که بی ربط با بحث ما نیست. حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند: اگر شیعیان ما که خداوند آن ها را به طاعت و بندگی خویش موفق گرداند در وفای به عهد و پیمان الهی (که با ما در عالم ذر بستند) محترم می شمردند، سعادت ملاقات و دیدار ما و هم چنین ظهور ما به تأخیر نمی افتاد و آن ها زودتر از این ها سعادت دیدار ما را پیدا می کردند و اگر که می گویند ما را دوست دارند در این گفته صادق بودند هم ما را ملاقات می کردند هم ظهور نزدیک می شد.

2. در کتاب احتجاج شیخ طبرسی، مجلد 2، صفحه 499 آمده است:

ص: 399

وَلَوْ أَنَّ أَشَدَّ يَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْفِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ

اگر شیعیان ما که خداوند آن‌ها را به اطاعت و بندگی خویش موفق گرداند، در وفای به عهد و پیمان الهی (که با ما در عالم ذر بسته بودند.) اتفاق و اتحاد داشتند و قلوبشان یکی می‌شد و این عهد و پیمان را متحد می‌شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد (لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا) و زودتر از این‌ها سعادت دیدار و ظهور ما را پیدا می‌کردند و در صورتی که بر اساس معرفت واقعی و راستگویی و صداقت آن‌ها نسبت به ما بود یعنی در محبت و دوستی ما همه صادق بودند زودتر ما را ملاقات می‌کردند.

آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است. گناهان و خطاهای آنان و بی‌اعتنایی آن‌ها نسبت به احکام الهی است.

سوره مائده، آیه 118

ان تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادِكَ وَ ان تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

اگر آنان را عذاب کنی پس همه آن ها بندگان تو هستند و اگر آن ها را ببخشی و پیامرزی پس توقوی و حکیم هستی.

شأن نزول آیه (و آیات قبلی)

در تفسیر صافی قبل از این آیات حدیثی از سلمان فارسی آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: حضرت عیسی (علیه السلام) هیچ گفتار و یا کردار بد و زشتی را پیروی نکرد او هیچ یتیمی را از خود دور ننمود ... و هرگز کار بیهوده نکرد. حواریون از او درخواست غذای آسمانی کردند. او جامه ای پشمین به تن کرد و به درگاه الهی چنین ناله سر داد: خداوندا، پروردگارا مائده ای از آسمان بر ما نازل فرما. خداوند سفره ی قرمزی از میان دو ابر درحالی که همه ی آن ها می دیدند فروفرستاد. زمانی که این مائده ی آسمانی جلوه نازل شد عیسی بن مریم (علیه السلام) گریست و گفت: خداوندا ما را از شاکرین درگاهت قرار بده. خداوندا ما را برحمت کن و مثله و عقوبت مکن.

همه ی یهودیان با تعجب به چیزی که تا به حال ندیده بودند نگاه می کردند. این مائده آن قدر بوی خوشی داشت که تا به حال به شامه ی آن ها نرسیده بود. عیسی (علیه السلام) نمازی طولانی اقامه کرده و پس از آن پارچه ای که روی غذا بود، از روی آن برداشت و گفت به نام خداوندی که بهترین روزی دهندگان است. در سفره ماهی سرخ کرده ای بود که روغن از آن می چکید. کنار سر ماهی نمک و کنار دمش سرکه و اطراف آن سبزی بود. پنج قرص نان نیز وجود داشت. روی یک نان زیتون و روی دومی عسل و روی سومی روغن و روی چهارمی پنیر و روی پنجمی قطعه گوشتی بود. شمعون گفت: آیا از غذاهای دنیوی است یا از غذاهای آخرتی می باشد؟ عیسی (علیه السلام) فرمودند:

نه غذای دنیایی است و نه از غذای آخرتی. این غذایی است که خداوند قادر متعال آفریده است. پس شما از هرچه می خواهید بخورد که خداوند از فضلش به شما روزی داده است.

حواریون گفتند: تو معجزه ای دیگر برای ما بیاور تا به تو ایمان آوریم. عیسی (علیه السلام) فرمودند: ای ماهی به اذن خداوند زنده شو. ماهی بلافاصله زنده شد و آن ها به شدت ترسیدند. عیسی (علیه السلام) گفت: من از شما تعجب می کنم از من کاری می خواهید ولی بعد از آن پشیمان می شوید. ای ماهی به همان صورت قبلی برگرد. ماهی به صورت قبلی درآمد. حواریون گفتند: ای عیسی، تو اول بخور بعد ما می خوریم. عیسی (علیه السلام) فرمودند: به خداوند پناه می برم که من از آن بخورم. هرکس چنین درخواستی کرده باید از آن بخورد اما حواریون از روی ترس از آن نخوردند. حضرت عیسی (علیه السلام) بیماران و زمین گیران و مبتلایان را دعوت کرد و فرمودند: از این غذا بخورید که برای شما گوارا و برای دیگران بلا خواهد بود. از آن غذا مرد و زن فقیر خوردند و همه سیر شدند. اما از ماهی هیچ کم نشد و به همان شکل اول برگشت و در سفره قرار گرفت و ماهی پرواز کرده و به آسمان رفت تا از نظر آن ها پنهان شد در آن روز هر مریض و زمین گیر که از آن ماهی خورد شفا یافت و هیچ فقری نبود که از آن بخورد، مگر این که تا آخر عمر غنی و ثروتمند شد. حواریون و کسانی که از آن نخورده بودند، سخت پشیمان شده بودند. ماهی پس از به آسمان رفتن یک روز در میان برمی گشت و فقرا می خوردند اما برای ثروتمندان هیچ بهره ای نداشت. ثروتمندان هم در این آیت الهی تشکیک کرده و مردم را به شک می انداختند. خداوند فرمودند: « قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (1) من شرط کرده بودم هر آن که بعد از آمدن غذای آسمانی کافر شود چنان عذاب کنم که تا به حال احدی را آن گونه عذاب نکرده باشم.

عیسی (علیه السلام) گفت: «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (2) خداوند اگر ایشان را عذاب کنی تو صاحب اختیار هستی زیرا این ها بندگان شما هستند و اگر ببخشی تو قوی و عزیز و شکست ناپذیر هستی (و کارهای تو بر اساس حکمت است.) و حکیمی ...

2. در تفسیر الدر المنثور، مجلد 2، صفحه 350 علامه حافظ سیوطی آورده است:

و اخرج ابوالشیخ عن ابن عباس فی قوله تعالی «إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ» یقول: عبیدک قد استوجبوا العذاب بمقالیهم «وإن تغفر لهم» ای من ترک منهم و مد عمره حتی أهبط من السماء إلى الارض بقتل الدجال فنزلوا عن مقاتلهم و وحدوک و أقرؤا إنا عبید «وإن تغفر لهم» حیث رجعوا عن مقاتلهم «فإنک أنت العزیز الحکیم»

ص: 402

1- . سوره مائده آیه 115

2- . سوره مائده آیه 118

سوره انعام، آیه 2

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّىٰ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

اوست خدایی که شما را از خاک خلق نمود. سپس حکم و قضا نمود اجل و مرگ را برای همه و اجل را بر هر کسی مسلط نمود و اجل و معین و مشخص در نزد اوست. پس باز شما شک در آیات و نشانه های او خواهید کرد.

1. در غیبت نعمانی، باب 18، صفحه 301، حدیث 5، اصول کافی، مجلد، صفحه و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 704، حدیث 18 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّىٰ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَّحْتُومٌ وَأَجَلٌ مَّوْقُوفٌ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ مَا الْمَحْتُومُ قَالَ الَّذِي لِلَّهِ فِيهِ الْمَسِيئَةُ قَالَ حُمْرَانُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لِمَنْ الْمَحْتُومِ.

حمران ابن اعین از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت دربارہ ی این فرمایش خداوند متعال **ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّىٰ** عنده سپس خداوند اجل و سرآمدی را مقرر فرموده است و اجلی دیگر در نزد اوست به نام اجل معین و مشخص (معلوم) فرمودند اجل دو گونه است اجل حتمی و اجلی موقوف. پس حمران عرض کرد محتوم چیست؟ فرمودند: آنچه را که خداوند آن را خواسته باشد. حمران گفت: من امیدوارم که اجل سفیانی از اجل موقوف باشد (غیر حتمی). حضرت (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند آن از اسرار حتمی است.

2. در غیبت نعمانی، باب 18، صفحه 302، حدیث 7 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا خَلَادُ الصَّائِغِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِذَا خَرَجَ فَمَا حَالُنَا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَلَيْنَا

خلاد صائغ از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: سفیانی را چاره و گریزی نباشد و خروج نمی کند مگر ماه رجب مردی به آن حضرت عرض کرد: ای اباعبدالله هنگامی که او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمودند: هنگامی که چنان شود شما به سوی ما روی می آورید.

3. در غیبت نعمانی، باب 18، صفحه 301، حدیث 4، بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 246 و اثبات الهداة، مجلد 3، باب 34، فصل 90، صفحه 739، حدیث 121 آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَجَرَى ذِكْرَ الْقَائِمِ ع فَقُلْتُ لَهُ أَزْجُو أَنْ يَكُونَ عَاجِلًا وَ لَا يَكُونَ سُفْيَانِيَّ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُحْتَمِمْ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ.

عبدالملک بن اعین می گوید: خدمت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) بودم و سخن از امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به میان آمد من با آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر ظهور واقع شود و سفیانی در کار نباشد. حضرت فرمودند: نه به خدا سوگند، (ظهور سفیانی) از علائم و امور حتمی است که هرگز گریزی از آن نیست.

4. در غیبت نعمانی، باب 18، صفحه 301، حدیث 6 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سَوَالٍ سَأَلْتُهُ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مَائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً وَ أُمُورًا مَحْتَمَةً وَ إِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمُحْتَمِمْ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ.

فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمودند: از میان کارها اموری موقوف هستند و اموری حتمی و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست.

5. در غیبت نعمانی، باب 18، صفحه 299، حدیث 1 آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ خُمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَكَ الْكُوزَ الْخُمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا.

عیسی بن اعین از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمودند: (خروج) سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از ابتدای خروجش تا پایان آن پانزده ماه طول می کشد که شش ماه آن به جنگ و پیکار می پردازد و چون شهرهای پنجگانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروایی خواهد کرد و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد.

نتیجه

آنچه که از آیات و احادیث به دست می آید:

1. ما دو اجل داریم. اولین اجل، اجل موقوف است و دومین اجل، اجل حتمی است که اجل موقوف قابل تغییر است اما اجل حتمی قابل تغییر نیست.
 2. قیام سفیانی از اجل های حتمی است یعنی حتماً صورت خواهد گرفت. علائمی که درباره ی ظهور حضرت مهدی است دو دسته هستند. دسته ی اول اجل موقوف که قابل تغییر است و حتی امکان دارد بقاء حاصل شود یعنی صورت نگیرد. دسته ی دوم اجل محتوم است و حتمی است که حتماً باید انجام شود و اجل سفیانی یا ظهور سفیانی از علائم حتمی می باشد.
 3. قیام سفیانی در ماه رجب است و پانزده ماه طول می کشد که شش ماه آن در حال جنگ و خونریزی است و نه ماه دیگر را فرمانروایی می کند.
- تا سرانجام لشگریانش در سرزمین بیداء فروخواهند رفت و خودش را دستگیر کرده و نزد امام می آورند. او از حضرت می خواهد که او را ببخشد. حضرت او را در اختیار یارانش قرار می دهند و یاران حضرت او را می کشند.

فهرستی از خصوصیات و بیوگرافی سفیانی و یارانش

اولین نشانه ای که از نظر تسلسل زمانی پیش از نشانه های دیگر واقع می شود و آن حتمی خروج سفیانی می باشد. خوشبختانه نشانه های سفیانی و ظهورش در احادیث و روایات به طور

دقیق و روشن بیان شده است که هیچ کس دیگر نمی تواند اولاً: سفیانی را انکار کند. ثانیاً: کس دیگری به جز خودش نمی تواند بگوید من سفیانی هستم. در اینجا تعدادی از خصوصیات او را از روایات استخراج کردیم که تیتروار بیان می کنیم.

1. سفیانی از تبار یزیدبن معاویه بن ابوسفیان است که ابی سفیان فرزند امیه و امیه فرزند عبدالشمس (غلام) عبدمناف بوده است. (در تاریخ به اشتباه او را پسر عبدمناف می دانند در حالی که او پسر خوانده ی عبدمناف بوده است.)

2. جده کبری او هند جگرخوار، همسر ابوسفیان است که جگر حضرت حمزه، سیدالشهدا را به دندان گرفت.

3. نام او عثمان است.

4. نام پدرش عتبه بن ابی سفیان است.

5. او دارای قامتی متوسط است.

6. صورتی بسیار وحشتناک، کریه و زشت دارد.

7. صورت او آبله رو است.

8. او کورنما می باشد.

9. دارای سری ستبر است.

10. او از وادی یابس خروج می کند. (در کتاب عقد الدرر، صفحه 72 آمده است که یابس یکی از نواحی دمشق است و در کتاب معجم البلدان نیز همین عقیده گفته شده است.)

11. او به سرزمین ذات قرار معین وارد می شود که قرآن در سوره مؤمنون، آیه 50 آن را بیان فرموده است و در تفسیر برهان، مجلد 7، صفحه 24 ذات قرار معین را نجف و کوفه می داند.

12. سفیانی سرخ روی می باشد.

13. دارای موی بور و زرد رنگ است.

14. چشمش زاغ است.

15. او مانند اجداد کثیف و خبیث و ملعونش هرگز خداوند را نمی پرستد و کافر است. همچون یزید و معاویه و ابوسفیان و امیه و عبدالشمس لعنة الله علیهم اجمعین.

16. هرگز وارد مکه و مدینه نشده است.
17. همیشه ورد زبان او انتقام و خون و آتش است.
18. سفیانی ابتدا پنج ناحیه شام (دمشق)، حمص، فلسطین، حلب و اردن را فتح می کند.
19. در بعضی روایت آمده است که محل خروج او دمشق است که گفتیم اگر از وادای یابس هم قیام کند از نواحی دمشق است.
20. او و یارانش شبیه و از تیره ی کلب و سگ هستند.
21. او در خون آشامی نظیر ندارد.
22. او شکم زنان را می درد و چنین آن ها را می کشد که سنگدل بودن او را اثبات می کند.
23. کودکان معصوم را از دم شمشیر می گذرانند. (به هیچ کس رحم نمی کند).
24. او در فتوحاتش سپاهی به مدینه می فرستد. این سپاه سه شبانه روز مدینه را محاصره کرده و سرانجام آنجا را فتح کرده و غارت می نماید.
25. لشگریان او پس از فتح مدینه برای دستگیری و کشتن امام زمان از مدینه به سمت مکه حرکت می کنند که بین راه مکه و مدینه در سرزمینی به نام بیداء زمین آن ها را در خود فرومی برد. (این حدیث را حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز فرموده اند).
26. سفیانی در روز جمعه در دمشق برای بیعت گرفتن از مردم به نام خودش بر فراز منبر می رود.
27. از مردم دمشق بیعت می گیرد که آن ها هرگز از وی نافرمانی نکنند.
28. در آسمان ها ملانکه او را لعن می کنند.
29. در زمین نیز مردم جهان او را لعن می نمایند.
30. همه می دانند و می گویند که او از شجره ی ملعونه است.
31. همه ی نیکان عالم بالاتفاق او را ملعون می دانند.
32. آن قدر ظلم و ستم می کنند که مردم می گویند در تاریخ چنین ستمگر و غدار نیامده است.
33. مدت فرمانروایی و خروجش پانزده ماه است که شش ماه آن را به مبارزه می پردازد و نه ماه همفرمانروایی می کند. (مدت حکومتش فقط نه ماه است).
34. خروجش در ماه رجب است.

35. او همسر و زن خود را زنده به گور می کند تا جای زندگیش را به کسی نگوید.

36. یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سفیانی را دستگیر کرده و به نزد آن حضرت می آورند. او از آن حضرت می خواهد که او را ببخشند. یاران حضرت می خواهند که آن منبع رحمت او را نبخشند. حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرنوشت او را در اختیار یارانشان قرار می دهد و یاران آن حضرت پس از محاکمه او را به قتل می رسانند.

37. ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و کشته شدن سفیانی در یک سال است.

38. هم زمان با سفیانی دو نفر دیگر به نام های خراسانی و یمانی خروج می کنند.

39. سفیانی و خراسانی و یمانی، هر سه در یک سال واحد و یک ماه واحد و یک روز واحد خروج می کنند.

40. سفیانی در شام، یمانی در یمن و خراسانی در خراسان خروج می کنند.

41. یمانی مرد بزرگوار و هدایتگر است که مردم را به حق دعوت می کند.

42. قبل از سفیانی سه پرچم دیگر بلند می شود. پرچم حسنیه، پرچم امویه و پرچم قیسیه.

43. سفیانی پرچم های حسنیه و امویه و قیسیه را همراه طرفدارانشان، مانند کشاورزی که گندم را درو می کند، درو می نمایند و کشتارش بسیار عجیب و غریب است.

44. زمانی که لشگریان سفیانی در بیداء فرو می روند. ندایی از آسمان بلند می شود که ای سرزمین بیداء دشمنان خداوند را نابود ساز. زمین همه ی آن ها را در خود فرومی برد.

45. پس از فرورفتن لشگریان سفیانی در سرزمین بیداء، سه نفر از لشگریان او زنده می مانند در حالی که سرهایشان به پشت برگشته است و این ها قصه ی فرورفتن لشگریان سفیانی را برای دیگران می گویند. 46. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از فتح مکه و مدینه، نجف و کوفه، در شهر کوفه در مسجد ابراهیم دو رکعت نماز به جا می آورند. عده ای از طرفداران سفیانی از مرحله خروج می کنند و حضرت دستور مقابله با آن ها را می دهند.

47. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ابتدا او را به توحید خداوند و نبوت رسول خدا و امامت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرامی خوانند اما قبیله کلب مخصوصاً دایی های او مانع از پذیرش او

می شوند و او را باز به جنگ تشویق می کنند. او با لشگریان حضرت می جنگد. باز حضرت او را به صلاح دعوت می کنند. او باز قبول نمی کند. حضرت دستور می دهد تا لشگریانشان با او بجنگند. سرانجام دستگیری و کشته شدن اوست.

48. عده ای از بنی امیه به روم پناهنده می شوند. حضرت قاصدی می فرستند که آن ها را بازگرداند. رومی ها جواب رد می دهند. حضرت لشگری مجهز به سمت آن ها می فرستند. رهبر رومی ها به لشگریانش می گوید، بنی امیه را به این ها بدهید که لشگری مجهز دارند و ما را نابود خواهند کرد. لذا بنی امیه را به یاران حضرت تسلیم می کنند.

ص: 409

76. در عصر حاضر رهنمایی و ترسانیدن بشریت از کفر و شرک به

عهده ی حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

سوره انعام، آیه 19

وَ اَوْحَىٰ اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنُ لِانذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ

خداوند وحی می کند به من آیات قرآن را تا به آن شما و هرکس که این آیات به او می رسد (راهنمایی کرده و از کفر و شرک و ... او را) بترسانم.

رسول خدا در زمان پر برکتشان به وسیله ی قرآن مردم را راهنمایی کرده و از عواقب کار شرک آلود و کفرآمیز آن ها را می ترسانید. پس از ایشان این مقام به عهده ی حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان و جانشینان آن بزرگوار گذاشته شده است و هم اکنون این مقام به عهده ی حضرت قائم آل محمد است. چنان که:

1. محمدبن یعقوب کلینی در اصول کافی، مجلد 1، صفحه 416، حدیث 21 و سید بحرانی در کتاب 1000 آیه نزل فی الامام علی، صفحه 108، آیه 189 آمده است:

عن الحسين بن محمد، عن الوشاء، عن احمد بن عائذ، عن ابن اذينة، عن مالك الجهني قال: قلت لابي عبدالله قول الله عزوجل «وَ اَوْحَىٰ اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنُ لِانذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ» قال: وَ مَن بَلَغَ اَنْ يَكُونَ اماماً من آل محمد و هو ينذر بالقرآن كما انذر به رسول الله

مالک جهنی می گوید به حضرت صادق گفتم درباره ی این فرموده ی خداوند «این قرآن به تو وحی شده است تا (مردم زمان خود را راهنمایی کنی و از عواقب و شرک و بت پرستی و کارهای زشت) بترسانی و همچنین این قرآن راهنما و ترساننده است برای هرکس که این قرآن به او برسد. حضرت فرمودند: این درباره ی امامی از آل محمد است که او می ترساند و راهنمایی می کند به وسیله ی قرآن همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مردم را انذار می کردند.

ص: 410

2. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 386، حدیث 12، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 519 و بحار الانوار، مجلد 4، صفحه 57 آمده است:

عن زرارة و حمران عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام فی قوله تعالی «وَ اوحیَ اِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» یعنی الائمة من بعده و هم ینذرون به الناس.

زراره و حمران هر دو از حضرت امام باقر و حضرت امام صادق (علیهما السلام) روایت می کنند این قرآن به من وحی شده است تا بترسانم به وسیله ی آن شما را و هرکس که این قرآن به او می رسد. فرمودند: منظور امامانی هستند که بعد از رسول خدا مردم را می ترسانند.

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 386، حدیث 13، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 519، بحار الانوار، مجلد 4، صفحه 57، اثبات الهداة، مجلد 3، صفحه 49، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 510 و مجمع البیان، مجلد 2، صفحه 282 آمده است:

عن ابی خالد الکابلی قال: قلت لابی جعفر (علیه السلام) «وَ اوحیَ اِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» حقیقة ای شیئی عنی بقوله و من بلغ قال: فقال: من بلغ أن یشکر اماماً من ذریة الاوصیاء فهو ینذر بالقرآن کمی انذر به رسول الله.

زراره و حمران از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام صادق (علیهما السلام) روایت می کند درباره ی این فرموده ی خداوند «این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله ی آن برسانم شما را و هرکس که این قرآن به او می رسد» گفتم حقیقت این که این قرآن به هرکس برسد برای او ترسانیده است چیست؟ فرمودند: منظور از من بلغ هرکس (این قرآن به او برسد) آن امامی است از ذریه ی اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و او می ترساند به وسیله ی قرآن همان طور که رسول خدا به وسیله ی قرآن مردم را می ترسانند. (پس امامت در امتداد نبوت است و جدای از نبوت نیست).

4. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 386، حدیث 14، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 520 و اثبات الهداة، مجلد 3، صفحه 49 آمده است:

عن عبدالله بن بکیر عن محمد، عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله الله «لأنذرکم به و من بلغ» قال علی (علیه السلام) فمن بلغ. حضرت امام باقر (علیه السلام) درباره ی این فرموده ی خداوند «لأنذرکم به و من بلغ» حضرت (علیه السلام) فرمودند: کسی که به دیگران می رساند و آن ها را می ترساند حضرت علی (علیه السلام) است.

5. در کتاب مختصر بصائر الدرجات و کتاب 1000 آیه نزلت فی الامام علی (علیه السلام)، صفحات 108 و 109، آیه 189 آمده است:

سعدبن عبدالله عن محمدبن الحسین بن ابی الخطاب عن احمدبن النضر الخزاز عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن ابی جمیلہ المفضل بن صالح الأسدی عن مالک الجهنی قال قلت لابی عبدالله «وَ اَوْحَىٰ اِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنُ لِاُنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ اِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ» قال الامام منا ینذر بالقرآن کمی انذر رسول الله (صلی الله علیه و آله).

مالک جهنی گوید: به امام صادق گفتم درباره ی این آیه این قرآن به من وحی شده است تا بترسانم مردم زمان خودم و هرکس را که این قرآن به او می رسد امام صادق فرمودند: بعد از پیامبر این مقام به امامی از ما می رسد تا بترساند مردم را همان طور که رسول خدا می ترسانند و انذار می کردند.

ص: 412

77. قبل از قیامت کبری، قیام حجه بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حتمی است

اشاره

سوره انعام آیه 31

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ

ضرر و زیان کردند کسانی که لقای خداوند را تکذیب نمودند تا زمانی که ناگهان ساعت بر ایشان فرا رسید. آن ها گفتند یا حسرتنا بر آنچه که ما در آن کوتاهی کردیم و آنان بارهای گناهان خود را بر پشت های خویش کشند و چه زشت است آنچه آن ها بر دوش دارند.

در این آیه جمله «جاءتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً» حایز اهمیت است (که ناگهان ساعت بر ایشان فرا رسید) به قیامت از آن جهت «ساعة» گفته می شود که يك باره فرا خواهد رسید. لذا عده ای گفته اند ما دو قیامت یا دو «ساعة» داریم. یکی قیامت و «ساعة» صغری و دیگری قیامت و «ساعة» کبری.

قیامت صغری ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که يك باره فرا می رسد و قیامت کبری همان قیامتی است که در آن صراط و میزان و بهشت و جهنم است. برای واضح شدن مطلب در این مورد احادیثی می آوریم:

1. در مسند امام احمد حنبل مجلد 1 صفحه 377 حدیث 25 و همان مجلد صفحه 430 حدیث 12، آمده است:

عن ابن مسعود قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا تقضى الايام ولا يذهب الدهر حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطئ اسمي.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: روزگاران و ایام به پایان نمی رسد مگر اینکه یکی از فرزندان من که نام او نام من است، بر ملت عرب حکومت و فرمانروایی نماید.

2. در مسند امام احمد حنبل مجلد 1 صفحه 376 حدیث 11، آمده است:

ص: 413

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: رستاخیز بر پا نمی شود مگر اینکه مردی از اهل بیت (علیهم السلام) من ظاهر گردد و قیام کند که اسم او اسم من است.

3. در مسند امام احمد حنبل صفحه 17 حدیث 3، آمده است:

عن ابی سعید قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي اجلى اقنى يملأ الارض عدلاً كما ملئت قبله ظلماً يكون سبع سنين.

ابی سعید خدری می گوید: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه مردی از خانواده من (بر جهان) حکومت و فرمانروایی کند. (از مشخصات او این است که) پیشانی‌اش گشاده باشد و بینی‌اش قلمی است. او عدالت را بر کل کره زمین می گستراند، همان گونه که قبل از او بر از ظلم و جور شده بود و مدت سلطنت او 7 سال خواهد بود.

البته روایاتی داریم که در آن‌ها فرموده اند: هر سال از این هفت برابر است با ده سال از سال‌های شما که این هفت سال می شود هفتاد سال (1)

علائم ظهور

4. در تفسیر سیوطی، آمده است:

و اخرج البخاری عن ابی هريره ان اعرابياً سأل رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال: متى الساعة؟ فقال (صلى الله عليه وآله): اذا ضيقت الامانة فانظر الساعة. قال: يا رسول الله كيف اضاعتها؟ قال: اذا وسد الامر الى غير اهله فانظر الساعة.

حافظ عبدالرحمن سیوطی در تفسیر الدر المنثور می گوید: بخاری از ابوهریره روایت کرده است که بادیه نشینی از پیامبر (صلى الله عليه وآله) پرسید ساعت کی است؟ حضرت فرمودند: هنگامی که امانت ضایع گردد. هر وقت دیدی امانت ضایع شد منتظر ساعت باش. اعرابی گفت: یا رسول الله چگونه امانت ضایع خواهد

ص: 414

1- در کتاب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، باب 9 (فی فتوحاته و سیرته)، فصل 3، صفحه 283 آمده است: عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب في قصه المهدي قال: ولا يتركُ بدعةً الا ازالها ولا سنةً الا اقامها ويُفتح القسطنطينيه و الصين و جبال الديلم فيمكثُ على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشر سنين من سنينكم هذه يفعل الله ما يشاء هیچ بدعتی ترک نمی شود مگر این که حضرت مهدی آن را نابود می کند و هیچ سنتی نخواهد بود مگر این که آن را اقامه می کند. او قسطنطنیه و چین و کوه های دیلم را فتح خواهد کرد. سپس به همین صورت هفت سال حکومت خواهد کرد که مقدار هر سالش ده سال از همین سال‌هایی است که شما دارید. سپس خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد.

شد؟ حضرت فرمودند: آن زمانی که کار به کسانی که اهلیت ندارند داده می شود و آن ها شایستگی آن را ندارند. پس در آن هنگام در انتظار ساعت یا قیامت باش.

5. در کتاب تحف العقول صفحه 59، آمده است:

قال رسول الله من اشراط الساعة كثر القراء و قلة الفقهاء و كثرة الامراء و قلة الامناء و كثرة المطر و قلة النبات.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: از علایم «ساعت» و آخرالزمان زیاد شدن باسوادها و کم شدن مجتهدها و زیاد شدن اولیای امور و کم شدن امین ها و زیاد شدن باران و کم شدن گیاهان می باشد.

6. در کتاب ارشاد القلوب دیلمی باب 16 «فی اشراط الساعة»، آمده است:

خطب رسول الله فقام اليه رجل و قال يا رسول الله متى الساعة. فقال ما المسئول باعلم بها من السائل، لا تأتيكم الا بغتة، فقال فاعلمنا اشراطها فقال لا- تقوم الساعة حتى تفيض العلم و تكثر الزلزال و تكثر الفتن و يكثر الهرج و المرج و تكثر فيكم الالهواء و يخرب العامر و يعمر الخراب و يكون خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف بجزيرة العرب و قطع الشمس من مغربها و تخرج الدابة و يظهر الدجال و ينتشر يأجوج و مأجوج و ينزل عيسى بن مريم فهناك تأتي ريح من جهة اليمن الين من الحرير فلا قدح احداً فيه مثقال ذرة من الايمان الا قبضة.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خطبه ای خوانده و بعد از آن فرمودند: صادق ترین گفتارها کتاب خداست و بهترین راهنمایی ها راهنمایی خداست و بدترین امور کارهای نوظهور است و هر بدعتی (آیین اختراعی) گمراهی است. مردی برخاست. عرض کرد یا رسول الله، ساعت و موقع ظهور کی می شود؟ آن حضرت فرمودند: پرسش شده (خود رسول خدا(صلی الله علیه و آله)) از پرسش کننده در این باره عالم تر نمی باشد (منظور پیامبر این بوده است که وقت ساعة را فقط خدا می داند) اما علایم ظهور را چنین بیان می فرمایند: ساعت نرسد مگر آنکه ناگهانی باشد. بعد سؤال کننده می گوید: ای رسول خدا، علایم و آثار ساعت و ظهور را بیان بفرمایید. حضرت می فرمایند: ساعت فرا نمی رسد مگر آن که 1. بساط علم دین برجیده شود و 2. زلزله زیاد می شود و 3. فتنه و آشوب و هرج و مرج نیز زیاد می گردد و 4. هوای نفس زیاد گردد و 5. آبادی ها ویران و 6. ویرانی آباد گردد. 7. در شرق و غرب و جزیره العرب در زمین فرو می رود و 8. خورشید از مغرب طلوع کند و 9. دابة الارض خروج کند و 10.

ص: 415

دجال ظهور نماید و 11. یاجوج و ماجوج پراکنده شوند و 12. عیسی بن مریم (علیها السلام) فرود آید. 13. در آن موقع بادی نرم تر از حریر از سمت یمن بیاید. هر کس را که به قدر ذره ای ایمان داشته باشد می گیرد.

(الی ان قال الرواء) فقالوا فمتی یکون یا رسول الله قال اذا داهن قرائکم امرائکم و عظمتم اغنیاء و اهنتم فقرائکم و ظهر فیکم الغناء و فشا فیکم الزنا و علا البناء و تغنیم بالقرآن و ظهر اهل الباطل اهل الحق و قل الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اضیعت الصلوات و اتبعت الشهوات و میل مع الهوی و قدم امرء الجور فکانوا خونة و الوزراء فقه و ظهر الحرص فی القراء و النفاق فی العلماء فعدت ذلك نزل البلاء مع انه ما تقدست امة لا ینتصر لضعیفها من قویها.

(تا این که راوی گفت:) عرض کردم یا رسول الله این ها چه وقت واقع می شود؟ حضرت فرمودند: وقتی که 14. گویندگان با اولیاء امور بسازند و 15. ثروتمندان را احترام نمایند و 16. به فقرا اهانت کنند و 17. آواز شهوت انگیز در بین شما رواج پیدا کند و 18. زنا زیاد شود و 19. ساختمان ها بلند گردد و 20. قرآن را با صوت غنا بخوانند و 21. اهل باطل بر اهل حق غالب شوند و 22. امر به معروف و نهی از منکر کم شود و 23. نمازها ضایع گردد و 24. از شهوات پیروی کنند و 25. به هوای نفس مایل شوند. 26. فرماندهان ستمگر پیش افتند. پس، 27. فرماندهان، خائن و 28. وزرا فاسق باشند و 29. حرص در قراء و 30. نفاق در علما پیدا شود. در آن موقع بلا بر ایشان نازل شود. علاوه بر این اجتماعی که داد ضعیف را از قوی نستاند اصلاح نخواهد شد.

تخریف المساجد. تذهب المصاحف و تعلی المنابر و تكثر الصفوف و ترفع الضججات فی المساجد و تجتمع الاجساد و الالسن مختلفه و دین احدهم لعقه علی لسانه ان اعطی شکر و ان منع کفر لا یرجمون صغیراً و لا یوقرون کبیراً یرجمون انفسهم توطئی حریمهم و یجورون فی حکمهم یحکم علیهم العبیر و تملکهم الصبیان و تدبر امورهم النساء تتحلی الذکور بالذهب و الفضة و یلبسون الحریر و الدیباچ و یسبون الجوارى و یقطعون الارحام، یحیفون السبیل و ینصبون العشارین و یجاهدون المسلمین و یسالمون الکافرین فهناک تكثر المطر و یقل النبات و تكثر النهرات و تقل العلماء و تكثر الامراء و تقل الامناء.

31. مساجد زینت شود و 32. قرآن ها طلاکاری گردد. 33. بر منبرها بالا روند. 34. صف ها زیاد شود و 35. ضجه و شیون در مساجد بلند گردد. 36. بدن ها مجتمع و زبان ها مختلف، 37. دین آن ها اظهار زبانی است. حقیقت ندارد. 38. اگر به او عطا شود شکر کند و گرنه کفران نماید.

39. نه به صغیر رحم کنند و نه به کبیر احترام کنند. 40. آن ها خود خواهند و 41. به ناموسشان تجاوز شود. 42. در صدور حکم، ظلم و ستم نمایند. 43. عبیر و بنده ها بر مردم حکومت نمایند و 44. اختیارشان به دست بچه ها افتد و 45. امورشان به تدبیر زن ها باشد. 46. مردها به طلا و نقره خود را زینت کنند و 47. لباس حریر و ابریشم بپوشند. 48. دخترها را بربایند و 49. قطع رحم کنند و 50. راهزنی نمایند و 51. مأمورین برای گرفتن مالیات ها قرار دهند. 52. با مسلمان ها بجنگند و 53. با کافرها بسازند. 54. در آن زمان باران زیاد ببارد ولی گیاه کم روید و 55. زن های رقاصه و خواننده و هرزه زیاد گردد. 56. علما کم شوند و 57. اولیای امور بسیار 58. ولی امین کم باشد.

7. در کتاب ارشاد دیلمی، آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): والذى نفسى بيده لا تقوم الساعة حتى يكون عليكم امراء فجرة ووزراء خونة و عرفاء ظلمه و قراء نفسه و عباد جهال، يفتح الله عليهم فتنة غيراء مظلم فيتهون فيها كما تاهت اليهود فح ينقص الاسلام عروة عروة حتى يكال الله الله .

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمودند: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست «ساعت» نشود تا اینکه اولیای امور 1. فاجر و 2. وزراء خائن و 3. کارآگاه های ظالم بر شما مسلط شوند و 4. قاری ها فاسق و 5. عبادت کنندگان نادان باشند. 6. خداوند آن ها را چنان در فتنه تیره و تاری افکند که مانند یهود حیران و سرگردان بمانند. 7. در آن موقع از اساس اسلام دسته دسته کاسته گردد 8. تا اینکه صدای الله الله های مسلمانان بلند شود. 8. در کتاب مختصر تذکره شعرانی صفحه 142، آمده است:

عن رسول الله (صلى الله عليه وآله): لا- تقوم الساعة حتى تكون التسليم على الخاصة دون العامة و حتى تفشوا التجارة و تعيب المرأة زوجها على التجارة حتى تقطع الارحام و يفشوا الظلم.

رسول خدا(صلى الله عليه وآله) فرمودند: «ساعت» نشود (و انقلاب جهانی مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر پا نگردد) مگر وقتی که 1. سلام کردن بر يك عدّه مخصوص باشد نه تمام مردم و 2. داد و ستد رواج یابد و 3. زن در خرید و فروش عیب جویی کند و 4. قطع رحم شود و 5. ظلم و تعدی شیوع پیدا کند.

9. در کتاب مختصر تذکره شعرانی صفحه 113، آمده است:

فی حدیث مسلم ان رسول الله قال لا تقوم الساعة حتى تكون الفتن لقطع الليل المظلم يصبح الرجل مؤمناً و یمسى کافراً و یمسى مؤمناً و یمسى کافراً بیع و فیه بعرض من الدنیا.

در حدیث مسلم است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ساعت» نشود مگر آنکه 1. فتنه چون پاره های شب تار پیدا شود که 2. مرد صبح مؤمن باشد و شب کافر شود و شب مؤمن باشد و صبح کافر شود و 3. دین خود را به مال دنیا بفروشد.

10. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن قمی) صفحه 627، آمده است:

عن عبد الله بن عباس قال حججنا مع رسول الله حجة الوداع فاخذه بحلقة باب الكعبة ثم اقبل علينا بوجهه فقال الا اخبركم باسراط الساعة و كان ادنى الناس يومئذ منه سلمان رحمة الله . فقال: بلى يا رسول الله . فقال ان من اشراط القيمة اضاعة الصلوات و اتباع الشهوات و الميل مع الاهواء و تعظيم اصحاب المال و بيع الدين بالدنيا فعندها بذاب قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الملح في الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع ان يغيره قال سلمان و ان هذا الكائن يا رسول الله ؟ قال اى و الذى نفسى بيده.

ابن عباس گوید: حجة الوداع را با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به جا آوردیم. آن گاه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) حلقه در کعبه را گرفت و روى به ما نموده فرمود: آیا خبر ندهم شما را به علایم ساعت؟ در آن موقع نزدیک ترین مردم به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سلمان فارسی بود. عرض کرد: بلى يا رسول الله ، حضرت فرمودند: از علایم آخرالزمان 1. نمازها را ضایع گزاردن و 2. از شهوت ها پیروی کردن و 3. به هوا و هوس مایل شدن و 4. ثروتمندان را احترام کردن و 5. دین را به دنیا فروختن است. پس، آن موقع مؤمن از اعمال ناشایسته ای که مشاهده می کند و نمی تواند تغییر دهد دلش، مانند، نمک آب می شود. سلمان عرض کرد: یا رسول الله ، این طور خواهد شد؟ حضرت فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، آری خواهد شد.

یا سلمان عندها امراء جوره و وزراء فسقه و عرفاء ظلمه و امناء خونة فقال سلمان و ان هذا الكائن يا رسول الله ؟ قال اى و الذى نفسى بيده.

ای سلمان، در آن زمان 7. امرای ستمکار و 8. وزرای تبهکار و 9. کارآگاه ها به ناحق گزارش دهند و 10. امین ها خائن باشند. سلمان عرض کرد: یا رسول الله ، این هم خواهد شد؟ حضرت فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، آری خواهد شد.

یا سلمان إن عندها يكون المنكر معروفاً و المعروف منكراً و يؤتمن الخائن و يخون الامين و يصدق الكاذب و يكذب الصادق قال سلمان و ان هذا الكائن يا رسول الله ؟ قال اى و الذى نفسى بيده.

ای سلمان، در آن زمان 11. کارهای زشت را خوب و 12. خائن را امین و 13. امین را خائن و 14. دروغگو را راستگو و 15. راستگو را دروغگو قرار دهند. سلمان عرض کرد: یا رسول الله ، این هم خواهد شد؟ حضرت فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، آری خواهد شد.

یا سلمان فعندها امارة النساء و مشاورة الاماء و قعود الصبيان على المنابر و يكون الكذب طوفاً و الزكوة معرماً و الفيئى مغنماً و يجفو الرجل والديه و يبر صديقه و يطلع الكوكب المذنب. قال سلمان و ان هذا الكائن يا رسول الله ؟ قال اى و الذى نفسى بيده.

ای سلمان در آن زمان زن ها فرمانروایی خواهند کرد و با زن ها مشورت خواهند کرد و بچه ها بر روی منبر می نشینند. دروغ دلچسب می شود و زکات را غرامت می شمردند و اموال عمومی (بیت المال) را غنیمت می شمردند با پدر و مادر جفا و با رفیق نیکی می کنند و ستاره ی دنباله دار ظاهر می شود. سلمان گفت: یا رسول الله، آیا این هم واقع خواهد شد. حضرت فرمودند: قسم به خدایی که جانم در ید قدرت اوست، این هم واقع می شود.

ص: 419

78. در ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیاتی

نظیر دابه الارض و دجال نزول عیسی (علیه السلام) و طلوع خورشید از مغرب به وقوع می پیوندد.

سوره انعام، آیات 38 و 39

وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (38) وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (39)

و (کافران گفتند) چرا بر او (پیامبر (صلی الله علیه و آله)) آیه و معجزه ای از طرف خداوند از آسمان فرود نیامد؟ بگو (ای پیامبر) خداوند قادر است که آیت، نشانه و معجزه ای از آسمان بفرستد ولیکن اکثر مردم علم و دانش و درک ندارند * محققاً بدانید که هر جنبنده ای در زمین و هر پرنده ای که با دو بال در آسمان پرواز می کند، همگی طایفه ای مثل نوع بشر هستند و ما در این کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم. آن گاه همه به سوی پروردگار خود محشور می شوند *

همیشه دشمنان انبیا که در حقیقت دشمنان خداوند بودند از آن ها می خواستند معجزه و نشانه ای بیاورند تا ایمان آورند و وقتی معجزه و نشانه از طرف خداوند می آوردند بهانه ای جدید ساز می کردند. مثلاً می گفتند این معجزه نیست بلکه این جادو و سحر و چشم بندی است مثلاً در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از حضرت (صلی الله علیه و آله) خواستند شق القمر کند وقتی رسول الله (صلی الله علیه و آله) شق القمر فرمودند، گفتند او عجب جادوگر بزرگی است.

قبل از عمل شق القمر همه ی مردم مکه و اطراف آن را دعوت کردند و گفتند بیایید محمد دروغش معلوم می شود ولی وقتی شق القمر صورت گرفت گفتند عجب جادوگر بزرگی است.

ص: 420

در زمان حضرت حجة ابن الحسن العسكري (عليهما السلام) معجزات عجیبی صورت می گیرد که دیگر غیرقابل انکار است. مثل طلوع خورشید از مغرب و غروب گاهش و یا نزول حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان و خروج دابة الارض و خارج شدن دابة الارض از دورن زمین است.

1. در تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 714 به نقل از تفسیر قمی و الايقاظ من الهجعة، صفحه 340 و بحار الانوار، مجلد 17، صفحه 204، باب 1، حدیث 5 آمده است:

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً» وَ سَيُرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَ الدَّجَالُ، وَ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا

در روایت ابی جارود از امام محمد باقر (علیه السلام) در مورد این آیه همانا خداوند قادر است تا نازل کند آیت و نشانه و معجزه از آسمان حضرت (علیه السلام) فرمودند: می بینی در آخرالزمان آیات و نشانه ها و معجزاتی را از جمله خروج دابة الارض و خروج دجال و نازل شدن حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان و طلوع خورشید از مغرب می باشد.

2. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 198 و در چاپ جدید (مؤسسه الاعلمی) مجلد 1، صفحه 340، باب 10، حدیث 65، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 524، حدیث 3، بحار الانوار، مجلد 17، صفحه 204، باب 1، حدیث 5، نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 714، حدیث 64، تفسیر صافی، مجلد 2، صفحه 118، نوادر الاخبار، صفحه 260، حدیث 1 آمده است:

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً» وَ سَيُرِيكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آيَاتٍ، مِنْهَا دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ، وَ الدَّجَالُ، وَ نُزُولُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا

و قوله وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ - وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ يعني خلق مثلکم، و قال کل شیء مما خلق خلق مثلکم ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ أَي ما ترکنا ثمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ و قوله وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا - صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ يعني قد خفی علیهم ما تقوله مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضْلِلْهُ أَي يعذبه وَ مَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يعني بین له و یوفقه حتی یهتدی إلى الطريق

در روایت ابی جارود از حضرت امام باقر (علیه السلام) درباره ی این فرموده ی خداوند «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً» (بگو ای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خداوند قادر است تا از آسمان آیت و نشانه ای بفرستد.) و در آخرالزمان (و ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) آیاتی است نظیر دابة الارض جنبنده ی زمین (و خروج) دجال و نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) از آسمان و طلوع خورشید از غروب گاهش و این فرموده خداوند است «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ

يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّمٌ امثالكم» یعنی خداوند خلق می کند مثل شما را و گفت خداوند خلق می کند هر چیزی را مثل شما «ما فرطنا في الكتاب من شيء» ما در این کتاب الهی هیچ چیز را فروگذار نکردیم یعنی هیچ چیز نیست که ما در این کتاب ترک کرده باشیم «ثم إلى ربهم يحشرون» سپس همه چیز به سوی پروردگار خود برمی گردند. خداوند می فرماید «والذين كذبوا بآياتنا صم و بكم في الظلمات» آنان که آیات ما را تکذیب کردند آن ها کر و گنگ در ظلمت فرو می روند یعنی به تحقیق آن ها در ظلمت خودشان فرو می روند و خداوند می فرماید «من يشاء الله يضلله» خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند یعنی آن ها را عذاب می کند «و من يشاء يجعله على صراط مستقيم» و هر که را بخواهد او را در صراط مستقیم قرار می دهد یعنی او را قرار می دهد و راهنمایی می کند در توفیق و هدایت می کند در صراط مستقیم.

3. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 198 و چاپ جدید (المؤسسة الاعلمی) مجلد 1، صفحه 188 آمده است:

وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ أَيْ هَلَا- أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً، قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً- وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قَالَ لَا يَعْلَمُونَ أَنْ الْآيَةَ إِذَا جَاءت- وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهَا لِيَهْلِكُوا

حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه «وقالوا لولا نزل عليه آية... لا يعلمون» فرمودند: آن ها نمی دانند هر آیه ای که به سوی آن ها بیاید و به آن ایمان نیاورند آن ها هلاک می شوند.

79. کسانی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تکذیب

می کنند کر و گنگ در تاریکی درونشان به سر می برند

سوره انعام، آیه 39

و الذين كذبوا بآياتنا صُتُّم و بكم في الظلمات من يشاء الله يضلله و من يشاء نجعله على صراط مستقيم

کسانی که آیات و نشانه های خداوند را تکذیب کردند، آن ها کر و گنگ در ظلمات (جهل درونی خودشان) به سر می برند و اراده و مشیت خداوند بر این فرارگرفته که هرکس را که بخواهد گمراه کند و هرکس را که بخواهد در صراط مستقیم قرار دهد.

آیات الهی بسیار زیاد است و قابل شمارش نیست. هر ذره ای که در عالم هستی است، آیت و نشانه ی خداوند است اما دو آیه از همه ی آیات الهی بالاتر است. یکی وجود مقدس نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و وجود حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و حضرت امام مجتبی (علیه السلام) حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و بقیه ی ائمه ی طاهریں (علیه السلام) و در حال حاضر حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روحی و ارواح العالمین له الفدا و دیگری کلام الله المجید، قرآن کریم است. پس مهم ترین آیت الهی ائمه طاهریں (علیهم السلام) و قرآن کریم می باشد و تکذیب این دو انسان را در وادی کفر و شرک ضلالت قرار می دهد و انسان کر و گنگ در ظلمت خود به سر خواهد برد. بر اساس آیه [يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ \(1\)](#)

1. در تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 716، حدیث 75 و کتاب 1000 آیه فی الامام علی (علیه السلام)، صفحه 109 آمده است:

ص: 423

1- . سوره بقره آیه 105 و آل عمران 74

حدثنا جعفر بن أحمد قال: حدثنا عبد الكريم قال: حدثنا محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن الفضيل عن أبي حمزة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ» الى قوله «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فقال ابو جعفر عليه السلام نزلت في الذين كذبوا الأوصياء هم صم و بكم، كما قال الله في الظلمات، من كان من ولد إبليس فانه لا يصدق بالأوصياء، ولا يؤمن بهم أبدا، وهم الذين أضلهم الله، و من كان من ولد آدم آمن بالأوصياء وهم على صراط مستقيم. قال و سمعته يقول: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» في بطن القرآن ان كذبوا بالأوصياء كلهم.

محمد بن فضيل می گوید از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) درباره ی این آیه «کسانی که تکذیب کردند آیات و نشانه های ما را این ها کر و گنگ در ظلمات (جهل درونی) خودشان به سر می برند و اراده و مشیت خداوند بر این قرار گرفته است که هرکس را که بخواهد گمراه کند و هرکس را بخواهد در صراط مستقیم قرار دهد.» حضرت (علیه السلام) فرمودند: این آیه درباره ی کسانی نازل شده است که جانشینان و اوصیای رسول خدا (علیه السلام) را تکذیب کرده اند. این ها کر و گنگ هستند همان طور که خداوند می فرماید این ها در ظلمت به سر می برند. هرکس که از فرزندان ابلیس باشد، او هرگز اوصیای پیامبر (علیهم السلام) را تصدیق نمی کند تا ابد و به آن ها ایمان نمی آورد و این ها کسانی هستند که خداوند این ها را گمراه کرده است اما اگر کسی از فرزندان آدم باشد به اوصیای (رسول خدا) صلی الله علیه و آله)) ایمان می آورد و او در صراط مستقیم قرار دارد.

راوی می گوید «شنیدم که آن حضرت (علیه السلام) می فرمودند «و کذبوا بآیاتنا کلها» آن ها تکذیب همه ی آیات ما را در بطن و تأویل و درون قرآن و منظور در اوصیای همه ی اوصیا می باشند. عظمت و شکوه و جلال و کمال قرآن به بطن آن است که بطن آن همان تأویل آیات است.»

80. ده علامت مهم قبل از قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

سوره انعام آیه 40

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: به من بگوئید اگر عذاب خداوند بر شما فرارسد و یا ساعه شما را فرا گیرد، آیا (در آن وقت) غیر خداوند را می خوانید؟ اگر راستگو هستید.

کلمه الساعه یا ساعت در آیات مختلف قرآنی آمده است که در بسیاری از این آیات اشارع به دو قیامت یا دو ساعت است. اول ساعت صغری یا قیامت صغری که همان ظهور حضرت ولی الله الاعظم قائم آل محمد است. دوم: ساعت کبری یا قیامت کبری که همان قیامتی است که همه ی انسان ها بدون استثنا در محشر حاضر می شوند و این آیه از این گونه آیات است.

1. در تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور نوشته حافظ الامام عبدالرحمن سیوطی شافعی (1) مجلد 3 صفحه 395 آورده است:

وأخرج ابن أبي شيبة وأحمد وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن مردويه والبيهقي في البعث عن حذيفة بن أسيد قال أشرف علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم من علية ونحن نتذاكر فقال ماذا تذكرون قلنا نتذاكر الساعة قال فإنها لا تقوم حتى تروا قبلها عشر آيات الدخان والدجال وعيسى بن مريم ويأجوج ومأجوج والدابة وطلوع الشمس من مغربها وثلاثة خسوف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزيرة العرب وآخر ذلك نار تخرج من قعر عدن

رسول خدا در این حدیث شریف ده نشان و علامت برای برپایی قیامت صغری یا ساعه صغری یا ظهور حضرت ولی عصر بیان فرمودند: اول دخان دوم دجال سوم (نزول) حضرت عیسی بن مریم از آسمان چهارم یأجوج و مأجوج پنجم دابة الارض ششم طلوع خورشید

ص: 425

1- سیوطی از صفحه 389 تا 401 احادیث و ملاحم و نشانه های ظهور را آورده است.

از مغرب هفتم یک خسف در مشرق هشتم یک خسف در مغرب نهم یک خسف در جزیره العرب و دهم خارج شدن آتش از قعر عدن یا یمن تا زمانی که این ده علامت به وقوع نپیوندد، امام زمان ظهور نمی کنند.

2. در الدر المنثور فی تفسیر المأثور مجلد 3 صفحه 389 آمده است:

وأخرج عبد بن حميد وعبد الرزاق وأحمد والبخاري و مسلم و أبوداود و النسائي و ابن ماجة و ابن المنذر و أبوالشيخ و ابن مردويه و البيهقي في البعث عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت ورآها الناس آمنوا أجمعون فذلك حين لا ينفع نفسا إيمانها ثم قرأ الآية

ابوهريره از رسول خدا روايت کرده است که قيامت صغرى يا ساعة صغرى يا ظهور امام زمان برپا نخواهد شد مگر اين که خورشيد از مغرب طلوع کند و بعد از آن مردم دسته جمعی ايمان می آورند و ديگر ايمان آوردن برای کسی نفعی ندارد.

ص: 426

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»

زمانی که (اندرزها سودی نبخشید) و همه نصیحت ها را فراموش نمودند، ما درهای همه چیز از نعمت های (خودمان) را بر روی آن ها گشودیم تا آن ها کاملاً خوشحال شدند و به آن ها دل بستند (اما) ناگهان آن ها را گرفتیم (و سخت مجازاتشان کردیم و به کیفر اعمالشان رسانیدیم) در این هنگام همه مایوس شدند (و درهای امید بر روی آن ها بسته شد)

1. در کتاب الف آیاته نزلت فی الامام علی (علیه السلام)، صفحه 109، تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 398، حدیث 57، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 539، حدیث 540 آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا فَكْرَ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (1) فَإِنَّهُ وَكَلَّ بِالْفَضْلِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ - وَالْإِخْوَانَ وَالذُّرِّيَّةَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ إِنْ تَكْفُرْ بِهِ أُمَّتُكَ فَقَدْ وَكَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ بِالْإِيمَانِ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ فَلَا يَكْفُرُونَ بِهِ أَبَدًا وَلَا أُضْيَعُ الْإِيمَانَ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عُلَمَاءُ أُمَّتِكَ وَوَلَاةٌ أَمْرِي بَعْدَكَ وَأَهْلُ اسْتِئْثَابِ الْعِلْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَلَا إِثْمٌ وَلَا زُورٌ وَلَا بَطْرٌ وَلَا رِيَاءٌ فَهَذَا بَيَانٌ مَّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ أَمْرٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِنْ لَمْ يَجَلَّ وَعَزَّ طَهَّرَ - أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ عَ وَسَأَلَهُمْ أَجْرَ الْمَوَدَّةِ وَاجْرَى لَهُمُ الْوَلَايَةَ وَجَعَلَهُمْ أَوْصِيَاءَهُ وَ أَحِبَّاءَهُ ثَابِتَةً بَعْدَهُ فِي أُمَّتِهِ فَاَعْتَبِرُوا يَا أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا قُلْتُمْ حَيْثُ وَضَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَوَلَايَتَهُ وَطَاعَتَهُ وَ مَوَدَّتَهُ وَ اسْتِئْثَابَ عِلْمِهِ وَ حُجَجَهُ فَإِيَّاهُ فَتَقَبَّلُوا وَ بِهِ فَاسْتَمْسِكُوا تَنْجُوا بِهِ وَ تَكُونُ لَكُمْ الْحُجَّةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ طَرِيقُ رَبِّكُمْ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَا تَصِلْ وَ لَايَةً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِهِمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ لَا يُعَذِّبَهُ وَ مَنْ يَأْتِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ مَا أَمَرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُعَذِّبَهُ.

ص: 427

محمد بن یعقوب کلینی روایت می کند از علی بن ابراهیم قمی و ایشان از پدرش و ایشان از حسن بن محبوب و ایشان از محمد بن فضل و ایشان از ابی حمزه و او از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت (علیه السلام) در ذیل آیه «کسانی که به آن ها کتاب و حکم نبوت عطا کردیم پس اگر کافر شوند به آن ما قوم دیگری را می آوریم که به آن کافر نیستند» پس آن سپرده شده به اهل بیت و برادران و فرزندان و فضلی که به آن ها داده است.

2. در بصائر الدرجات، صفحه 78 آمده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: وَأَمَّا قَوْلُهُ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (1) يَعْنِي قِيَامَ الْقَائِمِ.

امام محمد باقر درباره ی این آیه تا این که شاد شوند به خاطر آنچه که به آن ها دادیم و یک باره آن ها را خواهیم گرفت در حالی که سرافکنده هستند فرمودند: این در زمان قیام حضرت قائم آل محمد است که قبلش سرکشان شادند اما سرانجام سرافکنده می شوند..

- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، صفحه 200، تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 718، حدیث 82، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 525، حدیث 1 و 2 آمده است:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ - فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ قَالَ أَمَّا قَوْلُهُ «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» يَعْنِي فَلَمَّا تَرَكُوا وَايَةَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَقَدْ أُمِرُوا بِهِ «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» يَعْنِي دَوْلَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَمَا بَسِطَ لَهُمْ فِيهَا - وَأَمَّا قَوْلُهُ «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا» أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ « يَعْنِي بِذَلِكَ قِيَامَ الْقَائِمِ حَتَّى كَانَتْ لَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سَلْطَانٌ قَطُّ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ بَعْتَةً فَنَزَلَتْ بِخَبَرِهِ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص

ابی حمزه می گوید از امام محمد باقر (علیه السلام) درباره ی این آیه «زمانی که فراموش کردند چیزهایی که ما به آن ها گفته بودیم» سؤال شد. فرمودند: یعنی ترک کردن ولایت و امامت و زعامت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را ما امر کردیم و «درب های همه چیز را بر روی آن ها گشودیم» یعنی به آن ها دولت و ثروت در دنیا دادیم. اما این فرموده که «تا آنجا شاد شدند به آنچه ما به آن ها دادیم آن ها را یک دفعه گرفتیم و آن ها یک باره مأیوس شدند.»

ص: 428

یعنی در هنگام قیام حضرت قائم موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) (که آن ها همه چیزشان را از دست می دهند.) مثل این که آن ها هرگز سلطنت و مکننت و ثروت نداشتند ...

ص: 429

اولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة فإن يكفروا بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين»

... آن ها کسانی هستند که با آن ها کتاب و حکم و نبوت عطا کردیم، پس اگر اینان کافر شوند (و کفر بورزند و حقایق را بپوشانند) همانا قومی را (می آوریم) و بدان می گماریم که آن ها بدان کافر نیستند.

1. در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی باب 71 صفحه 422، آمده است:

وعن سليمان بن هارون العجلي قال سمعت جعفر الصادق رضی الله عنه ان صاحب هذا الامر یعنی القائم المهدي محفوظ لو ذهب الناس جميعاً أتى الله باصحابه و هم الذين قال الله فيهم «فإن يكفروا بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين و هم الذين قال الله فيهم «يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أدلة على المؤمنين أعزّة على الكافرين»

سليمان بن هارون عجلي می گوید: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که صاحب این امر یعنی قائم المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) محفوظ است. (و خداوند او را حفظ می کند) اگرچه همه مردم از بین بروند (چنان که خداوند تعالی فرموده است: «فإن يكفروا بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين» خداوند اصحاب آن حضرت را می آورد و ایشان کسانی هستند که در این آیه نام برده شدند و باز این ها کسانی هستند که خداوند در قرآن درباره آن ها می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما مرتد شود (و از دین خویش دست بردارد، به خداوند هیچ زیانی نمی رساند) و به زودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آن ها نیز خداوند را دوست می دارند آن ها بر مؤمنین (فخر نمی فروشند) و فروتن هستند. اما بر کافران سخت می گیرند.»

حال حاضر این اختر تابناک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

سوره انعام، آیه 97

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ تَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و اوست خدایی که قرار داده است برای شما ستاره ها را که به وسیله ی آن ها هدایت شوید در تاریکی های خشکی و دریا. به تحقیق ما آیات و نشانه های خود را برای علما و دانشمندان و اهل فهم به تفصیل بیان کردیم.

تنزیل این آیه مشخص است که مردم در دریاها و بیابان ها در شب های تار و ظلمانی با استفاده از ستارگان می توانستند و می توانند هدایت شوند و از هلاکت نجات یابند.

براساس این آیات بود که در حوزه های علمیه نجوم، فضاوردی، فضاشناسی و ... تدریس می شد.

تأویل آیه

اما تأویل آیه ستارگانی که سبب نجات گمراهان می شوند و از هلاکت آن ها جلوگیری می کنند، این ستارگان درخشان پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و پس از ایشان یازده امام یکی پس از دیگری مانند ستاره ای درخشان سبب نجات گمراهان می شوند و هم اکنون حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این نقش عظیم را به عهده دارند. هرکس ایشان را هادی خود قرار دهد نجات یافته و از هلاکت و مرگ روحی نجات می یابد.

1. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 211 و کتاب الف آیه نزلت فی الامام علی (علیه السلام) آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ ... قَالَ النُّجُومُ آلُ مُحَمَّدٍ

ص: 431

حضرت امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: این ستارگان (پر نور و درخشان که سبب هدایت مخلوقات می شود آل محمد(صلی الله علیه و آله) هستند.

2. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 374، حدیث 82، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 551 و بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 190 آمده است:

عن یونس بن ظبیان قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول إن الإمام إذا أراد الله أن يحمل له بإمام - أتى بسبع ورقات من الجنة فأكلهن قبل أن يواقع، قال: فإذا وقع في الرحم سمع الكلام في بطن أمه، فإذا وضعته رفع له عمود من نور ما بين السماء والأرض، يرى ما بين المشرق والمغرب، وكتب على عضده «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا(1)» قال أبو عبد الله ع قال: قال الوشاء حين مر هذا الحديث لا أروي لكم هذا لا تحدثوا عني

یونس بن ظبیان می گوید: از حضرت امام صادق(علیه السلام) شنیدم هنگامی که خداوند اراده فرماید امامی را از امامی دیگر به وجود آورد، هفت برگ از برگ های بهشت را برای امام می فرستد و او آن ها را می خورد (و آن در صلب امام(علیه السلام) نطفه می شود.) و وقتی در رحم قرار می گیرد، صداها را در رحم مادرش می شنود و هنگامی که او متولد می شود نوری از وجود او بین آسمان و زمین ساطع می شود (و همه ی مردم) بین مشرق و مغرب زمین آن را می بینند و بر روی بازوی او (به طور طبیعی) نوشته شده است و تمام و کامل شد کلمات پروردگارت بر اساس صدق و راستی و عدالت که دیگر تبدیل کننده ای برای کلمات او نیست و او شنوا و داناست.

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 374، حدیث 83، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 551 و بحار الانوار، مجلد 7، صفحه 190 آمده است:

عن یونس بن ظبیان عن أبي عبد الله ع قال إذا أراد الله أن يقبض روح إمام ويخلق بعده إماما - أنزل قطرة من تحت العرش إلى الأرض - يلقئها على ثمرة أو بقلعة، قال: فيأكل تلك الثمرة أو تلك البقلعة الإمام - الذي يخلق الله منه نطفة الإمام الذي يقوم من بعده، قال: فيخلق الله من تلك القطرة نطفة في الصلب، ثم يصير إلى الرحم فيمكث فيه أربعين يوما، فإذا مضى له أربعون يوما سمع الصوت، فإذا مضى له أربعة أشهر كتب على عضده الأيمن «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ - وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فإذا خرج إلى الأرض أوتى الحكمة وزين بالحكم والوقار، وألبس الهيبة وجعل له مصباح من نور، فعرف به الضمير و يرى به أعمال العباد

ص: 432

در کتاب ریحانه ی ملکوت، صفحه 18 چنین آمده است:

هر یک از ما دارای روحی و جسمی هستیم. حالا- حقیقت روح چیست؟ حقیقت جسم چیست؟ نسبت بین جسم و روح چه نسبتی است؟ اجمالاً- ما دارای روحی و بدنی هستیم. روح از عالمی غیر از این عالم ماده و مُدّه است. روح ما مولود و محصول این عالم ماده نیست ولی بدن ما مولود این عالم است یعنی از مواد این عالم حاصل شده است البته روحمان از نشئه ی امر است. از یک عالم بالاتر است وَقُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي

حالا- به همین نسبت [است] پیغمبر و دوازده وصی او و خاصه این دختر او (حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام))... چهارده معصوم(علیهم السلام) یعنی پیغمبر و دخترش، حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و دوازده وصی اش که اول آن ها حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و دوازدهمین آن ها حضرت بقیة الله فی الارضین(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این ها هم دارای روح و بدن هستند ولی بدن آن ها از سنخ بدن ما (هم) هست و (هم) نیست. توجه کنید هم هست و هم نیست. اما هست زیرا معروض اعراض دنیویه است لذا کمّ و کیف و اضافه و وضع و فعل و انفعال این عالم را دارد مانند ما درد، بیماری، صحت، غم، نشاط، خواب و خوراک دارد. آنچه را که ما داریم آن ها هم دارند. از این جهت (ابدان آن ها) از سنخ بدن ما است اما از جهتی [ابدان آن ها] سنخ بدن ما نیست. ماده ی اولیه و آن حقیقت جوهریه مولود این عالم نیست یعنی ماده ی اولیه ی بدن پیغمبر که معروض عوارض و اعراض دنیوی شده از این نشئه نیست از این کره نیست از کره ماده نیست از این کرات آسمانی نیست از عالم دیگری است... آن ها از عالم ملکوتند، عالمی که روح ما از آن عالم است... روح ما از عالمی است که نام آن عالم عالم ملکوت است عالم امر است. آن عالم، غیر از عالم خواب و خوراک دنیوی است ماده ی اولیه ی بدن چهارده معصوم و بذر اولیه اش از آن عالم است، آن عالمی که عالم روح ما است. (آنجا) عالم بدن آن هاست. این چهارده نفر را می گویم نه غیر آن ها. توجه فرمودید؟ بدن آن ها در رتبه ی روح ما است. روح ما نورانی است بدن آن ها هم نورانی است. بدن آن ها قوی است. عیناً از آنچه روح ما ساخته و پرداخته شده است. آن عالم عالم نور است. آن عالم، عالم لطافت است. عالم سرعت است عالم قدرت است عالم دانایی است روح ما از آن عالم است ماده ی بدن این ها نیز از آن عالم

است. فقط همین چهارده نفر. آن گاه وقتی بدنشان از آن عالم بود در رتبه ی روح ماقرار می گیرد. معنای وَ أَجْسَادُكُمْ فِی الْإِجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِی الْأَرْوَاحِ یک عبارتی در زیارت جامعه ی کبیره به چشم می خورد این زیارت جامعه ی کبیره بسیار زیارت عالی است و شیعه باید آن را بخواند و مضامینش را بداند وَ أَسْمَائُكُمْ فِی الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِی الْإِجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِی الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِی النَّفُوسِ وَ آثَارُكُمْ فِی الْأَثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِی الْقُبُورِ... (1) هیچ فکر کرده اید که این عبارات چه چیزی می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید روح شما میان روح ها است؟ نفس شما میان نفوس است؟ جسم شما میان جسم ها است؟ اسم شما میان اسم ها است؟ این یعنی چه؟ جسم بنده هم میان جسم ها است. اسم بنده هم میان اسم ها است. روح بنده هم میان روح ها است. این چه چیزی می خواهد بگوید؟ این چه فضیلتی برای ایشان است؟ این چه مقامی برای معصومین است که در زیارت جامعه راجع به مقامات عالیه شان ذکر شده است؟ این یکی از آن مطالب عالیه ی رفیعه است که اگر به آن پی ببرید، عرفانتان (فوق العاده) کامل می شود.

معنای روح در بدن چیست؟

آقایان طَلَّاب، این فِیوئیت، فِیوئیت ظرف و مظروف نیست، از قبیل المَاءُ فِی الْكُوزِ وَ زَيْدٌ فِی الدَّارِ نیست. این فِیوئیت قِیوئیت است. این آن فِیوئیتی است که خدای متعال به خاتم النبیین و به اوصیای معصومش عطا کرده است و آن ها را به قِیوئیت خودش، قِیوم قرار داده است. این مثل آن فِیوئیتی است که می گوئیم این آقا روح در بدن دارد، جان در تن دارد. حالا جان در تن و روح در بدن را می فهمید؟!

روح در بدن مثل آب در کوزه نیست؛ روح درون بدن نیست. اشتباه نکنید. مثال روح در بدن، مثال نور در چراغ است. وقتی می گوئیم نور در چراغ است، مانند آب در کوزه نیست که نور درون چراغ باشد. نه نور چراغ، محیط به چراغ است. باطن، ظاهر، بالا و پایین این رشته سیم وسط چراغ، غرق در نور است. پس این که می گویند «نور توی لامپ است»؛ یعنی نور، ظاهر و باطن لامپ را احاطه کرده است.

ص: 434

روح هم در بدن همین طور است. روح در جمجمه نیست. جمجمه، استخوان سر است. مغز درون آن است، روح درون آن نیست. روح درون دست نیست. این دست گوشت و پوست است. پس چگونه روح در بدن است؟ روح محیط بر بدن است. نگهبان بدن است. لذا وقتی که از امام صادق (علیه السلام) درباره ی روح و بدن پرسیدند، حضرت فرمودند: بحار الانوار، مجلد 58، صفحه 40، حدیث 11:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَبَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طُرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأَ بِهِ وَقَالَ إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْبَدَنَ وَلَا تَوَاكِلُهُ وَإِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ

روح مانند قبه ای است که بر بالای بدن باشد. آنی که اینجا نشسته بدن است. روح درون بدن نیست. روح محیط بر آن است. مثل نور چراغ که محیط بر آن سیم است. محیط بر آن (تنگستن) درون لامپ است. نه این که (نور) درون تنگستن باشد؛ نور اجل و اعظم و بزرگ تر از این است که درون آن سیم باشد، بلکه سیم درون نور است. سیم غرق در نور است. بدن نیز غرق در روح است و در وسط روح است. روح آن را احاطه کرده، نه این که روح در بدن باشد.

پس وقتی که می گویند اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی الارواح فیوئیت قیومیت است؛ یعنی جسد شما آل محمد بر جسدها قیوم و محیط است. روح شما آل محمد، قیوم روح هاست و محیط بر آن هاست. جسدشان که قیوم جسد ماست در رتبه ی روح ما قرار می گیرد. روح ما محیط به بدنمان است؛ جسد آن ها هم محیط به بدن ماست. بدین رو جسد نورانی ملکوتی این بزرگواران (بر ابدان ما احاطه دارد)، زیرا ماده ی اولیه این جسد معروض اعراض دنیوی که بدن (دنیایی) این بزرگواران از آن ساخته شده است، (از عالم دیگری است و لذا بر ابدان ما فیوئیت قیومیه دارد.) رخس می باید تن رستم کشد. (1) بین روح و بدن باید مناسبت باشد، مثل مناسبتی که بین سوار و مرکوب است. بدن هم مرکوب روح است. بدن بنده، مرکوب روح پیغمبر نمی شود و بدن اصلی پیغمبر، مرکوب روح من نمی شود. رخس می باید تن رستم کشد. آن روحی که اول ما خلق الله است، آن روحی که مملو از جلال و عظمت حق متعال است، آن روحی که به یک جلوه ی او خدا

ص: 435

1- . پر دلی باید که بار غم کشد رخس می باید تن رستم کشد (از فردوسی)

عالم را خلق کرده است، آن را بر بدنی سوار نمی کنند که مولود زردآلو و نان و پنیر و پیاز و برنج صدری این عالم است. آن را بر بدنی سوار می کنند که ماده ی اولیه ی آن، بدن و استخوان بندی اولیه ی آن، از همان عالم ارواح ما باشد. از عالمی که روح ما از آن عالم است. لذا وقتی که نگاه می کنیم در ولادت همه ی این چهارده معصوم (علیهم السلام) چیزهایی می بینیم.

ماده ی اولیه ی جسم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از عالم ملکوت بود

مثلاً در ولادت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پدرش ابوطالب با مثرم بن دعیب بن شیتقام که از اولیا و از اوصیای انبیاست روبه رو می شود. مثرم از خدا خواست که خدا او را به یک ولیّ بزرگی برساند؛ به حضرت ابوطالب می رسد و می گوید که من از خدا درخواست کردم که مرا به یک ولیّ برساند و مرا به تورسانده است. خدا به تو فرزند عجیبی خواهد داد.

حضرت ابوطالب به ایشان می فرماید نشانه ی راستی این حرف چیست؟ او می گوید: نشانه ی راستی اش این است که هر چه می خواهی بخواه تا من از خدا بخواهم حاضر شود. حضرت ابوطالب می گوید: خوراک بهشتی می خواهم.

مثرم می گوید: خوراک بهشتی می خواهی؟

حضرت ابوطالب می فرماید: بله.

مثرم می گوید: خدایا، از خوراک های غیبی برای این ولیّت بفرست.

یک مرتبه دید یک بشقاب خوراکی حاضر شد. مقداری انار، انگور و رطب در طبقی آورده شد. حضرت ابوطالب انار را تناول کرد و از آن به فاطمه بنت اسد هم داد. هر دو خوردند و قران سعدین گردید. نطفه ی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بسته شد؛ نه نطفه ی جعفر، نه عقیل، نه طالب.

ابوطالب چهار پسر داشت. پسر اول، طالب، پسر دوم جعفر، پسر سوم عقیل، پسر چهارم حضرت علی (علیه السلام) بود. هر یک ده سال با یکدیگر فاصله داشتند. در مورد آن سه پسر، این خبرها نبود. درباره ی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) خوراک ملکوتی آمد از عالم غیب خوراک آمد. ابوطالب آن خوراک را خورد، آورد به فاطمه بنت اسد هم داد. (البته با شرایطی) وقتی که به او داد، دوتایی خوردند و قران سعدین فرمودند. زهره و مشتری در مقارنه شدند. آن وقت کوکب سعد علی بن ابی طالب (علیه السلام) از مطلع الفجر رحم مادرش طالع شد. ماده ی بدن حضرت علی (علیه السلام) از

خوراک های دنیوی نبوده است. ماده ی اولیه اش از خوراک های غیبی ملکوتی بوده که به وسیله ی مثرم بن دعیب نوش جان کرد. به روایت نگاه کنید.

متن حدیث ملکوتی بودن جسم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ مِيلَادِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقَالَ آه آه لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَعَلِيًّا (عليه السلام) مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ - قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِخَمْسَةِ مِائَةِ أَلْفِ عَامٍ فَكُنَّا نُسَبِّحُ اللَّهَ وَنُقَدِّسُهُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ قَذَفَ بِنَا فِي صُلْبِهِ وَاسْتَبْقَرْتُ أَنَا فِي جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ وَعَلِيٌّ فِي الْأَيْسَرِ ثُمَّ نَقَلْنَا مِنْ صُلْبِهِ فِي الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَاتِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّيِّبَةِ فَلَمْ نَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى أُطْلِعَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاسْتَبَدَّ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ وَهُوَ أَبُو طَالِبٍ وَاسْتَبَدَّ خَيْرٌ رَحِمٍ وَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ وَمَنْ قَبْلَ أَنْ وَقَعَ عَلِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَانَ فِي زَمَانِهِ رَجُلٌ عَبْدٌ رَاهِبٌ يُقَالُ لَهُ الْمَثْرَمُ بْنُ دَعِيبِ بْنِ الشَّقِيقَاتِ وَكَانَ مَذْكُورًا فِي الْعِبَادَةِ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ مِائَةً وَتِسْعِينَ سَنَةً وَلَمْ يَسْأَلْهُ حَاجَةً فَسَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُرِيَهُ وَلِيًّا لَهُ فَبَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَبِي طَالِبٍ إِلَيْهِ فَلَمَّا أَنْ بَصَّرَ بِهِ الْمَثْرَمُ قَامَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَاجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ يَزْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ رَجُلٌ مِنْ تَهَامَةَ فَقَالَ مِنْ أَيِّ تَهَامَةَ قَالَ مِنْ مَكَّةَ قَالَ مِمَّنْ قَالَ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ قَالَ مِنْ أَيِّ عَبْدِ مَنَافٍ قَالَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَوَثَبَ إِلَيْهِ الرَّاهِبُ وَقَبَّلَ رَأْسَهُ ثَانِيًا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي مَسْأَلَتِي وَلَمْ يُمْتِنِي حَتَّى أُرَانِي وَلِيَّهُ ثُمَّ قَالَ أَبَشِّرْ يَا هَذَا فَإِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى قَدْ أَلْهَمَنِي إِلْهَامًا فِيهِ بَشَارَتُكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ وَمَا هُوَ قَالَ وَلَدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَتَعَالَى ذِكْرُهُ وَهُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَوَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الْوَالِدَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَثْرَمَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ وَصِيُّهُ حَقًّا - بِمُحَمَّدٍ يَتِمُّ النَّبُوءُ وَبِكَ يَتِمُّ الْوَصِيَّةُ قَالَ فَبَكَى أَبُو طَالِبٍ وَقَالَ مَا اسْمُ هَذَا الْمَوْلُودِ قَالَ اسْمُهُ عَلِيُّ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ إِنِّي لَا أَعْلَمُ حَقِيقَةَ مَا تَقُولُ إِلَّا بِبُرْهَانٍ بَيِّنٍ وَدَلَالَةٍ وَاضِحَةٍ قَالَ الْمَثْرَمُ فَمَا تُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ اللَّهَ لَكَ أَنْ يُعْطِيكَ فِي مَكَانِكَ مَا يَكُونُ دَلَالَةً لَكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ أُرِيدُ طَعَامًا مِنَ الْجَنَّةِ فِي وَفْتِي هَذَا فَدَعَا الرَّاهِبُ بِذَلِكَ فَمَا اسْتَتَمَّ دَعَاؤُهُ حَتَّى أُتِيَ بِطَبَقٍ عَلَيْهِ مِنْ فَاكِهَةِ الْجَنَّةِ رُطْبَةً وَعِنْبَةً وَرُمَّانٌ فَتَنَاوَلَ أَبُو طَالِبٍ مِنْهُ رُمَّانَةً وَنَهَضَ فِرْحًا مِنْ سَاعَتِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَكَلَهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُلْبِهِ فَجَامَعَ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ فَحَمَلَتْ بِعَلِيِّ ع ...

ابدان چهارده معصوم (عليهم السلام) از عالم ملکوت است

هر امامی که می خواهد به دنیا و به رحم مادرش بیاید، یک قطره از آب های بهشتی در غذای پدرش می چکد و می خورد بعد نطفه او در رحم مادرش منعقد می شود. این ها روایت است از

خودم چیزی نمی بافم. آن وقت همان قطره ی بهشتی، همان میوه ی بهشتی، همان مائده ی ملکوتی ماده ی بدنی آن ها است.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ وَغَيْرِهِ رَوَاهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْبِضَ رُوحَ إِمَامٍ وَيَخْلُقَ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامًا أَنْزَلَ فِطْرَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى الْأَرْضِ فَيَلْقِيهَا عَلَى ثَمْرَةٍ أَوْ عَلَى بَقَلَةٍ فَيَأْكُلُ تِلْكَ الثَّمْرَةَ أَوْ تِلْكَ الْبَقَلَةَ الْإِمَامُ الَّذِي يَخْلُقُ اللَّهُ مِنْهُ نُطْفَةَ الْإِمَامِ الَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَيَخْلُقُ اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْقَطْرَةِ نُطْفَةً فِي الصُّلْبِ ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى الرَّحِمِ فَيَمْكُثُ فِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً سَمِعَ الصَّوْتِ فَإِذَا مَضَى لَهُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَزُيِّنَ بِالْعِلْمِ وَالْوَقَارِ وَالْإِسْ هَيْبَةَ وَجُعِلَ لَهُ مِصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ يَعْرِفُ بِهِ الضَّمِيرَ وَيَرَى بِهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ. (1)

عظمت ماده ی اولیه ی بدن حضرت فاطمه (علیها السلام)

ماده ی اولیه ی آن ذات مقدس (حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)) آن قدر قوی است، آن قدر پرجوهر است که در یک نوبت به این عالم تنزلش نمی دهند بلکه در نوبت های متعدد آن را به این عالم تنزل می دهند، اما در یک نوبت پیغمبر را بالا می برند زیرا وقتی ظرف کوچک شد، دریا را نمی شود در ظرف ریخت؛ قزوین را نمی شود درون مسجد شاه جمع کرد، ایران را نمی شود درون قزوین گنجانید بلکه باید قزوین را مستهلکش کنند و ببرند در جای دیگر ایران مثلاً به پایتخت ببرند، اما پایتخت درون قزوین نمی آید، قزوین مستهلک در پایتخت می شود. مثال دیگر بزنم: بالا، پایین نمی آید، پایین را باید بالا آورد چون پایین کوچک است. بالا بزرگ است. پیغمبر را در یک نوبت برای گرفتارماده ی بدنی حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) بالا بردند، چون این عالم استعداد و ظرفیت و لیاقت آن را ندارد که آن ماده بیاید توی این عالم. لذا پیغمبر را پای درخت طوبی بالا بردند. به خدا من راجع به روح حضرت زهرا(علیها السلام) هیچ چیز نخواهم گفت... حضرت زهرا آن قدر قوی بود که میسر نبود او را درون این نشئه بیاورند. پیغمبر را پای آن درخت بردند. پیغمبر آنجا تناول کرد چون پیغمبر اقیانوس اعظم است همه ی گوهرها را در درونش می گیرد لذا پیغمبر را به آنجا بردند. آنجا یک تکه از ماده ی بدنی را در وعاء وجود پیغمبر وارد کردند تکه های دیگر را مختلف وارد کردند.

ص: 438

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدْرُونَ لِمَا خُلِقَتْ فَاطِمَةُ وَالْوَالِدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ خُلِقَتْ فَاطِمَةُ حَوَازِءَ إِنْسِيَّةٍ لَا إِنْسِيَّةٌ وَلَا إِنْسِيَّةٌ وَقَالَ خُلِقَتْ مِنْ عَرَقِ جَبْرَيْلَ وَمِنْ زَعْبِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسَدَّ كَلَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا تَقُولُ حَوَازِءَ إِنْسِيَّةٍ لَا إِنْسِيَّةٌ ثُمَّ تَقُولُ مِنْ عَرَقِ جَبْرَيْلَ وَمِنْ زَعْبِهِ قَالَ إِذَا أُتِبْتُمْ أَهْدَى إِلَيَّ رَبِّي تَفَاحَةً مِنَ الْجَنَّةِ أَتَانِي بِهَا جَبْرَيْلُ عَ فَضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ فَعَرَقَ جَبْرَيْلُ عَ وَعَرَقَتِ التُّفَاحَةُ فَصَارَ عَرَقُهُمَا شَيْئًا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ قُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَهْدَى إِلَيْكَ تَفَاحَةً مِنَ الْجَنَّةِ فَأَخَذْتُهَا وَقَبَّلْتُهَا وَوَضَعْتُهَا عَلَى عَيْنِي وَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ كُلَّهَا قُلْتُ يَا حَبِيبِي يَا جَبْرَيْلُ هَدَيْتَنِي رَبِّي تُؤَكِّلُ قَالَ نَعَمْ قَدْ أَمَرْتُ بِأَكْلِهَا فَأَقْلَقْتُهَا فَرَأَيْتُ مِنْهَا نُورًا سَاطِعًا فَفَزِعْتُ مِنْ ذَلِكَ النَّورِ قَالَ كُلِّ فَإِنَّ ذَلِكَ نُورُ الْمَنْصُورَةِ فَاطِمَةَ قُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ وَمَنْ الْمَنْصُورَةُ قَالَ جَارِيَةٌ تَخْرُجُ مِنْ صَدْرِكَ وَاسْمُهَا فِي السَّمَاءِ مَنْصُورَةٌ وَفِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ قُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ وَلِمَ سَمَّيْتُ فِي السَّمَاءِ مَنْصُورَةَ وَفِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ قَالَ سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَفَطِمُوا أَعْدَاؤَهَا عَنْ حُبِّهَا وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ (1) بِنَصْرِ فَاطِمَةَ (عليها السلام)

یک روز پیغمبر نشسته بودند. جبرئیل شرفیاب حضور مبارکشان شد. از راه رسید سلام کرد و یک دانه سیب به پیغمبر داد اما نه از این سیب ها از آن سیب هایی که چشم عالم ماده ندیده است. سیب عرق آلود هم هست. سیب سنگین است با آن که نزول و سیر نزولی و از بالا به پایین آمدن زحمت ندارد از پایین به بالا رفتن زحمت دارد مثلاً اگر دو من بار را روی دوشت بگیری و از اینجا بخواهی بروی پشت بام مسجد، به نفس نفس می آفتی ولی اگر ده من بار را روی دوشت بگذارند که پایین بیایی خسته نمی شوی مگر بار خیلی سنگین باشد... جبرئیل در نزول است از آن نشسته به این نشسته می آید اما آن قدر این سیب سنگینی معنوی دارد که جبرئیل به عرق می آید و عرق های پر جبرئیل به این سیب می رسد. این ها روایت است. جبرئیل جسم است، چرت و پرت های عرفا و متصوفه را که جبرئیل و فرشته را از قوای نفسی گرفته اند به آب بریزد. آن ها حرف مفت است. جبرئیل جسم است. جبرئیل پر و بال دارد. در قرآن می فرماید:

ص: 439

ملانکه پر دارند و دو تایی و سه تایی. بلکه چهار تایی. جبرئیل هم پر دارد.

بر پیشانی او با خط نور نوشته شده است لا-اله الا الله. خدایا همه ی ما را با اقرار بر این جمله از دنیا ببر. محمد رسول الله علی امیرالمؤمنین این بر پیشانی جبرئیل نوشته شده است.

در بحارالانوار، مجلد 27، صفحه 1، حدیث 1 آمده است:

رُوِيَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) هُوَ لَاءِ يَرُؤُونَ حَدِيثًا فِي مِعْرَاجِهِمْ أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رَأَى عَلَى الْعَرْشِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَيَّرُوا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَاءَ كَتَبَ فِي مَجْرَاهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْكُرْسِيَّ كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اللَّوْحَ كَتَبَ فِيهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ كَتَبَ عَلَى جَنْبَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جِبْرَائِيلَ كَتَبَ عَلَى جَنَاحِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ كَتَبَ فِي أَكْنَافِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضِينَ كَتَبَ فِي أَطْبَاقِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجِبَالَ كَتَبَ فِي رُءُوسِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقَمَرَ كَتَبَ عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ السَّوَادُ الَّذِي تَرَوْنَهُ فِي الْقَمَرِ فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ

به هر جهت جبرئیل جسم است و سیر، سیر نزولی است، اما بار خیلی سنگین است. جبرئیل به عرق آمده است. عرق هایش به این سبب چسبیده سبب را آورد خدمت پیغمبر تقدیم کرد. پیغمبر گرفتند و بو کشیدند. به به! عجب بویی دارد. نکهتی دارد که دل را به حال می آورد و جان می بخشد.

- جبرئیل هدیه ی دوست است؟

- بله بله هدیه ی دوست را بخور.

ص: 440

- بخورم؟

- بله آقا آورده ام برای خوردن. بله بخور. تناول فرما.

پیغمبر این سیب را شکافت یک نوری از این سیب متأللی شد که پیغمبر تکان خورد. این چه نوری است؟

عرض کرد: یا رسول الله، تکان نخور این نور فاطمه زهرا است.

مسلم این نور روحانی نیست... این نور جسمانی است. پیغمبر در رتبه ی جسمانی اش به فرع می آید. البته پیغمبر در رتبه ی ملکوتی اش هزار درجه بالاتر از این است ولی پیغمبر در این شأن جسمانی و در این رتبه ی ملکوتی اش از نورانیت حضرت زهرا(علیها السلام) تکان می خورد. یک تکه را در سیب گذاشته اند و به ایشان دادند و در دادن تکه ی دیگر پیغمبر را بالا برده اند. می خواهند همه ی بدنی که کاملاً ماده ی ملکوتی است و همه ی خمیرمایه ی اصلی آن از ماده ی ملکوت است بیاورند در صلب پیغمبر که از آنجا به خزانه دار یعنی حضرت خدیجه بدهند و بعد در صندوق مثل امروز گشوده شود و این لؤلؤ لالا و این گوهر والا در اقیانوس دنیا به ظهور بیاید چه کار کرده اند؟!

انفقاد نطفه ی حضرت زهرا(علیها السلام)

اولاً پیغمبر مقدس و منزّه است پیغمبر پاک است پیغمبر پاک و طیب و طاهر است. پیغمبر در جمیع شئونش از همه ی پلیدی ها است. در پیغمبر کوچک ترین پلیدی و کوچک ترین نقطه ی تاریک وجود ندارد ولی با این حال چون می خواهند گوهر والا و آن لؤلؤ لا لا را در صلب اطهر او بگذارند به پیامبر دستور ریاضت می دهند. پیغمبر با امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و حمزه و جعفر و ابوبکر و چند نفر دیگر نشسته بودند یک مرتبه جبرئیل آمد و به پیغمبر سلام کرد. (رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: کجا بودی جبرئیل؟

گفت: مأمورم از قبیل خدای متعال به شما عرض کنم که از این ساعت شما حق رفتن نزد خدیجه را ندارید. آنجا تشریف نبرید. بروید یک جای دیگر تا دستور جدید به شما برسد.

پیغمبر هم به غیر خانه ی ابوطالب جای دیگری که دلش گرم بشود نداشت چون هم به ابوطالب عمویش و هم به زن عمویش فاطمه بنت اسد خیلی انس داشت. فاطمه بنت اسد راستی راستی مانند مادر با پیغمبر رفتار می کرد، بلکه بچه هایش را قربان او می کرد.

ص: 441

(در کتاب بحار الانوار، مجلد 16، صفحه 78، حدیث 80 آمده است:) پیغمبر از جا حرکت کرد. به وسیله ی عمار بن یاسر به حضرت خدیجه پیغام داد: خدیجه، خداوند متعال مرا نهی کرده از این که پیش تو بیایم ولی بدان این نه از بابت غضب بر توست. تو کار خلافی نکرده ای که مستوجب عقوبت شوی بلکه حکمتی و خیری در این کار بر ما مقدر شده است. شب ها وقت خواب نمازت را بخوان، تغشی ات را بکن، در رابند و بخواب.

خدیجه در فراق پیغمبر نالان و در هجران او متأثر است ولی امر خدا است چاره ای به جز رضا و تسلیم نیست. شب ها نمازش را می خواند در را می بست و می خوابید. پیغمبر هم در خانه ی ابوطالب بودند و روزه می گرفتند. چهل روز در خانه ی فاطمه بنت اسد ماندند. این عدد چهل هم یک اثر عجیبی دارد.

أَتَمَّنَاهَا بِعَشْرِ فِئَمِّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (1)

در اربعین یک خاصیتی است. حافظ خوب می گوید:

شنیدم رهروی در سرزمینی *** همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آن گه شود صاف *** که در شیشه بماند اربعینی

اربعین یک خاصیت هایی دارد که منبر مفصلی دارد چهل روز پیغمبر را صیقل دادند با این که او آینه ی متجلی است با این که او آینه پاک و صاف است مع ذلک او را صیقل دادند به چیزی او را صیقل دادند؟ به امساک از حیوانی (دیگر) به چه (چیزی)؟ به انعزال (دیگر) به چه (چیز)؟

به جلو گرفتن از اعمال، اعمال نفسانی، خوب پیغمبر صاف و متجلی تر از آنچه که بود، شد. آن وقت در شب چهلم، پیغمبر نشسته بود جبرئیل با میکائیل که طبقی روی سرش بود خدمت پیغمبر آمدند:

- سلام سلام سلام

- علیکم السلام ورحمة الله

- نزدیک افطار است.

طبق را گذاشتند روی زمین.

ص: 442

یا رسول الله امشب کسی با شما نباید در این خوراک شریک گردد. شب های دیگر موقع افطار پیغمبر به امیرالمؤمنین می فرمودند: پسر عمو، یک کسی را هم بگو بیاید. چون تنها غذا خوردن لذت و کیفی ندارد. ید الله مع الجماعة⁽¹⁾ پیغمبر همیشه دلش می خواست دستش که در سفره می رود با دست بندگان خدا همراه باشد. آن شب جبرئیل عرض کرد: غیر شما کسی حق خوردن این غذا را ندارد. لذا فرمودند: در را ببند امشب هیچ کس را راه نده. ... در آنجا مقداری انگور و خرما و آب بود و شاید مقداری انار پیغمبر دست ها را بالا زدند و شروع کردند به خوردن آدم روزه دار و غذای غیبی و گفته اند که یک نفره بخور. (آن حضرت آن غذا را) خورد و روی آن هم آب. نوش جان فرمودند. چه آبی؟ آب حیات است. چه انگوری!

وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ⁽²⁾

از آن فاکهه های بهشتی. خدایا، به حق فاطمه ی زهرا(علیها السلام) امشب به هر کس که به عنوان بی بی در این مسجد آمده است از آن فاکهه ی بهشتی نصیب فرما. به هر حال پیغمبر سیر و ممتلی شدند. طَبَق را آوردند هنوز ته آن یک چیزی باقی مانده بود. در این هم سربزرگ عرفانی است که حالا دیگر آن را فاش نمی کنم که چرا یک مقدار باقی مانده پیغمبر خوردند و نوش جان کردند و سیر شدند از آن آب ها هم نوشیدند ... همان آن پیش از اقامه ی نماز، حقیقت نماز را در کسوت جسمائیت در آورد. همان شب همان ساعت حضرت خدیجه دریافت که دارای لَوْلُو لالایی شده است. بدن فاطمه ی زهرا(علیها السلام) که از ماده های ملکوتی گرفته شده در خزانه ی وجود خدیجه جایگزین گردید. خدیجه روح تازه ای پیدا کرد. گوش می داد از رحمت ذکر خدا را می شنید از رحمت تسبیح حق تعالی می شنید. (3) و (4)

ص: 443

1- . ظاهر در روایت یدالله علی الجماعة می باشد نه مع الجماعة: قال امیرالمؤمنین ... و الزموا السواد الاعظم فإن یدالله علی الجماعة.

2- . سوره واقعه آیات 20 و 21

3- . بحار الانوار مجلد 43 صفحه 2 حدیث 1 و مجلد 16 صفحه 80

4- . کلیه مطالب این بخش از کتاب ریحانه ی ملکوت است.

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در حال حاضر کلمه رَبِّكَ و کلمه الله است

در هر زمانی (حجة الهی) «کلمه رب» و یا «کلمه الله» است که اگر این حجت نباشد، «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» و این حجت باید همیشه باشد که می فرماید: «الحجة قبل الخلق و الحجة مع الخلق و الحجة بعد الخلق(1)» و در حال حاضر این حجت وجود اقدس اعلی حضرت بقية الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

خداوند در سوره انعام آیه 115، می فرماید:

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

تمام و کامل شد کلمه پروردگارت بر اساس صدق و راستی و عدالت که دیگر تبدیل کننده ای برای کلمات او نیست و او شنوا و داناست.

1. در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی باب 82 صفحه 462، آمده است:

وعن الحسين بن حمدان الحضيبى عن هارون بن مسلم و سعدان جعفر جميعاً سمعوا عدة من المشايخ الثقات الذين كانوا مجاورين للامامين سيدنا على الهادى و ابي محمّد الحسن العسكري قالوا سمعناهما يقولان ان الله تبارك و تعالى اذا اراد ان يخلق الامام انزل قطرة من ماء الجنة فى ماء المزن فتسقط فى ثمار الارض و بقلتها فياكلها ابو الامام و تكونت نطفته منها فاذا استقرت النطفة فى الرحم فيمضى لها اربعة اشهر يسمع الصوت و كتب على عضده «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» فاذا ولد قام بامر الله و رفع له عمود من نور ينظر منه الخلايق و اعمالهم و سرائرهم و العمود نصبت بين عينه حيث تولى و نظر و قالوا قال ابو محمّد الحسن العسكري قصة هبة عمّة نرجس له نحو ما تقدم.

حسين بن حمدان الحضيبى از هارون بن مسلم و سعدان بصرى و او از محمّد بن احمد بغدادى و او از احمد بن اسحاق و او از سهل بن زياد و او از عبد الله بن جعفر و همگی شنیده اند از مشايخ و بزرگان ثقه که آن ها مجاور بودند با دو امام؛ يعنى، امام هادى عليه السلام و امام عسكرى (عليه السلام)، گفتند: شنيديم که آن دو بزرگوار می فرمودند: خداوند زمانی که اراده کند امامی را خلق نماید قطره ای از آب بهشت را در آبی می ریزد که آن آب از ابرى (پاک گرفته شده است) و آن آب را در میوه ها و سبزی های (پاک می ریزد) سپس، پدر امام از آن آب می خورد (و آن آب و آن قطره بهشتی) سرانجام به نطفه تبدیل می شود و در رحمی

ص: 444

(پاك) قرار می گیرد که پس از چهار ماه صدای طفل از درون رحم مادر شنیده می شود و بر بازوی او نوشته می شود: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و زمانی که امام متولد شود به امر الهی می ایستد و عمودی از نور بین دو چشم او ظاهر می شود که به وسیله آن نور، خلائق و اعمالشان و (ظاهر) و باطنشان را می بیند و هر چیز را که بخواهد و نظر کند (ظاهر و باطن) آن را می بیند. گفته اند ابو محمد امام عسکری (علیه السلام) فرموده قصه بخشش عمه آن حضرت نرجس (علیها السلام) را به او از قبیل نصب و ظاهر شدن عمود نور است. در قرآن یکی «کلمة رب» آمده است مانند همین آیه و در جایی مثل سوره توبه آیه 40 «كلمة الله» آمده است که می فرماید: «كلمة الله هي العليا» سؤال می شود که منظور از کلمة رب و کلمة الله چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید به آیه 171 از سوره نساء توجه شود که خداوند می فرماید: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ». ما کلمه را به مریم (علیها السلام) القا کردیم. این کلمه حجت الهی عیسی بن مریم است. پس از آنچه که گفتیم می توانیم نتیجه بگیریم «کلمة رب» و «کلمة الله» هم می تواند گفتار و آیات الهی باشد و هم می تواند قرآن باشد و هم می تواند حجة الهی باشد که انبیا و اوصیا و اولیای الهی کلمة رب و کلمة الله هستند و حدیث بالا همین مطلب را تبیین فرموده است. در اخبار زیادی بالغ بر بیش از ده حدیث داریم که این آیه شریفه بین دو چشم هر امامی یا بر عضد هر امامی و یا مابین کتفین امام، علی الاختلاف الاخبار نوشته شده و نیز در اخبار بسیاری در باب زیارات و خطب و غیر این ها اطلاق کلمات الله بر ائمه (علیهم السلام) شده: «نحن الكلمات التامات» و این آیه شریفه شامل جمیع اطلاق می شود زیرا به جمیع اطلاقات صدق می کند. اما قرآن که در آن چیزی فروگذار نشده است و نقصانی در او نیست و دین مقدس الهی اسلام از هر جهت تام و تمام و اتم از تمام ادیان است و اما هر عصری و زمانی از انبیا و حجج از آدم تا حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، خالی نبوده و نخواهد بود. (لو خلت الارض عن الحجة لساخت باهلها و لماجت باهلها)

کس به دنبال او رود هدایت می شود

سوره انعام، آیه 122

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آیا کسی که مرده باشد و ما او را زنده نماییم و برای او نوری قرار دهیم که به وسیله ی آن در بین مردم راه برود همانند کسی است که در تاریکی ها راه می رود (و او غرق در تاریکی است) و از تاریکی ها بیرون نمی رود؟ آری اعمال کافران در نظرشان چنین زینت یافته است. (که اعمال پست خود را نیکو می بینند.)

خداوند در این آیات دو چهره را مشخص می فرماید. چهره ی اول چهره ای که ابتدا مرده است و خداوند او را زنده کرده است و برای هدایت نوری قرار داده است که به وسیله ی آن نور در این عالم و ما بین مردم رفت و آمد کند و به وسیله ی این نور گمراه نمی شود.

و چهره ی دوم کسی است که با اختیار خودش از این نور مفارقت گرفته و وارد عالم ظلمانی شده است و دیگر نمی خواهد از این ظلمات خارج گردد و تازه کافران این اعمال که آن ها را با این تاریکی ها کشانیده است در نظرشان نیکو زینت داده شده است. (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (1) چهره ی اول خودش ظلمت را رها کرده و به نور می پیوندد اما چهره ی دوم با نور وداع نموده و ظلمت را پسندیده است.)

ص: 446

1. محمدبن یعقوب کلینی در کافی، مجلد 1، صفحه 185، حدیث 13 باب معرفة الامام و الراد اليه و تفسير صافی در ذیل همین آیه آمده است:

عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعیل، عن منصور بن یونس، عن برید، قال: سمعت أبا جعفر (علیه السلام) يقول في قول الله تبارك و تعالی: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ: «ميتة لا يعرف شيئاً نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إماماً يَأْتِمُّ بِهِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» - قال - الذي لا يعرف الإمام».

در کافی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: منظور از میتاً یا مرده کسی است که معرفت و شناخت از چیزی ندارد و جاهل است. منظور از نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ خداوند نوری قرار داده است که به وسیله ی آن هدایت شود منظور امامی است که امامت او را بپذیرند و به وسیله ی آن نور یا امام هدایت شوند و منظور از كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ کسی است که امام را نشناسد.

پس در آیه امام نور است که هرکس به سمت این نور برود هدایت می یابد و هرکس از امام دور شود به سمت ظلمت می رود. نزدیک شدن به امام نزدیک شدن به نور است و دور شدن از امام دور شدن از نور است.

2. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 375، حدیث 89، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 552 و بحار الانوار، مجلد 11، صفحه 290 آمده است:

وفي رواية أخرى عن برید العجلي قال سألت أبا جعفر عن قول الله «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ - وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» قال: الميت الذي لا يعرف هذا الشأن، يعني هذا الأمر «وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً» إماماً يَأْتِمُّ بِهِ يعني علي بن أبي طالب، قلت: فقوله: «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» فقال بيده هكذا هذا الخلق الذي لا يعرفون شيئاً.

عیاشی از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمودند: میت کسی است که این امر را نشناسد (و با امر امامت آشنایی و معرفت نداشته باشد). و منظور از وَ جَعَلْنَا لَهُ نُوراً قرار دادیم برای او نوری که هدایت شوند. منظور امامی است که امامت او یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را پذیرفته باشد (که او هدایت شده است). و منظور از كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ مانند کسی است که در تاریکی است این گروه کسانی هستند که (از امر ولایت و امامت) چیزی نمی شناسند.

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 375، حدیث 88 (و چاپ اعلمی بیروت صفحه 405)، بحار الانوار، مجلد 9، صفحه 76 و تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 552 آمده است:

العیاشی: عن بريد العجلي، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: قال: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ، قال: «الميت: الذي لا يعرف هذا الشأن- قال- أتدري ما يعني مَيِّتًا؟» قال: قلت: جعلت فداك، لا. قال: «الميت: الذي لا يعرف شيئاً فَأَحْيَيْنَاهُ بهذا الأمر وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ - قال- إماما يَأْتِمُّ بِهِ » قال: كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا، قال: «كمثل هذا الخلق الذي لا يعرفون الامام.

باز عیاشی نقل می کند که منظور از میت و مرده (در این آیه) کسی است که این شأن (و امر ولایت و امامت را نشناخته است) حضرت فرمودند: آیا دانستی میت و مرده کیست؟ گفتم: آقای من جانم فدای شما شود؛ خیر. حضرت فرمودند: مرده کسی است که چیزی نمی داند و او زنده می شود و به این امر این که خداوند می فرماید قراردادیم برای او نوری را که به وسیله ی او هدایت شود و این که خداوند می فرماید: مانند کسی است که در تاریکی است و به خارج هیچ راهی ندارد و مانند این مردم است که امام را نمی شناسند.

4. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 215 (و چاپ مؤسسه اعلمی، صفحه 203) آمده است:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ قال: جاهلاً عن الحق و الولاية فهديناه اليها وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ قال النور الولاية كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا یعنی فی الولاية غیر الائمة(عليهم السلام)

علی بن ابراهیم قمی روایت می کند که میت و مرده کسی است که از حق ولایت جاهل و نادان باشد. پس او را به سوی آن هدایت و راهنمایی کردیم و منظور از النور نور ولایت است و منظور از فی الظلمات یعنی ولایت غیر ائمه ی طاهرین.

نتیجه

بار دیگر آیات و روایات نوشته شده را بخوانید که ببینید می گوید: 1. مرده مَيِّتًا کسی است که لا يعرف شيئاً شناخت و آگاهی نسبت به امام زمانش ندارد و او جاهل به امر الهی و وجود اقدس بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

2. وجود مقدس حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوری است که خداوند او را قرار داده است که مردم از او پیروی کنند و پیروی از ایشان هدایت است و این نور مقدس در او اثر کرد و با این نور در میان مردم حرکت می کند. وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ

3. هر کس امام زمانش را نشناسد و از او پیروی نکند نور حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در او نخواهد بود و او در ظلمت و تاریکی به سر خواهد برد و هدایت نخواهد شد. كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا

ص: 449

سوره انعام آیه 149

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ

(ای پیامبر) بگو برای خداوند است حجة بالغه اگر او می خواست می توانست همه ی شما را (به جبر) هدایت کند

در اینجا خداوند می فرماید که هدایت به صورت جبری نیست و اگر خداوند می خواست، می توانست هدایت اجباری بنماید، اما می فرماید که حجت های بالغه ی او سبب هدایت می شوند. در آیه ی دیگر سوره انسان آیه 3 می فرماید: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا** باز در تکمیل آیه انسان از خداوند می خواهد که او را به صراط مستقیم هدایت کند **اهدنا الصراط المستقيم قال ربُّنا الَّذي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (1)**

1. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 555 به نقل از اصول کافی در ذیل تفسیر این آیه، آمده است:

وفى الكافى عن الكاظم(عليه السلام) ان الله على الناس حجتين حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة و اما الباطنة فالعقول و عن الباقر(عليه السلام) نحن الحجة البالغة على من دون السماء و فوق الارض و العياشى عنه(عليه السلام) مثله.

حضرت کاظم(عليه السلام) فرمودند: خداوند برای مردم دو حجت قرار داده است؛ یکی حجت ظاهر و آشکار و دیگری حجت باطنی و مخفی. اما، حجت ظاهر و آشکار انبیا و رسل و امامان هستند و اما حجت باطنی و مخفی عقول انسان ها است. حضرت باقر(عليه السلام) می فرماید: ما (امامان) حجت بالغه خداوند بر همه آسمان ها و زمین هستیم و در تفسیر عیاشی نظیر همین حدیث آمده است.

ص: 450

2. در آیات الولاية صفحه 118، آمده است:

عن الباقر(عليه السلام): نحن الحججة البالغة على من دون السماء و فوق الارض.

حضرت باقر(عليه السلام) می فرمایند: ما (امامان) حجت بالغه خداوند بر همه آسمان ها و زمین هستیم.

خداوند برای هدایت بشر دو گروه هادی فرستاده است. دسته ی اول انبیا، رسل و چهارده معصوم هستند و دسته ی دوم عقول بشری می باشند. پس از یک منبع پیام دو دسته پیامبر آمده است. دسته ی اول انبیا و دسته ی دوم عقول. امکان ندارد که این دو دسته باهم مخالف باشند و یا ضد هم باشند یعنی شرع و دین هرگز با عقل مخالف نیستند زیرا هر دو از یک چشمه و از یک منبع جدا شده اند.

الف) در کتاب غرر الحکم و درر الحکم، مجلد 1، صفحه 362 آمده است:

اميرالمؤمنين فرمودند: ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ كَمَّلَ ايمانه العقل و العلم و الحلم

سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است عقل علم و حلم.

پس ایمان و دین کامل بر اساس عقل و علم و حلم است و ایمان کامل مخالفت با عقل ندارد.

ب) در یک قاعده ی کلی در فقه مطرح است که می فرمایند: ما حکم به العقل حکم به الشرع و ما حکم به الشرع حکم به العقل هر چه را که عقل به آن حکم کند شرع هم به آن حکم می نماید و هر چه را که شرع به آن حکم کند عقل هم به آن حکم می کند. منابع فقه، کتاب، سنت، عقل و اجماع است.

حکومت امام زمان بر اساس عقل است

در کتاب منتخب الاثر فصل 7 باب 12 صفحه 483 و کتاب انقلاب جهانی امام مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صفحه 121 آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدُهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ.

هنگامی که حضرت قائم ما قیام و انقلاب نماید خداوند دست او را بر سر بندگان قرار می دهد و عقل و اخلاق مردم را تکامل می بخشد.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 383 حدیث 122، تفسیر برهان مجلد 1 صفحه 560 آمده است: الحسين قال سمعت أبا طالب القمي يروي عن سدير عن أبي عبد الله قال نحن الحججة البالغة على من دون السماء و فوق الأرض

ص: 451

86. حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صراط مستقیم خداوند است

سوره انعام آیه 153

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

این راه من است که مستقیم است. پس پیرو آن شوید و به راه های دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده می کند. این است وصیت خداوند به شما شاید ملکه ی تقوا را در خود ایجاد کنید.

1. در کتاب آیات الولاية صفحه 118، آمده است:

عن النبي (صلى الله عليه وآله) في خطبة الغدير:

معاشر الناس، ان الله قد امرني ونهاني وقد امرت علياً ونهيته، فعلم الامر والنهي من ربه عزوجل، فاسمعوا لامره تسلموا، اطيعوه تهتدوا وانتهوا لنهيته ترشدوا وصيروا الي مراده ولا تتفرق بكم السبل عن سبيله. معاشر الناس انا صراط الله المستقيم الذي امركم باتباعه ثم علي من بعدي ثم ولدي من صلبه ائمة يهدون الي الحق و به يعدلون ثم قراء الحمد لله رب العالمين.

رسول الله 2 در خطبه غدیر فرمودند:

ای مردم، همان طور که خداوند يك سلسله امر و نهی را به من داده، به علی بن ابی طالب نیز این سلسله امر و نهی را داده است. علی (علیه السلام) کاملاً به امر و نهی الهی آگاه است. بنابراین، امر او را بشنوید و تسلیم او شوید و وی را اطاعت کنید تا هدایت گردید. از آنچه شما را نهی می کند اجتناب نمایید تا در نتیجه، ارشاد شوید و بکوشید بر وفق مراد او عمل کنید و به راه های گوناگون نروید جز راه علی بن ابی طالب (علیه السلام). ای مردم، من صراط مستقیم خدا هستم که در قرآن خداوند شما را امر به پیروی از آن نموده و بعد از من علی (علیه السلام) و سپس امامان از نسل اویند که شمارا به سوی حق هدایت می کنند. سپس، حضرت فرمود: الحمد لله رب العالمين.

ص: 452

2. در کتاب آیات الولاية صفحه 119، تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 413، حدیث 124 آمده است:

و فی العیاشی عن الباقر (علیه السلام) انه قال لیرید العجلی ا تدری ما یعنی بصراطی مستقیماً قال قلت لا قال ولایة علی و الاوصیاء (علیه السلام) قال و تدری ما یعنی و لا تتبعوا السبل قال قلت لا قال ولایة فلان و فلان و الله قال و تدری ما یعنی، فتفرق بکم عن سبیلہ قال قلت: لا قال یعنی، سبیل علی (علیه السلام).

امام باقر (علیه السلام) به برید عجلی فرمودند: آیا معنای «صِراطی مُسْتَقِیماً» را می دانی؟ برید گفت: عرض کردم خیر. فرمود: صراط مستقیم ولایت علی (علیه السلام) و امامان بعد از اوست. سپس فرمود: آیا معنای «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» و از راه های دیگر تبعیت نکنید را می دانی؟ عرض کردم: خیر. فرمود: به خدا سوگند منظور ولایت، زعامت و خلافت فلان و فلان است. فرمود: آیا معنای «فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» را می دانی؟ عرض کردم: خیر. فرمود: یعنی، راه علی (که اگر در راه های دیگر بروید از راه علی گمراه می شوید).

3. در کتاب آیات الولاية صفحه 119 آمده است:

و فی تفسیر القمی، اخبرنا الحسن بن علی عن ابیه، عن الحسين بن سعید، عن محمد بن سنان، عن ابی خالد القمطاط، عن ابی بصیر، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» قال: نحن السبيل فمن ابی فهذه السبيل فقد كفر.

حسن بن علی از پدرش، از حسین بن سعید، از محمد بن سنان، از ابی خالد قماط، از ابی بصیر از ابی جعفر امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت در ذیل آیه «این راه من مستقیم است. پس، پیرو آن شوید و به راه های دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده کند.» فرمود: ماییم این راه که خدا فرموده و هر که زیر بار آن نرود باید بداند که راه های دیگر سبب کفر او می شود.

دقت بفرمایید اگر در راهی غیر از راه حضرت امیرالمؤمنین و بقیه ی ائمه بروید در راه کفر هستید.

4. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل همین آیه، صفحه 208 آمده است:

و قوله وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ قَالَ الصراط المستقیم الإمام فاتبعوه و لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ یعنی غیر الإمام فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ یعنی لا تفرقوا و لا تختلفوا فی الإمام إن تختلفوا فی الإمام تضلوا عن سبیلہ حضرت صادق (علیه السلام) ذیل آیه «این راه مستقیم من است پس از آن تبعیت کنید» فرمودند: صراط مستقیم امام است. پس از (امام) تبعیت کنید و منظور از این که خداوند می فرماید «تبعیت

نکنید از راه های دیگر» این است که از غیر امام تبعیت نکنید. «پس اگر به راه دیگر بروید شما را از راه راست پراکنده می کند» یعنی هرگز متفرق نشوند و اختلاف نکنید درباره ی امام که اگر درباره ی امام اختلاف کنید از راه خداوند گمراه شده اید.

پس مواظب باشید امام عصر، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است به راه غیر او رفتن گمراهی است و اختلاف درباره ی ایشان و تفرق درباره ی ایشان کشیده شدن به راه های گمراهی است.

5. در بصائر الدرجات نوشته ی محمدبن حسن الصفار، صفحه 79، حدیث 9 آمده است:

عن عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ يَلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ (عليه السلام) هُوَ وَاللَّهِ الصِّرَاطُ وَالْمِيزَانُ.

ابی حمزه روایت می کند که از امام صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه سؤال کردند این راه مستقیم من است پس از آن تبعیت کنید. حضرت فرمودند: (والله) به خدا سوگند که این راه مستقیم حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است والله او راه مستقیم و میزان (عدل الهی) است.

6. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 384، حدیث 126 و چاپ الاعلمی بیروت، مجلد 1، صفحه

آمده است:

عن سعد عن أبي جعفر (عليه السلام) «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» قال: آل محمد (عليهم السلام) الصراط الذي دل عليه

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) درباره ی این آیه همانا این صراط مستقیم من است پس از آن تبعیت کنید حضرت (علیه السلام) فرمودند: این صراط مستقیم آل محمد هستند. هر کس از آن پیروی کند هدایت شده است و خداوند شما را به آن دلالت می کند.

7. در مناقب ابن شهر آشوب، مجلد 3، صفحه 74 آمده است: عن ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْكُمُ وَ عَلِيٌّ (عليه السلام) بَيْنَ يَدَيْهِ مُقَابِلَتَهُ وَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ رَجُلٌ عَنْ شِمَالِهِ فَقَالَ الْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَوِيُّ الْجَادَّةُ ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

ابن عباس می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایستاده بودند و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل ایشان قرار داشتند. مردی در سمت راست ایشان بود و مردی در سمت چپشان. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: راست و چپ گمراهی است و طریق صاف و مستوی و مستقیم که مقابل من

ص: 454

است، جاده و طریق واقعی است. سپس اشاره به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرده و فرمودند: همانا این راه، راه مستقیم من است. پس از آن تبعیت کنید.

8. در مناقب ابن شهر آشوب، مجلد 3، صفحه 74 و الف آیات، صفحه 113 آمده است:

عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) هَيَّأَ أَصْحَابَهُ عِنْدَهُ إِذْ قَالَ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) وَقَالَ: هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

جابر بن عبدالله می گوید: همانا اصحاب در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند و آن حضرت (صلی الله علیه و آله) با دست مبارکش به حضرت علی (علیه السلام) اشاره کردند و فرمودند: این صراط مستقیم است پس از او تبعیت کنید.

به هر حال امروز صراط مستقیم خداوند حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و تبعیت از ایشان واجب است. زیرا امام زمان هم صراط مستقیم است و هم در صراط مستقیم است. نزدیک شدن به ایشان، نزدیک شدن به صراط مستقیم و در صراط مستقیم قرار گرفتن می باشد. صراط مستقیم انسان را به خداوند وصل می کند. این است که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم من اراد الله بقاءکم.

ص: 455

سوره انعام آیه 158

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا-- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

روزی که بعضی از نشانه ها و معجزات و آیات پروردگارت بیاید، کسی را که پیش از آن ایمان نیاورده و یا در ایمانش خیری کسب نکرده است، ایمان او سودی برایش نخواهد داشت. بگو منتظر باشید. ما نیز از منتظران هستیم.

1. در تفسیر الدر المنثور نوشته حافظ امام عبد الرحمن السيوطی (شافعی) مجلد 3 صفحه 389، آمده است:

اخرج احمد و عبد بن حميد في سنده و الترمذی و ابو يعلى و ابن ابى حاتم و ابوالشيخ و ابن مردويه عن ابى سعيد الخدرى عن النبى في قوله: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» قال: طلوع الشمس من مغربها.

امام احمد حنبل در مسندش و ترمذی و دیگران از ابی سعید خدری و او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند درباره این آیه «روزی که بعضی از نشانه ها و معجزات و آیات پروردگارت بیاید.» حضرت فرمودند: آن روز، روزی است که خورشید (بر خلاف همیشه) از غرب طلوع خواهد کرد.

2. در تفسیر الدر المنثور نوشته حافظ امام عبد الرحمن السيوطی (شافعی) مجلد 3 صفحه 389، در ذیل همین آیه نظیر این حدیث را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «طلوع الشمس من مغربها»، در بیش از ده مورد، نقل می کند.

3. در تفسیر الدر المنثور نوشته حافظ امام عبد الرحمن السیوطی (شافعی) مجلد 3 صفحه 389، آمده است:

اخرج عبد بن حمید و عبد الرزاق و احمد و البخاری و مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و ابن المنذر و ابوالشیخ و ابن مردویه و البیهقی فی البعث عن ابی هریره قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لا تقوم الساعة حتی تطلع الشمس من مغربها فاذا طلعت ورآها الناس آمنوا اجمعون فذلك حین لا ینفع نفساً ایمانها ثم قراء الآیة.

بخاری و مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و ابن المنذر و ابوالشیخ و ابن مردویه و بیهقی از ابوهریره نقل می کنند که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ساعة بر پا نمی شود تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند و زمانی که چنین شود و مردم خورشید را بالای سر خود می بینند، همه ایمان می آورند و بعد از این آیه و این نشانه که مردم دیدند، اگر ایمان نیاورند دیگر ایمان آن ها سودی ندارد.

ما می دانیم که قبل از قیامت این نظام مادی دنیا از هم می پاشد و نابود می شود چنان که در سوره تکویر از آیات 1 به بعد آمده است:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ...».

هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود و ستارگان درخشان آسمان تیره و تاریک شوند و زمانی که کوه ها از جای خود جدا شده و پرت می شوند و زمانی که شتران عشار خود را زمین می گذارند و زمانی که وحوش محشور می شوند و آن گاه که دریاها آتش می گیرند...

پس دیگر در قیامت، خورشید این دنیا وجود ندارد که از مغرب طلوع کند و مردم بینند و ایمان بیاورند. برای اینکه کاملاً مشخص شود که در آیه و حدیث مذکور منظور از «ساعة» ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، به حدیث زیر توجه فرمایید:

4. در تفسیر الدر المنثور نوشته حافظ امام عبد الرحمن السیوطی (شافعی) مجلد 3 صفحه 389، آمده است: و اخرج ابن ابی شیبہ و احمد و عبد بن حمید و مسلم و الترمذی و ابن جریر و ابن مردویه و البیهقی عن ابی هریره، عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: ثلاث اذا خرجت «لا ینفع نفساً ایمانها لم تكن آمنّت من قبل» الدجال و الدابة و طلوع الشمس من مغربها.

ص: 457

ابن ابی شیبیه و امام احمد حنبل و عبد بن حمید و مسلم نیشابوری (صاحب صحیح) و ترمذی (صاحب صحیح) و ابن جریر و ابن مردویه و بیهقی از ابی هریره از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند: زمانی آیات خداوند ظاهر می شود که سه علامت در آن است:

اول خروج دجال

دوم دابة الارض

سوم طلوع خورشید از مغرب

همه این ها از علامات ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

5. به هرحال سیوطی در الدر المنثور از صفحه 388 تا 401، احادیثی را در ذیل این آیه می آورد و نشانه هایی نقل می کند که شیعه و سنی همه معتقدند این نشانه ها قبل از قیام قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، نظیر:

1. طلوع الشمس من مغربها

2. الدجال

3. الدابة

4. الدخان

5. دابة الارض

6. خویصة احدکم و امر العامه

7. فیفزعون الی المساجد

8. فضج الناس ضجة واحدة

9. یأجوج و مأجوج

10. الصور

11. نزول عیسی بن مریم (علیه السلام)

12. ثلاثة خسوف (خسوف بالمشرق و خسوف بالمغرب و خسوف بجزيرة العرب)

13. نار تخرج من قعر عدن او اليمن

همه می دانند که این علایم قبل از قیام قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع می پیوندد.

ص: 458

این نکته قابل ذکر است که آیات قرآنی دارای ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل و... است. آیات قرآنی مصادیق مختلفی دارد و مصادیق آن را هم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهریین (علیهم السلام) مشخص می کنند. ما منکر این نکته نیستیم که این آیه درباره قیامت کبری نیز هست، زیرا یکی از علایم قیامت کبری ظهور مهدی موعود است، اما علایم فوق قبل از قیام قائم است و یا به زبان دیگر علایم فوق، علایم ظهور قیامت صغری است.

6. صاحب کتاب ینابیع المودة، باب 88، این کتاب را ذکر احادیث وارده در طلوع خورشید از مغرب اختصاص داده و در صفحه 476 این کتاب آورده است:

ابوهریره: رفعه لا- تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فاذا طلعت آمن الناس كلهم اجمعون فيومئذ «لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنّت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً» للشيخين و ابی داود.

حافظ قندوزی حنفی از ابوهریره نقل می کند که گفت: ساعت پیش نخواهد آمد تا زمانی که خورشید از محل غروب خود طلوع کند. پس زمانی که چنین شد، مردم همه ایمان می آورند و در آن روز کسی که قبلش ایمان نیاورده است، دیگر ایمانش سودی برایش نمی دهد. آن گاه مؤلف می گوید: للشيخين و ابی داود؛ یعنی، این روایت را شیخین؛ یعنی، بخاری و مسلم (صاحبان صحیح) و ابی داود (صاحب صحیح) نقل کرده اند.

7. در ینابیع المودة، صفحه 422، کمال الدین، مجلد 2، صفحه 336 و نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 876، حدیث 356 آمده است:

عن علی بن رباب عن جعفر الصادق رضی الله عنه فی قوله تعالی: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً قَلِ انتظروا إنا منتظرون» قال: الايات الائمة من اهل البيت وبعض آيات ربك القائم المنتظر عليه السلام فلا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنّت من قبل عند قيامة بالسيف و ان آمنّت بمن تقدمه من آباءه عليهم السلام.

علی بن رباب از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره این فرموده خداوند «روزی که بعضی از نشانه ها و معجزات و آیات پروردگارت بیاید، کسی که پیش از آن ایمان نیاورده و یا در ایمانش خیری کسب نکرده است، ایمان او سودی برایش نخواهد داشت. بگو منتظر باشید. ما نیز از منتظران هستیم.» آورده است که منظور از آیات، ائمه از اهل بیت هستند و منظور از «بعض آیات ربك» قائم منتظر (علیه السلام) است. زمان قیام آن امام، که با شمشیر قیام می کند،

ایمان آن هایی که پیش از قیام او ایمان نیاورده اند فایده نمی بخشد، گرچه به امامان قبل از او ایمان آورده باشند.

8. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 149 و کمال الدین، مجلد 2، صفحه 357 آمده است:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العمري السمرقندي رضا قال حدثنا محمد بن جعفر بن مسعود و حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندي، جميعاً، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن علي بن ابي حمزة، عن ابي بصير قال:

قال الصادق جعفر (عليه السلام) في قول الله عز وجل: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»؛ يعني، خروج القائم المنتظر مآ. ثم قال (عليه السلام): يا ابا بصير، طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره. اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون.

امام صادق (عليه السلام) در تفسیر قول خداوند «روزی که بعضی از نشانه ها و معجزات و آیات پروردگارت بیاید، کسی را که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری کسب نکرده است، ایمان او سودی برایش نخواهد داشت.» فرمودند: مقصود خروج قائم منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ماست. سپس، فرمودند: ای ابابصیر، خوشا به حال شیعیان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما که در حال غیبتش انتظار ظهورش را دارند و در حال ظهورش او را فرمانبردارند. آنانند دوستان خدا که نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.

9. در سنن ترمذی، مجلد 5، صفحه 265، حدیث 3072 و مصابیح السنة نوشته بغوی، مجلد 3، صفحه 494، حدیث 4221

عن ابي هريرة قال رسول الله ثلاث إذا خرجن لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل: طلوع الشمس من مغربها و الدخان و الدابة

ابوهریره می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: سه چیز است اگر خروج کند دیگر ایمان کسی که قبل از آن ایمان نیاورده است برایش نفعی ندارد طلوع خورشید از مغرب و آمدن آتش (در آسمان) و خروج دابة الارض. این علائم، هر سه از نشانه های قبل از ظهور حضرت بقية الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

10. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 384، حدیث 128، کافی، مجلد 5، صفحه 10، حدیث 2، تفسیر صافی، مجلد 2، صفحه 173، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 565، حدیث 6، بحار

الانوار، مجلد 6، صفحه 312، باب 1، حدیث 13 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 781، حدیث 351 آمده است:

(الامامان الباقر و الصادق (علیهما السلام)) عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام) في قوله: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» قال: طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة و الدجال، و الرجل يكون مصراً و لم يعمل على الإيمان ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه

حضرت امام محمد باقر و حضرت جعفر بن محمد الصادق (عليهما السلام) فرمودند: آیه یعنی طلوع خورشید از طرف مغرب و خارج شدن دابة الارض و خروج دجال و دودو آتش و مردم اصرار و پافشاری دارند در حالی که هیچ کار ایمانی انجام نمی دهند. آن گاه است که آیات الهی ظاهر می شود و می آید و دیگر ایمان مردم به حالشان نفع و خیری ندارد.

11. در کتاب کمال الدین، مجلد 4، صفحه 18 (در مقدمه) و مجلد 1، صفحه 30 و ثواب الاعمال و تفسیر صافی، مجلد 2، صفحه 173، حلیة الابرار، مجلد 5، صفحه 420، باب 51، حدیث 3، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 564، حدیث 3، المحجبة، صفحه 69، بحار الانوار، مجلد 51، صفحه 51، حدیث 25، نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 781، حدیث 356، منتخب الاثر، صفحه 302، فصل 2، باب 39، حدیث 1 و ینایع المودة، صفحه 238 آمده است:

حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ فَقَالَ الْآيَاتُ هُمْ الْأَيْمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبَائِهِ (عليهم السلام)

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمودند: آیات، ائمه ی طاهرین و امامان معصوم هستند و منظور از آیه حضرت مهدیمنتظر قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در آن روز ایمان هیچ کس نفع و سودی نخواهد بخشید.

12. در کتاب تفسیر قمی، مجلد 2، صفحه 320 و چاپ جدید مؤسسه الاعلمی، مجلد 1، صفحه 209 و بحار الانوار، مجلد 78، صفحه 166 آمده است:

فإنه حدثني أبي عن صفوان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً قال نزل أو اكتسبت في إيمانها خيراً قل انتظروا إننا منتظرون قال إذا طلعت الشمس من مغربها فكل من آمن في ذلك اليوم لا ينفعه إيمانه.

ابی هریره می گوید: حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره ی این آیه روزی که می آید بعضی آیات و نشانه های الهی دیگر ایمان آوردن آن ها برایشان نفعی نخواهد داشت و اگر آن ها قبل از این نشانه ها ایمان نداشته باشند دیگر ایمان آوردن برای آن ها نفعی ندارد. فرمودند: ... هنگامی که خورشید طلوع کند از مغرب دیگر ایمان آوردن در آن روز برایشان خیری ندارد و خداوند می فرماید: منتظر باشید، ما هم از منتظران هستیم.

13. المستدرک علی الصحیحین، مجلد 4، صفحه 545 و کتاب الامام المهدی فی القرآن و السنة، صفحه 120 آمده است:

روی ابن حماد باسناده عن ابی هریره، قال رسول الله: خمساً إذا خرجن «لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً» طلوع الشمس من مغربها و الدجال و یاجوج و ماجوج و الدخان و الدابة.

حماد روایت می کند با سند خودش از ابی هریره که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: پنج چیز است زمانی که خارج گردند دیگر ایمان کسانی که قبلاً بی ایمان باشند و بخواهند ایمان بیاورند، نفعی ندارد. اول طلوع خورشید از مغرب. دوم خروج دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم ظاهر شدن آتش پنجم خروج دابة الارض.

14. در تفسیر قمی، مجلد 2، صفحه 320، کافی، مجلد 5، صفحه 10، حدیث 2، خصال شیخ صدوق، مجلد 1، صفحه 274، باب 5، حدیث 18، تحف العقول، صفحه 388، تهذیب الاحکام، مجلد 4، صفحه 114، باب 31، وسائل الشیعه، مجلد 11، صفحه 16، باب 5، حدیث 2، بحار الانوار، مجلد 19، صفحه 181، باب 8، حدیث 30، تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 414، حدیث 128 آمده است:

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِخَمْسَةِ أَسَدِيَّافٍ، ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ لَا تُعْمَدُ إِلَى أَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَ سَيُفُّ مِنْهَا مَلْفُوفٌ وَ سَيُفُّ مِنْهَا مَغْمُودٌ- سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا

ص: 462

15. الفتن بن حماد، مجلد 2، صفحه 653، حدیث 1839 (به نقل از ابوهریره) و کتاب مصنف نوشته ی ابن ابی شیبیه، مجلد 15، صفحه 65، حدیث 19130، تفسیر طبری، مجلد 8، صفحه 74 به روایت ابن مسعود، مستدرک الحاکم، مجلد 4، صفحه 545 و کتاب القناعة، صفحه 14 آمده است:

حدثنا سويدبن عبدالعزيز، عن اسحاق بن ابی فروه عن يزيدبن أبی عتاب سمع اباهريره يقول قال رسول الله: خمساً (كذا) لا أدرى أيُّهنَّ أوّل من الايات وَاَيُّهنَّ (إذا) جاءت «لَمْ يَنْفَعْ نَفْساً اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمْنَتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا» طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ الدَّجَالِ وَ يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ وَ الدَّجَالِ وَ الدَّابَّةَ.

ابوهریره می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: پنج چیز است هنگامی که بیاید دیگر ایمان کسی که قبلاً ایمان نداشت برایش نفعی ندارد: اول طلوع خورشید از مغرب دوم خروج دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم ظاهر شدن آتش در آسمان پنجم خروج دابة الارض.

16. در کتاب عقد الدرر فی علامات امام المنتظر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صفحه 402، باب 12، فصل 7 و ملحقات احقاق الحق، مجلد 9، صفحه 580 آمده است:

عَنْ اميرالمؤمنين(عليه السلام): ألا- تكونُ النَّاسُ بعدُ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا كَيَوْمِهِمْ هَذَا يَطْلُبُونَ النَّسْلَ وَ الْوَالِدَ يَلْقَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَيَقُولُ: مَتَى وُلِدْتَ؟ فَيَقُولُ: مِنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ الْمَغْرِبِ وَ تَرْفَعُ التَّوْبَةُ، فَلَا يَنْفَعُ نَفْساً اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمْنَتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا هُوَ التَّوْبَةُ

منتظران و شیعیان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولیای خداوند هستند

17. در کتاب کمال الدین، مجلد 2، صفحه 357، باب 33، حدیث 54، اثبات الهداة، مجلد 3، صفحه 475، باب 32، باب 50، حدیث 163، حلیة الابرار، مجلد 5، صفحه 420، باب 51، حدیث 4، تفسیر برهان، مجلد 1، صفحه 564، حدیث 4، المحججة، صفحه 69، بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 149، باب 22، حدیث 76، نورالثقلین، مجلد 1، صفحه 781، حدیث 357، منتخب الاثر، صفحه 54، فصل 10، باب 5، حدیث 6، ینابيع المودة، صفحه 238، باب 71، حدیث 10 آمده است:

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نُعَيْمِ السَّمَرْقَنْدِيِّ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شُجَاعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمْنَتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا قَالَ: يَعْنِي

خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ عِيَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لَشَيْعَةٍ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

علی بن ابی حمزه روایت می کند از ابابصیر و ایشان از صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله) درباره ی این آیه فرمودند: یعنی خروج قائم المنتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ما اهل بیت (علیهم السلام) سپس فرمودند: ای ابابصیر خوشا به حال شیعیان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما کسانی که منتظر ظهور ایشان در غیبت ایشان هستند و در هنگام ظهور مطیع ایشان می باشید این ها اولیای خداوند هستند کسانی که بر آن ها هیچ خوف و ترس و حزن و اندوهی نیست.

انتظار یعنی حیات

قل انتظروا إنا منتظرون بگو منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم

در طول تاریخ همیشه تشیع تحت ظلم ها و شکنجه ها و بی عدالتی ها و ... بوده است اما آنچه که او را زنده نگاه داشته است، انتظار است زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی، منصور دوانیقی، هارون الرشید و مأمون عباسی ... شیعیان را به قتل می رساندند و انواع و اقسام بی عدالتی ها را در حق آن ها روا می دانستند. شیعه همیشه به انتظار یک دولت کریمه بوده است که بیاید و عدالت را بر سر تا سرگیتی بگستراند و خلافت الهی را بر روی کره ی زمین بگستراند و خوف و ترس و وحشت را به امنیت و عدالت مبدل سازد و دین خداوند را بر روی زمین استوار گرداند و شرک و پرستش غیر از خداوند را براندازد و کره ی زمین یک دهکده ی توحیدی گردد و همه ی انسان ها بندگان واقعی خداوند گردند. شیعه در طول تاریخ همیشه فشار دست های طاغیان و یاغیان و جباران را بر گردن و گلوی خویش داشته است اما در زیر این شکنجه ها چشم امید به مصلح طلایی دوخته است که پس از ظلمت و ستم از راه خواهد رسید. پس انتظار کشیدن به او حیات بخشیده است لذا در این آیه خداوند مسئله ی انتظار را مطرح می سازد و در تبیین و تشریح و تفسیر آیه ائمه ی طاهرین و امامان معصوم درباره ی مسئله ی انتظار بیاناتی بسیار عالی بیان فرموده اند.

منتظران فرج برادران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند

19. کتاب بحار الانوار، مجلد 52، صفحات 123 و 124، حدیث 8 و کتاب بصائر الدرجات آمده است:

ص: 464

ابن معروف عن حماد بن عيسى عن أبي الجارود عن أبي بصير عن أبي جعفر قال قال رسول الله ص ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: اللهم لقني إخواني مرتين فقال من حوله من أصحابه أما نحن إخوانك يا رسول الله فقال لا إنكم أصحابي وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم لأحدهم أشد بقيّة على دينه من خرط القتاد في الليلة الظلماء أو كالتابض على جمر الغضا أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با عده ای از اصحاب نشسته بودند دو بار فرمودند اللهم لقني اخواني و برادرانش را دعا فرمودند. اصحاب گفتند: یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) مگر ما برادران شما نیستیم؟ حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: شما اصحاب من هستید اما برادران من در آخرالزمان هستند. آن ها قومی هستند که مرا ندیده اند اما به من ایمان دارند و خداوند آن ها را به من شناسانیده است به اسم خودشان و اسماء پدرانشان. قبل از این که از پشت پدرانشان و ارحام مادرانشان خارج گردند. آن ها برای این که دینشان را نگاه دارند. آن قدر سختی می کشند مثل این که (من خرط قتاد فی لیلۃ الضمائم) یک شاخه ی تیغ بیابانی که بسیار سخت است و خارهایش بسیار تیز است، با دست ها روی آن تیغ بکشند و یا برای نگاه داری دینشان آن قدر سختی می کشند مثل کسی که یک گل آتش سرخ شده را در دستش نگاه دارد. آن ها چراغ های هدایت و نجات هستند خداوند آن ها را از همه ی فتنه های شب های ظلمانی نجات می دهد.

20. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 132، حدیث 36، تفسیر الدر المنثور، مجلد 1، صفحه 66 مجالس آیت الله علامه شیخ مفید:

عمر بن محمد عن جعفر بن محمد عن عيسى بن مهران عن أبي يشكر البلخي عن موسى بن عبيدة عن محمد بن كعب القرظي عن عوف بن مالك قال قال رسول الله ص ذات يوم يا ليتني قد لقيت إخواني فقال له أبو بكر وعمر أ و لست نأ إخوانك أمنا بك و هاجرنا معك قال قد آمنتم و هاجرتم و يا ليتني قد لقيت إخواني فأعاد القول فقال رسول الله ص أنتم أصحابي و لكن إخواني الذين يأتون من بعدكم يؤمنون بي و يحبوني و ينصروني و يصدقوني و ما رأوني فيما ليتني قد لقيت إخواني.

عوف بن مالک می گوید روزی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بودیم و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از ته دل درباره ی برادرانش صحبت می کرد و می فرمودند: من شوق دارم آن ها را ببینم ابوبکر و عمر

گفتند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) مگر ما برادران شما نیستیم ما به شما ایمان آورده ایم و با شما مهاجرت کرده ایم باز برادران شما نیستیم؟ حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شما به من ایمان آورده اید و با من مهاجرت کرده اید. اما من شوق دارم برادرانم را بینم آن ها باز گفته ی خود را تکرار کردند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شما اصحاب من هستید اما برادران من کسانی هستید که بعد از شما می آیند به من ایمان می آورند و مرا دوست می دارند و مرا یاری می کنند و مرا تصدیق می فرمایند درحالی که مرا ندیده اند ای کاش من آن ها را بینم.

انتظار فرج افضل اعمال است.

21. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 122، حدیث 2 و کتاب عیون الاخبار الرضا (علیه السلام) آمده است:

بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَةِ عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

حضرت رضا از پدرانشان روایت می فرمایند تا می رسد به رسول خدا که آن حضرت فرمودند: پر فضیلت ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج (حضرت صاحب الامر است). 22. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 125، حدیث 11 و کتاب کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق آمده است:

ابن عبدوس عن ابن قتیبة عن حمدان بن سلیمان عن ابن بزیع عن صالح بن عقبه عن ابيه عن الباقر (علیه السلام) عن آباءه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): أفضل العباداة انتظار الفرج.

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) از پدرانشان روایت فرمودند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: پر فضیلت ترین و بهترین و برترین عبادات انتظار فرج حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

انتظار فرج عبادت است.

23. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 122، حدیث 3 و امالی شیخ طوسی آمده است:

ابْنُ حَمَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ عَنْ ابْنِ مُقْبِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَيْبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ الْقُرَوِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ.

حضرت سجاد(علیه السلام) از پدرشان امام حسین و ایشان از پدرشان حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ایشان از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت فرمودند: کسی که از خداوند به روزی و رزق کم راضی باشد، خداوند از او به عمل کمش راضی می شود و انتظار فرج کشیدن عبادت است.

محبوب ترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است.

24. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 123، حدیث 7 و کتاب خصال شیخ صدوق آمده است:

الْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتَظَارُ الْفَرَجِ.

منتظر فرج (حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) باشید و از رحمت و روح و ریحان و یاری خداوند مأیوس نشوید و بدانید دوست داشتنی ترین اعمال به سوی خداوند انتظار فرج کشیدن است.

25. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 128 حدیث 21 و کمال الدین المظفر العلاءوی عن ابن العیاشی عن أبیه عن جعفر بن معروف عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ مُحَمَّدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

حضرت ابی الحسن(علیه السلام) نقل می کند از پدرشان تا می رسد به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که فرمودند: با فضیلت ترین و بالاترین اعمال انتظار فرج کشیدن است که از سوی خداوند گشاده شود.

26. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 145، حدیث 65 و دعوات الراوندی آمده است:

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) انْتَظَرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةً.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: انتظار فرج همراه با صبر، پایداری و مقاومت، عبادت است.

27. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 131، حدیث 33 و محاسن برقی آمده است:

التَّوْفَلِيُّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ انْتَظَارُ فَرَجِ اللَّهِ.

حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: بالاترین و بهترین و با فضیلت ترین عبادت مؤمن انتظار فرج (حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) را از طرف خداوند کشیدن است.

منتظران فرج و ثابتین به ولایت در غیبت، اجر شهدای بدر و حنین و احد را دارند

28. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 125، حدیث 13 به نقل از کمال الدین شیخ صدوق آمده است:

أَلْهَمَ دَانِيٌّ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَسَّطَامِ بْنِ مَرْثَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ قَالَ سَيِّدُ الْعَالَمِينَ (عليه السلام) مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلَا يَتَّبَعُنِي فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ.

حضرت سجاد (علیه السلام) فرمودند: هرکس در غیبت قائم ما به ولایت ثابت بماند، خداوند به او اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را عطا میکند.

29. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 130، حدیث 26 آمده است: الْفَضْلُ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَأُحُدٍ وَحُنَيْنٍ وَنَزَلْنَا فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحابشان فرمودند: می بینیم قومی را که بعد از شما می آیند. یک نفر از آن ها اجر و مزد پنجاه نفر از شما را می برد. گفتند: یا رسول الله ما با شما در جنگ های بدر و احد و حنین بودیم. قرآن در میان ما نازل شده است. حضرت فرمودند: شما سختی هایی را که آن ها تحمل می کنند، تحمل نمی کنید و در مقابل شدائدی که بر آن ها وارد می شود، صبر و پایداری نمی کنید و آن ها صبر می کنند. (آن ها در مقابل همه ی شدائد صابر، مقاوم و استوارند.)

اگر منتظر قبل از ظهور رحلت کند مثل این است که در چادر

حضرت قائم و در کنار رسول خدا بوده است

30. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 125، حدیث 14 و کتاب محاسن صفحات 172 و 174 آمده است:

أَبِي جَعْفَرٍ أَحْمَدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا تَقُولُ فِيمَنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ مُنْتَظِرًا لَهُ قَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله).

ص: 468

خالد البرقی از جدش روایت می کند که به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم: شما چه می فرمایید درباره ی کسی که در این امر در حال انتظار فرج حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بمیرد و از دنیا برود؟ حضرت فرمودند: هر کس منتظر فرج باشد و بمیرد مانند کسی است که با حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و در چادر او بوده باشد. حضرت مقداری سکوت کردند و سپس فرمودند: (منتظران فرج حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) مانند کسی است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد.

31. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 125، حدیث 15 و کتاب محاسن آمده است:

ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى الثَّمِيرِيِّ عَنْ عَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فَسْطَاطِ الْقَائِمِ. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس از شما بمیرد و در این امر منتظر ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد مانند کسی است که در چادر قائم و در کنار حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد مرده است (یعنی انتظار فرج کشیدن و در آن مردن مثل این است که انسان کنار حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد).

32. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 126، حدیث 18 و کتاب محاسن آمده است:

عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِ عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ قَالَ ثُمَّ مَكَتْ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ.

فیض ابن مختار می گوید شنیدم از حضرت صادق (علیه السلام) که فرمودند: هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد او مانند کسی است که در چادری مرده است که آن متعلق به قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. سپس حضرت متفکرانه سکوت کرده و بعد فرمودند: نه بلکه به الله سوگند مانند کسی است که با شمشیرش آن حضرت را یاری کرده است. سپس فرمودند: نه به الله سوگند او مانند کسی است که (در یکی از غزوات) با رسول خدا به شهادت رسیده است.

33. بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 131، حدیث 30 و غیبت شیخ طوسی آمده است:

الْفَضْلُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ خَرَجَ الْقَائِمُ (عليه السلام) كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ

بشناس امام (زمان خودت را) اگر او را بشناسی ضرر نخواهی کرد و هر کس امام زمانش را بشناسد. سپس بمیرد قبل از این که (حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ظهور کند و سپس آن حضرت ظهور فرماید اجر و ثواب او مانند کسی است در چادر امام زمان و در کنار امام زمان قرار داشته است.

34. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 131، حدیث 31 و غیبت شیخ طوسی آمده است: الْفَضْلُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ قُتِلَ مَعَهُ .

عبدالله بن عجلان می گوید: حضرت صادق فرمودند: هر کس این امر را بشناسد (و به امر دین، به امر تشیع به امر صاحب الزمان شناخت پیدا کند) سپس بمیرد او مانند کسی است که در ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند و همراه آن حضرت به شهادت برسد.

35. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 141، حدیث 31 و غیبت نعمانی آمده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ تَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ (1) فَقَالَ يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَ وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لُؤَائِهِ

فضیل بن یسار می گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) درباره ی این فرموده ی خداوند که روزی که همه ی مردم به امامشان خوانده می شوند فرمودند: ای فضیل، بشناس امام (زمان) خودت را پس بدان اگر امام زمانت را بشناسی ضرر نخواهی کرد. هر کس بشناسد امام زمان خودش را و با این معرفت بمیرد قبل از این که حضرت صاحب این امر قیام کند هستی مانند کسی که در ظهور آن حضرت ایستاده است در میان سربازان آن مولا نه بلکه هستی مانند کسی که در زیر پرچم او قرار داشته است. (و از دنیا رفته است).

ص: 470

36. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 142، حدیث 56 و غیبت نعمانی آمده است:

الْكَلْبِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَصْرِهِ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فِي فُسْطَاطِهِ.

فضیل بن یسار می گوید: از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد (و به امامی معتقد نباشد) مانند کسی است که در جاهلیت (در کفر و نفاق) مرده است و هر کس بمیرد و امام (زمانش را) بشناسد، او ضرر نمی کند. هر کس بمیرد و امام زمان خودش را بشناسد مانند کسی است که در چادر و محل فرماندهی حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از دنیا رفته است.

منتظر مانند شهید در حضور رسول خدا و در چادر حضرت مهدی است.

37. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 146، حدیث 69 و کمال الدین آمده است:

قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام) يَقُولُ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (عليه السلام) بِالسَّيْفِ.

مفضل بن عمر می گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: هر کس منتظر این امر و یا منتظر قیام (حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف)) باشد و بمیرد مانند کسی است که با حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است و در چادر فرماندهی او قرار دارد نه بلکه مانند کسی است که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شمشیر به جهاد او پرداخته است.

منتظرین افضلند بر سربازان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهران

38. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 131، حدیث 32 و محاسن برقی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشَّعِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِّيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ لَمَّا قَتَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْخَوَارِجُ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) طُوبَى لَنَا إِذْ شَهِدْنَا مَعَكَ هَذَا الْمَوْقِفَ وَ قَتَلْنَا مَعَكَ هَؤُلَاءِ الْخَوَارِجَ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنْ نَسَّ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أَجْدَادَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ كَيْفَ يَشْهَدُنَا قَوْمٌ لَمْ يَخْلُقُوا قَالِ بَلَى قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَشْرِكُونَنَا فِيْمَا نَحْنُ فِيهِ وَ يُسَلِّمُونَ لَنَا فَأَوْلِيكَ شُرَكَائُنَا فِيْمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا حَقًّا.

حکم بن عیینہ می گوید: زمانی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جهاد و مبارزه با خوارج در نهروان بودند، مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوشا به حال ما هنگامی که همراه شما در این محل به شهادت برسیم و با این خوارج به مبارزه پردازیم. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: قسم به آن کسی که دانه را می شکافد، می بینم کسانی را که در این مکان (حضور خواهند یافت) و خداوند هنوز پدرانشان و اجدادشان را خلق نکرده است و سپس خلق خواهند شد. آن مرد گفت: چگونه شما آن ها را می بینید در حالی که آن ها خلق نشده اند؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: بله من قومی را می بینم در آخر الزمان که آن ها با ما شریک می شوند. مانند این که در بین ما هستند (و مانند این که با ما در حال مبارزه اند). آن ها تسلیم (امر و نهی ما هستند) و مسلماً آن ها شرکای ما هستند در بین ما و آن ها به حقیقت.

سختی انتظار

39. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 135

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقِتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَوْ مَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِيَدِهِ هَكَذَا قَالَ فَأَيُّكُمْ تُمْسِكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: برای صاحب این امر غیبتی است هر کس متمسک و متوسل باشد (به آن) مانند کسی که یک شاخه از خارهای سخت بیابان را بگیرند و او در دست داشته باشد و یک بار بکشند (که دست بسیار مجروح می شود).

40. در الدر المنثور سیوطی، مجلد 1، صفحه 66 آمده است:

وأخرج الطبراني عن ابن عباس قال أصبح رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً فقال ما من ماء من ماء؟ قالوا لا قال فهل من شن فجاؤوا بالشن فوضع بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم ووضع يده عليه ثم فرق أصابعه فنبع الماء مثل عصا موسى من بين أصابع رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا بلال اهتف بالناس بالوضوء فاقبلوا يتوضؤون من بين أصابع رسول الله صلى الله عليه وسلم وكانت همة ابن مسعود الشرب فلما توضؤوا صلى بهم الصبح ثم قعد للناس فقال يا أيها الناس من أعجب الخلق إيماناً قالوا الملائكة قال وكيف لا تؤمن الملائكة وهم يعاينون الأمر قالوا فالنبيون يا رسول الله قال وكيف لا يؤمن النبيون ولوحي ينزل عليهم من السماء قالوا فأصحابك يا رسول الله فقال وكيف لا- تؤمن أصحابي وهم يرون ما يرون ولكن أعجب الناس إيماناً قوم يجيئون بعدي يؤمنون بي ولم يروني ويصدقوني ولم يروني أولئك إخواني.

ص: 472

پناه بردن به قرآن در فتنه های آخر الزمان

41. در تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 3، حدیث 2 (چاپ مؤسسه اعلمی) آمده است:

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ إِلَى الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ سَمِعْنَا الَّذِي نَسُدُّ بِهِ دِينَنَا وَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ سَمِعْنَا أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةً مَغْمُوسَةً لَا نُدْرِي مَا هِيَ قَالَ أَوْ قَدْ فَعَلُوهَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَتَ يَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَخَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ وَلِيَهُ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ قَصَمَهُ اللَّهُ وَمَنِ التَّمَسَّ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَهُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ لَا تَرْيَقُهُ الْأَهْوَاءُ وَلَا تَلْبَسُهُ الْأَلْسِنَةُ وَلَا يَخْلُقُ عَنِ الرَّدِّ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ وَلَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ هُوَ الَّذِي لَمْ تَكُنْ الْجِنُّ إِذْ سَمِعَهُ أَنْ قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ (1) مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ أُجِرَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (2) هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (3).

42. در الدر المنثور سيوطی، مجلد 1، صفحه 66، حدیث 2 آمده است:

وأخرج الإسماعيلي في معجمه عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أي شيء أعجب إيماننا قيل الملائكة فقال كيف وهم في السماء يرون من الله مالا ترون قيل فالأنبياء قال كيف وهم يأتيهم الوحي قالوا فنحن قال كيف وأنتم تتلى عليكم آيات الله وفيكم رسوله ولكن قوم يأتون من بعدي يؤمنون بي ولم يروني أولئك أعجب إيماننا وأولئك إخواني وأنتم أصحابي

پناه بردن به اهل بیت در فتنه های آخر الزمان

43. در سنن ترمذی، مجلد 5، صفحه 663 آمده است:

التزام به دعاهاى مخصوص فتنه های آخر الزمان

44. در کمال الدین و تمام النعمة، صفحه 141 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 146، حدیث 70 آمده است:

العطار عن سعد عن ابن عيسى عن خالد بن نجیح عن زُرارة قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: إنَّ لِقَائِمَ غَيْبَةِ قَبْلِ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ.

ص: 473

1- . سورة جن آيات 1 و 2

2- . سورة آل عمران آیه 101

3- . سورة فصلت آیه 42

45. در کمال الدین، مجلد 2، صفحات 351 و 352، حدیث 49 آمده است: عن محمد بن مسعود قال: وجدت بخط جبرئیل بن احمد: حدثنی العبدی محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبد الله: ستصیبکم شبهة فتبقون بلا علم یری، و لا- امام هدی و لا- ینجوا منها إلا من دعا بدعاء الغریق قلت: کیف دعاء الغریق؟ قال: یقول یا الله ثبت قلبی علی دینک فقلت: یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک. قال: إن الله عزوجل مقلب القلوب و الابصار ولكن قل كما أقول لك: یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.

خروج دجال و ظهور دابة الارض

46. در کتاب کمال الدین و تمام النعمة مجلد 2 صفحه 525 باب 47 حدیث 1 و تفسیر صافی ذیل آیه فوق آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْمَ عَنْ أَبِي سَدْيَارٍ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الصَّحَّاحِ بْنِ مُرَاجِمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَدَّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي ثَلَاثًا فَقَامَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (عليه السلام) افْعُدْ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَ لَكِنْ لِيَذَلِكَ عِلَامَاتٌ وَ هَيَّاتُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع احْفَظْ فَإِنَّ عِلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا آمَتِ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَدَّ يَدُوا النَّبِيَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النَّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَحَفُّوا بِالْأَمْوَالِ وَ كَانَ الْجُلْمُ ضَرْفًا وَ الظُّلْمُ فِخْرًا وَ كَانَتِ الْأَمْوَالُ فَجْرَةً وَ الْوُزَرَاءُ ظُلْمَةً وَ الْعُرَفَاءُ حَوْنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَمَةً وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ اسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِثْمُ وَ الطُّغْيَانُ وَ حُلِيَّتِ الْمَصَاحِفُ وَ زُحْرِفَتِ الْمَسَاجِدُ وَ طَوَّلَتِ الْمَمَارَاتُ وَ أُكْرِمَتِ الْأَشْرَارُ وَ أزدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ نُفِصَتِ الْعُهُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَ النَّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التَّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفَسَاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ وَ اتَّقَى الْفَاحِشُ مَخَافَةَ اللَّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ أَوْثَمَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَ الْمَعَارِضُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَ تَشَدَّبَتْهُ النَّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهَدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَ شَهَدَ الْآخِرُ قِصَاءً لِذِمَامٍ بِغَيْرِ حَقِّ عَرَفِهِ وَ تَفَقَّهُ لِعَیْرِ الدِّينِ وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّالِّينَ عَلَى قُلُوبِ الدُّنَابِ وَ قُلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْحَيْفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ وَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سِدِّكَانِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَغُ بْنُ بُنَاتَةَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّجَالِ فَقَالَ أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيْدِ فَالْشَّقِيُّ مِنَ صِدْقِهِ وَ السَّعِيدُ مِنْ كَذْبِهِ يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا أَصْفَهَانُ مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ عَيْنُهُ الْيُمْنَى

مَمْسُوحَةً وَ الْعَيْنُ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ نُضْيِي ء كَانَهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ فِيهَا عَلَقَةٌ كَانَهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدمِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ يَفْرُوهُ كُلُّ كَاتِبٍ وَ
أُمِّي يَحُوضُ الْبِحَارَ وَ تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ بَيْنَ يَدَيْهِ جَبَلٌ مِنْ دُخَانٍ وَ خَلْفَهُ جَبَلٌ أبيضُ يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي فَحِطٍ شَدِيدٍ
تَحْتَهُ حَمَارٌ أَقْمَرُ خُطْوُهُ حَمَارُهُ مِثْلُ نُطُوي لَهُ الْأَرْضُ مِنْهَا لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنَادِي بِأَعلى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ
الْخَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ يُقُولُ إِلَيَّ أَوْلِيَايَ أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى وَ قَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعلى وَ كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ إِنَّهُ أَعَوْرُ يَطْعَمُ
أَتْبَاعَهُ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الرِّزَا وَ أَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخُضْرِ يَقْتُلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالشَّامِ عَلَى عَقَبَةٍ تُعْرَفُ بِعَقَبَةِ أَفِيْقٍ لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنْ يَوْمِ
الْجُمُعَةِ عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع خَلْفَهُ إِلَّا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الطَّامَةَ الْكُبْرَى قُلْنَا وَ مَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ خُرُوجَ دَابَّةٍ
مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمٌ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَ عَصَا مُوسَى (عليه السلام) يَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ
حَقًّا وَ يَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَنْكُتُ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنَادِي الْوَيْلَ لَكَ يَا كَافِرٌ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُنَادِي طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنٌ
وَ دِدْتُ أَنِّي الْيَوْمَ كُنْتُ مِثْلَكَ فَأَقْوَرُ فَوْزًا عَظِيمًا ثُمَّ تَرْفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ بِأَذْنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ
مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْفَعُ التَّوْبَةَ فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ وَ لَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا ثُمَّ قَالَ ع
لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْ لَا أُخْبِرَ بِهِ غَيْرَ عِترَتِي قَالَ التَّرَالُ بْنُ سَبْرَةَ فَقُلْتُ
لِصَعَصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ يَا صَعَصَعَةَ مَا عَنَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِهَِذَا فَقَالَ صَعَصَعَةُ يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ
مَرْيَمَ (عليه السلام) هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِترَةِ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَطْهَرُ عِنْدَ
الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلُمُ أَحَدًا أَحَدًا فَأَخْبَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ
وَ آلِهِ عَهْدٌ إِلَيْهِ أَنْ لَا يُخْبَرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِترَتِهِ الْأَيْمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

47. در كتاب محاسن، مجلد 1، باب 21، صفحه 236، حديث 202، بصائر الدرجات، باب 10، صفحه 484، حديث 1 (منشورات
طليعه ي نور، صفحه 634)، كمال الدين، مجلد 1، باب 22، صفحه 229، حديث 24، دلائل الامامة، صفحه 229، حلية الابرار، باب
51، مجلد 5، صفحه 419، حديث 1، تفسير برهان، مجلد 1، صفحه 564، حديث 5، نوادر الاخبار، صفحه 116، بحار الانوار، مجلد
6، باب 20، صفحه 18، حديث 1 آمده است:

احمد بن خالد البرقي عن علي بن الحكم عن الربيع بن محمد المسلمي عن عبد الله بن سليمان العامري عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال:
ما زالت الأرض والله فيها حجة يعرف الحلال والحرام ويدعو إلى سبيل الله ولا يقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة
فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة ولم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة وأولئك شرار من خلق الله وهم الذين يقوم
عليهم القيامة.

9. سنن ترمذی، مجلد 5، صفحہ 265، حدیث 3072، مصابیح السنة للبعوی، مجلد 3، صفحہ 496، حدیث 4221 و الامام مہدی، صفحہ 120، حدیث 170 آمدہ است:

روی بالاسناد عن ابی ہریرہ قال رسول اللہ: 2: ثلاث إذا خرجن لا ینفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل طلوع الشمس من مغربها و الدجال و الدابة.

10. الفتن لابن حماد، صفحہ 183، المستدرک علی الصحیحین، مجلد 4، صفحہ 545 و الامام مہدی، صفحہ 120 آمدہ است:

روی ابن حماد باسناده عن زیدین ابی عتاب سمع اباهریرہ یقول: قال رسول اللہ: 2: خمساً لا ادري أيتها أول الآيات و أيتها إذا جاءت لم ینفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً طلوع الشمس من مغربها و الدجال و یاجوج و ماجوج و الدخان و الدابة.

11. تفسير فرات، صفحہ 139، حدیث 166، بحار الانوار، مجلد 24، صفحہ 338 و الامام مہدی، صفحہ 121، حدیث 172 آمدہ است:

تفسير فرات بن إبراهيم جعفر بن محمد الفزاري بإسناده عن حنيفة عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله تعالى يوم يأتي بعض آيات ربك لا ینفع نفساً إيمانها إلى آخر الآية قال يعنى مودتنا و نصرتنا قلت ايما [إنما] قدر الله منه باللسان و اليدين و القلب قال يا حنيفة نصرتنا باللسان كنصرتنا بالسيف و نصرتنا باليدين أفضل يا حنيفة إن القرآن نزلت أثلاثاً فثلث فينا و ثلث في عدونا و ثلث فرائض و أحكام و لو أن آية نزلت في قوم ثم ماتوا أولئك ماتت الآية إذا ما بقي من القرآن شيء إن القرآن يجري من أوله إلى آخره ما قامت السماوات و الأرض فلكل قوم آية يتلونها يا حنيفة إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً فطوبى للغرباء يا حنيفة سيأتي على الناس زمان لا يعرفون الله ما هو و التوحيد حتى يكون خروج الدجال و حتى ينزل عيسى بن مريم عليهما الصلاة و السلام من السماء و يقتل الله الدجال على يديه و يصدمي بهم رجل منا أهل البيت ألا ترى أن عيسى يصلي خلفنا و هو نبي آلا و نحن أفضل منه

12. تفسير قمی، مجلد 2، صفحہ 320، بحار الانوار، مجلد 78، صفحہ 166 و الامام مہدی، صفحہ 121 آمدہ است:

قال حدثني أبي عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال سأل رجل عن حروب أمير المؤمنين (عليه السلام) و كان السائل من محبينا- فقال أبو جعفر (عليه السلام): بعث الله محمداً ص بحمسة أسياف، ثلاثة منها شاهرة- لا تغمد إلى أن تضع الحرب أوزارها و لن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها- فإذا طلعت الشمس من مغربها- آمن الناس كلهم في ذلك اليوم، فيومئذ لا ینفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل- أو كسبت في إيمانها خيراً، و سيف منها ملفوف و سيف منها مغمود- سلّه إلى غيرنا و حكمه إلينا، فأما السيف الثلاثة الشاهرة.

13. تفسير عياشي، مجلد 1، صفحة 384، حديث 128 و تفسير الصافي، مجلد 2، صفحة 173 آمده است:

عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبدالله (عليه السلام) في قوله: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ - لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا» قال: طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة و الدجال، و الرجل يكون مصرا و لم يعمل على الإيمان - ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه

14. المحاسن البرقي، صفحة 236، حديث 202 و بحار الانوار، مجلد 23، صفحة 41 آمده است:

عن عبد الله بن سلميَّان العامريِّ عن أبي عبد الله ع قال: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ وَ لِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَنْفَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَزْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يَنْفَعِ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ وَ أَوْلَيْتِكَ شِرَارًا مِنْ خَلَقِ اللَّهِ وَ هُمُ الَّذِينَ يُقَوْمُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ

ص: 477

88. حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) «طالب بدم المقتول بكر بلا» می باشد.

سوره انعام آیه 164

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»

هیچ کس بار گناه دیگری را (بر دوش) بر نخواهد داشت.

1. در کتاب ینابیع المودة باب 71 صفحه 424، آمده است:

عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: قلت لعلى الرضا بن موسى الكاظم 5: یا بن رسول الله ، ما تقول فی حدیث روى جدك جعفر الصادق 5 انه قال اذا قام قائمنا المهدي قتل ذراري قتلة الحسين (رضى الله عنهما) بفعال ابائهم. فقال هو ذلك قلت فقول الله عز وجل: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» ما معناه؟ فقال: صدق الله في جميع اقواله لكن ذراري قتلة الحسين (رضى الله عنهما) يرضون و يفتخرون بفعال ابائهم و من رضی شيئاً كمن فعله و لو ان رجلاً قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب لكان شريك القاتل.

از عبدالسلام هروی که او گوید: خدمت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرض کردم یا بن رسول الله ، شما چه می فرمایید در حدیثی که روایت شده از جد شما امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: هنگامی که قائم ما قیام کند، تمام فرزندان و ذراری کشندگان امام حسین (علیه السلام) را به سبب کردار بد پدرانشان خواهد کشت. حضرت فرمودند: این حدیث درست است و جد ما فرمودند. عرض کردم: پس معنای قول خداوند که می فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگری را (بر دوش) بر نخواهد داشت.» چه می شود؟ حضرت فرمودند: خداوند متعال تمام و کامل فرمودند و صدق الله . آن گاه حضرت فرمودند: فرزندان و ذرار قاتلان حسین (علیه السلام) که به اعمال پدرانشان راضی بودند و نیز به اعمال آبا و اجدادشان افتخار می کردند آن ها را قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) می کشد.

ص: 478

آن کس که راضی باشد به اعمال قومی، مثل آن است که آن عمل را به جای آورده باشد. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب از این عمل او راضی باشد و خشنود شود، او شریک قاتل شمرده می شود.

2. در بحار الانوار نوشته علامه بزرگوار مجلسی مجلد 10 صفحه 150، آمده است:

القائم منّا اذا قام طلب بئار الحسين (عليه السلام).

قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از ماست و هنگامی که قیام کند او طالب خون سیدالشهدا حسین بن علی (علیه السلام) است.

3. در کتاب دلائل الامامة طبری صفحه 239، آمده است:

و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل.

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: درباره آیه بالا، هر کس مظلوم کشته شود، خداوند برای ولی دم او حاکمیت حق قرار داده است. حضرت (علیه السلام) فرمودند: مقصود از «من قتل مظلوماً» حسین بن علی (علیه السلام) است که مظلوم کشته شد و ما اولیای دم او هستیم. چون قائم ماقیام کند، در طلب انتقام خون حسین (علیه السلام) برمی آید... مقتول حسین (علیه السلام) است و ولی او قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

4. در کتاب مصباح المتهدجد نوشته ی شیخ طوسی و کتاب مفاتیح الجنان نوشته ی علامه ی محدث بزرگ حاج شیخ عباس قمی، آمده است:

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: در روز عاشورا به یکدیگر این گونه تعزیت و تسلیت بگویید:

اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسين و جعلنا و اياکم من الطالبین بئاره مع ولیه الامام المهدي من آل محمد (صلی الله علیه و آله).

خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین (علیه السلام) بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولیش امام مهدی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) طلب خون آن حضرت کرده، به خون خواهی او برخیزیم.

5. در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی، صفحه 801 و مصباح شیخ ابوجعفر طوسی تحت عنوان زیارت عاشورا آمده است:

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

89. ظهور امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در حروف رمز یا حروف مقطعه قرآن است

سوره اعراف آیه 1

«المص»

المص (حروف مقطعه قرآن یا حروف نورانی، حروفی است که دنیایی از اسرار در آن نهفته است.)

در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 3، تفسیر برهان، مجلد 3، صفحه 223، بحار الانوار، مجلد 19، صفحه 92، تفسیر صافی، مجلد 1 صفحه 90 آمده است:

العیاشی یاسناده عن خثیمه عن ابی لبید المخزومی قال: قال ابو جعفر (علیه السلام): یا ابالبید، انه یملك من ولد العباس اثنا عشر یقتل بعد الثامن منهم اربعة فتصیب احدهم الذبحة فتدبجه فنة قصیرة اعمارهم، قلیلة مدّتهم، خبیثة سیرتهم، منهم الفویسق الملقب بالهادی و الناطق و الغاوی.

یا ابالبید انّ فی حروف [القرآن] المقطعة لعلماً جمّاً، ان الله تبارک و تعالی انزل: [الم ذلك الكتاب] فقام محمّد (صلی الله علیه و آله) حتی ظهر نوره و ثبت کلمته و وُلد یوم ولد و قد مضی من الالف السابع مائة سنة و ثلاث سنین ثم قال: و تبیانه فی کتاب الله فی الحروف المقطعة اذا عددتها من غیر تکرار و لیس من حروف المقطعة حرف ینقضی [ال] ایام الا و قائم من بنی هاشم عند انقضائه.

ثم [قال]: الالف واحد واللام ثلاثون و المیم اربعون والصاد تسعون فذلك مائة و إحدى و ستون، ثم کان بدؤ خروج الحسین بن علی (علیه السلام) [الم الله] فلما بلغت مدّته قام قائم وُلد العباس عند المص و یقوم قائمنا عند انقضائها بالراء (1)، فافهم ذلك وعه و اکتمه.

عیاشی به سند خود از خثیمه از ابولبید مخزومی آورده که گفت: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: ای ابولبید، همانا از فرزندان عباس دوازده تن زمامدار می شوند که پس از هشتمین تن آن ها چهار تن کشته خواهند شد. پس یکی از ایشان را سر می برند. گروهی که عمرشان کوتاه،

ص: 480

مدت زمامداریشان اندك و شیوه شان پلید می باشد، از جمله آن ها آن فاسقی است که ملقب به هادی است و ناطق و غاوی. (منظور هادی عباسی است.)

ای ابولید، همانا در حروف مقطعه [قرآن] علم بسیاری هست. همانا خدای تبارك و تعالی نازل فرموده: [الم ذلك الكتاب] پس، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به پا خاست تا اینکه نورش آشکار شد و سخنش در دل ها نشست و روز ولادتش 103 از هزاره هفتم گذشته بود.

سپس، فرمود: و نشانه این در کتاب خداوند در حروف مقطعه است، هرگاه آن ها را بدون تکرار شماره کنی. هیچ يك از حروف مقطعه نیست مگر اینکه چون مدتش بگذرد یکی از فرزندان هاشم پس از گذشت آن به پا خواهد خاست.

سپس فرمود: الف یکی و لام سی و میم چهل و صاد نود و (جمع) آن 161 می شود. آن گاه آغاز خروج حسین بن علی (علیه السلام): [الم الله] بود و چون مدتش به آخر رسید قائم از فرزندان عباس هنگام [المص] قیام کند و قائم ما هنگام منقضی شدن آن در «الر» به پا خواهد خاست. پس این را بفهم و خوب تدبر و حفظ کن و آن را از (نا اهل) مخفی مدار.

ص: 481

90. قبل از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) منادی از

آسمان به نام او و شیطان از زمینی به نام سفیانی ندا می کشد

سوره اعراف آیه 27

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَلِيلٌ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ
إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد همان طور که پدر و مادر شما (آدم و حوا) را فریب داد و او سبب شد تا آن ها را از بهشت خارج کنند و لباس های آن ها از تن خارج شود و زشتی های آن ها هویدا گردد. (بدانید شیطان و) وابستگانش شما را می بینند اما شما آن ها را نمی بینید و ما شیاطین را دوستان و اولیای کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

خداوند قصه هایی که در قرآن آورده است، نظیر داستان حضرت نوح و حضرت یوسف و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی. پس از بیان داستان ها از مسلمانان می خواهد که از سرنوشت گذشتگان درس بگیرند بیاندیشند و تدبر کنند چگونه آن ها پیروز شدند. چگونه بعضی امت ها شکست خوردند و هر قصه ای از قصه های قرآن مجلداتی از پند و اندرز و راه گشای بشریت است.

در اینجا داستان حضرت آدم و حوا و فریب دادن شیطان آن دورا می آورد که شیطان سبب شد آن دو از بهشت خارج شوند. این تنزیل و ظاهر قرآن است اما در درون این تنزیل تأویل، تفسیر و تبیین دیگری است و در درون این ظاهر باطنی است که این باطن را اسخون در علم می دانند. این را کسانی می دانند که وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ دَرَبَارَهٗ يَ أَنْ هَا صَادِقٌ اسْت. لذا معصومین در تأویل و تفسیر و تبیین این آیه می فرمایند: پس از این که حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غایب شد شیطان دست به کار می شود و در مردم شک و دودلی ایجاد می نماید. آن ها را فریب

ص: 482

می دهد: عده ای می گویند ما احتیاج به آل محمد و حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نداریم. عده ای می گویند او متولد نشده است. عده ای در طول عمر او شک می کنند و ... شیطان تلاش می کند، همان طور که حضرت آدم و حوا را فریب داد مسلمین را نیز درباره ی حضرت قائم آل محمد فریب دهد. لذا به امت اسلامی و شیعیان می فرماید شما در چنین زمانی به دین خودتان بچسبید و مواظب باشید شیطان شما را از دینتان خارج نکند. چنان که:

1. در کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، صفحه 51 و منتخب الاثر، فصل 2، باب 27، صفحه 262، حدیث 17 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ 0 قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيِّبَنَّ الْقَائِمَ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مِنْ وُلْدِي بَعْدَ مَعْهُودٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) حَاجَةٌ وَ يَشْكُ آخَرُونَ فِي وِلَادَتِهِ فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ فَيُرِيَهُ عَنْ مَلَّتِي وَ يُخْرِجَهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ أَبُويَكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

محمد بن موسی متوکل 0 روایت می کند از علی بن ابراهیم و ایشان روایت می کند از پدرش و ایشان از عبدالسلام هروی (معروف به اباصلت هروی) از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و ایشان از پدرانشان تا می رسد به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و ایشان از حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) نقل کردند که فرمودند: به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرد و مرا به حق بشیر قرار داد هر آینه امام قائم از فرزندان من طبق دستور مشخصی غایب خواهد شد تا آن که بیشتر مردم می گویند دیگر خداوند به خاندان محمد احتیاج ندارد و در اصل ولادت او شک می کنند. هر کس زمان او را درک کند باید به دین او متمسک شود و مواظب باشد شیطان به او مسلط نشده و شیطان را در درونش راه ندهد تا این که شیطان او را به وسوسه نیندازد و از مردم امت من دور کند. (شما باید بدانید شیطان) پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و خداوند شیطان را ولی کسانی قرار داده است که ایمان ندارند. (شیطان رهبر و دوست آن هاست).

2. در کمال لدین و تمام النعمة، مجلد 1، صفحه 323، حدیث 17 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ⁰ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَسَّطَامِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ (عليه السلام) مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مَوْلَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ.

عمرو بن ثابت روایت می کند از حضرت سید العابدین، علی بن الحسین (علیهما السلام) که فرمودند: هر کس در ولایت و امامت و دوستی و زعامت ما در غیبت حضرت قائم ما ثابت بماند، خداوند به او اجر هزار شهید مانند شهدای بدر و احد عطا می کند.

پروردگارا از شما می خواهم مرا از منتظرین ظهورش قرار بدهید، آن هم منتظر واقعی که این حدیث شریف شامل حال من نیز شود. ان شا الله

3. در کمال لدین و تمام النعمة، مجلد 2، صفحه 650، حدیث 4 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ⁰ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيِّ عَنِ مَيْمُونِ الْبَانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي فُسْطَاطِهِ فَرَفَعَ جَانِبَ الْفُسْطَاطِ فَقَالَ إِنَّ أَمْرًا قَدْ كَانَ أَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ ثُمَّ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فُلَانٌ بْنُ فُلَانٍ هُوَ الْإِمَامُ بِاسْمِهِ وَ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ.

میمون بن باز می گوید: من در خیمه ی امام پنجم نشسته بودم. آن حضرت دامن خیمه را بالا زدند و فرمودند: (ای ابان) امر ما از این خورشید روشن تر است. سپس فرمودند: منادی از طرف آسمان فریاد می زند امام (شما) فلانی پسر فلانی است و نام او را می برد و منادی از طرف ابلیس از زمین همان را ندا می کند که در شب (و مردم را منحرف می کند). همان طور که در شب عقبه بر رسول خدا ندا کرد.

4. در کمال لدین و تمام النعمة، مجلد 2، صفحه 650، حدیث 8 آمده است: حَدَّثَنَا أَبِي⁰ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قُلْتُ خَاصُّ أَوْ عَامٌّ قَالَ عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ قُلْتُ فَمَنْ يُخَالِفُ الْقَائِمَ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) وَقَدْ نُودِيَ بِاسْمِهِ قَالَ لَا يَدْعُهُمْ إِبْلِيسُ حَتَّى يُنَادِيَ [فِي آخِرِ اللَّيْلِ] وَ يُشَكِّكُ النَّاسَ.

ص: 484

زراره می گوید: از امام ششم شنیدم که آن حضرت فرمودند: یک منادی به نام امام قائم فریاد می کشد. گفتیم (یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله) ندای او خصوصی است یا عمومی؟ حضرت فرمودند: این ندا عمومی است و همه ی ملت ها این ندا را می شنوند و به زبان خود می فهمند. گفتیم در صورتی که این منادی به نام حضرت قائم دعوت می کند پس کیست که دیگر با حضرت قائم مخالفت کند؟ حضرت فرمودند: ابلیس (با او مخالفت می کند و نمی گذارد مردم به سوی او بروند) لذا در آخر شب فریاد می کشد (و با فریادش مردم را گمراه می نماید) و مردم دچار تردید می شوند.

5. در کمال لدین و تمام النعمة، مجلد 2، صفحه 652، حدیث 13 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ⁰ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: صَوْتُ جَبْرَائِيلَ مِنَ السَّمَاءِ وَصَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَإِيَّاكُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تَفْتَنُوا بِهِ.

معلى بن خنيس از حضرت صادق روايت می کند که فرمودند: (در قيام قائم موعود) جبرئيل از آسمان فریاد می زند و ابلیس از زمین ندا می دهد و شما ندای اول را (که از جبرئيل است) پیروی نمایید و از ندای دوم بپرهیزید و مواظب باشید و فریفته ی آن نشوید.

6. در کمال لدین و تمام النعمة، مجلد 2، صفحه 652، حدیث 14 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ⁰ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) كَانَ يَقُولُ إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ قَالَ لِي نَعَمْ وَ اخْتِلَافُ وَادِّ الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِنَ الْمَحْتُومِ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ النَّدَاءُ قَالَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّا لَحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَشِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطَلُونَ.

ابوحمره ثمالی می گوید: به امام ششم عرض کردم (که پدر شما) ابوجعفر امام محمد باقر (علیهما السلام) می فرمودند: خروج سفیانی حتمی است. حضرت (علیه السلام) فرمودند: آری. گفتیم آیا حتمی است؟ فرمودند: بله حتمی است و اختلاف بنی العباس هم حتمی است. کشته شدن نفس زکیه هم حتمی است. ظهور حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) هم حتمی است. عرض کردم: این ندا چگونه است؟

حضرت(علیه السلام) فرمودند: یک منادی اول روز از آسمان فریاد می کشد و می گوید: آگاه باشید حق با حضرت علی(علیه السلام) و شیعیان حضرت علی(علیه السلام) است و در آخر همان روز ابلیس ملعون فریاد می کند که حق با سفیانی و طرفداران او است و کسانی که دنبال باطل هستند به این ندا فریفته می شوند.

علائم ظهور حضرت مهدی را می توان به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته علائمی که حتمی هستند و حتماً به وقوع می پیوندند. دسته ی دوم علائم غیرحتمی که امکان دارد درباره ی آن ها بدهاء حاصل شود و صورت نگیرند. در این احادیث به چند علامت حتمی اشاره شده است. اول: خروج سفیانی. دوم: اختلاف بنی العباس. سوم: کشته شدن نفس زکیه. چهارم: ندای آسمانی به اسم حضرت قائم به وسیله ی جبرئیل. پنجم: ندای شیطان به نام سفیانی و منحرف کردن مردم.

ص: 486

91. بدون توجه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عبادات الهی هباءً منثوراً است

سوره اعراف، آیه 29

قل امر ربی بالقسط و اقیموا وُجوهکم عند کُلِّ مسجدٍ و ادعوه مخلصین له الدین كما بدأکم تَعُوذُونَ

ای پیامبر بگو پروردگار من شما را امر می کند به عدل و قسط و در هر مسجدی روی به حضرت او آورید و او را از سر اخلاص در دین بخوانید همان طور که شما را در ابتدا آفرید و دیگر بار در محشر به سوی او برگردید.

1. در تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 16، حدیث 17، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 571، بحار الانوار، مجلد 18، صفحه 152، تفسیر برهان، مجلد 2، صفحه 8، تفسیر لاهیجی، مجلد 2، صفحه 26، الف آیات، نوشته ی سید هاشم بحرانی، صفحه 115، حدیث 202 آمده است:

عن أبي بصير عن أحدهما في قول الله «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: هو إلى القبلة.

حضرت صادق فرمودند: بگو ... چهره های خود را به عبادت او متوجه سازید که مستقیم باشد این امر در مورد قبله است.

2. در کتاب تهذیب الاحکام نوشته ی شیخ طوسی، مجلد 2، باب القبلة، صفحه 43، تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 16، حدیث 19 آمده است:

عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام) عن قوله: «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: مساجد محدثة، فأمروا أن يقيموا وجوههم شطر المسجد الحرام.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مساجد به تازگی احداث شده اند. پس مأمور شده اند که وجوه خود را به سوی مسجد الحرام اقامه نمایند.

ص: 487

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 16، حدیث 18، تفسیر برهان، مجلد 2، صفحه 8، بحار الانوار، مجلد 18، صفحه 152، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 571 آمده است:

عن الحسين بن مهران عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله: «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: يعني الأئمة.

حضرت امام صادق درباره ی این آیه فرمودند: این امر در مورد امامان (شیعه) که همان خلفای رسول خدا می باشند، است.

4. در تفسیر لاهیجی، مجلد 2، صفحه 26 آمده است:

وفي تفسیر عیاشی عن الحسين بن مهران عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله: «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: يعني الأئمة.

حاصل کلام آن که مراد از «کُلِّ» ائمه ی معصومینند، زیرا که توجه به ایشان و اطاعت ایشان مصداق سجده برای رب العالمین است. چنانچه عن قریب خواهی شنید و ادعوه و بخوانید خدای را یعنی عبادت کنید. او را مُخْلِصِينَ در حالتی که خالص گردانیده باشند له الدین از برای او اطاعت را یعنی بعد از توجه به ائمه ی دین و اقرار به ولایت ایشان به اخلاص عبادت پروردگار خود کنید تا آن که مستوجب ثواب عظیم و اجر جسم گردید که بدون توجه به ائمه ی هدی عبادت شما هباءً منثورا است ...

5. در زیارت جامعه ی کبیره که در مفاتیح الجنان، صفحه 953، من لا يحضره الفقيه و عیون الاخبار الرضا موجود است، درباره ی ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) آمده است:

تَرَا جِمَةً لِيُوحِيهِ وَ أَزْكَانَا لِيَتَّوْحِدِيهِ

شما ترجمه کنندگان و حی خداوند هستید و شما ارکان توحید خداوند می باشد.

6. در فرازی دیگر از زیارت جامعه ی کبیره آمده است:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأِّ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ

هر کس اراده ی الله کند باید به شما آغاز کند و هر کس توحید او را بخواهد باید شما را قبول کند و هر کس قصد خداوند کند باید به شما توجه کند. پس امروز ما باید برای قرب الی الله توجهات خود را به امام زمان قرار دهیم و امروز در این عالم ناسوت از میان ائمه فقط حضرت بقیه الله الاعظم وجود دارند که منظور قرآن است که ایشان مبین و مفسر وحی خداوند و ارکان توحید اوست و هر کس بخواهد اراده ی خداوند نماید باید از

این امام زنده حرکتش را آغاز کند و هر کس بخواهد موحد واقعی باشد برای رسیدن به توحید خداوند از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغاز کرده و به ایشان توجه کند.

در سجده به آدم ملائکه نور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه را قبله قرار دادند.

کمال الدین مجلد 1 صفحات 13 تا 16 آمده است:

... إنما جعل قبلةً للملائكة وأمروا بالسجود له لتعظيم ما في صلبه فَمَثَلٌ مَنْ آمَنَ بالقائم في غيبته مَثَلُ الملائكة ... و مَثَلٌ مَنْ أَنْكَرَ القائم مَثَلُ ابليس.

همانا خداوند ما را قبله قرار داد و امر کرد که آدم را سجده کنند که ما در پشتش بودیم. آن ها که در پشت آدم بود سجده کردند و مَثَلِ آدم در این عصر مثل مؤمنین به قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در غیبتش است. آن ها به ایشان مؤمنند مثل ملائکه هستند و آن ها که منکر قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند، مثل ابلیس هستند.

ص: 489

92. حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از اولیای من الله

اشاره

است و شیطان و سایر بت ها من دون الله هستند

سوره اعراف، آیه 30

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ

عده ای هدایت شدند و عده ای در ضلالت و گمراهی افتادند و در گمراهی خود ثابت و استوار ماندند آن ها شیاطین را اولیا پنداشتند. (اولیای من دون الله را قبول کردند و اولیا من الله را رها نمودند) و می پنداشتند که هدایت شده اند.

1. در تفسیر نور الثقلین، مجلد 2، صفحه 18، حدیث 59 به نقل از کتاب علل الشرایع آمده است:

في كتاب علل الشرائع باسناده الى أبي اسحق الليثي عن الباقر (عليه السلام) حديث طويل يقول فيه عليه السلام في آخره «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ» يعني أئمة دون أئمة الحق «وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ».

حضرت امام محمد باقر (عليه السلام) (در انتهای حدیثی طویل) فرمودند: آنان شیاطین را امام و رهبر و دوست و ولی خود گرفتند. (شیاطینی که من عندالله نبودند.) و (امامان و ائمه ی طاهرین) را که (از طرف خداوند من الله) به امامت و پیشوایی فرستاده بودند رها کردند. (آن ها شیاطین را امامان و رهبران خود قرار دادند که من دون الله بودند) و امامان و ائمه ی طاهرین که من الله و از طرف خداوند بودند، رها کردند.

شرح اولیای من الله و اولیای من دون الله

مرحوم صدرالمتألهین در تفسیر آیه و الذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لقربونا إلى الله زلفی اما آنان که (اولیا از طرف غیر خداوند را رهبر و دوست و امام خود برگزیدند و آن ها را

ص: 490

پرستش کردند) می گویند: ما آن ها را نمی پرستیم مگر برای این که ما را به درگاه خداوند هدایت کنند.

اگر در آیه دقت کنید، می فهمید که بت پرست ها و ستاره پرست ها و خورشید پرست ها این عناصر را خدا نمی دانستند بلکه می گفتند این ها یک نمونه و نشانه و آیتی بوده است از یک هیكلی که آن هیكل نشانه ی روحانیتی بوده و آن روحانیت واسطه بین عابد و معبود بوده است. بسیاری از دانشمندان این عقیده را بیان کرده اند زیرا بشر همیشه خداوند را می پرستیده است اما خودش را قابل و لایق نمی دانست که بتواند بدون واسطه با خداوند تماس برقرار کند و بدون واسطه او را پرستد. لذا برای تقرب خود به خداوند به دنبال واسطه ها و وسیله ها می گشت که به وسیله ی او به خداوند نزدیک گردد. آن ها معتقد شدند که در آسمان هیكل روحانی وجود دارد که به وسیله ی آن ها به خداوند نزدیک می شوند و این موجودات روحانی از دیدگان محجوب و پنهان هستند لذا برای او هیكلی در زمین می ساختند و آن ها را بدن آن هیكل آسمانی می دانستند. حالا این بدن یا بت بود یا ستاره یا خورشید یا چیزی دیگر که این ها را بدن آن هیكل روحی می دانستند (و به آن هیكل علت اولی می گفتند.) یا هیكل نفس کلی یا هیكل عقل ...

به همین دلیل برای آن که در موقع عبادت و جبهه ای از این هیكل آسمانی داشته باشند، بت می تراشیدند و جلوی چشم خود می گذاشتند و می گفتند این بت ها آینه و مظهر آن هیكل غیبی است. آن ها بت را خدا نمی دانستند بلکه بت را آینه و مظهر آن واسطه ای که خودش پنهان است و بدنش ستاره های آسمان ها است و یا این بت است قلمداد می کردند. آن ها به خداوند معتقد بودند اما برای ارتباط با خداوند این عناصر را واسطه قرار می دادند و به جای این که به دنبال انبیا حرکت کنند به دنبال این اشیا بودند.

لذا قرآن به این اشیا می گوید من دون الله یعنی از طرف غیر خداوند و به انبیای عظام و امامان معصوم می فرماید من الله یعنی از طرف خداوند.

قبل از ظهور حضرت ولی عصر نیز مردم به جای این که به دنبال حضرت باشند که ایشان من الله هستند، به دنبال شیاطین راه می افتند که من دون الله هستند. به همین دلیل در حدیثی از کتاب نور الثقلین و علل الشرایع آوردیم آمده است:

اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَعْنِي أُمَّةٌ دُونَ أُمَّةِ الْحَقِّ «وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»

قبل از حضرت ولی عصر عده ی زیادی به دنبال شیاطین حرکت کرده و می پندارند من الله است درحالی که شیاطین من دون الله هستند
و از ولی خداوند که خلیفه ی بر حق پیامبر و خلیفة الله فی الارض است غافل می شوند و او را رها می کنند.

ص: 492

93. یا بنی خدوا زینتکم عند کل مسجد یعنی الائمه / خوشا به حال

کسانی که با زینت در لباس و انجام غسل خدمت امام زمان می رسند

سوره اعراف آیه 31

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

ای فرزندان آدم زیورها و زینت های خود را در تمام مساجد (در مقام هر عبادت) به خود بگیرید

این حکم کلی برای همه ی فرزندان آدم ابوالبشر است. (چون در این قسمت از آیه خداوند داستان آدم ابوالبشر را مطرح می کند.) در اینجا یک حکم کلی برای همه ی انسان ها صادر می شود و آن این است که هر انسانی باید با برداشتن زیورآلات وارد هر عبادتگاه شود. این حکم مبین این نکته است که هر انسانی به هر عبادتگاهی می رود باید مرتب بوده و زیورهای خود را بردارد.

آنچه از ظاهر آیه مشخص می شود این است که مسلمانان برای عبادت هم باید تمیز باشد و هم بهترین لباس های شایسته ی عبادت بر تن داشته باشند که این بعد ظاهری آیه است. (در عبادات ظاهری طهارت داشته باشند و طهارت بدن را سکوی پرواز روح سازند.)

1. تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 18، حدیث 61 و تفسیر قمی، مجلد 1، صفحه 229، تفسیر قمی (چاپ جدید)، صفحه 214 و (چاپ قدیم)، مجلد 1، صفحه 329، تفسیر صافی، مجلد 2، صفحه 189 و اصول کافی، مجلد 3، صفحه 423 آمده است:

في تفسیر علی بن ابراهیم قوله: يا بنی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ قال: في العیدین و الجمعة یغتسل و یلبس ثيابا بیاضا و روی أيضا المشط عند کل صلوة. مقصود عیدین فطر و قربان و روزهای جمعه است که (مؤمنین) غسل می کنند و لباس های (تمیز) و سفید می پوشند و در تمام نمازها شانه می زنند.

2. تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 19، حدیث 62 آمده است:

ص: 493

في من لا- يحضره الفقيه و سئل أبو الحسن الرضا (عليه السلام) عن قول الله عز و جل: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: من ذلك التمشط عند كل صلوة.

حضرت رضا (عليه السلام) فرمودند: منظور از گرفتن زینت ها در تمام مساجد منظور شانه زدن در تمام مواقع نماز است.

3. تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 19، حدیث 63، تفسیر قمی، مجلد 1 ف صفحه 229:

في مجمع البيان «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» ای خذوا ثيابکم التي تتزینون بها للصلوة في الجمعات و الأعیاد عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام).

در مجمع البیان آمده است که منظور از این که زینت های خود را در تمام نمازها بردارید این است که خود را با لباس های تمیز در نمازهای جماعت و در اعیاد زینت کنید.

در کتاب فرهنگ ائمه از دیدگاه قرآن، صفحه 150 آمده است:

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: منظور از این آیه ائمه ی معصومین هستند زیرا توجه به ائمه ی معصومین و اطاعت ایشان مصداق سجده برای رب العالمین است لذا بعد از توجه به ائمه ی اطهار و اقرار به ولایت ایشان می توان خالصانه خداوند را عبادت کرد تا آن که آن عبادت مستوجب ثواب و اجر عظیم گردد چرا که عبادت بدون توجه به آن ها اثر و جودی ندارد و مانند چیزی که در هوا پراکنده می شود و اثری از آن باقی نمی ماند. پس نتیجه می گیریم که برای قبولی عبادات ائمه ی معصومین علیهم السلام را به عنوان اولیا و رهبران الهی خود باید اتخاذ کرد و برای اثبات این موضوع احادیث زیر را یادآور می شویم.

4. تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 19، حدیث 69 و اصول کافی، مجلد، صفحه آمده است:

في أصول الكافي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن ذكره عن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن أبيه عن أبي عبد الله (عليه السلام) انه قال: وصل الله طاعة ولى أمره بطاعة رسوله، و طاعة رسوله بطاعته، فمن ترك طاعة ولاة أمره لم يطع الله و لا رسوله، و هو الإقرار بما أنزل من عند الله عز و جل: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» و التمسوا البيوت التي اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه، فانه أخبركم انهم «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدرش از امام صادق روایت کرده است که فرمودند: خداوند طاعت ولی امرش را به طاعت رسولش پیوسته و پیروی رسولش را به پیروی از خودش.

ص: 494

هر که سر از اطاعت والیان امر بپیچد، نه خدا را اطاعت کرده و نه رسولش را و این همان اقرار بدان چیزی است که از سوی خدای عزوجل فرورستاده شده و فرموده است خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ و در پی خانه هایی باشید که خدا اجازه داده است برقرار بوده و پاداش در آن ها برده شود. خداوند شما را آگاه ساخته که آنان رادمردانی هستند که بازرگانی و دادوستد آن ها را از ذکر خدا و از به پاداشتن نماز و دادن زکات بازنمی دارد. از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.

5. تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 19، حدیث 66، تهذیب، مجلد 6، صفحه 110، حدیث 197 و تفسیر عیاشی، مجلد 1، صفحه 16 آمده است:

عن الحسين بن مهران عن أبي عبدالله (عليه السلام) في قول الله عز وجل: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قال: يعنى الائمة.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: درباره ی این آیه زینت های خود را در تمام مساجد بردارید مقصود در ملاقات با هر امام است.

ای کاش خداوند به ما توفیق ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عنایت کند و ما با عمل به این آیه خدمت آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسیم.

6. در اینجا بحث و سخنرانی حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی که در شب میلاد امام زمان و در درس خارج فقه فرموده اند به صورت خلاصه و منظم شده می آوریم. [\(1\)](#)

در مورد تولد ایشان در دعای شب نیمه ی شعبان گفته شده است جل مولوده جلالت مولود امشب این جلالت از این حدیث مشخص می شود. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در شبی که آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد می شود هر مولودی که متولد شود در شرق، یا غرب یا شمال یا جنوب زمین، چه در کشورهای اسلامی و چه در بلاد کفر و شرک همه مؤمن می شوند.

حضرت (علیه السلام) در ذیل روایت می فرمایند اگر در اقصی بلاد مولودی متولد شود، خداوند آن مولود را به بلاد اسلام منتقل می کند تا وقتی که می میرد به اسلام متولد شده باشد.

ص: 495

1- . برای درک بهتر مطالب گهربار حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی، سخنان ایشان را شماره بندی کرده ایم.

این روایت فوق تصور ماست و ما از درک مطلب قاصر هستیم.

1. فقه کلمات اهل بیت (علیهم السلام) یک ذوق خاصی می خواهد که آن ذوق افاضی است نه حقیقی تا بتواند مطالب را جمع بندی کند. مثلاً شما به زیارت آل یس مراجعه کنید که از ناحیه ی مقدسه در غیبت صغری در ضمن توقیعی به جناب محمدبن عبدالله حمیری می نویسند که این زیارت در احتجاج شیخ طبرسی، مجلد 2، صفحه 492، بحار الانوار، مجلد 53، صفحه 171 و مجلد 94، صفحه 2 و مجلد 102، صفحه 81 و مفاتیح الجنان، صفحه 523 آمده است و بزرگان به مواظبت و مداومت بر آن مخصوصاً در روزهای دوشنبه و پنج شنبه توصیه و تأکید فراوان نموده اند. در ابتدا حضرت (علیه السلام) می فرمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم لا- لأمره تعقلون و لا من اوليائه تقلبون. حكمةً بالغَةً تُغْنِي التُّذْرُ عن قوم لا يؤمنون السلام عَلَيْنَا و على عباد الله الصالحين إذا أَرَدْتُمْ التَّوَجَّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ و إِلَيْنَا فقولوا كما قال الله تعالى سلام على آل يس.

نه در فرمان خداوند اندیشه می کنند و نه از اولیای او می پذیرید این حکمتی بالغه است اما هشدارها مردم بی ایمان را سود نمی بخشد. سلام بر ما و بندگان شایسته ی خداوند. هرگاه خواستید به وسیله ی ما و از راه ما به سوی خداوند توجه کنید، پس همان گونه که خداوند فرمودند بگوئید سلام علی آل یس

حضرت (علیه السلام) می فرمایند: لا- لأمره تعقلون و لا من اوليائه تقلبون نه در فرمان خداوند اندیشه می کنند و نه از اولیای او می پذیرند. شما به آیه 37 سوره ق توجه کنید إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ هَمَانَا این ذکر است برای کسی که دارای قلب و گوش شنوا است و گوش می دهد که او شهید است و شاهد.

اما این آیه را در دو جمله لا لأمره تعقلون و لا من اوليائه تقلبون بیان می فرمایند حضرت (علیه السلام) می فرمایند اگر می خواهید به ما برسید دو راه دارید اول یا باید به سرحد لامره تعقلون برسید یا دوم به اولیائه تقلبون برسید.

2. آن گاه می فرمایند إذا اردتم التوجه بنا إلى الله و إلینا

یک: بنا و دو: إلى الله. اول بنا بعد إلى الله و بعد باز إلینا توجه به سوی خداوند إلى و توجه به سوی ما بنا در توجه به سوی ما و به خود ما فقولوا كما قال الله تعالى سلام على يس.

3. در قرآن آمده است: ادعونی استجب لکم بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را خداوند در قولش تخلف نمی کند پس چرا این همه دعاها که ما می کنیم مستجاب نمی شود. سرش چیست؟ سرش این است که دعاها را ما ادعونی نیست و سرش در آیه 62 سوره نمل اَمَّنْ يُجِيبُ الْمَضْطَرُ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ چه کسی اجابت می کند مضطر و بیچاره را زمانی که خواندش و بگشاید رنجش را. این آیه شرح آیه ی اول است: همه ی دعاها خداوند نیست. حجاب ها نمی گذارد اگر دعا، دعا باشد باید خرق حجاب کند و زمانی که دعا خرق حجاب کرد تمام است و تمام می شود مگر با اضطراب. اگر کسی موفق شود اضطراب را محقق می کند، دعایش مستجاب می شود پس دوراه وجود دارد: اول خرق حجب دوم: اضطراب و خواندن واقعی خداوند.

4. خداوند را به اسم اعظمش بخوانید. اسم اعظم خداوند تمام است و تامه است و زیارت آل یس می خوانید: و کلمتک التامة فی أرضک اسم اعظم و کلمات تامة حجة ابن حسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است او مثل اعلی خداوند است که مسلم است و ضروری است که هر کس در صحرا در مانده شود و بیچاره شود از همه جا منقطع شود چه نصرانی چه سنی و چه شیعه هیچ فرقی ندارد اگر بگوید یا ابوالصالح المهدی درکنی به طور قطع حصول می شود. چون در آن حالت دعوت، دعوت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. منبع الوجود است که گفته اند. منبع الوجود هو السبیل. دعوت او که محقق شود اجابت می شود.

5. مضطر گاهی مضطر مقام است. گاهی مضطر مال است. گاهی مضطر آخرت است. گاهی مضطر دنیا است. هر مضطری اگر دعا کند محقق می شود عده ای مضطر می شوند اما نه مضطر دنیا نه مضطر عقبی بلکه مضطر خداوند اگر مضطر خداوند شوند. حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می فرمایند: هر کس تو را یافت چه گم کرده است و هر کس تو را گم کرد چه یافته است. به هر حال اگر کسی مضطر شود از صحرا نجات می یابد راه را به او نشان می دهند اگر مضطر درد شد شفایش می دهند. این نخود و کشمش است برای گول زدن بچه ها اما مضطر واقعی خود حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

است خوشا به حال کسانی که مضطر حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند که به خود حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسند لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَىٰ وَيَا مَاذَا فَقَدَ مِنْ وَجَدَ أَنَّ انْسَانَ خُودِ أَوْ رَا بِخَوَاهِدِ.

6. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اسم اعظم است اکسیر اعظم است که اکسیر اعظم به هرکس بخورد کبریت احمر می شود و کبریت احمر به هرکس بخورد طلائی ناب و خالص می شود إذا اردتم التوجه بنا إلى الله و إلینا فقولوا كما قال الله تعالی سلام علی آل یس.

قرآن قلبش سوره یس است و قلب سوره یس سلام قول من الرب الرحیم است و قلب قلب در سلام دیگری است و آن سلام علی آل یس است و در این سلام در سین است. یکی سین سلام است و یکی سین یس است.

حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است: اول اذان الله الا-کبر است و آخرش لا-اله الا الله است. الله اکبر به الله افتتاح می شود و لا اله الا الله به الله ختم می شود. پس ابتدا الله است و انتهایش الله است.

حال توجه کن إذا اردتم التوجه بنا إلى الله و إلینا ... فقولوا سلام علی آل یس. سین سلام نام خداوند است و سین یس که یس نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. اما از سین یس گرفته شده است که یوم لا ینفع مالٌ و لا بنون إلا من اتى الله بقلب سلیم. اگر قلب سلیم شود و بگوید سلام علی آل یس به همه چیز رسیده است. اگر قلب سلیم شود بنا به یک جمله ختم می شود سلام علی آل یس.

- در تفسیر قمی، مجلد 1، صفحه 228 و در چاپ جدید صفحه 214 و در تفسیر صافی:

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فَإِنَّ أَنَا سَا كَانُوا يَطُوفُونَ عِرَاتًا بِالْبَيْتِ الرَّجَالُ بِالنَّهَارِ وَ النِّسَاءُ بِاللَّيْلِ، فَأَمْرُهُمُ اللَّهُ بِلِبْسِ الثِّيَابِ

عده ای از کفار دور کعبه با بدن های عریان طواف می نمودند. (مردان روزها و زنان شب ها) پس خداوند متعال امر فرمودند که لباس بپوشند.

اما تأویل آیه

1. در تهذیب الاحکام نوشته ی آیه الله العظمی شیخ طوسی، مجلد 6، صفحه 110، حدیث 197، تفسیر صافی، مجلد، صفحه و الف آیات، صفحه 115، حدیث 203 آمده است:

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مقصود شست و شو و غسل به هنگام ملاقات هر امامی می باشد.

ص: 498

به هر حال امروز مصداق واقعی این آیه حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و باز برای فهم بهتر آیه چند فراز از زیارت جامعه کبیره را می آوریم.

2. در زیارت جامعه ی کبیره (در مفاتیح الجنان و من لا یحضره الفقیه مجلد 2 صفحه 612 و عیون الاخبار) آمده است:

وَمِيرَاتُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصَّلُ الْخُطَابِ عِنْدَكُمْ وَآيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشِدَّةُ الْفَنَاءِ وَشِدَّةُ الْبَقَاءِ وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ آتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ وَبِهِ تُؤْمِنُونَ وَلَهُ تَسَلَّمُونَ وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ

3. بصائر الدرجات، باب 16 (باب فی الاثمة انهم الذين ذكرهم الله يعرفون اهل الجنة و النار) صفحه 648 حدیث 1 و کتاب الف آیات صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَيْنَهُمْ قَالَ نَحْنُ أَوْلَئِكَ الرَّجَالُ الْأَيْمَةُ مِنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَمَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَمَا تَعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ. 4. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حدیث 2 و کتاب الف آیات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَيْنَهُمْ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ.

5. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حدیث 3 و کتاب الف آیات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي زَيْدٍ عَنِ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَيْنَهُمْ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ قَالَ أَلَسْتُمْ تَعْرِفُونَ عَلَيْكُمْ عَرِيفًا عَلَى قَبَائِلِكُمْ لِتَعْرِفُوا مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَحْنُ أَوْلَئِكَ الرَّجَالُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَيْنَهُمْ.

6. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حدیث 4 و کتاب الف آیات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا الْمُتَّبِعِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَيْنَهُمْ قَالَ يَا سَعْدُ أَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ وَأَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِهِمْ.

7. بصائر الدرجات، باب 16، صفحہ 648، حدیث 5 و کتاب الف آیات، صفحہ 118 آمدہ است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بَرِيدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ أَنْزَلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَالرِّجَالُ هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ قُلْتُ فَلَا أَعْرَافَ قَالَ صِرَاطٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْأَيْمَةُ مَنَّا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُذْنِبِينَ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَشْفَعْهُ لَمْ يَهْوَى.

8. بصائر الدرجات، باب 16، صفحہ 648، حدیث 6 و کتاب الف آیات، صفحہ 118 آمدہ است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) جَالِسًا فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْأَعْرَافُ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوقِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَعَرَفْنَاهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَأَنْكَرْتَاهُ وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ النَّاسَ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَيُوَحِّدُوهُ وَيَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَبَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.

9. بصائر الدرجات، باب 16، صفحہ 648، حدیث 7 و کتاب الف آیات، صفحہ 118 آمدہ است: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنَّانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَ إِلَى الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَهُوَ يَقُولُ لِعَلِيِّ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِي أَوْ قَالَ مِنْ بَعْدِكَ أَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ وَأَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ.

10. بصائر الدرجات، باب 16، صفحہ 648، حدیث 8 و کتاب الف آیات، صفحہ 118 آمدہ است:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ إِقْدِ عَنِ مُقَرِّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَاهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَأَنْكَرْنَا إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَالْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَادَ عَنْ وَلَا يَتَّبِعْنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لِنَاكِبُونَ وَلَا سَوَاءَ مِنْ أَعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَلَا سَوَاءَ مَنْ ذَهَبَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَثِيرَةٍ يُفْرَغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عَيْنٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأُمُورٍ لَا نَفَادَ لَهَا وَلَا انْقِطَاعَ.

11. بصائر الدرجات، باب 16، صفحہ 648، حدیث 9 و کتاب الف آیات، صفحہ 118 آمدہ است:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْفَضْلِ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ مِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ رَزِينِ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (عليه السلام) يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَخَلَ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا

مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فَأَوَّلُ مَنْ يَسْأَلُ نَبِيَّ ثُمَّ عَنْ رَبِّهِ ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ فَإِنْ أَجَابَ نَجَا وَإِنْ عَجَزَ عَدَبَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ [مَا] لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَنَبِيَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيِّهِ فَقَالَ مُدْبَذٌ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَمَنْ يُصَدِّقِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ وَقَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ 2 مِنْ الْوَلِيِّ يَا نَبِيَّ اللَّهُ قَالَ وَلِيِّكُمْ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَلِيُّ (عليه السلام) وَمِنْ بَعْدِهِ وَصِيُّهُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالِمٌ يَحْتَجُّ اللَّهُ بِهِ لِنَلَّا يَكُونُ كَمَا قَالَ الضَّلَالُ قَبْلَهُمْ حِينَ فَارَقْتَهُمْ أَنَّبِيَاؤُهُمْ رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَحْزَى تَمَامُ ضَلَالَتِهِمْ جَهَاتِهِمْ بِالآيَاتِ وَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ فَتَرَبَّصُوا فَسَ تَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا كَانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قَالُوا نَحْنُ فِي سَعَةِ عَنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى نَعْرِفَ إِمَامًا نَعْرِفُهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ الْأَوْصِيَاءُ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَ قُوفٌ عَلَيْهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ لَا نَهْمُ عُرَفَاءُ اللَّهِ عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاطِقِ عَلَيْهِمْ وَ وَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَانِهِمْ وَ النَّبِيُّ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ أَخَذَ لَهُمْ مَوَاطِقَ الْعِبَادِ بِالطَّاعَةِ وَ أَخَذَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِمُ الْمَوَاطِقَ بِالطَّاعَةِ فَجَرَتْ نُبُوَّتُهُ عَلَيْهِمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هُوَ لَا شَهِيدًا يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا. 12. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 10 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ نَصْرِ الْعَطَّارِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِعَلِيِّ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ أَقْسِمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِكَ عُرَفَاءُ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ.

13. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 11 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ فَقَالَ يَا سَعْدُ إِنَّهَا أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ وَ أَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ فَلَا سَوَاءَ مَا اعْتَصَمْتَ بِهِ الْمُعْتَصِمَةُ وَ مَنْ ذَهَبَ مَذَهَبَ النَّاسِ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عَيْنِ كَدْرَةٍ يُفْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ مَنْ أَتَى آلَ مُحَمَّدٍ أَتَى عَيْنًا صَافِيَةً تَجْرِي بِعِلْمِ اللَّهِ لَيْسَ لَهَا نَقَادٌ وَ لَا انْقِطَاعَ ذَلِكَ وَ إِنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَأَرَاهُمْ شَخْصَةً حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ لَكِنْ جَعَلَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْأَبْوَابَ الَّتِي تُؤْتِي مِنْهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أُنْفَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا.

14. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 12 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ نَصْرِ الْعَطَّارِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِعَلِيِّ يَا عَلِيُّ (عليه السلام) ثَلَاثٌ أَقْسِمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءُ عُرَفَاءُ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ وَ عُرَفَاءُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ.

15. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 13 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا الْحَجَّالُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ فَمَنْ عَرَفْنَا كَانَ مِنَّا وَمَنْ كَانَ مِنَّا كَانَ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ أَنْكَرْنَا فِي النَّارِ.

16. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 14 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ الْأَيْمَةُ يَا سَعْدُ.

17. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 15 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ اللَّوْثِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عُنْبَسَةَ الْقُضَيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ فَمَنْ عَرَفْنَا كَانَ مِنَّا وَمَنْ كَانَ مِنَّا كَانَ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ أَنْكَرْنَا كَانَ فِي النَّارِ.

18. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 16 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُتَحَّلِّ عَنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْرَافِ مَا هُمْ قَالَ هُمْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ.

19. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 17 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَدِّقِ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

20. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 18 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سُؤْلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ هُمْ يَا سَعْدُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

21. بصائر الدرجات، باب 16، صفحه 648، حديث 19 و كتاب الف آيات، صفحه 118 آمده است:

حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ الْأَيْمَةُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي بَابٍ مِنْ يَأْفُوتِ أَحْمَرَ عَلَى سُورِ الْجَنَّةِ يَعْرِفُ كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا مَا يَلِيهِ قَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى مَا يَلِيهِ قَالَ مِنَ الْقُرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ إِلَى الْقُرْنِ الَّذِي كَانَ.

22. كفاية الاثر، صفحه 194 مناقب ابن شهر آشوب، مجلد 1، صفحه 294، اثبات الهداة، مجلد 1، صفحه 597، باب 9، فصل 27، حديث 563، بحار الانوار، مجلد 36، صفحه 351، باب 41، حديث 220، معجم الاحاديث الامام مهدي، مجلد 7، صفحه 165 آمد

است:

ص: 502

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تَقُولُ سَأَلْتُ أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَلَيَّ وَ سِدِّ بَطَايِي وَ تَسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ هُمْ رِجَالُ الْأَعْرَافِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَ يَعْرِفُونَهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ يُنْكِرُونَهُ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ.

23. كفاية الاثر، صفحه 52، مناقب ابن شهر آشوب، مجلد 3، صفحه 233، عوالم النصوص على الائمة الاثنا عشر، صفحه 16، حديث 8، بحار الانوار، مجلد 24، صفحه 252، حديث 13، معجم احاديث الامام مهدي، مجلد 7، صفحه 166 آمده است:

عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَرَ خْتَنِ آلِ مِيثِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَدَخَلَ عَلَيْهِ سَهْلُ بْنُ مُصَدَّبٍ الْعَبْدِيُّ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ الْآيَةَ قَالَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ الْإِثْنَا عَشَرَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ قَالَ فَمَا الْأَعْرَافُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ كَثَائِبٌ مِنْ مَسْكِ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْأَوْصِيَاءُ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ

ص: 503

94. خداوند مالکیت هستی را به انمه ی طاهرین (علیهم السلام) تفویض

کرده است و هم اکنون این تفویض متعلق به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است

سوره اعراف، آیه 32

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بگو ای پیامبر چه کسی زینت های خداوند را که برای بندگان خودش آفریده است حرام کرده است و چه کسی استفاده از رزق حلال، طیب و پاک را برای بندگان حرام نموده است. بگو این نعمت های در دنیا متعلق به اهل ایمان است و خالص تر و نیکوتر از این ها را نیز (خداوند) در آخرت برای آن ها قرار خواهد داد و ما آیات و نشانه های خود را برای اهل ایمان چنین مفصل و روشن بیان می کنیم.

ظاهر و تنزیل آیه مشخص است که خداوند استفاده از طیبات را برای مؤمنین حلال و طیب قرار داده است و به آن ها اجازه داده است که از آن نعمت ها استفاده ی شایسته بنمایند. اما بحث دیگری در آیه مطرح است و آن این است که خداوند می فرماید: قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (1) آن ها در دنیا به مؤمنین تعلق دارد. می دانیم که عالی ترین مصداق نعمت های خداوند برای مؤمنین وجود اقدس حضرات چهارده معصوم هستند و هر چه که خداوند آفریده است، برای ایشان آفریده است. این ها مؤمنین واقعی به ذات اقدس الهی هستند و همچنین در عالم خلقت نعمتی بالاتر از این وجودات مقدس نیست.

1. در بحار الانوار، مجلد 25، صفحه 169 آمده است:

ص: 504

1- . سوره اعراف آیه 32

عن ابوجعفر: يَا جَابِرُ كَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَلَا مَعْلُومَ وَلَا مَجْهُولَ فَأَوَّلُ مَا ابْتَدَأَ مِنْ خَلْقِ خَلْقِهِ أَنْ خَلَقَ مُحَمَّدًا² وَخَلَقْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَعَظَمَتِهِ ... ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ (عليه السلام) مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ ... ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعُلُوُّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَلَا عَلَيَّ وَعِزَّتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَلَا الْمَكَانَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا خَلْقًا يَعْبُدُنِي يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ خَلِيلِي وَحَبِيبِي وَصَفِيِّي وَخَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَأَوَّلُ مَنْ ابْتَدَأَتْ إِخْرَاجَهُ مِنْ خَلْقِي

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: ای جابر خداوند بود و هیچ چیز دیگر غیر از او وجود نداشت. نه معلومی و نه مجهولی. خداوند خلقت را با خلق نمودن نور (حضرت) محمد² آغاز فرمودند و خلق نمود ما اهل بیت را با او و از نور عظمت خودش. سپس خداوند آدم ابوالبشر را از ظاهر زمین آفرید... سپس خداوند متعال به پیامبرش (حضرت) محمد² فرمودند: ای محمد سوگند به عزت و جلالم و سوگند به برتری و علو شأنم که اگر علی نبود و اگر ذریه و عترت شما نبودند که همه راهنمایان، راه یافتگان، هدایت کنندگان، محکم و استوار و با استقامت هستند (من هیچ چیزی را نمی آفریدم) هر آینه بهشت و جهنم را خلق نمی کردم و زمین و آسمان و اشکال را نمی آفریدم و ملائکه را به وجود نمی آوردم. هیچ مخلوقی را خلق نمی کردم که مرا عبادت کند. ای محمد، تو یار من، دوست و حبیب من و بهترین برگزیده ی من از خلقم هستی. محبوب ترین و عزیزترین خلق من می باشی و من خلقت را با خلق تو آغاز کردم.

از این مصداق روایات زیاد داریم که خداوند هستی را برای این بزرگواران خلق کرده است و مالک هستی در درجه ی اول مالک حقیقی خداوند است. سپس خداوند مالکیت خود را به ایشان تفویض نموده است و هم اکنون به اذن ذات اقدس الهی حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مالک کل عالم هستند با املکیت خداوند و به اذن و اجازه ی او چنان که:

2. در اصول کافی مجلد 6، صفحه 409، حدیث 5 باب ان الارض كلها للامام و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 574 و ترجمه ی تفسیر صافی، مجلد 3، صفحه 27 و 28 آمده است: في الكافي عن الصادق (عليه السلام) بعد أن ذكر أنهار الأرض فما سقت و استقت فهو لنا و ما كان لنا فهو لشيعتنا و ليس لعدونا منه شيء إلا ما غصب عليه و انّ و لينا لفي أوسع فيما بين ذه و ذه يعني فيما بين السماء و الأرض ثم تلا هذه الآية قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْمَغْصُوبِينَ عَلَيْهَا خَالِصَةٌ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلا غصب.

حضرت امام صادق(علیه السلام) پس از ذکر نهرهای زمین فرمودند: هر آنچه آب ها که جاری می شوند یا مورد سقایت قرار می گیرند همه به ما تعلق دارد و هر آنچه که به ما تعلق دارد مخصوص شیعیان ما می باشد و دشمنان ما سهمی از آن ندارند مگر آن که آن ها مغضوب هستند و ولی ما دستش بازتر از این و آن است یعنی آسمان و زمین. پس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا و آن ها هم که مغضوب شده اند در روز قیامت خالص برای آنان می شود بدون غضب.

3. در تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 24، حدیث 86 به نقل از اصول کافی مجلد 1 صفحه 409 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ مِصْعَبٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ زُبَيَانَ، أَوْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَا لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ؟ فَنَبَسَمَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بَعَثَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْرِقَ بِإِبْهَامِهِ ثَمَانِيَةَ أَثْهَارٍ فِي الْأَرْضِ: مِنْهَا سَيْحَانٌ، وَجَيْحَانٌ - وَهُوَ نَهْرٌ بَلْخَ - وَالْخُشُوعَ - وَهُوَ نَهْرُ الشَّاشِ (1) - وَمِهْرَانَ - وَهُوَ نَهْرُ الْهِنْدِ - وَنَيْلُ مِصْرَ، وَدِجْلَةَ، وَالْفُرَاتُ، فَمَا سَقَتْ أَوْ اسْتَقَّتْ فَهُوَ لَنَا، وَمَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لِشِيعَتِنَا، وَ لَيْسَ لِعَدُوِّنَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَضِبَ عَلَيْهِ، وَإِنَّ وَ لِيْنَا لَفِي أَوْسَعِ مِمَّا بَيْنَ ذِهِ إِلَى ذِهِ» يَعْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: « قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» الْمَغْضُوبِينَ عَلَيْهَا « خَالِصَةً» لَهُمْ «يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: بِلَا غَضَبٍ.

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند: خداوند فرستاد جبرئیل را بر روی زمین و به او امر کرد با انگشت ابهام خود هشت نهر در آن بکشد یکی رود سیحان دیگری جیحان دیگری نهر بلخ دیگری رود مهران و رود هند و رود دجله و فرات و رود نیل مصر است و همه ی این ها متعلق به ما است و مال ما برای شیعیان ما است. پس برای دشمنان ما هیچ چیزی نیست مگر این که از روی ظلم غضب کرده باشند که در حقیقت برای آن ها حرام است و ولیمای دستش بازتر از این ها است و آسمان و زمین در ید قدرت اوست. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و آن ها هم که مغضوب شده اند خالصاً لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت خالص برای آنان می شود بدون غضب.

ص: 506

1- «شاش»: بلد باموراء النهر، وقد يُمنع. القاموس المحيط، ج 1، ص 812 (شوش).

4. در تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 25، حدیث 89 و اصول کافی مجلد 1 صفحه 374 آمده است:

عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابي وهب عن محمد بن منصور قال: سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ قَالَ: فقال: ان القرآن له ظهر و بطن، فجميع ما حرم القرآن من ذلك أئمة الجور، و جميع ما أحل الله تعالى في الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك أئمة الحق.

5. در تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 25، حدیث 90 و تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجلد 1، صفحه 215 آمده است:

في تفسیر علی بن ابراهیم «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» قال: من ذلك أئمة الجور.

در تأویل الایات الظاهرة، صفحه 176 و کتاب فرهنگ ائمه از دیدگاه قرآن، صفحه 150 آمده است:

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: خداوند جبرئیل را به زمین فرستاد تا با انگشت ابهام خود هشت رود در آن جاری ساخت که عبارتند از رود سیحون و جیحون رود بلخ رود مهران رود هند رود نیل رود دجله و فرات. حضرت سپس فرمودند: مالکیت این رودها متعلق به ما است و هر چه ملک ما است ملک شیعیان ما هم هست و دشمنان ما را بهره ای از آن نیست مگر آن که از روی ستم غصب کرده باشند که در حقیقت بر آن ها حرام است. سپس حضرت این ایه را تلاوت فرمودند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی بگو ای پیامبر چه کسی زینت هایی که خدا برای بندگان خود آفریده و رزق حلال و پاکیزه را حرام نموده است؟ بگو این نعمت ها در دنیا برای اهل ایمان است و در آخرت هم نیکوتر از آن ها برای آنان خواهد بود. سپس حضرت در ادامه ی فرمایشات خود فرمودند: بنا بر این رودها زینت خداوند در روی زمین برای کلیه ی بندگان خوب و بد است اما پیروانما به صورت حلال و دشمنان ما به صورت حرام از این رودها تناول می کنند و منظور از للذین امنوا یعنی کسانی که مؤمن هستند، ائمه و شیعیان هستند و معنی فی الحیاة الدنیا (در زندگی دنیا) یعنی مالکیت و استحقاق این رودها مختص ما و شیعیان ما است مگر امور غصب شده که بر حسب ظاهر از مالکیت ما و شیعیان ما بیرون رفته است. پس بگو ای رسول الله زینت و روزی های پاکیزه که

ص: 507

خداوند به قدرت کامله ی خود ایجاد کرده در دنیا تنها مختص ائمه و شیعیان است و در روز قیامت کاملاً در اختیار آن ها خواهد بود زیرا که در آن عالم دیگر هیچ غصب و تسلطی نیست.

دقت بفرمایید کل عالم هستی متعلق به خداوند است قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء ملک و هستی مالکیت و حکومتش از آن خداوند است، به هر کس که بخواهد آن را می دهد و خداوند آن را به چهارده نور مقدس تفویض کرده است و امروز کل عالم هستی متعلق به حضرت بقیة الله الاعظم است با املکیت خداوند متعال و این مالکیت به طور روشن در زمان ظهور آن حضرت حقیقت خودش را نشان خواهد داد.

ص: 508

95. حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) پس از ظلم و فساد

شدید قیام می کند و مردم رحمت ظهور او را با تمام وجود حس می کنند

سوره اعراف آیه 34

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

در کتاب کافی مجلد 8 صفحه 37 حدیث 7، کتاب بشاره الاسلام، صفحات 125 تا 130، باب 7 و کتاب الامام المهدی فی القرآن و السنة، صفحه 131، حدیث 214 نوشته ی علامه سعید ابو معاش آمده است:

روی ثقة الاسلام الكلینی باسناده عن حُمُرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ ذَكَرَ هُوَ لَاءَ عِنْدَهُ وَ سُوءَ حَالِ الشَّيْعَةِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ إِنِّي سِرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ وَ هُوَ فِي مَوْكِبِهِ وَ هُوَ عَلَى فَرَسٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ خَيْلٌ وَ مِنْ خَلْفِهِ خَيْلٌ وَ أَنَا عَلَى حِمَارٍ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَدْ كَانَ فَيُبَغِي لَكَ أَنْ تَفْرَحَ بِمَا أَعْطَانَا اللَّهُ مِنَ الْقُوَّةِ وَ فَتَحَ لَنَا مِنَ الْعِزِّ - وَ لَا تُخْبِرِ النَّاسَ أَنَّكَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنَّا وَ أَهْلَ بَيْتِكَ فَتُغْرِبَنَا بِكَ وَ بِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ وَ مَنْ رَفَعَ هَذَا إِلَيْكَ عَنِّي فَقَدْ كَذَبَ فَقَالَ لِي أَتَحْلِفُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ قَالَ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ سَ حِرَّةٌ يَعْنِي يُحِبُّونَ أَنْ يُفْسِدُوا قَلْبَكَ عَلَيَّ فَلَا تُمَكِّنْهُمْ مِنْ سَمْعِكَ فَإِنَّا إِلَيْكَ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَيْنَا فَقَالَ لِي تَذَكَّرُ يَوْمَ سَأَلْتِكَ هَلْ لَنَا مُلْكٌ فَقُلْتُ نَعَمْ طَوِيلٌ عَرِيضٌ شَدِيدٌ فَلَا تَزَالُونَ فِي مُهَلَّةٍ مِنْ أَمْرِكُمْ وَ فُسَّحَةٌ مِنْ دُنْيَاكُمْ حَتَّى تُصِيبُوا مِنَّا دَمًا حَرَامًا فِي شَهْرِ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ حَفِظَ الْحَدِيثَ فَقُلْتُ لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكْفِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَخْصِكَ بِهَذَا وَ إِنَّمَا هُوَ حَدِيثٌ رَوَيْتُهُ ثُمَّ لَعَلَّ غَيْرَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ يَتَوَلَّى ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي أَتَانِي بَعْضُ مَوَالِينَا فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتِكَ فِي مَوْكِبِ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَنْتَ عَلَى حِمَارٍ وَ هُوَ عَلَى فَرَسٍ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْكَ يُكَلِّمُكَ كَأَنَّكَ تَحْتَهُ فَقُلْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي هَذَا حُجَّةٌ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي يُقْتَدَى بِهِ وَ هَذَا الْآخِرُ يَعْمَلُ بِالْجَوْرِ وَ يَقْتُلُ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ فِي الْأَرْضِ بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ هُوَ فِي مَوْكِبِهِ وَ أَنْتَ عَلَى حِمَارٍ فَدَخَلْنِي مِنْ ذَلِكَ شَكٌّ حَتَّى خِفْتُ عَلَى دِينِي وَ نَفْسِي قَالَ فَقُلْتُ لَوْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ حَوْلِي وَ بَيْنَ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَن يَمِينِي وَ عَن شِمَالِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَأَحْتَفَرْتَهُ وَ أَحْتَفَرْتَهُ مَا هُوَ فِيهِ فَقَالَ الْآنَ سَكَنَ قَلْبِي ثُمَّ قَالَ إِلَيَّ مَتَى هُوَ لَاءَ يَمْلِكُونَ أَوْ مَتَى الرَّاحَةُ مِنْهُمْ فَقُلْتُ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَدَدَةٌ قَالَ بَلَى فَقُلْتُ هَلْ يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ إِذَا جَاءَ كَانَ أَسْرَعَ مِنْ

ص: 509

طَرَفَةِ الْعَيْنِ إِنَّكَ لَوْ تَعَلَّمُ حَالَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَيْفَ هِيَ كُنْتَ لَهُمْ أَشَدَّ بُغْضًا وَ لَوْ جَهَدْتَ أَوْ جَهَدَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ يَدْخُلُوهُمْ فِي أَشَدِّ مَا هُمْ فِيهِمْ مِنَ الْإِثْمِ لَمْ يَقْدِرُوا فَلَا يَسْتَمِرَّتْكَ الشَّيْطَانُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَهَرَ أَمْرًا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَدًا فِي زُمْرَتِنَا فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَجَلَ الْبِلَادَ وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خَلِقَ وَ أَحْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وُجَّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ وَ رَأَيْتَ الدِّينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكَفِي الْمَاءُ وَ رَأَيْتَ أَهْلَ الْبَاطِلِ قَدْ اسْتَعْلَوْا عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَ رَأَيْتَ الشَّرَّ ظَاهِرًا لَا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَعْدُو أَصْحَابَهُ وَ رَأَيْتَ الْفِسْقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يَقْبَلُ قَوْلَهُ وَ رَأَيْتَ الْفَاسِقَ يَكْذِبُ وَ لَا يُرَدُّ عَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ فِرْيَتُهُ وَ رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ وَ رَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ وَ رَأَيْتَ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِالْفِسْقِ يَصْدَحُكَ مِنْهُ وَ لَا يُرَدُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْعُلَامَ يُعْطِي مَا تُعْطِي الْمَرْأَةُ وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ وَ رَأَيْتَ النَّسَاءَ قَدْ كَثُرَ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْهَى وَ لَا يُؤْخَذُ عَلَى يَدِيهِ وَ رَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْإِجْتِهَادِ وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ وَ رَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا يَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ وَ رَأَيْتَ الْخُمُورَ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً وَ يَجْتَمِعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَأَيْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا وَ رَأَيْتَ الْفَاسِقَ فِيمَا لَا يَحِبُّ اللَّهُ قَوِيًّا مَحْمُودًا وَ رَأَيْتَ أَصْحَابَ الْآيَاتِ يُحْتَفَرُونَ وَ يُحْتَفَرُ مَنْ يُحِبُّهُمْ وَ رَأَيْتَ سَبِيلَ الْخَيْرِ مُنْقَطِعًا وَ سَبِيلَ الشَّرِّ مَسْلُوكًا وَ رَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عَطِلَ وَ يُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُهُ وَ رَأَيْتَ الرَّجَالَ يَسْتَمْتُونَ لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءَ لِلنِّسَاءِ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ دُبُرِهِ وَ مَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَخَذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَّخِذُهَا الرَّجَالُ وَ رَأَيْتَ التَّائِبَ فِي وُلْدِ الْعَبَّاسِ قَدْ ظَهَرَ وَ أَظْهَرُوا الْخِصَابَ وَ امْتَشَتْ طُوبًا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا وَ أَعْطُوا الرَّجَالَ الْأَمْوَالَ عَلَى فُرُوجِهِمْ وَ تَنُوفَسَ فِي الرَّجُلِ وَ تَغَايَرَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَ كَانَ صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَ كَانَ الرَّبَا ظَاهِرًا لَا يُعَيَّرُ وَ كَانَ الرَّثَا تُمْتَدِّحُ بِهِ النِّسَاءُ وَ رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا عَلَى نِكَاحِ الرَّجَالِ وَ رَأَيْتَ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ خَيْرَ بَيْتٍ مَنْ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ مَحْزُونًا مُحْتَقِرًا ذَلِيلًا وَ رَأَيْتَ الْبِدْعَ وَ الرَّثَا قَدْ ظَهَرَ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَعْتَدُونَ بِشَاهِدِ الزُّورِ وَ رَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَ رَأَيْتَ الْحَلَالَ يُحْرَمُ وَ رَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ وَ عَطِلَ الْكِتَابَ وَ أَحْكَامَهُ وَ رَأَيْتَ اللَّيْلَ لَا يُسْتَحْفَى بِهِ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ وَ رَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ يُنْفِقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يُفْرَبُونَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَ يُبَاعِدُونَ أَهْلَ الْخَيْرِ وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَرْتَشُونَ فِي الْحُكْمِ وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ قَبَالَةَ لِمَنْ زَادَ وَ رَأَيْتَ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ يَنْكَحْنَ وَ يُكْتَفَى بِهِنَّ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُقْتَلُ عَلَى التُّهْمَةِ وَ عَلَى الظَّنِّ وَ يَتَغَايَرُ عَلَى الرَّجُلِ الذَّكَرِ فَيَبْذُلُ لَهُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعَيَّرُ عَلَى إِيْتَانِ النِّسَاءِ وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يُقِيمُ عَلَيْهِ وَ رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَسْتَتِيهِ وَ تُنْفِقُ عَلَى زَوْجِهَا وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُكْرِئُ امْرَأَتَهُ وَ جَارِيَتَهُ وَ يَرْضَى بِالْدَنِيِّ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ رَأَيْتَ الْأَيْمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرَةً عَلَى الزُّورِ وَ رَأَيْتَ الْقِمَارَ قَدْ ظَهَرَ وَ رَأَيْتَ الشَّرَابَ يُبَاعُ ظَاهِرًا لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَبْذُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَ رَأَيْتَ الْمَلَاهِي قَدْ ظَهَرَتْ يُمْرُ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ أَحَدًا وَ لَا يَجْتَرِي أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا وَ رَأَيْتَ الشَّرِيفَ يَسْتَذِلُّهُ الَّذِي يَخَافُ سُلْطَانَهُ وَ رَأَيْتَ أَقْرَبَ

النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِشَيْءٍ تَمَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَأَيْتَ مَنْ يُحِبُّنا يُرَوِّدُ وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ وَرَأَيْتَ الزُّورَ مِنَ الْقَوْلِ يَتَنَافَسُ فِيهِ وَرَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقُلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُهُ وَخَفَّ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعِ الْبَاطِلِ وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُكْرِمُ الْجَارَ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ وَرَأَيْتَ الْحُدُودَ قَدْ عَطَلَتْ وَعَمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاءِ وَرَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ قَدْ زُخِرَتْ وَرَأَيْتَ أَصْدَقَ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ الْمُفْتَرِيَّ الْكَذِبِ وَرَأَيْتَ الشَّرَّ قَدْ ظَهَرَ وَالسَّعْيَ بِالنَّمِيمَةِ وَرَأَيْتَ الْبَغْيَ قَدْ فَشَا وَرَأَيْتَ الْغَيْبَةَ تُسْتَمْلَحُ وَيُسَرُّ بِهَا النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَرَأَيْتَ طَلَبَ الْحَرَجِّ وَالْجِهَادَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَرَأَيْتَ السُّلْطَانَ يُذِلُّ لِلْكَافِرِ الْمُؤْمِنَ وَرَأَيْتَ الْخَرَابَ قَدْ أُدِيلَ مِنَ الْعُمُرَانِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَةً مِنْ بَحْسِ الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ وَرَأَيْتَ سَفْكَ الدَّمَاءِ يُسْتَخَفُّ بِهَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَطْلُبُ الرِّئَاسَةَ لِعَرَضِ الدُّنْيَا وَيَشْهَرُ نَفْسَهُ بِحُبِّ اللِّسَانِ لِيَتَّقَى وَتُسْنَدَ إِلَيْهِ الْأُمُورُ وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَّتْ بِهَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ ثُمَّ لَمْ يَزْكِهِ مُنْذُ مَلَكَهُ وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يُنْبَسُ مِنْ قَبْرِهِ وَيُؤَذَى وَتُبَاعُ أَكْفَانُهُ وَرَأَيْتَ الْهَرْجَ قَدْ كَثُرَ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُمْسِي نَسْوَانَ وَ يُصَبِّحُ سَكْرَانَ لَا يَهْتَمُّ بِمَا النَّاسُ فِيهِ وَرَأَيْتَ الْبَهَائِمَ تُنْكَحُ وَرَأَيْتَ الْبَهَائِمَ يَفْرِسُ بَعْضُهُمَا بَعْضًا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَخْرُجُ إِلَى مُصَلَّاهُ وَيَرْجِعُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ تِيَابِهِ وَرَأَيْتَ قُلُوبَ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ وَجَمَدَتْ أَعْيُنُهُمْ وَثَقُلَ الذِّكْرُ عَلَيْهِمْ وَرَأَيْتَ السُّحْتَ قَدْ ظَهَرَ يَتَنَافَسُ فِيهِ وَرَأَيْتَ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يُصَلِّي لِرِأَةِ النَّاسِ وَرَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِغَيْرِ الدِّينِ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالرِّئَاسَةَ وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ وَرَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يَدْمُ وَيُعِيرُ وَطَالِبَ الْحَرَامِ يَمْدَحُ وَيُعْظَمُ وَرَأَيْتَ الْحَرَمَيْنِ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْنَعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْعَمَلِ الْقَبِيحِ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ الْمَعَازِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَرَمَيْنِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ هَذَا عَدَاكَ مَوْضِعٌ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَيَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشُّرُورِ وَرَأَيْتَ مَسْ لَكَ الْخَيْرِ وَطَرِيقَهُ خَالِيًا لَا يَسْ لَكَ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يُهْزَأُ بِهِ فَلَا يَفْزَعُ لَهُ أَحَدٌ وَرَأَيْتَ كُلَّ عَامٍ يَحْدُثُ فِيهِ مِنَ الشَّرِّ وَالْبِدْعَةِ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَ وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يَتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ وَرَأَيْتَ الْمُحْتَاجَ يُعْطَى عَلَى الضَّحِكِ بِهِ وَيُرْحَمُ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ وَرَأَيْتَ الْآيَاتِ فِي السَّمَاءِ لَا يَفْزَعُ لَهَا أَحَدٌ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَتَسَافَدُونَ كَمَا يَتَسَافَدُ الْبَهَائِمُ لَا يَنْكُرُ أَحَدٌ مِنْهُمْ تَخَوُّفًا مِنَ النَّاسِ وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَثِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَيَمْنَعُ الْيَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَرَأَيْتَ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَاسْتُخِفَّتْ بِالْوَالِدَيْنِ وَكَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالًا عِنْدَ الْوَالِدِ وَيَفْرَحُ بِأَنْ يَفْتَرِيَ عَلَيْهِمَا وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ قَدْ غَلَبْنَ عَلَى الْمُدْلِكِ وَغَلَبْنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ لَا يُؤْتَى إِلَّا مَا لِهِنَّ فِيهِ هَوَى وَرَأَيْتَ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ وَيَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ وَيَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَحْسٍ مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشَّيَانِ حَرَامٍ أَوْ شَرِبِ مُسْكِرٍ كَثِيرًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيْعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ وَرَأَيْتَ السُّلْطَانَ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَرَأَيْتَ أَمْوَالَ ذَوِي الْقُرْبَى تُقَسَّمُ فِي الزُّورِ وَيَتَقَامَرُ بِهَا وَ تُشْرَبُ بِهَا الْخُمُورُ وَرَأَيْتَ الْخَمْرَ يَتَدَاوَى بِهَا وَيُوصَفُ لِلْمَرِيضِ وَيُسْتَشْفَى بِهَا وَرَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ اسْتَوَوْا فِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَرَكَ التَّائِدِينَ بِهِ وَرَأَيْتَ رِيَّاحَ الْمُتَافِقِينَ وَ أَهْلَ النِّفَاقِ قَانِمَةً وَ رِيَّاحَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تَحْرُكُ وَرَأَيْتَ الْأَذَانَ بِالْأَجْرِ وَالصَّلَاةَ بِالْأَجْرِ وَرَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ مُحْتَشِيَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ - مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغَيْبَةِ وَ أَكَلِ لُحُومِ أَهْلِ الْحَقِّ وَ يَتَوَاصَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكِرِ وَرَأَيْتَ السَّكْرَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ وَ لَا يَشَانُ بِالسُّكْرِ وَإِذَا

سَكِرَ أَكْرَمَ وَ اتَّقَى وَ خِيفَ وَ تَرَكَ لَا يَعَاقِبُ وَ يُعَذِّرُ بِسُكْرِهِ وَ رَأَيْتَ مَنْ أَكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى يُحْمَدُ بِصَلَاحِهِ وَ رَأَيْتَ الْقَضَاةَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا
أَمَرَ اللَّهُ وَ رَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَأْتُمِنُونَ الْخَوَدَةَ لِلطَّمَعِ وَ رَأَيْتَ الْمِيرَاثَ قَدْ وَصَّ عِنْتَهُ الْوَلَاةَ لِأَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْجُرَاةَ عَلَى اللَّهِ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ وَ يُحْلُونَهُمْ وَ
مَا يَشْتَهُونَ وَ رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ وَ رَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَّ بِأَوْقَاتِهَا وَ رَأَيْتَ الصَّدَقَةَ بِالسَّفَاعَةِ لَا يُرَادُ
بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ يُعْطَى لِطَلَبِ النَّاسِ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ فُرُوجُهُمْ لَا يُبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ مَا نَكَحُوا وَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتَ
أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَ اطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّجَاةَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ
بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ أُخْرِجْتَ
ابْتُلُوا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجُرَاةِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْ رَحِمْتَ اللَّهُ قَرِيبٌ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ .

ص: 512

96. هر کس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببیند باید

بگوید «الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا ليهتدي»

سوره اعراف آیه 43

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»

ستایش خدایی را که ما را به این (نعمت) رهبری کرد که اگر خدایمان ما را رهبری نکرده بود، هدایت نمی شویم.

در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 193، کافی، مجلد 1، صفحه 418، حدیث 33 و کتاب آیات الولاية صفحه 123، آمده است:

عن الصادق (عليه السلام) في هذه الآية: اذا كان يوم القيامة دعى بالنبي (صلى الله عليه وآله) و بامير المؤمنين (صلى الله عليه وآله) و بالائمة (عليهم السلام) فينصبون للناس فاذا راتهم شيعتهم «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ».

از حضرت صادق (عليه السلام) در تفسیر این آیه روایت شده که فرمودند: هنگامی که قیامت بر پا می شود، رسول خدا (صلى الله عليه وآله) و امیرالمؤمنین (عليه السلام) و امامان (عليهم السلام) به صحنه قیامت دعوت می شوند. همین که چشم شیعیان آن بزرگواران به آن ها می افتد همگی می گویند: ستایش خدایی را که ما را به این (نعمت) رهبری کرد که اگر خدایمان ما را رهبری نکرده بود، هدایت نمی شویم.

همان طوری که ملاحظه می فرمایید ذکر «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» ذکر شیعیان واقعی در قیامت است، آن گاه که چشم آن ها به پیامبر (صلى الله عليه وآله) و امیرالمؤمنین (عليه السلام) و یازده امام از فرزندان امیرالمؤمنین (عليه السلام) می افتد برای سپاس از درگاه الهی این ذکر را می گویند. ما باید از خداوند بخواهیم که از شیعیان واقعی اهل بیت باشیم و در حال حاضر

ص: 513

این مقصود حاصل نمی شود مگر اینکه از شیعیان و دوستان و محبین واقعی امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشیم. این حب است که ما را به ایشان می رساند و یکی از شروط دیدن امام زمان همین حب است و چه زیباست وقتی انسان امام زمانش را می بیند، بگوید: الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

ص: 514

97. یکی از مجوزهای ورود به بهشت، معرفت اهل بیت و امام زمان (علیهم السلام) است

سوره اعراف آیه 46

«وَيَبْنِيهِمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ»

میان جهنمیان و بهشتیان حائلی است و بالای آن مردمانند که همه را به علائمشان می شناسند و اهل بهشت ندا دهند که سلام بر شما. اینان به بهشت درنیامده اند اما علاقه و طمع دارند که وارد بهشت شوند.

1. در کتاب مجمع البیان مجلد 4 صفحه 423، تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 22، حدیث 45، بحار الانوار، مجلد 3، صفحه 389، تفسیر برهان، مجلد 2، صفحه 20، تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 579 آمده است:

عن سعدبن طریف عن ابی جعفر فی هذه الآیة و علی الاعراف ... قال: سعدهم آل محمد لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انكرهم و انكروه.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: آن ها آل محمد (علیه السلام) هستند که هر کس آن ها را بشناسد و آن ها او را بشناسند وارد بهشت می شود و هر کس آن ها را منکر باشد و آن ها منکر وی باشند داخل دوزخ می شود.

2. در کتاب المیزان مجلد 8 صفحه 147، آمده است:

عن ابی بصیر عن ابی عبداللہ (علیه السلام): «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ»، قال: نحن الاعراف من عرفنا فم آله الى الجنة و من انكرنا فم آله الى النار.

ص: 515

ابابصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده در تفسیر آیه «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» فرموده: ما اصحاب اعراف هستیم. چرا که هر کس ما را بشناسد، بازگشتش به سوی بهشت و هر که ما را انکار کند سرانجام کارش به سوی دوزخ خواهد بود.

3. در تفسیر صافی، صفحه 579، مجمع البیان، مجلد 3، صفحه 423 و جوامع الجامع، مجلد 1، صفحه 440 آمده است:

فی الکافی عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) فی هذه الآية نحن علی الاعراف تعرف انصارنا بسیماهم ونحن الاعراف الذی لا یعرف الله عزوجل الا بسبیل معرفتنا ونحن الاعراف یوقنا الله عزوجل یوم القيامة بین الجنة والنار.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند: ما بر اعراف هستیم که یاران خود را به سیمایشان می شناسیم و ما هستیم اعرافی که توسط معرفت ما خداوند شناخته خواهد شد و ما هستیم اعرافی که خداوند ما را بین بهشت و جهنم متوقف می سازد.

4. در تفسیر صافی صفحه 579، آمده است:

عن الباقر (علیه السلام): الرجال هم الائمة من آل محمد علیهم السلام والاعراف صراط بین الجنة والنار. فمن شفع له الائمة منا من المؤمنین المذنبین نجا و من لم یشفعوا له هوی فیه.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: منظور از رجال در آیه، ائمه از آل محمد (علیه السلام) هستند و منظور از اعراف پل و راه بین بهشت و جهنم است. هر کس شفاعت ما شامل حالش شود نجات خواهد یافت و هر کس را ما شفاعت نکنیم در آتش دوزخ خواهد افتاد.

5. در تفسیر صافی صفحه 579، آمده است:

عن سلمان قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلی (علیه السلام) اکثر من عشر مرّات یا علی انک و الاوصیاء من بعدک اعراف بین الجنة والنار و لا یدخل الجنة الا من عرفکم و عرفتموه و لا یدخل النار الا من انکرکم و انکرتموه.

سلمان فارسی می گوید متجاوز از ده بار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده که به علی (علیه السلام) خطاب فرموده: به درستی که تو و جانشینان بعد از تو اعراف بین بهشت و جهنم هستید. هر کس شما را بشناسد و شما او را بشناسید وارد بهشت می شود و هر که شما را نشناسد و انکار کند و شما او را نشناسید، داخل دوزخ می شود.

توجه می فرماید که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرماید: تو و جانشینان تو بر اعراف هستی و امیرالمؤمنین(علیه السلام) می فرماید: «نحن على الاعراف» امام باقر(علیه السلام) می فرماید: «الرجال هم الائمة من آل محمد(علیه السلام) و الاعراف صراط بين الجنة و النار».

پس قبل از بهشت، اعراف است و در اینجا ائمه طاهرين(علیهم السلام) قرار دارند. کسانی وارد بهشت می شوند که این ها را بشناسند و ما در حال حاضر وظیفه داریم که این ها را خوب بشناسیم. مخصوصاً حضرت صاحب الزمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درباره ایشان فرمودند:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية مات ميتة الكفر و النفاق.»

6. در تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 579 و بصائر الدرجات، مجلد 1، باب 16، صفحات 515 و 516 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ قَالَ نَحْنُ أَوْلَئِكَ الرَّجَالُ الْأَيْمَةُ مِمَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَمَا تُعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ .

ما همان رجال پیشوایان هستیم از ما آنانی را که داخل آتش می گردند و همچنین کسانی را که داخل بهشت می شوند، می شناسند؛ آنچنان که شما در میان قبایل خودتان کسانی را که صالح یا ناصالح هستند، می شناسید.

7. در تفسیر قمی، مجلد 2، صفحه 384 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 580 آمده است:

قال الصادق (عليه السلام): فانَّهما يدلان على أنه يكون على الأعرافِ الأئمة مع مذنبى أهل زمانهم من شيعتهم و الوجه في اطلاق لفظ الأعراف على الأئمة كما ورد في عدة من الأخبار

این دو آیه (یعنی 47 و 48 اعراف) دلالت دارند که در اعراف امامان هر زمانی همراه شیعیان گناهکارشان خواهند بود و دلیل اطلاق اعراف بر پیشوایان و امامان بر اساس آن چیزی است که تعدادی از اخبار گذشته وارد شده است.

8. در تفسیر قمی، مجلد 2، صفحه 384 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 580 آمده است: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) كُلُّ أُمَّةٍ يُحَاسِبُهَا إِمَامٌ زَمَانِهَا- وَ يَعْرِفُ الْأَيْمَةَ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ أَعْدَاءَهُمْ بِسِيْمَاهُمْ- وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ» وَ هُمُ الْأَيْمَةُ «يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيْمَاهُمْ» «فَيُعْطُونَ أَوْلِيَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِيَمِينِهِمْ- فَيَمُرُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَلَا حِسَابٍ- وَ يُعْطُونَ أَعْدَاءَهُمْ كِتَابَهُمْ بِشِمَالِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى النَّارِ بِأَلَا حِسَابٍ .

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: هر امتی را امام زمان خودش حسابرسی می نماید و امامان، اولیا و دوستان خود و دشمنانشان را از چهره هایشان می شناسند. پس نامه ی عمل و کتاب دوستانشان را به دست راست آن ها می دهند و آن ها بدون حساب به سوی بهشت می روند و کتاب و نامه ی عمل دشمنانشان را به دست چپشان می دهند. پس بدون حساب داخل جهنم می شوند.

9. در تفسیر القمی، مجلد 1، صفحه 231 آمده است:

وَيَبْنُهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَسِيْمَاهُمْ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ الْأَعْرَافُ كُتُبَانُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَالرِّجَالُ الْأَنْمَةُ صَدَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ، يَقِفُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ مَعَ شِيعَتِهِمْ وَقَدْ سَيَقِ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلَا حِسَابٍ، يَقُولُ الْأَنْمَةُ لِشِيعَتِهِمْ مِنْ أَصْحَابِ الذُّنُوبِ - انظروا إلى إخوانكم في الجنة قد سيقوا [سبقوا] إليها بلا حساب، وهو قوله تبارك وتعالى سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ثم يقال لهم انظروا إلى أعدائكم في النار

10. در کتاب بصائرالدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 580 آمده است:

وفي البصائر والقمّي عن الباقر(عليه السلام) أنه سئل عن أصحاب الأعراف فقال أنهم قوم استوت حسناتهم و سيئاتهم فقصرت بهم الأعمال و أنهم لكما قال الله عزّ و جل.

از امام باقر روایت شده است و درباره ی اصحاب اعراف سؤال گردیده حضرت فرمودند: آن ها کسانی هستند که حسناتشان با گناهانشان مساوی است و اعمال آن ها کوتاه است. (این گروه قاصرند نه مقصر. کسانی که مقصرند در جهنم سقوط می کنند اما کسانی که قاصرند مورد لطف خداوند قرار می گیرند.)

11. در اصول کافی، مجلد 2، باب اصناف الناس، صفحه 381، حدیث 51 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 580 آمده است:

وفي الكافي عن الصادق عليه السلام أنه سئل عنهم قال: قَوْمٌ اسْتَمَاتَتْ حَسَنَاتُهُمْ وَ سَيِّئَاتُهُمْ فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِذُنُوبِهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ. امام صادق(عليه السلام) فرمودند: در مورد اصحاب اعراف حضرت پاسخ دادند آن ها کسانی هستند که حسناتشان با گناهانشان مساوی است. اگر وارد آتش شوند به خاطر گناهانشان (به آن ها ظلم نشده) و اگر وارد بهشت کنند در اثر رحمت خداوند است.

ص: 518

12. در تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 18، حدیث 46 و تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 580 آمده است:

وفي رواية العياشي وان ادخلهم الله الجنة فبرحمته وان عذبهم لم يظلمهم.

اگر خداوند آن ها را داخل بهشت می نماید پس در سایه ی رحمت خودش می باشد و اگر عذاب کند ایشان را (داخل جهنم کند و به آن ها غضب نماید) در حق آنان ظلمی نکرده است.

صاحب تفسیر صافی می فرماید روایات در این زمینه بسیار زیاد است. در برخی از روایات آمده است که ائمه ی طاهرین عارف به بندگان هستند و خداوند بندگان را به آنان شناسنده و هنگامی که از آنان عهد و پیمان می گرفت که در فرمان او باشند آن زمان آنان را به ائمه شناسانید. لذا در این آیه اشاره می کند و علی الاعراف رجال یعرفون... و آنان بر بندگان شهادت می دهند و پیامبر به آنان شهادت می دهد که این شهادت به عالم ذر بر می گردد.

ص: 519

98. امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر امام

زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اعراف هستند

سوره اعراف آیه 48

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ»

و اصحاب و یاران اعراف ندا دادند کسانی را که به سیمایشان می شناسند و گفتند: جمعتان و استکبارتان شما را بی نیاز نکرد.

حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع الموده، می گوید:

عن سلمان الفارسی (رضی الله عنه) قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول لعلي (عليه السلام) اكثر من عشر مرّات: يا علي انك و الاوصياء من ولدك اعراف بين الجنة و النار و لا يدخل الجنة الا من عرفكم و عرفتموه و لا يدخل النار الا من انكركم و انكرتموه.

سلمان فارسی (رضی الله عنه) می گوید متجاوز از ده بار از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شنیده که به علی (عليه السلام) خطاب فرموده: به درستی که تو و جانشینان بعد از تو که همه از فرزندان من هستند، اعراف بین بهشت و جهنم هستید. هر کس شما را بشناسد و شما او را بشناسید (به عنوان شیعیان خودتان) وارد بهشت می شود و هر که شما را نشناسد و انکار کند و شما او را نشناسید (به پیروی از خود) داخل دوزخ می شود. در این حدیث امیرالمؤمنین علی (عليه السلام) و اوصیاء ایشان که همه از اولاد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) هستند و تعدادشان دوازده نفر است، همه بر اعراف بین بهشت و جهنم هستند و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازدهمین نفر از آن ها است که خداوند انشاء الله قلب مقدس این بزرگوار را از ما راضی گرداند و از خداوند بخواهد به ما معرفت عنایت فرماید که حضرت صادق (عليه السلام) می فرمایند: اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني

ص: 520

نفسك لم أعرف نبيك. اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك. اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللتُ عن ديني. اللهم لا تمتني ميتة الجاهلية ولا ترغ قلبي بعد إذ هدَيْتَنِي (1).

که آن حضرت هم در این دنیا به ما توجهات خاصه داشته باشند و هم در جهان دیگر به ما عنایت مخصوص فرمایند که ان شا الله از رستگاران باشیم.

ص: 521

1- . کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق، اصول کافی

99. بسیاری از آیات قرآن با ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تأویل می شود

سوره اعراف آیه 53

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ

آیا (کافران) انتظار می کشند تا تأویل (آیاتی که منکر آن بودند) فرا رسد؟ منتظر تأویل آیات و تحقق آن روز موعود هستند؟ روزی که در آن آیات الهی تأویل شود فرا خواهد رسید.

1. در تفسیر قمی مجلد 1، صفحه 235، تفسیر صافی مجلد 2 صفحه 203، تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 38 حدیث 149، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 23، تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 235 و کتاب المحججه فی ما انزل فی القائم الحجة صفحه 129، آمده است:

علی بن ابراهیم فی تفسیره المنصوب الی الصادق (علیه السلام) قال فهو من الآيات التي تأويلها بعد تنزيلها [قال] قال: ذلك في [يوم] القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و يوم القيامة: «يقول الذين نسوه من قبل» ای ترکوه: «قد جاءت رُسُلُ رَبِّنا بالحق فهل لنا من شُفعاء فيشفعوا لنا» قال: قال هذا يوم القيامة: «او نُردُّ فنعمل غير الذي كُنَّا نعمل قد خسروا انفسهم و اضلّ عنهم» ای بطل عنهم «ما كانوا يفترون».

علی بن ابراهیم در تفسیرش از حضرت امام صادق (علیه السلام) آورده که فرمود: این از آیاتی است که تأویل آن ها بعد از تنزیلش می باشد [گوید] فرمود: آن در [دوران] حضرت قائم (علیه السلام) است و روز قیامت «آنان که از پیش آن را فراموش کرده اند» یعنی ترک گفته اند. «[گویند] همانا رسولان پروردگارمان حق را بر ایمان بیان داشتند [ای کاش مخالفت نمی کردیم] یا آیا [امروز] شفیعانی داریم که به شفاعت ما برخیزند؟» گوید: فرمود: این روز قیامت است: «[آنان گویند] ای کاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم که غیر از اعمال زشتی که می کردیم اعمال خوبی انجام دهیم. به راستی که کافران به خود زیان کرده اند و از ایشان گم شد»؛ یعنی، باطل شد «آنچه را که در دنیا افترا می زدند.»

ص: 522

توجه بفرمایید که انسان مؤمن و متقی و باهوش سعی می کند قبل از قیام قائم موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را بشناسد که این شناسایی موجب فلاح و رستگاری اوست.

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ

پس انواع نعمت های خداوند را به یاد آورید و متذکر شوید.

این آیه در دو بخش از سوره ی اعراف آمده است: یکی آیه 69 و دیگری در آیه 74.

در آیه ی 69 خداوند به خلفا بعد از قوم نوح می فرماید فاذکروا الاء الله لعلکم تفلحون و در آیه ی 74 خطاب به خلفا از قوم عاد می فرماید فاذکروا الاء الله و لا تعثوا فی الارض مفسدین. حال سؤال می شود این نعمت خداوند که باید متذکر شویم، چیست؟ جواب این است که نعمت های خداوند قابل شمارش نیست و هر نعمتی که به ما می رسد، باید شکر آن نعمت را به جای آوریم، اما بزرگ ترین و بهترین نعمت خداوند ولایت ائمه ی طاهری است و در حال حاضر آن نعمت، وجود اعلی حضرت قدر قدرت قوی شوکت بلند همت کیهان مکتب بقیه الله الاعظم می باشد. نعمتی از این بالاتر نیست بزرگ ترین نعمت وجود رسول خدا و ائمه طاهری و در حال حاضر نعمت وجود آن حضرت است چنان که

در اصول کافی، مجلد 1، صفحه 217، حدیث 3 و تفسیر نورالثقلین، مجلد 2، صفحه 44، حدیث 178، تفسیر صافی، مجلد 1، ذیل همین آیه و تأویل الایات الظاهره، صفحه 183 آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُمُهورِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَرَّازِ قَالَ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةَ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَقَالَ أَتَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ هِيَ وَلا يُتَنَا.

حضرت امام صادق (علیه السلام) ابتدا این آیه را تلاوت فرمودند نعمت های خداوند را به یاد آورید. سپس فرمودند آیا می دانید که این آلا و نعمت های الهی چیست؟ راوی گوید: نه نمی دانم حضرت فرمودند:

هی اعظم نعم الله على خلقه و هي ولايتنا

آگاه باشید عظیم ترین و بزرگ ترین نعمت های الهی عبارت است از ولایت ما پس ولایت اهل بیت بزرگ ترین نعمت است و امروز ولایت حضرت بقیه الله بزرگ ترین نعمت الهی است. خداوند از تو می خواهیم ما را قدر دان این وجود مقدس بفرما که کفران نکنیم و به نحو شایسته ای از این نعمت الهی استفاده ی نیکو بنماییم.

فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

انتظار (ظهور مهدی را) بکشید که من هم با شما از منتظرین هستم.

1. در تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 23 و کتاب کمال الدین مجلد 2 باب 59 صفحه 358، آمده است:

العیاشی عن احمد بن محمد عن ابی الحسن الرضا(علیه السلام) قال سمعته یقول ما احسن الصبر و انتظار الفرج أما سمعت قول الله عزوجل «وَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» «فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ».

عیاشی نقل می کند از احمد بن محمد و... از ابی الحسن الرضا(علیه السلام) که فرمودند: چقدر صبر و انتظار فرج خوب است. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: «انتظار کشید که من با شما از منتظرین هستم و شما صبر کنید زیرا فرج در ناامیدی می آید و هر آینه کسانی که پیش از شما بودند، از شما صابتر بودند.»

2. در کتاب کمال الدین مجلد 2 باب 59 صفحه 358 حدیث 4 آمده است:

عن محمد بن عبد الحمید عن محمد بن فضیل عن ابی الحسن الرضا(علیه السلام) قال سألته عن الفرج قال ان الله عزوجل یقول «فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»

محمد بن فضیل می گوید از حضرت رضا(علیه السلام) از فرج و ظهور (امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) پرسش کردم. حضرت فرمودند: همانا خداوند عزوجل فرموده است: «انتظار کشید که من با شما از منتظرین هستم.»

3. در بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 110 حدیث 17 و کتاب الامام المهدي، صفحه 122 حدیث 176 آمده است:

قرب الإسناد بهذا الإسناد قَالَ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا (علیه السلام) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا عَنْ شِهَابٍ - عَنْ جَدِّكَ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ أَبِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَمْلِكَ أَحَدًا مَا مَلَكَ رَسُولَ اللَّهِ ص ثَلَاثًا وَعِشْرِينَ سَنَةً قَالَ إِنْ كَانَ أَبُو

عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ جَاءَ كَمَا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ أَنْتَ فَقَالَ مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتَظَرَ الْفَرْجَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَازْتَبِعُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ وَفَانتظروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَجِيءُ الْفَرْجَ عَلَى الْيَأْسِ وَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ وَقَدْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) هِيَ وَاللَّهُ السُّنُّ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ وَمَسَّ كَاهَهُ بِمَسِّ كَاهِهِ وَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ مَا كَانَ فِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَلَا وَكُنْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ كُنْتُمْ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَلَوْ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَجَدُوا مَنْ يُحَدِّثُونَهُمْ وَيَكْتُمُ سِرَّهُمْ لَحَدِّثُوا وَلَبِثُوا الْحِكْمَةَ وَلَكِنْ قَدْ ابْتَلَاكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْإِذَاعَةِ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ وَيُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلَكُمْ وَاللَّهُ مَا يَسِّرُ تَوَيُّ اخْتِلَافٍ أَصْحَابِكُمْ وَلِهَذَا أُسِرَّ عَلَى صَاحِبِكُمْ لِيُقَالَ مُخْتَلِفِينَ مَا لَكُمْ لَا تَمْلِكُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَصْبِرُونَ حَتَّى يَجِيءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالَّذِي تُرِيدُونَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَى مَا تُرِيدُ النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ أَمْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَقَصَاؤُهُ وَالصَّبْرُ وَإِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ ...

4. در تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 20، حدیث 52 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 129 حدیث 23، کمال الدین مجلد 2، باب 55 صفحه 645 حدیث 5، برهان مجلد 2، صفحه 23 حدیث 1 تفسیر نور الثقلین مجلد 2 صفحه 44 منتخب الاثر فصل 10 باب 2 صفحه 496 حدیث 6 آمده است:

عن أحمد بن محمد عن أبي الحسن الرضا: قال: سمعته يقول ما أحسن الصبر وانتظار الفرج، أما سمعت قول العبد الصالح «فانتظروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ».

5. تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 138 (چاپ اعلمی صفحه 146) حدیث 50، کمال الدین مجلد 2 صفحه 645 باب 55 حدیث 4، تفسیر صافی مجلد 2 صفحه 181 حدیث 3 برهان مجلد 2 صفحه 181 حدیث 3، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 128، معجم الاحادیث امام مهدی، مجلد 7 صفحه 169، الامام مهدی فی القرآن و سنة، صفحه 123 حدیث 178 آمده است:

عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الرضا قال سألته عن شيء في الفرج، فقال: أو ليس تعلم أن انتظار الفرج من الفرج - إن الله يقول: «فانتظروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»

محمد بن فضیل می گوید از حضرت رضا درباره ی فرج سؤال کردیم. فرمودند: آیا نمی دانید انتظار فرج خودش نوعی فرج است چنان که خداوند فرمودند: منتظر باشید من هم با شما از منتظران هستم

101. مثل غیبت حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مثل غیبت صالح پیامبر (صلی الله علیه و آله) است

سوره اعراف آیه 73

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتُكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أََرْضِ
اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و بر قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم، خداوند یکتا را پرستید که جز او شما را خداوندی نیست اکنون معجزه ای واضح و آشکار از طرف خدایتان آمده است (و آن) این ناقه است و برای شما آیت و معجزه ای است بزرگ او را رها کنید تا در زمین خداوند به چرا مشغول شود و قصد سوئی درباره ی او نکنید که به عذاب دردناک مبتلا می شوید.

در کتاب کمال الدین شیخ بزرگوار صدوق با بیان آیات و روایات از پیامبرانی نام می برد که این ها قبل از حضرت بقیه الله الاعظم دارای غیبت بوده اند. مثلاً:

در باب اول شرح غیبت حضرت ادریس پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بیان می کند.

در باب دوم شرح غیبت حضرت نوح نبی الله (علیه السلام) را بیان کرده و استدلال می کند.

در باب سوم شرح غیبت حضرت صالح (علیه السلام) را به رشته ی تحریر آورده است.

در باب چهارم از غیبت حضرت ابراهیم خلیل الله (علیه السلام) صحبت کرده است.

در باب پنجم شرح غیبت حضرت یوسف نبی الله (علیه السلام) سخن می گوید.

در باب ششم شرح غیبت حضرت موسی (علیه السلام) بیاناتی دارد

در باب هفتم نیز به شرح غیبت می پردازد و مباحث بسیار جالبی طرح می کند. مثلاً:

1. در کتاب کمال الدین، مجلد 1، صفحه 136 باب ذکر غیبة صالح النبى، حدیث 6 آمده است:

ص: 526

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ صَالِحًا (عليه السلام) غَابَ عَنْ قَوْمِهِ زَمَانًا وَكَانَ يَوْمَ غَابَ عَنْهُمْ كَهَلًا مُبْدَحَ الْبَطْنِ حَسَنَ الْجِسْمِ وَافِرَ اللَّحْيَةِ خَمِيصَ الْبَطْنِ خَفِيفَ الْعَارِضِ بَيْنَ مُجْتَمِعًا رُبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ بِصُورَتِهِ فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُمْ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ طَبَقَةٌ جَاحِدَةٌ لَا تَرْجِعُ أَبَدًا وَ أُخْرَى شَاكَّةٌ فِيهِ وَ أُخْرَى عَلَى يَقِينٍ فَبَدَأَ (عليه السلام) حَيْثُ رَجَعَ بِالطَّبَقَةِ الشَّاكَّةِ فَقَالَ لَهُمْ أَنَا صَالِحٌ فَكَذَّبُوهُ وَ شَتَمُوهُ وَ زَجَرُوهُ وَقَالُوا بَرِيءُ اللَّهِ مِنْكَ إِنَّ صَالِحًا كَانَ فِي غَيْرِ صُورَتِكَ قَالَ فَآتَى الْجُحَادَ فَلَمْ يَسَّ مَعُوا مِنْهُ الْقَوْلَ وَ نَفَرُوا مِنْهُ أَشَدَّ النَّفُورِ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الطَّبَقَةِ الثَّلَاثَةِ وَهُمْ أَهْلُ الْيَقِينِ فَقَالَ لَهُمْ أَنَا صَالِحٌ فَقَالُوا أَخْبِرْنَا خَبْرًا لَا نُشْكُ فِيكَ مَعَهُ أَنَّكَ صَالِحٌ فَإِنَّا لَا نَمْتَرِي أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَالِقُ يَنْقُلُ وَ يُحَوِّلُ فِي أَيِّ صُورَةٍ شَاءَ وَ قَدْ أَخْبَرْنَا وَ تَدَارَسْنَا فِيمَا بَيْنَنَا بَعَلَامَاتِ الْقَائِمِ إِذَا جَاءَ وَ إِنَّمَا يَصِحُّ عِنْدَنَا إِذَا آتَى الْخَبْرُ مِنَ السَّمَاءِ فَقَالَ لَهُمْ صَالِحٌ أَنَا صَالِحٌ الَّذِي أَتَيْتُكُمْ بِالنَّاقَةِ فَقَالُوا صَدَقْتَ وَ هِيَ الَّتِي تَدَارَسُ فَمَا عَلِمْتَهَا فَقَالَ لَهَا شِ رُبُّ وَ لَكُمْ شِ رُبُّ يَوْمٍ مَعْلُومٍ قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِمَا حِثَّنَا بِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَّا صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّي فَقَالَ أَهْلُ الْيَقِينِ إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا وَهُمْ الشُّكَّاكُ وَ الْجُحَادُ إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ قُلْتُ هَلْ كَانَ فِيهِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَالِمٌ بِهِ قَالَ اللَّهُ أَعَدَلُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِلَا عَالِمٍ يَدُلُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ مَكَثَ الْقَوْمُ بَعْدَ خُرُوجِ صَالِحٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ عَلَى فِتْرَةٍ لَا يَعْرِفُونَ إِمَامًا غَيْرَ أَنَّهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَلِمَتُهُمْ وَاحِدَةٌ فَلَمَّا ظَهَرَ صَالِحٌ (عليه السلام) اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ (عليه السلام) مَثَلُ صَالِحٍ.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: صالح مدتی از میان قوم خود غیبت کرد و روزی که غایب گردید مردی کامل و خوش اندام بود. او ریش پرپشت و انبوه داشت و شکمش خفته بود و گونه هایش متناسب بود و در میان مردان بلند بالا بود اما وقتی که تغییر شکل داده بود و مردم او را نشناختند لذا قومش هنگام بازگشت او سه دسته شدند. دسته اول کسانی که سرسختانه منکر او شدند و هرگز باز نمی گشتند. دسته دوم کسانی که در شک و تردید به سر می بردند. (نه او را رد می کردند و نه قبول می نمودند.) دسته سوم کسانی که در دین خود ثابت قدم مانده و به آن حضرت ایمان و یقین داشتند. حضرت صالح به تبلیغ و دعوت دسته ی دوم یعنی آن ها که در شک بودند پرداخت و به آن ها گفت من صالح پیامبر هستم اما او را تکذیب کردند و دشنام می دادند و از خود می رانند و می گفتند خداوند از گفتار تو بیزار است زیرا صالح پیامبر شکل تو نبود. سپس نزد طبقه ی اول یعنی منکران آمدند و به تبلیغ پرداختند اما آن ها به سختی او را از خود رانند و تکذیب نمودند. سپس نزد طبقه یا

دسته سوم آمد که اهل ایمان و یقین بودند به آن ها گفت ما صالح هستیم آن ها گفتند تو نشانه و خبری بده تا ما بفهمیم تو صالح هستی زیرا ما خداوند را خالق توانا می دانیم که او می تواند هر کس را به هر شکلی که بخواهد در آورد ما در میان خود نشانه های قائم (خود را) به هم خبر داده ایم و بررسی کردیم که وقتی او بیاید معلوم باشد و صحت آن به وسیله ی یک خبر آسمانی بر ما محقق شود.

صالح گفت: من همان کسی هستم که برای شما شتر را (از دل کوه بیرون) آوردم. گفتند: راست گفتی ما هم همین موضوع را بررسی می کردیم. بگو ببینیم آن شتر چه نشانه هایی داشت؟ گفت: آن شتر یک روز آب را می نوشید و یک روز هم شما می نوشیدید. گفتند: ما به خدا و آنچه از طرف او آوردی ایمان داریم. اینجاست که خداوند می فرماید: به درستی که صالح از طرف خداوندش فرستاده شده است و ما به آنچه فرستاده شده ایمان داریم که خداوند فرمود ان صالحا مرسل من ربه به درستی که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شد و ما بدانچه فرستاده شده است یقین داریم و ما آنانی که خود را بزرگ می شمردند و اهل شک هستند و همچنین منکران را که به آنچه شما آورده اند ایمان ندارند قبول نداریم. راوی می گوید: گفتم: آیا آن روز در میان آن ها عالمی به صالح بود: هل کان فیهم ذلک الیوم عالم به. حضرت فرمودند: خداوند از آن عادل تر است که زمین را بدون عالم بگذارد که او مردم را به خدای عزوجل رهبری کند. آن مردم بعد از خروج صالح فقط هفت روز در حال بلا تکلیفی به سر بردند زیرا که امامی را نمی شناختند ولی به همان دین خداوند عزوجل که در دست داشتند عمل می کردند و باهم متحد بودند و هنگامی که صالح ظاهر گردید، دور او جمع شدند و انما مثل القائم مثل صالح همانا مثل حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل صالح است.

102. در قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چون مردم

مؤمن می شوند، خداوند درهای برکاتش را از آسمان و زمین به روی آن ها می گشاید

سوره اعراف آیه 96

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اگر اهل شهر و قریه ها ایمان می آوردند و ملکه ی تقوای در خود ایجاد می کردند، ما درهای برکات آسمان و زمین را (به روی آن ها) می گشودیم و لیکن آن ها تکذیب کردند. لذا ما هم آن ها را به خاطر اعمال زشتشان به کیفر رسانیدیم.

در کتاب الخرائج و الجرائح، مجلد 2، صفحه 848، حدیث 63 و کتاب مختصر بصائر الدرجات، صفحه 36 و کتاب الرجعة، صفحه 67، حدیث 43 و کتاب نوادر الاخبار، صفحه 286، حدیث 5 و بحار الانوار، مجلد 45، صفحه 80، باب 37، حدیث 6 و مجلد 53، صفحه 61، باب 29، حدیث 52 و کتاب العوالمف مجلد 17، صفحه 344، باب 5، حدیث 2 آمده است:

وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَالٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ الْجَلَابُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَهِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورًا وَإِنَّكَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَيُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَتَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (1) تَكُونُ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا فَأَبْشِرُوا فَوَ اللَّهُ لَنَنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِيِّنَا ثُمَّ أَمْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَشْتَقُّ عَنْهُ الأَرْضُ فَأَخْرُجُ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَقِيَامَ قَائِمِنَا وَحَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيَّ وَفَدُّ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الأَرْضِ قَطُّ وَلَيَنْزِلَنَّ

ص: 529

إِلَى جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَجُنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَيُنزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَأَنَا وَأَخِي وَجَمِيعٌ مَنِ الْمَنِّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ خَيْلٍ بُلْقٍ مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ ثُمَّ لِيَهْرَنَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) لِيُؤَادَهُ وَيُدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمِنَا مَعَ سَيِّدِهِ ثُمَّ إِنَّا نَمَكْتُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَخْرُجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبَنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيِّفَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) صَ فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلَا آتِي عَلَى عَدُوٍّ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ وَلَا أَدْعُ صَدًّا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ حَتَّى أَقَعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَفْتَحَهَا وَإِنَّ دَانِيَالَ وَيُونُسَ يَخْرُجَانِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولَانِ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيَبْعَثُ مَعَهُمَا إِلَى الْبَصْرَةِ سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقَاتِلَتَهُمْ وَيَبْعَثُ بَعثًا إِلَى الرُّومِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ ثُمَّ لَا تَقْتُلَنَّ كُلَّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لِحَمِّهَا حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ وَأَعْرَضُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَسَائِرِ الْمَلَلِ وَلَا أَحْيِرَنَّهِنَّ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالسَّيْفِ فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ وَمَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ وَلَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ وَيُعْرِفُهُ أَرْوَاحَهُ وَمَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُقْعَدٌ وَلَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ وَلَتُنزِلَنَّ الْبَرَكَةَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَقْصِفُ بِمَا يُرِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ وَ لِيُؤَكِّلَنَّ ثَمَرَةَ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَ ثَمَرَةَ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لِيَهَبُ لِشَيْعَتِنَا كِرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْلَمُونَ

103. عصای حضرت موسی (علیه السلام) را حضرت آدم (علیه السلام)

اشاره

از بهشت آورد و حضرت شعیب (علیه السلام) آن را به حضرت موسی (علیه السلام) داد و آن عصا با تمام معجزاتش در دست قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

سوره اعراف آیات 107 و 108

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (107) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (108)

(فرعون به موسی می گوید: ای موسی، اگر برای ادعای نبوت خود دلیل صادقی داری، بیاور.) موسی هم عصای خود را بیفکند. بناگاه آن عصا تبدیل به یک اژدهای بزرگ شد و دست خود را از جیب برآورد. ناگهان تبدیل به یک (خورشید) درخشنده شد که بینندگان (مات و مبهوت) شدند.

عصا، معجزه ی حضرت موسی (علیه السلام)

در تفسیر اثنی عشری، مجلد 4، صفحه 156 و تفسیر منهج الصادقین، مجلد 4، صفحه 78 چنین آمده است:

در تفاسیر آمده است: هنگامی که موسی عصا را انداخت تبدیل به یک اژدهای عظیم ظاهر و هویدا شد و دهان گشاد و بسیار ترسناک بود. روی به جانب تخت فرعون آورد. فرعون با ملازمان پای به فرار گذاشتند و هنگام فرار عده ی زیادی زیردست و پا هلاک شدند. فرعون نعره زد: ای موسی، تو را سوگند می دهم به آن خدایی که تو فرستاده ی او هستی که عصای خود را بگیر تا من به تو ایمان بیاورم و بنی اسرائیل را به تو واگذارم و موسی ققای ثعبان یا اژدها را گرفت به حالت اول برگشت و عصا شد.

ص: 531

ید بیضا معجزه ی دیگر حضرت موسی (علیه السلام)

در تفسیر منهج الصادقین، مجلد 4، صفحه 79 و تفسیر اثنی عشری، مجلد 4، صفحه 157 و 158 آمده است: حضرت موسی (علیه السلام) دستش را بیرون آورد، مانند خورشیدی درخشنده، می درخشید و همه به دور آن جمع شدند و به آن از روی تعجب می نگریستند.

در تفاسیر آمده است: حضرت موسی دست خود را ابتدا به فرعون نشان داد (تا بعداً نگویند او جادوگر و ساحر یا چشم بند است). بعد در بغل برد و سپس خارج نمود. باز مانند خورشیدی می درخشید. سپس به زیر بغل برد، بعد بیرون آورد به حالت عادی برگشت و نور آن همه آسمان و زمین را روشن نمود. فرعون چون معجزه ی عصا و ید بیضا را دید می خواست ایمان بیاورد. اما متأسفانه هامان، یکی از وزیران او برخاست و گفت: ای فرعون مدتی است دعوی خدایی می کنی و انا ربکم الاعلی می گویی و عالمی را مسخر خودت کرده ای و همه تو را عبادت می کنند. حال می خواهی به بنده ای ایمان آوری؟! سپس فرعون به موسی گفت: مرا تا فردا مهلت بده. حضرت موسی به او مهلت داد و از قصر بیرون آمد. حق تعالی به موسی وحی کرد که به فرعون بگو اگر به من ایمان آوری پادشاهی را به تو مسلم دارم و نیروی جوانی و قوت به تو می دهم. حضرت موسی این پیغام را به فرعون رسانید. فرعون، هامان، وزیرش را طلبید و پیغام حضرت موسی را به او بیان کرد. هامان گفت: ای فرعون موسی ساحر و جادوگر است و این کار را در حق تو می کند. اما بدان اگر من این قوم یک روز تو را خدا بدانند و عبادت کنند، ارزشش به همه ی ملک دنیا می ارزد من هم می توانم تو را جوان کنم امر کرد برای او و سسمه آوردند و هامان سر فرعون را به وسیله ی آن خضاب کرد و موسی سرش به وسیله ی آن سیاه شد و او بدین وسیله فریب خورد... لذا باز به موسی ایمان نیاورد.

عصای موسی، عصای آدم بود.

در منهج الصادقین، مجلد 4، صفحه 79 آمده است:

... و اکثراً برآنند که عصای حضرت موسی، همان عصای حضرت آدم است که از بهشت آورده بود و اینعصا در میان فرزندان آدم بود تا به حضرت شعیب رسید. حضرت شعیب با چهل عصای دیگر که از آبا و اجدادش به او به ارث رسیده بود، در محلی گذاشته بود. زمانی که حضرت موسی

قرار بست تا برای شعیب کار کند شعیب به او گفت: یکی از این عصاها را بردار. در آن 41 عصا یک بار عصای حضرت آدم به دستش آمد. شعیب گفت آن را بگذار و عصای دیگری بگیر. حضرت موسی آن را میان عصاها گذاشت و مخلوط کرد. باز دست برد و آن عصا به دستش آمد تا چهار بار تکرار شد و هر چهار بار آن عصا به دست آن حضرت می آمد. شعیب دانست که در این کار حکمتی است، لذا او را به حضرت موسی داد. آن حضرت به مصر که می رفت، در وسط راه آتشی افروخته دید. به سوی آتش حرکت کرد. آتش از میان درختی بیرون می آید. یک باره موسی شنید که من جانب الشجر از طرف درخت ندا آمد: یا موسی إني أنا الله و حق سبحانه و تعالی به او امر فرمودند که عصایت را بیانداز. حضرت موسی عصا را انداخت اژدهایی بزرگ شد. موسی ترسید و گریخت. باز ندا آمد ای موسی مترس و عصا را بگیر. او عصا را گرفت و به حالت اول برگشت و به موسی امر شد تا با این عصا و ید بیضا به جانب فرعون حرکت کن. حضرت موسی با همین عصا به جنگ فرعون رفت.

عصای موسی از موارث امام زمان است

حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که عصاره ی وجود همه ی انبیا است. از هر پیامبری ارثی دارد و از حضرت موسی عصای حضرت را دارند و در تفسیر این آیه از درختان بهشت بود که وقتی خواست به سوی مدین برود حضرت جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا با تابوت حضرت آدم در دریاچه طبریه است و نه می پوسد و نه تغییر می یابد تا آن که اعلی حضرت قدر قدرت کیهان مکنت بلند همت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند. آن حضرت هر دوی آن ها را بیرون می آورد و در ظهور و قیام و انقلابش از آن استفاده می کند. همان استفاده ای که موسی برای اثبات نبوتش می کرد. حال روایات در این باره را می آوریم.

1. غیبت شیخ اجل ابن ابی زینب، محمدبن ابراهیم نعمانی مشهور به غیبت نعمانی، باب 13، حدیث 27، صفحه 238 و ترجمه ی آن صفحه 277، حدیث 27 و کتاب بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 351، حدیث 104 آمده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً حَدَّثَنَا الْحَسَنُ

بُنْ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ عَصَا مُوسَى فَضِيْبُ آسٍ مِنْ غُرْسِ الْجَنَّةِ أَتَاهَا بِهَا جِبْرِئِيلُ (عليه السلام) لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ وَهِيَ وَتَابُوتُ آدَمَ فِي بَحِيرَةِ طَبْرِيَّةَ وَ لَنْ يَبْلُغَا وَ لَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يُخْرِجَهُمَا الْقَائِمُ (عليه السلام) إِذَا قَامَ.

عبدالله بن سنان می گوید: شنیدم امام صادق فرمودند: عصای موسی از چوب آس از درختان بهشتی بود. هنگامی موسی رو به سوی مدین نمود جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریه است و هرگز آن دو نمی پوسند (و از بین نمی روند) و تغییر (ماهیت هم) نمی یابد تا زمانی حضرت قائم قیام کند. آن دو را (از دریاچه طبریه) بیرون می آورد.

2. غیبت نعمانی، باب 13، حدیث 28، صفحه 238 و ترجمه ی آن صفحه 278، حدیث 28 و کتاب بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 351، حدیث 105 آمده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُذَنَّبِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (عليه السلام) ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرَ مُوسَى وَ عَصَاهُ ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ لَا عِلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَمُتِلَنَا وَ يَمُتِلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسِيرُ وَ يَسِرُ يَرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَصُدُّ رَبُّ الْحَجَرِ فَيَنْبُحُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عِلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

ابوجارود زیادبن منذر گفت: امام باقر(عليه السلام) فرمودند: هنگامی که حضرت قائم (آل محمد)(عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. سپس آن حضرت منادی خود را دستور می دهد که (ای مردم) توجه کنید: هیچ کس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه (برای حیوانات) به همراه خود بر ندارد. همراهان آن حضرت خواهند گفت: (ای مردم بدانید) او حتماً می خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او به آن ها حرکت می کند و آن هم به دنبال آن حضرت راه می افتند. پس به نخستین منزلی که می رسند و فرود می آیند حضرت ضربه ای به سنگ (حضرت موسی) می زند و طعام و خوراک و آشامیدنی و علوفه برای خودشان و حیواناتشان بیرون می آید و آب جریان پیدا می کند. خودشان و چهارپایانشان می خورند و می آشامند تا سرانجام همه در نجف بیرون کوفه بیرون می آید.

3. در بصائر الدرجات، صفحه 183، باب 4، حدیث 36 و بحار الانوار، مجلد 52، صفحه 318، حدیث 19 آمده است:

حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بِنْتُ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُجَاشِعِ بْنِ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَصَى مُوسَى لَأَدَمَ فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَإِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَإِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنْفَاءً وَهِيَ خَصْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرِهَا وَإِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطَقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا لِيَصْنَعَ كَمَا كَانَ مُوسَى يَصْنَعُ بِهَا وَإِنَّهَا لَتَرْوَعُ وَتَلْقَفُ مَا تَأْكُونَ تَفْتَحُ لَهَا شِفْتَانَ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَالْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَبَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَتَلْقَفُ مَا يَأْكُونَ بِلِسَانِهَا.

4. در اثبات الهداة، مجلد 3، صفحه 700، حدیث 137 و اربعین آیه الله خاتون آبادی، صفحه 67، حدیث 13 آمده است:

زمین از آن خداوند است. هر آنچه متعلق به الله است به رسول الله داده شده است و هم اکنون به امام زمان تعلق دارد و حکومت آن نیز با ایشان است.

خداوند در سوره اعراف آیه 128، می فرماید:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

حضرت موسی (علیه السلام) به قوم خود فرمود: (ای قوم) از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید. به درستی که زمین از آن خداست. او به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را واگذار خواهد کرد و سرانجام (زمین) از آن متقین خواهد بود.

1. در کتاب کافی مجلد 2 صفحه 266، استبصار مجلد 3 صفحه 108 حدیث 5، تهذیب مجلد 7 صفحه 152 حدیث 674، تفسیر صافی مجلد 2، صفحه 227، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 454، وسائل الشیعه مجلد 17 صفحه 329، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 27، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 390 و تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 56 آمده است:

محمد بن یعقوب یاسناده عن احمد بن محمد [بن عیسی]، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن ابی خالد الکابلی، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: وجدنا فی کتاب علی (علیه السلام): «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» أنا و اهل بیتی الذین اورثنا [الله] الارض و نحن المتقون و الارض كلها لنا فمن احيا ارضا من المسلمین فليعمرها و ليؤدّ خراجها الى الامام من اهل بیتی و له ما اكل منها [فان تركها او اخرجها و اخذها رجل من المسلمین من بعده فعمرها و احياها فهو احق بها من الذی تركها يؤدی خراجها الى الامام من اهل بیتی و له ما يأكل منها] حتی يظهر القائم (علیه السلام) فی اهل بیتی بالسيف فيحويها و يمنعها و يخرجهم منها

ص: 535

كما حواها رسول الله (صلى الله عليه وآله) و منعها الا من كان في ايدي شيعتنا، يقاطعهم على ما في ايديهم و يترك الارض في ايديهم.

محمد بن يعقوب به سند خود از احمد بن محمد [بن عيسى]، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابي خالد كابلی، از ابي جعفر امام باقر (عليه السلام) آورده که فرمودند: در كتاب حضرت علي (عليه السلام) يافتيم [فرمود]: «به درستی که زمین از آن خداست. او به هر کس از بندگان که بخواد آن را واگذار خواهد کرد و سرانجام (زمین) از آن متقين خواهد بود.» من و خاندانم هستيم، آنان که [خداوند] زمین را به ما واگذارده و مايم متقين و همه زمین برای ماست. پس، هر که از مسلمانان زمینی را احيا نمود باید آن را معمور بدارد و خراج آن را به امام از اهل بيت من پردازد و هر چه از آن برداشت نماید برای او خواهد بود [پس چنانچه آن را رها سازد یا خراب کند و مردی از مسلمانان پس از] اعراض [او، آن را بگیرد و معمور بدارد و احيا سازد، نسبت به آن زمین شايسته تر از کسی است که آن را ترك گفته باشد. خراجش را به امام از خاندان من پردازد و آنچه از آن به دست می آورد از آن او خواهد بود تا آن گاه که قائم (عجل الله تعالی فرجه الشريف) از خاندانم با شمشير به پا خیزد. پس آن زمین ها را تصرف نماید و از متصرفين جلوگیری کند و آن ها را از آن زمین ها اخراج نماید. همچنان که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) زمین ها را تصرف فرمود و از متصرفين جلوگیری کرد مگر زمین هایی که در اختيار شيعيان ما باشد که [حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشريف) [با خود ایشان قرارداد بندد و زمین را در دستشان باقی گذارد.

2. در تفسير عیاشی مجلد 2 صفحه 25، حدیث 66 آمده است:

و رواه العیاشی فی تفسیره بإسناده عن ابي خالد الكابلی عن ابي جعفر قال: وجدنا فی كتاب علي (عليه السلام) إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ - وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، و أنا و أهل بيتي الذين أورثنا [الله] الأرض، و نحن المتقون و الأرض كلها لنا، فمن أحيا أرضا من المسلمين فعمرها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها - فإن تركها و أخرجها بعد ما عمرها، فأخذها رجل من المسلمين. بعده فعمرها و أحياها - فهو أحق به من الذي تركها فليؤد خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما أكل منها حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف، فيحوزها و يمنعها و يخرجهم عنها - كما حواها رسول الله ص و منعها - إلا ما كان في ايدي شيعتنا فإنه يقاطعهم و يترك الأرض في ايديهم

ص: 536

3. در تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 25، حدیث 65، بحار الانوار، مجلد 97، صفحه 58، حدیث 1، تفسیر برهان، مجلد 2، صفحه 28 حدیث 3، تفسیر صافی، مجلد 2، صفحه 227 آمده است:

عن عمّار الساباطی قال سمعت ابا عبد الله يقول: أنّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده قال: فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زمین از آن خداوند است و آن را بین بندگان می خواهد ارث قرار می دهد پس هر آنچه از آن خداوند است از آن رسولش است و آن رسول اوست از آن امام بعد از رسول خواهد بود.

4. در غیبت شیخ طوسی صفحه 472 حدیث 493، غیبت فضل بن شاذان، منتخب الانوار المصنیه صفحه 194 باب 12 اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 516 باب 32 فصل 12 حدیث 396، الايقاظ من الهجعة صفحه 357، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 322 آمده است:

الْفَضْلُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ دَوْلَتْنَا آخِرُ الدَّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهْمٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ .

مالکیت زمین از آن خداوند است قل اللهم مالک الملک... آن را تنفیض به رسول خدا نموده است و رسول آن را به امامان تا زمان هر کس شیعه ی این بزرگواران نباشد و زمین را در اختیار بگیرد غاصب است. امام زمان که بیایند مالکیت همه را باطل می کنند ... و روز قیامت هم در صور دوم کهدمیده می شوند ندا می آید لمن الملک الیوم و اهل بیت جواب می دهند لله الواحد القهار.

ص: 537

مثل غیبت موسی بن عمران (علیه السلام) است

اعراف آیه 142

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

و ما با موسی سی شب وعده کردیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آن که زمان وعده ی پروردگارش به چهل شب تکمیل شد و موسی به برادر خود هارون گفت: تو اکنون جانشین من در میان قوم من باش و راه اصلاح را پیش گیر و از راه اهل فساد پیروی مکن.

1. در تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه و ترجمه ی آن مجلد 3، صفحه 101 آمده است:

و ما به موسی سی شب وعده دادیم و آن ماه ذی القعدة بوده است و با ده روز از ذی الحجة الحرام آن را به اتمام رسانیدیم. پس میقات پروردگار او در چهل شب به اتمام رسید. موسی به برادرش هارون گفت تو در میان قوم من به نیابت و خلافت من باقی بمان و اصلاح انجام بده و هرگز از راه افسادگران پیروی منما.

2. در تفسیر منهج الصادقین، مجلد 4، صفحه 96 آمده است:

در آیه دلالت است بر آن که منزلت امامت منفصل است از نبوت و در آن داخل نیست. زیرا که هارون پیغمبر بود. پس اگر خلافت مستلزم نبوت می بود موسی را احتیاج نمی بود که استخلاف او کند و او را قائم مقام خود گرداند و از جمله ی عجایب آن است که اهل خلافت با آن که قائلند که موسی در غیبت چهل روزه هارون را خلیفه و وصی خود گردانید تا امر امت او مختل نشود و می گویند که حضرت رسالت (محمد) (صلی الله علیه و آله) وصیت نفرمود و هیچ کس را خلیفه نگردانید و کار امت

ص: 538

خود را تا قیامت هرج و مرج بگذاشت. (آیا بگوییم حضرت موسی برای سی یا چهل روز برای خود خلافت قرار داد اما حضرت محمد 2 برای تا قیامت خلیفه تعیین نمود؟!)

نتایجی که از این آیه می توان گرفت

اولاً موسی در غیبت خود خلیفه ی خود را به اذن الله انتخاب می کند و موسی را با کلمه (وقال موسی لایه هارون اخلفنی) خلیفه را خود تعیین می کند و نمی فرماید که مردم بروند در سقیفه ی بنی ساعده خودشان امام و خلیفه ی خود را تعیین کنند و این کار را رسول خدا در حدیث یوم الدار و حدیث سفینه و حدیث ثقلین و صدها حدیث دیگر که فرمودند: این تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی کتاب الله و عترت را قرار دادند، اما مسلمانان صدر اسلام نه به کتاب الله عمل کردند و نه به طرف اهل بیت رفتند.

ثانیاً: همان طور که قوم موسی بعد از موسی گوساله پرست شدند، (البته تا سی روز ذی القعدة را صبر کردند و سی روز به انتظار نشستند در ده روز آخر سامری گوساله ساخت اما بعضی از مسلمانان صدر اسلام هنوز جنازه ی رسول خدا را دفن نکرده بودند که به سراغ انتخاب خلیفه به سقیفه ی بنی ساعده رفتند همان طور که قوم موسی توجهی به خلیفه ی او نکردند (البته بعد از سی روز) مسلمانان نیز توجه به خلیفه ی رسول خدا نمودند. البته از لحظه ی شهادت رسول خدا.

ثالثاً: موسی چهل شبانه روز دارای غیبت بود و امام مسلمین حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در حال حاضر در غیبت کبری به سر می برند لذا غیبت ایشان شبیه حضرت موسی است.

کمال الدین به دستور امام زمان در غیبت انبیا نوشته شد.

در اینجا لازم دیدم از کتاب بسیار نفیس کمال الدین و تمام النعمة از تألیفات با ارزش شیخ الطائفه حضرت شیخ صدوق غیبت حضرت موسی را بیاورم زیرا شیخ صدوق در مقدمه ی این کتاب می فرمایند که این کتاب را به دستور حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته ام. ایشان می گوید حضرت به من دستور دادند: ... آمرک أن تصنف ولكن صنف الان کتاباً فی الغیبة و اذکر فیہ غیبات الانبیا (علیهم السلام) ... من به تو دستور می دهم اکنون مستقلاً کتابی درباره ی غیبت تألیف کن و غیبت پیغمبران را در آن درج کن. سپس آن حضرت صلوات الله علیه رفتند ... بر همین اساس لازم دیدم

از زحمات بسیار با ارزش شیخ صدوق در این باره استفاده کرده و باب هفتم و هشتم این کتاب را که درباره ی غیبت حضرت موسی است بیاورم.

3. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 7، صفحه 145 (ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 248 آمده است):

فَإِنَّهُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بُنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ النَّسَائِيُّ عَنْ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِيَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَصَّالَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ الْعَابِدِيِّنَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ الْوَصِيِّنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَمَّا حَضَرَتْ يُونُسَ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْوَفَاةَ جَمَعَ شِيعَتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَدَّثَهُمْ بِشِدَّةٍ تَنَالَهُمْ يُقْتَلُ فِيهَا الرَّجَالُ وَ تُشَقُّ بَطُونُ الْحَبَالَى وَ تُذَبْحُ الْأَطْفَالُ حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ الْحَقَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِ لَأْوَى بْنِ يَعْقُوبَ وَ هُوَ رَجُلٌ أَسَّ مَرُّ طَوَالٍ وَ نَعْتَهُ لَهُمْ بِنَعْتِهِ فَتَمَسَّكُوا بِذَلِكَ وَ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ وَ الشَّدَّةُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ أَرْبَعَ مِائَةٍ سَنَةٍ حَتَّى إِذَا بُشِّرُوا بِوِلَادَتِهِ وَ رَأَوْا عَلَامَاتِ ظُهُورِهِ وَ اللَّهُ تَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْبَلْوَى وَ حَمِلَ عَلَيْهِمُ بِالْخَشْبِ وَ الْحِجَارَةِ وَ طَلَبَ الْفَقِيهَ الَّذِي كَانُوا يَسْتَرْيَحُونَ إِلَى أَحَادِيثِهِ فَاسْتَرَّ وَ رَاسَلُوهُ فَقَالُوا كُنَّا مَعَ الشَّدَّةِ نَسْتَرْيَحُ إِلَى حَدِيثِكَ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى بَعْضِ الصَّحَّارِيِّ وَ جَلَسَ يَحَدِّثُهُمْ حَدِيثَ الْقَائِمِ وَ نَعْتَهُ وَ قُرْبَ الْأَمْرِ وَ كَانَتْ لَيْلَةً قَمَرَاءَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ حَدِيثِ السَّنِّ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ دَارِ فِرْعَوْنَ يُظْهِرُ التَّرَهَةَ فَعَدَلَ عَنْ مَوْكِبِهِ وَ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ وَ تَحْتَهُ بَغْلَةٌ وَ عَلَيْهِ طِيلَسَانٌ خَزٌّ فَلَمَّا رَأَهُ الْفَقِيهَ عَرَفَهُ بِالنَّعْتِ فَقَامَ إِلَيْهِ وَ انْكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ فَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَمِثْنِي حَتَّى أَرَانِكَ فَلَمَّا رَأَى الشَّيْعَةَ ذَلِكَ عَلِمُوا أَنَّهُ صَاحِبُهُمْ فَأَكْبَرُوا عَلَى الْأَرْضِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمْ يَزِدْهُمْ عَلَى أَنْ قَالَ أَرْجُوا أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ فَرَجَكُمْ ثُمَّ غَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ إِلَى مَدِينَةِ مَدِينٍ فَأَقَامَ عِدَّةً شَعْرًا مَا أَقَامَ فَكَانَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ أَشَدَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأُولَى وَ كَانَتْ نِيْفًا وَ خَمْسِينَ سَنَةً وَ اللَّهُ تَدَّتْ الْبَلْوَى عَلَيْهِمْ وَ اسْتَرَّ الْفَقِيهَ فَبَعَثُوا إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى اسْتِتَارِكَ عَنَّا فَخَرَجَ إِلَى بَعْضِ الصَّحَّارِيِّ وَ اسْتَدْعَاهُمْ وَ طَيَّبَ نُفُوسَهُمْ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ مُفَرِّجٌ عَنْهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قَدْ جَعَلْتُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً لِقَوْلِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالُوا كُلُّ نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عَشْرِينَ سَنَةً فَقَالُوا لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ قَدْ جَعَلْتُهَا عَشْرًا فَقَالُوا لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ لَا تَبْرَحُوا فَقَدْ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي فَرَجِكُمْ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) رَاكِبًا حِمَارًا فَأَرَادَ الْفَقِيهَ أَنْ يَعْرِفَ الشَّيْعَةَ مَا يَسْتَبْصِرُونَ بِهِ فِيهِ وَ جَاءَ مُوسَى حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمْ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُ الْفَقِيهَ مَا اسْتَدْعَاكَ فَقَالَ مُوسَى قَالَ ابْنُ مَن قَالَ ابْنُ عِمْرَانَ قَالَ ابْنُ مَن قَالَ ابْنُ قَاهِثِ بْنِ لَأْوَى بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ بِمَاذَا جِئْتَ قَالَ جِئْتُ بِالرَّسَالَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَامَ إِلَيْهِ فَقَبَّلَ يَدَهُ ثُمَّ جَلَسَ بَيْنَهُمْ فَطَيَّبَ نُفُوسَهُمْ وَ أَمَرَهُمْ أَمْرَهُ ثُمَّ فَرَّقَهُمْ فَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَ بَيْنَ فَرَجِهِمْ بِغَرَقِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعُونَ سَنَةً.

رسول خدا فرمود چون مرگ یوسف رسید شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی گفت و سپس آن ها را از سختی آینده آنان خبر داد و گفت در این سختی مردان را بکشند و شکم زنان آبستن را بدرند و کودکان را سر ببرند تا خدا حق را در قائم از فرزندان لاوی بن یعقوب ظاهر کند و او مردی گندم گون و بلند قامت است و صفات او را برشمرد و سفارش کرد که باین وصیت من متمسک باشید، دوره غیبت و سختی بنی اسرائیل فرا رسید و مدت چهار صد سال در انتظار قیام قائم بسر بردند تا آن گاه که مژده تولد او را دریافتند و نشانه های ظهورش را دیدند و گرفتاری سخت تر شد و با سنگ به آن ها حمله شد و دانشمند و عالمی که مردم باحادیث او آرامش میگرفتند تحت تعقیب قرار گرفت او هم پنهان شد و آن ها را وا گذاشت به او گفتند مادر هنگام سختی بگفته های تو دل خوش بودیم آن ها را در يك بیابانی برد و نشست و حدیث قائم و اوصاف و مژده نزدیک بودن ظهور او را به آن ها می گفت شب مهتابی بود و در همین میان موسی (علیه السلام) بر آن ها وارد شد، در این وقت تازه جوانی بود و از خانه فرعون بیرون آمده و سیاحت می کرد از میان موبک خود کناره گرفته و سوار بر استری شد و طیلسان خزی بدوش داشت و نزد آن ها آمد، چون آن دانشمند او را دید از صفات او وی را شناخت، برخاست و خود را به پای او انداخت و بوسه زد و گفت حمد خدا را که نمردم تا تو را دیدم چون پیروانش چنین دیدند دانستند که او ناجی آن ها است همه بشکرانه ی خدای عز و جل بر زمین افتادند موسی جز این کلمه نگفت که امیدوارم خدای عز و جل فرج شما را زود برساند سپس غائب شد و رفت به شهر مدین و نزد شعیب مدت ها ماند، این غیبت دوم برای آنها سخت تر از اولی بود و پنجاه و چند سال طول کشید و گرفتاری آن ها سخت شد و دانشمند و عالم هم پنهان شد، فرستادند خدمت او که ما بر پنهانی تو صبر نتوانیم رفت به يك بیابانی و آن ها را خواست و با گفته های خود خوش دل ساخت و به آن ها اعلام کرد که خدای عزوجل به او وحی کرده است که بعد از چهل سال فرج بدهد. همه گفتند: الحمدلله. خدا به او وحی کرد به آن ها بگو آن را تا بیست سال تخفیف دادم. گفتند: کسی

خبر نیاورد جز خدا. خدا به او وحی کرد که آن را تا ده سال کم کردم. گفتند: جلوی بدی را نگیرد جز خدا. به او خطاب رسید که به آن ها بگو از جای خود حرکت نکنید اکنون اجازه ی فرج شما را دادم. در این میانه موسی نمودار شد سوار بر الاغی بود و دانشمند می خواست وظایف شیعه را نسبت به او شرح دهد موسی آمد تا نزد آن ها توقف کرد و بر آن ها سلام داد. دانشمند به او گفت چه نام داری؟ گفت موسی گفت نام پدرت چیست؟ گفت عمران پدر او کیست؟ فاهث بن لایوی بن یعقوب؟ برای چه آمدی؟ به رسالت از طرف خدای عزوجل دانشمند برخاست و دست او را بوسید و سپس با آن ها نشست و آن ها را خوشدل کرد و دستورات خود را به آن ها داد و آن ها را متفرق ساخت و از این وقت تا غرق فرعون و فرج آن ها چهل سال طول کشید.

دقت کنید در این حدیث برای حضرت موسی دو غیبت قائل است. اول زمانی است که حضرت موسی در کاخ فرعون بود. غیبت دوم زمانی است که فرعون از ظلم فرعون و فرعونیان به مدین و نزد حضرت شعیب رفت. در غیبت اول همه موسی را می دیدند یعنی شخص موسی رؤیت می کردند. اما شخصیت موسی از آن ها غایب بود. لذا یک بعد از غیبت حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همین است که مردم ایشان را می بیند اما شخصیتش برای آن ها غایب است. آن ها او را می دیدند ولی نمی دانستند که او آن موعودیت که حضرت یعقوب او را معرفی کرده است. حضرت جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بین شما رفت و آمد دارند و در جلسات شما رفت و آمد می کند و بر روی فرش های شمایی نشیند و میان بازارهای شما راه می رود. اما شما ایشان را نمی شناسید یعنی شخص او را می بیند اما شخصیت ایشان غایب است. البته مواردی هم هست که شخصیت حضرت نیز غایب است.

مطلب دیگری که باید بیان کنیم این است که وقتی در غیبت دوم حضرت موسی (علیه السلام) را دیدند قرار بود مدت غیبت چهل سال باشد. اما چون مردم دعا کردند و از خداوند موسی (علیه السلام) را خواستند به بیست سال تقلیل یافت. وقتی باز دعا کردند و در کمال مضطر شدن ظهور را خواستند. به ده سال تبدیل شد. سرانجام موسی ظاهر گردید. ما شیعیان نیز باید درباره ی فرج مولایمان دعا

کنیم که اگر از روی اضطرار باشد خداوند حضرت را ظاهر می کند لذا آن حضرت می فرمایند و اکثرها الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم.

4. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 6، صفحه 147، حدیث 13 (ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 250 آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعًا قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَرْنَطِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ يَوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ (عليه السلام) حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ جَمَعَ آلَ يَعْقُوبَ وَ هُمْ ثَمَانُونَ رَجُلًا فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَبِطُ سَيُظْهِرُونَ عَلَيْكُمْ وَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ إِنَّمَا يُنَجِّيكُمْ اللَّهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ بِرَجُلٍ مِنْ وُلْدِ لَأَوِي بْنِ يَعْقُوبَ اسْمُهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (عليه السلام) غُلَامٌ طَوَالَ جَعْدِ آدَمَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُسَمِّي ابْنَهُ عِمْرَانَ وَ يُسَمِّي عِمْرَانَ ابْنَهُ مُوسَى.

امام ششم (عليه السلام) فرمودند: چون وفات یوسف بن یعقوب رسید خاندان یعقوب را که هشتاد مرد بودند جمع کرد و گفت که این قبطیان به زودی بر شما مسلط شوند و بدترین عذاب را بشما بچشانند و همانا خدا شما را به دست مردی از فرزندان لایوی بن یعقوب به نام موسی بن عمران نجات بخشد و او پسر است بلند بالا و پیچیده مو و گندم گون و هر مردی از بنی اسرائیل پسرش را عمران نام می کرد و او هم نام پسرش را موسی می گذاشت.

دقت کنید حضرت یعقوب دقیقاً شمائل حضرت موسی را 400 سال قبل از ظهور موسی بیان می فرمایند که او بلند بالا است و دارای موی مجعد و پیچیده است. چهره اش گندمگون ما عین همین مطالب و نشانی رادرباره حضرت مهدی موعود داریم و یا حضرت یعقوب از ملاحم سخن می گوید به زودی برای قبطیان بر شما مسلط می شوند و بدترین عذاب ها را در مورد شما به کار می برند و سرانجام موسی ... خواهد کرد. باز عین این ملاحم درباره حضرت مهدی موعود است.

5. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 6، صفحه 152، حدیث 14 (ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 256 آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْقَائِمِ (عليه السلام) سَنَّةٌ مِنْ مُوسَى

بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءَ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ فَقُلْتُ وَ كَمْ غَابَ مُوسَى عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ فَقَالَ ثَمَانِي [ثَمَانٍ] وَ عِشْرِينَ سَنَةً.

عبد الله بن سنان گوید از امام ششم شنیدم که می فرمودند: در قائم روشی است از موسی بن عمران (علیه السلام) عرض کردم چه روشی از موسی بن عمران؟ فرمود پنهانی ولادت او و غیبت او از قوم خود. عرض کردم موسی چند از اهلش غائب شد؟ فرمودند: بیست سال.

6. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 6، صفحه 152، حدیث 15 (ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 256 آمده است:

وَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْمُكْتَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَازُونَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ سَلِيمَانَ الرَّهَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (عليه السلام) الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا کار مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما را در يك شب درست می کند و در روایت دیگر است که (امر) او را در يك شب اصلاح می کند.

7. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 6، صفحه 152، حدیث 15 (ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 256 آمده است: حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيْسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَحَافِنٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَ أَمَّا مِنْ عِيْسَى فَيَقَالُ لَهُ إِنَّهُ مَاتَ وَ لَمْ يَمُتْ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) فَالسَّيْفُ.

ابی بصیر گوید از امام پنجم شنیدم می فرمودند: در صاحب این امر چهار سنت است از چهار پیغمبر يك روش از موسی و يك روش از عیسی (علیه السلام) و يك روش از یوسف و يك روش از محمد (صلی الله علیه و آله) اما از موسی (علیه السلام) خائف است و انتظار می برد و اما از یوسف (علیه السلام) زندان است و از عیسی (علیه السلام) این است که مردم می گویند مرده است و او نمرده است و اما از محمد (صلی الله علیه و آله) شمشیر است.

درباره ی حضرت مهدی نیز در روایات یکی از علت هایی که آن حضرت خائف یترقب هستند این است که همان طور که مردم 13 معصوم دیگر را به شهادت رسانیدند، خداوند ایشان را غایب از انظار قرار داده است که جانشان حفظ شود. اما سنتی که از عیسی است این است که درباره ی امام زمان غیبت طول می کشد عده ای می گویند که اصلاً امام عسکری فرزندی نداشته است. عده ای می گویند او پس از تولد مرده است. اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا اللهم الرزقنا لما تحب وترضی.

8. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 7، صفحه 153، حدیث 17 (ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 257 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ السُّكَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي بِوَفَاةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) فَقَالَ إِنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ أَجَلُهُ وَاسْتَوْفَى مُدَّتَهُ وَانْقَطَعَ أَكْلُهُ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِيمَ اللَّهِ فَقَالَ مُوسَى وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ مَا الَّذِي جَاءَ بِكَ قَالَ جِئْتُ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ فَقَالَ لَهُ مُوسَى (عليه السلام) مِنْ أَيْنَ تَقْبِضُ رُوحِي قَالَ مِنْ فَمِكَ قَالَ مُوسَى (عليه السلام) كَيْفَ وَقَدْ كَلَّمْتُ بِهِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ فَمِنْ يَدَيْكَ قَالَ كَيْفَ وَقَدْ حَمَلْتُ بِهِمَا التَّوْرَةَ قَالَ فَمِنْ رِجْلَيْكَ قَالَ كَيْفَ وَقَدْ وَطِئْتُ بِهِمَا طُورَ سَيْنَاءَ قَالَ فَمِنْ عَيْنِكَ قَالَ كَيْفَ وَلَمْ تَزَلْ إِلَى رَبِّي بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً قَالَ فَمِنْ أُذُنَيْكَ قَالَ كَيْفَ وَقَدْ سَمِعْتُ بِهِمَا كَلَامَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مَلَكِ الْمَوْتِ لَا تَقْبِضْ رُوحَهُ حَتَّى يَكُونَهُوَ الَّذِي يُرِيدُ ذَلِكَ وَخَرَجَ مَلَكُ الْمَوْتِ فَمَكَثَ مُوسَى (عليه السلام) مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمُكِّثَ بَعْدَ ذَلِكَ وَدَعَا يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ فَأَوْصَى إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُ بِكِتْمَانِ أَمْرِهِ وَبِأَنْ يُوصِيَهُ بَعْدَهُ إِلَى مَنْ يَقُومُ بِالْأَمْرِ وَغَابَ مُوسَى (عليه السلام) عَنْ قَوْمِهِ فَمَرَّ فِي غَيْبَتِهِ بِرَجُلٍ وَهُوَ يَحْفَرُ قَبْرًا فَقَالَ لَهُ أَلَا أَعْيُنُكَ عَلَى حَفْرِ هَذَا الْقَبْرِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ بَلَى فَأَعَانَهُ حَتَّى حَفَرَ الْقَبْرَ وَ سَوَّى اللَّحْدَ ثُمَّ اصْطَبَّحَ فِيهِ مُوسَى لِيَنْظُرَ كَيْفَ هُوَ فَكَشَفَ اللَّهُ لَهُ الْعِطَاءَ فَرَأَى مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَفْبِضْنِي إِلَيْكَ فَقَبِضْ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ مَكَانَهُ وَ دَفَنَهُ فِي الْقَبْرِ وَ سَوَّى عَلَيْهِ التُّرَابَ وَكَانَ الَّذِي يَحْفَرُ الْقَبْرَ مَلَكُ الْمَوْتِ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ وَكَانَ ذَلِكَ فِي النَّبِيِّ فَصَاحَ صَائِحٌ مِنَ السَّمَاءِ مَاتَ مُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ وَ أَيُّ نَفْسٍ لَا تَمُوتُ.

محمد بن عماره از پدرش بازگو کرده است گوید به امام صادق جعفر بن محمد (عليه السلام) عرض کردم مرا از وفات موسی بن عمران (عليه السلام) خبر ده؟ فرمود چون مرگش در رسید و مدت عمرش تمام شد و روزیش برید ملک الموت نزد او آمد و عرض کرد السلام عليك يا كليم الله موسى گفت و عليك السلام کیستی گفت من ملك الموتم، فرمود برای چه آمدی؟ عرض کرد آمدم جانت را بگیرم موسی گفت از کجا جانم را می گیری گفت از دهانت

موسی گفت چگونه از دهانم با آن که با این دهان با پروردگارم جل جلاله سخن گفتم، فرمود از دستت، گفت چگونه با آن که با این دست تورات را برداشتم گفت از پایت فرمود چگونه با آن که با پایم طور سینا را گام زدم، گفت از دو چشمت، گفت چگونه با آن که همیشه دو چشمم امیدوار به پروردگارم بوده است. گفت از دو گوشت، گفت چگونه با آنکه با آن ها سخن پروردگارم عز و جل را شنیدم، فرمود خدای تبارک و تعالی به ملك الموت وحی کرد جاناش را نگیر تا خودش درخواست کند ملك الموت بیرون شد و موسی علیه السلام تا خدا خواست زنده بود بعد از آن یوشع بن نون را خواست و به او وصیت کرد و دستور داد سر او را ننگه دارد و بعد از خود به کسی که شایسته است وصیت نماید و از میان قوم خود غائب شد در دوران غیبتش به مردی برخورد که گوری می کند به او گفت می خواهی در کندن این گور به تو کمک دهم آن مرد گفت آری کمکش کرد تا گور را کند و لحد را پرداخت سپس موسی در آن خوابید تا بنگرد چگونه است خدا پرده از چشمش برداشت و جای خود را در بهشت دید و عرض کرد خدایا مرا نزد خود بخوان و جانم را بگیر ملك الموت همان گاه در آنجا جاناش را گرفت و در آن قبر به خاکش سپرد و آنکه گور را می کند همان ملك الموت بود که به صورت آدم در آمده بود و این در صحرای تیه بود و يك فریادکننده ای از آسمان فریاد کرد که موسی کلیم الله مرد و چه کس است که نمیرد؟

این که خداوند به ملك الموت می فرماید موسی را رها کن تا زمانی که او خودش بخواهد بمیرد. به این مرگ، مرگ اختیاری گویند. مسئله ی دیگری که می فرمایند: موسی در قبر وقتی جایگاه خود را در عالم ملکوت دید از خداوند طلب مرگ کرد. درباره ی شهدا نیز چنین است که شهید هنگام شهادت جایگاه خود در عالم ملکوت را می بیند. لذا به او شهید و شاهد می گویند. این که حفرکننده ی قبر خود ملك الموت بوده است در حالی که ملك الموت فرشته است علتش این است که ملك می تواند به هر شکلی که بخواهد به اذن الله در می آید. یتشکل بكل الاشياء. بارها جبرئیل خدمت رسول خدا می رسید در حالی که به شکل برادر رضاعی رسول خدا در می آمد.

9. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 7، صفحه 154 و در ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 258 آمده است:

فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ عَنْ قَبْرِ مُوسَى أَيْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ عِنْدَ الطَّرِيقِ الْأَعْظَمِ عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ
ثُمَّ إِنَّ يُوْسَعَ بْنَ نُونٍ (عليه السلام) قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى (عليه السلام) صَابِرًا مِنَ الطَّوَاغِيَةِ عَلَى اللَّأْوَاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْجَهْدِ وَالْبَلَاءِ حَتَّى مَضَى
مِنْهُمْ ثَلَاثَ طَوَاغِيَةٍ فَقَوِيَ بَعْدَهُمْ أَمْرُهُ فَخَرَجَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ مُنَافِقِي قَوْمِ مُوسَى (عليه السلام) بِصَفَرَاءِ بِنْتِ شُعَيْبٍ أَمْرَأَةَ مُوسَى (عليه
السلام) فِي مَائَةِ أَلْفِ رَجُلٍ فَقَاتَلُوا يُوْسَعَ بْنَ نُونٍ (عليه السلام) وَقَتَلْتَهُمْ وَقَتَلَ مِنْهُمْ مَقْتَلَةً عَظِيمَةً وَهَزَمَ الْبَاقِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَاسْرَرَ
صَفَرَاءَ بِنْتِ شُعَيْبٍ وَقَالَ لَهَا قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا إِلَى أَنْ أَلْقَى نَبِيَّ اللَّهِ مُوسَى (عليه السلام) فَأَشْكُرُ إِلَيْهِ مَا لَقَيْتُ مِنْكَ وَمِنْ قَوْمِكَ فَقَالَتْ
صَفَرَاءُ يَا وَيْلَاهُ وَاللَّهِ لَوْ أُبِيحَتْ لِي الْجَنَّةُ لَأَسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَرَى فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ هَتَكْتُ حِجَابَهُ وَخَرَجْتُ عَلَى وَصِيهِ بَعْدَهُ فَاسْتَرَّ الْأَيْمَةَ بَعْدَ
يُوْسَعَ بْنَ نُونٍ إِلَى زَمَانِ دَاوُدَ (عليه السلام) أَرْبَعِمِائَةِ سَنَةٍ وَكَانُوا أَحَدَ عَشَرَ وَكَانَ قَوْمٌ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَحْتَلِفُونَ إِلَيْهِ فِي وَقْتِهِ وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ
مَعَالِمَ دِينِهِمْ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ فَغَابَ عَنْهُمْ ثُمَّ ظَهَرَ لَهُمْ فَبَشَّرَهُمْ بِدَاوُدَ (عليه السلام) وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ دَاوُدَ (عليه السلام) هُوَ الَّذِي
يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ جَالُوتَ وَجُنُودِهِ وَيَكُونُ فَرَجُهُمْ فِي ظُهُورِهِ فَكَانُوا يَنْتَظِرُونَهُ فَلَمَّا كَانَ زَمَانُ دَاوُدَ (عليه السلام) كَانَ لَهُ أَرْبَعَةُ إِخْوَةٍ وَ لَهُمْ أَبٌ
شَيْخٌ كَبِيرٌ وَكَانَ دَاوُدُ عَ مَبْنِيهِمْ حَامِلٌ [حَامِلٌ] الذِّكْرِ وَكَانَ أَصْغَرَ إِخْوَتِهِ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَاوُدُ النَّبِيُّ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ جَالُوتَ
وَ جُنُودِهِ وَكَانَتِ الشَّيْعَةُ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَدْ وُلِدَ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَكَانُوا يَرُونَهُ وَيَشَاهِدُونَهُ وَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ هُوَ فَخَرَجَ دَاوُدَ (عليه السلام) وَ إِخْوَتُهُ وَ
أَبُوهُمْ لَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ وَ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ دَاوُدُ وَقَالَ مَا يُصْنَعُ بِي فِي هَذَا الْوَجْهِ فَاسْتَهَانَ بِهِ إِخْوَتُهُ وَأَبُوهُ وَأَقَامَ فِي غَنَمِ أَبِيهِ يَرَعَاهَا فَاسْتَدَّ
الْحَرْبُ وَأَصَابَ النَّاسَ جَهْدٌ فَزَجَعَ أَبُوهُ وَقَالَ لِدَاوُدَ احْمِلْ إِلَى إِخْوَتِكَ طَعَامًا يَتَقَوَّوْنَ بِهِ عَلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ (عليه السلام) رَجُلًا قَصِيرًا قَلِيلَ
الشَّعْرِ طَاهِرِ الْقَلْبِ أَخْلَاقُهُ نَقِيَّةٌ فَخَرَجَ وَ الْقَوْمُ مُتَقَارِبُونَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قَدْ رَجَعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى مَرْكَبِهِ فَمَرَّ دَاوُدَ (عليه السلام) عَلَى
حَجَرٍ فَقَالَ الْحَجَرُ لَهُ بِنْدَاءٍ رَفِيعٍ يَا دَاوُدُ خُذْنِي فَأَقْتُلْ بِي جَالُوتَ فَإِنِّي إِنَّمَا خُلِقْتُ لِقَتْلِهِ فَأَخَذَهُ وَوَضَعَهُ فِي مِخْلَافَتِهِ الَّتِي كَانَتْ تَكُونُ فِيهَا
حِجَابَتُهُ الَّتِي كَانَ يَرْمِي بِهَا غَنَمَهُ فَلَمَّا دَخَلَ الْعَسْكَرَ سَمِعَهُمْ يُعْظَمُونَ أَمْرَ جَالُوتَ فَقَالَ لَهُمْ مَا تُعْظَمُونَ مِنْ أَمْرِهِ فَوَاللَّهِ لئن عَايَنْتَهُ لَأَقْتُلَنَّه
فَتَحَدَّثُوا بِخَبْرِهِ حَتَّى أُدْخِلَ عَلَى طَالُوتَ فَقَالَ لَهُ يَا فَتَى مَا عِنْدَكَ مِنَ الْقُوَّةِ وَمَا جَرَّبْتَ مِنْ نَفْسِكَ قَالَ قَدْ كَانَ الْأَسَدُ يَعْدُو عَلَى الشَّاةِ مِنْ غَنَمِي
فَأَدْرِكُهُ فَأَخَذُ بِرَأْسِهِ وَأَفْكَ لَحْيِيهِ عَنْهَا فَأَخَذَهَا مِنْ فِيهِ وَكَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى [الله] إِلَى طَالُوتَ أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ جَالُوتَ إِلَّا مَنْ لَبَسَ
دِرْعَكَ فَمَلَأَهَا فَدَعَا بِدِرْعِهِ فَلَبَسَهَا دَاوُدَ (عليه السلام) فَاسْتَوَتْ عَلَيْهِ فَرَاعَ ذَلِكَ طَالُوتَ وَمَنْ حَضَرَهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَقْتُلَ بِهِ
جَالُوتَ فَلَمَّا أَصْبَحُوا وَالتَّمَى النَّاسُ قَالَ دَاوُدَ (عليه السلام) أُرُونِي جَالُوتَ فَلَمَّا رَأَاهُ أَخَذَ الْحَجَرَ فَرَمَاهُ بِهِ فَصَلَّكَ بِهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَدَمَعَهُ وَ تَنَكَّسَ عَنْ
دَابَّتِهِ فَقَالَ النَّاسُ قَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَ مَلَكَهُ النَّاسُ حَتَّى لَمْ يَكُنْ يُسْمَعُ لِطَالُوتَ ذِكْرٌ وَ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
عَلَيْهِ الرُّبُورَ وَ عَلَّمَهُ صِنْعَةَ الْحَدِيدِ فَلَيَّنَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْجِبَالَ وَ الطَّيْرَ أَنْ تُسَبِّحَ مَعَهُ وَ أَعْطَاهُ صَوْتًا لَمْ يُسْمَعْ بِمِثْلِهِ حُسْنًا وَ أَعْطَاهُ قُوَّةً فِي الْعِبَادَةِ وَ أَقَامَ
فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ نَبِيًّا وَ هَكَذَا يَكُونُ سَبِيلُ الْقَائِمِ (عليه السلام) لَهُ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ انْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ
فَنَادَاهُ اخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَأَقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ لَهُ سَيْفٌ مُغَمَّدٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ

ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غَمِّهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيُخْرَجُ (عليه السلام) وَ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقَفَّهُمْ وَ يُعَيِّمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

فرمود پدرم از جدم از پدرش روایت کرده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از قبر موسی پرسش شد فرمودند: آن نزد راه بزرگی است پهلوی تل سرخ، سپس یوشع بن نون بعد از موسی(علیه السلام) قیام به امر نبوت و خلافت کرد و بر آزار و زیان و سختی و گرفتاری سرکشان صبر کرد تا سه تن از آن ها مردند و پس از آن ها کارش بالا گرفت و نیرومند شد ولی دو تن از منافقان قوم خودش صفورا دختر شعیب زن موسی را به شورش واداشتند و با صد هزار کس مخالفت او نمودند و جنگیدند و یوشع با آن ها نبرد کرد و جمع بسیاری از آن ها را کشت و باقیگریختند به اذن خدای تعالی ذکره و صفورا دختر شعیب اسیر شد و یوشع او را بخشید و گفت تو را در دنیا بخشیدم تا پیغمبر خدا موسی را ملاقات کنم و آنچه از دست تو و طرفدارانت کشیدم به او شکایت کنم و صفورا گفت وای وای به خدا اگر بهشت را بر من ارزانی دارند شرمم آید که رسول خدا را در آن ملاقات کنم با آن که هتک حرمت او کردم و بر وصی او شوریدم بعد از یوشع تا زمان داود ائمه پنهان بودند در مدت چهار صد سال و آن ها یازده تن بودند و در هر زمانی پیروان هر یک از آن ها با آن ها رفت و آمد داشتند و معالم دین خود را از آن ها اخذ می کردند تا کار امامت به آخرین نفر آن ها رسید و غایب شد و سپس ظاهر گردید و مژده ی طلوع داود را به آن ها خبر داد که داود علیه السلام همان کسی است که زمین را از جالوت و لشکریانش پاک می کند و فرج آن ها در ظهور او است و در انتظار او بودند و چون زمان داود(علیه السلام) شد برای او چهار برادر بود که پدر پیری داشتند و داود در میان آن ها نامی نداشت و از همه کوچک تر بود و نمی دانستند که او همان داودی است که انتظار او را می کشند و باید زمین را از جالوت و قشونش پاک کند با آن که شیعه می دانستند که او زائیده شده و به سن نیرومندی رسیده او را می دیدند و مشاهده می کردند و نمی دانستند او است، داود و برادران و پدرشان با طالوت جبهه ی جنگ رفته بودند ولی داود به جا مانده بود و می گفت در این جبهه چه کاری از من می آید و پدر و برادرانش هم او را سست می شمردند او سرگوسفندان پدر مانده بود و آن ها را می چرانید،

هراس مردم از جالوت سخت شد و در گرفتاری افتادند. پدرش از جبهه برگشت و به داود گفت خوراك به برادرانت برسان تا در برابر دشمن تقویت شوند داود مردی کوتاه قد کم مو و پاك دل و خوش اخلاق بود به جبهه رفت و دید لشکر گرد هم جمع شده و هر دسته ای به مرکز خود موضع گرفته اند داود به سنگی گذشت و سنگ به وی آواز داد و فریاد کرد که ای داود مرا بردار و جالوت را با من بکش براستی من برای کشتن او آفریده شده ام. آن سنگ را برداشت و در توبه ی خود نهاد که سنگ هایی برای پرتاب به گوسفندان خود در آن جمع می کرد، چون میان لشکر رسید شنید که کار جالوت را بزرگ می شمارند گفت چه عظمتی دارد به خدا اگر چشم به او بیفتد او را می کشم گفته ی او را به هم رسانیدند تا به گوش طالوت رسید او را خواست و به او گفت ای جوان چه اندازه نیرو داری و چه تجربه ای آموختی؟ گفت بسا بوده که شیر بر گوسفندی در کله ام می پریده او را می گرفتم سرش را می چسبیدم و دو کامش را از هم می گشودم و گوسفند را از دهانش بیرون می آورم، خدای تبارك و تعالی به طالوت وحی کرده بود که قاتل جالوت کسی است که زره تو بر تنش رسا باشد زره خود را خواست و داود پوشید بر او رسا بود طالوت و حاضرین از این پیش آمد به هراس افتادند و گفت امید است خداوند به دست او جالوت را بکشد، چون صبح شد و دو لشکر به هم برآمدند داود(علیه السلام) گفت جالوت را به من نشان بدهید چون او را دید آن سنگ را به سمت او پرتاب کرد و میان دو چشمش را با آن شکافت تا به مغز سرش نشست و از مرکب سرنگون شد مردم فریاد کردند داود جالوت را کشت و او را به پادشاهی برداشتند و نامی از طالوت نبردند و بنی اسرائیل دور او جمع شدند و خدا زبور را بر او فرستاد و صنعت آهن را به او آموخت و آن را برای او نرم ساخت و کوه ها و پرنده ها را دستور داد با او در تسبیح هم آواز شوند و آوازی خوش به او عطا کرد که مانند آن شنیده نشده بود و در عبادت نیرومندی به وی عطا کرد و در میان بنی اسرائیل به نبوت قیام کرد و همچنین است روش قائم(علیه السلام) وقتی ظهور او برسد، او خود داند و خدا او را گویا کند و به او آواز دهد ای ولی خدا بیرون شو و دشمنان خدا را بکش

يك شمشير غلاف کرده دارد که چون وقت خروجش رسد از غلاف خود به در آید و خدا او را گویا کند و آن شمشیر فریاد زند ای ولی خدا بیرون شو دیگر روا نیست از دشمنان خدا تقاعد کنی بیرون آید و دشمنان خدا را هر جا بیابد بکشد و حدود خدا را بر پا دارد و بحکم خدای عز و جل حکم کند.

به این حدیث دقت کنید و آن را با حدیث منزلت تطبیق دهید که حضرت می فرمایند: انت منی بمنزلة هارون من موسى. چقدر زندگی حضرت موسی و جانشینش با حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شبیه است. یوشع جانشین موسی است و صفورا همسر موسی با جانشین موسی به جنگ پرداخت و در جنگ شکست می خورد و یوشع او را می بخشد انسان را به یاد جنگ جمل می اندازد که عایشه با جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اینجا امیرالمؤمنین به جنگ پرداخت و از آن حضرت شکست می خورد و حضرت امیر او را بخشیدند.

حیات اشیا و نطق اشیا

یکی دیگر از مسائلی که در این حدیث مطرح است، نطق اشیا است در اینجا باید بگوییم نظر قرآن:

اولاً همه ی اشیا زنده هستند که خداوند می فرماید و من الماء کل شیء حی قرآن همه چیز را حی و زنده می داند کل شیء حی.

ثانیاً: خداوند می فرماید انطق الله انطق کل شیء به اذن خداوند همه چیز به نطق درمی آیند.

ثالثاً: خداوند می فرماید: بیده ملکوت کل شیء پس ملکوت و باطن هرچه در دست خداوند است چون ملکوت هر چیز نزد خداوند است. پس به اذن الله انطق کل شیء و به اذن الله کل شیء حی و به اذن الله سنگی که در دست داود است به سخن می آید و جالوت را می کشد و به اذن الله زمانی که وقت ظهور حضرت بقية الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شود، شمشیر آن حضرت از نیام بیرون می آید و فریاد می زند اخرج یا ولی الله وقت قیام است ای ولی خداوند به پا خیز.

10. کتاب کمال الدین و تمام النعمة، مجلد 1، باب 7، صفحه 154 و در ترجمه ی آیه الله کمره ای، مجلد 1، صفحه 258 آمده است:

حدثني بذلك أبو الحسن أحمد بن ثابت الدواليبي بمدينة السلام عن محمد بن الفضل النحوي عن محمد بن علي بن عبد الصمد الكوفي عن علي بن عاصم عن محمد بن علي بن موسى عن أبيه عن أبائه عن الحسين بن علي (عليه السلام) عن رسول الله صلى الله عليه وآله في آخر حديث طويل قد أخرجه في هذا الكتاب في باب ما روي عن النبي صلى الله عليه وآله من النص على القائم (عليه السلام) وأنه الثاني عشر من الأئمة ثم إن داود ع أراد أن يسه تخلف سليمان (عليه السلام) لأن الله عز وجل أوحى إليه يأمره بذلك فلما أخبر بني إسرائيل ضجوا من ذلك وقالوا يسه تخلف علينا حدثاً و فينا من هو أكبر منه فدعا أسباط بني إسرائيل فقال لهم قد بلغني مقاتلكم فأروني عصيكم فأني عصاً أثمرت فصاحبها ولي الأمر من بعدي فقالوا رضي بنا فقال ليكتب كل واحد منكم اسمه على عصاه فكتبوه ثم جاء سليمان (عليه السلام) بعصاه فكتب عليها اسمه ثم أدخلت بيتاً وأغلق الباب وحرسه رؤوس أسباط بني إسرائيل فلما أصبح صلى بهم العداة ثم أقبل ففتح الباب فأخرج عصيهم وقد أوزقت وعصا سليمان قد أثمرت فسلموا ذلك لداود (عليه السلام) فأخبرته بحضرة بني إسرائيل فقال له يا بني أي شيء أبرد قال عفواً الله عن الناس و عفواً الناس بعضهم عن بعض قال يا بني أي شيء أحمى قال المعبدة وهو روح الله في عباده فأفتر داود ضاحكاً فسار به في بني إسرائيل فقال هذا خليفتي فيكم من بعدي ثم أخفى سليمان بعد ذلك أمره وتزوج بامرأة وأسبغ من شبعته ماشاء الله أن يستتر ثم إن امرأته قالت له ذات يوم يا بني أنت وأمي ما أكمل خصالك وأطيب ريحك ولا أعلم لك خصلة أكرهها إلا أنك في مؤونة أبي فلو دخلت السوق فتعرضت لرزق الله رجوت أن لا يحييك فقال لها سليمان (عليه السلام) إني والله ما عملت عملاً قط ولا أحسنه فدخل السوق فجال يومه ذلك ثم رجع فلم يصب شيئاً فقال لها ما أصبت شيئاً قالت لا عليك إن لم يكن اليوم كان غداً فلما كان من الغد خرج إلى السوق فجال يومه فلم يقدر على شيء و رجع فأخبرها فقالت له يكون غداً إن شاء الله فلما كان من اليوم الثالث مضى حتى انتهى إلى ساحل البحر فإذا هو بصيد فقال له هل لك أن أعينك وتعطينا شيئاً قال نعم فأعانه فلما فرغ أعطاه الصياد سمكتين فأخذهما وحيداً الله عز وجل ثم إن شق بطن إحدىاهما فإذا هو بخاتم في بطنها فأخذه فصبره في ثوبه فحمد الله وأصم لمح السمكتين وجاء بهما إلى منزله ففرحت امرأته بذلك وقالت له إني أريد أن تدعو أبوي حتى يعلم أنك قد كتبت فدعاهما فأكلا معه فلما فرغوا قال لهم هل تعرفوني قالوا لا والله إلا أنا لم نر إلا خيراً منك قال فأخرج خاتمه فلبسه فحن عليه الطير والريح وعشيه المملك وحمل الجارية وأبويها إلى بلاد إصطخر واجتمعت إليه الشيعة واستبشروا به ففرح الله عنهم مما كانوا فيه من حيرة غيبته فلما حضرته الوفاة أوصى إلى آصف بن برخيا بأمر الله تعالى ذكره فلم يزل بينهم تحتلف إليه الشيعة ويأخذون عنه معالم دينهم ثم غيب الله تبارك وتعالى آصف غيبة طال أمدها ثم ظهر لهم فتبي بين قومه ماشاء الله ثم إنهم ودعهم فقالوا له أين الملتقى قال على الصراط وغاب عنهم ما شاء الله فاستدت البلوى على بني إسرائيل بعيبته وتسلط عليهم بحث نصر فجعل يقتل من يظفر به منهم ويطلب من يهرب ويسبي ذراريهم فاصطفى من السبي من أهل بيت يهودا أربعة نفر فيهم دانيال وأصطفى من ولد هارون عزيراً وهم يومئذ صبيبة صغار فمكثوا في يده وبنو إسرائيل في العذاب المهين والحجة دانيال (عليه السلام) أسير في يد بخت نصر

تَسْمَعِينَ سَمَةً فَلَمَّا عَرَفَ فَضَّ لَهُ وَ سَمِعَ أَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَهُ- وَيَرْجُونَ الْفَرَجَ فِي ظُهُورِهِ وَعَلَى يَدِهِ أَمْرٌ أَنْ يُجْعَلَ فِي جُذْبٍ عَظِيمٍ
وَاسِعٍ وَ يُجْعَلَ مَعَهُ الْأَسَدُ لِيَأْكُلَهُ فَلَمْ يَقْرَبْهُ وَأَمْرٌ أَنْ لَا يُطْعَمَ فَكَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَأْتِيهِ بِطَعَامِهِ وَ شَدَّ رَابِعَهُ عَلَى يَدَيْ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ فَكَانَ دَانِيَالُ
يَصُومُ النَّهَارَ وَ يُفْطِرُ بِاللَّيْلِ عَلَى مَا يَدُلُّ إِلَيْهِ مِنَ الطَّعَامِ فَاشْتَدَّتِ الْبُلُوى عَلَى شَيْعَتِهِ وَ قَوْمِهِ وَ الْمُتَظَرِّينَ لَهُ وَ لَظُهُورِهِ وَ شَكَّ أَكْثَرُهُمْ فِي
الِدِينِ لِطُولِ الْأَمَدِ فَلَمَّا تَنَاهَى الْبَلَاءُ بِدَانِيَالٍ (عليه السلام) وَ يَقَوْمِهِ رَأَى بُخْتَ نَصْرٍ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ مَلَائِكَةً مِنَ السَّمَاءِ قَدْ هَبَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ
أَفْوَجًا إِلَى الْجُبِّ الَّذِي فِيهِ دَانِيَالُ مُسَلِّمِينَ عَلَيْهِ يُسْئِرُونَهُ بِالْفَرَجِ فَلَمَّا أَصْبَحَ نَدِمَ عَلَى مَا آتَى إِلَى دَانِيَالٍ فَأَمَرَ بِأَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْجُبِّ فَلَمَّا أُخْرِجَ
اعْتَدَرَ إِلَيْهِ مِمَّا اذْتَكَبَ مِنْهُ مِنَ التَّعْذِيبِ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ النَّظَرَ فِي أُمُورِ مَمْلَكَةِ وَ الْقَضَاءِ بَيْنَ النَّاسِ فَظَهَرَ مَنْ كَانَ مُسْتَبْرَأً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ
رَفَعُوا رُءُوسَهُمْ وَ اجْتَمَعُوا إِلَى دَانِيَالٍ (عليه السلام) مُوقِنِينَ بِالْفَرَجِ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا الْقَلِيلَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ حَتَّى مَاتَ وَ أَفْضَى الْأَمْرَ بَعْدَهُ إِلَى
عَزْرِي (عليه السلام) فَكَانُوا يَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ وَ يَأْتُسُونَ بِهِ وَ يَأْخُذُونَ عَنْهُ مَعَالِمَ دِينِهِمْ فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ وَ غَابَتِ الْحُجُجُ
بَعْدَهُ وَ اشْتَدَّتِ الْبُلُوى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى وُلِدَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا (عليه السلام) وَ تَرَعَرَخَ فَظَهَرَ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَقَامَ فِي النَّاسِ خَطِيبًا فَحَمِدَ
اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ مِحْنَ الصَّالِحِينَ إِنَّمَا كَانَتْ لِذُنُوبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ وَ وَعَدَهُمُ الْفَرَجَ بِقِيَامِ
الْمَسِيحِ بَعْدَ نَيْفٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً مِنْ هَذَا الْقَوْلِ فَلَمَّا وُلِدَ الْمَسِيحُ (عليه السلام) أَخْفَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَادَتَهُ وَ عَيَّبَ شَخْصَهُ لِأَنَّ مَرْيَمَ (عليها
السلام) لَمَّا حَمَلَتْهُ انْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ثُمَّ إِنَّ زَكَرِيَّا وَ خَالَتَهَا أَقْبَلَا يَقْضَانِ أَثَرَهَا حَتَّى هَجَمَا عَلَيْهَا وَ قَدْ وَصَعَتْ مَا فِي بَطْنِهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا
لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مُنْسِيًّا فَأَطْلَقَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ لِسَانَهُ بَعْدُ رِهَا وَ إِظْهَارِ حُجَّتِهَا فَلَمَّا ظَهَرَتْ اشْتَدَّتِ الْبُلُوى وَ الطَّلَبُ عَلَى بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَ أَكَبَّ الْجَبَابِرَةُ وَ الطَّوَاغِيْتُ عَلَيْهِمْ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِ الْمَسِيحِ مَا قَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ اسْتَتَرَ شَمْعُونُ بْنُ حَمُونٍ وَ الشَّيْعَةُ حَتَّى
أَفْضَى بِهِمُ الْإِسَاءُ بِنَارٍ إِلَى جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ فَأَقَامُوا بِهَا فَفَجَّرَ اللَّهُ لَهُمُ الْعُيُونَ الْعُدْبَةَ وَ أَخْرَجَ لَهُمْ مِنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ وَ جَعَلَ لَهُمْ فِيهَا
الْمَاشِيَةَ- وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ سَمَكَةً تُدْعَى الْقُمَّدَ لَا لَحْمَ لَهَا وَ لَا عَظْمَ وَ إِنَّمَا هِيَ جِلْدٌ وَ دَمٌ فَخَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى النَّحْلِ
أَنْ تَرْكَبَهَا فَركَبَتْهَا فَأَتَتْ النَّحْلَ إِلَى تِلْكَ الْجَزِيرَةِ وَ نَهَضَ النَّحْلُ وَ تَعَلَّقَ بِالشَّجَرِ فَعَرَّشَ وَ بَنَى وَ كَثُرَ الْعَسَلُ وَ لَمْ يَكُونُوا يَقْدُونَ شَيْئًا مِنْ أَخْبَارِ
الْمَسِيحِ (عليه السلام).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آخر حدیث طولانی خود که در این کتاب در ضمن اخباری که در باب نص بر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازدهمین امامان بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده نقل کردم می فرماید: سپس داود خواست سلیمان را خلیفه ی خود کند چون خدای عز و جل به او وحی کرده بود و در باره ی او دستور داده بود، چون این موضوع را به بنی اسرائیل اعلام کرد از این موضوع نالیدند و گفتند می خواهد جوانی نوری را بر ما خلیفه کند و در میان ما بزرگ تر از او هست داود همه ی

خاندان های بنی اسرائیل را دعوت کرد و گفت گفتار اعتراض آمیز شما به من رسید، بروید عصاهای خود را بیاورید هر عصا که سبز شد و میوه آورد صاحب آن بعد از من ولی امر است، گفتند پذیرفتیم فرمود هر کس نام خود را بر عصایش بنویسد، نوشتند، سلیمان هم عصای خود را آورد و نام خود را بر آن نوشت سپس همه را در اطاقی گذاردند و درش را بستند و سران بنی اسرائیل را به پاسبانی آن گماشتند بامدادان نماز صبح را با آن ها خواند و آمد در را باز کرد و عصاها را بیرون آورد همه برگ آورده بودند و تنها عصای سلیمان از میان میوه آورده بود و این وصیت را از داود پذیرفتند. داود سلیمان را در حضور بنی اسرائیل امتحان کرد و به او گفت ای پسر جان کدام چیز خنک کننده تر است؟ گفت گذشت خدا از مردم و گذشت مردم از یک دیگر. پسر جان کدام چیز شیرین تر است؟ گفت دوستی که روح خداست در بندگاش، داود از خشنودی خندید تا دندانهایش نمودار شد و سلیمان را میان بنی اسرائیل گردش داد و او را به خلافت خود معرفی کرد، سپس سلیمان امر خود را پنهان داشت و زنی گرفت از شیعیان خود مستور شد تا وقتی که خدا می خواست سپس یک روز زنش به او گفت پدر و مادرم قربانت بی اندازه نیکو خصال و خوشبویی و هیچ بدی در تو نمی دانم جز آن که هزینه ی تو از مال پدر من است. اگر به بازار بروی در صدد تحصیل روزی از خدا بر آبی امیدوارم که تو را نومید نسازد. سلیمان به او گفت من هرگز کاری نکرده ام و صنعتی نمی دانم آن روز را به بازار رفت گردید و برگشت و چیزی بهره نبرد آمد گفت چیزی به دستم نیامد زنش گفت چیزی بر تو نیست اگر امروز نبود فردا هست چون فردا شد به بازار رفت و همه روز را گردش کرد و بر چیزی دست نیافت در برگشت به زن خود خبر داده زن گفت فردا خواهد بود ان شاء الله چون روز سوم شد رفت تا به کناره ی دریا رسید به ناگاه یک شکارچی دید، به او گفت حاضری به تو کمک کنم و چیزی به من بدهی؟ گفت آری. او را کمک کرد و چون فارغ شدند صیاد دو ماهی به او بهره داد آن ها را گرفت و حمد خدا گفت و شکم یکی را شکافت ناگاه انگشتی در شکم آن یافت آن را گرفت و در جامه ی خود بست و دو ماهی را شست و به خانه آورد و زنش بدین موضوع شاد شد و گفت می خواهم پدر و مادرم را دعوت کنم تا بدانند که تو کسبی کردی آن ها را به خوراک ماهی دعوت کرد و با او خوردند و چون فارغ شدند، گفت شما مرا می شناسید؟ گفتند نه به خدا ما همین قدر می دانیم که از تو جز نیکی ندیدیم

گوید انگشتر خود را در آورد و به دست کرد پرنده و باد در برابر او به خاک افتادند و شاهی او را فرا گرفت و آن دختر را با پدر و مادرش به بلاد اصطخر منتقل کرد و شیعیانش دور او جمع شدند و به وجود او خوش دل گردیدند و خدا به وجود او سرگردانی غیبت آن ها را برطرف ساخت و چون وفاتش رسید به دستور خدای تعالی ذکره به آصف بن برخیا وصیت کرد و او در میان آنها بود و شیعه نزد او رفت و آمد می کردند و معالم دین خود را از او اخذ می کردند سپس خدای تبارک و تعالی آصف را مدت مدیدی غایب ساخت و سپس ظهور کرد و میان قوم خود بود تا خدا خواست و با آن ها باز وداع کرد، گفتند کجا ملاقات می کنیم، گفت بر صراط و تا مدتی که خدا خواست از آن ها غائب بود گرفتاری بنی اسرائیل سخت شد به واسطه ی غیبت او و بخت النصر بر آن ها تسلط یافت و هر کس را می گرفت، می کشت. هر کس فرار می کرد دنبال می نمود و فرزندان آن ها را اسیر می گرفت و از اسیران خاندان یهودا چهار تن برگزید که دانیال در میان آن ها بود و از فرزندان هرون، عزیز را برگزید و این ها کودکان کوچکی بودند و زیر دست او بزرگ شدند و بنی اسرائیل در شکنجه ی جورکننده به سر می بردند و دانیال که حجت وقت بود نود سال در دست بخت نصر اسیر بود و چون فضل او را دید و شنید که بنی اسرائیل انتظار خروج او را دارند و امید فرج را از ظهور او و به دست او می جویند دستور داد او را در چاه وسیعی انداختند و شیری با او همراه کردند تا او را بخورد ولی شیر نزدیک او نرفت و دستور داد به او خوراک ندهند ولی خدای تبارک و تعالی به دست یکی از پیغمبران خود خوردنی و نوشیدنی به او می رسانید و دانیال روزها روزه بود و شب با خوراکی که برای او ریخته می شد افطار می کرد گرفتاری برای شیعیان و قومش سخت شد. و کسانی که انتظار او را و ظهورش را داشتند و بیشترشان بر اثر طول غیبت او در دین شک کردند و چون گرفتاری دانیال علیه السلام و قومش به نهایت رسید بخت النصر در خواب دید که افواجی از فرشتگان آسمان به چاهی که دانیال در آن بود فرود آمدند و به او مژده ی فرج می دادند، چون صبح شد از آنچه به دانیال کرده بود پشیمان شد و دستور داد او را از چاه برآوردند و چون بیرون آمد از شکنجه ای که به او داده بود عذر خواست و او را ناظر کارهای کشور و قاضی مردمساخت و هر کس از بنی اسرائیل پنهان بود عیان شد و سر بلند کردند و دور دانیال علیه السلام را گرفتند و یقین به فرج کردند و اندکی بر این وضع گذشت که دانیال وفات کرد و بعد

از او کار به عزیر واگذار شد بنی اسرائیل نزد او جمع شدند و با او انس گرفتند و معالم دین خود را از او اخذ می کردند و خدا شخص او را صد سال غایب ساخت و حجت های بعد از او هم غایب شدند و گرفتاری بنی اسرائیل سخت شد تا یحیی بن زکریا متولد و بزرگ شد. در سن هفت سالگی ظهور کرد و در میان مردم ایستاد و خطبه خواند حمد و ثنای خدا نمود و روزگار وی را به آن ها یادآوری کرد و گفت رنج نیکان به سبب گناه بدکاران بنی اسرائیل است و به راستی سرانجام نیک برای پرهیزکاران است و به آن ها وعده داد که با قیام مسیح فرج آید بعد از بیست و چند سال از وقت این گفتار و چون مسیح علیه السلام زاییده شد خدا ولادتش را پنهان داشت و شخصش را ناپدید کرد زیرا چون مریم علیه السلام به او آستن شد به جای دوری او را کشانید، سپس زکریا و خاله اش دنبال او گردیدند و وقتی بر سر او رسیدند که وضع حمل کرده بود و می گفت کاش پیش از این مرده بودم و نامم فراموش شده بود خدای تعالی ذکره زبان عیسی را گشود تا عذر او را خواست و حجتش را اظهار کرد و چون ظاهر شد گرفتاری و تعقیب بنی اسرائیل سخت شد و سرکشان و طاغوتان بر آن ها فشار آوردند تا کار مسیح به آنجا کشید که خدا از آن خبر داده و شمعون بن حمون و پیروانش پنهان شدند و این گریز و پنهانی آن ها را به یکی از جزیره های دریا کشانید و در آن اقامت کردند و خدا چشمه های خوش گوار برای آن ها برآورد و از هر گونه میوه برای آن ها آفرید و گاو و گوسفند فراوانی نصیب آن ها کرد و یک نوع ماهی به نام قمد به سوی آن ها راند که نه گوشت داشت و نه استخوان و همان پوست بود و خون، از دریا بیرون افتاد و خدا به زنبور عسل دستور داد که بر آن بنشینند و به این وسیله زنبوران عسل به آن جزیره آمدند و به درختان نشستند و برای خود مأوی ساختند و عسل فراوانی به وجود آمد و در این جزیره هموار اطلاعی از اخبار مسیح داشتند.

غیبت های انبیاء بنی اسرائیل

آغازگر انبیاء بنی اسرائیل حضرت موسی است که خود غیبت اختیار کرده و به مدین می رود. پیامبر دیگری که غیبت اختیار می کند به اذن الله حضرت سلیمان است که می فرماید ثم أخفی سلیمان بعد ذلک امره و تزوج بامرأة و در غیبتش با زنی ازدواج می کند که داستانش آمده است که در این غیبت عده ای از شیعیانش به شک و حیرت می افتند. (من حیرة غیبتة) و پس از او آصف بن

برخیا حجت و جانشین است او هم غیبت اختیار می کند (ثم غیبت الله تبارک و تعالی آصف غیبة طال امرها ثم ظهر) در غیبت آصف بخت النصر بر آن ها مسلط شد و 400 سال بر آن ها ظلم می کند. پس از آصف دانیال حجت خدا می شود که او از فرزندان یهودا بود باز دانیال غیبت اختیار می کند و 90 سال در زندان بخت النصر به سر می برده است. باز هم مسئله ی شک و تردید درباره ی او در غیبتش پیش می آید. پس از دانیال عزیر از فرزندان هارون حجت خدا می شود و به گفته ی حدیث و آیه ی قرآن او نیز صد سال غایب می شود و پس از او انبیاء بنی اسرائیل همه یکی بعد از دیگری از شر بنی اسرائیل غایب می شوند که حدیث می فرمایند (ثم بعث و غابت الحجج بعده) یا نوبت به آخرین پیامبر بنی اسرائیل مسیح باشد می رسد. او را حاضر می کنند تا به صلیب کشند اما خداوند او را نجات داد و به آسمان چهارم می برد و در حال حاضر غایب است تا در ظهور حضرت قائم آل محمد ظاهر گردد. ان شاء الله.

ص: 556

105. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آغازگر رجعت و

ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) به این دنیا رجعت می کنند

سوره اعراف، آیه 155

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

موسی 70 مرد از قوم خود را برای وعده گاه و میقات انتخاب کرد. آن ها را صاعقه قهر درگرفت. موسی گفت: پروردگارا، اگر مشیت نافذت تعلق گرفته بود که همه ی آن ها و مرا هلاک کنی پیش تر از وعده می کردی. آیا ما را به فعل سفیهان هلاک خواهی کرد؟ این کار جز فتنه و امتحان تو نیست که در این امتحان هر که را خواهی گمراه و هر که را خواهی هدایت می کنی. تویی مولای ما پس بر ما ببخش و ترحم کن که تو بهترین آمرزندگان عالم هستی.

متأسفانه قوم حضرت موسی در غیبت آن بزرگوار گوساله پرست شدند. برای آن ها مجازات فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم دین بکشید نفس های یکدیگر را که این برای شما خیر است که اگر نفس های یکدیگر را بکشید توبه های شما پذیرفته می شود. (در نظر گرفته شد.) متأسفانه آن ها مرتد شدند و حکم مرتد هم قتل است. حکم صادر شده که عده ای دیگر را بکشند. مفسرین می گویند بنی اسرائیل پس از آن قتل به توحید روی آوردند. اما باز به سوی کفر برگشتند و گفتند: ای موسی ما زمانی به تو ایمان می آوریم که تو خدایت را به ما نشان دهی لن نؤمن لک حتی نری الله جهره حضرت موسی از میان هفتصد هزار نفر آن ها هفتاد هزار نفر و از میان این هفتاد هزار نفر، هفت هزار نفر و از میان این هفت هزار نفر هفتصد نفر و از میان این

ص: 557

هفتصد نفر هفتاد نفر را اختیار فرمودند (و اختار موسی قومه سبعین رجلاً) این هفتاد نفر بهترین افراد بنی اسرائیل بودند.

حضرت موسی (علیه السلام) این ها را به میقات بردند تا با خداوند صحبت کنند و صدای خداوند را بشنوند همه همراه حضرت موسی به میقات رفتند آن ها پایین کوه مانده و حضرت موسی (علیه السلام) بالا رفت. خداوند تولید صدا فرمودند آن ها این صدا را شنیدند. باز ایمان نیاوردند گفتند ما حتماً باید خدا را ببینیم که صاعقه ای آمد همه ی آن ها را بسوزانید. سپس خداوند به دعای حضرت موسی آن ها را به دنیا برگردانید و رجعت کردند.

1. در تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 615 و 616 و ترجمه ی آن مجلد 3، صفحه 117 و در توحید شیخ صدوق، صفحه 424، باب 65، حدیث 1 آمده است:

في التوحيد عن الرضا عليه السلام أنّ السبعين لما صاروا معه الى الجبل قالوا له إنّك قد رأيت الله سبحانه فأرناه كما رأيته فقال إني لم أره فقالوا لئن نُؤمِنَ لك حتّى نرى الله جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ واحترقوا عن آخرهم و بقي موسى وحيداً فقال يا ربّ اخترت سبعين رجلاً من بني إسرائيل فحجّت بهم و ارجع وحدي فكيف يصدقني قومي بما أخبرتهم به ف لو شئت أهلكتهم من قبل و إياي أتهلكنا بما فعل السفهاء منّا فأحياهم الله بعد موتهم.

در کتاب توحید شیخ صدوق از امام رضا روایت شده است که حضرت فرمودند: این هفتاد نفر وقتی همراه موسی به کوه طور رهسپار شدند، به موسی گفتند: تو خدا را دیده ای پس او را به ما نیز نشان بده آنچنان که دیده ای. موسی گفت: من خداوند را ندیده ام. آنان گفتند پس ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که خدا را به ما نشان دهی پس صاعقه آنان را فراگرفت و همگی آتش گرفتند و سوخته شدند و موسی یک تنه و تنها باقی ماند و گفت: خداوند من هفتاد تن از بنی اسرائیل را برگزیدم و آنان را همراه خود آوردم و اکنون تنهای تنها برمی گردم. پس قوم من چگونه مرا به آنچه به آن ها خبر می دهم تصدیق خواهند نمود؟ لو شئت اهلکتهم من قبل و ایای اتهلکنا بما فعل السفها منا اگر می خواستی آنان را قبل از این به هلاکت می رساندی. آیا ما را هلاک می کنی در اثر آنچه نادانان ما انجام داده اند؟

2. در تفسیر صافی، مجلد 1، صفحه 616 و ترجمه ی آن مجلد 3، صفحه 117 و عیون الاخبار الرضا، مجلد 1، صفحه 160 و 161، باب 12، حدیث 1 آمده است:

ص: 558

وفي العيون ما يقرب منه كما مرّ إن هي إلا فتنتك ابتلاؤك حين اسمعتهم كلامك حتى طمعوا في الرؤية تُضِلُّ بها مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا الْقَائِمَ بِأَمْرِنَا فَاعْفُ رَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ تَغْفِرُ السَّيِّئَةَ وَتَبْدِلُهَا بِالْحَسَنَةِ.

این نیست جز امتحان و آزمایش خود تو گمراه می سازی هر آن کسی را که می خواهی و هدایت نمایی هر آن کس را که خود می خواهی. تو قائم مایی پس ما را ببخش و مورد رحمت خود قرار بده. تو بهترین بخشنده ها هستی. نارواها را می بخشی و آن ها را به حسنه تبدیل می نمایی.

و در کتاب عیون الاخبار الرضا روایتی نزدیک به همین معنی نیز آمده است و آن روایت شبیه روایت بالا است.

3. المحكم و المتشابه، مجلد 3، صفحه 112 و 113 و كتاب الامام المهدي في القرآن و السنة، صفحه 139 و 140 آمده است:

روى ابو عبدالله محمد بن ابراهيم بن حفص النعماني في كتابه في تفسير القرآن باسناده عن اسماعيل بن جابر قال: سمعت ابا عبدالله يقول (في حديث طويل له عن انواع آيات القرآن روى فيه الامام الصادق مجموعة أسئلة يجيب عنها امير المؤمنين عن آيات القرآن و احكامه، جاء فيها): و اما الردّ على من انكر الرجعة فقول الله عزوجل وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ أَى إِلَى الدنیا و اما معنى حشر الاخرة فقول الله عزوجل وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا وَقوله سبحانه وَ حَرَامٌ عَلَى قَرَبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ فى الرجعة، فاما فى القيامة فهم يرجعون و مثل قوله تعالى وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ وَ هذا لا يكون إلا فى الرجعة و مثله ما خاطب الله به الائمة و وعدهم من النصر و الانتقام من اعدائهم فقال سبحانه وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخَلَّفَ الَّذِينَ مِنْقَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ هذا إما يكون إذا رجعوا إلى الدنيا و مثل قوله تعالى وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّوا عِفْوًا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَقوله سبحانه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادِى الرُّجْعَةِ الدنیا و مثل قوله أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ وَقوله عزوجل وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَرَدَّاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَى الدنیا.

قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است

سوره اعراف آیه 157

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

آنان که پیروی کنند از رسول و پیامبر امی درس ناخوانده حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در تورات و انجیلی که نزد آنان است [نام او و اوصافش] نگاشته یابند [که آن رسول] آن ها را امر به معروف و نهی از منکر خواهد کرد و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و پلیدی ها را حرام می گرداند و بار سنگین و غل و زنجیرهایی که بر گردنشان بود، از آن ها برگیرد. پس کسانی که ایمان آورند و او را گرامی داشته و یاری نموده و از آن نوری که همراه وی نازل گشت پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.

در اصول کافی مجلد 1 صفحه 429، تأویل الآيات الظاهرة مجلد 1 صفحه 178 حدیث 16، صافی مجلد 2، صفحه 410، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 539، بحار الانوار مجلد 24 صفحه 353 تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 83 اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 447 آمده است:

محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر عن حماد بن عثمان عن ابی عبیدة الحذاء قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن الاستطاعة و قول الناس. قال و تلا هذه الآية «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِيذ لِكَ خَلَقَهُمْ» (1) يا ابا عبیدة، الناس مختلفون في اصابة القول و

ص: 560

كلهم هالك قال: قلت قوله «إِلَّا مَنْ رَحِمَ» قال: هم شيعتنا و لرحمته خلقهم و هو قوله: «وَلَيْدَ لِكَ خَلَقَهُمْ» يقول عزوجل بطاعة الامام الرّحمة التي يقول «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» يقول علم الامام و وسع علمه الذي هو من علمه: «كُلَّ شَيْءٍ» هو شيعتنا. ثم قال: «فَسَاكُنْبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ»؛ يعنى، ولاية غير الامام و طاعته ثم قال: «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»؛ يعنى، النبى (صلى الله عليه و آله) و الوصى و القائم (عليهم السلام) «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» اذا قام و «وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» و المنكر من انكر فضل الامام و جحده «وَأَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» اخذ العلم من اهله «وَأُحْرِمُوا عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» و الخبائث قول من خالف «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» و هى الذنوب التي كانوا فيها قبل معرفتهم فضل الامام «وَالْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» و الاغلال ما كانوا يقولون مما لم يكونوا امروا به من ترك فضل الامام. فلما عرفوا فضل الامام وضع عنهم إصْرهم و الإصر الذنوب و هى الآصار، ثم نسبهم فقال: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ»؛ يعنى، بالامام «وَعَزَّزُوا وَ نَصَّرُوا» و اتبعوا النور الذي أنزل معه أولئك هم المُفْلِحُونَ؛ يعنى، الذين اجتنبوا الجبت و الطاغوت ان يعبدوها و الجبت و الطاغوت فلان و فلان و العبادة طاعة الناس لهم ثم قال: «وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ» ثم جزاهم فقال: «لَهُمُ الْبَشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» و الامام يبشرهم بقيام القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و بظهوره و بقتل اعدائهم و بالنجاة فى الآخرة و الورد على محمّد (صلى الله عليه و آله) و الصادقين على الحوض.

محمّد بن يعقوب از عده ای از اصحابمان از احمد بن محمد بن ابى نصر از حماد بن عثمان از ابى عبيدة حذاء آورده كه گفت: از حضرت باقر (عليه السلام) درباره استطاعت و سخنان مردم پرسيدم. آن حضرت در حالى كه اين آيه را تلاوت كرد «مردم همواره (از لحاظ عقيدة) مختلف خواهند بود مگر آن را كه پروردگار تو رحم فرمايد [و به راه حق هدايت كند] و براى همين آنان را آفريد.» فرمود: ای ابو عبیده، مردم در رسيدن به قول [حق] در اختلافند و همگی در معرض هلاکند. راوی گوید عرضه داشتيم فرموده خداوند «مگر آن را كه پروردگار تو رحم فرمايد» آن حضرت فرمود: آنان شيعيان مايند و براى رحمت [خاص] خود ايشان را آفريده و همين است كه فرموده «و براى همين آنان را آفريد» خداى عزوجل مى فرمايد: براى اطاعت امام آن رحمتى كه فرموده «و رحمت من همه چيز را فرا گرفته» منظور خداوند علم امام است كه از علم خداوند سرچشمه مى گيرد و «همه چيز» را فرا گرفته، ايشان شيعيان مايند. سپس، [امام باقر (عليه السلام)] فرمود: «[آن رحمت] را براى

کسانی که پرهیز می کنند خواهم نوشت)؛ یعنی، از ولایت و اطاعت غیر امام پرهیز می کنند. سپس، فرمود: او «را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند» منظور از «او» پیغمبر 2 و وصی و قائم علیه السلام می باشد. «آنان را به معروف امر می کند» هرگاه به پا خیزد «و از منکر ایشان را باز می دارد» و منکر کسی است که برتری و فضیلت امام را انکار نماید و رد کند «و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می نماید» [یعنی] گرفتن علم از اهل آن «و پلیدی ها را بر آنان حرام می دارد» [پلیدی ها] گفتار مخالفین است. «و بار سنگین را از گردنشان برگیرد» و آن گناهانی است که پیش از شناخت فضیلت امام در آن ها بودند «و غل و زنجیرهایی که بر آن ها بود» و غل ها همان حرف هایی است که بر زبان می راندند در ترك فضیلت امام، در صورتی که به آن امر نشده بودند. پس، چون فضل امام را شناختند بارشان را از دوششان کنار گذاشت و «اصر» همان گناه است و گناهان بارهای سنگینند. آن گاه خداوند آنان را معرفی کرد و فرمود: «آنان که به او ایمان آوردند»؛ یعنی، به امام «و او را گرامی داشته و یاری نموده و از آن نوری که همراه وی نازل گشت پیروی کردند، آنان همان رستگارانند»؛ یعنی، کسانی که دوری گزیدند از عبادت جبت و طاغوت و منظور از جبت و طاغوت فلان و فلان است و عبادت، همان اطاعت مردم از ایشان می باشد. سپس، فرمود: «و به درگاه خداوند توبه و انابه کنید و تسلیم امر او شوید (پیش از آنکه...)» سپس، ایشان را پاداش داده و فرماید: «برای آنان مزدگانی و بشارت در زندگی دنیا و آخرت خواهد بود» و امام آنان را به قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور او و کشته شدن دشمنانشان و نجات در آخرت و وارد شدن بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامان راستین (علیهم السلام) کنار حوض [کوثر] بشارت می دهد.

چه کسانی اهل نجات و رستگاری هستند

اگر به آیات دقت شود کسانی اهل نجاتند که اولاً: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بشناسند.

ثانیاً: آن ها بدانند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای چه آمده اند.

ثالثاً: آن ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را یاری کنند.

رابعاً: ایمان آورند و یاری کنند آن حضرت و وصی او و امامان پس از ایشان را تا حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف). اگر چنین کردند اهل نجات می باشند.

معرفی رسول خدا در این آیه

الف) رسول خدا نبی مرسل و امام رحمة للعالمین است.

ب) او امی است یعنی در نزد کسی درس نخوانده است. (هم علمش الهی است و هم قدرتش) که پیامبران و امامان باید هم علمشان الهی باشد و هم قدرتشان و دارای علم و قدرت وهبی باشند. (یعنی اکتسابی نباشد).

ج) نامش و اوصافش در تورات و انجیل آمده است که یهودی ها و مسیحیان آسان تر از بقیه می توانند به آن مراجعه کنند و هم اکنون نام مبارک ایشان در کتب آسمانی قبل موجود است.

کارهایی که به وسیله ی آن حضرت صورت می گیرد

الف) ایشان به اذن الله آمر بالمعروف هستند.

ب) به اذن الله نهی از منکر می فرمایند.

ج) ایشان حلال خداوند که طیب و طاهر است، حلال اعلام می فرمایند.

د) حرام خداوند که خبائث است حرام اعلام می کنند.

ه) بار سنگین گناهان را از مؤمنین به دینش برمی دارد.

و) آزادی را برای مؤمنین به ارمان می آورد و غل و زنجیر بردگی را از گردن آن ها می گشاید.

وظیفه ی انسان ها در برابر آن حضرت

الف) ایمان آوردن به او و به دین او. ب) کمک و یاری کردن آن حضرت در همه ی زمینه ها و یاری کردن اوصیای او و هم اکنون یاری کردن آخرین وصیش، حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

ج) تبعیت کردن از نوری که با آن حضرت نازل شده است که یک مصداق آن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و سپس امامان معصوم از صلب ایشان تا حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

اگر چنین کردند اولنک هم المفلحون این ها اهل نجات و رستگاری هستند.

معارفی که در بطن آیه و حدیث شریف است

اولاً: حدیث در اصول کافی آمده است که یکی از کتب اربعه ی شیعه است.

ثانیاً: مردم در عقیده متحد نیستند و در عقیده با یکدیگر اختلاف دارند. فقط یک دسته هستند که اهل نجات هستند إلاّ مَنْ رَحِمَ مگر کسانی که پروردگار به آن ها رحم کرده و رحمت خداوند شامل حالشان شده و از هلاکت نجات می یابند.

ثالثاً: خداوند هم رحمن و هم رحیم است که صفت رحمن رحمت عام اوست و صفت رحیم رحمت خاص اوست و صفت خاص خداوند فقط برای شیعیان است و آن ها برای همین خلق شده اند که وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ خداوند آن ها را برای همین خلق کرده است و شیعه ی واقعی کسی است که اطاعت کامل از امام بنماید.

رابعاً: این رحمت علم امامت است «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (1) که علم خداوند همه ی هستی را فراگرفته است و این معلوم است در قرآن درباره ی علم امام گفته شده است «وَعِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (2) و در نزد امام است علم کتاب حال سؤال می شود که علم الکتاب چیست؟ در جواب باید گفته شود «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (3) هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در قرآن است. پس علم اولین و آخرین در قرآن است و امام دارای علم اولین و آخرین است و رحمت خاص خداوند علم امام است که فقط شامل شیعیان می شود که شیعه از علوم غیر امام پرهیز می کند.

خامساً: خداوند نام و صفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و وصی او حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان از نسل آن حضرت تا حضرت قائم آل محمد (علیه السلام) را در تورات و انجیل آورده است. چنان که حضرت می فرمایند «یتخذونه مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل» (4) یعنی النبی (صلی الله علیه و آله) و الوصی (علیه السلام) و القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

ص: 564

1- . سوره اعراف آیه 156

2- سوره رعد آیه 43

3- . سوره انعام آیه 59

4- . سوره اعراف آیه 157

سادساً: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و دیگر ائمه ی طاهرین(علیهم السلام)، همه امر به معروف و نهی از منکر می فرمودند. حضرت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) که قیام فرمایند امر به معروف و نهی از منکر را به نحو اکمل اقامه خواهند فرمود.

سابعاً: مصداق واقعی منکر انکار فضل امام است «وَيَنْهَاهُمْ»(1)

امت های گذشته به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقد بوده و خواستار شرکت در ظهور آن حضرت بوده اند

همان طور که ملاحظه می فرمایید خداوند علی اعلی به اهل کتاب که تورات و انجیل در دست آن هاست می فرماید: شما باید به آن پیامبری که در آینده می آید ایمان بیاورید و او را عزیز بدارید و او را یاری کنید و تبعیت کنید از نوری که با او نازل شده است که عرض کردیم نوری که با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نازل شده است در ابتدای خلقت و ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) بوده اند و امت های گذشته هم به پیامبر(صلی الله علیه و آله) معتقد بوده اند و هم به دوازده امام(علیهم السلام) و هم به حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) لذا عده ای از این ها از خداوند می خواهند که در ظهور حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) رجعت کنند و در رکاب آن حضرت باشند و در ظهور او زندگی کنند؛ لذا عده ای از این ها که در این باره شوقی شدید داشتند موفق می شوند چنان که: 1. در تفسیر عیاشی، مجلد 2، صفحه 32، حدیث 90 و دلائل الامامة، صفحه 247 و ارشاد، صفحه 365 آمده است:

عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله ع قال إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة وعشرين رجلاً - خمسة عشر من قوم موسى الذين يقضون بالحقّ وبه يعدلون، و سبعة من أصحاب الكهف، و يوشع وصي موسى و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسي، و أبا دجانه الأنصاري، و مالك الأشتر

هنگامی که قائم قیام کند ظاهر می شوند در پشت کعبه 27 نفر که 15 نفر آن ها از قوم حضرت موسی هستند و هفت نفر از اصحاب کعبه هستند و یوشع، وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر

2. در کتاب ارشاد شیخ مفید، صفحه 365 از قول مفضل بن عمر از حضرت صادق(علیه السلام) آمده است:

ص: 565

وَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ يُخْرِجُ الْقَائِمُ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى (عليه السلام) الَّذِينَ كَانُوا «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَ سَبْعَةً مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَادِجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا.

خارج می شوند با حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از پشت کوفه 27 مرد و 15 نفر از قوم موسی، کسانی که با او هدایت شدند و عدالت ورزیدند و 7 نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان، ابودجانہ انصاری، مقداد و مالک اشتر بودند. آن ها از انصار و حکما.

107. مهم ترین رجعت کنندگان در زمان ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سوره اعراف آیه 159

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و جماعتی از قوم موسی عده ای را به حق هدایت می نمایند و به آن بازمی گردند. (یعنی مردم را به دین اسلام دعوت می کند).

هنگامی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسجد الحرام قیام می فرماید، عده ای از مؤمنین به حضرت موسی (علیه السلام) و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع بن نون وصی حضرت موسی (علیه السلام)، مؤمن آل فرعون، سلمان، ابودجانه انصاری، مالک اشتر و مقداد بن اسود رجعت می کنند.

1. در کتاب دلائل الامامة صفحه 463 آمده است:

و حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْغَزَالِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ الزَّعْفَرَانِيِّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ، بَعَثَ اللَّهُ مَعَهُ سَبْعَةَ وَعَشْرِينَ رَجُلًا، مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِ مُوسَى (عليه السلام) وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَأَصْحَابُ الْكُهْفِ سَبْعَةٌ، وَ الْمُقْدَادُ وَ جَابِرُ الْأَنْصَارِيِّ، وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ صِيبِيُّ مُوسَى (عليهما السلام)

ابوجعفر محمد بن جریر طبری در کتابش گوید: برای من حدیث گفت ابو عبدالله حسین بن عبدالله حرمی ... وی از عمران زعفرانی، از مفضل بن عمر که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هرگاه قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از پشت این بیت (خانه کعبه) ظاهر شود، خداوند با او 27 مرد برانگیزد. آن ها چهارده تن از قوم موسی (علیه السلام) هستند و ایشانند که [خدای تعالی] فرموده: «و جماعتی از قوم موسی (علیه السلام) عده ای را به حق هدایت می نمایند و به آن بازمی گردند.» و اصحاب کهف هفت تن و مقداد و جابر انصاری و مؤمن آل فرعون] و یوشع بن نون وصی موسی (علیهما السلام).

ص: 567

2. در کتاب روضة الواعظین مجلد 2 صفحه 265 آمده است:

وَقَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) يَخْرُجُ الْقَائِمُ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ مَعَ سَبْعَةِ وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى (عليه السلام) الَّذِينَ كَانُوا «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو دَجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا أَوْ حُكَّامًا.

ابن الفارسی فی روضة الواعظین: قال الصادق (عليه السلام) يخرج [ل] لقائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) من ظهر الكعبة سبعة و عشرون رجلاً، [خمسة عشر] من قوم موسى الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون و سبعة من اصحاب الكهف و يوشع بن نون و سلمان و ابودجانه الانصاري و المقداد [بن الاسود] و مالك الاشر فيكونون بين يديه انصاراً و حكاماً.

ابن فارسی در روضة الواعظین آورده که امام صادق (عليه السلام) فرمودند: برای [یاری] حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از پشت کعبه بیست و هفت مرد بیرون می آیند

[پانزده تن] از قوم موسی آنان که به حق هدایت می کرده و به آن باز می گشتند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه انصاری و مقداد [بن الاسود] و مالك اشتر. پس، در پیشگاه آن حضرت یاران و حاکمانی خواهند بود.

3. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 32، دلائل الامامة صفحه 247، ارشاد القلوب صفحه 365، مجمع البیان مجلد 2 صفحه 489، اعلام الوری صفحه 433، کشف الغمة مجلد 3 صفحه 256، برهان مجلد 2 صفحه 41 حدیث 2، حلیة الابرار مجلد 5 صفحه 303، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 346، تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 85 آمده است:

و الذي رواه العیاشی فی تفسیره یاسناده عن المفضل بن عمر، عن ابی عبد الله قال: اذا قام قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً، خمسة عشر من قوم موسی الذين يقضون بالحق و به يعدلون و سبعة من اصحاب الكهف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان الفارسی و ابادجانه الانصاری و مالك الاشر.

عیاشی در تفسیر خود آن را به سند خود از مفضل بن عمر، از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده که فرمودند: هرگاه، قائم آل محمد (عليه السلام) به پا خیزد، از پشت کعبه 27 مرد را بیرون می آورد؛ پانزده تن از قوم موسی، آنان که به حق قضاوت نموده و به آن باز می گردند، هفت تن از اصحاب کهف، یوشعوصی حضرت موسی (عليه السلام)، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالك اشتر.

ص: 568

سوره اعراف آیه 180

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

خداوند را نام های بسیار نیکویی است. شما وی را بدان نام ها بخوانید و کسانی که در نام های وی کجروی می کنند، شما آن ها را واگذارید و آن ها به زودی سزای اعمال (بدشان) را خواهند دید.

1. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 628، آمده است:

قال ابو عبد الله (عليه السلام): نحن والله الاسماء الحسنی الذي لا يقبل من احد طاعة الا بمعرفتنا قال فادعوه بها.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: به خدا سوگند ما یم اسماء حسناى الهى که بدون معرفت ما از احدى عبادت قبول نگردهد. بنابراین، خداوند را با اسماء حسنايش (که ما باشیم) بخوانید.

2. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 628 و کتاب اختصاص شیخ مفید صفحه 252، آمده است:

و العیاشی عن الرضا (عليه السلام) قال: اذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله و هو قول الله «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا».

در تفسیر عیاشی حضرت رضا (عليه السلام) فرمودند: هرگاه، گرفتاری ها و مشکلات شدید به شما روی آورد، با واسطه قرار دادن ما خداوند را بخوانید. چنان که خداوند می فرماید: «خداوند را نام های بسیار نیکویی است. شما وی را به آن نام ها بخوانید.»

ما معتقدیم که همه چیز از آن خداوند است. همه قدرت ها همه نیروها، همه عظمت ها، همه شکوه ها و جلال ها... همه متعلق به اوست و او بر اساس رحمت و فیض خویش به بندگانش، هر

ص: 569

چه بخواهد و هر قدر که بخواهد، می بخشد و بندگان هر چه دارند از اوست و خودشان به خودی خود هیچ چیز ندارند.

خداوند عده ای را بسیار قوی و با عظمت و شکوه خلق کرده است. چیزهایی به آن ها داده است که به دیگران نداده است تا این ها واسطه بین خودش و همه مخلوقاتش باشند. این واسطه ها رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین(علیهم السلام) و در حال حاضر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. این ها اسماء الله می باشند و این مقام را ذات اقدس الهی به آن ها تفویض فرموده است. خداوند کلامش را در دهان ایشان گذاشته و با دهان این ها با بشر صحبت می کند. این ها آینه تجلی خداوند هستند و خود خداوند ایشان را اسماء الله نامیده است. این ها «مِثْلُ» خداوند نیستند، زیرا خداوند «لِیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» است؛ یعنی هیچ چیز مثل او نیست، بلکه این ها «مِثْلُ» خداوند هستند: «وَالْمِثْلُ الْأَعْلَى».(1)

اگر این ها اسماء الله گشته اند، خود خداوند آنان را اسماء الله کرده است.

ما همه شیران ولی شیر علم

حمله مان از باد باشد دم به دم

حمله مان از باد و ناپیداست باد

جان فدای آنکه ناپیداست باد

اسم چیست؟ اسم عبارت است از حرفی که فرد با آن شناخته می شود مثلاً شخصی نامش احمد است و احمد از حروف احمد تشکیل شده است. هر شخصی به اسمش شناخته می شود اما او آن حروف نیست احمد یک شخصیت مستقل است که به این نام نامیده می شود ولی او احمد نیست او به این نام شناخته می شود.

اسامی خداوند چیست؟

در سوره ی اعلی آیه 1 می خوانیم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلٰی

اسم خدای تو سبوح است تا چه رسد به خود خداوند. تو اسم خدایت را تسبیح کن.

ص: 570

سؤال این است که گفته شده تو اسم خدایت را تسبیح کن یعنی چه؟ یعنی اسماء الهیه را منزه تر از آنچه به فکر خودت می رسد، بدان.

اسامی لفظی خداوند چیست؟

یک دسته از اسامی خداوند لفظی است مانند لفظ الله و الرحمن و الرحیم و علی و حکیم و مجید ... که تا هزار و یک اسم او را می شناسیم این ها اسامی لفظی خداوند است که به زبان جاری می شود و این اسامی نشانه ی خداوند است و خداوند به این اسامی شناخته می شود.

اسامی تکوینی خداوند

باز خداوند یک دسته اسامی که باز به آن اسامی شناخته می شود مثلاً اولیا و انبیا و صلحا این ها اسم اعظم خداوند هستند. وجود مقدس امیرالمؤمنین و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) اسم اعظم اعظم خداوند هستند. وجود مقدس حضرت خاتم الانبیا 2 اسم اعظم اعظم خداوند است.

ما در کتاب اقبال سیدبن طاووس صفحه 177 در دعایی از امام صادق می خوانیم:

... و بالاسم الاکبر الاکبر و بالاسم الاعظم الاعظم المحیط بملکوت السماوات و الارض...

این که سه مرتبه در دعا آمده است الاعظم الاعظم الاعظم این بیان تکرار و تأکید نیست اسم خداوند عظیم است و هیچ یک از اسامی خداوند صغیر نیست. ما هم از جهتی از اسامی صغیر تکوینی خداوند هستیم یعنی نشانه ای از ذات اقدس او می باشیم اما عظیم نیستیم در دعای کمیل می خوانیم:

وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ

ما مخلوق خدا هستیم نشانه ی خلقت او می باشیم اما عظیم نیستیم. اسامی خداوند عظیم کبیر و علی است چنان که در دعای سحر می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) الاعظم الاعظم الاعظم است. ایشان حجاب اکبر خداوند است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) الاعظم الاعظم هستند. خداوند به ایشان شناخته می شود و به ایشان به اثبات می رسد که او یکی است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حجاب اکبر خداوند استو حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حجاب ذات اقدس الهی هستند.

در اصول کافی مجلد 1 صفحه 145 باب النوادر حدیث 10، مفتاح الکتب الاربعه مجلد 5 صفحه 386 آمده است:

بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

حضرت خاتم الانبیا 2 حجاب اعظم هستند. آن حجاب نوری خداوند حجاب نوری خداوند حجاب نوری یعنی چه؟ نور هر چراغی جلوی چشم آدمی را می گیرد و نمی گذارد که ماورای آن را ببینیم. نور چرا از چراغ است اما این نور واسطه و فاصله می شود بین چشم آدمی ماورای نور چراغ که چراغ نورش از آن ماورای آن است این نور حجاب است ما دو نوع حجاب و پرده داریم. یکی حجاب ظلمانی مثل ظلمت شب که حجاب است که از دیدن ماورا مانع می شود یعنی تاریکی نمی گذارد که ما مبصرات و مرئیات را ببینیم. این حجاب ظلمانی است. اما حجاب های نورانی هم داریم چنان که در مناجات شعبانیه می خوانیم:

إلهي فهني أفضل ما سألك به أحد من مسئلة شريفة مستجابة غير مخيبة، وأفضل ما سئلت به، وأفضل ما أنت مسئولة، إلهي هب لي كمال الانقطاع إليك وأنر أبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك، حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة، و تصير أرواحنا معلقة بعزّ قدسك.

و یا در کتاب مهج الدعوات و منهج العبادات صفحه 76 (چاپ جدید صفحه 102) در دعای احتجاب آمده است:

يَا مَنْ احْتَجَبَ بِشُعَاعِ نُورِهِ عَنْ نَوَاطِرِ خَلْقِهِ

مثال چراغ را زدیم که نور چراغ حجاب نوری در مقابل چشم من است. مثال دیگری می زنیم چشم ما قدرت ندارد در درون خورشید را ببیند اما نور خورشید که همه جا را پر می کند حجاب خورشید می شود و ما نور خورشید را می بینیم(1). پس اولیا و انبیا(علیهم السلام) و اصفیا حجاب خداوندند حجاب اعظم خداوند هستند و امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ائمه طاهرین(علیهم السلام) حجاب الاعظم و الاعظم هستند و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حجاب الاعظم الاعظم هستند. ایشان اسم اعظم خداوند می باشند. خداوند در قرآن سوره اعلی آیه 1 می فرماید: «نام پروردگارت بلندمرتبه ات را تسبیح کن» اسم خدا را تسبیح کن و یا به زبان دیگر اسم خداوند، سبوح است. اسم خداوند بزرگ تر از این

ص: 572

1- . اگر با دستگاه هم بخواهید خورشید را ببینید باز قدرت ندارد با دستگاه نورهای نزدیک خورشید را می بینید.

است که تو بتوانی به آن احاطه یابی. اسم خداوند منزّه تر از آن است که در فهم و وهم و فکر و خیال و عقل تو وارد شود. اگر تا ابد الابد همه ی افکار بشر به این متوجه شود که بخواهد مقام نورانیت حضرت خاتم الانبیا(صلی الله علیه و آله) را بیابد، محال است که موفق شود. اسم خداوند، سبوح است. اما خود خداوند سبوح سبوح سبوح سبوح سبوح سبوح سبوح سبوح است. خود خداوند قدوس قدوس قدوس قدوس قدوس است. او مقدس و پاک تر است از آنچه در فکر و وهم و عقل و ما خطور کند. خداوند در سبوحیتش قدوس است و در قدوسیتش سبوح است چنان که

در اقبال سیدبن طاووس صفحه 208 و در بحار الانوار مجلد 95 صفحه 162 حدیث 5 آمده است:

عن رسول الله(صلی الله علیه و آله) و هو دعاء لیلۃ ثلاث و عشرين سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالْعَرْشِ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْبِحَارِ وَالْجِبَالِ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ يُسَبِّحُ لَهُ الْحَيَاتَانُ وَالْهُوَامُ وَالسَّبَاعُ وَالْآكَامُ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ سَبَّحَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ عَلَا فَقَهَرَ وَخَلَقَ فَقَدَّرَ سُبُوحٌ سُبُوحٌ سُبُوحٌ سُبُوحٌ سُبُوحٌ سُبُوحٌ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي فَإِنَّكَ أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ.

ص: 573

109. ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) «اُمّه یهدونَ بِالْحَقِّ» می باشند

و در حال حاضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عهده دار این مقام است.

سوره اعراف آیه 181

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریدیم (و از مخلوقاتی که خلق کردیم) گروهی هستند که مردم را به حق راهنمایی و هدایت می نمایند و به حق، حکومت عادلانه می نمایند و به حق، مردم را تعدیل می نمایند.

1. در کتاب شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی مجلد 1 صفحه 269 حدیث 266 آمده است:

أَخْبَرَنَا عَقِيلُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا [أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ أَبُو عَمْرٍاءَ] الْعَطَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» قَالَ: يَعْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أُمَّةً، يَعْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» يَعْنِي يَدْعُونَ بَعْدَكَ يَا مُحَمَّدُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى الْحَقِّ «وَبِهِ يَعْدِلُونَ» فِي الْخِلَافَةِ بَعْدَكَ، وَمَعْنَى الْأُمَّةِ: الْعَلَمُ فِي الْخَيْرِ، نَظِيرُهَا: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» يَعْنِي عَلَمًا فِي الْخَيْرِ، مُعَلِّمًا لِلْخَيْرِ.

خبر داد ما را عقیل بن حسن... ابوبکر محمد بن سلیمان عطاردی در بصره، ابوبکر گوید: خبر داد ما را ابومعاویه از اعمش و از مجاهد، از ابن عباس در فرموده خداوند عزوجل «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً» یعنی «از کسانی که خلق کردیم امتی یا گروهی را» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: منظور از گروه؛ یعنی، از گروه محمد، معلم در خیرات قرار دادیم. معلم در خیرات، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» «مردمان را به حق هدایت می نمایند»؛ یعنی، ای محمد (صلی الله علیه و آله)، پس از تو مردمان را به حق می خوانند «و بِهِ يَعْدِلُونَ» و مردم بعد از تو از تو از خلافت حقه علی (علیه السلام) روی برمی گردانند.

ص: 574

منظور از امت در آیه «نشانه و علمدار خیر» است. نظیر آن در آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» پرچمدار خیر و نشان دهنده خیر و معلم امور نیک آمده است.

2. در کتاب شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی مجلد 1 صفحه 269 در حدیث 267، آمده است:

وَفِي كِتَابِ فَهْمِ الْقُرْآنِ عَنِ [الإمام] جَعْفَرِ الصَّادِقِ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ لِأَنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) [و هكذا وجدت] بخط أبي سعد بن دوست في أصله

در کتاب فهم القرآن از امام جعفر صادق (علیه السلام) در معنی فرموده خداوند متعال فرمودند: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» این آیه برای آل محمد (صلى الله عليه وآله) است، (زیرا آن ها راهنمای به حق و دلایل حق و معدل به حق و موصل به آخرین مرتبه تقرب به ساحت قدس حق هستند.) همچنین یافتیم این حدیث را به خط ابی سعد این دوست در دفترش.

3. در تفسیر الدر المنثور نوشته ی حافظ عبد الرحمن سیوطی مجلد 3 صفحه 617 آمده است:

و اخرج ابن ابی حاتم عن الربيع في قوله «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ان من امتي قوماً على الحق حتى ينزل عيسى بن مريم متى نزل.

در این حدیث پیامبر (صلى الله عليه وآله) در ذیل آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» می فرمایند: همانا از میان امت من تا نزول عیسی (علیه السلام) گروهی هستند که مردم را به حق دعوت می کنند و در احادیث دیگر آمده است این امت، آل محمد (صلى الله عليه وآله) هستند و ما می دانیم که حضرت مسیح (علیه السلام) در زمان قائم آل محمد (صلى الله عليه وآله) از آسمان نازل می گردد. پس، از مجموعه این احادیث می توان نتیجه گرفت که «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» آل محمد (صلى الله عليه وآله) و ائمه بعد از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) هستند که به حق حکم خواهند کرد و به حق حکومت عدل بر پا خواهند نمود. در حال حاضر نیز وجود اقدس حضرت حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای این مأموریت الهیاست، همان طور که خداوند می فرماید: «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»⁽¹⁾ او نور خداوند است.

4. در مناقب ابن شهر آشوب مجلد 4 صفحه 400 و معجم الاحادیث امام مهدی مجلد 7 صفحه 189 آمده است:

ص: 575

عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عن قوله «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»⁽¹⁾ هم الائمة وَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى جَعَلَ عَلٰى عَهْدِهِ
الائمة شهداء قال «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ»⁽²⁾ وقال في النبي (صلى الله عليه وآله) «لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ
تَكُونُونَ»⁽³⁾ وفي علي (عليه السلام) «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»⁽⁴⁾ وفي الائمة «وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ»⁽⁵⁾ آل محمد يكونون «شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»⁽⁶⁾
بعد النبي (صلى الله عليه وآله)

ص: 576

- 1- . سورة اعراف آيه 181
- 2- . سورة مائده آيه 117
- 3- . سورة حج آيه 78
- 4- . سورة هود آيه 17
- 5- . سورة حج آيه 78
- 6- . همان

يَسِّرُ مَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ اِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا اِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ اِلَّا بَعْتَةً يَسِّرُ مَلُونَكَ
كَانَتْكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ اِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

ای پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تو درباره ی ساعه (قیامت) سؤال می کنند که چه وقت خواهد بود. به آن ها بگو که علم آن نزد خداوند است و کسی جز او آن وقت را ظاهر و آشکار و روشن نتواند کرد و آن بر آسمان ها و زمین بسیار سنگین و عظیم خواهد بود و یکباره (ناگهان) و شما را فرا می گیرد. از تو می پرسند ای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که آیا تو کاملاً بدان آگاهی؟ بگو علم آن محققاً در نزد خداوند است ولی اکثر مردم نسبت به آن آگاهی و علم ندارند.

گفتیم که دو قیامت داریم اول قیامت صغری که قیام حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و دوم قیامت کبری که همه ی انسان ها یک جا در برابر خداوند حاضر می شوند و این دو قیامت شباهت هایی به هم دارند؛ از جمله ی شباهت های آن معلوم نبودن وقت آن است. مثلاً در آیه فوق درباره ی قیامت کبری آمده است «قُلْ اِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي» بگو علم آن در نزد خداوند است و باز آمده است: «قُلْ اِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللّٰهِ» بگو علم آن در نزد خداوند است. پس وقت قیامت را کسی نمی داند و یکباره انسان ها را فرا می گیرد «لَا تَأْتِيكُمْ اِلَّا بَعْتَةً» درباره ی قیامت صغری یا قیام حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز چنین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تأویل و تفسیر همین آیه در جواب سؤال کننده ای که می گوید: متى يقوم الحق فيكم مستيقوم مهديكم الثاني ... حضرت (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: اِنَّمَا مَثَلُ السَّاعَةِ «لَا تَأْتِيكُمْ اِلَّا بَعْتَةً» مثل قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل قیامت کبری است که

یکبارہ می آید و همه را فرامی گیرد. امام صادق (علیه السلام) درباره ی وقت ظهور فرمودند: کذب الوقتون. کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند، دروغگو هستند.

حضرت بقیة الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در توقیعی که برای علی بن محمد السمری فرستادند، مرقوم فرمودند:

فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ

به درستی که غیبت کبری فرارسیده و واقع گردیده است و برای من ظهوری نیست مگر به اذن خداوند متعال.

پس یعنی قیامت کبری و ظهور امام زمان تشابهاتی دارند از جمله فرارسیدن یکبارہ ی ظهور.

این حدیث مشهور است که فرموده اند: هر کس برای قیام قائم موعود وقت تعیین کند دروغگوست و قیام قائم موعود به طور ناگهانی «بَغْتَةً» بر پا می شود.

1. حافظ قندوزی حنفی در کتاب ینابیع المودة آورده است:

قال: روى المفضل بن عمر عن الصادق (عليه السلام) انه قال: ساعة قيام القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قريب.

مفضل بن عمر از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: منظور از «ساعة» قیام نزدیک قائم موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.

همان طوری که قبلاً گفتیم، در آیات الهی و احادیث نبوی دو قیامت یا دو «ساعة» مطرح است: اول قیامت صغری دوم قیامت کبری. قیامت صغری قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است و قیامت کبری همان قیامت موعود است که پس از بر هم خوردن این نظام ظاهری بر پا می شود که جز خداوند کس دیگری وقت هر دو قیامت را نمی داند؛ یعنی، وقت قیام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را فقط خدا می داند و هر دو قیامت ناگهان بر پا می شوند و قیام مهدی موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نیز این گونه است.

2. در کمال الدین مجلد 2 صفحه 372 حدیث 6، عیون الأخبار الرضا (علیه السلام) مجلد 2 صفحه 265 حدیث 35 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ جَعْفَرُ الْأَهْمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ دَعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُرَاعِيَّ يَقُولُ أَشَدُّ مَوْلَايَ الرِّضَا عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى (عليه السلام) قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا-

مَدَارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ *** وَ مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُفْفِرِ الْعَرَصَاتِ

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي -

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ *** يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ *** وَ يُجْزِي عَلَى النَّعْمَاءِ وَ التَّقِمَاتِ

- بَكَى الرِّضَا (عليه السلام) بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى قَقَالٍ لِي يَا خِرَاعِي نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيْتَيْنِ فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا
الإمام وَ مَتَى يَقُومُ فَقُلْتُ لَا يَا مَوْلَايَ إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَ يَمَلؤها عَدلاً كَمَا مِلْتُ جَوراً فَقَالَ يَا
دُعْبُلُ الإِمَامِ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي
ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ عَدلاً كَمَا مِلْتُ جَوراً وَ أَمَا مَتَى فَأَخْبَارُ
عَنِ الْوَقْتِ فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عليه السلام) أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَتَى
يَخْرُجُ الْقَائِمُ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ (عليه السلام) مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ الَّتِي «لَا يُجَلِّبُهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ»

3. در كفاية الاثر صفحات 248 تا 250 و الامام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) صفحه 144 حديث 233 آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نَهْبِيلٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْوَرْدِيِّ الْكُمَيْتِ عَنْ أَبِيهِ الْكُمَيْتِ بْنِ أَبِي الْمُسْتَهَلِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
الْبَاقِرِ (عليهما السلام) فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ أَيْتَاتاً أَفْتَاذُنُ لِي فِي إِنْشَادِهَا فَقَالَ إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ قُلْتُ
فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً قَالَ هَاتِ فَأَنْشَأْتُ أَقُولُ

أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَ أَبْكَانِي *** وَ الدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَ الْوَانِ

لِتَسْعَةَ بِالطَّفِّ قَدْ غُوِرُوا *** صَارُوا جَمِيعاً رَهْنًا أَكْفَانِ

فَبَكَى (عليه السلام) وَ بَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ سَمِعْتُ جَارِيَةَ تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخِيبَاءِ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي

وَ سِتَّةٌ لَا يَتَجَارَى بِهِمْ *** بَنُو عَقِيلٍ خَيْرٌ فَنِيَانِ

ثُمَّ عَلِيٍّ الْخَيْرِ مَوْلَاكُمْ *** ذَكَرْتُهُمْ هَبَّجَ أَحْزَانِي

فَبَكَى ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَ لَوْ قَدَرِ مِثْلِ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ
جَعَلَ ذَلِكَ حِجَاباً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي

مَنْ كَانَ مَسْرُوراً بِمَا مَسَّكُمْ *** أَوْ شَامِتاً يَوْماً مِنَ الْآلِ

فَقَدْ ذَلَلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا *** أَدْفَعُ ضَيْماً حِينَ يَعْشَانِي

أَخَذَ بِيَدِي وَ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي

مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فِيكُمْ مَتَى *** يَقُومُ مَهْدِيكُمْ الثَّانِي

قَالَ سَرِيحًا اِن شَاءَ اللّٰهُ سَرِيحًا ثُمَّ قَالَ يَا اَبَا الْمُسَدِّ تَهْلِيْ اِنَّ قَائِمَنَا هُوَ التّٰسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لِاَنَّ الْاِيْمَةَ بَعَدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ (صلى الله عليه وآله) اِثْنَا عَشَرَ وَهُوَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قُلْتُ يَا سَيِّدِي فَمَنْ هُوَ لَاءِ الْاِثْنَا عَشَرَ قَالَ اَوْلٰهُمُ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ (عليه السلام) وَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) وَ اَنَا ثُمَّ بَعْدِي هَذَا وَ وَضَعَ يَدَهُ

عَلَى كَتِفِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قُلْتُ فَمَنْ بَعْدَ هَذَا قَالَ ابْنُهُ مُوسَى (عليه السلام) وَبَعْدَ مُوسَى (عليه السلام) ابْنُهُ عَلِيُّ (عليه السلام) وَبَعْدَ عَلِيٍّ (عليه السلام) ابْنُهُ مُحَمَّدٌ (عليه السلام) وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) ابْنُهُ عَلِيُّ (عليه السلام) وَبَعْدَ عَلِيٍّ (عليه السلام) ابْنُهُ الْحَسَنُ (عليه السلام) وَهُوَ أَبُو الْقَائِمِ الَّذِي يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا وَيَشْفِي صُدُورَ شَيْعَتِنَا قُلْتُ فَمَتَى يَخْرُجُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَالَ لَقَدْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً».

4. در كفاية الاثر صفحه 22، بحار الانوار مجلد 52 حديث 103 و مجلد 36 حديث 391، الامام مهدي (عليه السلام) صفحه 146 مانند حديث بالا آمده است.

5. در غيبت نعماني صفحه 289 حديث 3 و بحار الانوار مجلد 52 صفحه 117 آمده است:

روى النعماني باسناده عن محمد بن مسلم قال: قال ابو عبد الله: يا محمد، من أخبرك عنا توقيتاً فلا تهابن أن تكذبه، فإننا لا نوقت لأحدٍ وقتاً.

محمد بن مسلم گوید: امام صادق فرمودند: ای محمد، هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از این که او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را تعیین نمی کنیم.

6. بشارة المصطفى صفحه 282، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 103، الامام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) صفحه 146 حديث 236 آمده است:

روى الفضل بن شاذان باسناده عن منذر الجواز عن ابى عبد الله قال: كذب الموقتون ما وقتنا فيما مضى ولا نوقت فيما يستقبل.

7. در كافي مجلد 1 صفحه 368 حديث 3، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 117، الامام مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) صفحه 146 حديث 237 آمده است:

روى ثقة الاسلام الكليني باسناده عن ابى بصير، عن ابى عبد الله قال: سألته عن القائم فقال: كذب الوقاتون، إنا أهل بيت لا نوقت.

8. در كافي مجلد 1 صفحه 368 حديث 2 آمده است: وروى ثقة الاسلام باسناده عن عبد الرحمن بن كثير قال: كنت عند ابى عبد الله (عليه السلام)، إذ دخل عليه مهزم فقال له: جعلت فداك، أخبرني عن هذا الأمر الذى ننتظر، متى هذا؟ فقال: يا مهزم كذب الوقاتون (المتمنون) و هلك المستعجلون و نجا المسلمون (وإلينا يصيرون).

یاری می کند: ملائکه، مؤمنین و رعب

سوره انفال آیه 5

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ

چنانچه خداوند تو را از خانه خود به حق (در جنگ بدر) بیرون آورد و گروهی از مؤمنان سخت رأی خلاف و کراهت اظهار کردند. (پیرو امر خداوند باش و از خلق اندیشه مدار.)

در کتاب غیبت نعمانی صفحه 198 حدیث 9 آمده است:

علی بن احمد... عن عبد الرحمن بن كثير، عن ابي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عزوجل «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» قال هو امرنا امر الله عزوجل أن لا تستعجل به حتى يؤيده (الله) بثلاثة (اجناد) الملائكة و المؤمنين و الرعب و خروجه عليه السلام كخروج رسول الله (صلى الله عليه و آله) و ذلك قوله تعالى «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ».

علی بن احمد از عبد الله بن موسی علوی نقل می کند... و او از عبد الرحمن بن کثیر و او از ابی عبد الله، امام صادق علیه السلام که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» یعنی «امر خداوند فرا رسید، پس در آن شتاب نکنید.»

فرمود: امر خدا همان امر ماست (قیام قائم آل محمد (علیه السلام)) که خداوند عزوجل فرموده است که در این باره عجله و شتاب نشود تا آنکه خداوند او (امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)) را به سه وسیله یاری فرماید: (اول) فرشتگان، (دوم) مؤمنین و (سوم) رعب. خروج آن حضرت (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مانند خروج رسول خدا (صلى الله عليه و آله) است، آنجا که خداوند می فرماید: «چنانچه خداوند تو را از خانه خود به حق بیرون آورد و گروهی از مؤمنان سخت رأی خلاف و کراهت اظهار کردند. پیرو امر خداوند باش و از خلق اندیشه مدار.»

1. در تفسیر شریف لاهیجی مجلد 2 صفحه 170 آمده است:

کاروان قریش که ابوسفیان و عمرو بن عاص از جمله ی ایشان بودند؛ با خزاین وافر و امتعه ی متکثر از سفر شام مراجعت کردند. این معنی به وساطت جبرئیل به عرض حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) رسید و حضرت (صلی الله علیه و آله) با سیصد و سیزده کس از اصحاب متوجه قافله ی قریش شدند و چون نزدیک بدر رسیدند ابوسفیان از این مقدمه مخبر شده کس به طلب قریش به مکه فرستادند که تا ایشان آمده اصحاب حضرت (صلی الله علیه و آله) را نگذارند که دست درازی در اموال قافله نمایند و در این هنگام اهل قافله ی خود را از محل خطر برکنار کشیده بودند و حضرت (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا به تسخیر یکی از این دو طایفه کاروان یا مشرکان بشارت داده و این هنگام که قافله گریختند، با کفار قریش جهاد باید کرد که نصرت و ظفر با ما است و اصحاب به جهت آن که کما ینبغی ساز حرب آماده نکرده بودند؛ خائف و مضطرب شدند. پس حضرت (صلی الله علیه و آله) در باب رفتن به سر قافله و یا جنگ با قریش آغاز مشورت نمودند. ابوبکر به غلبه ی خوف و جبن که جبلی او است برخاسته به عرض حضرت (صلی الله علیه و آله) رسانید که این جماعت قریش اند و تکبر و تجبر ایشان معلوم همگان است و هرگز ایمان نیاوردند و تا عزت یافته اند خواری ندیده اند. حرب با ایشان مصلحت نیست و بعد از او عمر خائف و خاسر برخاست به مانند سخن او گویا شد. حضرت (صلی الله علیه و آله) از سخن ایشان آزرده خاطر شده حکم به جلوس ایشان کرد. پس مقداد بن الاسود الکندی و سعد بن معاذ انصاری از جمله ی مهاجرین و انصاریان زبان فصاحت بیان گشوده و گفتند که ما می دانیم آنچه تو آورده ای حق و صدق است. به خدا سوگند که اگر حکم کنی ما را که به آتش رویم و یا به دریا افتیم که هر آینه انقیاد امر تو خواهیم کرد و با اعداء تو مقاتله خواهیم نمود و مانند بنی اسرائیل نخواهیم گفت **فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (1)** بلکه ما می گوئیم که هاهو انت و ربک مقاتلا انا معکما مقاتلون (2). حضرت (صلی الله علیه و آله) در سخن ایشان خوش وقت شده فرمودند که حق تعالی شما را جزای خیر دهد گویا که می بینم کشته ابوجهل و عتبه و شیبه و فلان و فلان را. در اول

ص: 582

1- . سوره مائده آیه 24 (ای موسی) تو با پروردگارت (با کفار) مبارزه و جنگ کن و ما در اینجا می مانیم.

2- . تو با پروردگارت (به جنگ کفار) برو و ما هم با شما (با کفار) مبارزه خواهیم کرد.

جنگ عتبه با برادر خود شیبیه و با پسر خود ولید به ضرب ذوالفقار (حضرت) علی مرتضی صلوات الله علیه به خاک بوار افتادند و ابوجهل نیز کشته شد.

2. محمدبن جریر طبری در تاریخ الرّسل و الملوک صفحه 954 می نویسد:

... خبر آمد که قریشیان برای حفظ کاروان آمده اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کسان مشورت کرد و خبر آمدن قریش را بگفت و ابوبکر برخاست و سخن گفت و نکو گفت. پس از آن عمر بن خطاب برخاست و سخن گفت و نکو سخن گفت. پس از آن مقداد بن عمرو برخاست و گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آنچه را خدای فرمان داده کاربند که ما با تویم و چون بنی اسرائیل که به موسی (علیه السلام) گفتند، نخواهیم گفت که برو همراه خدایت جنگ کن که ما اینجا نشسته ایم بلکه می گوئیم برو همراه خدایت جنگ کن که ما همراه شما جنگ می کنیم. قسم به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده اگر ما را تا برک الغماد یعنی حبشه ببری در مقابل آن پیکار کنیم تا بدان دست یابی و پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن خوش گفت و برای او دعای خیر کرد.

3. طبری در مجلد 3 تاریخ طبری صفحه 955 آورده است:

عبدالله بن مسعود گوید: مقداد را در وضعی دیدم که به جای وی بودن را از داشتن همه ی جهان بیشتر دوست داشتم وی مردی دلیر بود و گونه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خشم سرخ شده بود که مقداد پیش وی آمد و گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خوش دل باش که ما چنان که بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) گفتند به تو نخواهیم گفت برو همراه خدایت جنگ کن که ما اینجا نشسته ایم بلکه قسم به خدایی که تو را به حق مبعوث کرده پیش رو و پشت سر و راست و چپ تو هستیم تا فیروز شوی.

رابطه ی این آیه با جنگ بدر و حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سؤال است که این آیه با قیام حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه ارتباطی دارد؟ در جواب باید بگوییم:

اولاً: در آیه و روایت آمده است که «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» بیرون رفتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مدینه به سمت بدر و مبارزه ی آنان با اراده ی خداوند بوده است و خروج و ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با اراده ی خداوند می باشد که در حدیث آمده است و خروج و خروج رسول الله و ذلك قوله تعالی «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ». در روایت دیگر آمده است: هو امرنا أمر الله.

ثانیاً: یاران و ارتش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر 313 نفر بودند، فرماندهان و کارگزاران و یاران همراه حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز 313 نفر هستند. المفقودون عن فرسهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً عدة اهل بدر فیصبحون بمکه و هو قول الله عزوجل « أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً »(1) و هم اصحاب القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف)(2)

دقت بفرمایید تعداد یاران حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را عدة اهل بدر یعنی 313 نفر می دانند.

ثالثاً: همان طور که در آیه آمده است «فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ»(3) عدة ای از کسانی که جزء مؤمنین هستند با ترس و وحشت از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می خواهند که بر علیه قریش قیام نکنند اما عدة ای هم مثل مقدادبن اسود کندی و سعدبن عبادہ پهلوانانی هستند که خود را تابع امر و نهی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می دانند و اراده ای خود را فانی در اراده ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دانسته و به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می گویند: هر چه شما بفرمایید. در ظهور امام زمان(علیه السلام) نیز چنین است، عدة ای از مؤمنین از روی ترس و وحشت در مقابل آنحضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می ایستند اما در مقابل، این 313 نفر اراده ای خود را فانی در اراده ای آن حضرت کرده و هر چه حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بگویند حلقه ای گوش خود کرده و تابع آن حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند. (جالب اینجاست که پس از شهادت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) همان هایی که در جنگ بدر مخالف اوامر آن حضرت(صلی الله علیه و آله) بودند، سقیفه را تشکیل دادند و بر خلاف سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) عمل کردند اما همان هایی که می گفتند یا رسول الله(صلی الله علیه و آله) هر چه شما بفرمایید، عمل می کنیم و مانند قوم یهود نیستیم؛ این ها پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز محکم ایستادند مثل مقدادبن اسود و سعدبن عبادہ.)

رابعاً: خداوند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را به وسیله ای ملائکه و مؤمنین واقعی مانند حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و رعب و ایجاد ترس در دل کفار پیروز کرد. حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز سه عامل عمده در پیرویشان دخالت دارد. اول: نصرت ملائکه. دوم: یاری مؤمنین واقعی. سوم: ایجاد رعب و ترس در دل کفار به وسیله ای خداوند.

ص: 584

1- . سوره بقره آیه 148

2- . کمال الدین مجلد 2 باب 57 صفحه 654 حدیث 21 روایت امام سجاد(علیه السلام)

3- . سوره انفال آیه 5

112. در زمان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) «يُحَقِّقُ الْحَقَّ»، حق ثابت می شود

اشاره

سوره انفال آیات 7 و 8

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَةِ إِنِّي أَنهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (7) لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (8)

به یاد آور زمانی را که خداوند به شما وعده ی پیروزی به یکی از دو طایفه را داد و شما مایل بودید که طایفه ای که شوکت و سلاح ندارد، اموالش نصیب شما گردد و خداوند می خواست صدق کلمات حق را به اثبات برساند و از بیخ و بن ریشه ی کافران را بر کند تا حق دین (اسلام) را محقق و پایدار سازد و باطل را محو و نابود نماید. هر چند مجرمان و بدکاران کراحت داشته و خوششان نیاید.

این آیات نیز درباره ی جنگ بدر است که عده ای از مسلمانان کراحت داشتند که به قتال و جنگ پردازند و با اهل مکه مبارزه کنند. می خواستند به طایفه ی دوم یعنی اهل کاروان که سلاح جنگ ندارند را مسخر خود سازند. اما خداوند می خواست با اراده ی خویش لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ بکلماته صدق کلمات حق را به اثبات برساند.

1. در تفسیر لاهیجی مجلد 2 صفحه 172 آمده است:

در تفسیر عیاشی از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند: الشُّوْكَةُ التي فيها القتال يُرِيدُ اللَّهُ و می خواهد خدای تعالی أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ این که ثابت گرداند. دین اسلام را به اولیاء خود، چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مروی است که مراد از کلمات ائمه (علیهم السلام) هستند و به این معنی که می خواهد خدای تعالی که در زمان حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و آله) احقاق حق به وسیله ی حضرت مرتضی علی (علیه السلام) کند و بعد از او به سبب یازده فرزند او از ائمه ی کرام (علیهم السلام) و

ص: 585

مروری است که در جنگ بدر، بیست و هفت کس از شجاعان قریش به دست صاحب ذوالفقار به خاک مذلت و بوار افتادند.

پس خداوند می خواست حق را به وسیله ی اولیائش به اثبات برساند که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و در جنگ بدر این احقاق حق به وسیله ی حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) صورت می گیرد و در جنگ بدر بیست و هفت نفر از شجاعان قریش به وسیله ی شمشیر آن حضرت به هلاکت رسیدند و این احقاق حق به وسیله ی یازده فرزند ایشان که بقیه ی ائمه ی طاهرین(علیهم السلام) هستند، تداوم می یابد تا این که حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) حقیقت را برای همیشه آشکار می سازند و باطل را نابود می گردانند که در روایت داریم: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» فإنه یعنی لیحق حق آل محمد حین یقوم القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) (1) پس احقاق حق در ابتدا به وسیله ی حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) است و سرانجام به حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می رسد.

2. در تفسیر العیاشی مجلد 2 صفحه 50 حدیث 24 آمده است:

عن جابر قال سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن تفسير هذه الآية- في قول الله: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ- وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» قال أبو جعفر (عليه السلام): تفسيرها في الباطن يريد الله، فإنه شيء يريد- ولم يفعله بعد، وأما قوله «يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» فإنه يعني يحق حق آل محمد(صلى الله عليه وآله)، وأما قوله: «بِكَلِمَاتِهِ» قال: كلماته في الباطن علي هو كلمة الله في الباطن وأما قوله: «وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» فهم بنو أمية، هم الكافرون يقطع الله دابره، وأما قوله: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» فإنه يعني ليحق حق آل محمد(صلى الله عليه وآله) حین یقوم القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و أما قوله: «وَيُيَظِّلُ الْبَاطِلَ» يعني القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) فإذا قام يبطل باطل بني أمية، وذلك قوله: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُيَظِّلَ الْبَاطِلَ- وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»

جابر روایت می کند که از حضرت امام باقر(علیه السلام) در مورد تفسیر این آیه که خداوند اراده فرموده است که ثابت گرداند حق را به کلماتش و کافرین را ریشه کن فرماید سؤال کردم. حضرت امام باقر(علیه السلام) فرمودند: تفسیر آن در باطن اراده ی خداوند است و آن چیزی است که او اراده کرده است اما هنوز به فعل در نیآورده است (بلکه در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و ظهور حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به فعل در خواهد آورد.) اما منظور از این فرمایش که «خداوند به وسیله ی کلماتش حق را پیروز گرداند» یعنی حق آل محمد را

ص: 586

ثابت و پیروز گرداند و منظور از بکلماته کلمات باطنی حق تعالی است و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کلمه خداوند متعال در باطن است و این که خداوند می فرماید ریشه ی کفار را برخواهد کند آن بنی امیه هستند و آن ها کافر هستند و آن ها به خداوند و رسولش ایمان نیاوردند و خداوند ریشه و بنیاد آن ها را قطع خواهد کرد و اما قول خداوند «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» خداوند حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) را هنگامی که حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، به اثبات می رساند. اما فرمایش خداوند: «وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ» به دست توانای حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باطل بنی امیه نابود خواهد شد، اگرچه کافران نخواهند.

این حدیث را علامه ی مجلسی در بحارالانوار مجلد 24 صفحه 178 باب 50 حدیث 10، علامه آیه الله سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 68 حدیث 3، علامه عبدالعلی هویزی در تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 136 حدیث 28، کتاب اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 550 باب 32 فصل 28 حدیث 557، معجم احادیث الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجلد 7 صفحه 195، تفسیر لاهیجی مجلد 2 صفحه 172 و 173 و کتاب الف آیه نزلت فی الامام علی (علیه السلام) نوشته ی سید بحرانی آورده اند.

دقت در آیه حدیث

در آیه ی مبارکه دو بار جمله ی «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» آمده است:

در تفسیر لاهیجی مجلد 2 صفحه 173 آمده است:

و چون احقاق حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) در اول آیه «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» بکلماته به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و به خلافت آن حضرت (علیه السلام) (و در «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» دوم) به حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است پس تکراری نیست. باز در آیه ابتدا آمده است «وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» که در اینجا منظور بنی امیه است و در آیه دوم آمده است «وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» که فاعل یبطل الباطل حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

پس زمانی که حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام فرمایند، حق به وسیله ی ایشان ظاهر می گردد و خداوند به دست توانای ایشان بطلان باطل می فرماید.

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

از فتنه ای که فقط به ستمگران شما نمی رسد بترسید و بدانید که خداوند سنگین مجازات می کند.

1. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 53 و در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 656 آمده است:

وفي العياشي عن الصادق (عليه السلام) في هذه الآية، قال: اصابنا فتنه بعد ما قبض الله نبيه (صلى الله عليه وآله) حتى تركوا علياً (عليه السلام) و بايعوا غيره و هي الفتنه التي فتنوا بها و قد امرهم رسول الله (صلى الله عليه وآله) باتباع علي (عليه السلام) و الاوصياء من آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين.

از امام صادق (عليه السلام) در تفسیر آیه ی مذکور روایت شده آمده است که فرمود: بعد از رحلت حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) مردم گرفتار فتنه شدند و علی بن ابی طالب (عليه السلام) را ترك کردند و با غیر او روی آوردند. این فتنه ای بود که به آن مبتلا گردیدند و حال آن که رسول الله (صلى الله عليه وآله) به آن ها امر کرده بود تا از علی (عليه السلام) و امامان بعد از او از آل محمد (عليهم السلام) پیروی کنند.

2. در کتاب مجمع البیان مجلد 4 صفحه 534 آمده است:

عن الحاكم باسناده عن قتاده، عن سعيد بن المسيب، عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً» قال النبي (صلى الله عليه وآله) من ظلم علياً مقعدى هذا بعد وفاتي فكانما جحد نبوتى و نبوة الانبياء من قبلى.

از ابن عباس روایت شده است که وقتی این آیه نازل شد «از فتنه بترسید» پیامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود: هر کس پس از وفات من به علی (عليه السلام) ظلم کند، گویا نبوت من و انبیاء پیشین را انکار کرده است.

فتنه به معنی امتحان است و در مجمع آمده است: فتنه امتحان اختیار نظیر انداختن فتنه الذهب فی النار آنوقت گویند که طلا را در آتش برای خالص بودن آن امتحان کنی و در قرآن

سوره انفال آیه 28 آمده است: « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ » بدانید که اموال و اولاد شما امتحانی است که شما و آن ها امتحان کرده می شوید تا بد و خوبتان روشن شود.

در میزان آمده است: فتنه آن است که به وسیله ی آن چیزی امتحان شود. به خود امتحان و ملازم امتحان که شدت و عذاب است و به ضلال و مشرک که سبب عذابند اطلاق می شود در قرآن در همه ی این معانی به کار رفته است.

در تفسیر عیاشی حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره ی فتنه های پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صحبت می فرمایند که در این فتنه ها حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را از حق مسلمش محروم می کنند و با دیگری بیعت می نمایند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تبعیت از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اوصیای آن حضرت (علیه السلام) را تنها راه نجات اسلام دانسته و گرایش به جز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از خودشان را فتنه می خوانند. حضرت (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: حتی ترکوا علیاً و بایعوا غیره و هی الفتنه این فتنه وحدت امت اسلامی را به هم می زند. این فتنه مسلمین را از صراط مستقیم باز می دارد. این فتنه نمی گذارد که خداوند آن طور که باید عبادت شود، عبادت گردد. در سوره انفال آیه 39 خداوند می فرماید «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ»

فتنه های فتنه گران در عصر علوی و فتنه های آن ها در عصر مهدوی

این آیه درباره ی فتنه هایی است که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان امت اسلامی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وقوع می پیوندد و امام و وصی و خلیفه و جانشین او را کنار گذاشته و فتنه ها برپا می کنند و این فتنه ها تا زمان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ادامه دارد اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از شهادت خودشان امت اسلامی را از این فتنه ها که برپا می شود و حضرت علی (علیه السلام) را کنار می گذارند می فرمایند: شما بیدار باشید و فقط به دنبال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بروید. مثلاً رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهعمار یاسر فرمودند: ای عمار اگر تمام مردم عالم در یک جا جمع شدند (و گفتند حقیق) و در راهی رفتند و حضرت علی (علیه السلام) از راه دیگری رفت و در جای دیگر تنها ایستاده بود، تو به راهی برو که حضرت علی (علیه السلام) تنها در آن رفته است و این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده است چنان که در ینابیع الموده صفحه 128، فرائد السمطين مجلد 1 صفحه 178 و تاریخ بغداد مجلد 13 صفحه 187، اللالی المصنوعه مجلد 1 صفحه 213 و کنز العمال مجلد 11 صفحه 613 و

تاریخ دمشق مجلد 3 صفحه 170، ارجح المطالب صفحه 624، مناقب المرتضویه صفحه 203، مناقب خوارزمی صفحه 57 و اسدالغابه مجلد 5 صفحه 287، مجمع الزوائد مجلد 7 صفحه 236 آمده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) يا عمار ان يسلك الناس كلهم وادياً ويسلك علي (عليه السلام) وادياً فاسلك وادي علي بن ابي طالب (عليه السلام) و خَلَّ النَّاسَ (ودع الناس)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به عمار یاسر که یکی از صحابه و نزدیکان آن حضرت (صلى الله عليه وآله) بود فرمودند: ای عمار اگر تمام مردم به راهی رفتند (و راهی را برای خود برگزیدند) و علی (عليه السلام) تنها به راهی دیگر (بر خلاف راه همه ی مردم رفت)، تو راهی را که حضرت علی بن ابي طالب (عليه السلام) به آن رفته است، برو. (و خَلَّ النَّاسَ) و یا (ودع الناس) تو همه ی مردم را رها کن و به راهی که حضرت علی (عليه السلام) رفته است، برو.

و در آیه نیز آمده است «وَاتَّقُوا فِتْنَةً» و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) می فرمایند: این فتنه من ظلم علیاً مقعدی هذا بعد وفاتی این فتنه بعد از وفات من است که به حضرت علی (عليه السلام) درباره ی جانشینی من ظلم می شود و این فتنه ها ادامه دارد تا ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اوست که این فتنه ها را ریشه کن می کند و حق را بر کرسی می نشاند و باطل را نابود می سازد. لذا در تفسیر عیاشی (محمد بن مسعود عیاشی) مجلد 3 صفحه 53 حدیث 40 آمده است:

وهی الفتنه التي فتنوا بها وقد امرهم رسول الله باتباع علي (عليه السلام) و الاوصيا من آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين

پس به دنبال آل محمد (صلى الله عليه وآله) و حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رفتن دوری از فتنه است و انسان در این تمسک و توسل به امنیت می رسد و دوری از ایشان از امام اول (عليه السلام) تا حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، فتنه است. این یک دستور الهی است که در قرآن آمده است « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (1) مسلمین موظفند برای ریشه کن کردن فتنه همیشه مبارزه کنند، اما این آرزوی بزرگ را که باید زمانی بیاید که بر روی زمین دیگر فتنه نباشد، خداوند با دست توانای حضرت بقية الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جامه ی عمل می پوشاند.

ص: 590

دوری از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز فتنه است

همان طور که پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عده ای از مسلمانان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را تنها گذاردند و به راه فتنه رفتند، اگر امروز ما نیز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تنها بگذاریم و به جای پیروی از امام زمانمان به راه های دیگر برویم راه فتنه را پیموده ایم. ما معتقدیم که امام زمان در سال 255 ه. ق در سامرا به دنیا آمده است و با شهادت حضرت ابامحمد، امام حسن عسکری (علیهما السلام) در سال 260 ه. ق ایشان به امامت، زعامت و خلافت رسیدند و ایشان زنده هستند و زندگی می کنند و در لباس مادی تن قرار دارند. فراموش کردن ایشان و یاد نکردن از ایشان و تبلیغ نمودن از ایشان همه و همه از مصادیق بی توجهی به ایشان است و وای از زمانی که ما به راه های دیگر برویم که این همان راه فتنه است که امت اسلامی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن راه رفتند.

یکی از ظلم های بزرگ به نفس در عصر ما، دوری از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و کسی که از امام زمانش دور بماند، بزرگترین ظلم را به نفس خود کرده است که این «ظلم عظیم» است پس بیاییم مواظب باشیم که از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دور نشویم. زیرا که خود این دور شدن، فتنه است.

پس همیشه باید با فتنه مبارزه کرد تا کل عالم در وحدت دین اسلام درآید و این وعده ی الهی تا به حال به وقوع نپیوسته است که «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لَهِ اللَّهِ» (1) بلکه باید چشم بدوزیم تا آن عزیز و آن محبوب ظهور کند. آن وقت است که دیگر فتنه ها از بین می رود و با ندای «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» جهان یک کشور واحد توحیدی می شود و با وجود ایشان فتنه ها ریشه کن می گردد. (2)

ص: 591

1- . سوره انفال آیه 39

2- . به قاموس قرآن مراجعه کنید.

114. وجود حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امانت الهی در نزد ماست

سوره انفال آیه 27

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خداوند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیانت نکنید و در امانت هایی (که در اختیارتان می گذارند) خیانت نکنید. در حالی که می دانید. (خیانت، عمل بسیار زشت است).

در این آیه اندیشه کنید که چه اماناتی خداوند و رسولش در اختیار ما گذارده اند؛ مثلاً، جسم و جان ما اماناتی است که خداوند در اختیار ما قرار داده است. این همه نعمت ها، نعمت بینایی، شنوایی و... همه امانت است. قرآن کریم نیز از امانات است و از همه این ها بالاتر در حال حاضر ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امانتی است که خداوند او را نعمت بسیار بزرگ و امانت برای ما قرار داده است که باید در این امانت، خیانت نکنیم.

در کتاب شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی حنفی مجلد 1 صفحه 270 حدیث 268 و ترجمه ی آن صفحه 108 آمده است:

[و] فِي [التَّمْسِيرِ] الْعَتِيقِ: رُوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ بَكَارٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ((عليهما السلام)) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» .

حاکم می گوید: در عتیق روایت شده از یونس بن بکار و او از پدرش و او از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) روایت کرده است که فرمودند: خداوند بزرگ فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم فی آل محمد و انتم تعلمون»: ای کسانی که ایمان آورده اید، به خداوند و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیانت نکنید و در امانت هایتان (که خدا و رسولش و بندگانش در اختیارتان می گذارند) در آل محمد و شما می دانید، خیانت نکنید. (در حالی که می دانید آل رسول (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) از امانت های الهی هستند، به آنان خیانت نکنید).

ص: 592

این حدیث، آل محمد (صلی الله علیه و آله) را امانت در نزد ما می داند که ما باید در حفظ و حراست از ایشان کوشا باشیم و در حال حاضر هیچ کس به عنوان آل محمد (صلی الله علیه و آله) از ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اولی نیست و ایشان نزدیک ترین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند و در این عالم ناسوت هیچ کس نزدیک تر از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نمی باشد و این بزرگوار امانت خداوند و امانت رسولش در نزد ماست.

ص: 593

115. اگر حجت بر روی زمین نباشد، زمین اهلش را فرو می برد و وجود

حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سبب سلامتی اهل زمین است

سوره انفال آیه 33

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ

(ای پیامبر) تا زمانی که تو در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را عذاب نخواهد کرد و نیز تا زمانی که از نافرمانی خداوند پشیمان شوند و استغفار کنند و توبه نمایند، آن ها را عذاب نخواهد کرد.

آیه می فرماید دو چیز سبب می شود که آن ها عذاب نشوند اول وجود اقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دوم استغفار و طلب توبه و مغفرت نمودن که توبه ی آن ها به خاطر وجود تو پذیرفته می شود و یا به زبان دیگر دو چیز سبب می شود که عذاب از ایشان دور شود: اول وجود حجت خداوند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حجت خداوند بودند و دوم طلب استغفار نمودن. در آیه 32 این سوره آمده است که کفار گفتند: «خداوندا اگر این قرآن از جانب تو است، پس بر سرمان سنگی از آسمان بباران تا ما را به عذابی دردناک گرفتار سازد.» (1) در آیه ی 33 می فرمایند: تا زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان شماست خداوند شما را عذاب نخواهد کرد.

1. در تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 150 در ذیل آیه 33 آمده است:

في روضة الكافي عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن سليمان عن أبيه عن أبي بصير قال: بينا رسول الله (صلی الله علیه و آله) جالسا و ذكر كلاما طويلا في فضل علي (عليه السلام) الى ان قال: فغضب الحارث بن عمرو الفهري فقال: «اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ» (2) ان بنی هاشم يتوارثون هر قلا بعد هر قل (3) «فأرسل عَلَيْنَا

ص: 594

1- «وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

2- . سوره انفال آیه 32

3- . هرقل: اسم ملك الروم، أراد أن بنی هاشم يتوارثون ملك بعد ملك.

حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (1) فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَقَالَةَ الْحَارِثِ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (2) ثم قال له: يا ابن عمرو اما تبت و اما رحلت؟ فدعى براحلته فركبها، فلما صار بظهر المدينة أتمته جندلة فرضت هامته فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله) لمن حوله من المنافقين انطلقوا الى صاحبكم فقد آتاه ما استفتح به، قال الله عز و جل: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (3)

در روضه کافی آمده است: ابوبصیر گفت: روزی رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نشسته بودند و سخن مفصلی در توصیف حضرت علی (علیه السلام) نقل کردند. سخنشان به جایی رسید که حارث بن عمرو فهری به خشم آمد و گفت: خدایا اگر جایگاه او نزد تو چنین است که بنی هاشم وارث ملک روم می شوند، پس سنگی از آسمان بر ما ببار یا ما را به عذابی دردناک دچار ساز. پس خداوند در مقابل گفته ی حارث این آیه را نازل فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» سپس پیامبر (صلى الله عليه و آله) به او فرمودند: ای عمرو، یا توبه کن یا کوچ کن. او نیز مرکب سواری خود را خواست و بدان سوار شد. چون به پشت مدینه رسید؛ تکه سنگی بر سر او خورد و سرش را در هم کوفت. پس رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به منافقانی که گرد او بودند فرمودند: در پی رفیق خود بروید که آنچه را خود خواسته بود، بدو رسید. خداوند عزوجل فرمود: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (4)

2. در تفسیر العیاشی مجلد 2 صفحه 54 حدیث 44 آمده است:

عن عبدالله بن محمد الجعفی قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) و الاستغفار - حصنين لكم من العذاب، فمضى أكبر الحصنين و بقي الاستغفار، فأكثروا منه فإنه منجاة للذنوب، و إن شئتم فاقروا «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ - وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

به طور کلی خداوند به سبب حضور حجت در میان خلق، آن ها را به طور عمومی عذاب نمی کند وگرنه اگر حجتنباشد، زمین اهلش را فروخواهد برد چنانچه در احادیث زیر آمده است:

ص: 595

1- . سورة انفال آیه 32

2- . سورة انفال آیه 33

3- . سورة ابراهيم آیه 15

4- . سورة ابراهيم آیه 15

3. در غیبت نعمانی باب 8 صفحه 138 حدیث 8 آمده است:

عن ابی حمزه قال: قلت لابی عبدالله(علیه السلام) أتبقى الأرض بغير امام؟ فقال: لو بقيت الأرض بغير امام لساخت.

ابی حمزه گوید به حضرت صادق(علیه السلام) گفتیم: آیا زمین بدون حجت باقی می ماند؟ فرمودند: اگر زمین بدون امام بماند فرومی رود.

4. در غیبت نعمانی باب 8 صفحه 139 حدیث 9 آمده است:

علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن الرضا(علیه السلام) قال: قلت له: اتبقى الارض بغير امام؟ قال: لا، قلت: فانا نروى عن ابی عبد الله(علیه السلام) انها لا تبقى بغير امام الا ان يسخط الله تعالى على اهل الارض او على العباد، فقال: لا، لا تبقى اذا لساخت.

محمد بن فضیل گوید به امام رضا(علیه السلام) گفتیم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمودند: نه. عرض کردم: از حضرت ابی عبدالله(علیه السلام) به ما روایت رسیده است که زمین بی امام باقی نمی ماند مگر آن که خداوند بر اهل زمین (یا بندگان) خشم کند. فرمودند: باقی نمی ماند (زمین بدون امام و اگر باقی بماند) فرومی رود.

5. در غیبت نعمانی باب 8 صفحه 139 حدیث 10 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَا جَتَّ كَمَا يَمْوُجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.

6. در غیبت نعمانی باب 8 صفحه 139 حدیث 11 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نَرَوِي أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ.

محمد بن یعقوب کلینی از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از وشاء که گفت: از امام رضا(علیه السلام) پرسیدم: آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمودند: نه. عرض کردم: به ما روایت رسیده است که آن بدون امام نمی ماند مگر آن که خدای عزوجل بر بندگان خشم کند. فرمودند: نمی ماند؛ هنگامی که- بی امام باشد- فرومی رود.

به طور کلی ثبات عالم امکان به خاطر حجت خداوند است و امروزه اگر کل عالم امکان برپاست به میمنت وجود حضرت اعلی حضرت قدر قدرت کیهان مکنند بلند همت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است:

7. در بحار الانوار مجلد 53 صفحه 181 و احتجاج طبرسی مجلد 2 صفحه 471 آمده است:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرمایند: استفاده بردن از من در غیبت، مانند استفاده از خورشید در روزهای ابری است (که خورشید دیده نمی شود اما نفع می رساند) و من امان برای همه ی اهل زمین هستم، همان طور که ستاره ها برای اهل آسمان ها امانند.

البته فیوضاتی که از طرف خداوند به حجتش می رسد و از طریق حجة الله، کل عالم امکان را فرامی گیرد، می توان به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسمت فیضی که کل عالم را فرامی گیرد که جماد و نبات و حیوان و انسان و ملائکه الله را شامل می شود و قسمت دوم فیضی است که به صورت خاص شامل حال نزدیکان حضرت می شود. چنان که در احادیث آمده است:

8. بحار الانوار مجلد 52 صفحه 30 حدیث 25 و کتاب کمال الدین مجلد 2 صفحه 441 آمده است:

وَبِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي ظَرِيفُ أَبُو نَصْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فَقَالَ عَلَيَّ بِالصَّنَدَلِ الْأَحْمَرِ فَأَتَيْتُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ أَنَا؟ قُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَابْنُ سَيِّدِي فَقَالَ لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ ظَرِيفٌ قُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَبَيَّنْ لِي قَالَ أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي.

ظریف ابونصر گوید: به خدمت حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسیدم... فرمودند: من کیستم؟ گفتم: آقای من و زاده ی آقای من. فرمودند: از این نپرسیدم. ظریف گوید: عرض کردم: خدا مرا قربانت کند. پس شما برایم بفرمایید. فرمودند: من خاتم اوصیا و جانشینان هستم و خدای عزوجل به وسیله ی من از خاندانم و شیعیانم دفع بلا کند.

9. در علل الشرایع مجلد 1 صفحه 425 باب 103 حدیث 1 و بحار الانوار مجلد 23 صفحه 19 باب 1 آمده است:

الطَّالِقَانِي عَنِ الْجَلُودِيِّ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ رَجَاءِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنِ جَابِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَجَّاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ فَقَالَ لِبِقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صِدْقِهِ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» وَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ يَعْنِي بِأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيُّمَةَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ. فَقَالَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَهُمْ الْمَعْصُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذُنُّونَ وَلَا يَعْصُونَ وَهُمْ الْمُؤَيَّدُونَ الْمُؤَقَّفُونَ الْمُسَدَّدُونَ. بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَبِهِمْ يُنَزِّلُ الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَبِهِمْ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَبِهِمْ يُمَهَّلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَلَا يُعَجَّلُ عَلَيْهِمْ بِالْعُقُوبَةِ وَالْعَذَابِ لَا يُفَارِقُهُمْ رُوحُ الْقُدْسِ وَلَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُفَارِقُهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی (رضی الله عنه) می گوید: عبد العزیز بن یحیی از مغیره بن محمد از رجاء بن سلمه، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید جعفی، وی می گوید: محضر ابی جعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) عرض کردم: برای چه به نبی و امام (علیهما السلام) نیاز هست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند: برای این که عالم بر صلاح باقی باشد؛ چه آن که خداوند عز و جل تا مادامی که نبی یا امام در بین مردم می باشند، عذاب را از اهل زمین بر می دارد و شاهد بر این کلام فرموده حق عز و جل در قرآن کریم است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (تا تو در میان آنها هستی حق تعالی آنها را عذاب نمی کند).

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: ستارگان امان برای اهل آسمان بوده و اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند، هنگامی که ستارگان زائل شوند، به اهل آسمان مکروه وارد آید و زمانی که اهل بیت من نباشند، به اهل زمین مکروه می رسد. مقصود از «اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)» ائمه (علیهم السلام) هستند که حق تعالی طاعت ایشان را مقرون با طاعت خود قرار داده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (ای اهل ایمان، خدا و رسول و صاحبان امر ولایت را اطاعت کنید).

و مقصود از صاحبان امر حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده که از هر آلودگی پاک هستند، مرتکب هیچ گناهی نمی شوند و اساساً کوچکترین عیبی از ایشان سر نمی زند و مورد تأیید خدا بوده و حق عز و جل به ایشان توفیق می دهد و به واسطه ایشان بندگان روزی خورده و بلادشان آباد گشته و قطرات باران از آسمان می بارد و نیز ایشان واسطه رویدن و خارج شدن برکات از زمین هستند و به برکت ایشان خدا به اهل معاصی مهلت داده و در عقوبتشان تعجیل نمی کند، روح القدس از ایشان جدا نمی شود و ایشان نیز از او مفارقت نمی کنند، از قرآن جدا نبوده و قرآن نیز از آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین جدا نمی باشد.

سوره انفال آیه 34

وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْأُمْتِقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و آن ها چه کردند که خداوند عذابشان نکند در صورتی که راه مسجدالحرام را (به روی بندگان خدا) می بندند و آن ها اولیا و سرپرستان مسجدالحرام نبودند. (آن ها دوستان و اولیای خداوند نیستند) همانا اولیا و دوست او نیستند مگر متقین. ولی اکثرشان نمی دانند.

شان نزول آیه

1. مفسرین در شان نزول این آیه دو قول آورده اند:

قول اول: این است که کفار مانع ورود مسلمین به مسجدالحرام شدند. در سالی که مسلمانان همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حدیبیه رسیدند و صلح نامه امضا کردند و مانع شدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمین وارد مسجدالحرام شوند که خداوند می فرماید: «هُم يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْأُمْتِقُونَ» به کفار مکه گفته شده شما اولیا و سرپرست مسجدالحرام نیستید بلکه اهل تقوا، اولیا و سرپرست مسجدالحرام هستید.

قول دوم: گفته می شود شان نزول آیه زمانی است که کافران قریش قصد کشتن و به قتل رسانیدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را کردند و سرانجام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عزم هجرت فرمودند. به هر حال آن ها مانع ماندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه و ورود آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به مسجدالحرام شدند. خداوند به قریش می فرماید «وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْأُمْتِقُونَ» و ما كانوا اولیائه شما اولیا و سرپرست مسجدالحرام نیستید بلکه فقط متقون و اهل تقوا سرپرست مسجدالحرام هستید.

ص: 599

در احادیث درباره ی این متقون دو قول آمده است:

2. قول اول: در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 1 صفحه 277 و شواهد التنزیل حاکم حسکانی صفحه 186

وَ أَخْرَجُوهُ مِنْ مَكَّةَ قَالَ اللَّهُ «وَمَا لَهُمْ إِلَّا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ - وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ» يَعْنِي قُرَيْشًا مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَ مَكَّةَ «إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ يَا مُحَمَّدُ.

... «کسانی که اولیا و سرپرست مسجدالحرام نیستند»، کفار قریش می باشند. آن ها به مکه هم ولایت ندارند و رهبر و زعیم و ولی مسجدالحرام و مکه، تو هستی ای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب و یاران تو.

3. قول دوم: حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ذیل همین آیه صفحه 185

خبر داد ما را عقیل پسر حسین خبر داد ما را علی پسر حسین ... از عبدالله بن عباس در قول خداوند تعالی «وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» و ما كانوا اولیائه یعنی کفار مکه دوستان خدا نبودند اولیای خداوند نیستند مگر متقون یعنی کسانی که پرهیزکنندگان از شرک و گناهان کبیره هستند مقصود (حضرت) علی بن ابی طالب (علیه السلام)، حمزه و عقیل است. ایشانند دوستان خدا اما بیشتر مردم (به ولایت ایشان) نادان و جاهلند.

4. ابن مغزلی در کتاب المناقب صفحات 65 و 104 آورده است:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): يا علي ((عليه السلام)) إِنَّكَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای علی ((عليه السلام))، تو امام، رهبر و پیشوای متقین هستی.

5. در ینابیع المودة نوشته ی خواجه کلان قندوزی حنفی صفحات 442 و 443 به نقل از مناقب خوارزمی حنفی آورده است:

عن جابر بن عبد الله الانصاری ... قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ... طوبى للصابرين فى غيبة طوبى للمتقين على محبتهم اولئك الذين وصفهم الله فى كتابه وقال «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ثم قال تعالى «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن حدیث مفصلی فرمودند: خوشا به حال صبرکنندگان در غیبتش. خوشا به حال کسانی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محبوب آن هاست و آن ها محبت او را در سینه دارند. ایشان کسانی هستند که خداوند در قرآن در وصف آن ها فرموده است «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و فرموده ی خداست که «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا - إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

قال الصادق (عليه السلام) ... فَقَالَ الْمُتَّقُونَ شَيْعَةَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ .

متقین و پرهیزکاران، شیعیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند و غیب، مخصوص حضرت حجتِ غایب است.

بیایم همه دعا کنیم ظهور آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نزدیک شود و بینیم مسجدالحرام و کعبه و ملائکه، همه در اختیار آن حضرت و یاران و اصحاب ایشان است و در مسجدالحرام خداوند به بهترین نحوی پرستش شود و عبادت همه مرضی رضای خداوند باشد و مردم آن طوری خدا را عبادت کنند که خداوند به رسولش و ایشان به امامش دستور داده است. در آن زمان انجام حج و عمره و نماز و ... بسیار زیباست؛ مخصوصاً زمانی که از گل دسته های مسجد الحرام ندا بلند شود اشهد أن امیرالمؤمنین علیاً ولی الله شنیدنش لذت بخش است، عاشق هرگاه نام معشوق را بشنود لذت می برد. اذانی که در آن اشهد ان علیاً ولی الله نداشته باشد. لذت بخش نیست.

در کتاب شواهد التنزیل نوشته حاکم حسکانی حنفی مجلد 1 صفحه 283 حدیث 290 آمده است:

أَخْبَرَنَا مَنْصُورُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ يَزِيدَ الْمُوَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ [نَافِعِ بْنِ هُرَيْرَةَ] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: آلُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ .

حاکم می گوید: خبر داد ما را منصور بن حسین از محمد بن جعفر، از ابراهیم بن اسحاق و او از قاسم بن یزید موصلی و او از ابی علی و او از ابی هارون و وی از انس بن مالک و او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که حضرت در ذیل این آیه «وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» فرمودند: آل محمد (صلی الله علیه و آله) تمامی (ایشان) متقی هستند. این که آل محمد (صلی الله علیه و آله) گفته می شود، منظور ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) است که همه آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند و حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) از این دوازده نفرند و ایشان از متقین هستند و قبلاً، این آیه را مطرح کردیم که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»⁽¹⁾ و گفته شد که این آیه درباره ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و ما در حال حاضر کسی را در میان اولیای خداوند از حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با عظمت تر نمی شناسیم.

ص: 601

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مبارزه و جنگ و جهاد کنید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و دین فقط برای خداوند باشد. پس اگر دست برداشتند، خداوند به آنچه می کنند بصیر و بیناست.

1. در کتاب ینابیع المودة نوشته حافظ قندوزی حنفی صفحه 423 آمده است:

و عن محمد بن مسلم قال: قلت للباقر (رضی الله عنه) ما تأویل قوله تعالی فی الانفال « وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ » قال: یجىء تأویل هذه الآیة فإذا جاء تأویلها یقتل المشركون حتى یوحدوا الله عزوجل و حتى لا یكون شرك و ذلك فی قیام قائمنا.

حافظ قندوزی حنفی از محمد بن مسلم روایت کرده است که به خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم تأویل این آیه سوره انفال که خداوند عزوجل می فرماید: «و مبارزه و جنگ و جهاد کنید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و دین فقط برای خداوند باشد» چیست؟ حضرت فرمودند: تأویل این آیه هنوز نیامده است. پس هنگامی که تأویل آن بیاید، با مشرکان پیکار خواهد شد تا زمانی که توحید خداوند را بپذیرند و مشرکی دیگر باقی نماند و این در قیام قائم ما خواهد بود.

2. در تفسیر مجمع البیان مجلد 4 صفحه 543، تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 56 حدیث 48، تفسیر صافی مجلد 2 صفحه 203، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 181 حدیث 2، بحار الانوار مجلد 51 صفحه 55 باب 5 حدیث 41، تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 155 حدیث 96، تفسیر المیزان مجلد 9 صفحه 87، منتخب الاثر صفحه 294، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 24 آمده است:

الطبرسي في مجمع البيان قال روى زرارة وغيره عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: انه لم يجي ء تأويل هذه الآية ولو قد قام قائمنا بعد سيري من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية ليلغن دين محمد (صلى الله عليه وآله) ما بلغ الليل حتى لا يكون [م]شرك على ظهر الارض.

شيخ طبرسي در مجمع البيان گوید: زراره و غیر او روایت کرده اند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: هنوز تأویل این آیه نیامده و چنانچه قائم ما (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به پا خیزد، هر کس آن زمان را درک کند، آنچه از تأویل این آیه انجام می شود را خواهد دید. همانا دین حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) تا هر کجا که شب رسیده، خواهد رسید تا آنجا که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد ماند.

خلاصه برنامه های حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

3. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 56 تا 61 حدیث 49 آمده است:

عن عبد الأعلى الجبلي [الحلي] قال: قال أبو جعفر (عليه السلام) يكون لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب، ثم أوماً بيده إلى ناحية ذي طوى، حتى إذا كان قبل خروجه بليتين - انتهى المولى الذي يكون بين يديه - حتى يلقي بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم ها هنا فيقولون نحو من أربعين رجلاً فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم فيقولون: والله لو بأوي بنا الجبال لأويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة [القابل] فيقول لهم - أشيروا إلى ذوي أسنانكم و أخياركم عشيرة - فيشيرون له إليهم فينطلق بهم حتى يأتون صاحبهم، و يعدهم إلى الليلة التي تليها. ثم قال أبو جعفر: و الله لكأنني أنظر إليه - و قد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينشد الله حقه ثم يقول: يا أيها الناس - من يحاجني في الله فأنا أولى الناس بالله - و من يحاجني في آدم، يا أيها الناس من يحاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح، يا أيها الناس من يحاجني في إبراهيم، فأنا أولى بإبراهيم يا أيها الناس من يحاجني في موسى فأنا أولى الناس بموسى، يا أيها الناس من يحاجني في عيسى فأنا أولى الناس بعيسى يا أيها الناس من يحاجني في محمد (صلى الله عليه وآله) فأنا أولى الناس بمحمد (صلى الله عليه وآله)، يا أيها الناس من يحاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ثم ينتهي إلى المقام فيصلي [عنده] ركعتين، ثم ينشد الله حقه. قال أبو جعفر (عليه السلام): هو و الله المضطر في كتاب الله، و هو قول الله: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ - وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (1) و جبرئيل على الميزاب في صورة طائر أبيض - فيكون أول خلق الله يبايعه جبرئيل، و يبايعه الثلاثمائة و البضعة العشر رجلاً، قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): فمن ابتلي في المسير وافاه في تلك الساعة، و من لم يتل بالمسير فقد عن فراشه، ثم قال: هو و الله قول علي بن أبي طالب (عليه السلام):

ص: 603

المفقودون عن فرسهم، وهو قول الله: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (1) أصحاب القوائم الثلاثمائة و بضعة عشر رجلا قال: هم والله الأمة المعدودة التي قال الله في كتابه: «وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعَدُودَةٍ» (2) قال: يجمعون في ساعة واحدة قرعا كقرع الخريف فيصبح بمكة فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه (صلى الله عليه وآله)، فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكة، ثم يسير فيبلغه أن قد قتل عامله، فيرجع إليهم - فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئا يعني السبي، ثم ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه (صلى الله عليه وآله)، والولاية لعلي بن أبي طالب (عليه السلام)، والبراءة من عدوه ولا يسمى أحدا حتى ينتهي إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفيناني فيأمر الله الأرض فيأخذهم من تحت أقدامهم، وهو قول الله: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» (3) يعني بقائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) «(4) يعني بقائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) إلى آخر السورة، ولا يبقى منهم إلا - رجلا - يقال لهما وتر وتير من مراد: وجوهما في أفقيتهما يمشيان القهقري، يخبران الناس بما فعل بأصحابهما، ثم يدخل المدينة فتغيب عنهم عند ذلك قريش وهو قول علي بن أبي طالب (عليه السلام): والله لودت قريش أي عندها موقفا واحدا جزر جزور بكل ما ملكت وكل ما طلعت عليه الشمس أو غربت، ثم يحدث حدثا فإذا هو فعل ذلك، قالت: قريش اخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فوالله أن لو كان محمديا ما فعل، ولو كان علويا ما فعل، ولو كان فاطميا ما فعل، فيمنحه الله أكتافهم، فيقتل المقاتلة ويسبي الذرية، ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه أنهم قد قتلوا عامله فيرجع إليهم فيقتلهم مقتله ليس قتل الحره إليها بشيء، ثم ينطلق يدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه والولاية لعلي بن أبي طالب (عليه السلام) والبراءة من عدوه، حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه وهو من أشد الناس ببدنه وأشجعهم بقلبه، ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا ما تصنع فوالله إنك لتجفل الناس إجمال النعم أبعهد من رسول الله (صلى الله عليه وآله) أم بما ذا فيقول المولى الذي ولي البيعة: والله لتسكنن أو لأضربن الذي فيه عينك، فيقول له القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف): اسكت يا فلان، إي والله إن معي عهدا من رسول الله (صلى الله عليه وآله)، هات لي يا فلان العيبة أو الطيبة أو الزنفليجة فيأتيه بها فيقرؤه العهد من رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فيقول: جعلني الله فداك أعطني رأسك أقبه فيعطيه رأسه فيقبله بين عينيه ثم يقول: جعلني الله فداك جدد لنا بيعة، فيجدد لهم بيعة قال أبو جعفر (عليه السلام): لكأنني أنظر إليهم - مصعدين من نجف الكوفة ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا، كان قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره يسير الرعب أمامه شهرا وخلفه شهرا، أمده الله «بِحَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (5) حتى إذا صعد النجف، قال

ص: 604

- 1- . سورة بقره آيه 148
- 2- . سورة هود آيه 8
- 3- . سورة سباء آيات 51 و 52
- 4- . سورة سباء آيه 53
- 5- . سورة آل عمران آيه 125

لأصحابه: تعبدوا ليلتكم هذه فييتونيين راعع وساجد يتضرعون إلى الله حتى إذا أصبح، قال: خذوا بنا طريق النخيلة و على الكوفة جند مجند قلت: جند مجند قال: إي والله حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم(عليه السلام) بالنخيلة، فيصلي فيه ركعتين. فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفيناني، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم ثم يقول كروا عليهم. قال أبو جعفر(عليه السلام): ولا يجوزوا لله الخندق منهم مخبر- ثم يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها أو حن إليها وهو قول أمير المؤمنين علي(عليه السلام) ثم يقول لأصحابه سيروا إلى هذه الطاغية، فیدعوه إلى كتاب الله وسنة نبيه(صلى الله عليه وآله) فيعطيه، السفيناني من البيعة سلما فيقول له كلب: وهم أحواله [ما] هذا ما صنعت والله ما نبايعك على هذا أبدا، فيقول: ما أصنع فيقولون: استقبله فيستقبله، ثم يقول له القائم(عجل الله تعالى فرجه الشريف): خذ حذرک فإنني أدیت إليك وأنا مقاتلك، فيصبح فيقاتلهم فيمنحه الله أكتافهم. ويأخذ السفيناني أسيرا، فينطلق به ويذبحه بيده، ثم يرسل جريدة خيل إلى الروم فيستحضرون بقية بني أمية، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملتنا عنكم، فيأبون ويقولون والله لا- نفع، فيقول الجريدة: والله لو أمرنا لقاتلناكم، ثم ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه، فيقول: انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم، فإن هؤلاء قد أتوا بسطان [عظيم] وهو قول الله: «فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ * لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى ما أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَساكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ» (1) قال: يعني الكنوز التي كنتم تكثرون، «قَالُوا يا وَيْلنا إِنا كُنَّا ظالِمِينَ * فما زالت تلك دَعَواهُم حَتَّى جَعَلناهُم حَصِيداً خامِدِينَ» (2) لا يبقى منهم مخبر. ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة والبضعة عشر رجلا إلى الآفاق كلها، فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم، فلا يتعايون في فضاء ولا تبقى أرض إلا نودي فيها شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا رسول الله(صلى الله عليه وآله)، وهو قوله: «وَلَهُ أَسَّ لَمَ مَنْ فِي السَّمَاواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (3) ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله(صلى الله عليه وآله) وهو قول الله: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (4). قال أبو جعفر(عليه السلام): يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها أحد، ويخرج الله من الأرض بذرها، وينزل من السماء قطرها، ويخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي(عجل الله تعالى فرجه الشريف) ويوسع الله على شيعتنا ولولاه ما يدر كهم [ينجز لهم]. من السعادة لبغوا، فيينا صاحب هذا الأمر قد حكم ببعض الأحكام وتكلم ببعض السنن، إذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: انطلقوا فتلحقوا بهم في التمارين فيأتونه بهم أسرى ليأمر بهم فيذبحون وهي آخر خارجة تخرج على قائم آل محمد(صلى الله عليه وآله).

ص: 605

1- . سورة انبياء آيات 12 و 13

2- . سورة انبياء آيات 14 و 15

3- . سورة آل عمران آية 83

4- . سورة انفال آية 39

عیاشی به سند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) فرمودند: به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره ها غیبی خواهد بود. و با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود. تا آن گاه که دو شب، به خروجش مانده خدمتکار مخصوصش می آید و بعضی از اصحاب آن حضرت را می بیند و می پرسد: شما در اینجا چند نفرید؟ می گویند: حدود چهل مرد، می گوید: اگر صاحب خویش را ببینید چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا سوگند اگر دستور دهد که کوه ها را از جای برکنیم، خواهیم کند [اگر فرمان دهد به سوی کوه ها روی بریم در خدمت آن حضرت روی خواهیم نمود.]

سپس، فردای آن شب به نزدشان می آید و می گوید: از بزرگان و نیکان خودتان ده تن را تعیین نمایید. آن ها را تعیین می کنند. پس او ایشان را با خود می برد تا اینکه به خدمت صاحبشان شرف یاب می شوند و برای فردای آن شب به ایشان وعده می دهد.

آن گاه حضرت ابوجعفر (علیه السلام) فرمود: [به خدا سوگند] گویا او را می بینم در حالی که به حجر تکیه داده و خداوند را به حق خودش قسم می دهد. سپس، می گوید: ای مردم، هر کس درباره خداوند با من بحث کند [بداند که] من از همه [مردم] به خداوند سزاوارترم و هر کس درباره آدم (علیه السلام) با من بحث کند [بداند که] من از همه [مردم] به آدم (علیه السلام) سزاوارترم، ای مردم هر کس درباره نوح (علیه السلام) با من بحث کند من از همه به نوح (علیه السلام) نزدیک ترم، ای مردم هر کس درباره ابراهیم (علیه السلام) با من بحث کند [بداند که] من از همه به ابراهیم (علیه السلام) نزدیک ترم. ای مردم، هر کس درباره موسی (علیه السلام) با من بحث دارد [بداند که] من از همه به موسی (علیه السلام) نزدیک ترم. ای مردم هر کس درباره عیسی (علیه السلام) با من بحث دارد [بداند که] من از همه به عیسی (علیه السلام) نزدیک ترم. ای مردم هر کس درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با من بحث دارد [بداند که] من از همه به محمد (علیه السلام) نزدیک ترم. ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من بحث دارد [بداند که] من از همه به کتاب خدا سزاوارترم.

سپس، به مقام (پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام)) تشریف می برد و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد. آن گاه خداوند را به حق خودش می خواند. آن گاه امام باقر (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند اوست همان مضطری که خداوند درباره اش می فرماید: «آیا کیست آنکه به مضطر پاسخ دهد و

بدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد؟» و جبرئیل بر ناودان به صورت پرنده سفیدی قرار دارد. پس، نخستین خلق خدا که با او بیعت خواهد کرد جبرئیل است و آن 313 مرد با او بیعت می کنند. راوی گوید: حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: پس هر آنکه پیش از آن هنگام بیرون از خانه بوده در آن ساعت به آن حضرت خواهد رسید و هر آنکه دچار سفر نبوده از رختخوابش مفقود می شود. سپس فرمود: این است به خدا سوگند فرموده علی (علیه السلام): «مفقود شوندگان از رختخواب هایشان» و این است معنی قول خداوند «پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید. هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد.» اصحاب حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آن سیصد و ده و چند مرد، فرمود: آن ها هستند که به خدا سوگند آن امت معدوده ای که خداوند در کتابش فرموده: «و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تعویق اندازیم» فرمود: در يك ساعت جمع خواهند شد، همچون قطره های ابر پاییزی، پس آن جناب در مکه صبح خواهد کرد و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش دعوت می نماید که افراد کمی دعوتش را اجابت می کنند و بر مکه کسی را می گمارد. سپس، از آنجا کوچ می نماید. به او گزارش می رسد که کارگزارش را به قتل رسانده اند، پس به سوی آنان باز می گردد و قاتلان را می کشد و بر کشتن چیزی نمی افزاید، یعنی، بر اسارت کسی اقدام نمی کند.

آن گاه رهسپار شده و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و بیزاری از دشمنش دعوت می کند و نام کسی را نمی برد تا اینکه به بیداء می رسد که ارتش سفیانی به مقابله با آن حضرت بیرون می آیند. پس، خداوند به زمین امر می فرماید که آن ها را از زیر پاهایشان بگیر و این است [معنی] قول خداوند: «و چنانچه کافران را ببینی که هراسان هستند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند بهوا ایمان آوردیم»؛ یعنی، به قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تا آخر سوره.

پس، کسی از آن ها باقی نمی ماند مگر دو مرد که به آن ها وتر و وتیر [ه] گفته می شود، از قبیله مراد؛ صورت هایشان در پشتشان است که به عقب راه می روند. به مردم خبر می دهند که چه بر سر همراهانشان آمد. سپس، آن حضرت به مدینه داخل می شود که در آن هنگام قریش از سپاهیان آن جناب گریخته و پنهان می گردند و این است معنی قول علی بن ابی طالب (علیه السلام) که فرموده: به خدا

سوگند دوست دارم [قریش در آن هنگام دوست دارند و آرزو می کنند] که تمام اموال و دارایی هایشان و همه آنچه خورشید بر آن می تابد (همه دنیا) را بدهند و مخفیگاهی بگیرند که به قدر سر بریدن شتر در آن پنهان شوند. سپس، آن جناب حادثه ای پدید می آورد که در این وقت قریش گویند: بیایید تا بر این سرکش خروج نماییم که به خدا سوگند اگر این از اولاد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بود، این کار را نمی کرد و اگر از فرزندان علی (علیه السلام) هم بود این کار را نمی کرد و اگر از اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) بود چنین عملی انجام نمی داد. آن گاه با آن بزرگوار می جنگند که خداوند او را بر ایشان پیروز می گرداند که جنگجویانشان را می کشد و ذریه شان را به اسارت در می آورد. بعد از آنجا بیرون می رود تا اینکه در شقره فرود می آید (شقره یکی از نقاط حجاز است). در آنجا خبر می رسد که گماشته آن حضرت در مدینه به قتل رسیده [آن ها او را کشته اند] پس بر می گردد و آنچنان کشتاری نسبت به آنان می کند که واقعه حرّه در برابر آن ناچیز می نماید. سپس، درحالی که مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر او و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و بیزاری از دشمنش فرا می خواند، از آنجا بیرون رفته تا به ثعلبیه می رسد. (ثعلبیه از منزلگاه های بین راه مکه تا کوفه است).

در آنجا، مردی از بستگان نزدیک او_ که از صلب پدرش می باشد_ و به استثنای صاحب این امر از همه مردمان نیرومندتر و قوی دل تر است، به پا می خیزد و به آن جناب عرضه می دارد: ای مرد، چه می کنی؟ تو داری مردم را فراری می دهی، آیا این کارها بر اساس عهدنامه ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است یا خیر؟ پس، آنخدمتکاری که متصدی امر بیعت است، بر او بانگ می زند که: در جایث بنشین و گرنه سر از بدنت جدا می کنم. ولی حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او می فرماید: فلانی، ساکت باش. آری به خدا سوگند عهدنامه ای از رسول خدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همراه من است. [بعد صدا می زند]: فلانی آن خورجین یا کیف را به نزدیکم بیاور. پس آن را می آورند و عهدنامه را به نظر آن شخص می رسانند. در این موقع آن مرد عرضه می کند: خداوند مرا فدای تو گرداند. سر مبارکت را نزدیک بیاور تا بر آن بوسه زنم. پس آن جناب سر مبارک خویش را پیش می آورد و آن مرد پیشانی حضرتش را می بوسد. سپس، می گوید: خداوند مرا فدای تو سازد. بار دیگر از ما بیعت بگیر که آن حضرت بیعت خود را تجدید می کند.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: گویی آنان را می نگریم که بر فراز نجف کوفه بالا می آیند، سیصد و ده و چند مرد، انگار دل هایشان پاره های آهن است. جبرئیل از سمت راستش، میکائیل از سمت چپش و رعب به مسافت یک ماه پیش رو و یک ماه پشت سر آن حضرت می باشد. خداوند او را به وسیله پنج هزار فرشته ی نشاندار مدد می دهد تا وقتی که به نجف می رسد، به اصحابش می فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید. پس ایشان آن شب را بین رکوع و سجود و تضرع به درگاه خداوند به صبح می آورند. صبحگاهان حضرت دستور می دهد: راه نخيله را پیش گیرید، در حالی که در کوفه ارتش مجهز [اطراف کوفه خندق عمیق] هست. راوی پرسید: ارتش مجهز؟ [خندق عمیق؟] فرمود: آری به خدا سوگند، پس آن حضرت به سوی نخيله توجه می کند تا در نخيله به مسجد ابراهیم(علیه السلام) می رسد. در آن دو رکعت نماز می گذارد. در آن هنگام سپاهیان سفیانی از مرجئه و غیر آن ها از کوفه خروج می کنند که آن حضرت به اصحاب خود فرماید: بر آن ها حمله کنید. سپس، فرماید: با آن ها بجنگید.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند احدی از آنان از خندق نمی گذرد که خبر ببرد. سپس، آن حضرت داخل کوفه می شود، پس هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا باشد یا شوق آن را در سر دارد و این قول امیرالمؤمنین(علیه السلام) است. سپس، به اصحاب خویش فرماید: برای [نابودی] این طاغوت، یعنی، سفیانی بسیج شوید و او را به کتاب خدا و سنت پیغمبر دعوت می کند. سفیانی ابتدا به تسلیم می شود و قول صلح می دهد ولی قبیله کلب که دایی های او هستند، به او می گویند: این چه کاری بود؟! به خدا قسم که ما به هیچ وجه بر این کار با تو بیعت نمی کنیم. می گوید: چه کار کنیم؟ گویند: با او؛ یعنی، امام قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) جنگ کن. پس، او برای جنگیدن با آن حضرت می رود. آن جناب او را نصیحت می کند و می فرماید: [از عاقبت کارت] بترس. من آنچه شرط بلاغ بود به تو گفتم و [اینک] با تو می جنگم. پس، فردای آن روز امام(علیه السلام) با آنان جنگ می کند و خداوند عالم او را بر آنان غالب می سازد و سفیانی اسیر می گردد که آن جناب او را با دست خود سر می برد.

بعد از آن قسمتی از سپاهیان سواره خود را به روم می فرستد که بازماندگان از بنی امیه را طلب نمایند و چون ایشان به روم رسند به اهل آنجا گویند: هم کیشان ما را که نزد شما پیدا کنید و او را از این کار خودداری می ورزند و می گویند: به خدا چنین کاری نمی کنیم. سپاهیان گویند: به

خدا اگر مأمور بودیم با شما می جنگیدیم. آن گاه به نزد صاحبشان باز می گردند و جریان را به عرض می رسانند. آن حضرت فرماید: بروید با ایشان بجنگید تا بنی امیه را از ایشان بگیریید. پس، بزرگ رومیان گوید: بروید بنی امیه را به دست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده اند و این است [معنی] قول خداوند: «پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان شدند، نگریزید و به آنچه از خوش گذرانی ها و لذت ها و مساکن بوده اید باز گردید.»؛ یعنی، گنجینه هایی که انباشته می کردید [در آن هنگام ستمکاران] گویند وای بر ما که سخت ظالم و ستمکار بودیم. پس، همواره این سخن بر زبانشان باشد تا اینکه همچون کشته از درو شده ای آنان را خاموش کردیم [و به کام مرگ فرو بردیم] که هیچ خبر دهنده ای از آنان باقی نماند. سپس آن حضرت به کوفه باز می گردد و آن سیصد و ده و چند نفر را به تمامی جاها می فرستد. پس بین شانه ها و بر روی سینه های ایشان دست می کشد که در هیچ حکمی در مانده و عاجز نمی شوند و هیچ آبادی بر پهنه زمین نماند مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا اله الا الله لا شریک له و انّ محمداً رسول الله (صلی الله علیه و آله) بلند باشد و این است معنی قول خداوند: «و هر آنکه در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست و به سوی او بازگردانده خواهد شد.»

و صاحب این امر جزیه را نمی پذیرد آنچنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبول می فرمود و این است که خداوند فرموده: «و با کافران قتال کنید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و آیین همه خداپرستی شود.» امام باقر (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند جنگ خواهند کرد تا اینکه توحید خدا برقرار شود و هیچ گونه به او شرک نوزند و تا آنجا که حتی پیرزن ضعیف هم از شرق به سوی مغرب رود و کسی از او جلوگیری نمی نماید و خداوند [در آن روزگار تمامی] بذرهای زمین را می رویاند و باران آسمان را [به طور کامل] فرو می ریزد و مردم خراجشان را بر گردن نهاده و به پیشگاه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می برند و خداوند بر شیعیانمان وسعت می دهد [به طوری که] چنان چه سعادت و نیکبختی آنان را در نیابد طغیان کنند. پس در همان حال که صاحب این امر بعضی از احکام را صادر فرماید و برخی از سنت ها را باز گوید، گروهی از مسجد بیرون می روند و در پی خروج و سرکشی علیه آن حضرت بر می آیند که آن جناب به اصحاب خود امر فرماید به مقابله ی آنان بروند. در تمارین به

آنان می‌رسند، اسیرشان کرده و به خدمت آن حضرت می‌برند. دستور می‌دهد آنان را می‌کشند و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خروج می‌کند.

4. در روضه کافی مجلد 8 صفحه 201 حدیث 243، صافی مجلد 2 صفحه 303 المحجبة صفحه 78، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 81 حدیث 1، تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 154 حدیث 95، المیزان مجلد 9 صفحه 87، منتخب الاثر صفحه 290 آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (1) فَقَالَ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوَحِّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكَ.

ص: 611

118. نزدیک ترین «ذی القربی» به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امام

زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و خمس از آن ایشان است

سوره انفال آیه 41

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدانید که هر چه غنیمت گیرید، یک پنجم آن از خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

1. در کتاب اصول کافی مجلد 1 صفحه 539 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 83 حدیث 1 آمده است:

عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله تعالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» قال: هم قرابة رسول الله (صلی الله علیه و آله) الخمس لله و للرسول و لنا.

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه و خمس روایت می کند که منظور از «ذی القربی» در آیه نزدیکان رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و خمس متعلق به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و ما اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.

2. در کتاب المیزان مجلد 9 صفحه 105 آمده است:

عن زکریابن مالک الجعفی عن ابی عبدالله (علیه السلام) انه سئل عن قول الله فقال: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ» خمس الله عزوجل للامام و خمس الرسول للامام و خمس ذی القربی لقرابه الرسول للامام و الیتامی آل الرسول و المساکین منهم و ابناء السبیل منهم فلا یخرج منهم ای غیرهم.

زکریابن مالک جعفی از ابی عبدالله امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که: شخصی از آن حضرت از معنای آیه «بدانید که هر چه غنیمت گیرید، یک پنجم آن از خدا و پیغمبر و خویشان او

ص: 612

و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.» سؤال کرد. حضرت فرمود: خمس خدای عزوجل و خمس رسول (صلی الله علیه و آله) و خمس ذی القربی که به ملاک خویشاوندی رسول (صلی الله علیه و آله) می برد، همه برای امام و یتیمان و مسکینان و در ماندگان در سفر از ذی القربی و از آل پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، سهم هیچ یک از ایشان به غیر ایشان داده نمی شود.

3. در کتاب وسائل الشیعه مجلد 4 صفحه 375 آمده است:

عن احمد بن المثنی عن محمد بن زید الطبری قال: کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابوالحسن الرضا (علیه السلام) یسأله الإذن فی الخمس فکتب الیه: بسم الله الرحمن الرحیم ان الله واسع الکریم، ضمن علی العمل الثواب و علی الضیق الهم، لا یحل مال الا من وجه احله الله، ان الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالنا و علی موالینا.

احمد بن مثنی از محمد بن زید طبری گفت: مردی از تجار فارس و از موالیان امام رضا (علیه السلام) از حضرت کسب تکلیف نمود که امام اجازه مصرف خمس را به او بدهند. امام رضا (علیه السلام) برای وی نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان، خداوند صاحب کرامت و وسعت نظر است. او برای هر عملی ثوابی قرار داده و در تنگناها راه حل معین نموده. بنابراین هیچ مالی حلال نیست، مگر آن که خداوند آن را حلال فرموده باشد. بدان که خمس آن مال و ثروتی است که باید برای کمک ب آیین ما و عیالات و دوستان ما اهل بیت مصرف گردد.

4. در تفسیر صافی صفحه 221 آمده است:

و فی التهذیب عن امیر المؤمنین (علیه السلام): نحن و الله عنی بذی القربی الذین قرنهم الله بنفسه و برسوله فقال: «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» منا خاصة قال و لم يجعل لنا فی سهم الصدقه نصيبا اکرم الله نبيه و اکرمنا ان یطعمنا اوساخ ایدی الناس.

در کتاب تهذیب از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: قسم به خدا که منظور از ذی القربی که خداوند در کنار خود و رسولش قرار داده ما هستیم. سپس فرمود: خداوند از سهم صدقه چیزی را برای ما جایز ندانست، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ما را از بسیاری از اموال مردم بهره مند نمود.

به هر حال در این زمینه احادیث و روایات زیاد است و ما به همین چند نمونه بسنده می کنیم اما این نکته را تذکر می دهیم که: اولاً: نزدیک ترین فرد ذی القربی هم اکنون به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

ثانیاً: حق خداوند و حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

119. امامت بعد از سیدالشهدا(صلی الله علیه و آله) در نسل ایشان است

سوره انفال آیه 75

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و خویشاوندان در کتاب خدا (در کار میراث) به یکدیگر سزاوارترند که خدا به همه چیز داناست.

1. در کتاب صافی صفحه 225 آمده است:

عن الصادق(علیه السلام): لا تعود الامامة فی اخوین بعد الحسن و الحسین(علیهما السلام) ابدا انما جرت من علی بن الحسین(علیهما السلام) كما قال الله (وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) فلا يكون بعد علی بن الحسین(علیهما السلام) الا فی الاعقاب و اعقاب الاعقاب.

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: بعد از امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) امامت در (هیچ) دو برادر (دیگری) واقع نمی شود. بعد از حسین بن علی(علیه السلام) امامت به امام سجاد، علی بن الحسین(علیه السلام) منتقل گردید. همان طور که پروردگار می فرماید: «و خویشاوندان در کتاب خدا (در کار میراث) به یکدیگر سزاوارترند.» و بعد از علی بن الحسین(علیهما السلام) امامت نسل به نسل استمرار پیدا کرد.

پس، امامت نسل در نسل است تا نهمین نسل امام حسین(علیه السلام) که هم اکنون قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) عهده دار این مقام عظمی می باشد.

2. در کتاب کفایه الاثر و منتخب الاثر باب دهم فصل دوم صفحه 204 آمده است:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): (القائم) هو الامام التاسع من صلب الحسین(علیه السلام).

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: (قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) او امام نهم از صلب امام حسین(علیه السلام) است.

3. در کتاب کفایه الاثر و منتخب الاثر صفحه 204 آمده است:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): هو التاسع من صلب الحسین(علیه السلام).

ص: 614

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: (قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) او امام نهم از پشت امام حسین(علیه السلام) است.

4. در کتاب کفایه الاثر و منتخب الاثر صفحه 204 و 205 آمده است:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): يا عمار، اعلم ان الله تبارك و تعالی عهد اليّ انه يخرج من صلب الحسين(عليه السلام) ائمة تسعة و التاسع من ولده يغيب عنهم.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به عمار فرمودند: ای عمار، بدان عهد خداوند بر این قرار گرفته است که نه امام از صلب امام حسین(علیه السلام) باشند و نهمین آن ها (مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که) غایب می شود.

5. در کتاب کفایه الاثر صفحه 205 آمده است:

قال الحسين بن علي(عليه السلام): مائة اثني عشر أولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب(عليه السلام) و آخرهم التاسع من ولدي و هو القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بالحق.

حضرت سید الشهداء(علیه السلام) فرمودند: دوازده امام از ما هستند. اول آن ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) است و آخر آن ها حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حق است که او نهمین فرزند من است.

صاحب منتخب الاثر می فرماید: در 148 حدیث ذکر شده که حضرت مهدی موعود(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نهمین فرزند امام حسین(علیه السلام) است.

6. در کفایه الاثر صفحات 175 و 176 و کتاب الامام مهدی صفحه 153 حدیث 247 آمده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيُّ (رضى الله عنه) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ هَارُونَ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمِصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْغِفَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءُ قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْ تَأْوِيلِهَا فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا عَنَى غَيْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِي وَ بِمَكَانِي فَإِذَا مَضَىٰ أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ (عليه السلام) فَآتَتْ أَوْلَىٰ بِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَمَنْ بَعْدِي أَوْلَىٰ بِي فَقَالَ ابْنُكَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ بَعْدِكَ فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِذَا مَضَىٰ فَابْنُهُ جَعْفَرٌ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَكَانِهِ فَإِذَا مَضَىٰ جَعْفَرٌ (عليه السلام) فَابْنُهُ مُوسَى (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِذَا مَضَىٰ مُوسَى (عليه السلام) فَابْنُهُ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَابْنُهُ مُحَمَّدٌ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ (عليه السلام) فَابْنُهُ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَابْنُهُ الْحَسَنُ (عليه السلام) أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ (عليه السلام) وَ قَعَتِ الْعَيْبَةُ فِي النَّاسِ مِنْ وَ لَدِكَ فَهَذِهِ الْأَيُّمَةُ السَّعَةُ مِنْ صُلْبِكَ أَعْطَاهُمْ عِلْمِي وَ فَهَمِي طِبْتَهُمْ مِنْ طِبْتِي مَا لِقَوْمٍ يُؤْذُونِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

7. در كتاب كمال الدين مجلد 1 صفحه 323 باب 31 حديث 8، تفسير صافي مجلد 4 صفحه 387، تفسير برهان مجلد 3 صفحه 293 حديث 14، المحجة صفحه 200، بحار الانوار مجلد 51 صفحه 134 باب 4 حديث 1، نور الثقلين مجلد 1 صفحه 511، نوادر الاخبار صفحه 227 آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ (رضى الله عنه) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ الْقَزْوِينِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ ثَابِتِ التُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) أَنَّهُ قَالَ: فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» وَ الْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ لِلْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِثْلًا عَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى فَسِتَّةُ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةُ أَشْهُرٍ أَوْ سِتُّ سِنِينَ وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمْدَهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَمِينُهُ وَصَدَحَتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا فَضَّلْنَا وَ سَلَّمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

ص: 616

سوره توبه آیه 3

وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

و اعلام است از خداوند و رسولش بر همه مردم، در روز حج اکبر که خداوند بیزار است از مشرکین.

1. در مسند امام احمد حنبل مجلد 1 صفحه 2 و در مسند ابی بکر آمده است:

عن ابی بکر ان النبی (صلی الله علیه و آله) بعثه ببراءة لاهل مكة لا يحج بعد العام مشرك و لا يطوف بالبيت عريان و لا يدخل الجنة الا نفس مسلمة من كان بينه و بين رسول الله (صلی الله علیه و آله) مدة فأجله الى مدته الله بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ قَالَ: فسار بها ثلاثا ثم قال لعلی (رضی الله عنه) الحقه ورد علی ابابکر بلغها انت قال ففعل قال: فلما قدم علی النبی (صلی الله علیه و آله) ابوبکر بکی قال: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، حدث فی شیء قال: ما حدث فیک الاخیر ولكن امرت ان لا يبلغه الا أنا أو رجل منی.

ابی بکر می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا مأمور کرد تا سوره براءت را به مکه ببرم و برای آنان تلاوت کنم و این مطالب را به گوش آن ها برسانم که بعد از امسال مشرکین نباید به دور خانه خداوند طواف نمایند، افراد عریان اجازه ندارند دور خانه خداوند طواف نمایند، غیر از مسلمانان کس دیگری وارد بهشت نخواهد شد و افرادی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیمان بسته اند، آن عهد و پیمان به قوت خودش باقی است تا مدت آن پایان پذیرد. خداوند و رسولش از مشرکان بیزارند و در پایان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: این مطالب را سه بار برای آن ها تکرار کن. (من سوره ی براءت را گرفتم و رفتم.) بعد از رفتن من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد که خود را به او رسانیده و سوره را از او بگیر و خودت این مأموریت را انجام بده، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این چنین کردند و خود را به ابی بکر رسانید و سوره براءت را از او گرفتند. ابوبکر با نگرانی خاصی درحالی که می گریست، مراجعت کرده به

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) جریان بدی اتفاق افتاد! (چرا مرا برگردانید؟) رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: من مأموریت داشتم این کار را یا خودم انجام دهم و یا مردی از خاندان من که از اهل بیت من باشد.

2. حاکم حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل مجلد 1 صفحه 304 آورده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) قَالَ إِنَّ لِعَلِيِّ (عليه السلام) أَسْمَاءً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ. قُلْتُ: وَمَا هُوَ قَالَ: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» عَلِيٌّ (عليه السلام) وَاللَّهُ هُوَ الْأَذَانُ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ

حاکم حسکانی می گوید: خبر داد ما را ابوعبد الرحمن محمد بن احمد... از حکیم بن جبیر از علی بن الحسین (علیهما السلام): یقیناً برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) نام هایی است در قرآن مجید که مردمان نمی دانند (که نام اوست) گفتم و آن کدام است؟ فرمودند: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» به خداوند سوگند که حضرت علی (علیه السلام) اذان روز حج اکبر است.

به هر حال در این احادیث رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به ابی بکر می فرمایند: (...ولکن امرت ان لا يبلغه الا أنا أو رجل مني). به من امر شده است که این کار را خودم و یا کسی از من انجام دهد.

3. حاکم حسکانی و دیگران روایت های مختلفی نقل کرده اند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند به من امر شده است که این ابلاغ را یا خود انجام دهم (الآنا) و یا مردی از اهل بیتم (رجل من اهل بیتی).

در اینجا صحبت از ابلاغ ساده نیست، چون اگر ابلاغ ساده بود ابی بکر انجام می داد. اینجا صحبت از امین وحی است، کسی باید سوره ی براءت را ببرد که امین وحی باشد و آن شخص حضرت علی (علیه السلام) است و بعد از او یازده فرزند آن بزرگوار هستند که همه امین وحی هستند، و اینکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می فرمایند: (من اهل بیتی) اشاره به یازده امام از نسل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که آخرین ایشان حضرت حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

4. در کتاب تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 76 آمده است: العیاشی: عن جابر، عن [جعفر بن محمد] و ابی جعفر (علیهما السلام) فی قوله عزوجل «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» قال: خروج القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و اذان دعوتی الی نفسه.

عیاشی از جابر، از [حضرت جعفر بن محمد] و حضرت ابوجعفر باقر (علیهما السلام) آورده راجع به قول خدای عزوجل «و در بزرگ ترین روز حج و از سوی خداوند و رسول او به مردم اعلام می دارند.» فرمودند: خروج حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (و اعلام) دعوت به خودش می باشد.

شأن نزول آیه

همان طور که امام احمد حنبل و حاکم حسکانی نقل کرده اند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابتدا سوره ی براءت را به ابوبکر دادند و فرمودند: برو و برای اهل مکه تلاوت کن. سپس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فرستادند که برو و سوره را از ابی بکر بگیر و ابوبکر را برگردان و خودت برو و آن را برای اهل مکه تلاوت کن. ابوبکر گریان برگشت و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: جریان بدی اتفاق افتاد. حضرت فرمودند: (...ولکن امرت ان لا یبلغه الا انا أو رجل منی). به من امر شده است که این کار را خودم و یا کسی از من انجام دهد. این شأن نزول آیه است. نتایجی که از شأن نزول آیه می گیریم:

اولاً: یکی از اسامی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن اذان است.

ثانیاً: طبق فرموده ی خداوند که یا خودت برو و تلاوت کن و یا یکی از اهل تو، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، اما ابوبکر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیست.

تأویل آیه

طبق حدیث عیاشی (مجلد 2 صفحه 76 حدیث 15) تأویل این آیه درباره ی حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

(خروج القائم و اذان دعوته إلی نفسه) جالب این است که این دعوت در مکه در مسجد الحرام صورت می گیرد.

5. در کتاب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر باب 9 صفحه 286 و باب 7 صفحه 207 آمده است: عن ابی هریره (رضی الله عنه) قال: یباع للمهدی بین الرکن و المقام، لا یوقظ نائماً ولا یریق دماً.

ابوهریره می گوید (رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند) با مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بین رکن و مقام بیعت می شود، درحالی که نه خوابی بیدار می شود و نه خونی ریخته می شود.

دقت بفرمایید متأسفانه عده ای از دشمنان اسلام و تشیع اصرار دارند که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ظالم و خون ریز معرفی کنند و می گویند او که بیاید همه را می کشد. آخر چگونه می شود شخصی که خداوند او را به لقب رحمة للعالمین (1) مفتخر کرده است، و او رحمت است برای عالمیان، خون ریز باشد؟ چگونه ممکن است شخصی را که در احادیث متواتر هم خداوند و هم رسولش (صلی الله علیه و آله) و هم امامان شیعه این گونه توصیف کرده اند: به یملاء الله الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً یعنی می آید تا عدالت را استوار سازد، خودش ظالم باشد؟!

6. در کتاب عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر باب 7 صفحه 195 و کتاب الفتن نوشته ابو عبد الله نعیم بن حماد صفحه 95 در باب اجتماع الناس بمکه و بیعتهم للمهدی فیها به روایت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) آمده است:

يُظَهِّرُ الْمَهْدِيَّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَمَعَهُ رَايَةٌ رَسُولُ اللَّهِ وَقَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَعَلَامَاتُ وَنُورٌ وَبَيَانٌ فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ: أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَمُقَامَكُمْ بَيْنَ يَدَي رِبِّكُمْ ... وَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَالْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَإِمَانَةِ الْبَاطِلِ وَاحْيَاءِ سُنَّةٍ.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مکه به هنگام عشا ظهور خواهد کرد و پرچم و پیراهن و شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به همراه خود دارد. از نشانه های او این است که دارای نور است (و وجودش نورانی است). و سخنانش روشن و آشکار است. (همه می فهمند که ایشان چه می فرمایند). پس زمانی که نماز عشا را اقامه فرمودند با صدای بلند ندا می کنند و می فرمایند: ای مردم خداوند را به یاد آورید، زمانی که در برابر او می ایستید ... همانا من شما را به سوی خداوند و رسولش و عمل به کتاب خدا دعوت می کنم. من شما را به ناپود کردن باطل و زنده کردن سنت های خداوند فرامی خوانم.

پس دقت کنید مردی ملکوتی قیام می کند. پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به دست دارد و پیراهن آن حضرت را پوشیده است و شمشیر آن حضرت را به دست گرفته است. چون خورشید می درخشد. سخنان او را همه می فهمند و به دل می شنوند. او مردم را به خودش دعوت نمی کند بلکه به خداوند

ص: 620

1- . در لوح حضرت فاطمه (علیها السلام) یا لوح جابر که در تولد سیدالشهداء (علیه السلام) جبرئیل از طرف حضرت حق آوردند. (اصول کافی مجلد 2 باب آنچه از نص درباره ی دوازده امام آمده است. حدیث 3)

و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و کتاب خدا می خوانند و از مردم می خواهند که او را در نابودی باطل و احیای سنت های الهی یاری کنند. چه منظره ی زیبایی است!

7. در کتاب اسرار العقاید مجلد 2 صفحه 101 (سیمای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته ی آیه الله تاج لنگرودی و بحار الانوار مجلد 53 صفحه 9 از امام صادق(علیه السلام) آمده است:

وَ سَدَّيْنَا الْقَائِمَ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مُسْنَدٌ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَهِيَ أَنَا آدَمٌ وَ شَيْثٌ ...

آقای ما حضرت قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکیه به خانه کعبه می زند و می فرمایند: ای گروه انسان ها بدانید هر کس بخواهد به سوی آدم و شیث نظر کند اینک منم آدم و شیث ...

دقت بفرمایید اولاً: حضرت(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیامشان را از مسجدالحرام و مکه شروع می کنند.

ثانیاً: امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارای چه مقامی است که حضرت امام باقر(علیه السلام) فرمودند: سیدنا القائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آقای ما قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف).

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

آیا فکر می کنید که رها شوید، در حالی که هنوز خداوند کسانی را که از شما در راه خداوند جهاد کرده اند، و برای خود غیر از خداوند و رسولش و مؤمنین ولی و دوستی قرار ندادند، از دیگران متمایز نساخته است، و خداوند به آنچه شما می کنید، خبیر و آگاه است.

1. حافظ شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد الحموی از سلیم بن قیس الهلالی در حدیث مفصلی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در حدیث «مناشدة» نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دویست نفر از صحابه را سوگند می دهند و می فرمایند:

... انشدکم الله الا تعلمون حیث نزلت «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» قال الناس: أخاصة فی بعض المؤمنین ام عامة لحسبهم، فامرالله بینہ ان یعلمهم، ولأه امرهم، و أن یفسرلهم من الولاية ما فسرلهم من صلاتهم و زکوتهم و حجهم... فقال ابوبکر وعمر فقالا: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، هذه الایات خاصة فی علی (علیه السلام)؟ قال (صلی الله علیه و آله): بلی فیہ و فی اوصیائی الی یوم القیامة. قالوا: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بیئهم لنا؟ قال (صلی الله علیه و آله): علی اخی و وزیری و وارثی و وصیی و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن من بعدی، ثم ابنی الحسن (علیه السلام)، ثم ابنی الحسین (علیه السلام)، ثم تسعة من ولد ابنی الحسین (علیه السلام) واحدا بعد واحد.

شما را به خداوند سوگند می دهم آیا نمی دانید آن زمانی که آیه «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» نازل شد مردم گفتند: آیا این آیه مخصوص بعضی از مؤمنین است یا درباره ی همه ی مؤمنین نازل شده است؟ پس، خداوند پیامبرش را امر فرمود که اولیای امرشان را به آنان بشناساند، همان طوری که نماز، زکات و حج را برایشان

بیان فرموده و تفسیر کرده اند. (رهبریت، ولایت و امامت مرا نیز برای آن ها تفسیر کند)... پس ابوبکر و عمر برخاستند و گفتند: ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، این آیات به طور خاص در مورد علی(علیه السلام) نازل شده است؟ آن حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: آری، در شأن اوصیای من تا روز قیامت (بیان شده است). عمر و ابوبکر گفتند: ای رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، آن ها را به ما معرفی کن. حضرت(صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی(علیه السلام) برادرم و وزیرم و وارثم و وصی ام و خلیفه ام در میان امتم و ولی هر مؤمنی پس از من است. سپس، فرزندانم حسن(علیه السلام)، و بعد فرزندانم حسین(علیه السلام) و سپس نه نفر از فرزندان حسین(علیه السلام)، یکی پس از دیگری، (امام و رهبر و خلیفه) خواهند بود.

همان طوری که در آیات گذشته بیان شد، امامان دوازده نفرند و دوازدهمین آن ها حضرت حجة بن الحسن العسکری(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که برای خداوند قیام می کند و برای خداوند جهاد می نماید. این امت هرگز رها شده نیستند و به حکم آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ(1)» همیشه هادی دارند و در عصر حاضر هادی حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

2. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 83، بحارالانوار مجلد 7 صفحه 141 تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 109 آمده است:

عن أبي الصباح الكناني قال: قال أبو جعفر(عليه السلام) يا أبا الصباح إياكم و الولائج - فإن كل وليجة دوننا فهي طاغوت [أوقال ند].

حضرت امام باقر(علیه السلام) به اباصباح فرمودند: از گرفتن دوست نهانی بپرهیز. به درستی که هر کس دوست نهانی به جز ما و به غیر از ما (اهل بیت و ائمه(علیهم السلام)) بگیرد، آن دوست نهان طاغوت است. (یا فرمودند: آن دوستان نهانی ند و انداد است).

3. در غیبت شیخ طوسی صفحه 336 حدیث 283، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 510 باب 32 فصل 12 حدیث 330، بحارالانوار مجلد 52 صفحه 113 باب 21 حدیث 24، منتخب الاثر صفحه 315 فصل 2 باب 47 حدیث 4 و معجم احادیث الامام مهدی مجلد 7 صفحه 204 آمده است:

ص: 623

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) أَمَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا أَوْ تُمَحَّصُوا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»

احمدبن محمدبن ابی نصر می گوید: حضرت ابوالحسن امام رضا(علیه السلام) فرمودند: بدانید که به خدا قسم آنچه را که چشم هایتان را به سمت آن کشیده اید، واقع نمی شود تا زمانی که شما تصفیه شوید و خوب و بدتان از هم جدا شوند تا زمانی که (فقط) عده ای کم از شما به دین و عقیده (اسلام) ثابت قدم می مانند پس حضرت(صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت فرمودند: آیا چنین می پندارید که شما را (بدون آزمایش و امتحان) به حال خود رها می کنند؟ در صورتی که هنوز خداوند معلوم نگردانیده که از شما چه کسانی اهل جهاد هستند و خداوند می داند که چه کسانی از شما صابر و ثابت قدم و محکم و استوار هستند.

این واقعه قبل از قیام حضرت بقیة الله الاعظم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صورت می گیرد.

4. در کافی مجلد 1 صفحه 508 حدیث 9 آمده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النَّخَعِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي سُفْيَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصُّبُعِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَسْأَلُهُ عَنِ الْوَلِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ» قُلْتُ فِي نَفْسِي لَا فِي الْكِتَابِ مَنْ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ هَاهُنَا فَرَجَعَ الْجَوَابُ الْوَلِيَّةُ الَّذِي يَقَامُ دُونَ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَ حَدَّثَنِكَ نَفْسَكَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُمْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَهُمْ الْأَيُّمَةُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ فَيَجِزُ أَمَانَهُمْ.

5. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 1 صفحه 283 آمده است:

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ» يَعْنِي بِالْمُؤْمِنِينَ آلَ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) وَ الْوَلِيَّةُ الْبِطَانَةُ.

6. در کافی مجلد 1 صفحه 415 حدیث 15، الف آیه نزلت فی الامام علی صفحه 132 آمده است:

الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى « أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ» يَعْنِي بِالْمُؤْمِنِينَ الْأَيُّمَةَ (عليه السلام) لَمْ يَتَّخِذُوا الْوَلَايَةَ مِنْ دُونِهِمْ.

دقت بفرمایید در آیات و احادیث و روایات دیگر هم هست که در آخرالزمان مردم به وجود حضرت بقیة الله(عجل الله تعالی فرجه الشریف) امتحان می شوند و خوب ها از بدها و خالص ها از ناخالص ها

جدا می کردند. مخصوصاً افراد خالصی مثل 313 نفر از یاران بزرگوار آن حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دیگر انصارش که خداوند در لوح حضرت فاطمه (علیهم السلام) یا لوح جابر در اصول کافی درباره ی آن ها می فرماید: یدل اولیائی فی زمانه یعنی خداوند می فرماید اولیای من در زمان او خوار می شوند و می فرماید: اولئک اولیائی حقاً ایشان یقیناً دوستان من هستند.

1. در کتاب اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 510 حدیث 330، منتخب الاثر صفحه 315 حدیث 4 و غیبة شیخ طوسی صفحه 336 آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) أَمَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمَّ دُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا أَوْ تَمَحَّصُوا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ ثُمَّ تَلَا «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (1)

2. در کتاب غیبة شیخ طوسی صفحه 339 آمده است:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ [وَاللَّهِ] لَتُمَحَّصَنَّ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَخِيضِ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ لِأَنَّ صَاحِبَ الْكُحْلِ يَعْلَمُ مَتَى يَقَعُ فِي الْعَيْنِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَذْهَبُ فَيَصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيَمْسِي وَفَدَّ خَرَجَ مِنْهَا وَهُوَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا فَيَصْبِحُ وَفَدَّ خَرَجَ مِنْهَا

3. در کتاب غیبة شیخ طوسی صفحه 336 آمده است:

سَعَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى الْعَلَوِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليهما السلام) قَالَ إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنَ الْأَيَّامِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا يَدَّ لِصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ [اللَّهُ تَعَالَى] بِهَا خَلْقَهُ

4. در بحار الانوار مجلد 52 صفحه 112 آمده است:

أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ بَرِيعَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصَمِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِأَيِّمِ الْإِمَامِ هُدًى وَلَا عِلْمَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ عِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَتَمَحَّصُونَ وَتُعْرَبُونَ وَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّنِينَ وَإِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَقَتْلٌ وَقَطْعٌ فِي آخِرِ النَّهَارِ.

5. در بحار الانوار مجلد 52 صفحه 113 حدیث 31 آمده است:

ص: 625

الغيبة للنعماني: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ
عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ وَيُلُّ لَطْعَاةَ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِّ اقْتَرَبَ فُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ
الْعَرَبِ قَالَ شَدِيءٌ سِيدٌ فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ فَقَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَيَخْرُجَ فِي
الْعُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.

6. در بحار الانوار مجلد 52 صفحه 113 حديث 33 آمده است:

الغيبة للنعماني: ابْنُ عُقْدَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ مَسْكِينِ الرَّحَّالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ
عَمِيرَةَ بِنْتِ نَفِيلٍ قَالَتْ سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَقُولُ لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَنْقَلِ
بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ.

ص: 626

122. در زمان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نواصب مانند اهل ذمه جزیه گرفته می شود

سوره توبه آیه 29

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با هر کس که به خداوند و روز قیامت ایمان نیاورده (از اهل کتاب) و آنچه را که خداوند و رسولش حرام دانسته اند، حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند، مبارزه و کارزار کنید تا آن که خودشان با ذلت و تواضع جزیه بپردازند.

1. در کافی مجلد 5 صفحه 11 حدیث 2، تهذیب الاحکام مجلد 6 صفحه 136 حدیث 1 باب 59، تفسیر صافی مجلد 1 در ذیل آیه 29 توبه، تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 85 حدیث 42، تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 201 حدیث 97 آمده است:

علی بن ابراهیم عن ابيه و علی بن محمد القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن الفضيل بن عياض الى ان قال: و باسناده عن المنقري عن حفص بن غياث عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: سأل رجل ابي عن حروب أمير المؤمنين (عليه السلام) و كان السائل من محبينا فقال له ابو جعفر (عليه السلام): بعث الله محمدا (صلى الله عليه و آله) بخمسة أسياف ثلاثة منها شاهرة فلا تخمد «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» (1) و لن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها فاذا طلعت من مغربها آمن الناس كلهم في ذلك اليوم الى قوله (عليه السلام) و السيف الثاني على أهل الذمة لشمس قال الله تعالى: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (2) ثم نسخها قوله تعالى: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» فمن كان منهم في دار الإسلام فلن يقبل منهم الا الجزية أو القتل و ما لهم في ذراريهم سبي فاذا قبلوا الجزية على أنفسهم حرم علينا سبيهم و حرمت أموالهم و حلت

ص: 627

1- . سوره محمد آیه 4

2- . سوره بقره آیه 83

لنا مناکحتهم، و من کان منهم فی دار الحرب حل لنا سببهم و أموالهم، و لم تحل لنا مناکحتهم و لم یقبل منهم الا الدخول فی دار السلام
أو الجزية أو القتل.

حفص بن غیاث از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده است که فرمودند: مردی از پدرم امام محمدباقر (علیه السلام) درباره ی جنگ
های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کرد و سؤال کننده از محبین ما بود. پدرم چنین فرمودند: خداوند متعال پیامبر خود را با پنج
شمشیر مبعوث فرمود... شمشیر دوم برگردی اهل ذمه است. خداوند فرمودند: «به مردم گفتار و قول حسن و نیکو بگویند.» این آیه در
مورد اهل ذمه نازل شده است. سپس این آیه را با آیه ی دیگری که می فرمایند: «با کسانی که به خداوند و روز معاد اعتقاد نمی ورزند،
مقاتله کنید...» پس هر آن کس که از آنان در دارالاسلام باشند، از آنان پذیرفته نمی شود جز جزیه (اگر جزیه ندادند) جان و مال آن ها
مباح است و نسل و ذریه ی آنان اسیر می شوند. پس وقتی جزیه را قبول نمودند اسیر نمودن آن ها حرام می شود و اموال آنان محترم می
گردد و ازدواج با آنان حلال می شود و هریک از آنان سر جنگ داشته باشند، اسیر کردن ایشان و مصادره اموالشان برای ما حلال است و
ازدواجمان با ایشان حلال نیست و از آن ها پذیرفته نمی شود، مگر ورود به اسلام یا جزیه دادن یا کشتن ایشان (که عملی خواهد بود).

2. در روضه ی کافی صفحه 227، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 375 حدیث 175 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسَدِّ بْنِ تَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُحَدِّثُ إِذَا قَامَ
الْقَائِمُ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ) عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا صَدَّ رَبُّ عُنُقِهِ أَوْ يُؤَدِّي الْجَزِيَةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا
الْيَوْمَ أَهْلُ الذَّمَّةِ ...

آیه الله العظمی محمدبن یعقوب کلینی روایت کرده اند از ... سلام بن المسلم بن تیب که می گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که
فرمودند: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند ایمان واقعی را به تمام نواصب عرضه می کند. پس اگر آنان
حقیقت را بپذیرند (دیگر آزاد هستند) و اگر نپذیرند گردن آن ها را می زند و یا این که آن ها باید مانند اهل ذمه (یعنی صاحبان کتاب)
جزیه بدهند.

ص: 628

3. در تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 288، بحار الانوار مجلد 97 صفحه 64، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 757، تفسیر نورالثقلین مجلد 1 صفحه 203، من لا یحضره الفقیه مجلد 2 صفحه 51 حدیث 1670 و تفسیر قمی صفحه 264 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَ هَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ يُوصَفُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزَ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدْرِ مَالِهِ وَ مَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ فَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْ أَنْ يُسْتَعْبَدُوا أَوْ يُقْتَلُوا فَالْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ بِهَا حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ «حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ قَالَ لَا حَتَّى يَجِدَ ذَلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ وَ يَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيَسْلِمَ

از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده اند که از حد و حدود جزیه بر اهل کتاب سؤال شد که مقدار آن چه قدر است و آیا حد محدودی است که نتوان از آن گذشت؟ حضرت فرمودند: این امر به نظر امام بستگی دارد که امام از هر فردی آن مقدار که بخواهد می تواند از مال و ثروت او بردارد البته (امام در نظر می گیرد) که او توان پرداختش چه قدر است زیرا آنان قومی هستند که از طرف نفس خود جزیه می دهند که مبادا عبد و بنده گردند یا این که کشته شوند پس (امام) جزیه می گیرد از آنان به مقدار توان و طاقت آن هاتا زمانی که مسلمان شوند. (هر وقت مسلمان شدند دیگر از آن ها جزیه نمی گیرند.) خداوند متعال می فرماید «حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» آنان چگونه صاغر، صغیر و کوچک می شوند؛ درحالی که اعتنا ندارند بلکه آن مقدار لازم است تا در نفس خود نوعی احساس ذلت و خواری در برابر پرداخت خویش بنماید و به این ترتیب متألم شود تا اسلام آورد.

123. قائم موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) نورالله است و بنی امیه و

بنی عباس می خواستند مانند فرعون نور خدا را خاموش کنند

سوره توبه آیه 32

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

(کافران) می خواهند نور خدا را با گفتار خویش خاموش کنند و خدا نمی خواهد جز آنکه نور خویش را آشکار کند و هر چند که کافران کراهت داشته باشند.

1. در تفسیر صافی مجلد 1 صفحه 230 و کمال الدین مجلد 2 صفحه 354 باب 33 حدیث 51 آمده است:

عن الصادق (عليه السلام) وقد ذكر شق فرعون بطون الحوامل في طلب موسى كذلك بنو اميه و بنو العباس لما ان وقفوا على ان زوال ملك الامراء و الجبابره منهم على يد القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ناصبونا العداوه و وضعوا سيوفهم في قتل اهل بيت رسول الله (صلى الله عليه و آله) و اباده نسله طمعا منهم في الوصول الى قتل القائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فأبى الله أن يكشف امره لواحد في الظلمه «إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

از امام صادق (عليه السلام) روایت شده که فرمودند: همان طور که فرعون برای به دست آوردن موسی شکم زنان باردار را درید تا موسی را از بین ببرد. بنی امیه و بنی عباس در پی از بین بردن حضرت قائم آل محمد (صلى الله عليه و آله) بودند زیرا این را می دانستند که نابودی ستمگران و زورمندان به دست ایشان است. بنی امیه و بنی عباس همه ی دشمنی و عداوتشان نسبت به ما و کشیدن شمشیر به روی اهل بیت پیامبر (صلى الله عليه و آله) و کشتن آن ها به این منظور بود که در میان اهل بیت رسول الله (صلى الله عليه و آله) قائم موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را بکشند تا آنچه درباره آن حضرت شنیده بودند واقع نگردد، اما خداوند امر او را به احدی از ستمگران فاش نفرمود: «إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» جز آنکه نورش را کامل کند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

ص: 630

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسَدِّ تَبَيَّرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يُحَدِّثُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عَنْقَهُ أَوْ يُؤَدِّي الْجَزِيَةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ.

سلام بن المستنیر که می گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قیام کند ایمان واقعی را به تمام نواصب عرضه می کند. پس اگر آنان حقیقت را بپذیرند (دیگر آزاد هستند) و اگر نپذیرند گردن آن ها را می زند و یا این که آن ها باید مانند اهل ذمه (یعنی صاحبان کتاب) جزیه بدهند.

3. در احتجاج شیخ طبرسی مجلد 1 صفحه 55، الصراط المستقیم مجلد 1 صفحه 303 باب 9، بحار الانوار مجلد 37 صفحه 201، عوالم الامام علی صفحات 186 تا 191، معجم احادیث الامام مهدی مجلد 7 صفحه 206 آمده است:

-مَعَاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْئَلِكِ تَمَّ فِي عَلِيٍّ - ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَازِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْخَائِنِينَ وَالْأَثِمِينَ وَالظَّالِمِينَ (و الغاصبين) مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ ... أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مَتَّى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ - أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ أَهْلِ الشُّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ فِي بَحْرِ عَمِيْقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَمُحْتَازُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالمُحِيطُ بِهِ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالمُنْبِئُهُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ - أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ ... أَلَا إِنَّ الحَلَالَ وَ الحَرَامَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَ بِيَهُمَا وَ أَعْرَفَهُمَا فَأَمْرٌ بِالْحَلَالِ وَ أَنْهَى عَنِ الحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَأَمْرٌ أَنْ آخُذَ البَيْعَةَ مِنْكُمْ وَ الصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيِّمَةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ أَيْمَةٌ قَائِمَةٌ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ الَّذِي يَقْضِي بِالحَقِّ.

4. در کافی مجلد 1 صفحه 432 حدیث 91، مناقب ابن شهر آشوب مجلد 3 صفحه 82، صراط المستقیم مجلد 2 صفحه 74 باب 9 فصل 13 حدیث 3، تفسیر صافی مجلد 2 صفحه 338، الايقاظ فی الهجعة صفحه 320 باب 10 حدیث 25، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 448 باب 32 حدیث 45، المحجة صفحه 87، حلية الابرار مجلد 5 صفحه 363، برهان مجلد 4 صفحه 328،

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (1) قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» قَالَ وَاللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَالْتُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» (2) قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَالْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ قُلْتُ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قَالَ يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قَالَ يَقُولُ اللَّهُ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» وَلَايَةَ الْقَائِمِ «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» بِوَلَايَةِ عَلِيِّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَأَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ...

ص: 632

1- . سورة صف آيه 8.

2- . سورة صف آيه 9

124. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اسلام را جهانی خواهد کرد

سوره توبه آیه 33

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

و اوست (خداوندی) که رسول خودش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمامی ادیان چیره گرداند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند (و خوششان نیاید).

خداوند تبارک و تعالی در این آیه ابتدا هدف از فرستادن رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را بیان می فرماید، سپس به دین اسلام اشاره می فرماید که دینی الهی است و این دین الهی بر حق است و این دین حق می تواند نجات بشریت را برعهده گیرد. سپس به این نکته مهم اشاره می شود که این دین باید در سطح جهان استقرار یابد و انسان ها را به وحدت و یگانگی واقعی برساند. و به طور کلی از آیه ی بالا چند نتیجه مهم گرفته می شود:

اولاً: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از طرف خداوند مأمور است تا همه جهان را هدایت کند.

ثانیاً: دین او یعنی اسلام، دین حق و حقیقت است که می تواند جهان را از تمام مشکلات برهاند و انسان را به سعادت دنیوی و اخروی برساند.

ثالثاً: این دین باید جهانی شود و روزی فرا خواهد رسید که همه ی جهان مسلمان خواهند شد، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند و نخواهند.

می دانیم که این وعده ی الهی یعنی، وحدت ادیان و یکی شدن جهان بینی و ایدئولوژی در سطح جهان و مسلمان شدن همه ی عالم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خلفای راشدین و بقیه خلفا بعد از آنها تا به حال به وقوع نپیوسته است و می دانیم که در زمان یازده ائمه شیعه از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) تا به حال رخ نداده و اسلام جهانی نگردیده است. این سؤالات مطرح می شود که:

ص: 633

آیا اسلام می بایست در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جهانی می شد؟

آیا بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) این وعده باید به وقوع بپیوندد؟

مسلمان شدن جهانیان به چه صورت خواهد بود؟

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرين(عليهم السلام) به همه ی این سؤالات در احادیث و روایات پاسخ داده اند.

1. در کتاب ینابیع المودة نوشته خواجه کلان قندوزی حنفی باب 71 صفحه 423، تفسیر فرات کوفی صفحه 184، کمال الدین مجلد 2 صفحه 670 باب 58 حدیث 16، تفسیر ابوالفتوح مجلد 10 صفحه 233، العده القویة صفحه 61 حدیث 104، تأویل الآیات الظاهره مجلد 2 صفحه 688 حدیث 7 و منهج الصادقین مجلد 8 صفحه 395 آمده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (عليه السلام) فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (عليه السلام) لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَ أَقْتَلَهُ

و از ابی بصیر و سماعه هر دو از امام صادق(عليه السلام) روایت کرده اند که ایشان فرمودند: به خداوند سوگند که تأویل این آیه محقق نمی شود تا مهدی قائم(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیرون آید (و خروج و انقلاب نماید). زمانی که او ظاهر شود، هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند. مگر آنکه از قیام و انقلاب او کراهت دارد، (هیچ مشرکی از انقلاب او رضایت ندارد) و هیچ مشرکی باقی نمی ماند مگر آنکه (در مصاف با او) کشته می شود تا جایی که اگر کافر در شکم سنگ سختی باشد آن سنگ به مؤمن، می گوید: ای مؤمن در شکم من کافری مخفی شده است بیا و مرا بشکن و او را به قتل برسان. (و جهان را از لوث کثیف او پاک کن تا جهان، جهان توحید شود.)

البته، این آیه در دو سوره ی دیگری در سوره صف آیه 9 و دیگری در سوره فتح نیز آمده است. طبق این آیه:

الف) رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از طرف خداوند مأمور است تا همه ی جهانیان را هدایت نماید و تنها دینی که برای همه بشریت آمده است همین دین است.

ب) دین او که اسلام باشد دین حق و حقیقت است که می تواند جهان را از تمام مشکلات برهاند و انسان را به کمال و انسانیت واقعی برساند.

ج) این دین باید جهانی شود و تمام جمعیت زمین يك روز مسلمان شوند، اگر چه مشرکین نخواهند. مشرکین که در مقابل برنامه های همه ی انبیا ایستادند و پیامبران الهی را به ناحق به قتل رسانیدند، دیگر در ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نمی توانند به برنامه های پلیدشان ادامه دهند. آنان دوراه بیشتر ندارند: یا دست از مبارزه با دین الهی و خوشبختی مردم بردارند یا این که هلاکت را بپذیرند تا بشریت به آن کمالی که باید برسد.

د) این وعده ی الهی یعنی، وحدت ادیان و یکی شدن جهان بینی و ایدئولوژی بشریت در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و... به وقوع نپیوسته است، و اسلام جهانی نشده است.

این سؤال پیش می آید که اسلام چه زمانی جهانی خواهد شد؟

2. در کتاب صحیح ابن ماجه جزء الثانی فی ابواب الفتن فی باب خروج المهدی، کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان (حافظ گنجی شافعی)، کتاب منتخب کنز العمال مجلد 6 صفحه 29 (متقی هندی) و کتاب ینابیع المودة صفحه 437 (خواجه کلان قندوزی حنفی) آمده است:

عن عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) يخرج الناس من اهل المشرق و المغرب فیوطون للمهدی عینی سلطانه.

از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اهل مشرق و مغرب عالم برای ملاقات با حضرت مهدی (علیه السلام) بیرون می آیند و همه سلطنت او را قبول می کنند.

دقت بفرمایید اکثریت انسان های روی کره ی زمین از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استقبال خواهند کرد. آنان به قدری ظلمو ستم دیده اند که بسیار انتظار امام را می کشند و وقتی ایشان تشریف بیاورند، با تمام توان به استقبال ایشان می روند.

3. در تاریخ ابن عساکر صفحه 62، صواعق المحرقة نوشته ابن هجر شافعی و ینابیع المودة صفحه 433 آمده است:

و عن علی (رضی الله عنه) عنه قال: اذا قام القائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) جمع الله له اهل المشرق و اهل المغرب فیجتمعون کمی یجتمع فزع الخریف.

از علی (علیه السلام) آمده است که آن حضرت فرمودند: زمان قیام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خداوند همه ی مردم شرق و غرب عالم را به دور او جمع می کند، مانند جمع شدن پاره های پراکنده ی ابر در فصل پاییز.

(در پاییز ابرهای پراکنده جمع می شوند و با قدرت فراوان حرکت کرده و با قدرت می بارند.)

4. در تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 121 آمده است:

عن ابی بصیر قال ابوعبداللّه (علیه السلام) فی قوله عزّوجلّ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فقال ما نزل تأويلها بعد ولا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله ولا مشرك بالامام الا كره خروجه حتى لو كان كافر في بطن صخره قالت: يا مؤمن، في بطنى كافر فاكسرنى واقتله.

از ابی بصیر روایت شده که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمودند: هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد تا آنکه حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خروج کند، وقتی او خروج کرد دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی ماند، مگر اینکه از خروج آن جناب ناراحت می شود (زیرا آن جناب عرصه را بر آنان چنان تنگ می گیرد که راه گریزی نمی یابند.) حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود، آن سنگ می گوید ای مؤمن، در شکم من کافری پنهان شده مرا بشکن و او را بیرون بیاور و به قتل برسان.

5. در تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 121 آمده است:

عن سماعه، عن ابی عبداللّه (علیه السلام): «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قال اذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافر الا كره خروجه. از سماعه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده در بیان آیه 33 سوره توبه فرمودند: هنگامی که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خروج می نماید هیچ مشرك به خدا و هیچ کافری باقی نمی ماند، مگر اینکه از خروج آن جناب ناراحت می شود.

6. در کتاب مجمع البیان مجلد 5 صفحه 25، تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 92 حدیث 50، منهج الصادقین مجلد 4 صفحه 251، صافی مجلد 2 صفحه 238، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 524،

المحجة صفحة 87، بحار الانوار مجلد 52 صفحه 346، تفسير شبر صفحه 203 منتخب الاثر صفحه 161 آمده است:

وقال ابو جعفر (عليه السلام) ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد (صلى الله عليه وآله) فلا يبقى احد الا اقر بمحمد.

امام محمد باقر (عليه السلام) فرمودند: این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آل محمد (صلى الله عليه وآله) است که احدی روی زمین باقی نمی ماند، مگر آنکه به نبوت محمد (صلى الله عليه وآله) اعتراف کند.

7. در کتاب تفسیر صافی صفحه 230 آمده است:

عن الكاظم (عليه السلام) في هذه الآية هو الذي امر رسوله بالولاية لوصيه والولاية هي دين الحق ليظهره على جميع الاديان عند قيام القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و يقول الله

«والله متم نوره» (1) ولاية القائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و لو كره الكافرون بولاية علي (عليه السلام).

از امام موسی کاظم در بیان این آیه روایت شده که فرمودند: خداوند امر کرد رسولش را به ولایت وصیش علی بن ابی طالب (عليه السلام) و البته ولایت همان دین است تا هنگامی که قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر جمیع ادیان غالب آید و خداست کامل کننده ولایت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اگر چه کافران از ولایت علی (عليه السلام) کراهت داشته باشند.

8. در تفسیر صافی صفحه 230، احتجاج مجلد 1 صفحه 256، بحار الانوار مجلد 93 صفحه 125 باب 129، نور الثقلین مجلد صفحه 212 حدیث 126 آمده است: عن امیر المؤمنین (عليه السلام): ... وَ غَابَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِإِضَاحِ الْغَدْرِ لَهُ فِي ذَلِكَ لِأَنَّ تِمَالَ الْفِتْنَةِ عَلَى الْقُلُوبِ حَتَّى يَكُونَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَيْهِ أَشَدُّ مَدَاهُمَ عَادَاوَةً لَهُ وَ عِنْدَ ذَلِكَ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ «بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» وَ يُظْهِرُ دِينَ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى يَدَيْهِ «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

حضرت امیر المؤمنین (عليه السلام) درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: صاحب الامر غائب شد زیرا که خدعه و نیرنگ های مردم به آن حضرت از حد گذشت، آن ها نسبت به ایشان به قدری کینه و عداوت در دل می گیرند که نزدیک ترین افراد به آن حضرت دشمن ترین خواهد بود. در این هنگام خداوند با لشکریان مخفی و غیبی خود او را یاری می کند تا دین جدش

ص: 637

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را به دست با کفایت خویش بر همه ی ادیان جهان غلبه دهد، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند.

9. در تفسیر صافی صفحه 231، تفسیر عیاشی، مجمع البیان مجلد 15 صفحه 280، تأویل الآیات الظاهره مجلد 2 صفحه 689 حدیث 8، حلیه الابرار مجلد 5 صفحه 365 باب 45 حدیث 10، تفسیر برهان مجلد 4 صفحه 329، المحجبة صفحه 86، بحار الانوار مجلد 51 صفحه 60 باب 5 حدیث 59، ینابیع المودة مجلد 3 صفحه 240 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ... عَنْ عَبَّائَةَ بْنِ رَبِيعٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ «هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولَهُ» الْآيَةَ أَظْهَرَ ذَلِكَ بَعْدُ كَلًّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَنُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بَكْرَةً وَعَشِيًّا

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در تفسیر آیه 33 سوره توبه می فرمود: این ظهور در هنگامی است که وعده ای به عنوان تصدیق ظاهری به امام(علیه السلام) می گویند پذیرفتیم، ولی خطاب می شوند، ساکت باشید. به آن خدایی که جان علی در دست اوست در آن هنگام هیچ روستایی و سرزمینی باقی نمی ماند مگر آنکه ندای «اشهد ان لا اله الا الله و محمد رسول الله(صلی الله علیه و آله)» هر صبح و شام در آن طنین انداز شود.

10. در کتاب مجمع البیان مجلد 5 صفحه 25 آمده است:

وقال المقداد بن الاسود سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول لا يبقى على الارض بيت مدر ولا وبر الا ادخله الله كلمة الإسلام اما بعز عزيز واما بذل ذليل اما يعزهم فيجعلهم الله من اهله فيعزوا به واما يذلهم فيدينون له. مقداد بن اسود گوید: شنیدم از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که می فرمود: هیچ خانه گلی و موئی بر روی زمین به جا نماند جز آن که کلمه اسلام در آن داخل گردد، یا با عزت و یا با خواری، یا اینکه اسلام آنان را عزیز گرداند و خدا آنان را اهل این دین گرداند و در نتیجه به وسیله ی آن عزیز گردند یا خواریشان گرداند و به خواری تحت اطاعت اسلام درآیند.

11. در کمال الدین مجلد 1 صفحه 317 باب 30 حدیث 3، عیون الأخبار الرضا مجلد 1 صفحه 68 باب 6 حدیث 36، کفایة الاثر صفحات 231 و 232، إعلام الوری صفحه 384 فصل 2، الصراط المستقیم مجلد 2 صفحه 111، اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 479 باب 9 فصل 4 صفحه 134، بحار الانوار مجلد 36 صفحه 385 باب 43 حدیث 6 و مجلد 51 صفحه 133، العوالم

ص: 638

مجلد 15 صفحه 257، کشف الاستار صفحه 109، نورالثقلین مجلد 2 صفحه 212، منتخب الاثر صفحه 62، فصل 1 باب 4 حدیث 11 آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ (رضی الله عنه) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلَيْطٍ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليهم السلام) مِثْلًا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرًا الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَآخِرُهُمُ النَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ «الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (1) وَ يُظَهِّرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (2) لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤْذُونَ فَيَقَالُ لَهُمْ «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (3) أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).

سليط گوید: حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمودند: ما دوازده مهدی داریم. اول آن ها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و آخر آن ها نهمین فرزند من است و او امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حق است که خدا بدوزمین را پس از مردگی زنده کند و دین را آشکار کند و بر همه ی دین ها پیروز نماید و اگرچه مشرکان را بدآید. برای او غیبتی است طولانی که جمعی در آن از دین بیرون روند و دیگران بر دین پابرجا بمانند و آزار کشند و به آن ها گفته شود این وعده چه وقت عملی شود اگر شما راست گویند؟ آگاه باشید که صبرکنندگان بر آزار و تکذیب در غیبت او به مانند جهادکنندگان با شمشیر در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند.

12. در الهدایة الكبرى صفحه 74، مختصر بصائر الدرجات صفحه 178، الصراط المستقیم مجلد 2 صفحه 257، اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 523، حلیة الابرار مجلد 5 صفحه 371، بحار الانوار مجلد 53 صفحه 1 باب 25، معجم احادیث الامام مهدی مجلد 7 صفحه 215 (حدیثی است طویل که این قسمت در بحار الانوار مجلد 53 صفحه 33 آمده است:

قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا مَوْلَايَ فَقَوْلُهُ «لِيُظَهَّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» «مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ يَا مُفَضَّلُ لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ ظَهَرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَا كَانَتْ مَجُوسِيَّةٌ وَ لَا يَهُودِيَّةٌ وَ لَا صَابِئِيَّةٌ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٌ وَ لَا فُرْقَةٌ وَ لَا خِلَافٌ وَ لَا شَكٌّ وَ لَا شِرْكٌ وَ لَا عَبْدَةٌ أَصْنَامٍ وَ لَا أَوْلِيَانٍ وَ لَا اللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ لَا عَبْدَةٌ

ص: 639

1- . سورة بقره آیه 164

2- . سورة توبه آیه 33

3- . سورة يونس آیه 48

الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَلَا النُّجُومِ وَلَا النَّارِ وَلَا الْحِجَارَةِ وَإِنَّمَا قَوْلُهُ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» فِي هَذَا الْيَوْمِ وَهَذَا الْمَهْدِيِّ وَهَذِهِ الرَّجْعَةُ

13. در مختصر بصائر الدرجات صفحه 121، الايقاظ من الهجعة صفحه 289 باب 9 حديث 94، برهان مجلد 2 صفحه 408 حديث 15، حلية الابار مجلد 5 صفحه 366، بحار الانوار مجلد 53 صفحه 74 آمده است:

سَعْدٌ عَنْ ابْنِ عِيسَى عَنْ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَفْيَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ لِعَلِيِّ (عليه السلام) فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يُقْبَلُ بِرَأْيِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَآلِ مُعَاوِيَةَ وَمَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفِينٍ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَدْخُلُهُمْ أَشَدُّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ ثُمَّ كَرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَتَكُونَ الْأَيْمَةُ (عليه السلام) عَمَّالَهُ وَحَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَلَانِيَةً فَتَكُونَ عِبَادَتُهُ عَلَانِيَةً فِي الْأَرْضِ كَمَا عَبَدَ اللَّهُ سِرًّا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِي وَاللَّهِ وَأَصْحَابُ عَافٍ ذَلِكَ ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَصْحَابًا يُعْطِي اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه وآله) مُلْكَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْذُ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمِ يُفْنِيهَا حَتَّى يُنْجِزَ لَهُ مَوْعُودَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (1). امام صادق (عليه السلام) فرمودند: يقيناً برای حضرت علی (عليه السلام) در زمین بازگشتی است که به همراه فرزندش امام حسین (عليه السلام) انجام می شود و با بیرق و پرچم خود حرکت می کنند تا از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر کسی که در جنگ با ایشان مشارکت داشته، انتقام خود (و ذریه شان) را بستانند و از اهالی کوفه سی هزار نفر و از دیگر اقشار مردم هفتاد هزار نفر به یاری آن حضرت خواهند آمد و در محل صفین - همانند مرحله ی اول - به هم ملاقات و برخورد می کنند و تمامی آن ها (ستمگران و تجاوزگران) را به قتل می رسانند و حتی یک نفر هم به عنوان خبررسان برای آن ها باقی نخواهد ماند. سپس خداوند آن ها را (در قیامت) مبعوث می گرداند و به همراه فرعون و آل فرعون با سخت ترین عذاب مجازات می نماید. بعد از آن رجعت، رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رجعتی دیگر خواهد داشت و حضرت علی (عليه السلام) خلیفه (حاکم و پادشاه) می باشد و دیگر امامان کارگزاران و مدیران ایشان خواهند بود تا آن که

ص: 640

خداوند او (حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)) را آشکارا مبعوث گرداند و خداوند بر زمین آشکارا عبادت و پرستش شود، همان طور که پیشتر پنهانی عبادت می شد. سپس فرمودند: آری به خدا سوگند و چندین برابر آن (چه بیان شد) واقع می شود و حضرت(علیه السلام) با بند انگشتان خود چندین بار اشاره نمودند و خداوند به مقدار تمام عمر دنیا از روزی که آفریده شده تا پایان آن را به پیامبرش حکومت عطا می نماید تا جایی که تمام آنچه را که در کتابش (قرآن) وعده داده است، تحقق بخشد. همچنان که فرموده است «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» تا آن که خداوند او را بر تمام ادیان و مذاهب ظاهر و پیروز گرداند. هر چند که مشرکان خوش نداشته باشند.

14. در الدر المنثور مجلد 4 صفحه 176 ذیل آیه، جامع البیان عن تأویل آی القرآن ذیل آیه 33 سوره توبه، سنن البیهقی مجلد 9 صفحه 180 آمده است: و اخرج عبد بن حمید و ابوالشیخ عن ابی هریره فی قوله تعالی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قال خروج عیسی بن مریم علیه الصلوة و السلام

15. در سنن بیهقی مجلد 9 صفحه 180 آمده است:

و أخبرنا ابوالحسن علی بن محمد بن علی الاسفرائینی ابن السقاء أنابنا ابوعبدالله محمد بن احمد بن بطه حدثنا عبدالله بن محمد بن زکریا حدثنا سعید بن یحیی بن سعید الاموی حدثنا مسلم بن خالد عن ابن ابی نجیح عن مجاهد فی قوله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قال اذا نزل عیسی بن مریم لم یکن فی الارض الا الاسلام «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

16. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 1 صفحه 289 و بحار الانوار مجلد 51 صفحه 50 آمده است:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و هو الذي ذكرناه مما تأويله بعد تنزيهه

علی بن ابراهیم قمی پس از نقل آیه آورده است این آیه درباره ی حضرت قائم آل محمد(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است و او امامی است که خداوند او را بر همه ی ادیان ظفر می دهد (و به وسیله ی او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود). تأویل این آیه بعد از تنزیلش می باشد.

17. بحار الانوار مجلد 51 صفحه 85 به نقل از كشف الغمة و او از شيخ ابو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد گنجی شافعی در كفاية الطالب (حديثی طويل تا می رسد به صفحه 98 بحار الانوار)، كتاب كشف الغمة مجلد 3 صفحه 280، كتاب زهرة المقول صفحه 70، حلية الابرار مجلد 6 صفحه 497 باب 53، منتخب الاثر صفحه 150 فصل 2 باب 1 صفحه 25 و نور الابصار صفحه 186 همه از گنجی شافعی نقل می کنند:

و أما بقاء المهديّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فقد جاء في الكتاب و السنة. أما الكتاب فقد قال سعيد بن جبیر في تفسير قوله تعالى: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (1) قال: هو المهديّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) من عترت فاطمة (عليها السلام). و أما من قال: إنه عيسى (عليه السلام) فلا تنافي بين القولين إذ هو مساعد للإمام عليه السلام على ما تقدّم .

دلیل بقا و زنده بودن امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در کتاب خداوند و سنت نبوی آمده است؛ اما در کتاب خدا، سعید بن جبیر در تفسیر این آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) آورده است که او مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از عترت حضرت فاطمه (عليها السلام) است اما (بعضی گفته اند) که او حضرت عیسی (بن مریم (عليهما السلام)) است. این دو قول باهم منافات و تضادی ندارد زیرا (هنگامی که امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظهور می کند عیسی ابن مریم (عليهما السلام) به اذن خدا از آسمان چهارم نزول می کند) و حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را در این امر یاری می نماید.

حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) پرچم حقیقی این حرکت است و عیسی بن مریم (عليهما السلام) همراه پیامبرانی می آیند که آن ها در آن زمان مسئولیت نبوت و رسالت ندارند، بلکه از یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به حساب می آیند.

18. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی مجلد 2 صفحه 317، تفسیر صافی مجلد 2 صفحه 338، تفسیر برهان مجلد 4 صفحه 200 حدیث 1، المحجة صفحه 87، بحار الانوار مجلد 51 صفحه 50 باب 5 حدیث 21 و نور الثقلین مجلد 5 صفحه 76 آمده است:

«هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ بِرَسُولِهِ بِالْهَدْيِ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ هَذَا مِمَّا ذَكَرْنَا أَنَّ تَأْوِيلَهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ.

ص: 642

منظور همان ایامی است که خداوند او را بر تمامی ادیان و مذاهب ظفر خواهد داد. او همه روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. همچنان که پر از ظلم و جور شده بود و این از مواردی است که تأویلش بعد از تنزیلش می باشد.

19. تفسیر کبیر امام فخررازی مجلد 16 صفحه 42 به نقل از ابی هریره، الکشف البیان مجلد 5 صفحه 36 به نقل از سدی، تفسیر غرائب القرآن مجلد 3 صفحه 58، تفسیر ابوالفتوح رازی مجلد 6 صفحه 16، بحار الانوار مجلد 17 صفحه 182 (همه از تفسیر امام فخررازی و به روایت ابوهریره نقل می کنند؛ فقط کشف البیان از سدی نقل کرده است. ما از تفسیر الکبیر نقل می کنیم.) روی عن ابی هریره انه قال هذا وعد من الله بأنه تعالى يجعل الاسلام غالبا على جميع الاديان و تمام هذا إنما يحصل عند خروج عيسى و قال السدي: ذلك عند خروج المهدي لا يبقى أحد إلا دخل في الاسلام أو أدى الخراج.

از ابوهریره روایت شده است که این وعده و بشارتی از طرف خداوند متعال است که اسلام قرار می گیرد و بر تمام ادیان ظفر پیدا می کند و تمام این ها هنگام خروج حضرت مسیح حاصل می شود و سدی گفت: این وعده در هنگام خروج حضرت مهدی حاصل می شود و در آن وقت یک نفر هم نمی ماند مگر اینکه وارد اسلام شود و اگر نه باید خراج یا جزیه بپردازد.

20. در تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی و آله صفحه 383 حدیث 436، تأویل الآیات مجلد 2 صفحه 689 حدیث 9، المحجة صفحه 86، حلیة الابرار مجلد 5 صفحه 366 باب 45 حدیث 11، برهان مجلد 4 صفحه 329 حدیث 2، بحار الانوار مجلد 51 صفحه 61، منتخب الاثر، صفحه 295 فصل 2 باب 35 حدیث 10، سیوطی در کتاب الدر المنثور مجلد 3 صفحه 231 اثبات الهداة مجلد 3 صفحه 566 باب 32 فصل 39 حدیث 568 آمده است:

اخرج سعيد بن منصور و ابن المنذر و البيهقي في سننه عن جابر في قوله تعالى «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» قَالَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ وَ لَا صَاحِبُ مِلَّةٍ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْمَنَ الشَّاةُ وَ الذَّنْبُ وَ الْبَقْرَةُ وَ الْأَسَدُ وَ الْإِنْسَانُ وَ الْحَيَّةُ وَ حَتَّى لَا تَقْرَضَ فَاَرَةٌ جِرَابًا وَ حَتَّى تُوضَعَ الْجَزِيَّةُ وَ يُكْسَرَ الصَّلِيبُ وَ يُقْتَلَ الْخَنْزِيرُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» وَ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

جابر درباره ی فرمایش خداوند گفته است: چنین حالتی انجام نخواهد شد مگر آن که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب آئینی باقی نماند جز این که به اسلام گرایش یافته است تا جایی که گوسفند و گرگ، گاو و شیر و انسان و مار از یکدیگر در امان باشند و موشی انبان و جوالی را نجود و پاره نکند و جزیه تعیین و قراد داده شود و صلیب شکسته گردد و خوک کشته شود و این هنگام نزو حضرت عیسی (علیه السلام) و ظهور و قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (آل محمد (صلی الله علیه و آله)) خواهد شد. 21. در معجم احادیث الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مجلد 7 صفحه 227 آمده است:

(جابر و ابن عباس و مجاهد) یعنی حتی ينزل عیسی بن مریم فیسلم کُلَّ یهودی و کُلَّ نصرانی کُلَّ صاحب ملّة و تأمن الشاة الذئب و لا تقرض فأرة جراباً و تذهب العداوة من الاشياء کُلّها و ذلك ظهور الإسلام علی الدین کله.

جابر و ابن عباس و مجاهد گفته اند: هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) (از آسمان چهارم) فرود آید، همه ی یهود و نصارا و صاحب هر آئینی مسلمان می شوند تا جایی که گوسفند از (شر) گرگ در امان باشد و موشی انبان و جوالی را نجود و پاره نکند دشمنی بین اشیاء از بین می رود و این ظهور (و غلبه) اسلام بر تمام ادیان است.

125. در ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحبان گنج،

گنج های خود را تقدیم آن حضرت می کنند

سوره توبه آیه 34

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

کسانی که طلا و نقره را به صورت گنجینه ذخیره می کنند و در راه خداوند انفاق نمی نمایند، آن ها را به عذابی دردناک بشارت بده.

این آیه ی مبارکه درباره ی صاحبان گنج و همچنین برخورداران آن ها با گنج ها در تمام ازمنه است. اگر به احادیث و روایات مراجعه کنیم می بینیم که این آیه هم در مورد اهل کتاب نازل شده است و هم درباره ی مسلمین و هم درباره ی مردمی که در عصر ظهور حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زندگی خواهند کرد. مثلاً:

1. در تفسیر شریف لاهیجی مجلد 1 صفحه 264 آمده است:

مخفی نماند که بعضی الذین را به اهل کتاب تفسیر کرده اند، بنابر آن که آیه ی سابق نیز بیان احوال ایشان است، اما حق آن است که مراد از آن مطلق اهل کتاب و مسلمانان باشد.

چنان که زیدبن وهب می گوید که وقتی مرا گذر به ربذه که مسکن ابوذر بود افتاد و به خدمت ابوذر رفتم و به او گفتم که چه چیز تو را به این بلاد انداخته است؟ ابوذر فرمود: وقتی که مرا (به شام تبعید کردند) و من در شام بودم آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» را می خواندم. معاویه که مصداق این آیه بود گفت: مراد از این آیت اهل کتاب هستند نه مسلمانان. پس من گفتم: چنین نیست که تو گمان کرده ای بلکه در حکم این آیت هم ما و هم اهل کتاب داخلیم و این سخن حق که باعث وحشت آنان ناحق گردید و به عثمان شکوه ی من نوشت و عثمان در جواب نوشت که او را نزد من روانه کن و چون من به مدینه آمدم

ص: 645

چنان عثمانیان را بر خود متفرد دیدم که گویا هرگز ایشان مرا ندیده بودند و من این تنفر را به عثمان گفتم. عثمان گفت: از شهر ما دور شو من گفتم: کجا بروم؟ هر جا که باشم از تکرار این کلام حق خود را معزول نخواهم داشت. پس لاعلاج به ربنده آمدم.

پس دقت بفرمایید این آیه همه را شامل می شود. اما در زمان حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همه ی صاحبان گنج، گنج های خود را خدمت آن حضرت می آورند تا آن حضرت از آن طلاها و نقره ها در جهت اهداف الهی خود استفاده کند چنان که:

2. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 87 حدیث 54، تفسیر عیاشی مجلد 1 صفحه 699 و کافی مجلد 4 صفحه 61 آمده است:

عن معاذ بن کثیر صاحب الأکسبة قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) قال موسع علي شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف، فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كنز كنزه - حتى يأتيه فيستعين به على عدوه و ذلك قول الله: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفقونها فِي سَبِيلِ اللَّهِ - فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: توسعه داده شده است بر شیعیان ما که آنچه در اختیار دارند در راه خداوند انفاق نمایند. پس آن گاه که حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماقیام کند، حرام می گردد بر هر صاحب گنجی گنج او تا این که به محضر قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیاورد تا این که آن حضرت توسط آن گنج ها بر دشمنان خودش (که دشمنان خداوند هستند). ظفر یابد و این همان فرموده ی خداوند است «کسانی که ثروت خود را مانند گنج طلا و نقره انباشته می کنند و از آن انفاق نمی نمایند (ای پیامبر) به آن ها عذاب بسیار دردناک را بشارت بده.»

3. تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 87 حدیث 55 و بحار الانوار مجلد 15 صفحه 102 تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 122 آمده است:

عن الحسين بن علوان عن ذكره عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال المؤمن كان عنده من ذلك شيء - ينفقه على عياله ما شاء - ثم إذا قام القائم فيحمل إليه ما عنده، فما بقي من ذلك يستعين به على أمره - فقد أدى ما يجب عليه

البته در ذیل سوره الزلزله و آیه «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» شرح خواهیم داد که در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمین همه ی گنج هایش را بیرون خواهد ریخت و همه ی گنج ها در اختیار حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار خواهد گرفت و ایشان در پیشبرد انقلاب جهانی خود و برپایی عدالت از آن ها استفاده خواهند کرد.

اشاره

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوازدهمین آن هاست

سوره توبه آیه 36

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...

شماره ماه ها نزد خداوند دوازده ماه است، در کتاب خدا آن روز که آسمان ها و زمین را بیافرید از آن جمله چهار ماه حرام است، این طریقه درست است. در این ماه ها به خودتان ستم مکنید.

اسرار عدد دوازده

در قرآن کریم و در خلقت عالم هستی عدد دوازده از ویژگی مقدس و خاصی برخوردار است که خلاصه می توان گفت خالق هستی، عالم را بر روی اعداد چهارده (چهارده معصوم (علیهم السلام)) و عدد پنج (پنج تن از اهل بیت (علیهم السلام) در حدیث کساء) و دوازده (که منظور دوازده امام (علیهم السلام) باشند) استوار کرده است که ما در این جا به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم.

1. تعداد ماه های خداوند دوازده ماه است.

2. ساعات شب دوازده ساعت است.

3. ساعات روز دوازده ساعت است. (و یا یک شبانه روز 24 ساعت است که دو 12 ساعت است.)

4. نقبای بنی اسرائیل دوازده نقیب بودند.

5. حواریون حضرت مسیح دوازده حواری بودند.

6. فرزندان حضرت یعقوب دوازده پسر بودند.

ص: 647

7. تعداد حروف لا اله الا الله دوازده حرف است. (ل ا ا ل ه ا ل ا ل ل ه)

8. تعداد حروف محمد رسول الله دوازده حرف است. (م ح م د ر س و ل ا ل ل ه)

9. النبی المصطفی دوازده حرف دارد.

10. الصادق الامین دوازده حرف دارد.

11. امیرالمؤمنین دوازده حرف دارد. (ا م ی ر ا ل م ؤ م ن ی ن)

12. امام المؤمنین دوازده حرف دارد.

13. امام المسلمین دوازده حرف دارد.

14. فاطمة امة الله دوازده حرف دارد.

15. البتول الزهرا دوازده حرف دارد.

16. ورثة النبیین دوازده حرف دارد.

17. الامام الثالث دوازده حرف دارد.

18. خليفة النبیین دوازده حرف دارد.

19. الامام الرابع دوازده حرف دارد.

20. الامام السجاد دوازده حرف دارد.

21. الامام الباقر دوازده حرف دارد.

22. هو الباقر العلوم دوازده حرف دارد.

23. الامام السادس دوازده حرف دارد.

24. الامام الصادق دوازده حرف دارد.

25. هو جعفرین محمد دوازده حرف دارد.

26. قُدْوَةُ الصِّدِّيقِینِ دوازده حرف دارد.

27. الامام السابع دوازده حرف دارد.

28. الامام الكاظم دوازده حرف دارد.

29. هو موسی بن جعفر دوازده حرف دارد.

30. الامام الثامن دوازده حرف دارد.

ص: 648

31. الرضا المرتضى دوازده حرف دارد.
32. الامام التاسع دوازده حرف دارد.
33. الامام الجواد دوازده حرف دارد.
34. نجل المنتجبين دوازده حرف دارد.
35. الامام العاشر دوازده حرف دارد.
36. الامام الهادي دوازده حرف دارد.
37. الحسن العسكري دوازده حرف دارد.
38. الامام الخاتم دوازده حرف دارد. 39. القائم المهدي دوازده حرف دارد.
40. الامام المهدي دوازده حرف دارد.
41. منصور المنتظر دوازده حرف دارد.
42. خليفة المنتظر دوازده حرف دارد.
43. ولي الثاني العشر دوازده حرف دارد.

1. در کتاب تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 123 آمده است:

عن داود بن كثير قال: قال جعفر بن محمد (عليه السلام): «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی بن الحسین، محمدبن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمدبن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، الخلف الحجّة (علیهم السلام).

داود بن كثير از امام صادق (عليه السلام) روایت کرده است که فرمود: منظور از «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن حسین، محمدبن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمدبن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، امام عصر حضرت مهدی (علیهم السلام) (این ها دوازده ماه مکتوب خداوند) هستند.

2. در کتاب بحار الانوار مجلد 36 صفحه 371، کتاب الاختصاص شیخ صدوق صفحه 224 و کتاب منتخب الاثر صفحه 60 آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیان امامان بعد از خودشان می فرمایند:

أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ حَقًّا وَخُلَفَائِي صِدْقًا عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَهِيَ «اثنَا عَشَرَ رَشْهُرًا» وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ... أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ

یعنی این ها، اولیا حق خداوند هستند و جانشینان و خلفاء صدق من هستند که عده آن ها به تعداد ماه های سال است و آن دوازده ماه است و آن ها دوازده نفر هستند به تعداد نقباء بنی اسرائیل... اول آن ها حضرت علی (علیه السلام) است و آخر آن ها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

استدلال های امام باقر (علیه السلام) که اثنی عشر شهراً امامان دوازدهگانه هستند

3. در کتاب غیبت نعمانی باب چهارم حدیث 17 صفحه 86 آمده است:

اخبرنا علی بن الحسین قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، عن محمد بن علي الكوفي، عن ابراهيم بن محمد بن يوسف، عن محمد بن عيسى، عن عبد الرزاق، عن محمد بن سنان، عن فضل الرّسان، عن ابي حمزة الثمالي قال: و كنت عند ابي جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام) ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي: يا ابا حمزه، من المحتم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا، فمن شك فيما أقول لقي الله (سبحانه) و هو به كافر وله جاحد ثم قال: بابي وامي المسمى باسمي و المكنى بكنيتي، السابع من بعدى بابي من يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا، ثم قال: يا ابا حمزه، من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد (صلى الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) و قد حرم الله عليه الجنة و ماواه النار و بس مثنى الظالمين.

و اوضح من هذا بحمد الله و أنور و أبين و أزهر لمن هداه الله و أحسن اليه قول الله عزّوجلّ في محكم كتابه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَطْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» و معرفة الشهور المحرم و صفر و ربيع و ما بعده و الحرم منها هي رجب و ذوالقعدة و ذوالحجة و المحرم لا تكون دينا قيما لأن اليهود و النصارى و المجوس و سائر الملل و الناس جميعا من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور و يعدونها بأسمائها و انما هم الاثمة (عليهم السلام) و القوامون بدين الله و الحرم منها امير المؤمنين علي الذي اشتق الله تعالى له اسماً من اسمه العلي كما اشتق برسوله (صلى الله عليه و آله) أسما من اسمه المحمود و ثلاثة من ولده أسماؤهم علي، علي بن الحسين و علي بن موسى و علي بن محمد، فصار لهذا الاسم المشتق من اسم الله عزّوجلّ حرمة به و صلوات الله على محمد و آله المكرمين المتحرّمين به.

خبر داد ما را علی بن حسین و او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن محمد بن یوسف و او از محمد بن عیسی و او از عبد الزراق و او از محمد بن سنان و او از فضل رسان و او از ابو حمزه ثمالی که گفت: روزی در محضر ابی جعفر محمد بن علی امام باقر (علیه السلام) بودیم

چون حاضرین پراکنده شدند مرا فرمودند: ای اباحمزه، از کارهای حتمی که تغییر و تبدیلی در نزد خداوند نخواهد یافت قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. هر کس در این که می گویم شك کند با حالتی که کافر است و خداوند سبحان را انکار می کند او را ملاقات خواهد کرد. سپس، فرمودند: پدر و مادرم به فدای کسی که هم نام من وهم کنیه با من است. هفتمین نفر بعد از من، پدرم به قربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان طوری که از ظلم و جور پر شده باشد. سپس فرمودند: ای اباحمزه، کسی که او را درك کند و تسلیم او نشود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) هم نشده است و خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش جهنم است و چه بد جایگاهی برای ستمکاران است.

سپاس خداوندی را که از همه این روایات روشن تر و واضح تر و درخشان تر است برای کسی که خدا هدایتش کرده و درباره او احسان فرموده است. آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» «همانا شماره ماه ها نزد خداوند دوازده ماه است. در کتاب خداوند از روزی که آسمان ها و زمین را خلق کرده است، چهار ماه از آن ها حرام اند و آن دینی که محکم است همین است، بر خود در آن ها ستم مکنید.»

و شناختن ماه های محرم و صفر و ربیع و ماه های بعدی و ماه های حرام که رجب و ذی القعدة و ذی الحجه و محرم است که دین محکم نمی تواند باشد زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ادیان و همه مردم، از موافق و مخالف این ماه ها را می شناسند و آن ها را به نام می شمارند بلکه آنان امامان اند و برپادارندگان دین خداوند هستند و محترم ترین آنان یکی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که خداوند نام او را از نام خود؛ یعنی، علی مشتق کرد؛ همچنان که برای رسول خودش (صلی الله علیه و آله) نامی از نام خود، محمود مشتق کرد و سه نفر دیگر از فرزندان او که نام هایشان علی است؛ یعنی، علی بن الحسین (علیهما السلام) و علی بن موسی (علیهما السلام) و علی بن محمد (علیهما السلام) و احترام این نام ها از آن رو است که آنان مشتق از نام خداوند است، دروهای خداوند بر محمد و فرزندان او که به خاطر انتساب به او عزیز و محترم اند.

4. در کتاب غیبت نعمانی باب 4 صفحه 87 حدیث 18، غیبت شیخ مفید، مناقب ابن شهر آشوب مجلد 1 صفحه 307، تأویل الآیات الظاهرة مجلد 1 صفحه 203 حدیث 12، اثبات الهداة مجلد

1 صفحه 711، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 123، المحجة صفحه 91، عوالم علی النصوص علی الائمة اثني عشر، بحار الانوار مجلد 36 صفحه 400 حدیث 10 و مجلد 38 صفحه 46 و مجلد 46 صفحه 173 و مجلد 47 صفحه 141 و مجلد 24 صفحه 243 آمده است:

سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ الْمَعْرُوفِ بِالْحَاجِي عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ بْنَ مُوسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الْمَدِينَةَ فَقَالَ لِي مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ يَا دَاوُدُ عَنَّا فَقُلْتُ حَاجَةٌ عَرَضَتْ بِالْكُوفَةِ. فَقَالَ مَنْ خَلَفْتَ بِهَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ خَلَفْتُ بِهَا عَمَّكَ زَيْدًا تَرَكْتُهُ رَاكِبًا عَلَى فَرَسٍ مُتَقَلِّدًا سَهْلًا يَفْأَيْتَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ سَلُونِي سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي فِي جَوَانِحِي عِلْمٌ جَمٌّ قَدْ عَرَفْتُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَسْخُوحِ وَالْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ « وَ إِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَكُمْ فَقَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَقَدْ دَهَبَتْ بِكَ الْمَذَاهِبُ. ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ ابْنَتِي بِسَلْمَةَ الرُّطْبِ. فَأَتَاهُ بِسَلْمَةَ فِيهَا رُطْبٌ فَتَنَاولَ مِنْهَا رُطْبَةً. فَأَكَلَهَا وَ اسْتَخْرَجَ النَّوَاةَ مِنْ فِيهِ فَعَرَسَهَا فِي أَرْضٍ فَقُلْتُ وَ أَنْبَتْتُ وَ أَطْلَعْتُ وَ أَعْدَقْتُ فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُسْرَةٍ مِنْ عِدْقٍ فَشَقَّهَا وَ اسْتَخْرَجَ مِنْهَا رِقًا أَيْضًا فَفَضَّهَ وَ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ قَالَ أَفْرَأَهُ فَقَرَأْتُهُ وَ إِذَا فِيهِ سَطْرَانٌ. السَّطْرُ الْأَوَّلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ الثَّانِي « إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ » أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام)، الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام)، عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ (عليهما السلام)، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام)، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام)، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليهما السلام)، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى (عليهما السلام)، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام)، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليهما السلام)، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام) الْخَلْفُ الْحُجَّةُ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) يَا دَاوُدُ أَ تَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا. قُلْتُ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتُمْ. قَالَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ .

خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: حدیث کرد ما را ابوالحسن علی بن عمر معروف به حاجی او گفت: حدیث کرد ما را حمزة بن قاسم علوی عباسی رازی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد حسنی او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن کثیر او گفت حدیث کرد ما را ابواحمد بن موسی اسدی از داود، رقی، داود رقی می گوید: در مدینه خدمت ابی عبداللہ جعفر بن محمد (عليهما السلام) رسیدم مرا فرمودند: ای داود، خیلی وقت است نزد ما نیامده ای؟ عرض کردم در کوفه کاری برایم پیش آمده بود، حضرت فرمودند: وقتی از کوفه بیرون آمدی چه کسی آنجا بود؟ عرض کردم جانم فدای شما شود وقتی از کوفه بیرون می آمدم عمومی شما زید را دیدم که سوار بر اسبی بود و قرآنی به گردش انداخته بود و با صدای بلند فریاد می زد «سلونی قبل ان تفقدونی» از من هر چه می خواهید پرسید، قبل از اینکه مرا از دست

بدهید که در اندرون سینه من دانش فراوانی است من ناسخ را از منسوخ شناخته ام و قرآن عظیم را می دانم و منم آن نشانه ای که در میان خداوند و شما هستم.

سپس، حضرت فرمودند: ای داود، تو خودت را به این و آن باخته ای، سپس صدا زدند: ای سماعه بن مهران، یک ظرف خرمای تازه بیاور. سماعه ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد. حضرت یک دانه از آن خرما را برداشتند و میل فرمودند و هسته آن را از دهان خود بیرون آوردند و در زمین کاشتند. زمین فوراً شکافته شد و هسته خرما از زمین روید و طالع شد و خرما شد. حضرت دست زدند و یک دانه خرمای نارس از خوشه چیدند و آن را شکافتند و از میانش پوست نازک و سفیدی بیرون آوردند و باز کردند و به دست من دادند و فرمودند: بخوان. خواندم و دیدم دو سطر نوشته شده است:

سطر اول «لا اله الا الله»

سطر دوم «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، الحسن بن علی (علیهما السلام)، الحسین بن علی (علیهما السلام)، علی بن الحسین (علیهما السلام)، محمّد بن علی (علیهما السلام)، جعفر بن محمّد (علیهما السلام)، موسی بن جعفر (علیهما السلام)، علی بن موسی (علیهما السلام)، محمّد بن علی (علیهما السلام)، علی بن محمّد (علیهما السلام)، الحسن بن علی (علیهما السلام)، الخلف الحجة (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

سپس فرمودند: ای داود، آیا می دانی این نوشته چه زمانی نگاشته شده است؟ گفتیم: خداوند و رسولش و شما بهتر می دانید. فرمودند: دو هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.

5. در کتاب منتخب الاثر فصل 1 باب 8 صفحه 137، غیبت شیخ طوسی صفحه 149 حدیث 110، مناقب ابن شهر آشوب مجلد 1 صفحه 284، اثبات الهداة مجلد 1 صفحه 549، برهان مجلد 2 صفحه 123، المحجة صفحه 93، بحار الانوار مجلد 24 صفحه 240، عوالم النصوص علی الائمة اثنی عشر صفحه 18 حدیث 10، نور الثقلین مجلد 2 صفحه 215 آمده است:

الغیبة للشیخ الطوسی وَ رَوَى جَابِرُ الْجَعْفِيُّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ

الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» قَالَ فَتَنَّفَسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ أَمَا السُّنَّةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَشُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهِيَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ وَإِلَى ابْنِي جَعْفَرٍ وَابْنِهِ مُوسَى وَابْنِهِ عَلِيٍّ وَابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَابْنِهِ عَلِيٍّ وَإِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَإِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ (عليهم السلام) اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حُجَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَأَمَانُوهُ عَلَيَّ وَحِيهِ وَعِلْمِهِ وَالْأَرْبَعَةُ الْحُرْمُ الَّذِينَ هُمُ الدِّينُ الْقِيَمُ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ يَخْرُجُونَ بِاسْمِي وَاحِدٍ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَآبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ فَالْإِقْرَارُ بِهِؤَلَاءَ هُوَ الدِّينُ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ أَيُّ قَوْلُوا بِهِمْ جَمِيعًا تَهْتَدُوا

جابر بن جعفری نخعی می گوید: سؤال کردم از اباجعفر محمدبن علی الباقر (علیهما السلام) درباره تفسیر تأویل این آیه که فرموده خداوند متعال است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» حضرت فرمودند: ای جابر، اما «السنة» سال، جد من رسول خدا (صلى الله عليه وآله) است و ماه های آن که دوازده ماه است عبارت است از: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، علی بن الحسین (علیهما السلام) و من و فرزندم جعفر (علیه السلام) و فرزند او موسی (علیه السلام) و فرزند او علی (علیه السلام) و فرزند او محمد (علیه السلام) و فرزند او علی (علیه السلام) و فرزند او حسن (علیه السلام) و فرزند او محمد الهادی المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) «اثنا عشر اماما» دوازده امام، دوازده حجت خدا بر خلق و امینان وحی و علم خداوند هستند. چهار نفر از این ها محترم هستند و ایشان دین قیم خداوند هستند و این چهار نفر دارای يك اسم واحد هستند و آن ها عبارتند از علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) و علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) و علی بن محمد (علیهما السلام)، اقرار کردن به این ها اقرار بر دینپا برجاست، درباره ی این ها به خودتان ظلم نکنید؛ یعنی، به وسیله ی آن ها هدایت می شوید.

سوره توبه آیه 36

وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

همه با هم و به اتفاق با مشرکان مبارزه و جهاد کنید، همان گونه که آن ها با هم و با اتفاق با شما مبارزه می کنند و بدانید خداوند (همیشه) با متقین است.

1. در کتاب ینابیع المودة صفحه 423 آمده است:

وعن زرارة قال سئل الباقر (رضی الله عنه) عن قول الله تعالی «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» قال: لم یجی تأویل هذه الآية و اذا قام قائمنا بعد یری من یدرکه ما یرى من تأویل هذه الآية و لیبغین دین محمد (صلی الله علیه و آله) ما بلغ اللیل و النهار حتی لا یرى شرك على ظهر الارض كما قال الله عزوجل.

زراره می گوید: از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال کردند درباره ی این فرموده ی خداوند متعال: «همه با هم و به اتفاق با مشرکان مبارزه و جهاد کنید، همان گونه که آن ها با هم و با اتفاق با شما مبارزه می کنند» حضرت فرمودند: زمان تأویل این آیه نرسیده است و هنگامی که قائم ما قیام کند، تأویل این آیه می رسد و کسی که آن بزرگوار را ببیند، تأویل این آیه را درک خواهد کرد. در آن زمان است که دین محمد (صلی الله علیه و آله) به آنجا می رسد (که همه به آن ایمان می آورند) و در آن زمان شب و روزی نمی گذرد، مگر اینکه دیگر مشرکی در روی زمین پیدا نخواهد شد و این است معنی فرموده ی خداوند متعال.

نتیجه ای که از این آیه و روایت می گیریم این است که: اول. تأویل این آیه در زمان ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

دوم. در آن زمان همه ی مسلمانان با هم علیه کفار متحد و متفق خواهند شد.

سوم. در آن عصر دیگر مشرکی روی زمین نخواهد ماند.

چهارم. دین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر همه ادیان دیگر ظفر پیدا خواهد کرد.

پنجم. هر آیه ی قرآنی دارای تنزیل و تأویل است که حضرت تأویل آیه را می فرمایند.

2. نظیر حدیث فوق در بحار الانوار، تفسیر عیاشی و منتخب الاثر فصل 2 صفحه 294 باب 35 حدیث 7 هم آمده است. لازم به ذکر است که این آیه قسمتی از آیه ی 36 سوره ی توبه است که درباره ی آن بحث شد.

مبارزه ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) علیه ظلمی است که همه ی کره ی زمین را گرفته است.

متأسفانه عده ای در تلاشند که امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مانند دیکتاتورها و جهانگشایان و مستکبران معرفی کنند که آن حضرت قیام می کند و با ظلم جهان را تحت سلطه ی خود در می آورد. اما از این مطلب یا غافلند و یا عمداً می خواهند علیه مهدویت تبلیغ کنند که اولاً: امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) زمانی قیام می فرمایند که کل کره ی زمین را ظلم گرفته است و دنیا به دو قطب تقسیم شده است، قطبی ظالم و قطبی مظلوم.

ثانیاً: مظلومان عالم همه منتظر یک منجی عادل هستند که همه ی آن ها را نجات دهد. آن ها تشنه ی عدالت هستند. آن ها واقعاً منتظر یک نجات دهنده هستند.

ثالثاً: امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) همراه مظلومان زجرکشیده ای که تشنه ی عدالتند، علیه ظلم جهانی قیام می فرمایند.

رابعاً: آن حضرت پیروز در این میدان است. حضرت جهانی را که در ظلم فرورفته است و یا زمینی که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد. پس قیام امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) شبیه به جهانگشایی قلدران، مستکبران، ظالمان و جانیان نیست بلکه حضرت(علیه السلام) منادی عدالت هستند و مردم هم از ایشان استقبال می کنند. چنان که:

1. در کتاب الیواقیت و الجواهر، مجلد 2، مبحث 65 نوشته ی عبدالوهاب شعرانی مصری شافعی و محمدبن صباح شافعی در کتاب اسعاف الراغبین (که در حاشیه ی نورالابصار شبلنجی، صفحه 141 چاپ دار الفکر، صفحه 154 و حمراوی مالکی در مشارق الانوار فصل 2، صفحه 112 همه از کتاب فتوحات مکیه محی الدین عربی چنین آورده اند:

اعلموا أنه لابد من خروج المهدي(عليه السلام) لكن لا يخرج حتى تمتلئ الارض جوراً و ظلماً فَيملؤها قسطاً و عدلاً و هو من عتره رسول الله(صلی الله علیه و آله) من ولد فاطمه رضی الله تعالی عنها...

128. در ظهور قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) کلمه

الله هي العلى بواقع محقق می شود

سوره توبه آیه 40

وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

خداوند کلمه کسانی که کافر شده اند، پست (و پایین) قرار داد، اما کلمه الله را بلند مرتبه (و در مقام بالا) قرار داد و الله بر هر چیزی قادر و توانا و دانا و حکیم است.

1. در کتاب الصراط المستقیم مجلد 2 صفحه 225 و کتاب الامام المهدي في القرآن و السنة نوشته ی علامه سعید ابومعاش صفحه 168 حدیث 294 آمده است:

روی العلامة البیاضی قدس سره قال: أخرج أبو نعیم فی کتاب الفتن قول أبي جعفر (عليه السلام): و يظهر المهدي بمكة عند العشاء و معه راية رسول الله و قميصه و سيفه و علامات و نور و بیان و ینادی من السماء إن الحق في آل محمد و آخر من الأرض إن الحق في آل عيسى. قال أبو عبد الله إذا سمعتم ذلك فاعلموا أن كلمة الله هي العُلْيَا و كلمة الشيطان هي السفلى قال فهذه كتبهم تشهد بأن قول من يقول المهدي هو المسيح قول الشيطان.

حضرت امام محمد باقر (عليه السلام) فرمودند: حضرت مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در شهر مکه در هنگام نماز عشا ظاهر خواهد شد و همراه اوست پرچم و پیراهن و شمشیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و با او علامات و نشانه هایی است و دارای نور است و سخنانش آشکار و روشن است و در آن هنگام منادی از آسمان صدا می زند. همانا حق در آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. (ندای دیگری بلند می شود که شیطان است و می گوید:) تا پایان جهان حق در آل عیسی (عليه السلام) است. حضرت امام باقر (عليه السلام) فرمودند: هنگامی که این ندا را شنیدید پس بدانید «کلمة الله هي العليا» کلمة الله در مقام اعلى و بالا قرار دارد و کلمه ی شیطان دارای مقام پست و پایین است و این قول شیطان است که می گوید مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) همان مسیح (عليه السلام) است.

ص: 657

2. حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجم و حافظ ابونعیم اصفهانی در مناقب المهدي و حافظ ابوعبدالله نعیم بن حماد در الفتن باب آخر از علامات المهدي صفحه 92 و گنجی شافعی در عقدالدرر باب 6 صفحه 184 و کتاب مهدي آل محمد نوشته ی آقای مهدي عامري صفحه 87 حدیث 14 آمده است:

عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: اذا نادى مُنادٍ مِنَ السماء: إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) فعند ذلك يظهر المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

هنگامی که منادی در آسمان ندا سر دهد، یقیناً حق با آل محمد است. در این هنگام حضرت مهدي موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ظهور خواهند کرد.

ص: 658

و کفار و منافقین منتظر عذاب الهی باشند

سوره توبه آیه 52

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ

بگو که شما منافقان جز یکی از دو نیکویی (پیروزی و یا شهادت) چیز (دیگری) برای ما می توانید انتظار داشته باشید (ما یا پیروز می شویم و یا به شهادت می رسیم که هر دو پیروزی است) ولی ما درباره ی شما منتظریم که از جانب خداوند به عذاب سخت گرفتار شوید و یا به دست ما به هلاکت برسید. بنابراین شما منتظر باشید و ما هم مترصد و منتظر کار شما خواهیم بود.

در کافی (روضه کافی) مجلد 8 صفحه 285 حدیث 431، تفسیر نورالثقلین مجلد 2 صفحه 225 حدیث 178، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 133 حدیث 1، تفسیر صافی مجلد 2 صفحه 348 و بحار الانوار مجلد 24 صفحه 311 حدیث 17 آمده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ إِلَى أَنْ قَالَ: قُلْتُ قَوْلَهُ «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ» قَالَ إِمَّا مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِدْرَاكُ ظُهُورِ إِمَامٍ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِهِمْ مَعَ مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الشَّدَّةِ أَنْ يُصِيبَهُمْ «اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ» قَالَ هُوَ الْمَسْحُ أَوْ بِأَيْدِينَا وَ هُوَ الْقَتْلُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ص «قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ» وَ التَّرَبُّصُ انْتِظَارُ وُقُوعِ الْبَلَاءِ بِأَعْدَائِهِمْ.

ص: 659

حضرت امام باقر (علیه السلام) درباره ی « اِحْدَى الْحُسَيْنِيْنَ » دو نیکویی فرمودند: (آن دو عبارتند از) 1. یا مرگ در اطاعت خداوند است 2. یا درک ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ما نیز منتظرانیم که از ناحیه ی او شدتی از عذاب الهی به آنان برسد و فرمودند: و آن عذاب یا مسخ شدن است یا کشته شدن با دستان ما و فرمودند تَرَبُّصٌ اِنْتَظَارٌ كَشِيْدِنٌ وَقُوْعٌ بَلَاٌ بَهْ دَشْمَنَانِ اَهْلِ بَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) است.

1. ترجمه ی سیره ی ابن هشام صفحه 96 و ترجمه ی تاریخ طبری مجلد 1022 آمده است:

... علی (علیه السلام) به میدان آمده گفت منم ابوالقصم. (یعنی پدر شکستن) سعدبن ابی طلحه که پرچم مشرکین را در دست داشت پیش آمده گفت: ای ابوالقصم حاضری باهم بجنگیم؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: آری و به دنبال آن به جلورفت. آن دو میان هر دو لشکر باهم در آویختند و حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) او را با ضربتی به زمین انداخته ولی به همان حال رهایش کرد اصحاب از او پرسیدند چرا نیمه جانش را نگرفتی (و سرش را جدا نکردی)؟ فرمودند: همین که جلورفتم عورتش را نمایان کرد...

... مردی به نام ابوسعبدن ابی طلحه از میان لشکر قریش بیرون آمد و مبارز طلید. لیکن کسی به جنگ او نرفت. فریاد زد: ای یاران محمد (صلی الله علیه و آله) شما عقیده دارید که کشتگانان به بهشت می روند و کشتگان ما رهسپار دوزخ می شوند. سوگند به لات که دروغ می گویند و اگر عقیده به این سخن داشتید یکی از شما به جنگ من می آمد. در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) به سوی او رفت و با ضربتی او را از پای درآورد...

2. ترجمه ی سیره ابن هشام صفحه 104 آمده است:

... عتبه بن ابی وقاص سنگی به سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرتاب کرد که دندان آن حضرت را شکست و لب پایین را مجروح کرد... و عبدالله بن شهاب زهری صورت آن حضرت را مجروح کرد و ابن قمنه سنگی بر گونه اش زد که دو حلقه از حلقه های زره را در گونه ی آن حضرت فرو برد و این هنگام بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یکی از گودی هایی که ابوعامر سر راه مسلمانان کنده بود افتاد و لی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) او را گرفته و طلحه نیز کمک کرده او را از جا بلند کردند.

3. در تاریخ طبری مجلد 3 صفحه 1026، کامل ابن اثیر مجلد 2 صفحه 58 و سیره ابن هشام مجلد 2 صفحه 100 آمده است:

ابورافع گوید وقتی (حضرت) علی بن ابی طالب پرچمداران را بکشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) گروهی از مشرکان قریش را بدید که به سویش می آیند و به (حضرت) علی (علیه السلام) فرمود به آن ها حمله کن و (حضرت) علی (علیه السلام) حمله برد و آن ها را پراکنده کرد و عمرو بن عبدالله جمحی را بکشت. گوید: پس از آن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) گروه دیگری از مشرکان قریش را بدید و به (حضرت) علی (علیه السلام) فرمود به آن ها حمله کن و (حضرت) علی (علیه السلام) حمله برد و جمع آن ها را متفرق کرد و شیبه بن مالک را که از قبیله بنی عامر بود بکشت. در آن حال جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از خودگذشتگی این است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: *إنه منی و أنا منه او از من است و من از او هستم*. جبرئیل گفت: من نیز از شمایم.

پس در این وقت بانگی برآمد که شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی جز (حضرت) علی (علیه السلام) نمی باشد.

لا سیف الا ذوالفقار لا فتی الا علی (علیه السلام)

4. در تاریخ طبری مجلد 3 صفحه 1026، سیره الحلییه مجلد 2 صفحه 240، کامل ابن اثیر مجلد 2 صفحه 60 آمده است:

هنگامی که شایع شد (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله) کشته شده ... لشکر اسلام به سه دسته تقسیم شدند. گروهی فرار را برقرار ترجیح دادند و بلاد رنگ رو به هزیمت نهادند و تا سه روز هم معلوم نبود که به کجا فرار کرده اند مانند عثمان بن عفوان و ولید بن عقبه و حارثه بن زید و چون پس از سه روز به مدینه آمدند رسول خدا بد آنها فرمودند خیلی راه رفتید و گروهی مانند عمر بن خطاب و طلحه بن عبید الله به پشت جبهه رفتند و در آنجا منتظر بودند تا ببینید چه خواهد شد... دسته ی سوم کسانی بودند که در آن موقع فداکاری بی سابق ای از خود نشان دادند. (زمانی که گفتند رسول خدا کشته شده است) و پروانه وار دور رسول خدا را گرفته بودند و مانع آزار و حمله ی دشمنی به آن حضرت می شدند از آن جمله (حضرت) علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ابودجانه انصاری و سهل بن حنیف و سعد بن ابی وقاص و طلحه بن زید بوده اند.

5. در تاریخ طبری مجلد 3 صفحه 1030 و صفحه 110 و سیره ی ابن هشام مجلد 2 آمده است:

و چون پیامبر به دهانه ی دره رسید (حضرت) علی بن ابی طالب (علیه السلام) برفت و سپر خویش را از سنگاب آب کرد و پیش پیامبر آورد که از آن بنوشند ...

6. در سیره ی قاضی دجلان حاشیه ی سیره الحلبیه مجلد 2 صفحه 40 آمده است:

حضرت علی (علیه السلام) می گوید: در آن حال به اطراف نگرستم و رسول خدا را ندیدم... از این رو من هم تا کشته شوم و روی همین تصمیم غلاف شمشیرم را شکستم و شروع کردم به جنگیدن. دشمن که چنان دید راه جلوی مرا باز کردند ناگاه چشمم به رسول خدا افتاد که در جای خود روبه روی سپاه قریش ایستاده است.

7. زمخشری در خصائص عشره و پاورقی سیره ابن هشام صفحه 107، سیره الحلبیه مجلد 2 صفحه 149 آمده است:

بیشتر مشرکین را علی کرم الله وجهه از پای درآورد و فتح به دست او شد و خود آن حضرت می فرماید: شانزده ضربت در آن روز به من خورد که چهار بار به زمین افتادم و در هر بار مردی خوش صورت و خوش بو می آمد و بازوی مرا می گرفت و از زمین بلند می کرد و می گفت: پیش برو و در پیروی از خدا و رسول او شمشیر بزن که آن دو از تو خوشنود هستند... رسول خدا فرمودند او جبرئیل بوده است.

8. در تاریخ طبری مجلد 3 صفحه 1035 و سیره ابن هشام مجلد 2 صفحه 117 آمده است: آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (حضرت) علی بن ابی طالب (علیه السلام) را فرستاد و گفت به دنبال قریشیان برو ببین چه می کنند و قصد کجا دارند اگر اسبان را یدک کشیدند و بر شتر نشستند قصد مکه دارند و اگر بر اسبان نشستند و شتران را راندند قصد مدینه دارند. به خدایی که جانم به فرمان اوست اگر سوی مدینه روند آنجا روم و با آن ها بجنگم علی گوید به دنبال قوم رفتم که ببینم چه می کنند و چون اسبان را یدک کشیدند و بر شتران نشستند رو سوی مکه داشتند...

9. در تاریخ طبری مجلد 3 صفحه 1040 آمده است:

ابوجعفر گوید: وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خانه بازگشت شمشیر خود را به فاطمه داد و گفت خون آن را بشوی و علی نیز شمشیرش را بدو داد و گفت این را بشوی که امروز به خوبی کار کرده. رسول خدا فرمودند: تو خوب جنگیدی و سهل بن حنیف و ابودجانه نیز خوب جنگیدند. گویند: وقتی (حضرت) علی (علیه السلام) شمشیرش را به فاطمه می داد شعری خواند که مضمونش چنین است:

فاطمه این شمشیری نکوست.

ص: 662

و من در دوستی احمد و اطاعت خدای خویش جنگیده ام.

شمشیرم چون شهاب در کفم می لرزید.

و همچنان بریدم و شکستم

تا جمع دشمن پراکنده شد و دل ها خنک شد.

10. در سیره ابن هشام مجلد 2 صفحه 123 آمده است:

ابن هشام می گوید: از ابن نجیح روایت شده که در جنگ احد مردم شنیدند کسی را که ندا می کرد:

لا سيف الا ذوالفقار ولا فتى الا علي

11. در تاریخ یعقوبی مجلد 1 صفحه 407 آمده است:

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه مسلمانان که هزار مرد به شمار آمدند بیرون رفت تا به احد آمدند و مشرکان هم رسیدند و نبردی سخت کردند. پس حمزه بن عبدالمطلب شیرخدا و شیر رسولش کشته شد. وحشی غلام جبیر بن مطعم زویینی به او انداخت و حمزه افتاد و هند دختر عتبة بن ربیعہ او را مثله کرد و جگرش را شکافت و پاره ای از آن را گرفت و جوید و بینی حمزه را نیز برید. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخت بر او بی تابی کرد و گفت: لن اصابک بمثلک ... مسلمانان به هزیمت رفتند (یعنی فرار را بر قرار ترجیح دادند). چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها ماند و جز سه نفر یعنی (حضرت) علی (علیه السلام)، طلحه و زبیر با او باقی نماندند و منافقان گفتند (حضرت) محمد (صلی الله علیه و آله) کشته شده و عبدالله بن قثمه بدو سنگ انداخت که در روی او اثر کرد و خالد بن ولید که فرمانده ی میسره ی سپاه مشرکان بود ناگهان از شکاف کوه تاخت آورد و عبدالله بن جبیر را با گروهی از تیراندازان مسلمان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را بر آن شکاف گماشته بود کشت و میان لشگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درآمد و شکست مسلمین از همین بود. خداوند در سوره آل عمران آیه 153 می فرماید « إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ » هنگامی که سخت پا به فرار نهادید و به هیچ کس توجه نمی کردید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از پشت سر شما را می خواند و خداوند در آیه هایی از کتاب خود مسلمانان را مورد ملامت قرار داد شصت و هشت مرد از مسلمانان و بیست و دو مرد از مشرکان کشته شدند.

12. ام عماره زنی که در احد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را یاری کرد.

ام عماره زنی که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دفاع کرد.

در میان انصار زنی بود به نام ام عماره که در جنگ احد حاضر شده بود. او برای ام سعد تعریف کرد که در روز شنبه به طرف احد رفتیم تا ببینیم مردم چه می کنند. در ابتدا پیروزی بهره ی مسلمانان شد ولی ناگهان وضع عوض شد و سپاه اسلام رو به هزیمت نهادند. من در آن حال خود را به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رسانیدم و با گروهی از مسلمانان چون مصعب بن عمیر و دیگران شروع به دفاع از آن حضرت(صلی الله علیه و آله) کردیم تا این که من مجروح شده روی زمین افتادم. ام سعد می گوید: در آن حال پیراهنش را پس زد و زخمی گران که گود شده بود، روی شانه اش بود. پرسیدم: این زخم را که بر شانه ات زد؟ گفت: ابن قمنه، من هم ضربت هایی با شمشیر به او زدم ولی چون دوزره بر تن داشت به او کارگر نشد.

و حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شاهد و حاضر بر اعمال بندگان هستند.

سوره توبه آیه 105

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ

بگو خداوند و پیامبر او (صلی الله علیه و آله) و مؤمنین اعمال شما را می بینند.

در قرآن کریم و احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) و روایات اهل بیت (علیهم السلام) داریم که اراده ی خداوند بر این قرار گرفته است که همیشه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی طاهرین (علیهم السلام) و در حال حاضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شاهد و حاضر بر اعمال بندگان هستند. امروز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اعمال نیک ما را می بیند و هم اعمال بد ما را و باز در قرآن کریم آیه «وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُوْنُوْا شٰهَدًا عَلٰى النَّاسِ وَ يَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شٰهِيْدًا» (1) امت وسط ائمه ی معصومین (علیهم السلام) هستند که آن ها شاهد بر همه ی ناس یا همه ی بندگان خداوند هستند؛ مثلاً در حال حاضر ما هر کجا باشیم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حاضر و ناظر بر ما و اعمالمان هستند و این قدرت را خدا به ایشان عنایت فرموده است. اگر ما در هر نقطه ی جهان آرام بگوییم السلام عليك یا صاحب الزمان، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می شنوند. سلام کردن مستحب است و جواب سلام واجب است و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جواب می دهند. حال در این زمینه احادیث و روایاتی می آوریم:

1. محمد بن حسن الصفار در بصائر الدرجات صفحه 426 حدیث 16 آمده است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَدَةَ (علیه السلام) قَالَ: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْخَمِيسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَعَلَى الْأَئِمَّةِ (علیه السلام).

ص: 665

یعنی اعمال بندگان در روز پنجشنبه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بر امامان معصوم (علیهم السلام) عرضه می شود.

وای بر ما اگر اعمال زشت داشته باشیم که به امام زمانمان عرضه شود. «اللهم الرزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية»

2. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 109 حدیث 124 آمده است:

باسناد [عن زرارة] عن بريد العجلي قال قلت لأبي جعفر (عليه السلام): في قول الله: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» فقال: ما من مؤمن يموت ولا كافر يوضع في قبره حتى يعرض عمله على رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعلي (عليه السلام)، فهلم إلى آخر من فرض الله طاعته على العباد.

هیچ مؤمنی وجود ندارد که بمیرد و هیچ کافری نیست که او را در قبرش قرار دهند مگر این که اعمال او در معرض و در حضور رسول خداوند (صلی الله علیه و آله) است.

3. در بصائر الدرجات و الف آیات صفحه 142 و مدینه معاجز الاثمة الاثني عشر مجلد 3 صفحه 88 حدیث 746 آمده است:

عن أحمد بن موسى، عن الحسن بن علي بن فضال، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قوله: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قال: ما من مؤمن يموت، ولا كافر فيوضع في قبره حتى يعرض عمله على رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعلى علي (عليه السلام) فهلم جراً إلى آخر من يفرض الله طاعته على العباد.

4. در کافی مجلد 1 صفحه 219 حدیث 4، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 157 حدیث 4 آمده است:

عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الزِّيَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الزِّيَّاتِ وَكَانَ مَكِيناً عَدَدَ الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام) ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْدَةً قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)

عبدالله بن ابان زیات که او نزد حضرت رضا (علیه السلام) اعتبار تام داشت گوید: من به حضرت رضا (علیه السلام) التماس دعا برای خودم و برای اهل بیتم گفتم. حضرت فرمودند: بدون استدعایت، من تو را دعا می کنم. به خدا قسم که اعمال شما در هر شب و روز بر من عرضه می شود. عبدالله گفت: من این کلام حضرت را بسیار عظیم دانستم. پس حضرت (علیه السلام) فرمودند: آیا تو کتاب خداوند متعال را نخوانده ای که فرمودند: «بگو خداوند و پیامبر و مؤمنین اعمال شما را می بینند.» بعد از این فرمودند: و هو والله علی بن ابی طالب (علیه السلام) که مراد این است که در

رأس همه ی مؤمنین حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. سپس یازده امام دیگر از نسل آن حضرت (علیه السلام).

- در کافی مجلد 1 صفحه 220 حدیث 5 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 839 حدیث 4696 و کتاب بحار الانوار مجلد 7 باب 17 صفحه 331 حدیث 10 تفسیر نور الثقلین مجلد 2 صفحه 264 حدیث 328 آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الصَّامِتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ (فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) قَالَ هُوَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام).

از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که همانا ایشان این آیه را یاد کرده (پس خدا و رسولش و مؤمنین عمل شما را می بینند) فرمود [مؤمنون] و به خدا قسم که علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

6. در بصائر الدرجات مجلد 1 باب 4 صفحه 424 حدیث 1 و بحار الانوار مجلد 23 باب 20 صفحه 343 حدیث 29 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 158 حدیث 10 آمده است:

محمد بن الحسن الصفار: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ حَمِيسٍ فَإِذَا كَانَ الْهَلَالُ أُكْمِلْتُ فَإِذَا كَانَ النَّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ عُرِضَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَعَلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) ثُمَّ يُنْسَخُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند که اعمال در هر پنجشنبه هنگامی که هلال کامل شود بر من عرضه می شود، هنگامی که نیمه شعبان باشد بر پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) و بر علی مرتضی (علیه السلام) عرضه می گردد سپس در ذکر حکیم نسخه برداری می شود.

7. در بصائر الدرجات مجلد 1 باب 5 صفحه 427 حدیث 1 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 841 حدیث 4707 و بحار الانوار مجلد 23 باب 20 صفحه 339 حدیث 10 آمده است:

بَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «اعْمَلُوا فَيَسِيرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قَالَ إِيَّانَا عَنِّي.

بصائر برید عجل می گوید که نزد حضرت صادق (علیه السلام) بودم پس از ایشان درباره فرموده خداوند متعال (انجام بدهید پس خدا و رسولش و مؤمنین عمل شما را می بینند) سؤال کردم، ایشان فرمودند که خداوند فقط ما را قصد کرده است [یعنی مؤمنون که در آیه ذکر شده است همان ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند]

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَبَعْقَرِ بْنِ يَزِيدَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ وَالْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَمَنْصُورٍ وَأَيُّوبَ وَالْقَاسِمِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَغَيْرِهِمْ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): «وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قَالَ: إِيَّانَا عَنَى.

ابن اذینه گوید: من خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم به آن حضرت گفتم: آقای من که جانم فدایت شود به من خبر دهید درباره ی این آیه (بگو عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنین اعمال شما را می بینند) حضرت فرمودند: در این آیه منظور خداوند و اراده ی او، ما (اهل بیت (علیهم السلام)) هستیم.

9. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 109 حدیث 125، اصول کافی مجلد 1 باب 29 صفحه 544 حدیث 584، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 839 حدیث 4693 و بحار الانوار مجلد 23 باب 20 صفحه 353 حدیث 73 آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): «اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قَالَ: «هُمُ الْأَيْمَةُ»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: منظور از مؤمنون در این آیه امامان (علیهم السلام) (دوازده گانه) هستند.

10. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 110 حدیث 127 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 844 حدیث 4726 آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَانَ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَصَبَ مَنْبَرٍ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ - لَهُ أَرْبَعٌ وَعَشْرُونَ مَرْقَاةً وَيَجِيءُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَبِيَدِهِ لُؤَاءُ الْحَمْدِ - فَيُرْتَقِيهِ وَيُرْكَبُهُ وَتَعْرُضُ الْخَلَائِقُ عَلَيْهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ وَتَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ «قُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قَالَ: هُوَ وَاللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: هنگامی که قیامت برپا شود منبری در سمت راست عرش نصب خواهد شد که بیست و چهار پله دارد و علی بن ابیطالب (علیه السلام) می آید و در دست او پرچم حمد الهی است، پس [از آن منبر] بالا رفته و بر آن می نشیند و خلائق بر او عرضه می شوند، پس هرکسی که او را بشناسد داخل بهشت می شود و هرکس او را انکار کند داخل در آتش می شود و این تفسیر

آن چیزی است که در کتاب خداوند است (بگو عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنین اعمال شما را می بینند) به خدا قسم که او [الْمُؤْمِنُونَ] امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

11. در تفسیر عیاشی مجلد 2 صفحه 108 حدیث 121 آمده است:

عن يحيى بن مساور [الحلي] عن أبي عبد الله (عليه السلام) قلت: حدثني في علي حديثاً - فقال: أشرح لك أم أجمعه قلت بل أجمعه، فقال: علي باب هدى من تقدمه كان كافراً - و من تخلف عنه كان كافراً، قلت: زدني، قال: إذا كان يوم القيامة نصب منبر عن يمين العرش له أربع وعشرون مرقاة - فيأتي علي ويده اللواء حتى [يرتقيه و] يركبه - ويعرض الخلق عليه، فمن عرفه دخل الجنة، و من أنكره دخل النار، قلت له: توجد فيه من كتاب الله قال: نعم، ما يقول في هذه الآية يقول تبارك و تعالی: (فَسَدَّ بَرِيءٌ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ) هو و الله علي بن أبي طالب (عليه السلام)

یحیی بن مساور از حضرت صادق (علیه السلام) نقل می کند که گفتم مرا در مورد حضرت علی (علیه السلام) حدیثی بفرمایید، پس ایشان فرمودند که آیا آنرا برایت شرح بدهم یا آن را جمع کنم، گفتم که جمع بفرمایید، پس امام فرمودند: علی (علیه السلام) در هدایت است هرکسی که از او پیشی بگیرد کافر است و هرکس که از او تخلف کند کافر می باشد، گفتم بیشتر توضیح دهید، فرمودند: هنگامی که قیامت برپا شود منبری در سمت راست عرش نصب خواهد شد که بیست و چهار پله دارد و علی بن ابیطالب (علیه السلام) می آید و در دست او پرچم حمد الهی است، پس [از آن منبر] بالا رفته و بر آن می نشیند و خلایق بر او عرضه می شوند، پس هرکسی که او را بشناسد داخل بهشت می شود و هرکس او را انکار کند داخل در آتش می شود، گفتم درباره این [مطالب بیان شده توسط امام] از کتاب خدا آیه ای یافت می شود؟ فرمودند: بله آنچه که خداوند متعال در این آیه می فرماید (بگو عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنین اعمال شما را می بینند) به خدا قسم که او [الْمُؤْمِنُونَ] امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

12. در کافی مجلد 1 صفحه 388 حدیث 6 و تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 840 حدیث 3632، بصائر الدرجات مجلد 1 باب 9 صفحه 435 حدیث 1 و بحار الانوار مجلد 26 باب 8 صفحه 133 حدیث 3 آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ رَوَى لِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ قَالَ: لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وَضَعَتْهُ كَتَبَ الْمَلَكُ بَيْنَ

عَيْنِيهِ - (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) فَإِذَا قَامَ بِالْأَمْرِ رُفِعَ لَهُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ مِنْ نَوْرِ يُنْظَرُ مِنْهُ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: درباره امام سخن نکنید، زیرا امام وقتی در شکم مادر است، سخن را می شنود و چون مادر او را به زمین گذارد [به دنیا بیاورد]، ملک بین دو چشم او می نویسد (و سخن پروردگارت از روی راستی و عدالت به کمال رسید تبدیل کننده ای برای کلمات او نیست و او شنوا و دانا است) پس هنگامی که به امر امامت قیام کند برای او در شهری نوری افراشته گردد که به وسیله آن کردار مردم را بنگرد.

13. در کافی مجلد 1 صفحه 424 حدیث 62، تفسیر نور الثقلین مجلد 2 صفحه 263 حدیث 324 و بحار الانوار مجلد 23 باب 20 صفحه 352 حدیث 70، تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 840 حدیث 7 آمده است:

أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مِيَاخٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - (قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا هِيَ إِنَّمَا هِيَ وَالْمُؤْمِنُونَ فَتَحْنُ الْمُؤْمِنُونَ.

14. در کتاب فرهنگ از دیدگاه قرآن صفحه 193 به نقل از اصول کافی مجلد 1 صفحه 219 آمده است:

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: منظور از مؤمن، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه ی معصومین (علیهم السلام) هستند که بعد از خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناظر بر اعمال بندگان می باشند و هیچ مؤمن یا کافری نیست مگر اینکه وقتی او را داخل قبر می گذارند، اعمالش را بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه می دارند و در دنیا اعمال بندگان بر امام زمان (علیه السلام) عرضه می گردد.

خلاصه بحث از تفسیر شریف لاهیجی

در تفسیر شریف لاهیجی مجلد 2 صفحات 320 و 321 چنین آمده است:

«وقل اعملوا» و بگو ای محمد مکلفین را که عمل کنید آنچه را که خدای تعالی شما را به آن امر کرده مانند عمل کسی که اعتقاد به جزای اخروی داشته باشد «فسیری الله عملکم» پس به یقین و تحقیق ببیند و بداند خدای تعالی عمل شما را بعد از آن که موجود شود، چنان چه می دید و می دانست قبل از وجود و رسوله و ببیند فرستاده ی او «و المؤمنون» و ببیند گرویدگان به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله). صاحب مجمع البیان گوید که نزد اصحاب ما مراد از مؤمنین ائمه ی معصومین (علیهم السلام) هستند. در اصول کافی از یعقوب بن شعیب روایت کند که او گفت: من از حضرت صادق (علیه السلام)

تفسیر «و المؤمنون» را که در این آیه است، سؤال کردم. فرمودند: هم الائمه یعنی مراد از مؤمنون در این آیه ائمه ی معصومین (علیهم السلام) هستند و در امالی شیخ طوسی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که آن حضرت فرمودند: حق تعالی از مؤمنون، ما را که ائمه ی معصومیم، اراده کرده است. در اصول کافی از بعضی از اصحاب روایت کرده که شخصی نزد حضرت صادق (علیه السلام) آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّكُمْ وَارْتَقُوا سُلُوكَ السَّمَاوَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» را خواند. حضرت فرمودند: لیس هکذا هی ائمه هی و المؤمنون و نحن المؤمنون یعنی این آیه این چنین که تو خواندی نیست، بلکه در این آیه و المؤمنون بدل و «المؤمنون» نازل شده و مایم مؤمنون یعنی امین کرده شده...

حیات طیبه در دنیا و آخرت با صادقین بودن است

بار دیگر مجموعه ی آیات و روایات را قرائت بفرمایید. از مجموعه ی آیات و روایات می توانیم چنین نتیجه بگیریم: اولاً: صادقین رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و دیگر ائمه ی طاهریں (علیهم السلام) و در حال حاضر وجود مقدس و مطهر حضرت بقیه الله الاعظم است. کسانی که با این بزرگواران باشند مع الصادقین از ایشان اطاعت کامل می کنند زیرا اطاعت از ایشان دستور قرآن است. « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ »⁽¹⁾ و این دستور خداوند است که باز از آن ها اطاعت شود.

ثانیاً: در تفسیر برهان مجلد 2 صفحه 170 آمده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ »⁽²⁾ حضرت معصومین علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و ذریه طاهر آن ها (علیهم السلام) هستند تا روز قیامت. پس همیشه باید یکی از این صادقین باشند و هم اکنون آن وجود اقدس حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

ثالثاً: با صادقین بودن و در حال حاضر با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودن سبب می شود (اصول کافی مجلد 1 باب "ما فرض الله ورسوله" صفحه 208 حدیث 3 و ...):

ص: 671

1- . سوره نساء آیه 59

2- . سوره توبه آیه 119

1. تشبه حياة الانبياء: حیات و زندگی انسان شبیه حیات و زندگی انبیاء(علیهم السلام) می شود.
2. يموت ميتة تشبه ميتة الشهداء: عشق به امام زمان(علیه السلام) مرگ آدمی را شبیه به مرگ شهدا می کند.
3. يسكن الجنة التي غرسها الرحمن: در آخرت او در بهشتی قرار می گیرد که خالق او یعنی خداوند، درخت های آن را غرس کرده است.
4. لا ينالهم شفاعة: اگر با صادقین و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) نباشیم گمراه شده و شفاعت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شامل حال ما نمی شود.
5. ان الروح: هرکس مع الصادقین و با حضرت ولی عصر(علیه السلام) شود و اعتقادش را درباره ی ایشان زیاد کند روحی ملکوتی و پاک و شفاف خواهد داشت.
6. الراحة: او در دنیا و آخرت راحت خواهد بود.7. الفلاح: اعتقاد و نزدیکی به اهل بیت(علیهم السلام) و ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) سرانجامش فلاح و رستگاری است.
8. العون: با حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودن انسان را از پوچی و هیچی می رهند که انسان همیشه پشتش به یک نیروی الهی وصل است و او شخص را به اذن الله یاری می کند.
9. النجاح: محب ولی عصر به برکت وجود آن حضرت همیشه پیروز است چون به تکلیف عمل می کند.
10. و البركة: وجود ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودش برکت است. با حضرت بودن و به یاد ایشان زندگی کردن به انسان برکت می بخشد.
11. و الكرامة: با امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بون سبب می شود که روح آدمی ملکوتی شود و انسان دارای کرامت نفس شود و به منزل « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ »⁽¹⁾ رسد و کرامت نفس پیدا کند. کرامت نفس است که انسان را بین مخلوقات در دنیا و آخرت عزیز می سازد.
12. المغفرة: اعتقاد به امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و با حضرت بودن انسان را آماده می کند که گناه نکند و به واجبات عمل کند و از محرمات بپرهیزد. در این صورت است که مورد مغفرت خداوند قرار می گیرد.
13. و اليسر: اعتقاد به حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تمسک به جبل ولای آن حضرت(علیه السلام) در دنیا و آخرت زندگی را آسان و سهل می کند.

ص: 672

14. و البشري: شناخت امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و اعتقاد به این انسان کامل درون انسان را روشن می کند و همیشه انسان را مسرور می سازد و این شادی و سرور بهترین بشارت برای او در دنیا و آخرت است.
15. و الرضوان: بهشت درجات و طبقاتی دارد و هرکس بر اساس رتبه اش در درجه و مقامی قرار می گیرد و بالاترین درجه و مقام بهشت رضوان الله الاكبر است و ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرين (عليهم السلام) و امام زمان (علیه السلام) انسان را تا رضوان الله الاكبر بالا می برد. 16. و القرب: و این ولایت انسان را به قرب الهی نزدیک می سازد. که مقام و مکان بسیار والایی است.
17. و النصر: یکی از پاداش های داشتن ولایت این عزیزان (عليهم السلام) نصرتی است که از طرف خداوند به وسیله ی ایشان و در حال حاضر از طریق حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) به شیعه ی ایشان می رسد.
18. و التمكن: اینها به تمکن و تسلط می رسند. همان تمکنی که خداوند در سوره نور آیه 55 می فرماید: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى»
19. و الرجاء: امیدواری در همه ی حال از صفات یاران صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و این امید و رجای شیعه را در طول تاریخ زنده نگاه داشته است و در عصر حاضر امید به ظهور ولی خداوند شیعه را امیدوار می سازد.
20. و المحبة من الله: محبت از خداوند بزرگ شیعه ی واقعی و منتظر حقیقی خداوند را دوست می دارد و خداوند عشق خودش را در دل او قرار داده است و باز او محبوب خداوند می شود. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (1)
21. شیعه ی واقعی که امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) محبوب اوست کسی است که دوست می دارد هرکس خداوند و اهل بیت (عليهم السلام) را دوست می دارد و دشمن می دارد هرکس را که ایشان را دشمن می دارد سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم
22. این افراد در قیامت کبری مورد شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) واقع می شوند و خداوند شفاعت آن حضرت درباره ی آن ها را قبول می کند.

ص: 673

فهرست منابع:

1. قرآن كريم
2. نهج البلاغه
3. أئمة الهدى، محمد عبدالغفار الهاشمي الحنفي، قاهره، بي تا.
4. الإقتان في علوم القرآن، جلال الدين سيوطي، بي جا، دارالندوه، بي تا.
5. اثبات تواتر حديث الغدير، محمّد بن محمّد الجزري الدمشقي الشافعي، بي جا، بي تا.
6. أحكام القرآن، أبوبكر أحمد بن علي الرازي الجصاص، بيروت، دارالكتب العلمية، 1994 م.
7. اخبار اصفهان، ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، ليدن، 1931 م.
8. أخبار الدول وآثار الاول في التاريخ، أحمد بن يوسف القرماني، بيروت، عالم الكتب، چاپ اول، 1992 م.
9. الأربعين حديثاً في فضائل امير المؤمنين عليه السلام، ابى الفوارس الرازى، محمد بن ابى مسلم، بي جا، 1379 ش.
10. أرجح المطالب، عبيد الله الحنفي الأمر تسرى، لاهور، بي نا، بي تا.
11. اسباب النزول، واحدي نيشابوري، تهران، نشر ني، 1383 ش.
12. الإستيعاب في معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله، بيروت، دارالجيل، چاپ اول، 1412 ق/ 1992 م.
13. أسد الغابة في معرفة الصحابة، عزّ الدين بن الاثير ابى الحسن علي بن محمد الجزري، بيروت، دار الفكر، 1988 م.
14. إسعاف الراغبين في سيرة المصطفى، محمّد بن علي الصبّان، بيروت، دار الفكر، بي تا.
15. أسنى المطالب في مناقب سيّدنا علي بن أبي طالب، محمّد بن محمّد الجزري الدمشقي شافعي، اصفهان، مكتبة الامام أميرالمؤمنين العامّة، بي تا.
16. الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، 1415 ق / 1995 م.

17. الإمامة والسياسة، أبي محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ سوم، 1981 م.
18. انباء نجباء الابناء، برهان الدين محمد بن محمد مكي، بي جا، دار الآفاق الجديدة، بي تا.
19. أنساب الاشراف، بلاذري، احمد بن يحيى، بيروت، دارالفكر، 1417 ق/1996 م.
20. أهل البيت، توفيق ابو علم، قاهره، مطبعة السعادة، بي تا.
21. الإيضاح، عبد الغنى، بي جا، بي تا.
22. البحرالمحيط فى التفسير، ابوحيان اندلسى، بيروت، دارالفكر العربى، 1420 ق.
23. البداية والنهاية، اسماعيل بن كثير الدمشقي، تحقيق مكتب تحقيق التراث، دار إحياء التراث العربى، بيروت، 1993 م.
24. تاريخ ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، بيروت، دار الفكر، 1408 ق/1988 م.
25. تاريخ ابى الفداء، ابى الفداء عمادالدين دمشقى، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
26. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، بيروت، دار الكتاب العربى، بي تا.
27. تاريخ الخلفاء، السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن الشافعي، قم، منشورات رضى، 1411 ق.
28. تاريخ الخميس، حسين ديار بكرى، بيروت، دار الصادر، بي تا.
29. تاريخ تمدن الاسلامى، جرجي زيدان، ترجمه علي جواهر كلام، اميركبير، تهران، 1386 ش.
30. تاريخ الطبري (تاريخ الامم والملوك)، ابى جعفر محمد ابن جرير الطبري، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ سوم، 1988 م.
31. تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسين بن هبة الله (ابن عساكر)، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، 1996 م.
32. تاريخ يعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادر، بي تا.
33. تجهيز الجيش، المولى حسن بن المولوي أمان الله الدهلوي، هند، بي نا، بي تا.
34. تحفة إثنى عشرية، شاه عبدالعزيز دهلوى، تحقيق محب الدين خطيب، قاهره، المكتبة السلفية، بي تا.
35. تحفة المحبين بمناب الخلفاء الراشدين، بدخشى، محمد بن رستم، بي جا، 1125 ق.

36. تذكرة خواص الامة بذكر خصائص الائمة، سبط ابن الجوزي، قم، نشر الشريف الرضي، 1376 ش.
37. تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد بن احمد ذهبي، دكن، مجلس دائرة المعارف النظاميه، 1333 ق.
38. التسهيل لعلوم التنزيل، الغرناطى الكلبى، محمد بن احمد بن جزى، لبنان، دارالكتاب العربى، چاپ چهارم، 1403 ق/ 1983 م.
39. تفسير الجلالين، سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن الشافعى، بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات، 1416 ق.
40. تفسيرالسائر الدائر، نظام الدين نيشابوري، حسن بن محمد، بى جا، بى نا، بى تا.
41. تفسير فرات الكوفي، فرات كوفي، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم، تحقيق محمد كاظم محمودي، چاپ اول، انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، 1410 ق .
42. تفسير عياشى، ابونصر محمد بن مسعود عياشى، تهران، مكتبة الاسلاميه، 1380 ق .
43. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقي، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1986 م.
44. تفسير المنار، محمد رشيد رضا، بى جا، بى نا، چاپ دوم، 1366 ق/ 1947 م.
45. تلخيص المستدرک، شمس الدين ذهبى، دكن، مطبعة دائرةالمعارف العثمانية، 1342 ق.
46. توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل، سيد شهاب الدين احمد شافعى، بى جا، بى تا. (مخطوط)
47. تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، 1984 م.
48. الثاقب فى المناقب فيالمعجزات الباهرات للنبي و الائمة المعصومين الهداة، محمد بن على بن حمزه طوسى، قم، انصاريان، 1370 ش .
49. جامع الاصول من احاديث الرسول، مبارك بن محمد ابن اثير جزري، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، 1403 ق .
50. الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي)، ابو عبدالله محمد قرطبي، بيروت، دارالفكر، 1422 ق .
51. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، چاپ اول، دار المعرفة، بيروت، 1412 ق .
52. الجامع الصحيح، مسلم بن الحجاج قشيري نيشابوري، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، 1398 ق.

53. الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، محمد بن عيسى بن سورة الترمذي، بيروت، دارالكتب العلمية، 1987م.
54. الجامع الصغير، جلال الدين سيوطي شافعي، چاپ اول، دار الكتب، بيروت، بي تا.
55. الجمع بين الصحاح الستة، ابوالحسن رزين العبدري الاندلسي، بي جا، بي تا. (مخطوط)
56. الجمع بين الصحيحين، محمد بن فتوح الحميدي، بيروت، دار النشر، 1423 ق / 2002 م.
57. جمع الجوامع، جلال الدين سيوطي شافعي، بيروت، چاپ خالد عبدالفتاح شبل، 1421 ق/2000 م.
58. جواهر العقدين في فضل الشرفين، نورالدين سمهودي شافعي، علي بن عبدالله الحسن، مطبعة العاني، بغداد، 1987م.
59. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب، شمس الدين أبو البركات محمد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، 1415 ق.
60. جواهر الولاية، محمد علي كاظميني بروجردي، بي جا، بروفيه، 1384 ش.
61. حبيب السير، خواندمير، غياث الدين، تهران، مطبعة الحيدري، بي تا.
62. حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، أحمد بن عبدالله الاصفهاني أبونعيم، بيروت، دار الكتب العلمية، 1985م.
63. حياة محمد، حسنين هيكل، محمد، قاهره، بي نا، 1354 ق.
64. الخصائص الكبرى، السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن الشافعي، بيروت، بي نا، 1405ق/1985م.
65. خصائص اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب (خصائص العلوية)، النسائي، مصر، مطبعة النيل، 1326 ق.
66. خلاصة الوفاء باخبار دار المصطفى، السمهودي، السيد نور الدين علي بن عبدالله بن احمد الحسيني، مدينه، محمدا مين محمد محمود احمد الجكيني، 1998م.
67. خطبة الغدير، ابوغالب احمد بن محمد الرازي، بي جا، بي تا.
68. درّ بحر المناقب، جمال الدين محمد بن أحمد الحنفي الموصل، بي جا، بي تا. (مخطوط)

69. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، احمد ابن حجر عسقلاني، هند، دائرةالمعارف العثمانية، 1392 ق.
70. الدر المنثور في تفسير المأثور، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي، بيروت، دارالكتب، 1983 م.
71. الدراية في حديث الولاية، ابوسعيد مسعود بن ناصر سجستاني، بي جا، بي تا.
72. دعاء الهداة إلي اداء حق الموالاتة، ابن حداد حسكاني، بي جا، بي تا.
73. ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى، أحمد بن محمد الطبري المكي، جدّة، مكتبة الصحابة، 1985 م.
74. ذيل اللثالي، جلال الدين عبد الرحمان السيوطي، لكهنو، بي تا.
75. ربيع الأبرار وفصوص الاخيار، جار الله محمود بن عمر الخوارزمي الزمخشري، عراق، وزارة الاوقاف والشئون الدينية، 1976 م.
76. رسالة الاعتقاد، ابوبكر بن مومن شيرازي، بي جا، بي تا. (مخطوط)
77. رشفة الصّادى، سيد ابوبكر بن شهاب الدين حضرمي شافعي، مصر، المطبعة الاعلامية، 1303 ق.
78. الرقائق، عبد الله الحنفى الشافعي المصري، قاهره، بي تا.
79. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، سيد محمود آلوسي، تحقيق علي عبدالباري عطية، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 ق.
80. الروح في الكلام على أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة، أبي عبدالله الشيخ شمس الدين محمد بن قيم الجوزية، بيروت، دار الكتب العلمية، 1395 ق / 1975 م.
81. روضة الاحباب، الهروي، سيد جمال الدين عطاء الله، بي جا، بي تا. (مخطوط)
82. الرياض النضرة، محب الدين أحمد بن عبدالله الطبري الشافعي، مصر، دارالتأليف، 1372 ق / 1953 م.
83. الزينة، ابوحاتم سجستاني، بي جا، بي تا.
84. السبعين في فضائل اميرالمؤمنين، سيد على بن شهاب الدين شافعي همداني، بي جا، بي تا.
85. السلافة في امرالخلافة، عبدالله مراغي مصري، كتاب خطي است كه در كتابخانه ظاهريه دمشق موجود است. (مخطوط)

86. سنن ابن أبي شيبة (المصنف)، ابن أبي شيبة، عبدالدين محمد، بيروت، دارالفكر، 1409/1989م.
87. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، بيروت، داراحياء التراث، 1975 م.
88. سنن أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي، بيروت، دار الفكر، بي تا.
89. السنن الكبرى، أحمد بن شعيب النسائي أبي عبدالرحمن، بيروت، دار الكتب العلميّة، چاپ اول، 1991م.
90. السيرة الحليّة في سيرة الامين المأمون، علي بن برهان الدين الحلبي، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
91. السيرة النبويّة، ابن هشام، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ دوم، 1989 م.
92. السيرة النبوية، السيدأحمد بن زيني دحلان، بيروت، داراحياء التراث، 1995 م.
93. شرح الجامع الصغير (فيض القدير)، عبد الرؤوف مناوي، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، 1391 ق.
94. شرح الشفاء، شهاب الدين خفاجي حنفي، بي جا، بي تا.
95. شرح المقاصد في علم الكلام، سعد الدين تفتازاني، چاپ اول، قم، منشورات الرضي، 1409 ق.
96. شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، عزّ الدين أبي حامد عبدالحميد بن هبة الله المدائني، بيروت، دار احياء الكتب العربية، چاپ دوم، 1967 م.
97. الشفاء بتعريف حقوق المصطفي، قاضي عياض، بيروت، دار الفكر، 1409 ق / 1988 م.
98. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ابوالقاسم ابن حدّاد الحسكاني، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1393 ق.
99. شهادات ثلثه، محمد بن ابراهيم مظفرى قزويني، بي جا، بي تا.
100. شهادات ثلثه (نداي حق)، سيد علي اكبر واعظ موسوي، چاپ اول، تهران، نشر منير، 1381 ش.
101. الشهيد الخالد الحسين بن علي، حسن احمد لطفي، مصر، دار الهلال، 1947 م.
102. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، چاپ اول، دار احياء التراث العربي، 1422 ق.
103. صفة الصفوة، أبوالفرج ابن الجوزي، بيروت، دار المعرفة، بي تا.

104. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، أحمد بن محمد بن حجر الهيثمي، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1997م.
105. الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، 1410ق/1990م.
106. طرق حديث الغدير، دارقطنى بغدادى، على بن عمر، بی جا، بی تا.
107. طرق حديث الغدير، عبیدالله بن احمد بن زياد الانباري، بی جا، بی تا.
108. طرق حديث الولاية، شمس الدين ذهبى، بی جا، بی تا.
109. طرق خبر الولاية، علي بن عبدالرحمن قناتي، بی جا، بی تا.
110. الطيوريات، حافظ سلفي، بی جا، بی تا.
111. عبقرية الامام على، عباس محمود العقاد، بيروت، مكتبة العصريه، 1286/1967م.
112. العقد الفريد، ابي عمر احمد بن محمد بن عبد ربه الاندلسي، بيروت، دار الكتاب العربي، 1986م.
113. علموا اولادكم محبة آل بيت النبي، محمد عبده يمانى مكى، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافيه، 1998م.
114. على بن أبى طالب إمام المتقين، عبدالرحمن شرقاوى، لندن، ابراهيم الحاج ارزوقى، بی تا.
115. العمدة، شمس الدين ابن بطريق، تبريز، بی نا، 1311ق.
116. عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، أحمد بن علي الحسيني (ابن عنبة)، قم، مؤسسة أنصاريان، 1996م.
117. عمدة القارى فى شرح صحيح البخارى، بدرالدين حنفى، بيروت، دارالفكر، بی تا.
118. غرائب القرآن (تفسير نيشابوري)، حسن بن محمد بن حسين (نظام الدين نيشابوري)، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1416ق.
119. فتح البارى شرح صحيح بخارى، ابن حجر عسقلانى، بيروت، دار الكتاب العربي، بی تا.
120. فتح التقدير، شوکاني، محمد بن على بن محمد، مصر، مطبعة مصطفى البابى الحلبي، 1350ق.
121. الفتح الكبير، يوسف النبهانى، مصر، بی تا.
122. فتوحات المكية، ابن العربي، محيي الدين، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت، 1420ق.

123. فرائد السمطين، إبراهيم بن محمد الحموي الخراساني، بيروت، مؤسسة المحمودي، 1980 م.

ص: 681

124. فردوس الأخبار، شيرويه بن شهردار ديلمى، بيروت، دارالكتاب العربي، 1407 ق.
125. فصل الخطاب، خواجه محمد پارسا بخارى، بى جا، بى تا.
126. الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة، علي بن محمد بن أحمد المالكي (ابن الصبّاغ)، نجف، مطبعة العدل، بى تا.
127. فضائل الصحابة (معرفة الصحابة)، ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، بى جا، بى تا.
128. فيض القدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوي، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، 1391 ق.
129. قصة إسلام الطفيل، ابوالحسن احمد بن عبدالله بن محمد البكري، بى جا، بى تا.
130. الكامل في التاريخ، مبارك بن محمد ابن اثير جزري، بيروت، دار صادر، 1979 م.
131. الكشاف عن حقائق التنزيل، ابي القاسم جارالله محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
132. الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ثعلبي نيشابوري، ابواسحاق احمد بن محمد، بيروت، دارإحياء التراث العربي، 1422 ق.
133. كفاية الطالب، محمد بن يوسف بن محمد القرشي الكنجي الشافعي، نجف اشرف، مطبعة الغري، 1351 ق.
134. الكفاية في علم الرواية، أبو أحمد بن علي (الخطيب البغدادي)، بيروت، دارالكتاب العربي، 1985 م.
135. كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، علاء الدين المتقي بن حسام الدين الهندي، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، 1985 م.
136. كنوز الحقائق، زين الدين عبد الرؤوف المناوي القاهري الشافعي، بمبئي، بى نا، بى تا.
137. كنوز الدقائق، همو، بى جا، بى نا، بى تا.
138. الكوكب الدرّي، جمال الدين الأسنوي، اردن، دار عمان، بى تا.
139. اللئالی المصنوعة، جلال الدين عبد الرحمان السيوطي، مصر، المطبعة الأدبية، 1317 ق.
140. لباب التأويل في معاني التنزيل (تفسير الخازن)، علي بن محمد بن إبراهيم البغدادي (مشهور به خازن)، بيروت، دارالكتب العلميّة، چاپ اول، 1995 م.

141. لباب القول فى أسباب النزول، جلال الدين عبد الرحمان السيوطي، بيروت، دار احياء العلوم، بى تا.
142. لسان العرب، ابن منظور، ابى الفضل جمال الدين محمد، قم، نشر ادب الحوزة، 1405 ق.
143. لسان الميزان، ابن حجرالعسقلاني، دكن، مجلس دائرة المعارف النظاميه، 1329 ق .
144. ما نُزِّل من القرآن في اميرالمومنين على، ابونعيم اصفهاني، بى جا، بى تا.
145. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدين الهيتمي، بيروت، دارالكتاب العربي، چاپ سوم، 1982 م.
146. محمّد صلى الله عليه و آله و سلم، توفيق الحكيم، بى جا، بى نا، 1936 م.
147. مدارج النبوة، عبد الحق دهلوى، بى جا، بى تا.
148. مدينة المعاجز، سيد هاشم بحراني، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، 1413 ق.
149. المستدرک علي الصحيحين، ابو عبدالله محمد بن عبدالله نيشابوري، دكن، دائرةالمعارف العثمانيه، 1334 ق.
150. مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود بن الجارود الفارسي البصري (أبي داود الطيالسي)، بيروت، دار الحديث، بى تا.
151. مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي بن المثنى التميمي، دمشق، دار المأمون للتراث، بى تا.
152. مسند الامام ابى حنيفه (جامع مسانيد ابى حنيفه)، ابوالمؤيد محمد خوارزمي، دكن، مطبعة مجلس دائرة المعارف، 1332 ق.
153. مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمّد، بيروت، دار صادر، بى تا.
154. مسند البزار، ابوبكر البزار، بيروت، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، 1409ق.
155. مسند، رافعى، بى جا، بى تا.
156. مسند فاطمه عليها السلام، سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن الشافعي، حيدرآباد هند، المطبعة العزيزية، 1406 ق.
157. مشكل الآثار، ابوجعفر طحاوي حنفي، دكن، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظاميه، 1333 ق.

158. مصابيح السنة، بغوي، حسين بن مسعود، بيروت، يوسف عبدالرحمان مرعشلي و محمد سليم ابراهيم، 1987 م.
159. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، محمّد بن طلحة بن محمّد بن الحسن الشافعي، نجف اشرف، دار الكتب التجاريّة، بي تا.
160. مطالع الانظار، قاضي بيضاوي، بي جا، بي تا.
161. معارج العلى في مناقب المرتضى، محمد صدر عالم، بي جا، بي تا.
162. معالم التنزيل في تفسير القرآن، بغوي، حسين بن مسعود، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1420 ق.
163. المعانى الكبير في ابيات المعانى، أبي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، بي جا، دار الكتب العلميه، چاپ اول، 1405 ق.
164. معجم الصحابة، بغوي، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، بي جا، بي تا.
165. المعجم الصغير، طبراني، سليمان بن احمد، هند، طبع الانصارى، بي تا.
166. المعجم الكبير، طبراني، سليمان بن احمد، چاپ دوم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1406 ق.
167. معجم الادباء، ياقوت حموي رومي، بيروت، دار صادر، بي تا.
168. المعين في طبقات المحدثين، ذهبي، شمس الدين محمد، لبنان، دار الكتب العلمية للنشر، 1998 م .
169. مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، فخر الدين الرازي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، 1420 ق.
170. مفتاح النجاء في مناقب آل العباء، بدخشي، ميرزا محمد خان بن رستم، قم، نسخه خطی در کتابخانه آيت الله مرعشى موجود است . (مخطوط)
171. مقاتل الطالبين، أبو الفرج الاصفهاني، بيروت، مؤسسة الاعلمي، چاپ دوم، 1987 م.
172. مقاصد الطالب، دارقطنى، على بن عمر، بي جا، بي تا.
173. مقتل الحسين، الموفق بن أحمد بن محمّد المكي الخوارزمي، نجف، الزهراء، 1367 ق.
174. من روي حديث غدیر خم، ابوبكر محمّد بن عمر بن تميمي بغدادی (جعابى)، بي جا، بي تا.

175. من روي حديث غدیر خم، ابوالفضل شیبانی، محمد بن عبدالله، بی جا، بی تا.
176. مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، محمد بن سليمان الكوفي القاضي، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، 1412 ق.
177. مناقب امام علي، العيني الحيدرابادي، باريس، اعلم، بی تا.
178. المناقب، الموفق بن أحمد بن محمد المكي الخوارزمي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1417ق.
179. مناقب علي بن أبي طالب، علي بن محمد الواسطي (ابن المغازلي)، بيروت، دار مكتبة الحياة، بی تا.
180. مناقب علي والحسين و أمهما فاطمة الزهراء، عبدالمعطي امين قلعجي، بی جا، بی تا.
181. مناقب علي بن أبي طالب، ابن مردويه، ابوبكر احمد بن موسي اصفهاني، چاپ دوم، دارالحديث، قم، 1424 ق / 1382 ش.
182. مناقب العشرة، النقشبندی، بی جا، بی تا.
183. المناقب المرتضوية، الكشفي الصالح الترمذي، بمبئی، بی نا، بی تا.
184. منتخب كنز العمال، علاء الدين علي بن حسام الدين متقي هندي، مصر، المطبعة الميمنية، 1313ق.
185. المنتقى فى سيرة المصطفى، سعيد الدين محمد بن مسعود الكازروني، بی جا، بی تا.
186. منهاج السنة، ابن تيميه حرّاني، مصر، بولاق، 1321 ق.
187. المواعظ و الاعتبار فى ذكر الخطط و الآثار، مقرئزي، تقى الدين احمد بن على، قاهره، نيل، 1324 ق.
188. المواقف في علم الكلام، الإيجي، بيروت، دارالجيل، 1997 م.
189. مودة القربى، سيد علي الحسينى الهمداني شافعي، بی جا، بی نا، بی تا.
190. الموطأ، مالك بن انس، بيروت، دار احياء الكتب العلمیة، 1951م.
191. ميزان الاعتدال، الذهبي، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ اول، 1963 م.
192. نجاشي، فهرست اسماء مصنفى الشيعة، قم، جامعه مدرسين، 1411 ق.
193. نُزُل الأبرار، محمد بدخشي، بمبئی، بی نا، 1880 م.

194. نُزهة المجالس، عبدالرحمن الصّفوري، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، 1372 ق.
195. نسخة، ابو احمد الفرضي، بي جا، بي تا.
196. نسيم الرياض في شرح الشفاء للقاضي عياض، شهاب الدين احمد الخفاجي، بيروت، بي نا، بي تا.
197. نظم درر السمطين في فضائل المصطفى والمرضى والبتول والسبتين، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد الزرندي الحنفي المدني، بي جا، بي نا، 1958 م.
198. نقض العثمانيه، ابو جعفر اسكافي، بي جا، بي تا.
199. نور الابصار في مناقب اهل بيت النبي المختار، مؤمن بن حسن الشبلنجي، بيروت، دار الكتب العلمية، 1978 م.
200. النهاية في غريب الحديث، ابن اثير، مبارك بن احمد جزري، مصر، المطبعة الخيرية، 1323 ق.
201. وسيلة المال في عدّ مناقب الآل، حضرمي، احمد مكي بن شهاب الدين، مكة، 1027 ق.
202. وفاء الوفا في أخبار دار المصطفى، السمهودي، السيد نورالدين علي بن عبدالله بن احمد الحسيني، المطبعة الآداب، مصر، 1326 ق.
203. الولاية في جمع طرق حديث الغدير، محمد بن جرير الطبري، بي جا، بي تا.
204. الولاية في طرق حديث الغدير، احمد بن محمد بن سعيد همداني (ابن عقده)، بي جا، بي تا.
205. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، قم، مكتبة المحمدي، چاپ هشتم، 1385 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

